



سیری در تاریخ سیاسی اجتماعی ایران  
برگزین

تألیف: امین‌الدینی

قیمت: ۱۳۰۰ ریال

# تاریخ سیاسی و اجتماعی ترکمن‌ها

تألیف امین گلی



www.tabarestan.info  
تبرستان

## فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۳	فصل اول: جغرافیای تاریخی و جغرافیای انسانی مناطق ترکمن‌نشین
۱۵	جغرافیای تاریخی و خاستگاه اولیه ترکمن‌ها
۲۷	فصل دوم: سیر تاریخی ترکمن‌ها از آغاز پیدایش دولت ترکهای...
۲۹	مختصری درباره تاریخ باستانی قوم ترک
۱۹۷	فصل سوم: مناطق مسکونی و طوایف ترکمن‌ها
۲۳۱	آمارهای مختلفی که سیاحان از طوایف ترکمن...
۲۴۱	فصل چهارم: فرهنگ معنوی ترکمن‌ها (شامل: زبان و ادبیات، اعتقادات دینی و سنتهای اجتماعی) ۲۸۴ - ۲۹۳
۲۹۵	فصل پنجم: فرهنگ مادی ترکمن‌ها
۳۴۵	کرونولوژی (تاریخ‌نگاری) تاریخ ترکمن
۳۴۹	فهرست منابع و مأخذ
۳۵۷	لیست برخی از منابع لاتین درباره ترکمن‌ها
۳۶۰	اسناد



تاریخ سیاسی و اجتماعی ترکمن‌ها  
تألیف امین گلی  
نشر علم  
چاپ، چاپخانه مهارت  
چاپ اول: زمستان ۱۳۶۶  
تیراژ: ۸۰۰ جلد  
آدرس: ناصرخسرو، کوچه حاج نایب

تقدیم

به هم میهنان عزیزم که خواهان آگاهی از وضع ترکمن ها می باشند.  
به ترکمن هایی که باکی و صمیمیت در سراسر وجود آنها است.  
به پدرم که اولین معلم می باشد.

www.tabarestan.info  
تبرستان

## مقدمه

در شمال شرقی ایران در دو استان مازندران و خراسان گروهی از هموطنان ما تحت عنوان ترکمن‌ها زندگی می‌کنند. ترکمن‌ها سیر تاریخی و فرهنگی پرفراز و نشیبی دارند. در این کتاب سیر تاریخی ترکمن‌ها از قرن پنجم میلادی یعنی از زمان قدرت‌یابی «گوگ تورک‌ها» در ترکستان که نخستین دولت ترکان می‌باشد تا زمان تسلط رضاخان بر منطقه ترکمن صحرا یعنی تا سالهای ۱۳۱۰-۱۳۰۵ شمسی مورد مطالعه قرار گرفته است.

از نظر تقسیمات بین‌المللی ترکمن‌ها در سه کشور اتحاد شوروی، ایران و افغانستان سکونت دارند (البته در چین و سوریه و عراق نیز گروه‌هایی از ترکمن‌ها زندگی می‌کنند). در این کتاب سیر تاریخی مشترکی برای تمامی ترکمن‌ها تا تقسیمات مرزی، در نظر گرفته شده، و تا آن دوره تاریخ مشترکی دارند ولی از زمان قرارداد آخال به سال ۱۸۸۱ میلادی و به‌ویژه انقلاب شوروی به سال ۱۹۱۷ م حوادث و سیر تاریخی ویژه ترکمن‌های ایران به رشته تحریر درآمده است.

درباره تاریخ و فرهنگ ترکمن‌های ایران تحقیقات مستقل و مفصل و ریشه‌ای صورت نگرفته، گرچه جسته‌گریخته محققان داخلی و خارجی، مقالاتی در مجلات و روزنامه‌ها به چاپ رسانده‌اند ولی این کافی نبود و از همه

مهمتر به علت عدم ارتباط دقیق و صحیح این محققان با قوم ترکمن و داشتن مشکلاتی نظیر تنوع زبان و آداب نتوانسته اند آنچنان که باید و شاید به این امر پردازند.

منابع مورد تحقیق در کشورمان البته کم نیست، اسناد و مدارک فراوانی از هر دوره از زندگی ترکمن‌ها در اختیار می‌باشد. مشکل عمده در این راه چگونگی تنظیم و نحوه استفاده صحیح از این منابع می‌باشد به‌ویژه که اکثر این تحریرات گاه با تعصب دینی و گاه با تعصب ملی آمیخته و کار محققان را مشکل می‌سازد. اسناد و مدارک عصر صفوی از نوع اول و اسناد و مدارک عصر قاجار از تعصبات نوع دوم عاری نبوده است. و از همه مهمتر خود ترکمن‌ها به علت کوچ‌رو بودن و عدم اسکان در یک ناحیه آن‌چنان رشد و تحریل نیافتند که از خودشان اثری برجای گذارند. این امر سبب شده است که محققان، مسائل مربوط به قوم ترکمن را از منابع غیرترکمن استفاده نمایند و البته در این راه نیز از خطاها و کژی‌ها در امان نبوده‌اند.

در تدوین این کتاب سعی شده است از منابع و تحقیق‌های اصیل هر دوره استفاده شود، در بخش نخست که زندگی ترکان را در ترکستان مورد بررسی قرار می‌دهد از منابع چینی و بودائی و کتیبه‌های بازمانده از آن دوران استفاده شده ولی به علت عدم دسترسی به آن منابع از یک سو و ناتوانی در استفاده از زبان‌های غیر برای نویسنده سبب شده است تا از نتایج تحقیق محققان، استفاده کند. که در بین آنها محققان برجسته‌ای چون «شاوان» فرانسوی، «بارتلد» روسی و «فاروق سومر» از «ترکیه» که هر کدام سالیان درازی را صرف تحقیق درباره ترکان نمودند. به هنگام تطبیق و هم‌خوانی تاریخ ترکمن‌ها با تاریخ ایران از منابع اصیل آن دوره استفاده شده است مثلاً از «تاریخ ییهقی» در باب ترکمن‌های اوغوز در عصر غزنویان و تاریخ جهانگشای نادر به قلم میرزا مهدی خان منشی نادرشاه و... گرچه این مورخان درباری بودند و قضایا را به اصطلاح از دید دربارنگاشتند، سعی بر این بود که از عمق تعصبات تا آنجا که ممکن است

حقایق را اظهار نمود. در تدوین این کتاب از تحقیق محققان خارجی و سیاحان قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی که از منطقه ترکمن‌نشین دیدار کردند نیز استفاده شده است.

این مجموعه، سیر تاریخی ترکمن‌ها را تا سالهای ۱۳۰۵ شمسی مورد بررسی قرار می‌دهد، امید است که در آینده حوادث، تا سال ۱۳۵۷ شمسی رسانده شود. و اما در بخش دوم این مجموعه مکان زندگی ترکمن‌ها، تقسیم طوایف و آداب و سنت و فرهنگ و تمدن آنها بررسی می‌شود گرچه هر کدام از عناوین فوق خود می‌تواند عنوان و موضوع یک کتاب باشد، در واقع این مجموعه مقدمه‌ای برای تحقیقات آتی است و امید است محققان علاقمند به تاریخ و فرهنگ ترکمن آنها را مورد مذاقه قرار دهند.

تحقیق درباره وضعیت اقتصادی و اجتماعی ترکمن‌ها بین سالهای ۱۳۰۵ تا ۱۳۵۷ به خصوص مسئله زمین را در این کتاب نیاوردم علت این امر این است که، روابط زمینداری، تحول و تکامل آن خود بحث تخصصی درباره اقتصاد هر منطقه است که نباید بدون در دست داشتن مدارک و دلایل کافی وارد میدان شد، از آن گذشته، این تحولات بقدری سریع و پیچیده رخ داده است که بدون دقت نظر و تحلیل کافی نمی‌توان به نتیجه درست و معقولی دست یافت.

بهرحال بررسی حوادث تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و به‌ویژه اقتصادی ترکمن صحرا تا پیروزی انقلاب را به فرصتی دیگر واگذار کردیم تا با مدارک کافی و مدلل بحث ادامه یابد.

در رابطه با اسناد و مدارک و عکسها باید گفت که به علت گران بودن مخارج چاپ عکسهای رنگی، از مجموعه آلبوم‌های شخصی و یا آلبوم و نقاشی سیاحان خارجی استفاده کردیم به لحاظ اینکه آنان حداقل صدسال پیش از مناطق ترکمن‌نشین عبور کرده، با سنت‌های دست‌نخورده تری روبرو شدند. مجموعه این عکسهای تاریخی انشاءالله موضوع بحثی تحت عنوان ترکمن‌ها در تصاویر خود موضوع قابل تحقیقی می‌تواند باشد.

از سازمان اسناد ملی ایران و اشخاصی که اسناد در اختیار بنده گذاشتند صمیمانه تشکر می‌کنم. جا دارد از زحمات و تلاشهای استاد و محقق ارجمند دکتر منوچهر ستوده که بار سنگین چاپ کتاب را مردانه به دوش کشیدند تشکر کنم.

امین‌الله گلی  
بندر ترکمن-آرخ بزرگ  
آبان ۱۳۶۵

فصل اول  
جغرافیای تاریخی و جغرافیای انسانی  
مناطق ترکمن نشین

---

خواهشمند است هر نوع انتقاد و یا پیشنهادی برای خوانندگان پیش آید با آدرس نویسنده (آدرس بالا) مکاتبه نمایند.

## جغرافیای تاریخی و خاستگاه اولیه ترکمن‌ها

حوزه شرقی سیر دریا (سیحون) از دیرباز خاستگاه اولیه قوم ترکان بوده است، وجود کتیبه‌های متعدد نظیر کتیبه اورخون در ینی سئی و کتیبه «کول تکین» از وجود ترکان در این نواحی خبر می‌دهند. سیاحان از وجود ترکمن‌ها در شهرهای ینی کنت و ایسی گول (دریاچه بالخاش) خبر دادند.

مؤلف حدودالعالم در سال ۳۷۲ هجری در ذکر دریای ایسی گول می‌نویسد: «دریای ایسی گول میان چگل و تغزغز است»<sup>۱</sup>. این نوشته که در قرن چهارم هجری نوشته شده تا اندازه‌ای موقعیت اغوزها را تشریح می‌کند. مؤلف حدودالعالم شهر جینانجکث (باش‌بالیق) را قصبه تغزغز می‌شمارد. «در ناحیه جملی کث رئیس قوم به نام بیغوزندگی می‌کرده، میرکی دهی بزرگ بوده و شاهزاده ترکمنان در آنجا می‌نشیند»<sup>۲</sup>.

مقدسی جغرافی دان عرب در ضمن شمارش شهرهای اسپیجانب از خورسوغ، تران، شغلجان، طراز، چکل، برسخان، میرکی و اردو نام می‌برد.

۱- حدودالعالم، ص ۱۵.

۲- همان منبع، ص ۴۰.



وی می‌نویسد: «ترار در مرز ترکان قرار داشته و دارای بارو بوده باروکت شهری بزرگ در مرز ترکمانان بود، بارویش ویران شده بود. میرکی از شهرهای متوسط بوده و دارای کاروانسرا بود.

اردوا کوچک بوده، شاهزاده ترکمانان در آنجا مسکن می‌گرفت وی برای امیر اسپهبد پیشکشهایی می‌فرستاد، دارای بارو بوده و در اطراف شهر خندق پرآب داشته است»<sup>۱</sup>.

اسپهبد در کتاب دیوان لغات الترک محمود کاشغری مؤلف قرن ششم هجری به صورت «آق شهر» و «سایرام» نیز آمده است. اسپهبد منطقه حایل بین دو قوم ترکان بوده که یکی از آنان ترکان اوغوز و دسته دیگر قارلیق بود.

جوینی در سال ۵۲۵ هجری از هجوم قره‌ختای‌ها به بلاساغون نوشته و از وجود ترکمن‌ها در بلاساغون خبر می‌دهد<sup>۲</sup>.

بنا به قول مقدسی، «جنگجویان اسلام نخستین بار در منطقه اسپهبد در قصبه‌ای به نام سوران (سابران) با اوغوزها روبرو شدند»<sup>۳</sup>.

## مهاجرت اوغوزها (ترکمن‌ها)

### به سوی غرب

در نتیجه عوامل گوناگون ترکمن‌ها از ناحیه اسپهبد به سوی غرب مهاجرت کردند. مهمترین علت این مهاجرت‌ها، فشار امپراطوران چین از سوی غرب بوده است. منابع گوناگون اتحاد چینی‌ها با قبائل گوناگون ترک را جهت

۱- حدودالعالم، بخش خاوران.

۲- جهانگشای جوینی.

۳- احسن التقاسیم، ص ۳۹۵.

دفع اوغوزها نشان می‌دهد.

علاوه بر مسئله فوق ظهور اسلام نیز عامل مهمی در تشدید این مهاجرت بوده است. جنگجویان اسلام بعد از پیروزی بر مناطق ترک‌نشین، عده‌ای از اقوام را به عنوان غازیان اسلام با خود همراه ساخته، به سرزمین‌های دیگر هجوم آوردند که این روند در مهاجرت‌ها مؤثر بوده است. خلفای عرب محافظین خود را از میان ترکان انتخاب می‌کردند. به این ترتیب در قرن سوم و چهارم هجری سیل عظیمی از ترکان از سرزمین باستانی خود جدا شده به سوی نواحی سیحون و جیحون و شمال خراسان بزرگ کشیده شدند. جنگهای داخلی بین اقوام مختلف بر سر دام و مراتع و نواحی سرسبز و آباد نیز از دلایل مهاجرت این قوم به سوی غرب بوده است (نقشه شماره ۱ و ۲).

ترکمن‌ها در مسیر مهاجرت خود از حاشیه شهرهای بزرگ و آبادی چون سمرقند و بخارا گذشتند و در بخارا به دو گروه تقسیم شدند یکی از این دو گروه راه نواحی دریاچه آرال (خوارزم) را در پیش گرفته بعد از مدت‌های مدیدی در طول تاریخ خود را به سوی اورگنج و از آنجا به سواحل شرقی دریای خزر آمده در شهرهای آبادی چون دهستان و منقشلاق اسکان گرفتند. این گروه مبارزات سختی با هم‌نژادان دیگر خود یعنی سلجوقها داشتند که در سیر تاریخی درباره آن صحبت خواهیم کرد.

گروه دیگر از اوغوزها از ناحیه بخارا به سوی مرو آمده همزمان با دوران سلطان مسعود غزنوی، جنگ بزرگی در ناحیه دندانقان رخ داد که منجر به تغییر حکومت در ایران از غزنویان به سلجوقیان گردید.

به این ترتیب صحرای وسیعی بین جیحون و بحر خزر پدید آمد که محل سکونت اوغوزها گردید.

از شهرهای مهم ناحیه دریاچه آرال (خوارزم)، شهر باستانی خیوه بوده، به لحاظ اینکه اکثر حوادث تاریخی تا زمان عصر حاضر در این منطقه

صورت گرفته خيوه را که گذرگاه ترکمن ها بود مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

## خيوه

در ساحل چپ رودخانه جیحون و در جنوب دریاچه خوارزم (آرال) قرار دارد. به مجموع آن نواحی در آثار جغرافیانویسان خوارزم اطلاق می‌شد. مؤلف حدودالعالم می‌نویسد: «خوارزم بر مغرب ماوراءالنهر است و کاث یکی از قصبات خوارزم است و در ترکستان غوزست و بارگاه ترکان و ترکستان و ماوراءالنهر است. در گرگانج امیری است و مردمان به تیراندازی معروفند. از دیگر نواحی خوارزم کُرْدَرست با مردم بسیار و از وی پوست بره بسیار خیزد. جند، جواره، ده‌نو، سه شهرکند بر کرانه رود چاچ و از خوارزم ده منزل است. شاه غزان بزمرستان بدین ده نوباشد»<sup>۱</sup>.

مقدسی، خوارزم را جایگاه ترکان غز می‌داند و ضمن شمارش شهرهای آن ناحیه از «جیت» نام برده می‌نویسد «جیت مرزی محکم بوده و از اینجا به نزد غزها می‌روند»<sup>۲</sup> و به کشتی رانی در نهر خيوه اشاره می‌کند.

استخری درباره خوارزم می‌نویسد «برگرد خوارزم همه بیابان است و یک حدود خوارزم به غزان پیوند و آن حد غربی است و شمالی هم به حدود غزان بازگردد. محلی را که جیحون به دریا می‌ریزد خلیجان خوانند و در آنجا هیچ دیه و عمارت نیست، ماهیگیران باشند و بر کنار این دریا غزان باشد و کوهی است که آن جغراغز (جغاغز) نامند»<sup>۳</sup>.

رضاقلی خان هدایت در سفرنامه خود به خيوه در سال ۱۲۶۸ هجری

۱- حدودالعالم، ص ۱۲۲.

۲- احسن التقاسیم، ص ۴۱۷.

۳- مسالک و الممالک، ص ۲۳۹.

می‌نویسد: «در سنین سوابق که گرگانج مشهور به اورگنج بود معمور و دارالملک خوارزمشاهیه بود. بعد از خرابی اورگنج خيوه روی در آبادانی نهاد گویند تاریخ بنای او بحساب هندسه نام اوست، ششصد، هفتصد سال است که ساخته اند»<sup>۱</sup>.

در قرن دهم هجری در منابع از «ساری قمیش» و «اوزبوی» در سواحل جیحون نام برده شده که مسکن ترکمانان یموت بوده است. بنا به اطلاعات ابوالغازی خان در قرن یازدهم هجری کسی که از اورگنج به بلخان سفر می‌کرد در واقع از یک ناحیه ترکمن نشین به ناحیه دیگر نقل مکان می‌کرد در دو طرف رود تا آغزیچه مزارع و تاکستان ترکمن ها دیده می‌شد.

ترکمن ها در ادامه مهاجرت خود به نواحی دهستان رسیدند دهستان در کرانه شرقی دریای خزر واقع بود<sup>۲</sup>.

مؤلف حدودالعالم در سال ۳۷۲ هجری آنجا را سرزمین غوزها می‌داند «دهستان ناحیتی است در آن غوز است و گور علی بن سگری آنجاست»<sup>۳</sup>. مقدسی آنرا از بهترین بخشهای گرگان شماره کرده و در ناحیه آخور دهستان از وجود آتشگاه خبر می‌دهد و از بلندی مناره‌های آن که از دور دیده می‌شود یاد می‌کند<sup>۴</sup>.

بن حوقل از مردمان صیاد و شکارچی آنجا یاد کرده، ناحیه دهستان و سیاه کویه (منقشلاق) را مسکن ترکان غز می‌داند. وی از اختلاف این غزها با غزهای دیگر یاد کرده، می‌نویسد «این طایفه به سبب اختلاف با غزان ناحیه

۱- سفرنامه خيوه، ص ۸۵.

۲- اینک دهستان به صورت خرابه در خاک ترکمنستان شوروی واقع است. مختومقلی شاعر ترکمن در قرن سیزدهم هجری از آنجا به صورت تپه‌ای با آرامگاه مقدس یاد می‌کند.

۳- حدودالعالم، ص ۱۴۲.

۴- احسن التقاسیم، ص ۵۲۵.

دیگر از آنان بریده و اخیراً به اینجا آمده است»<sup>۱</sup>.

حمدالله مستوفی در ۷۴۰ هجری درباره دهستان می‌نویسد:

«قبادبن فیروز ساسانی در آنجا سدی بساخت و آنرا ثغور نهاده‌اند میان مسلمانان و اتراک. هوایش گرم و آبش از رود، اندک میوه دارد»<sup>۲</sup>.  
به این ترتیب سیر مهاجرت ترکمن‌ها از اوائل قرون اسلامی تا قرن پنجم هجری ادامه داشته و آنان تا این تاریخ یعنی ۵۰۰ هجری خود را به سواحل دریای خزر رساندند.

ترکمن‌ها بتدریج نواحی بین جیحون و رود اترک را در قرون هفتم و هشتم هجری بعد از هجوم مغولان و فشاری که از سوی آنان وارد شده به اشغال خویش درآوردند.

مهاجرت ترکمن‌ها به سمت رود اترک و گرگان در قرن نهم هجری آغاز گردیده است. در آن ایام گوگلان، یمرلی، آل علی به جلگه‌های اطراف کوپت داغ کشیده شدند. اندکی بعد ترکمن‌های ساریق‌آرساری، سالر به جلگه‌های اطراف قوچان و بجنورد روی آوردند در همان ایام تکه و یموت نیز به سمت شمال خراسان و رود اترک روی آوردند. و این کوچ و مهاجرت تا امضای قرارداد مرزی آخال بین ایران و روسیه ۱۸۸۱ میلادی مطابق با ۱۲۹۹ هجری ادامه داشت.

بر اثر فشار خوانین خیه و روسها، سیل مهاجرت به نواحی رود و گرگان افزایش می‌یابد. نتیجه این امر ایجاد جنگ‌های داخلی بین ساکنین قبلی این نواحی با تازه‌واردان بود. یموتها به گوگلانها فشار آورده آنان را به سمت کوه‌های گلیداغ رانندند از سوی دیگر به علت ایجاد جنگ بین ترکمن‌ها و همسایگان جنوبی آنها یعنی ولایتی‌ها (ساکنین کردکو و بندرگز و...)

۱- صورة الارض، ص ۱۳۸.

۲- نزهت القلوب، ص ۱۹۰.

بتدریج ترکمن‌ها تا نواحی قره‌سورا و در قسمت‌های شرقی نواحی شمال علی‌آباد را تا پیرواش به تصرف خویش درآوردند.

هم‌اکنون ترکمن‌های ایران در استان مازندران از شرق دریای خزر تا ناحیه مراوه‌تپه و از سمت جنوب شرق تا کوه‌های پالیزان سکونت دارند. گروهی از ترکمن‌های ساکن جرگلان بجنورد در نتیجه جنگ جهانی اول و انقلاب بلشویکی شوروی به این سمت مهاجرت کردند.

### جغرافیای انسانی ترکمن صحرا

«صحرای ترکمن جلگه وسیعی بین ۵۴/۱۵ تا ۵۶/۳۰ درجه طول شرقی و ۳۶ الی ۳۸ درجه عرض شمالی قرار دارد. وسعت این صحرا ۱۶۳۷۵ کیلومتر مربع می‌باشد. ارتفاع دشت از سطح دریا هرچه به سمت شرق رویم مرتفع‌تر شده تا آنجائیکه در منطقه گنبد قابوس به ۳۸ متر می‌رسد. حد شمالی جلگه ترکمن رود اترک در مرز ایران و شوروی و حد جنوبی آن خاکریز شاه مرز که تپه‌ای مصنوعی برای جدا کردن قراء ولایت و ترکمن‌ها کشیده شده می‌باشد»<sup>۱</sup>.

در ناحیه شمال شرق گنبد قابوس چین‌خوردگی‌هایی وجود دارد که مربوط به دوران چهارم زمین‌شناسی است. در این دوران بر اثر ذوب شدن یخچالها و بارندگی‌های ممتد سیلابهایی جریان یافته و این سیلابها، شن و ماسه توأم با لُس را از دامنه البرز به سوی دشت منتقل کردند»<sup>۲</sup>.

۱- منظور نویسنده کتاب، دشت گرگان می‌باشد. در حالیکه مرز ترکمن‌ها در نقاط مختلف

ترکمن‌نشین تا بجنورد متفاوت است.

۲- اقتصاد گرگان و دشت، ص ۲۵.

## ۱. رود اترک

«رود اترک از کوههای هزارمسجد خراسان سرچشمه گرفته تا محلی موسوم به آقیال اولوم جریان منظمی را طی کرده در این ناحیه به دو شاخه تقسیم می‌شود، یکی اترک قدیم (کوبینه اترک) که به سمت شمال جریان یافته به آبهای خلیج حسنقلی می‌ریزد و دیگری «پورسی آقن» که در جنوب به همان نقطه می‌ریزد. سابقاً پورسی آقن یکی از شاخه‌های مرده رودخانه اترک بوده است. گذارهای اترک عبارتند از: «بایات حاجی»<sup>۱</sup>، «شتلی الوم آقیال الوم و سنگر تپه می‌باشد»<sup>۲</sup>.

رود اترک از ناحیه چات ببعده سرحد ایران است بدین معنی که رود اترک از کوههای هزارمسجد تا چات در داخل خاک ایران بوده و بعد از چات بتدریج از مرز ایران خارج شده؛ از خاک شوروی وارد دریای خزر می‌شود. «شعبات رودخانه اترک عبارتند از:

۱- شیرین‌چای که از رباط و گیفان سرچشمه گرفته در شرق باش‌قلعه وارد اترک می‌شود.  
۲- شعبه‌ای که از حسن قلعه سرچشمه گرفته در رضاآباد به اترک متصل می‌شود.

۳- سمبار که از ارتفاعات کوپت‌داغ سرچشمه می‌گیرد و از سه شاخه ترکان، چندر و سمبار تشکیل شده است. از اینچه‌برون تا گودری رودخانه تدریجاً کوچک شده در گودری شبیه به نهر بزرگی می‌شود.»<sup>۳</sup>

۱- بایات حاجی و آن نواحی را قزل‌اترک می‌گویند که اینک جزء خاک شوروی است.

۲- مطالعات جغرافیائی راجع به ایران، ص ۱۳۲.

۳- جغرافیای تاریخی گرگان و دشت، ص ۱۴.

## ۲. رود گرگان

این رود از کوههای آلاداغ در ناحیه بجنورد سرچشمه گرفته و به درازی ۲۵۰ کیلومتر می‌باشد. این رود پس از طی نواحی گوگلان‌نشین وارد دشت گرگان شده از ناحیه خواجه‌نفس وارد دریا می‌شود. مسیر قدیمی این رود به گونه‌ای بود که از ناحیه کومیش‌تپه وارد دریا می‌شده است ولی در حدود ۹۰ سال پیش شخصی به نام حضرتقلی از خان‌های ناحیه سلاخ آب رود تغییر داده آن را به سمت سلاخ آورده و از این مسیر به خواجه‌نفس و دریا می‌ریزد. در این مورد در سفرنامه «بیت» انگلیسی مطلبی آمده است:  
«در حدود ۸ سال پیش مسیر رود را تغییر داده از کمش‌تپه به سمت خواجه‌نفس آوردند»<sup>۱</sup>.

شعبات رود گرگان عبارتند از:

۱- رود ساری‌سو- از کوههای گلیداغ سرچشمه گرفته در نزدیکی چای‌قوشن به رود گرگان می‌ریزد ۲- رود حاجی‌قره- از کوههای قوچان سرچشمه گرفته به گرگان می‌ریزد ۳- یلی‌چشمه ۴- رود خورخور ۵- رود اوغان ۶- نرمة‌آب در نزدیکی مینودشت ۷- نوذه و چقالی ۸- جاجرم و پشت بسطام ۹- رود نردین ۱۰- خرم‌رود ۱۱- رود کارلی ۱۲- رود آبگرم ۱۳- وال‌قوش کپری در ناحیه قره‌سو»<sup>۲</sup>.

## ۳. رود قره‌سو

این رود از قلعه ماران در شرق استرآباد سرچشمه گرفته در قسمت

۱- سفرنامه خراسان و سیستان، ص ۲۴۶.

۲- جغرافیای گرگان و دشت، ص ۱۸.

جنوبی ترکمن صحرا در محلی به نام «آق باش تپه» دلتائی را تشکیل می‌دهد. این رود پس از طی جنوب آق قلعه، در محلی موسوم به قره‌سوار در دریای خزر می‌شود.

## آب و هوا

آب و هوای این منطقه مرطوب و معتدل و درجه حرارت و رطوبت در سراسر ناحیه یکسان نیست در زمستان بواسطه جریان‌های پرفشار منطقه سبیری که هوای گرم و مرطوب را بطرف بالا رانده باعث ریزش باران و برف می‌گردد و در تابستان علاوه بر گرما خفگی هوا رخ می‌دهد، علت این امر نفوذ گاز-کربنیک و عمل تنفس درختان در شب می‌باشد.

در این منطقه دو نوع مسیر و جریان باد قرار دارد، جریاناتی که از سمت شمال به جنوب می‌وزد که همان جریان سرد سبیری است که در زمستان باعث نزولات جوی و در تابستان باعث لطافت و خنکی هوا می‌شود. جریان دوقم بادهایی است که از غرب به شرق می‌وزد. هر قدر از سمت دریای خزر به شرق رویم هوا خشک‌تر و از مقدار بارندگی کاسته می‌شود. حداقل رطوبت در تمام مدت سال تقریباً ۲۸ درصد و حداکثر آن ۹۶ درصد است حداقل حرارت از منهای ۲ تا بعلاوه ۴۴ درجه سانتی‌گراد می‌باشد (۴۴+ تا -۲).»<sup>۱</sup>

بطور کلی آب و هوای منطقه گمیشان (کمش تپه) خشک و گرم و صحرائی است. اغلب باران در زمستان و بهار می‌بارد و در تابستان ریزشی نداشته و گاه رگبارهای پراکنده می‌زند. در زمستان باد سرد از شمال می‌وزد

۱- اقتصاد گرگان و دشت، ص ۲۹.

که به آن «قارایل یا غایرایل» می‌گویند باد سردی از ناحیه شرق می‌وزد که به آن «سورتک» یا «چوروک کسن» می‌گویند.

## گیاهان و جانوران

در حاشیه رود گرگان، گیاهانی از نوع کنگر وحشی، یونجه صحرائی، نرگس، لاله، زنبق وحشی و اقسام علفهای صحرائی می‌روید که این علفها مورد استفاده دام قرار می‌گیرد. گیاهان این قسمت بیشتر از خانواده سالوسه هستند. خارشتر و گزهای وحشی در حاشیه رودهای اترک و گرگان دیده می‌شود.

بنا به نوشته ژاک مرگان در حاشیه رود اترک درخت پسته نیز دیده می‌شود. البته امروزه از بین رفته است. سنجدهای وحشی و انواع درخت توت وحشی از درختان کوهپایه‌ای ترکمن صحرا هستند.

حیوانات این منطقه به دو گروه اهلی و وحشی تقسیم می‌شوند:

در گروه اهلی حیواناتی نظیر گاو، شتر، گوسفند، بز، اسب، خر، انواع طیور خانگی مرغ، خروس و بوقلمون قرار دارند.

در گروه وحشی جانورانی نظیر روباه، شغال، انواع مار، جوجه تیغی، پلنگ، ببر، خرگوش قرار دارند.

در دریای خزر انواع ماهیان خاویاری و همچنین پرندگان مهاجر نظیر قو، حواصیل، درنا، اردک وحشی زندگی می‌کنند.

فصل دوم

سیر تاریخی ترکمن‌ها از آغاز پیدایش دولت ترکهای

اغوزی تا سال ۱۳۰۰ هجری شمسی

www.tabarestan.info  
تبرستان

## مختصری درباره تاریخ باستانی قوم ترک

درباره تاریخ باستانی ترکان نظرات گوناگونی از سوی محققان بیان شده است و حتی درباره ریشه نژادی این قوم نیز بین صاحبان فن و علم نژادشناسی اختلاف نظر وجود دارد. عده ای ترک ها را از نژاد سفید دانسته و زبان آنها را جزء گروه زبانهای هند-اروپائی می دانند و عده ای دیگر، ترکان را از نژاد زرد و زبان آنها را جزء زبانهای آلتائیک (اورال-آلتایی) می دانند. در سیر تاریخ ترکان، از اقوام مختلفی نظیر هون ها (هیاطله)، قره خانیان اوغورها و اغوزها ذکر به میان آمده سعی می شود که از لابلائی کتیبه ها و یادمانهای آن ایام (سالهای ۵۴۰ میلادی) به نتایجی دست یابند. محل و مأوای ترک ها در آغاز قرن ششم میلادی در منطقه کوههای آلتای بود. نخستین حکومتی که ترکان پایه ریزی کردند، حکومت «گوگ ترک ها» (ترکان آسمانی، ترکان قدرتمند) بود. مقر این حکومت در اورخون چین بود که آنان این منطقه را از دست هون ها خارج ساختند، نخستین فرمانروای گوگ ترک ها «بومین» خان بود که در سال ۵۵۲ میلادی درگذشت، در این زمان ترکان به دو دسته شرقی و غربی تقسیم شدند. فرمانروای ترکان غربی «ایستمی خان» بود که در منطقه تالاس با هون ها روبرو گردید، وی برای نابودی هون ها اتحادی با خسروانشیروان بوجود آورد.

«وجود دولت‌های مقتدر ایران و چین و نیز اهمیت اقتصادی جاده ابریشم، ترکان رابه صحنه کارزار گشاند؛ به این معنی که دولت چین جهت تضعیف و نابودی دولت ساسانی، با ترکان غربی متحد شدند و دولت ساسانی نیز، ترکان شرقی را در برابر چینی‌ها تقویت می‌نمود»<sup>۱</sup>.

در سال ۶۳۰ میلادی ترکان شرقی و در ۶۵۹ ترکان غربی تحت تسلط چینی‌ها درآمدند ولی بعد از یک دوره فترت، در سال ۶۸۰ میلادی «قوتلوق خان» از نسل بومین خان دوباره حکومت ترکان را تأسیس نمود بالأخره حکومت گوگ ترک‌ها در سال ۷۴۵ میلادی توسط اوغورها منقرض گردید.

در اواسط قرن سوم هجری ترک‌ها از پنج قوم اساسی تشکیل گردیده

بود:

۱- اغوزها ۲- کیماک‌ها ۳- قارلیق‌ها ۴- اوغورها (تغزغز)

۵- قرقیزها.

## اغوزها

اکثر مورخین و جغرافی‌نویسان اوائل دوران اسلامی، ترکمن‌ها را از اغوزها ذکر کرده‌اند. ما به لحاظ اهمیت اغوزها در تاریخ ترکمن مختصری از حرکت تاریخی این قوم را بیان می‌کنیم.

اغوزها به صورت قبیله‌ای از نُه قبیله تغزغز در تاریخ ظاهر شدند که بخش مهمی از اتحادیه ترکان شرقی را تشکیل می‌دادند و در کتیبه اورخون از اغوزها نام برده می‌شود. در کتاب حدودالعالم آمده که «ملوک همه ترکستان اندر قدیم از تغزغز بسودی». تغزغزها با اوغورها مناسبات نزدیکی داشتند.

۱- امپراطوری صحرائوردان.

اسامی اغوز و اوغور ظاهراً ریشه مشترکی دارند که به معنی مردم یا نفوس است و نیز به صورت بینابینی که تغییر اغوز به «اگز» است می‌باشد.

در طی قرن دوم هجری اتحادیه اغوزها از قلب ترکان شرقی، ناحیه اورخون به سوی غرب تا نواحی آرال و سیر دریا کوچ کردند و در سر راه خود به جیحون و قره‌قوم و دشت‌های دهستان (در کرانه خزر) رسیدند.

در اواخر نیمه دوم قرن چهارم هجری، اصطلاح ترکمن در منابع اسلامی مورد استعمال قرار گرفت. مقدسی از دو محل در ماوراءالنهر به عنوان موضع دفاعی در برابر ترکمانان سخن می‌گوید<sup>۱</sup>.

به نوشته مؤلف تاریخ ترکمانان، «در یکی از کتیبه‌های ینی‌سی‌یی که متعلق به قرن هفتم میلادی می‌باشد، برای اولین بار به کلمه غز یا اوغوز برمی‌خوریم. از روی این کتیبه معلوم می‌شود که غزها در ابتدا در ساحل رود «بالک» زندگی می‌کردند، که مجموعاً از شش طایفه تشکیل می‌شدند. سپس در نیمه دوم همان قرن به ساحل رود «تولا» کوچ کردند، و در این جا از ۹ طایفه متشکل می‌گردند (توغزغوز)، رئیس آنان «آپ‌توران» بود که در سن ۲۳ سالگی فوت کرد»<sup>۲</sup>.

«آخرین بار که نام «توغزاغوز» که اعراب آن را توغوزغز نامیده‌اند در شرق سیردریا ذکر شده است، سال ۸۲۷/م ۲۰۵ هجری می‌باشد، و این زمانی است که می‌گویند ایشان به سرزمین اشرو سنه در ماوراءالنهر تاختند. جغرافی‌دانان قرن چهارم هجری تنها نام غوز را به قوم ساکن سیردریا دادند، بدون اینکه عددی به آن قبیله بیفزایند. اقوام غز همسایگان بلاد اسلامی، از گرگان در کنار دریای خزر تا فاریاب و اترار و اسپجج‌باب در حوزه سیردریا بوده‌اند، از مغرب به قلمرو اقوام خزر و بلغار و از مشرق به سرزمین قریق‌ها، و

۱- احسن التقاسیم، ص ۴۱۶.

۲- اغوزلار، ص ۱۰.



از شمال به ناحیه کیماک (قیماق) محدود بوده است. غزان به دو قبیله «اوچ اوق» و «بوزاوق» و ۲۴ طایفه تقسیم می‌شدند، و اغزخان رهبر آنان بوده است»<sup>۱</sup>.

در آسیای صغیر حتی در دوره عثمانی، مدتهای مدیدی «عهد اوغزها» به عنوان عصر طلایی بود. هریک از افسانه‌های مربوط به اوغزهای اولیه، که توسط خوانندگان عامیانه (اوزان) نقل و اجرا شده «اوغزنامه» خوانده می‌شد، مجموعه‌ای از این افسانه‌ها در کتاب «دده‌قورقود» موجود است.<sup>۲</sup>

در این جا با استفاده از کتاب جامع التواریخ، کلیه طوایف و اونقون‌های<sup>۳</sup> ۲۴ قبیله غز را تشریح می‌کنیم، تا جهتی برای شناخت قوم ترکمن باشد. در این کتاب آمده که ترک‌ها از نسل یافث بن نوح می‌باشند، که به سوی مشرق‌زمین می‌آید و اسم یافت در این جا به «ابولجه» یا «ابوبجه» مبدل می‌شود. «... چون یافث بن نوح به شرق آمد، او را در آنجا ابولجه (ابوبجه) نام دادند، و تمامی ترکان و مغولان از آنند، و ییلاق او در «اورتاق» و «کرتاق» که کوه‌های عظیم و بلند است، و در آن حدود شهری بنام «اینانج» بود و قشلاق او در «یورساق» و «قاقیان» و «قارقروم» و شهر تالاس و قاراصیرم بود، و شهر قاراصیرم شهری عظیم و چهل دروازه داشت. ابوبجه خان پسری داشت بنام «دیب‌باقوی»، «دیب» به معنی تخت و جای منصب و «باقوی» به معنی بزرگ قوم، و «دیب‌باقوی» ۴ پسر داشت به نام‌های «قراخان» اورخان» کرخان» گزخان» که همگی در ابتدا طبیعت پرست بودند، سپس مسلمان شدند. از قراخان اوغوزخان متولد شد. اوغوزخان بر سایر رقبای خود پیروز شده، از تالاس تا بخارا را گرفت، و پس از آن طوی بزرگ

(جشن بزرگ) گرفت، و بر خود لقب «اوغور» نهاد، که به معنی به هم پیوستن و مدد کردن است، منظور افرادی که در جنگ با پدر به اغوزها کمک کردند که عبارت بودند از قنقه‌لی-قبچاق (قاوجاق)- قارلیق (خداوند برف) قلیج (قال‌آج-گرسنه بمان) و آغاج‌اری (آغاج‌ری-مرد بیشه).

اوغوزخان صاحب ۲۴ فرزند پسر شد و تمامی ترکمانان امروز از نسل آنانند، و هر قبیله لقبی مخصوص داشت. اغوزخان به تسخیر نواحی غرب، توران، شام، مصر رفت و بعد از آن که آن نواحی را ضمیمه کشور خود ساخت، به «یورت» سرزمین اصلی خود در «اورتاق» و «کرتاق» بازگشت و تیر و کمانش را بین آنان تقسیم کرد. پسرانی که از نسل کمان گرفته‌ها بوجود آمدند، لقب «بوزاوق» به معنی پاره کردن گرفتند، و سمت راست لشکر بدان‌ها سپرده شد. و فرزندان که از نسل «تیر» گرفته‌ها بوجود آمد، «اوچوق (اوچ اوق-سه تیر)» نامیده شدند، و سمت چپ لشکر را گرفتند. بعد از مرگ اوغوزخان، یکی از پسرانش بنام «گون‌خان» به تخت نشست، و او وزیری دانا داشت به نام «ایکیت ارقیل خوجه». روزی این وزیر به «گون‌خان» گفت، برای اینکه بین فرزندان بر سر مال دشمنی ایجاد نشود، هریک را تمغایی مخصوص بدهیم، و هریک را جانوری مقرر گردانیم که «اونقون» ایشان باشد، که اونقون مشتق از کلمه «انیق (مبارک)» است، و اونقون را نبایستی آزار و آسیب رساند چنانچه آمد اوغوزخان ۶ فرزند داشت ۳ تا (بوزاوق) و ۳ تا (اوچ اوق). نام آنها عبارت بودند از:

«گون-آی-یلدیز-گوگ-داغ-دنگیز». حال به اونقون و تمغاهای

هریک اشاره می‌شود:

۱- اقوام بوزاوق (پاره کننده) به سمت راست لشکر تعلق دارند، و

۱- در لفظ اوغوزی برانقار (میمنه).

۲- در لفظ اوغوزی جوانغار (میسره).

۱- جامع التواریخ ص ۲۹.

۲- متن باباقورقود، نشر ابن سینا.

۳- علامت قبیله‌ای.

فرزندان ۳ پسر بزرگند و هر یک ۴ پسر دارند.

۱۲	۷۱
۱۳	م
۱۴	س
۱۵	د
۱۶	ک
۱۷	ن
۱۸	خ
۱۹	ز
۲۰	ح
۲۱	ط
۲۲	ث
۲۳	ج
۲۴	چ

شماره	مهريا طمغا
۱	۱۰۱
۲	س
۳	.....
۴	ح
۵	ز
۶	خ
۷	س
۸	ن
۹	ط
۱۰	ث
۱۱	ج

الف- فرزندان گون خان که ۴ تا هستند و او پسر اول بوده است.

۱- قائی (قایم) به معنی محکم

تمغا                      اونقون                      اندام گوشت

۱۰۱

شاهین (شنتار)

صاع قری یغرین ۱

۲- بایات یعنی بادولت و پرنعمت

تمغا

اونقون

اندام گوشت

س

شاهین

صاغ قری یغرین

۳- القراولی یعنی به هر جا که رسد موفق باشد

.....

شاهین

صاغ قری یغرین

۴- قرا اویلی یعنی دارای خیمه سیاه

تمغا

اونقون

اندام گوشت

ح

شاهین

صاغ قری یغرین

ب- فرزندان «آی خان» که پسر دوم بوده و چهار فرزند اسامی ایشان

۱- یازر یعنی ولایت بسیار به جانب او باشد

تمغا

اونقون

اندام گوشت

ز

ترمطای (قرتال)

اشغلو

۲- دوکر یعنی به جهت گرد آمدن

خ

قرتال

اشغلو

۳- دودورغا<sup>۳</sup> یعنی ملک گرفتن و پادشاهی کردن


س

قرتال

اشغلو

۴- یاپرلی یعنی (به همه غالب است).<sup>۴</sup>

۱- قسمت راست پهلوی- امروزه در بین ترکمن ها رسم بر این است که از گوشت قربانی گوسفند در مراسم عید قربان قسمتی از سینه گوسفند به نام «دوش» را با مقداری سکه وصل به آن به خانه عروس می فرستند، اونقون پرنده مقدسی که کشتن آن برای طایفه ممنوع است.

۲- در یک نسخه خطی به زبان ترکمنی علامت القراولی به صورت  ترسیم کرده است.

۳- امروزه دو دورغه یکی از دو طایفه اصلی گوگلان ها است.

۴- در نسخه خطی موسوم به شجره ترکمن «به زبان ترکمنی» از اونقون و تمغاهای اوغوزی مفصل سخن رفته است.



۲- بوکدور یعنی همه را تواضع و خدمت کند



جاقر

اشغلو

۳- ایوا یعنی درجه او بالای همه باشد



جاقر

اشغلو

۴- قنیق یعنی در هر جایی عزیز باشد



جاقر

اشغلو

از مجموع گفتار رشیدالدین فضل‌الله این چنین استنباط می‌شود که طوایف ترکمن، تا زمان او، یعنی تا قرن هشتم هجری به وجود اونقون‌پرستی (توتیمزم) اعتقاد داشتند. مخصوصاً که او نام و شکل همه اونقون‌ها و تمغاهای طوایف ۲۴ گانه ترکمن را نیز به تفصیل آورده است در ضمن باید توجه داشت که هر چهار طایفه از ۲۴ طایفه ترکمن یک اونقون داشتند و یک قسمت از اندام گوشت در وقت جشن به آنها می‌رسید، در حالیکه تمغاهای ۲۴ طایفه با هم متفاوت بودند، یعنی روی هم در میان ترکمن‌ها شش اونقون و ۲۴ تمغا وجود داشت. دلیل این موضوع این است که تمغاها مدتی بعد از اونقون در میان ترکمن‌ها پدید آمده است یعنی در دوره‌ای که ترکمن‌ها از مرحله گردآوری خوراک به مرحله تولید خوراک رسیده بودند و برای اینکه ذخائر و رمه ۲۴ طایفه از هم متمایز باشد ناچار بودند که نشانه‌هایی وضع کنند در حالی که پیدایش اونقون‌ها قدیم‌تر از تمغاهاست و مربوط به دوره‌ای است که طوایف ترکمن در اجتماعات خود به شش طایفه منقسم بوده‌اند و با شکار و صید تغذیه می‌کردند و هنوز اندوختن و ذخیره کردن را نمی‌دانستند و گله و رمه‌ای نداشتند تا علائمی برای آنها وضع کنند.

با وجودی که سنت‌های اجتماعی هر جامعه معلول شرایط مادی معیشت در آن جامعه است ولی چون رنگ معنوی نیز دارد با تغییر شرایط زندگی و نحوه معیشت در آن کمتر دگرگونی می‌آید، و با تغییر و تحول مادی و

ایجاد شرایط نوین زندگی، سنت‌های قدیمی و اجدادی حفظ می‌شوند، یعنی حفظ می‌کنند تا زمانی که سنت‌های نو مقبول و جان‌نشین سنت‌های گذشته شود. به این علت توتیمزم تا قرن هشتم هجری در جامعه ترکمن رواج داشته و پس از آن بتدریج با تصرف زمین‌های ماوراءالنهر توسط اعراب و جایگزینی دین اسلام از میان می‌روند ولی نشانه‌های آن هنوز هم در نقش و نگارهای عامیانه روی گلیم، قالی و نمند باقی مانده‌اند هر چند که فلسفه این نقش‌ها برای نسل‌های جدید از میان می‌رود ولی نمای کلی آن رابطی است بین اندیشه‌های گذشته و حال. در قبر ترکمن‌ها نشانه‌های چوبی که شباهت به بال و پر و سر و منقار پرنده‌گان شکاری دارد دیده می‌شود و ضمن بررسی در نقش قالی و گلیم متوجه نقش شاخ قوچ می‌شویم که به زبان ترکمنی «قورق قوچاق» گفته می‌شود که رشیدالدین فضل‌الله اسمی از آن نمی‌برد در حالی که قوچ در میان اقوام ترک بخصوص در میان ترکمن‌ها نشانه قدرت و تولید شناخته شده که یادگاری از دوران دامداری اولیه است. حتی امروزه، بر روی قبر و گوشه خانه شکل اصلی یا نمادی از شاخ قوچ دیده می‌شود. گذشته از این حتی بچه‌های ترکمن موی سر خود را طوری درست می‌کردند تا به شکل شاخ قوچ درآید که اصطلاحاً به آن «قولپاق» می‌گفتند و موقع ختنه کردن پسران همه می‌گفتند «قوچ بولدی» یعنی قوچ شد و یا اصطلاحاتی نظیر «قوچ یگیت» و قوچاق و...

حال با استفاده از کتاب «باباقورقود»<sup>۱</sup> یک سری استنباطاتی از وضع اجتماعی ترکمن‌های اوغوز شده که بی‌مناسبت نیست آورده شود. ترکمن‌ها در این دوران با گله‌داری و شبانی روزگار می‌گذراندند و تمامی قبیله به بیلاق و قشلاق می‌رفتند. در رأس اوغوزها، بایندر<sup>۲</sup> قرار داشت که بیشتر مایل بود تمامی

۱- متن باباقورقود.

۲- بایندر = لقب رهبر اغوزها.

کارهایش به دست دامادش انجام گیرد. صفت اصلی بانوان ترکمن‌ها در این دوران «سپیدچهرگی» است که لازمه‌اش برخورداری از تغذیه خوب و در ضمن ندیدن آفتاب مشخصه ثروت و مقام اجتماعی است زنان ترکمن آزادی بیشتر دارند و تمام مدت را در چادر خویش به سر نمی‌برند در ضمن سوارکاری، تیراندازی و کشتی‌گیری و شمشیرزنی از صفت عمده زنهای ترکمن در این دوره است. زنهای ترکمن در این ایام «یاشماق (روسری)» ندارند خانه‌های ترکمن همان آلاچیق امروزی است چادرهای مجلل و آراسته شایسته سکونت قهرمانان است که به آن «آق اوپلر» می‌گفتند که روزنه‌های نورگیر آنان طلائی است به این معنی که دور تا دور آنها از پارچه‌های گرانبه‌ای ساخته می‌شد<sup>۱</sup>. یک پسر نامگذاری نمی‌شود مگر آن که در جنگی از خود شایستگی نشان دهد از قبیل کشتی با حیوان وحشی، کشتی بزرگ با پهلوانان. ولی طرز نام‌گذاری دخترها را در این کتاب نمی‌یابیم. ترکمن‌ها در این دوره تک‌همسرگزین هستند و گوشت مادیان می‌خورند که تا این اواخر رسم بوده است<sup>۲</sup>. شراب مخصوصی از شیر مادیان درست می‌کنند و آن را قمیز می‌نامند. اعتقاد به خضر و یاس در این دوران رواج داشته که به اعتقاد ترکمن‌ها آنها از خادمین خداوند است که سفرهایش با حضرت موسی در سوره هجدهم قرآن بیان شده است وی آب حیات نوشیده دور دنیا می‌گردد و به کمک افتادگان می‌شتابد.

در افسانه‌های حماسی «بوزاق‌ها» را «دش اغوز» یا اغوز بیرونی و «اوج اوق»‌ها را «ایچ اغوز» یا اغوز درونی می‌گفتند برای افراد اشراف و نیکوکار آلاچیق‌های رنگی (قرمز) و برای بدکاران چادرهای سیاه (قراوی)،

۱- در بین ترکمن‌ها ضرب‌المثلی است «سرفگی دارائی دان» که مفهوم فوق است.

۲- ترکمن‌ها ضرب‌المثلی دارند «بلیقی اتی بال اتی - آت اتی آتام اتی» گوشت مادیان مثل گوشت عمل است ولی گوشت اسب مثل گوشت پدر است.

پیا می‌کردند پهلوان اغوزها تیری پرتاب می‌کرد و هر جا آن تیر می‌نشست حجله عروس و داماد را در آنجا پیا می‌کردند واحد اندازه‌گیری «آرشین» (در حدود ۷۰ سانتی‌متر) بود. قهرمانان اغوزی از قسمت چشم آسیبی نمی‌دیدند، و رهبر اغوز می‌گذاشت سالی یک بار خانه‌اش توسط افراد قبیله غارت شود.

«در قرن پنجم هجری/ یازدهم میلادی غزها (اغوز) خود را به سیرت ترکمانان امروزی به ما معرفی می‌کنند<sup>۱</sup> آنها گروهی از ایلات و عشایر می‌باشند که یک نوع حس تعاون در بین آنها وجود دارد عده‌ای به طرف روسیه جنوبی و عده‌ای به سوی ایران روانه می‌شوند برای اولین بار وقایع‌نگاران روسی در سال ۴۳۲ هجری از ورود آنها به روسیه یاد می‌کنند ترکمانان غز تحت فشار قبچاق‌ها بسوی مرزهای خراسان روانه می‌شوند یک عشیره از ترکمانان بنام سلجوقیان سرنوشت درخشانی نصیب آنها گردید»<sup>۲</sup>.

### اغوزها در دوره ساسانیان

در سال ۵۵۵ میلادی ترکان با ساسانیان همسایه شدند، همانطور که در صفحات قبل ذکر گردید، تصاحب جاده ابریشم، اختلاف امپراطوری چین را با ایرانیان تشدید نمود، این مسئله سبب تحرک سیاسی-اجتماعی ترکان گردید.

«پیشرفت ترکان در نتیجه مقاومت آوارها و هون‌ها و نیز گروهی از اوینورها که متحد ساسانی بودند با دشواری روبرو گردید. قوم هفتالیان (ابدالی‌ها) که دشمن ساسانی بوده و با ترکان نیز خصومت داشتند، حرکت ترکان را مشکل‌تر می‌ساخت. ایستمی خان از دشمنی هفتالیان با ساسانیان

۱- اوائل قرن سوم هجری جداشتن اغوزها (ترکمن‌ها) از اوینورها می‌باشد.

۲- گروسه. رنه. پیشین.

استفاده کرده پیمان مشترکی با ساسانیان علیه هفتالیان بست که این پیمان با ازدواج دختر ایستمی خان با انوشیروان ساسانی ظاهراً مستحکم گردید.

بعد از این اتحاد ترکان ناحیه چاچ (تاشکند امروزی) را به تصرف درآورده به راههای بازرگانی به ویژه راه ابریشم دست یافتند. بعد از انهدام هفتالیان، ترکان ناحیه سغد را به تصرف درآوردند و ابریشم فراوان سغد به دست ترکان افتاد.

مانعت امپراطوری ساسانی، در امر تجارت بین ترکان و بیزانس سبب آغاز اختلافات بین ترکان و ساسانیان گردید به ویژه مرگ فرستادگان ایستمی خان به دربار ایران بهانه ای به دست ایستمی خان داد تا به سمت شرق ایران آمودریا (جیحون) حمله نماید.

پس از مرگ انوشیروان، هرمز، سپاه ترکان را در تنگه هریرود در نزدیکی هرات درهم شکست و تا مدت های زیادی جنگ بین ایران و ترکان برقرار بود و این جنگ ها تا ظهور اسلام دوام داشت<sup>۱</sup>.

### مقابله ترکمن ها با اعراب

در میانه قرن دوم هجری سرزمین ترکمن از لحاظ آب و کشاورزی به درجه بالایی رسید آسیاب های آبی مشغول کار بوده و بیشتر آنان در کنار رود مرغاب اطراف دریای خزر و رود اترک و گرگان قرار داشتند و سنگ های این آسیاب ها را استادان مخصوصی می ساختند این مسئله نمایانگر رشد کشاورزی و تجارت ترکمن ها بود<sup>۲</sup>.

۱- مجموعه مقاله همایش تاریخ، ص ۹۹.

۲- ابن خردادبه در کتاب مسالک و الممالک در مورد مالیاتی که عبدالله طاهر از اوغوزها گرفته اینگونه نقل می کند: «۱۰۰۰ اوغوز اسیر، ۶۰۰,۰۰۰ درهم سرانه (هر سر ۶۰۰ درهم) و این هزار نفر در نتیجه عملیات اردوکشی طاهر به اسارت گرفته شده است.

در سال ۹۰ هجری اعراب به منطقه دهستان رسیدند در این منطقه با مقاومت شخصی بنام «سول» (چول) روبرو شدند. اعراب به مدت ۶ ماه این منطقه را محاصره کردند ترکان دهستان دلیرانه مقاومت می کردند ولی به علت نبودن آب شیرین و در نتیجه استفاده از آب شور و گندیده بیماری های گوناگون رواج یافت سول مجبور شد که تقاضای صلح نماید اعراب تنها به او و به ۳۰۰ تن از قوم و خویشان وی امان دادند بعد از فتح قلعه ۱۴۰۰۰ اسیر ترک کشته شدند بعد از آن تمام اهالی دهستان تحت تابعیت خلیفه درآمدند اما سول مقاومت را از دست نداد و در ناحیه «آل بوحیرا» در کنار دریای خزر شورش نمود این بار سول و تمامی یارانش کشته شدند اعراب تا سال ۹۸ هجری از دریای خزر تا آمودریا را فتح کردند.

در اینجا این سؤال پیش می آید که چه عاملی موجب رخنه و نفوذ سپاه عرب در بین ترکمن ها شد؟ این سئوالی نیست که بتوان به آسانی بدان پاسخ داد، چه باید تمامی جوانب امر را در نظر گرفته بعد بدان پاسخ داد کما اینکه جنگ های خونین بین قبیله ای از یک طرف، و فشار امپراطوری چین در سال ۹۴ هجری از طرف دیگر، باعث سست شدن بنیادهای اجتماعی این قوم شد. از همه مهمتر در دوران خلافت بنی عباس، عده بی شماری عناصر ترک در دستگاه حکومتی خلافت دست اندرکار بودند و به آسانی به هم نژادان خود خیانت می کردند، ترکمن ها مانند مردم شهرنشین به آسانی سر تسلیم نزد عربها فرود نیاوردند و مدت های زیادی را صرف مبارزه با اعراب کردند. بالاخره با سیاستمداری خاصی دین اسلام را پذیرا شدند.

بنی امیه که در بین سالهای ۱۳۳-۴۱ هجری، حکمرانی داشتند آرزویی جز گسترش سلطه خود بر تمامی ماوراءالنهر نداشتند. آنها در تلاش بودند که قدرت و سیطره شان را بر ترک ها تحمیل نموده، از آنان مالیات و خراج فراوان بگیرند. برعکس امویان در دوران بنی عباس کلیه نواحی

ماوراءالنهر و سرزمین های ترکان تسخیر شده، بتدریج اداره آن ولایات از دست نمایندگان خلیفه به دست اشراف محلی ترک می افتد، و این امر تا دوران طاهریان (۲۰۶ هجری) و سامانیان (۵۲۷۹) ادامه داشت.

عبدالله بن طاهر به کمک سامانی ها به سرزمین غزها لشکر می کشد، و آن دیار را فتح کرد هدف اصلی رهبران این دوره ایجاد اصلاحات نبود بلکه محکم کردن پایه های حکومت خود به هر قیمت و خواباندن شورش مردم ماوراءالنهر بود.

### سامانی ها و ترکمن ها

جنگ های خونین بین سران سامانی سبب گردید که آنان به یکدیگر اعتماد نکنند به همین سبب عده ای از آنان به صحرا رو آورده از بین دامداران، ترکمن های سلجوقی را به دربار بخوانند ولی این سیاست نیز آنها را نجات نداد. در نیمه اول قرن سوم هجری دولت سامانی نابود گردید در سال ۳۵۱ هجری آلپ تکین شهر غزنه را به تصرف در آورده حکومت کوچکی بوجود آورد جانشین وی - نوکر قدیمی - یعنی سبکتیکین (از طایفه قایی اوغوز) و بعد از وی پسرش محمود قدرت را در غزنه بدست گرفتند. در اوائل قرن سوم هجری قدرت وی از سامانی ها کمتر نبود در این ایام حکومت سامانی ها سست شده و خطر خارجی نیز آنها را تهدید می کرد.

در نیمه دوم قرن دهم ترک های منطقه سیمراج (قارلیق ها - چینگل ها - یاغمورها) متحد شده دولتی در منطقه اسفیجاب تشکیل دادند در رأس آنها از طایفه «یاغما» سلسله قراخانی بوجود آمد قراخانیان قدرتهای کوچک ماوراءالنهر را به تصرف در آورده بالأخره دولت سامانی را که نه مورد حمایت ارتش و نه مورد حمایت خان و نه مورد حمایت روحانیون بود در سال

۳۹۵ هجری سرنگون ساختند.

آخرین بازمانده سامانی ابراهیم خواست با حمایت ترکمانان سلجوقی جنگ را ادامه دهد ولی نتوانست پیروزی بدست آورد بالأخره در سال ۳۹۶ هجری کشته شد.

### ترکمن ها در دوره غزنویان

#### آمدن ترکمن ها به مرزهای شمالی خراسان

#### در سال ۳۵۱ هجری

ابن اثیر در حوادث سال ۴۰۸ هجری می نویسد «... سیصد هزار خرگاه از اجناس ترک به ماوراءالنهر آمدند، طغان خان - پادشاه ترکستان - به جهت اینکه خود مسلمان بود و اینان هنوز مسلمان نشده بودند آنها را عقب راند. در ایام محمود غزنوی ترکمانان غز در بیابان های بخارا زندگی می کردند و در حوالی مرزهای خراسان نیز به دامداری مشغول بودند. سلطان محمود مانع از ورود آنها به مرزهای ایران شده و در عوض با دادن چراگاه های خراسان به این قوم سالیانه مبلغی خراج و مقدار زیادی گوسفند طلبید پایتخت این قوم شهر «جینانجکث» (باش بالیق) است، و رهبران کشورهای ایران و چین دیوارهایی در برابر این اقوام کشیدند. از جمله یکی دیوار عبدالله بن حمید، معروف به «حایط القلاص» بود، که در نقشه صورة الارض بن حوقل (ص ۶۳) دیده میشود. این دیوار در ناحیه ای میان مصب رود جیحون و سیحون از شمال بیکند تا ناحیه تالاس ادامه دارد.»<sup>۱</sup>

ترکمن ها نامه ای برای سلطان محمود غزنوی می فرستند و از او

۱- کامل التواریخ (با تغییراتی در متن).

می‌خواهند که «ما چهارهزار خانه‌ایم، اگر اجازه دهید از جیحون گذشته و در خراسان ساکن شویم، و از ما شما رازنجی نباشد»<sup>۱</sup>. سلطان محمود اجازه داد که آنها از جیحون گذشته، در بیابان سرخس و ایبورد و شمال قوچان و مشهد فعلی مسکن گیرند. امیر طوس، «ابوالحرث ارسلان جاذب» به پیش سلطان محمود آمد و گفت «این ترکمن‌ها را چرا اجازه دادی از جیحون بگذرند حال یا همه را بکش و یا به من اجازه ده تا انگشت‌های مردان را ببرم تا نتوانند تیر بیندازند سلطان در جواب گفت بی‌رحم مردی و سخت سطرمدلی امیر طوس گفت اگر نکنی بسیار پشیمان خواهی شد»<sup>۲</sup>.

تا مرگ سلطان محمود غزنوی ترکمن‌ها به کار دامداری مشغول بودند و امیر خراسان دائماً آنها را تهدید می‌کرد و باج فراوان از آنها مطالبه می‌کرد که همین امر سبب برخوردهائی بین ترکمن‌ها و غزنوی‌ها می‌شود. مرگ محمود و روی کارآمدن مسعود و ناآرامی‌های داخل مملکت غزنوی به ترکمن‌ها این فرصت را می‌دهد که به تدریج بداخل ایران نفوذ کنند، و از بی‌نظمی و ضعف حکومت غزنوی استفاده کرده طی جنگ‌های شدید که آخرین آنها جنگ «دندانقان» بود مسعود را شکست داده خود حکومت سلجوقی را در ایران برپا می‌کنند.

در اینجا با استفاده از منبع آن عصر یعنی تاریخ بیهقی مطالبی در خصوص ورود ترکمن‌ها به ایران و نحوه استقرار آنها در ناحیه استرآباد (گرگان کنونی) آورده می‌شود.

### مبارزه ترکمن‌ها و غزنویان

«... و نامه‌های مهم رسید<sup>۳</sup> از خراسان به حدیث ترکمانان و آمدن

۱ و ۲ - کامل التواریخ.

←

ایشان به حدود سرخس و مرو و بادغیس و باورد (ایبورد) و فسادهای زیاد ایشان و عجز گماشتگان و شحنه از مقاومت و منع ایشان و نوشته بودند که اگر سلطان مسعود قصد خراسان نکند، بیم است که از دست بشود که ترکمن‌ها را مدد است پوشیده از علی‌تگین. خبر رسید از کشته شدن علی‌تگین که عاصی و مغرور و دوست ترکمانان بود، و گرفتار شدن پسرش و به طاعت-درآمدن ترکمانان. امیرمسعود بسیار خوشحال شد و دستور داد که شهر را آذین بستند.»<sup>۱</sup>.

در جای دیگر بیهقی می‌نویسد: «... این ترکمانان در حدود خوارزم پراکنده‌اند، و بیشتر قصد بلخ و تخارستان می‌کنند، باید نیرو زیاد فرستاد تا اینان شکست آیند، که قصد دارند از جیحون بگذرند. سال ۴۲۶ هجری قمری فوجی از ترکمانان قوی به حدود ترمذ آمدند و فساد بسیار کردند. و غارت کردند و چهارپایان برانندند جنگ بین «بگ‌تکین» سپاه سالار ترمذ و ترکمانان از چاشتگاه تا نماز مغرب آنگاه ترکمانان هزیمت اختیار کردند، بگ‌تکین به دنبال آنان برفت ترکمانی تیر انداخت و بر وی اصابت و بعد از سه روز مرد.

روز دوشنبه هشتم صفر خواجه احمد عبدالصمد با ترکمانان جنگی بروز دادند، ترکمانان دررمیده و به کوه بلخان رفتند چند حاجب مقدم و بانام، بدنبال ایشان برفت و از جمله «عبدوس» کدخدای مشیر و مدبر بود. آنان چند روزی در باب اینکه نگذارند ترکمانان وارد خراسان شوند با ترکمانان مذاکره کردند بالأخره بازگشتند در این ایام ترکمانان «قزل» و «بوقا» به خدمت سلطان مسعود آمدند و در جنگ مکرانی‌ها در خدمت سلطان بودند و رهبر آنها

→  
۳- ما نقش این نامه‌های کذایی را در طول تاریخ ترکمن‌ها به روشنی می‌بینیم که چگونه گماشتگان حکومت با شرح گزارش دروغ سبب لشکرکشی به سوی ترکمن‌ها می‌شوند.

۱- تاریخ بیهقی.



«یارق تغمش» بود<sup>۱</sup>.

وقتی بیهقی از شورش ترکمن‌ها و به اصطلاح از فساد آنها نام می‌برد درباره مظالمی که از سوی دستگاه غزنوی بر آنان وارد می‌شد چیزی نمی‌نویسد: مگر گرفتن سالانه ۲۴ هزار گوسفند به عنوان مالیات و گروگان داشتن رهبران ترکمن‌ها اعلام جنگ به آنها نبوده است.

«امیر مسعود در راه سفرش به گرگان-استرآباد- روز یکشنبه ۲۶ ربیع‌الأول از تربت‌قاپوس<sup>۲</sup> گذشت و بر آن جانب شهر بزرگی بود بر لب رود و آن را محمدآباد گفتند در این شهر مسعود با مظلمی ترکمان روبرو گردید که حاکم مال او را به زور گرفته بود و مسعود گفت: چرا مال به سیم نخردی، حاکم گفت خطا کردم. مسعود گفت این ترکمانان از مملکت ماست و نباید آنها را آزار رساند»<sup>۳</sup> در ایامی که مسعود در استرآباد بود خبر از شورش ترکمانان رسید در ناحیه سرخس و فراوه و نسا. امیر طوس به مسعود نوشته که گروهی ترکمان بر این ناحیه آمدند و من امر دادم تا اسبان و چهارپایان به سوی آنان بتازند. روز بعد «بونصر مشکان» به دربار امیر مسعود آمده از ورود ترکمانان سلجوقی به نسا و مرو خبر داد امیر مسعود گفت: این هم نتیجه آمدن به استرآباد، ستور زین کنید و به سوی خراسان روانه شویم این سلجوقیان وینالیان سواری ده هزار از جانب مرو هستند که به نسا<sup>۴</sup> آمدند. و ترکمانان که آنجا بودند و دیگر فوجی از خوارزمیان مانع آنها نشدند.

ترکمن‌ها قبل از حرکت به سوی خراسان با اعلام قبلی و با نوشتن نامه

۱- تاریخ بیهقی.

۲- منظور گنبد قابوس فعلی است. ترکمن‌ها در این ایام از سمت جنوب دریاچه خوارزم به نواحی اترک و گرگان آمده بودند.

۳- تاریخ بیهقی، ص ۴۴۹.

۴- نسا- شهر ویران‌شده تاریخی در جنوب عشق‌آباد شوروی.

درخواست حرکت می‌کنند و با هر گونه برخورد نظامی مخالف بودند حتی در آخرین فرصت نامه دیگری به دربار امیر مسعود می‌نویسند «... ما بندگان را ممکن نبود در ماوراءالنهر و در بخارا بودن که «علی‌تگین» تازی است میان ما دوستی بود امروز که او بمرد و «تونش» که به جای او آمد بر ما ظلم روا داشت به زینهار خداوند عالم سلطان بزرگ آمدیم تا «خواجه پایمردی» ما را به ولایت خویش جای دادی تا بهارگاه و «پایمرد» خواجه بزرگ بودی تا اگر رأی عالی ببیند و ما را به بندگی بپذیرد چنانکه یک تن از ما به درگاه عالی خدمت می‌کند<sup>۲</sup> و دیگران به هر خدمت که فرمان باشد در ولایت نساء و فراوه آنجا بسیار هستیم و نگذاریم از بلخان کوه و دهستان و حدود خوارزم و جوانب جیحون هیچ مفسدی سربرآرد و ترکمانان عراقی و خوارزمی را بتازیم و این نامه جهت مسالمت است نه از بابت ترس»<sup>۳</sup>.

از متن نامه فوق کاملاً مشهود است که ترکمن‌ها قصد جنگ نداشتند ولی وقتی مسعود به نیشابور رسید عده‌ای از درباریان مسعود که کینه شدیدی از ترکمن‌ها داشتند و دائم به مسعود اخبار دروغ می‌فرستادند او را به جنگ با ترکمن‌ها تحریک کردند حتی در شهر به او گزارش دادند که ترکمانان نسا و باورد آرام‌اند ولی با این وجود حمله را آغاز کرد.

«و نماز دیگر روز سه‌شنبه ۲۱ شعبان مردی از لشکر مسعود آمد که ترکمانان را بشکستند و قریب هفتصد، هشتصد سر در وقت ببردند و بسیار مردم دستگیر و غنیمت بسیار گرفتند»<sup>۴</sup>.

البته این اخبار دروغ و ضدنقیض است و برای تضعیف روحیه ترکمن‌ها منتشر می‌شد زیرا باز سواری می‌آمد و گزارش می‌داد «ترکمانان بر ما

۱- علی‌تگین، حکمران منطقه و متحد و دوست ترکمن‌ها بود.

۲- به صورت گروگان در دربار زندگی کند.

۳ و ۴- تاریخ بیهقی، حوادث سال ۴۲۶، ص ۴۷۱.

چیره شدند» و از او سؤال می‌شود «سبب چه بود که نامه پیشین چنان بود که ترکمانان را بشکستند و دیگر نامه بر این بود که جمله ترکمانان چیره شدند»<sup>۱</sup>.

### رسولان ترکمن‌ها در نزد سلطان مسعود

این اخبار دروغ تا چندی بعد ادامه داشت و دائماً حکومت مرکزی را به جنگی تمام‌عیار علیه ترکمن‌ها تحریک می‌کردند. «منهیان از نساء و باورد نبشته بودند که چندان آلت و نعمت و ستور و زر و سیم و جامه و سلاح و تجمل به دست ترکمانان افتاد که در آن متحیر شدند»<sup>۲</sup> از میان ترکمانان سلجوقی مردی پیر بخاری دانشمند و سخن‌گوی نامه‌ای به خواجه بونصر مشکان نوشت که «ما خطا کردیم بر لشکر مسعود شمشیر کشیدیم و چاره‌ای جز این نبود و لشکریان قصد خانه‌ها و زن‌ها و فرزندان کردند حالا با کمال عذر و پامردی از شما می‌خواهیم سلطان ما را امان داده اجازه و رخصت دهد که ما در آن دیار مسکن گزینیم»<sup>۳</sup>.

«در این ایام سه رسول از ترکمانان به نیشابور آمد یکی «بیغو» و دیگری «طغرل» و سومی «داود» و دانشمند بخاری با ایشان بود. آخرین قرار بر آن شد که ولایت نساء و باورد و دهستان محل سکنی آنها باشد و سه نفر فوق در خدمت دربار (گروگان باشند) دهستان بنام داود، نساء به نام طغرل و فراوه به نام بیغو نوشته شد و سه خلعت درست کردند چنانکه رسم ترکمن‌ها بود، کلاه دو شاخ و لوا و جامه دوخته به رسم غزنویان و اسب و استام و کمر به رسم آنها و جامه‌های نابریده از هر دستی هر یکی را سی تا»<sup>۴</sup>.

«روز آدینه نوزدهم محرم ۴۲۸ هجری دو رسول ترکمان را به لشکرگاه

۱ و ۲ و ۳ و ۴ - تاریخ بیهقی، مربوط به حوادث سال ۴۲۸، ص ۵۰۵.

آوردند یکی دانشمند بخاری مردی سخنگو و دیگر ترکمانی از نزدیکان او، آنها گفتند که ترکمانان تا حال هیچ فساد نکرده‌اند و ما حاضریم هر گونه خدمتی به انجام برسانیم ولی رسول امیر مسعود جواب داد، این ترکمانان، خراسان را غریبال کردند حال ناحیه دیگر، حال برو به سرکردگانت بگو میان ما و شما شمشیر حکم می‌کند و ما حاضر برای جنگ هستیم»<sup>۱</sup>.

در این جا باز بعنوان نمونه آخرین تلاش‌های جنگ افروزان را نشان می‌دهیم تا ثابت گردد که جنگ از کدام ناحیه شروع شد «روز سه‌شنبه غره صفر خبر رسید که داود سرکرده ایل ترکمان با چهارهزار سوار ساخته از راه رباط رزن و غور و سیاه کوه قصد غزنین دارد مسعود گفت: هرگز از این قوم راستی نیاید و به وزیر خود گفت توبه سوی هرات رو و ما با سپاهی گران در غزنین با داود مقابله خواهیم کرد روز بعد خبر رسید که آن خبر دروغ بود و حقیقت چنان بود که سواری در حدود ۱۵۰ ترکمان بدان حدود بگذشتند با آمدن این خبر حرکت مسعود به غزنین باطل گردید»<sup>۲</sup>.

اخبار دروغ حکام محلی سبب حمله و کشتار و غارت اموال ترکمن‌ها می‌شد و آنها نیز در عکس‌العمل آن، به کاروانهای تاجران حمله می‌کردند و آنان می‌نوشتند «ترکمن‌های غارتگر».

«در پنجشنبه ۲۲ ربیع‌الأول نامه‌هایی رسید از خراسان که ترکمانان در آن حدود پراکنده‌اند و شهر تون را غارت کردند و ابوالحسن عراقی که سالار کرد و عرب است و بی‌خبر از اوضاع ترکمانان، عده زیادی را در پی آنان نرستاد که همگی تلف شدند. امیر مسعود وزیرش را روانه خراسان کرد و گفت: هر جا رسیدید نه نسل بگذارید نه حرث»<sup>۳</sup>.

۱ - تاریخ بیهقی، مربوط به حوادث سال ۴۲۸، ص ۵۰۵.

۲ و ۳ - تاریخ بیهقی، ص ۵۰۶ و ۵۱۸.

## حرکت ترکمن‌ها به سوی استرآباد

«روز سه‌شنبه سوم ذی‌قعدة ۴۲۹ فرستاده بوسهل حمدوی صاحب دیوان گرگان به نزد مسعود رسید و از خطر و هجوم ترکمن‌ها به استرآباد خبر داد و گفت بهتر است لشکریان سلطان در بیابان سرخس مستقر شوند و مانع از حرکت ترکمن‌ها به سمت استرآباد گردند. امیرمسعود با بزرگان شورایی کرد و گفت: ترکمن‌ها راه به احتیاط فرو گرفته‌اند و ایشان بسیار باحیلت هستند بایست تا از راه بیراهه نتوانستند آمد و نیک باید احتیاط کرد اگر ترکمانان قصد استرآباد کنند ما ریارای دفاع آنان نیست»<sup>۱</sup>. مسعود در طی نامه‌ای به امیر گرگان اطمینان می‌دهد که مانع از حرکت ترکمانان به استرآباد خواهد شد.

رسول به نزد ترکمانان آمد و گفت «بهتر است شما با گفته امیر موافقت کنید تا کارها رونق یابد سخن سران ترکمان گفتند: ما حاضریم به شرط آنکه محل مناسبی برای چرای گوسفندان ما دهند تا مجبور به حمله و غارت نباشیم، اگر ما در بیابان باشیم از چه راهی معاش کنیم ما جمع شده‌ایم و آنچه به ما داده‌اید بسنده نمی‌باشد چون از اخراجات و دخل‌ها فرومانیم ضرورت به تاختن و گرفتن ولایات است که از ما عیب می‌گوئید که به ضرورت باشد»<sup>۲</sup>.

مدت‌ها این رفت و آمدها ادامه داشت درباریان مسعود خواستار آرامش از ترکمن‌ها بودند و ترکمن‌ها خواستار نواحی قابل زیست و چراگاه برای دام‌ها. در ذی‌قعدة ۴۳۱ در نبرد سرنوشت‌ساز دندانقان مسعود شکست سختی خورده و حکومت ترکمانی سلجوقیان بر عرصه ایران ظاهر گردید.

۱ و ۲- تاریخ بیهقی، ص ۵۰۶ و ۵۱۸.

## ترکمن‌ها و سلجوقیان

اتحاد و وحدت اوغوزهای سلجوق در قرن پنجم هجری بوجود آمد. سلجوق و پدرش «توقاق» بر طوایف و تیره‌های اوغوزهای حوزه سیردریا حکومت کردند. اینان با ییغور رهبر اوغوزهای سیردریا دشمنی را آغاز کردند و بالأخره در اواخر قرن پنجم مسئله با قطع رابطه تمام گردید و سلجوق از ییغو جدا گردید و با متحدان خود از آن ناحیه رفت. در آن ایام وی ۱۵۰۰ شتر، ۵۰ هزار گوسفند و ۱۰۰ نفر رفیق جانباز داشت. سلجوق و یارانش دین اسلام را پذیرفته جزء تیولداران سامانی‌ها درآمدند. به این ترتیب اوغوزهای سیردریا به دو دسته تقسیم شدند یک دسته در «ینی کنت» و دسته دیگر یعنی سلجوقیان در منطقه جنوبی یعنی شمال خراسان مسکن گرفتند. مورخان این دوره به اوغوزهای ینی کنت، «اوغوز» و به سلجوقیان نام ترکمن اطلاق کردند.

درباره اوضاع اقتصادی اوغوزها در قرن ششم هجری اطلاعات خیلی کم است ولی از زمانی که سلجوق‌ها اسلام را پذیرفته در خدمت سامانی‌ها درآمدند از نظر اقتصادی رشد کرده و ابن‌اثیر از نوکران و برده‌های آنان خبر می‌دهد.

در سال ۴۱۶ هجری گردیزی از شورش برده‌ها علیه سران سلجوقی خبر می‌دهد اینان با ۴۰۰۰ چادر به سوی سلطان محمود غزنوی شکایت برده‌خواستار اسکان در ناحیه شمال خراسان می‌شوند بعد از مدت‌ها رفت و آمد محمود آن‌ها را در صحرای وسیع ترکمن اسکان می‌دهد. آن دسته از ترکمن‌هایی که در ماوراءالنهر ماندند در شرایط بد سیاسی واقع شدند، سرکرده سلجوقیان با قراخانیان دشمنی آغاز کرده بالأخره در سال ۴۲۶ هجری مجبور به ترک بخارا شدند و در خوارزم مسکن گرفتند ولی سرانجام در سال ۴۲۷ هجری در خراسان مسکن گرفتند و در شهر نسا پسر سلجوق موسی باخواهرزاده‌های خود طغرل بگ و

چاغری بگ رهبری ایل سلجوق را بعهدہ گرفتند.

در آن ایام در خراسان اوضاع سیاسی پیچیده بود، شورش ترکمن‌ها علیه محمود غزنوی شروع شده بود باج و خراج فراوانی که از ترکمن‌ها می‌گرفتند باعث شورش بود، باجگیران علاوه بر باج املاک زن و بچه‌های آنان را نیز به دربار می‌بردند. در سال ۴۱۶ هجری ترکمن‌ها نیز که جزء رعایای غزنویان درآمدند در فشار این باج و خراج واقع شدند بالأخره ترکمن‌ها دوام نیاورده در سال ۴۱۸ هجری شورش آغاز کردند بنا به خبر گردیزی لشکریان شاه از عهده آنان برنیامده عده زیادی از لشکریان شاه نابود شدند. محمود غزنوی مجبور شد گارد مخصوص سلطنتی را برای سرکوبی گسیل دارد و در نزدیکی فراوه جنگ خونین درگرفت در این نبرد لشکریان محمود پیروز شده ۴۰۰۰ ترکمن هلاک گردید. دسته‌ای از ترکمن‌ها به سمت کوه‌های بلقان گریختند، و دسته دیگر در آذربایجان و عراق اسکان یافتند. شورش ترکمن‌ها در عهد مسعود شدت یافت، مسعود دستور داد که ۵۰ تن از سرداران ترکمن را در دعوتی که شده بودند خائنه بکشند این مسئله سبب بروز خشم و غضب ترکمن‌ها گردید جنگ آغاز گشته و مسعود اسرای ترکمن را در زیر پای فیلان می‌کشت در حالیکه تمامی ترکمن‌ها در نبرد شرکت داشتند. بیهقی از طوایفی نظیر قزل، یاغمور، «بلقان داغ» یاد می‌کند. طی نبردهای زیاد بالأخره در سال ۴۳۲ هجری غزنویان شکست سختی خوردند، وقتی سلجوقی‌ها نیشابور را فتح کرده، طغرل با احترام وارد مقرر حکومتی گردید بیهقی که خود ناظر ورود طغرل بوده می‌نویسد: «در کنار طغرل ۳۰۰۰ سوارکار که اکثر آنها باسواد بودند دیده می‌شد. بر لباس طغرل کمائی آویزان و از کمر بند وی ۳ تیر حمایل شده بود وی قبائی مخملی و عمامه‌ای توپازی (نوعی پارچه) و نیم چکمه بر پا دارد» طغرل بگ بر نیشابور و برادرش چاغری بگ بر مرو حکومت کردند. در تابستان ۴۳۲ هجری چاغری بگ بلخ و سپس خوارزم را فتح کرد و

طغرل شهرهای گرگان، طبرستان و آذربایجان را گرفته، شهر ری را پایتخت خود قرار داد. و سپس در سال ۱۰۵۴ م عراق و ارمنستان را نیز ضمیمه خاک خود نمود.

### اختلاف سلجوقیان با ترکمن‌های اغوز

ادامه جنگ‌های بیهوده و کشورگشایی‌ها مورد اعتراض ترکمن‌ها واقع شد یکی از سرکرده‌ها به نام «ابراهیم ینال» علیه طغرل پنا داشت. طغرل با از دست دادن تعداد زیادی سرباز، بطور پنهانی نزد چاغری آمد، این دو بر ابراهیم ینال پیروز شده وی را با زه کمان خفه می‌کنند طغرل تا آخر عمر به جنگ و کشورگشائی ادامه داده نواحی قسطنطنیه را فتح کرد در نتیجه عده زیادی از ترکمن‌ها - اغوز در آسیای صغیر ماندگار شدند. تاریخ این ترکمن‌ها به تاریخ آذربایجان بستگی دارد نه به تاریخ ترکمن‌های ماوراءالنهر و خراسان. برای کنترل این نواحی وسیع سلجوقیان احتیاج به دولت قدرتمندی داشتند طبق گزارشات بیهقی، از قانون نامه بخارا گرفته تا استفاده از وزیران ایرانی در تشکیل دولت استفاده گردید.

جنبش سلجوق‌ها در تاریخ ترکمن‌ها نقش مهمی داشته است. اوغوزها با متحدان سلجوق‌ها مخلوط شده در نتیجه این اختلاط، در پیدائی قوم ترکمن اهمیت بسزائی دارد در این ترکیب اوغوزها تنها به صورت یک عنصر معمولی درنیامده بلکه تشکیل‌دهنده و رهبری‌کننده این اقوام بودند. در تشکیل این اقوام، ساکنان نسا، ابیورد و خراسان و دهستان قرار داشتند. بنابراین ترکمن‌ها میراث دار تمدن شکوفائی گردیدند که از دریای خزر تا آمودریا و سیردریا ادامه داشت. امپراطوری سلجوقی در زمان آلپ‌ارسلان (۴۶۵-۴۵۶ هجری) و پسرش ملکشاه رشد زیادی نموده تا اینکه در زمان

آلپ ارسلان تمامی ارمنستان فتح گردید.

در سال ۴۶۳ هجری آلپ ارسلان پسرش ملکشاه را جانشین خود اعلام کرد و نام وی را در خطبه نماز جمعه خواندند. در این سال ملکشاه برای تصرف ماوراءالنهر حرکت نمود وی بخارا را فتح نمود ولی در این سال در نتیجه زخمی که از سوی یکی از سرداران اسیر به وی وارد شده بود درگذشت. بالأخره بعد از اختلافات و درگیری های زیاد «سنجر» توانست در سال ۴۹۶ هجری خراسان را بدست گیرد.

سنجر یکی از آخرین شاهان پر قدرت سلجوقی بود وی تا سال ۵۵۲ هجری خراسان را تحت کنترل داشت و بجای کلمه «ملک»، کلمه «سلطان» را برای خود بکار برد. سلطان سنجر پایتخت خود مرو را به صورت زیبایی تزئین کرد در سال ۴۹۶ قراخانیان را نابود و ترمذ را فتح کرد و بالأخره از جرجان تا ماوراءالنهر را در دست داشت ولی این دولت زیاد دوام نداشت<sup>۱</sup>.

در قرن هفتم سنجر به عنوان یکی از شاهان ظالم نشان داده می شود وقتی سنجر به طرف شرق رفت روایت «پیرزن و سنجر» شهرت یافت. این روایت در کتاب مخزن الاسرار<sup>۲</sup> نظامی آمده است، دهنه اسب سنجر را پیرزن به دست گرفته چنین می گوید:

دست زد و دامن سنجر گرفت	پیرزنی را ستمی در گرفت
وز تو همه ساله ستم دیدم	کای ملک آزرم تو کم دیدم
زد لگدی چند فرا روی من	شحنه مست آمده در کوی من

۱- روابط سلاجقه و ترکمانان غز به علت سوء اعمال تحصیلداران مالیاتی خصمانه می شد و یک بار این امر منجر به کشتن مأمور مالیاتی گردید. بعداً سلطان سنجر دستور داد که ترکمن ها ۳۰,۰۰۰ گوسفند جریمه دهند (راحة الصدور-ص ۱۷۷).  
۲- نقل از خمسه نظامی، انتشارات امیرکبیر ص ۱۴۱.

شورش قراخانیان در نواحی مختلف ماوراءالنهر و اوغوزها و سایر ترک زبانان پایه های حکومت سنجر را سست کردند این اوغوزها و سایر ترکان سواحل دریای خزر را در قرن هفتم به نام عمومی ترکمن ها اطلاق می کردند. سنجر طی فرمانی ترکمن ها را به عنوان شحنة (شهربان) انتخاب کرده و به آنها زمین و اقطاع داد. در شجره تراکمه گفته شده است «سلجوقیان اگر چه خود را ترکمن می گفتند ولی به ترکمن ها هیچ فایده ای نرساندند آنان در آغاز قدرت و حکمرانی خود را ترکمن های «قونیق» می خواندند ولی بعد از آنکه کاملاً نیرومند شدند خود را افراسیابی و از کیخسرو تورانی دانستند و گفتند که ما به افراسیاب پناهنده شده و در آنجا رشد کردیم و نسب خود را به افراسیاب می رساندند». ترکمن ها در مورد به قدرت رسانیدن سلجوقها نقش مهمی بازی کردند، آنان در تمامی جنگ های سلجوقیان در آذربایجان و ری و در آسیای صغیر و سوریه شرکت داشتند طوایف مختلف ترکمن ها تا اسپانیا پیش رفتند کمی بعد ترکمن ها در داستان های قهرمانی حبشه ای ها آمده است. این مهاجرت و کوچ های بیشتر در پراکنده شدن ترکمن ها تأثیر داشت. علت عمده رشد ملوک الطوایفی در بین ترکمن ها حمایت سلجوقیان از خان-بگ های ترکمن بود. مراتع وسیع دامداری در اختیار خان ها قرار داشت در نتیجه مالداران زیر پرچم آنها درآمدند برای ترکمن ها شحنة انتخاب شد و به این ترتیب کسب مرتع با اجازه آنها بود و کسب خراج به عهده آنها بود. فرمان های سنجر برای انتخاب شحنة به دوران مارسیده است، که دو نامه را از کتاب عتبه الکتبه<sup>۱</sup> (مجموعه مراسلات دیوان سنجر) نقل می کنیم:

۱- عتبه الکتبه، ص ۸۰.

## منشور تفویض شحنگی ترکمانان

«... ما نیز بر وفق آن تقدیم مصالح او (خداوند) از لوازم می‌شمیریم و اقطاعات که در نواحی گرگان به نام او (خدا) بودست بر موجب مشروح و مقرر فرمودیم و شحنگی دهستان و نیابت ایالت در آن ولایت و نگاه داشتن شهرستانه و جزء آن و ترتیب وحشم ترکمانان که بدان نواحی باشد بر مقتضی مثال عالی اعلاه الله او را مسلم داشته معروفان حشم و متجنده و رعایا که در آنجا متوطن اند بدوی و حضری بوی سپرده تا ایشان را نیکومی دارد و همگان را در کنف رعایت و اهتمام خویش آرد و به مهمات ملک قیام نماید. فرمان چنان است که امرا و معروفان و سالاران منقشلاق و شهرستانه و غیر آن و کافه رعایا دهستان فرمان را به انقیاد مقابل کنند و در جمله جمال‌الدین منتظم باشند و در مصالح و مهمات رجوع به او کنند و از صواب دید او نگذرنند و نواب او را تمکین دهند و سخن ایشان را مسموع دارند و متابعت و مطاوعت جانب او را واجب دانند».

ان شاء الله تعالی

نامه دوم

## منشور تفویض شحنگی ترکمانان و اقطاعات دیگر

«مستحق‌ترین رعایا به نظر عنایت و ارعاء اختصاص فرمودن به عاطفت مقیمان صحرا اند که از آبادانی دور باشند و اخبار سراء و ضراء ایشان دیرتر به درگاه رسد بر مقتضی این مقدمه رأی چنین دید که شحنگی و تیمار داشت خیول امراء و سالاران ترکمان گرگان و مضافات و نواحی آن امیر اسفهل سالار اجل کبیر، مظفر منصور برادر شمس‌المله «اینانج بلکه الغ جاندار بیک» ادام-الله تأییده را فرمودیم با آنکه در لشکر داشتن و رعیت نواختن عرقی نزاع است

و به منصبی سنی انتصاب دارد تربیت در کنف رعایت ما یافته است. فرمان چنان است که جماعت امرا و سالاران و مقدمان ترکمانان گرگان و نواحی آن به جملگی اعزهم الله در مهمات و مصالح رجوع به جانب برادری «الغ جاندار بیکی» کنند و ملتسمات خویش به دیوان او باز نمایند و از صوابدید او نگذرنند و در خدمتی و مهمی که او را فرمودیم متابعت او باشند»<sup>۱</sup>. انشاء الله تعالی

خواجه نظام‌الملک در سال ۴۴۸ هجری در رهنمودهای خود درباره ترکمن‌ها می‌نویسد:

«هر چند که از ترکمانان ملالی حاصل شده است و عددی بسیارند ایشان را بر این دولت حقی ایستاده است که در ابتدای دولت خدمتها کرده‌اند و رنجه کشیده و از جمله خویشان‌اند. و از فرزندان ایشان مردی هزار را نام باید نبشت و بر سیرت غلامان سرای ایشان می‌باید داشت که چون پیوسته در خدمت مشغول باشند آداب سلاح و خدمت بیاموزند و با مردم قرار گیرند و دل بنهند و چون غلامان خدمت کنند و آن نفرت که ایشان در طبع حاصل شده است زایل گردد و هرگاه که حاجت آید پنج هزار و ده هزار بخدمتی که نامزد شوند برنشینند و با ترتیب و ساز غلامان تا از دولت بی‌نصیب نباشند و ملک را محمدمت حاصل آید و ایشان خوشنود باشند»<sup>۲</sup>.

با این احوال تکیه‌گاه عمده سنجر به خانها و بگها بود. شرکت در جنگ از وظایف سنگین ترکمن‌ها بوده و نظام‌الملک سعی داشت عده زیادی از ترکمن‌ها را در اردوی شاه وارد کند.

۱- عتبہ الکتبه- ص ۸۸ مکتوب آخر.

۲- سیاستنامه، خواجه نظام‌الملک، ص ۱۳۱.

## شورش ترکمن‌ها علیه سلطان سنجر

در سال ۵۲۵ هجری اوغوزها در شورش‌هایی که علیه سلجوق‌ها شده بود به رهبر بخارا آرسلان‌خان کمک رساندند تا این ایام آنان با قراخانیان و قارلیق‌ها نیز مبارزاتی داشتند در سال ۵۳۹ هجری اوغوزها تابعیت سلجوق‌ها را پذیرفتند. و ایشان تحت سرپرستی «امیر کوماچ» در بلخ ساکن شدند. اوغوزها مجبور شدند که در جنگ بین امیر کوماچ و امیر تخارستان شرکت کنند این نبرد با کشته شدن ابن‌خلف شیبانی - امیرتخار - پایان یافت.

اوغوزها تحت تابعیت سنجر درآمده سردار آنها مجبور به زندگی در پایتخت سنجر گردید و سالانه ۲۴۰۰۰ گوسفند مالیات می‌دادند خشم اوغوزها در نتیجه دادن خراج سنگین بالا گرفت و تعداد زیادی از مأموران مالیاتی را کشتند. خان‌سالار مرزخواست مسئله را پنهان نگه دارد ولی دشمن دیرینه اوغوزها یعنی امیر کوماچ برای خواباندن شورش حرکت کرد. اوغوزها که از بی‌رحمی امیر کوماچ خبر داشتند سعی کردند از طریق مسالمت‌آمیز مسئله را حل کنند ولی امیر کوماچ تمامی راه‌های صلح را رد کرد در طی نبردی دلیرانه اوغوزها پیروزی کسب کردند و امیر کوماچ و پسرش را کشتند به این ترتیب شورش اوغوزها بالا گرفت. راوندی در این باره می‌نویسد: «وقتی سلطان خیر شورش را شنید با غضب به امرا گفت: به این حرکت‌ها نمی‌توان میدان داد»<sup>۱</sup>. این شورش‌ها با مصلحت صلح‌جویانه سرداران اوغوزی می‌خواست پایان پذیرد ولی سنجر آن را نپذیرفته برای سرکوبی اوغوزها در بهار ۵۴۸ هجری حرکت کرد اوغوزها به سمت کوه‌ها عقب‌نشینی کردند، سایر ترکان به اوغوزها پیوستند. اوغوزها در داخل کوه‌ها موقعیت جالبی کسب کردند و چادرهای خود را بر پا

۱- راحة الصدور، ص ۱۷۹.

کردند و در پشت سنگرها به نگرهبانی پرداختند. سپاهیان سنجر از جنگ در کوهستان ناراضی بودند ولی بعضی از سرکردگان مثل «مؤیدابا (مؤیدای‌ابه)» و کوماچ جنگ را ادامه دادند از بهار تا تابستان ۵۴۸ هجری جنگ ادامه داشت اوغوزها با شبیخون‌های خود ضرباتی به لشکر شاه وارد می‌کردند. نوه کوماچ کشته شد و «مؤیدابا» فرار کرد و گارد شاهی نابود شد. ابن‌اثیر می‌نویسد: «اوغوزها آنان را تعقیب کرده اسیر کردند، اجساد سربازان روی هم تپه‌ها شده بود و سررهبان اسیر شده را از تن جدا کردند» سنجر به بلخ گریخت و طی نبردهای پراکنده به مرو پناهنده شد. سلطان سنجر اسیر گردید ولی خان‌های اوغوز نه تنها وی را نکشته بلکه با احترام از وی به عنوان پادشاه حمایت کردند. در نیشابور خان‌های خراسان سلیمان سلجوق را به عنوان شاه اعلام کردند. سلیمان شاه در سال ۵۴۸ هجری به اوغوزها حمله برد و متحدانی در مرو پیدا کرد ولی اوغوزها متحدان شاه را کشته در همان سال نیشابور را گرفتند.

سنجر در بهار سال ۵۴۸ هجری بعد از آزاد شدن درگذشت. مرگ سنجر در سست شدن پایه حکومتی سلجوقیان مؤثر افتاد. در غور خوارزم و سیستان حکومت‌های خودمختار محلی تشکیل گردید در نیشابور «مؤیدابا» حکومت می‌کرد. امیر یناق (آی‌تاک) گرگان و دهستان را در اختیار داشت. سرداران اوغوزها مثل باختیار، توتی، آرسلان در خراسان قدرت یافتند، مؤیدابا را نابود کرده قلعه‌های شامیران و دندانقان را در خراسان به تصرف درآوردند.

اوغوزها مانند سلجوقیان خواستند دولتی تشکیل دهند و برای این کار با اشراف خراسان متحد شدند. در خراسان ایل آرسلان و متحدش ینال که از طرف یاغمورها به سرداری انتخاب شده به سوی یازیرها هجوم آوردند. یازیرخان مجبور به فرار به سوی اوغوزها گردید در نتیجه به کمک اوغوزها در ناحیه کوپت‌داغ دولت یازیر را بوجود آورد که پایتخت آنها قلعه طاق

(یازیرشهری) بود در قرن هشتم هجری این دولت به حکومت خوارزم ملحق گردید.

مقبره سلطان سنجر در مرو می‌باشد (عکس شماره یک)

### ترکمن‌ها در دوره خوارزمشاهیان

انوشته‌کنین قرجه بنیانگذار خوارزمشاهی ابتدا در خدمت سلجوقیان وی به منظور تشکیل دولت، خان‌های پراکنده را متحد ساخت. وی سرکرده قشون در زمان «بلاگ‌تکین» سنجر بود. پسر تکش قطب‌الدین محمد راه پدر را ادامه داده بعد از کشتن شاه خوارزم در سال ۴۹۱ هـ از طرف «بورگ یارق» به حکمروایی خوارزم رسید و تیول خوارزم به وی سپرده شد. از زمان قطب‌الدین محمد بین ترکمن‌های مونگ قشلاق و خوارزم اختلافاتی روی داده بود. ابن‌اثیر می‌نویسد: «زمانی یکی از رهبران ترک به قصد لشکرکشی به خوارزم از سنجر کمک طلبید و برای این کار محمد را مجبور به واسطه‌گری کرد ولی ترک‌ها قبل از آمدن سنجر از نیشابور به مونگ قشلاق فرار کردند. این مبارزات تا روی کارآمدن خوارزمشاهیان ادامه داشت.»<sup>۱</sup>

قطب‌الدین محمد در ۵۲۲ هجری درگذشت و به جای وی آتسز (۵۵۱-۵۲۲ هجری) به تخت نشست آتسز به منظور کسب قدرت بیشتر خواست شورش اوغوزها را بخواباند و سنجر اسیر را آزاد کند. «آتسز در سال ۵۵۱ هجری به قلب ترکمن صحرا حمله کرد و در همین سال درگذشت پسر بزرگ او، «ایل‌آرسلان» از کشتن و کورکردن برادران آغاز کرد وی سهم سربازان و غنیمت جنگی را افزایش داد و به این ترتیب پایه‌های حکومتش را

۱- تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، ص ۳۶۵ و ۳۶۶.

مستحکم ساخت»<sup>۱</sup>.

در زمان علاء‌الدین محمد دوم فرزند تکش (۶۱۷-۵۹۷ هجری) از بین ترکمن‌ها قشون بزرگی تشکیل گردید و بر تمامی متصرفات سلجوقیان از عراق تاری و خراسان دست یافتند. از رهبران برجسته خوارزمشاهی سلطان محمد که پسر تکش ترکمنی بود بعد از مرگ وی سلطان محمد به قدرت رسید و ترکان‌خاتون مادر وی از قبیله قیچاق بود و نفوذ عجیبی در دستگاه حکومتی داشت وی بتدریج ترکمن‌ها را از مصادر حکومتی اخراج و قیچاق‌ها را وارد کارهای دولتی کرد.

### ترکمن‌ها در ایام حمله مغول

هجوم مغول و تسخیر قسمت اعظم ماوراءالنهر و خراسان در منابع معتبر نظیر جهانگشای جوینی و جامع‌التواریخ به تفصیل بحث شده است هدف ما در این گفتار مقابله و درگیری مغولان با ترکمن‌هاست. فرزندان چنگیزخان بعد از تسخیر بخارا، راه خویه و اورگنج را در پیش گرفته با محاصره اورگنج جنگهای خونینی را در کرانه دریایچه آرال بوجود آوردند. به شورش ترکمن‌ها در اکثر منابع اشاره شده است به ویژه دلاوری‌های سلطان جلال‌الدین زبازند خود چنگیزخان بود.

«هنگامی که سرکردگان مغول در قراقروروم (قراقوم صحیح است) بودند، می‌خواستند از وجود صحرائشینان نیاز قشون را تکمیل نمایند. در سال ۶۱۶ هجری و ۶۱۷ هجری شهر جند مورد تاراج قرار گرفت خود جوچی در جند ماند و سال بعد از آنجا به خوارزم رفت بخشی از لشکر تحت ریاست

۱- ترکستان‌نامه، ص ۶۹۲.



«اولوس ایدی» به قراقوم اعزام گشت و جای آن را فوجی ده هزار نفری از ترکمنان گرفت. فوج مزبور جزء لشکریانی که تحت ریاست تاینال نویان به خوارزم اعزام شده بودند درآمد.

تاینال باتفاق مقدمه لشکر خویش چند منزل ره سپرده بود که خبر رسید فوج ترکمن شورش کرده و مغولی که به ریاست آن منصوب شده بود مقتول گشته است. تاینال بی درنگ عنان بازگرداند و به ترکمنان حمله کرد و بیشتر آنان را نابود کرد و بقیه السیف به مرو و آمل پناه بردند.<sup>۱</sup>

کمی بعد ترکمن های بلقان (بلخان)، اوست یورت، منقشلاق مجبور شدند تابعیت جانی بگ فرمانده اردوی طلائی را بپذیرند. به ترکمن ها خراج تحمیل گردید. آنان بجای خراج نقد، شتر پرداختند.

مأمور جمع آوری مالیات در زمان جانی بگ فردی به نام «سانکلی-سین» از اویغورها بود. وی رأساً سرباز می گرفت و خود دادگاه تشکیل می داد و جزا معین می کرد. ترکمن های بلقان علیه خراج گیران قیام کرده «سانکلی-سین» را کشته همراهان وی فرار کردند. مقارن همین ایام جانی بگ نیز کشته شد و «بردی بگ» به خاطر شورش های فراوان فرصتی برای سرکوبی ترکمن ها نیافت اما یک دسته ترکمن ها تابعیت خان را پذیرفتند. بعد از مرگ بردی بگ، ترکمن ها متوجه شدند که قدرت استثمارگران سست شده دست به اسلحه بردند و رمه ها و گوسفندان خان را (گوسفندانی که از خودشان گرفته شده بود) به یغما بردند. خراج گیران از ترس گریختند ولی از ترس فرماندهان اردوی طلائی در ترکمن صحرا و بلقان پراکنده شده بعدها تابعیت یموت ها را پذیرفتند.

به این ترتیب ترکمن ها علیه اردوی طلائی به نبرد برخاستند و بعد از

۱- ترکستان نامه، ص ۸۶۵.

نبردهای کولیکو<sup>۱</sup> اردوی طلائی حاکمیت خود را در مناطق بالقان و «اوزبای» از دست داد بخاطر همین درگیری ها بود که در منابع مختلف از یورش مغول ها به ترکمن صحرا اطلاعاتی داده نمی شود. سالرها، تکه ها و یموت ها و دیگر طوایف ترکمن از حاکمیت مغول ها آزاد گردیدند. در قرن نهم هجری خبر از استحکام مواضع مغول ها در مناطق ترکمن نشین بلقان، اوست یورت، مونگ قشلاق و خوارزم آمده است، به عنوان مثال پدر تفتامیش خان، «توی خوجه» در دهه ۶۰-۵۰ قرن نهم در مونگ قشلاق حکومت می کرد.

### اوضاع اجتماعی ترکمن ها در دوران مغولها

اطلاعات ما درباره وضعیت کشاورزی و نحوه معیشت ترکمن های مونگ قشلاق در قرن هشتم و نهم هجری از وضعیت سیاسی آنان کمتر است، از نحوه پرداختن خراج به وسیله مال مشخص می شود که ترکمن ها در این دوره به دامداری مشغول بودند. ابوالغازی درباره کوچ دامداران می نویسد: «در ایامی که مگس و پشه زیاد بود ترکمن ها از لب دریا (خزر) دور شده به مقدار ۲ روز از کنار دریا در کنار چاه ها اطراق می کردند و بعد از اتمام علفزار آنها دوباره به کنار دریا برمی گشتند»<sup>۲</sup>.

طغیان جیحون در کشاورزی و آبیاری زمین ترکمن های این منطقه مؤثر گردید و در کنار ساری قمیش میدان های وسیع کشاورزی پیدا شد. با وجود تعداد ایلات در این منطقه باز هم ترکمن ها نقش اصلی را بازی کردند یکی از این طوایف «آداق لی» یا «آداق لی حزر یا هزار» بود، چون این ایل در کنار جزایر زندگی می کردند به آنها آداق لی می نامیدند (آدا در ترکمنی به معنی

۱- نبردهای تولای مغول با روس.

۲- شجره تراکمه، ابوالغازی.

جزیره است). مقارن حمله مغول و تخریب میدان‌های کشاورزی و آبیاری، در دهستان و سایر نقاط ترکمن صحرا کمبود غله بوجود آمد.

افراد فقیر که مال و رمه‌ای نداشتند به کشاورزی و اسکان روی آورده و ترکمن‌های دامدار به کوچ پرداختند این مسئله از تقسیم اولیه ترکمن‌ها به «چاروا» (مالدار) و «چمور» (کشاورز) خبر می‌دهد. ابوالغازی در مورد پیدایش «حزرجوره» سرکرده طایفه حزر این گونه می‌نویسد: «چهار تن مغول و سپس ۶ تن سالر در نزد حزر جوره به کار مشغول شدند تمام آن‌ها ثروتمند شدند به آن‌ها طوایف مختلفی که توسط چپاولگران مغولی از پا درآمده بودند پیوستند و به این ترتیب این طایفه شکل گرفت».

طایفه «آل‌علی» هم در قرن نهم هجری این گونه پیدا شد، این طایفه در غرب اوزبای زندگی می‌کرد و رهبر آنها «علی‌جوره» بود، افراد فقیر از ترکمن و از بک به گرد او جمع شدند و به همه «آل‌علی» - به مناسبت نام رهبر طایفه - گفته شد.

در قرن هشتم هجری عده زیادی از خراسانی‌ها به میان ترکمن‌ها پناهنده شدند علت عمده مهاجرت آنها یکی بخاطر فرار از دست مأموران مالیاتی و دیگر بخاطر قیام مسلحانه‌ای که علیه اردوی طلائی انجام داده بودند می‌باشد، آنان به میان حزرها و آل‌علی‌ها و سالرها پناهنده شدند چون این عده در میان ترکمن‌ها زندگی کردند طوایف و تیره‌های جدیدی پیدا شد. برای فرار از دست مغول‌ها و اردوی طلائی، منطقه ترکمن صحرا منطقه امنی بود و گاهی که روابط تیره می‌گردید روابط دیگری جای آن را می‌گرفت به عنوان مثال خواستگاری هلاکوخان از دختر ارساری‌بای.

زمین‌های وسیع و چشمه‌ها در اختیار رهبر طایفه قرار داشت به عنوان

مثال ارساری‌بای ۶ چشمه بزرگ و کوچک در بالقان‌های بزرگ و کوچک خرید و طبق نوشته ابوالغازی آنها را به فرزندان خود به میراث گذاشت، در منطقه شمال، سالرها، یموت‌ها، تکه‌ها، ساریق‌ها و احتمالاً چاودیرها در اوست‌یورت و مونگ قشلاق به همان وضع سابق زندگی می‌کردند و عناصر مختلفی از ترکیب اقوام بوجود آمدند مانند (سالرها، چاودیرها، ابدال‌ها، تکه‌ها) که به طوایف قدیمی بستگی‌هایی پیدا کردند. ترکمن‌های شمالی تر به صورت مستقل نمانده وارد اردوی طلائی شده و کمی بعد سران ترکمن‌ها به القابی نظیر «اون‌بگ» (فرمانده ده‌تائی) ملقب گردیدند ولی آنها نقش مهمی در این لشکر نداشتند و ترکمن‌ها هرگز به مقامی نظیر «یوزباشی» (فرمانده صدتائی) نرسیدند. سران تیره‌ها و طوایف ترکمن در تقویت دین اسلام کوشیدند و در این ایام ترکمن‌ها دولت مستقلی نداشتند. درباره تیره «قراکاول» باید گفت که این تیره با نام بکاول مغول‌ها بستگی دارد و ریشه این تیره بحساب می‌آید کمی دیرتر بکاول‌ها با تیره‌ای بنام «قرا» متحد شده بنام «قراکاول» نامیده شدند.

در این دوران جریان پیدائی خلق ترکمن که با حمله مغول‌ها سست گشته بود سریعاً رشد می‌کند و به صورت ترکمن‌های شمال یعنی اوست‌یورت و مونگ قشلاق زندگی می‌کردند در عصر هشتم و نهم هجری این طوایف با قوم و خویشان خود متحد شدند و در اثر نبرد با خانها، دوباره سبب پراکندگی ترکمن‌ها می‌شود در نتیجه طوایف جدیدی کوچ کرده به این اتحادیه‌های جدید می‌پیوستند با از بین رفتن خان‌ها طوایفی که شرایط مشابه و ویژه بخود را حفظ کرده بودند به نام ترکمن ظاهر شدند اما با این عمل ترکمن‌ها با زندگی نیمه‌دامداری - نیمه کشاورزی و حتی خصوصیات فیزیکی (چهره و فرم مو...) و تمدن و نحوه زندگی، بطور کامل با همسایگان خود (ازبک‌ها - تاجیک‌ها - خوارزم - خراسانی‌ها) متفاوت بودند.

۱- در منابع و متون به صورت سالور نوشته شده ولی تلفظ ترکمنی آن سالر است.

## نتیجهٔ هجوم مغول

هجوم مغول‌ها نه تنها سبب غارت مردم گردید بلکه آنان را از نظر روحیه نیز از پا افکند و وضعیت زندگی اقوام را از اساس تغییر داد طوایف شمال خراسان و خوارزم به ویژه ترکمن‌ها زیان‌های زیادی از نظر عقب ماندگی کشاورزی و پرداخت خراج متحمل گردیدند. ترکمن‌هایی که در این مناطق زندگی می‌کردند زندگی یکجانشینی و کوچ را ادامه دادند. در قرن ۸ هجری زندگی را به صورت روابط عشیره‌ای همراه با ملوک الطوایفی که صاحب زمین و رمه و چشمه بود ادامه می‌دادند.

## ترکمن‌ها در ایام تیمور و تیموریان

ترکمن‌ها در قرن ۸ هجری تحت تسلط تیمور درآمدند. اصل تیمور ترک-مغول بوده و در جوانی در جنگ‌های داخلی ماوراءالنهر سعی داشت رهبری یک منطقه را در دست گیرد وی حتی دچار موقعیت بدی نیز گردید و یکبار به سیستان فرار کرد. در سال ۷۲۷ هجری به دست ترکمن‌های «مهنه» اسیر گردید، تیمور را دوستش مبارک‌شاه از تیره ترکمن سلجوقی آزاد کرد.

تیمور بر حاکم ماوراءالنهر «حسین» پیروز شده خود حاکم ماوراءالنهر گردید و جزء یکی از سرداران لایق مغول درآمد، در آن ایام بر خوارزم از طایفه «فونقرآت» سلسله صوفی حکومت می‌کرد. تیمور در ابتدا امیرحسین حاکم خوارزم را کشته قلعه کات را به تصرف درآورد سپس قشون معروفی به نام «قشون سفید» تدارک دیده به ماوراءالنهر تاخت، تیمور اورگنج را فتح کرد و ضمن ویرانی شهر دستور داد که در این شهر جو بکارند. در لشکر تیمور هزاران سوارکار دامدار از جمله ترکمن‌ها به اجبار کشانده شدند آنان در لشکرکشی‌های

دور و دراز تیمور هم شرکت داشتند به عنوان مثال در لشکرکشی سال ۷۹۴ هجری شیخ داود ترکمن هم شرکت داشت. در این سال ترکمن‌های بایات علیه سیاست ظالمانه تیمور قیام کردند - شورشیان خود را طرفدار تقتامیش خان سرکرده اردوی پلائی اعلام و با زدن سکه به نام وی و خواندن خطبه این مسئله را به اثبات رساندند. قیام توسط میرانشاه پسر تیمور سرکوب گردید وی از کله کشته‌ها مناره ساخت. تیمور در سال ۸۰۸ هجری در هجوم به ختای از دنیا رفت با مرگ وی امپراطوری او نیز پراکنده گردید. درباره جنبش ترکمن‌ها علیه تیموریان اطلاعاتی هست که به دوران ما رسیده است بعد از مرگ تیمور، ترکمن‌ها از جنگ بین خان‌ها استفاده کرده شورش برپا کردند - در مناطق اوغورچ کنار دریای خزر و در دهستان - در سال ۸۱۲ و ۸۱۳ هجری به سمت کوه‌های بلقان کوچ کردند ریش سفیدان (یاش اولی‌های) ترکمن‌ها نزد شاهرخ تیموری آمده و از وی اختیار سرزمین‌های خود را بدست آوردند و در اواخر قرن نهم هجری دهستان به صورت متروکه درآمد از حالت شهر بودن خارج شد.

## مبارزات ترکمن‌ها با هلاکو

طبق نوشته‌های شجرهٔ تراکمه، قهرمانی ارساری‌بای (در روایات ترکمنی ارساری‌بابا) نقش مهمی دارد. اصل وی از طایفه سالیر بوده ولی بعداً به صورت سرکردهٔ نظامی در کوه‌های بلقان بر طوایف خود رهبری کرده است. سالیر بودن وی به تحقیق معلوم نیست چون که ارساری‌بای خود زمانی تحت تابعیت طایفه سالر بوده است. او مسلمان بوده و کتابی به نام «معین‌المیرید» را از شیخ شرف خوجه به قیمت ۴۰ شتر خریداری کرده است،<sup>۱</sup> این کتاب در ۱- از امیر تیمور دیوان شمری به زبان ترکی و فارسی به یادگار مانده است وی در اشعار خود را با

سال‌های ۷۱۴-۷۱۳ هجری نوشته شده و به زمان حیات ارساری بای مربوط می‌شود. درباره رویارویی ارساری بای با اردوی طلائی خبری در دست نیست ولی در اواخر قرن هشتم در ایام جنگ‌های داخلی، لشکر ترکمن‌های بلقان توانستند اختیارات بیشتری کسب کنند. مسلمان شدن بیانگر مخالفت وی با اندیشه اشراف و خان‌های مغول و مردمی بودن ارساری بای که دین مردم را پذیرفته است.

روایات ترکمنی می‌گویند که هلاکوخان از دختر ارساری بای تقاضای ازدواج نمود. این روایت بیانگر آن است که هلاکو می‌خواست این طایفه را به خود ملحق سازد. کمی بعد فردی به نام «قاما» بر سر ارساری‌ها یورش آورد. ارساری در لب چاه دوکر (شاید تواریخ باشد چون قبر وی هنوز هم آنجا است) کشته شد، دخترش اسیر و طایفه‌اش نابود گردید تاریخ این واقعه شاید در سال ۷۵۵ قمری قبل از نابودی هلاکوخان باشد.

در اواخر قرن نهم هجری ترکمن‌های شمال خراسان، ساکنین بلقان، اوست‌یورت و منقشلاق به صورت نیمه‌مستقل زندگی می‌کردند این طوایف مانند سالر، ارساری، آل‌علی، آداق‌لی حزر و... بودند و در مناطق وسطای ترکمن صحرا تیره تقتامیش از طایفه تکه زندگی می‌کردند. ترکمن‌های این منطقه به همان صورت نیمه‌دامداری-نیمه کشاورزی باقی ماندند. شکارچیان، ماهیگیران و وجود کارگاه‌های کوچک خانگی گواه بر این امر است، طوایف فقیر زندگی مشقت‌باری داشتند مثلاً ریش سفیدان و فرماندهان ارتش (اون‌بگ) ارساری، ۶ چشمه آب را به طوایف «قراویلی» و «دویاجی» (دوجی) واگذار کردند قراویلی و دویاجی با نصف محصول و ۲۰۰۰ بارنی

تخلص امیر خطاب کرده است.

۱- شجره الاتراک.

(قامیش) خانه‌سازی و از نژادهای گوناگون ۳۸ عدد حیوان شکاری را به ارساری‌ها تحویل دادند و این مسئله بیانگر رشد کشاورزی آنان است<sup>۱</sup>، خان‌های ترکمن القابی نظیر «اون‌بگ» را همچنان نگه داشتند سران قشون ترکمن در سالهای ۶۰-۵۰ قرن دهم هجری در لشکرکشی علیه سلطان حسین شرکت داشتند، سرکرده ترکمن‌ها «میرشا» بود، در نبرد سلطان حسین، می‌رخوند-مورخ- از قلعه آداق نام می‌برد و بارتولد آن را قلعه ترکمن‌ها به حساب می‌آورد به این قلعه باریکه راهی منتهی می‌شد.

در اوائل قرن دهم هجری بخشی از ترکمن‌ها تحت حاکمیت اوزبک‌ها درآمدند. ترکمن‌های بلقان از وضعیت بدی برخوردار بوده و از استقلال خود بهره‌ای نگرفتند.

### ادبیات و فرهنگ اوغوزها تا عصر تیموریان

پایه حکومت ترکان در سال ۵۵۲ میلادی در ترکستان چین بوده و دولت گوگ ترکها مقتدرترین دولت باستانی است که «هیونگ‌نوها» (هون‌ها) در پیدایش ترکان سهم عمده‌ای داشتند. وجود کتیبه‌های «اورخون» و «ینی سئی» و «کول‌تکین» در ترکستان چین بیانگر تمدن و فرهنگ باستانی این قوم است. «کتیبه اورخون» مربوط به قرن هفتم و هشتم میلادی می‌باشد. در این سنگ‌نوشته حرکات استقلال‌طلبانه ترکان علیه چینی‌ها ثبت شده است. این کتیبه به الفبای گوگ ترکها نوشته شده است.

کتیبه ینی سئی سنگ مزاری در کنار رودی به همین نام می‌باشد و مربوط به اوغوزها است. در این ناحیه در حدود ۵۱ کتیبه ترکی یافت شده است. کتیبه ینی سئی از ۱۵۹ کلمه تشکیل شده و از مرگ حسرت‌آمیز صاحب کتیبه حکایت می‌کند و روی آن اینگونه کلمات حک شده است:

«(أراردمی آتیم تا پدینم اردمی، اوز ییگن آلپ توران اوغوز یوردوندا اوج ییگیریمی یاشیمکا آدیریلدیم، بگ اریکیمه سیزیمه آدیر یلدم) که حکایت مرگ رهبر اوغوزها در سن ۱۳ سالگی است»<sup>۱</sup>.

در اساطیر و افسانه‌های قدیمی اجداد ترکان را به گرگ نسبت می‌دهند واژه «آشینا» را برخی به معنای گرگ دانسته‌اند. گرگ در ترکی باستان «بوری» و «کاسکیر» است ولی در زبان مغولی «شینو» با پیشوند (آ) به نشانه احترام بوده که کلمه فوق به صورت «آشینا» درآمده است و «آشینا» نام اتحادیه پانصد خانوار ترک شمال چین می‌باشند.

از عادات‌های مذهبی ترکان پرستش ارواح نیاکان، پرستش روح آسمان بود پرستش ارواح نیاکان ویژه خان‌ها و بزرگان بود ولی پرستش روح آسمان (تانگری، تنگری) آیین همه ترکان بود. در ضمن ترکان کوهها را نیز می‌پرستیدند.

در همسایگی ترکان دو آیین رواج داشت مردم سغد به آیین مانی و چینی‌ها بودا را می‌پرستیدند، ترکانی که در مسیر جاده ابریشم زندگی می‌کردند از هر دو آیین متأثر بودند. در نوشته‌های ترکان به واژه «گوگ-تنگری» (خدای آسمان) و قره‌یر (زمین تیره) برمی‌خوریم «در آغاز آسمان آبی بر بالا و زمین سیاه در پایین بود اما بعدها فرزندان انسان در میان زمین و آسمان پدید آمد».

اغوزها به دنیای بعد از مرگ اعتقاد داشتند و هنگام فوت افراد وسایل زندگی و حتی اسب وی را نیز همراه مرده دفن می‌کردند و این عادت نزد هون‌ها حتی با دفن نوکران، سرکرده‌ها همراه بود.

بنا به اندیشه‌های فلسفی ترکان، دنیا از طبقات متعددی بروی هم

۱- مجله وارلیق، ص ۲۴.

تشکیل شده است و هفده طبقه فوقانی آسمان را تشکیل می‌دهد که مرکز نور و روشنایی بوده و هفت یا نه طبقه تحتانی دنیای زیرزمین را تشکیل می‌دهد که مرکز ظلمت و تاریکی است. «تنگری» در طبقه هفده زندگی می‌کند. آسمان اقامتگاه ارواح پاک و دنیای تحتانی جهنم مردمان خبیث است.

در اساطیر و افسانه‌های ترکان چند خدای دیگر نیز وجود داشت، یکی «الهه اومایی» حافظ اطفال، «یر-سو» حافظ خاک و آب و «ایدوک» حافظ ارواح در کوهها و سرچشمه‌ها و امکان مقدس بود.

### «مقامات اجتماعی»

صاحب منصبان عالی رتبه عبارت بودند از: «بیغو»، سپس «تکین»، و بعد «تودون» و سپس مأموران جزء و پس از آن قضات قرار داشتند. خدمتگذاران دولتی بیست و نه طبقه مختلف بودند و تمام مشاغل موروثی بود. اسلحه آنان عبارت بود از کمان، تیر، تیرسوت زن که در حین پرش صفیر می‌کشید، خفتان آهنین، نیزه، شمشیر و دشنه. در نوک بیرق آنان کله زرین گرگ نصب می‌شد.

محافظین شاه را «بوری» (گرگ) می‌نامیدند. وقتی شخصی می‌مرد، کسان وی هر یک گوسفندی یا اسبی را کشته آنرا در سفره‌ای جلوی چادر متوفی می‌گسترند. و هفت بار با اسبی که سوارند دور چادر متوفی می‌گردند و نعره‌های شوم می‌کشیدند و چون مقابل درچادر می‌رسیدند با کارد به روی خودشان زخم می‌زدند طوری که خون و اشک با هم سرازیر می‌شد. روزی که برای تشییع و تدفین تعیین شده اولیاء و اقارب متوفی نذر می‌داده، با اسب تاخته، مانند روز نخستین فوت، صورت خود را با تیغ مجروح می‌کنند. پس از تدفین به تعداد اشخاصی که میت در زمان حیات خویش آدم کشته، قطعات

سنگ در کنار قبرش می گذاشتند. ۱.

در چادر به سمت مشرق باز می شده و این به جهت احترام به خورشید بوده است.»

در بخش مربوط به تفکرات دینی ترکان قبل از اسلام در این کتاب به تفصیل از آداب و سنت آنان سخن رفته است.

۱) سنگ نوشته یا آبنده کول تیکین

۱) تنگری تگ تنگری ده بولموش تورک بیلگه کاقان بواؤ دکه اولورتوم. صابیمین توکه تی اسیدگیل اولایوانسی ییگوئوم. اوغلائیم، بیریکی اوغوشوم، بودونوم، بیریه شاداپیت بگلر، بیریا تارکات بویروک بگلر، اوتوز تاتار...

۲) توکوز اوغوز بگلری، بودونی، بوسابیمین ادگوتی اسید، کاتیغدی تینلا: ایلگروکون توغسیکا، بیریگروکون اورتوسینگارو، کوریغارو کون یاتسیکینگا، بیریقارو تون اورتوسینگارو، آنتا ایچره کی بودون کوپ ماناکورور، بونجا بودون.

۳) کوپ ایتدیم. اول آمتی آنیق یوک. تورک کاقان او تو کن یش اولور سالیته بون یوک. ایلگروشاندون یازیکاتگی سوله دیم، تالویکا کیچیک تگمه دیم. بیریگرو توکوز ارسینکه تگی سوله دیم توپوتکه کیچیک تگمه دیم. کوریکا روینچواؤگ.

۴) گچه تمیر کاپیقکاتگی سوله دیم، بیرقا رویرباییر کوییرینه تگی سوله دیم، بونچا ییر که تگی یوریتدیم. اؤتو کن یشداییک ایدی یوک ارمیش، ایل توتسیک ییر اؤتو کن یش ارمیش. بویرده اولورپ، تابقاچ بودون بیرله.

۵) توزولتوم، آلتون، کوموش، ایسگیتی، کوتای بونسیز آنچا بیرور. تابقاچ بودون صابی سوچیک، آغیسی یمشاق ارمیش، سوچیک صابین یمشاق آغین آریپ ایراق بودونیک آنچا یاغویتر ارمیش. یاغور و کونتو کداکیسره، آنیغ بیلگ آنتا اؤبور ارمیش.

ترجمه فارسی متن سنگ نوشته:

۱) من، بیلگه خاقان، مانند خدای آسمان در این زمان نشستم. سخن مرا کاملاً بشنو، بویژه برادرزاده و پسر، تمام خویشان و ملت بیگ های شادپیت جتوب، بیگ های بویروک تارقات شمال، بیگ های تاتار...

- (۱) N>S : )ZH : J EYI X : EYNH : F H J S : J X I T Y H : E H T Y H  
 F H N E Y H I : > D J : Y E X I I : I H I N H : ) F S Y : \* S H J J : J F X  
 Y E X S I I S F : J F T I X : \* ) S S S : \* F Y Y : I F T I X : \* ) J Y Y :  
 H S : T Y E X : J H D S : S H H S : J D H I Y : T
- (۲) S H : X I : I H N E X : H S S S : I S S S I T Y E X : H I Y H J S  
 N F : N T E T I X : J H Y Y S : H N F : N T E Y I : J J H I K : I S S Y  
 : > H Y H I Y : J H I D I S : H N F : > H Y I H J S : > H Y I S H Y : H  
 \* : I S : ) S S S : I F T Y I S : J S : > H Y I S H Y : H I H  
 ) S S S : J
- (۳) F I Y : H F H N : ) Z H : E Y N H : J D Y S : I S H J : \* X H I : I S J  
 I E H J H I H D : > S S F : N T E Y I : J D Y S : J H Y I : H Y H J :  
 : H J S : N T E T I X : \* X S E H : E I S F : J H D J S : \* X Y N I  
 I H J S : \* X S E H : E I S F : J F H N I N H : \* X Y N I : I E H : J F H I Y  
 E N N S S : > H Y
- (۴) : > J H D S Y S : > H Y H I Y : \* X Y N I : I E H : J H Y I H Y H H : J I S F  
 : \* S S H J S : I E H : J F T I Y : J S S : \* X Y N I : I E H : J J I T I Y  
 H H N : T I Y : H S S S Y I : I S T : J D I X I : E I Y : J S S I Y : H F H N  
 : J Y T I X : ) S S S : I S S S : I H J J : J X Y T I Y S : F H T F I Y : H
- (۵) : H Y S S : D S S : I H E I I : F H N F : ) S S J : \* H Y H N H  
 : H S S I Y : I I Y : E I S N I : I S S : ) S S S : I S S S : T N Y T X J S  
 Y D I S : ) S S S H I Y : I H : H I Y : H S S S : ) S S : E I S N I : I S T

قسمت جنوبی سنگ نوشته کول تیکین

آنگاه از پدرش ایلتریش خاقان صحبت می‌کند که با همکاری مادرش ایل بیلگه‌خاتون مردم ترک را متحد کرد و بیست بار با دشمنانی مانند چین و باز و دوقوز اوغوز، قیرقیز، قوریقان، و ختای جنگید و مردم را از اسارت نجات داد و «آئین و رسوم ما را برقرار نمود، خدا به ما لطف کرد و پدرم خاقان ملت و کشور را نجات داد»<sup>۱</sup>.

۲) بیگهای نه اوغوز، ملت! این سخن در خوب بشنو و درست گوش فرادار. همه ملت از مطلع آفتاب در شرق، در جنوب تا زمان ظهر در غرب تا مغرب آفتاب، در شمال تا نیمه شب تمام ملت تابع من است.

۳) اینهمه ملت را سامان دادم، اینک حال او بد نیست. هنگامی که خاقان ترک در جنگل اوتوکن استوار بماند ملت مرا غم و ناراحتی نخواهد بود. در شرق تا دشت شانتونگ لشکر کشیدم تا به دریا اندکی بیش نماند. در جنوب تا دوقوز ارسین لشکر کشیدم اندکی ماند تا به تبت برسم. در غرب از رود اینجی (سیحون).

۴) گذشتم و تا دمیر قاپو (دروازه آهنین) لشکر کشیدم. در شمال تا سرزمین یسرباییر کو لشکر کشیدم. تا آنجاها رفتم و در همه جا بهتر از جنگل اوتوکن ندیدم. جایگاه ملت جنگل اوتوکن است. در اینجا ماندم و با ملت چین.

۵) سازش کردم. طلا، نقره، ابریشم و پارچه ابریشمی را بدون زحمت و ناراحتی می‌دهد. سخن چینی‌ها شیرین و پارچه ابریشمی شان نرم و لطیف است. با سخن شیرین و پارچه‌های ابریشمی نرم و لطیف دیگران را گول می‌زند و به خود نزدیک می‌سازد. بعد از آنکه نزدیک شد بر آن چیره می‌شود و به بداندیشی می‌پردازد.

در دنباله این سرآغاز بیلگه خاقان خطاب به ملت ترک نموده و می‌گوید: تا وقتی که از جنگلهای اوتوکن دور نشوی و به جاهای دوردست نروی مستقل و سربلند خواهی بود. بعد اضافه می‌کند: ای ترک، حرف مرا بشنو. تو حرف خاقان خود را نشنیدی و به هر جا رفتی و در آنجاها خوار و پریشان شدی. بعد از اجداد خود بومن خاقان و ایستمی خاقان صحبت می‌کند و از خدمات آنها برای ملت ترک، و از جنگها و قهرمانی‌های آنان سخن می‌گوید.

۱- سیری در تاریخ و زبان لهجه‌های ترکی. ص ۳۹.

الفبای فارسی	الفبای اویغوری		
	حروف صدر	میانه	آخر
ش.ق.ك.خ	⦿⦿⦿	⦿⦿⦿	⦿⦿⦿
ك.غ.ي	⦿	⦿	⦿
ي.ا.ب.ب.	⦿⦿	⦿⦿	⦿⦿
ر	⦿	⦿	⦿
س	⦿	⦿	⦿
ت	⦿	⦿	⦿
ث	⦿	⦿	⦿
ج	⦿	⦿	⦿
ح	⦿	⦿	⦿
خ	⦿	⦿	⦿
د	⦿	⦿	⦿
ذ	⦿	⦿	⦿
ر	⦿	⦿	⦿
ز	⦿⦿⦿	⦿⦿⦿	⦿⦿⦿
ن	⦿	⦿	⦿
ب	⦿	⦿	⦿
و	⦿	⦿	⦿
و	⦿	⦿	⦿
م	⦿	⦿	⦿
ه	⦿	⦿	⦿

حروف صدادار

الفبای فارسی	الفبای اویغوری		
	صدر	میانه	آخر
آ، آ	⦿	⦿	⦿
ای، ای	⦿	⦿	⦿
اؤ، اؤ، اؤ	⦿	⦿	⦿

یئینی سنی	اوزخون	اوزخون	یئینی سنی	اوزخون	اوزخون	ترکی آذربایجانی
۲	۲،۱	۲	۲	۲،۱	۲	۲،۱
⦿⦿⦿	⦿⦿⦿	⦿⦿⦿	⦿⦿⦿	⦿⦿⦿	⦿⦿⦿	آ، آ
⦿	⦿	⦿	⦿	⦿	⦿	ای، ای
⦿⦿	⦿⦿	⦿⦿	⦿⦿	⦿⦿	⦿⦿	اؤ، اؤ
⦿⦿	⦿⦿	⦿⦿	⦿⦿	⦿⦿	⦿⦿	ک، ک
⦿⦿	⦿⦿	⦿⦿	⦿⦿	⦿⦿	⦿⦿	ت، ت
⦿	⦿	⦿	⦿	⦿	⦿	اؤک، اؤک
⦿	⦿	⦿	⦿	⦿	⦿	اؤک (اؤخ) کؤ
⦿	⦿	⦿	⦿	⦿	⦿	ب، ب
⦿	⦿	⦿	⦿	⦿	⦿	کؤ، کؤ
⦿⦿	⦿⦿	⦿⦿	⦿⦿	⦿⦿	⦿⦿	س، س
⦿⦿⦿	⦿⦿⦿	⦿⦿⦿	⦿⦿⦿	⦿⦿⦿	⦿⦿⦿	ت، ت
⦿⦿⦿	⦿⦿⦿	⦿⦿⦿	⦿⦿⦿	⦿⦿⦿	⦿⦿⦿	د، د
⦿⦿⦿	⦿⦿⦿	⦿⦿⦿	⦿⦿⦿	⦿⦿⦿	⦿⦿⦿	ز، ز
⦿	⦿	⦿	⦿	⦿	⦿	ن، ن
⦿	⦿	⦿	⦿	⦿	⦿	ب، ب
⦿	⦿	⦿	⦿	⦿	⦿	و، و
⦿	⦿	⦿	⦿	⦿	⦿	م، م
⦿	⦿	⦿	⦿	⦿	⦿	ه، ه

منبع مجله وارلیق - خرداد ۱۳۶۵.

۱- «تورک دیلی تاریخی (پروفیسور احمد جعفر اوغلو)» کابیندان. (تاریخ زبان ترک - پروفیسور احمد جعفر اوغلو).

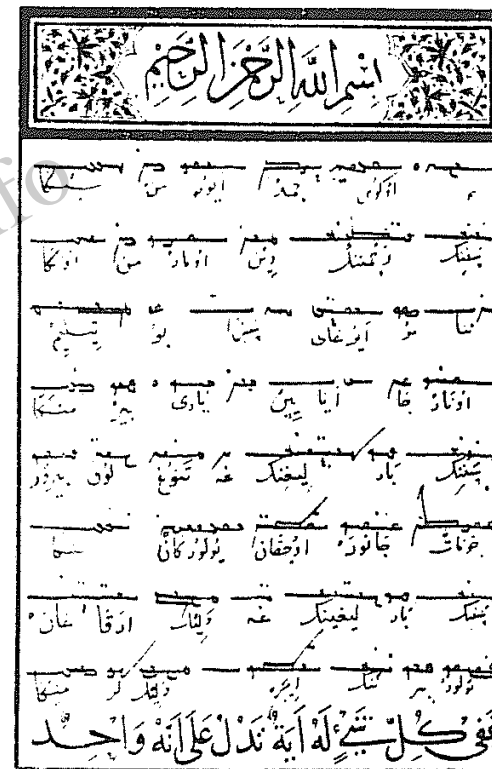


در قرن چهارم هجری، محمود کاشغری نقش مهمی در گسترش زبان و ادبیات اوغوز-ترکمن داشت. کتاب وی موسوم به «دیوان لغات الترک» مجموعه‌ای از لغات و عبارات قدیمی را بیان می‌کند؛ علاوه بر آن ضرب‌المثل‌های عامیانه و طوایف قدیمی اوغوز را با علائم مخصوص هر قبیله نشان می‌دهد. غیر از کتاب مزبور، کتاب‌های دیگری مانند «قوتادقوبلیک» (علم سعادت بخش) اثر یوسف حاجب نیز قابل ذکر است.

گسترش ادبیات و فرهنگ ترکی را شاعر بزرگی چون امیرعلی-شیرنوائی (۹۰۷-۸۴۵ هجری) ادامه داده و با سرودن اشعار به زبانهای ترکی و فارسی در دربار سلطان حسین بایقرا سهم بسزائی ایفا کرده است. اشعار وی به طور وسیع در بین ترکمن‌ها گسترش یافته است به گونه‌ای که در مقام‌های موسیقی ترکمنی، دستگاه نوائی وجود داشته و در پرده‌ها و گام‌های دوتار ترکمنی، گامی به نام «نوائی پرده» قرار دارد.

در سال ۸۵۲ هجری، دیوان معین‌المرید و رونق‌الاسلام در بین ترکمن‌ها رواج یافته است، در دیوان معین‌المرید، مسائل فقهی و اسلامی به زبان ترکمنی نوشته شده است. رونق‌الاسلام اثری منظوم است که گویا نویسنده آن شخصی به نام وفائی است، در این اثر نیز مسائل گوناگون شرعی به صورت نظم بیان شده است.

در سایر عرصه‌های هنری نظیر معماری، سفالگری، قالیبافی، ابریشم‌بافی بویژه تهیه پارچه‌های ابریشمی در این دوران مناطق ترکمن‌نشین شاهد فعالیت‌های چشمگیری است. مقبره تکش در ویرانه‌های خوارزم و آرامگاه سلطان سنجر در مرو از رشد معماری حکایت می‌کند. مسجد دندانقان از خشت پخته بنا گردیده است. در مشهد مصریان دو مسجد در زمان سلطان محمد خوارزمشاه بنا گردیده که حوضی در وسط و ایوانی گنبدی شکل داشت. این معماران سنگ و چوب را هنرمندانه به خدمت خویش گرفته بودند.



نمونه‌ای از متن اوغوری

«صفحه اول متن اوغور عتبه الحقایق که در ایاصوفیه موجود است».

منبع مجله وارلیق، مهر و آبان ۱۳۶۵

درباره سیر تاریخی و پیدایش نقوش قالی در فصل بعدی کتاب سخن رفته است مارکوپولو در ضمن سفر خویش به چین در قرن هشتم هجری از قالی های نفیس ترکمنی یاد می کند علاوه بر آن مارکوپولو از سایر هنرهای دستی ترکمن ها یاد می کند.

«آنها چهارچرخ هایی دارند که برای حمل آلاچیق ها بکار گرفته می شود و علاوه بر آن گاری هایی با دو چرخ دارند که با نمذ پوشیده شده و چادرهای آنان برای حفظ مسافران از گزند باد و باران بود. سلاح آنان تیر و کمان و گرز آهنین و گاهی نیزه بود. در ایام جنگ زره هایی از چرم کلفت که روی آتش خشک شده بر تن می کنند. عدالت و دادگستری در بین آنان با شدت هرچه تمام اجرا می شود. اگر کسی سرقتی کرده باشد برحسب نوع سرقت و قیمت آن شئی به سارق هفت یا هفده یا بیست و هفت و یا سی و هفت ... تا صد و هفت ضربه شلاق می زنند»<sup>۱</sup>.

### ترکمن های آق قویونلو و قراقویونلو

در پایان دوران مغول، اتحادیه های نوینی از ایالات با نام های جدید پدیدار گشتند از آن میان مشهورتر از همه آق قویونلو بود، در همین حال در قسمت شرقی ماوراءالنهر به هنگام فروپاشیدن امپراطوری مغول، صحرانشینان مغولستان به سرکردگی جغتای خان متوجه نواحی غربی شده به عنوان مدافع مرزهای اسلامی در برابر بیابانگردان شمال خراسان قد علم کرد.

«پس از مرگ تیمور آتش مناقشات داخلی زیانه کشید در باختر ترکمانان قراقویونلو که رئیس ایشان بایرام خواجه از ایل بهارلو (متوفی به سال

۷۸۲ هجری) نخست به خدمت سلطان اویس جلایر درآمده بود، از ارمنستان به آذربایجان حمله بردند. این قوم را تیمور به ارمنستان رانده بود. قراقویونلو تا سال ۸۱۴ هـ / ۱۴۱۰ م بغداد را از آل جلایر گرفتند. متعاقباً آق قویونلو که مرکز اصلی شان دیار بکر بود و سرانشان از تیره بایندر بودند، سلسله قراقویونلو را برانداختند در خاور ایران نیز جنب و جوشی میان ایلات اطراف خراسان پدیدار گردید. در سال ۷۸۰ هجری، ۱۵ هزار خانوار صحرانشین که بر اثر ظلم و ستم ترکمانان از هستی ساقط شده بودند و ابوسعید از تیموریان یورت هایی را در خراسان به ایشان اختصاص داده بود، از عراق عازم خراسان شدند.

دوران سلسله ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو که به عنوان نیرومندترین گروهها به ترتیب نخست در باختر و شمال باختری ایران و سپس در ایران مرکزی و جنوبی ظهور کردند خود نموداری است از جان تازه ای که سلطه صحرانشینان ترکمان یافته بود و بر اثر آن ترکمانان به درون ایران حرکت کردند. این ترکمانان بیشتر شبیه سلجوقیان بودند تا مغولان و تیموریان. با این حال به خلاف سلجوقیان، هرگز نتوانستند دامنه فرمانروائی خود را به سراسر ایران گسترش دهند و نیز در متحد ساختن طوایف گوناگون ترکمان که حالا دیگر چندین نسل بود با اسلام آشنا شده بودند توفیق چندانی نیافتند. از رؤسای پرآوازه ایشان اوزن حسن (متوفی به سال ۸۸۲ هـ / ۱۴۷۷ م) بود. پس از مرگ اوزن حسن ایلات تاخت و تاز خود را از سر گرفتند. در این زمان مرکز اصلی آق قویونلو در آذربایجان و شیراز بود. سرانجام صفویه با متحد ساختن طوایف ترکمان و ایجاد همبستگی در میان آنان - کاری که قراقویونلو و آق قویونلو موفق به انجام آن نشدند - فرمانروایان بلامنازع ایران گشتند»<sup>۱</sup>.

در تاریخ مغول در مورد ترکمنان چنین آمده است که: «در عهد سلطان

۱- سفرنامه مارکوپولو، ص ۵۴.

۱- ایلات و عشایر- مجموعه کتاب آگاه- ص ۲۰۹.

اویس ایل‌خانی طوایفی از طایفه‌های ترکمن که به قره‌قوینلو یا قره‌قوینلی معروف بودند و در حدود دریاچه وان و حوالی موصل قدرت یافته و یکی از رهبران آنها به نام قره‌محمد از یاران سلطان اویس شد. پس از فوت سلطان اویس وی و برادرش بایرام خوجه با متحد کردن طوایف ترکمنان به مرزهای عثمانی حملاتی کردند. در سال ۷۷۷ هجری قمری فرزند سلطان اویس، سلطان حسین ترکمانان را تنبیه نمود ولی قره‌محمد که مردی باتدبیر بود با دادن گوسفند در حدود ۲۰۰۰ برسّم پیش کش صلح و مذاکره را باز نمود. بعدها نوه قره‌محمد به نام «قره‌یوسف» حکومت قره‌قوینلو را تشکیل داد و بانی سلسله آق‌قوینلوها عثمان‌بیگ معروف به «قره‌سولیک» که پدر بزرگ اوزن‌حسن می‌باشد»<sup>۱</sup>. در مورد به قدرت رسیدن اوزن‌حسن از رهبران پر قدرت ترکمانان جمالزاده مطلبی را نقل می‌کند «او در صدد بود که جای برادرش جهانگیر را که حاکم دیار بکر بود بگیرد، هنگامی که اطلاع یافت برادرش پایتخت را ترک و به بیلاق (نزدیک باردین) رفته، با جمعی از سپاهیان زبده خود را به صورت ذغال‌فروشی درآورده پنهانی وارد قلعه شد و پس از کشتن نگهبانان و رسیدن یارانش از بیرون قلعه شهر را بدست گرفته و خطبه و سکه به نام وی انجام گرفت»<sup>۲</sup>. اوزن‌حسن بین جهان شرق و اروپا نقش عمده‌ای بازی کرد «راه تجاری در دست امپراطوری عثمانی بود و اروپائیان بخصوص تجار ونیزا و را وادار به مبارزه علیه سلطان ترک می‌کردند و حتی او را به دامادی پذیرفته شاهزاده‌خانم «دسپینا» را به عقد او درآوردند»<sup>۳</sup>.

۱- تاریخ مغول.

۲- جنگ ترکمن، ص ۲۱۴.

۳- تشکیل حکومت ملی.

## ترکمن‌ها در قرن ۱۲-۱۰ ه. ق

(برخورد ترکمن‌ها با ازبکان-امرای بخارا-شاهان صفوی و روسها)

در این ایام کشورهای اروپایی در نتیجه انقلابات صنعتی به سرعت رشد می‌کنند و کشورهای آسیائی به صورت کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره درآمدند، در آسیای قرن ۱۲-۱۰ هجری قمری دولت‌های جدیدی ظاهر شدند، سرزمین ترکمن بسیار عقب مانده بود وجود طوایف چاروا و نیمه‌چاروا مؤید این امر است. ترکمن‌های نواحی شمالی (بالقان) به سمت جنوب کوچ کرده در آخال، اترک مرو و گرگان مسکن گرفتند. ترکمن‌ها در نتیجه هجوم اقوام غارتگر به طوایف پراکنده تبدیل شدند. ازبکان در قرن ۹ ه. ق در دشت قبیچاق دولتی تشکیل داده بودند و رهبر آنان شیبانی‌خان، بعد از مرگ سلطان حسین بایقرا، مرو، اورگنج، و حتی استرآباد را فتح و سمرقند را پایتخت خود قرار داد. به این ترتیب ترکمن‌ها این بار تحت اسارت ازبکان درآمدند. شیبانی‌خان در گذشته بارها به میان ترکمن‌ها رفت و آمد داشت، حتی یکبار در حین فرار، به میان ترکمن‌های مونگ قشلاق آمد. در ایام نبرد با تیموریان، وی ترکمن‌ها را مجبور ساخت که تحت نظر وی در قلعه «بولدوم‌ساز» زندگی کنند. سپس قلعه آداق را که متعلق به ترکمن‌ها بود فتح کرد ترکمن‌هایی که مقاومت کرده بودند به سختی مورد آزار و ستم قرار گرفتند. در ادامه تاخت و تازهای خود، شیبانی‌خان با شاه اسماعیل صفوی و قشون قزلباش روبرو گردید در سال ۹۱۶ قمری شاه اسماعیل به سمت خراسان حرکت کرد، شیبانی‌خان از هرات مخفیانه به مرو گریخت. به این ترتیب در قرن ۱۰ قمری در این مناطق ۳ دولت بوجود آمد در ایران صفویان امرای بخارا و در خوارزم نیز دولت ازبکان. جنگ صفویان با ازبکان باعث نابودی راه‌های تجاری و در نتیجه عقب ماندگی ترکمن‌ها را سبب گردید و در

ضمن تسلط روس ها را بر مناطق دریای خزر سرعت بخشید.

ترکمن ها در اوائل قرن ۱۰ قمری مثل سابق به صورت طوایف پراکنده زندگی می کردند. اطلاعات ما درباره ترکمن های این دوره بسیار پراکنده و منقطع است در بالقان های بزرگ و کوچک طایفه ارساری و در نزدیکی آنان سالرهای خراسان زندگی می کردند و نیز تکه ها و یموت ها، ساریق ها از طوایف عمده دسته دوم محسوب می شدند. مناطق مسکونی آنان شرق دریای خزر، اوست یورت و مونگ قشلاق و ساری قمیش بود. در این مناطق چاه های معمولی و سنگی قرار داشت تکه ها به یموت ها و ساریق ها «سالرهای بیرونی» می گفتند اینان در همسایگی ارساری ها زندگی می کردند. چاودیرها و ایگدیرها در ردیف سوم از بزرگترین طوایف محسوب می شدند که در همسایگی ازبکها زندگی می کردند. ابوالغازی و سایر مؤلفان از طایفه دیگری به نام «ارابه چی ها» یاد می کنند ولی از مسکن آنها اطلاعی نمی دهند شاید مسکن آنها در اوست یورت و مونگ قشلاق باشد چون در این مناطق چاه هایی بنام «گوگلن چاه» وجود داشت ولی دسته ای از گوگلانها (مثلاً گرکزها) در بالقان زندگی می کردند.

دسته زیادی از ترکمن های چاروا در اوزبای، ساری قمیش و خوارزم نیز زندگی می کردند از کنار دریای خزر تا اورگنج و بولدوم ساز و شهر وزیر منطقه ترکمن نشین محسوب می شد. در کنار ساری قمیش در آداق، ترکمن های آداق لی خزر زندگی می کرد در بالقان و غرب آن آل ایلی و در لب دریای خزر دویاجی ها مسکن داشتند. تمامی این ترکمن ها به دو دسته «سوین خان ها» و «اسن خان ها» تقسیم می شدند. به دسته اول طوایف بزرگ و به دسته دوم طوایف «ایگدر»- «ابدال»، «چاودیر» و سایر طوایف کوچک بستگی یافتند. در منطقه «درون» طوایف «یازیر» و «قراداشلی» زندگی می کردند این مطلب که طایفه نخور ساکن جلگه نخور، ترکمن بحساب آید خیلی مشکل

است آیا آنان ترکمن بودند یا نه؟ به ساکنین اصلی این جلگه در قرن ۱۰ قمری طوایف دامدار کوهستانی کوپت داغ- عناصری از اوغوز- ترکمن- مخلوط گشته است. مهاجرین به تدریج زیاد شده ساکنین اصلی را تحت الشعاع خود قرار دادند ولی از اتمام این جریان و نحوه ترکیب آنان اطلاعی در دست نیست در اوائل قرن ۱۰ قمری کشاورزان خراسانی ساکن جلگه های کوپت داغ و مرغاب با ترکمن ها مخلوط شدند و تحت تسلط آنها درآمده، از نام نژادی شان نشانی بجا نمانده ولی دسته دیگر به علت کوتاهی زمان نام خود را حفظ کردند مانند «مهبین»، «اناو» و احتمالاً «مختوم» و «مجاور». گذشته از این مؤلفان این دوره به جلایریان نیز ترکمن می گفتند. طوایف گوگلان و گرایلی (گرایلی ها از طایفه کراییت مغول هستند) و نیز از ساکنین اترک به عنوان ترکمن های لب رود ذکر می کنند که مترادف با سوین خان و یا بخشی از آن می باشند احتمال اینکه بخشی از تکه ها به نام تقتامیش در این منطقه زندگی می کردند نیز هست.

نحوه معیشت ترکمن ها یکسان نبوده است اگر به وضع خراجی که به خان خیوه می دادند نظری انداخته شود ارساری ها، سالرهای بیرونی (تکه ها، یموت ها و ساریق) «اسن ایلی ها» و گوگلان ها و ارابه چی ها به دامداری مشغول بودند. سیاح انگلیسی «جینکینسون» در سال ۱۵۵۸م- ۹۶۶ ه. ق در سفر خود از آستراخان (هشترخان) به خیوه می نویسد: «از کنار دریای خزر تا قلعه شهر وزیر شهر و محل سکنا دائمی وجود ندارد. آنان با دامهای خود از نقطه ای به نقطه ای دیگر کوچ می کنند و شتر فراوان دارند.» با این حال در نقاط سرسبز طوایفی نظیر آداق لی، آل ایلی، دیاجی ها، خراج خود را با غله می پرداختند حتی ابوالغازی از باغ انگور آنها نیز صحبت می کند، خربزه های بزرگی می کاشتند و آنرا بعد از ناهار به عنوان نوشیدنی می خوردند، هندوانه و ذرت نیز عمل می آمد ترکمن های لب دریا تا اترک با دامداری مشغول بودند

ولی در کنار آن کشاورزی دیمی و گاه آبی نیز رواج داشت. در بالقان‌های بزرگ و کوچک و در کنار چشمه‌های کوهستانی طوایف ترکمن (ارساری، دیاجی، قراویلی) به کشاورزی مشغول بودند. روایات قدیمی گرکزها از طایفه گوگلن، از کشاورزی در بالقان و گرکزداغ خبر می‌دهد. ایمرهای اترک نیز زمینهای زیادی کشت می‌کردند. علاوه بر کشاورزی شکار نیز رایج بود. شکار آن هم بوسیله بازهای شکاری (لاچن) نوعی تفنن و مهارت بود. ماهیگیری و صنایع دستی خانگی نیز در سطح وسیع جریان داشت از صنایع خانگی (قالیبافی، وسایل زین اسب، نمدمالی، کوزه‌گری با گل مخصوص تویون، تیر و کمان‌سازی...) متأسفانه کمتر در منابع یاد شده است.

از نظر نظامات طایفه‌ای دگرگونی‌هایی بوجود آمده و روابط عشیره‌ای جای خود را به روابط خان‌سالاری و همراه با آن نقش یاش اولی‌ها (ریش سفیدان) کاملاً مشهود بوده است.

بعد از مرگ شیبانی خان ترکمن‌های خیه تحت تابعیت شاه اسماعیل صفوی درآمدند ولی بعد از مدت کوتاهی با سرکردگان ازبک‌ها علیه شاه اسماعیل متحد شدند، سپس ایلبارس خان ازبک و برادرش برای مسلط شدن به ترکمن‌ها جنگیدند. با مرگ شاه اسماعیل حاکمیت وی بر ترکمن‌ها پایان یافته، از سوی دیگر عبیدالله خان از این فرصت استفاده کرده مرو و هرات را متصرف گردید خان‌های خیه نتوانستند تمامی ترکمن‌ها را مطیع خود سازند. به ترکمن‌های مطیع شده خراج تحمیل گردید. بعد از مرگ ایلبارس خان، ترکمن‌ها قیام کرده ۴۰ تن از خراج‌گیران را کشتند. بازماندگان ایلبارس خان یعنی صوفیا و آفتای خان بر ترکمن‌ها تاخته و عده زیادی مردان، زنان و بچه‌ها را کشته و اسیر کردند بعضی طوایف نظیر ارساری، سالر، تکه و یموت، ساریق‌ها در مناطق کوهستانی بدون آب «چوتاق» پنهان شدند. ترکمن‌ها در اثر محاصره قلعه خود بعد از ۳ روز بی‌آبی تسلیم شده و درباره شرایط تسلیم

ریش سفیدان را اعزام کردند، شرایط تسلیم بسیار سنگین بود. ترکمن‌ها باید ۴۰,۰۰۰ گوسفند - برای هر نفر مأموری که کشته شده ۱۰,۰۰۰ گوسفند - می‌پرداختند. از این مقدار ۱۶,۰۰۰ گوسفند را ارساری‌ها، ۱۶,۰۰۰ را سالرها و ۸,۰۰۰ را تکه‌ها و یموت‌ها و ساریق پرداختند. به این ترتیب این جریمه به خراج سالیانه که می‌پرداختند مبدل گردید و طی نسل‌های متمادی از ترکمن‌ها اخذ گردید. در اطلاعات دیگری ابوالغازی، طایفه ارابه‌چی‌ها را نیز جزء پرداخت کنندگان جریمه به مقدار ۴,۰۰۰ گوسفند، گوگلان‌ها ۱۲,۰۰۰ می‌داند و نیز ترکمن‌ها غذای لشکریان خان را نیز با گوسفند پرداختند. دیواجی، آداق‌لی و آل‌ایلی‌ها با غله خراج را پرداختند.

علاوه بر پرداخت خراج از نظر سیاسی نیز رهبران ترکمن‌ها بعد از ازبک‌ها در مقام دوم قرار گرفتند. طوایف ترکمن مجبور به کوچ‌های اجباری شده و طی ادوار مختلف از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر فرار می‌کردند و این مسئله سبب نابودی وضع کشاورزی ترکمن‌ها شد و بالأخره با اسکان در مناطق رود سومبار، اترک، کوپت‌داغ، تجن و مرغاب و آمودریا ختم گردید.

در دولت‌هایی که در خوارزم تشکیل می‌شد ازبکان نقش سرکردگی را داشته، ترکمن‌ها نیز نقش بزرگی و گاه اساسی به عهده داشتند، در اوائل قرن یازدهم محمدزمان تیموری با تکیه بر خان‌های جرجان و گرائیلی‌ها و ترکمن‌های سوین‌خانی در استرآباد حکومت کوچکی بوجود آورد ولی حاکمان این منطقه با کمک شاه اسماعیل علیه وی بی‌باخاسته، محمدزمان به محل ترکمن‌های سوین‌خان پناهنده گردید.

همچنین در این ایام دین محمدخان حاکم خوارزم برای تصرف خوارزم و رویارویی با شاه تهماسب اول به ترکمن‌ها روی آورد و به آنها گفت: «ما شما را در ردیف فرماندهان (تارخان) بحساب می‌آوریم و در نزد خود به شما جای نیکوئی می‌دهیم، قشون شما را جزء قشون خود بحساب

می‌آوریم و شما را در ردیف فرماندهان ازبک قرار می‌دهیم» وی به ترکمن‌های آذوقه‌داری حزر روی آورد. در ایام حکومت دین محمدخان ترکمن‌ها مقام مهمی داشتند و ترکمنی به نام «لاینا» به مقام ترومچی بگ (?) رسیده است.

در ایام بعد از دین محمدخان، باز هم ترکمن‌ها مقام مهمی داشتند در سال ۱۰۰۱ قمری در حین لشکرکشی علیه‌خان بخاراوی (نورمحمدخان) و «ازبکان راحت طلب» را کشته و فرماندهی قشون را به ترکمن‌ها سپرد در این نبرد ترکمن‌های آل علی و جلایریان شرکت داشتند.

### مهاجرت ترکمن‌ها به سمت رود اترک و گرگان و قیام «ابا»

در اواخر قرن ۱۰ ه. ق کوچ ترکمن‌ها به اترک و رود گرگان افزایش یافت این ترکمن‌ها عبارت بودند از: سالرها، گوگلن‌ها، آق‌لی‌ها، ایمرها. بعضی از طوایف مثلاً «آق‌لی»ها به دامداری و ایمرها به کشاورزی مشغول بودند. ایمرها در ایام شاه تهماسب صفوی به کنار رود گرگان آمده و زمینهای زیادی را مسطح نمودند. در نواحی جنوب اترک شاهان صفوی از ترکمن‌ها باج می‌گرفت و خان خیوه نیز از ترکمن‌های شمال اترک. ترکمن‌ها در موقعیت بسیار بدی قرار گرفته بودند ولی مهاجرت از اترک و گرگان ممکن نبود چون به کشاورزی مشغول بودند و دام نیز از آب و مرتع اترک استفاده می‌کرد. ظلم شاه صفوی علیه ترکمن‌های اترک-گرگان زیاد و  $\frac{1}{3}$  محصول را به عنوان خراج می‌گرفتند بدین سبب ترکمن‌های اترک علیه آنان قیام کردند. در سال ۹۵۷ قمری بزرگترین جنبش از سوی «اباسردار» از طایفه آق‌لی بود، قیام با کشتن داروغه خراج‌گیر آغاز گردید حاکم استرآباد برای تنبیه ترکمن‌ها عازم شد. اباسردار نیز با قشون کوچک خود در مقابل وی قرار گرفت حاکم که بر

بالای تپه بزرگی غارت را تماشا می‌کرد بدست ابا کشته شد و سربازان وی فرار کردند، لشکر عظیم شاه برای سرکوبی او قلی‌ها براه افتاد. در این ایام اباسردار با علی سلطان حاکم ازبک اتحادی بست، اباسردار برای بار دوم نیز قشون شاه تهماسب اول را با شکست مواجه ساخت و بخاطر این پیروزی شهرت او در اترک پیچید و او را به رهبری خود انتخاب کردند شاه این بار ۱۲ هزار سرباز را روانه اترک ساخت ترکمن‌ها با قشون شاه به صورت جنگ و گریز نبرد می‌کردند هوای گرم صحرا قشون شاه را خسته نمود. قشون شاه ۶ بار حمله نمود ولی هر بار توسط ترکمن‌ها و ازبک‌ها وادار به عقب‌نشینی گردید. اباسردار با شجاعت تمام با ۳۰۰-۲۰۰ سرباز خود به قشون شاه حمله نمود و قشون را این بار نیز با شکست مواجه ساخت. حاکم استرآباد برای جبران شکست از حاکم دامغان و بسطام کمک طلبید. اباسردار نیز جمعی از گوگلن‌ها و یموت را در یک صف قرار داد جنگ سختی درگرفت به قول میرخوند<sup>۱</sup>:

«بسکه خون برفت از تن ترکمان گشت پر رود عرصه گرگان»  
ابای قهرمان و همراهان راه اترک را در پیش گرفته از بیابان بی‌آب خود را به خیوه رساندند اباسردار توسط بگ‌زاده‌هایی که زنان ایرانی داشتند در اثر یک توطئه در شبی بقتل رسید و سرا او را از بدن جدا کرده نزد حاکم فرستادند و بزودی علی سلطان نیز درگذشت با این احوال خراج‌گیران یارای رفتن به اترک و گرفتن مالیات را نداشتند، استرآباد در دست ترکمن‌ها بود ولی عده‌ای از خان‌های ترکمن برای کسب موقعیت بهتر با حاکمان شاه روابط دوستی باز کردند از جمله علی‌یار سرکرده ایمرها با حاکم استرآباد طرح دوستی ریخت.

۱- روضة الصفای رضاقلی‌خان هدایت، ص ۱۰۵.

در منابع مختلف بعد از مرگ اباسردار به ترکمن های اترک، ترکمن های کوهی اطلاق گردید در این مناطق حاکمان شاه بطور واقعی نتوانستند حکومت کنند. علی یار رهبر ایمرها با اینکه نتوانست خراج جمع آوری نماید ولی سوغات وصله از دهقانان ایمر می گرفت.

شاه عباس نیز برای سرکوبی امیر بخارا در این موقعیت ترکمن ها را حمایت می کرد. شاه عباس علی یار را طی نامه ای با عنوان خان به حاکمی استرآباد گماشت بعد از مرگ علی یار، پسرش نیز توسط طایفه اقلی ها کشته شد، اقلی ها تا زمان هجوم شاه عباس به اترک به طور مستقل زندگی می کردند، رهبر آنان «قاراخان» بود شاه عباس طی حمله خود به اترک عده ای از ترکمنان را کشته و زنان و بچه ها را اسیر نمود. ریش سفیدان گوگلن ها، سالرها و ایمرها نزد شاه آمده اظهار اطاعت نمودند و ترکمن های اترک تابعیت شاه عباس را پذیرفتند شاه عباس دستور بنای دژ مبارک آباد (آق قلعه کنونی) را در ۲۰ کیلومتری شمال استرآباد داد. ساختن این دژ در جهت ایجاد تفرقه در بین ترکمن ها بود و به این منظور عده ای از قاجارها را به میان ترکمن ها آورد و در آن دژ جای داد<sup>۱</sup>. این قلعه در نیمه اول قرن ۱۰ هـ. ق هنگامی که ترکمن ها به منطقه اترک کوچ می کردند (ایمرها و...) به منظور حفظ استرآباد بدستور شاه تهماسب اول بنا گردید.

### حوادث دوران صفویه

«در اواخر قرن یازدهم هجری قمری محمدخان ترکمن حاکم استرآباد بود و میرزا احمد قزوینی مشاور او، در این دوره هیچ غارت و چپاولی از طرف

۱- برای آشنائی بیشتر با تاریخچه آق قلعه به بخش دوم کتاب رجوع شود.

ترکمن ها به روستای ایران نمی شد زیرا از طرف حاکم وقت ظلمی به آنها روا نداشتند»<sup>۱</sup>.

اگر به سندی که در زیر ارائه می شود به دقت توجه کنیم دقیقاً نقش تفرقه اندازی رهبران صفوی را در بین ترکمن مشاهده می کنیم:

«در سال ۱۱۰۲ هـ. ق شخصی به نام اسماعیل از طایفه گوگلان به دربار شاه صفی دوم آمده و از پرداخت مالیات و اسکان منطقه سکونت ایل گوگلان شکوه می کند و می گوید که تا وقتی که بیگلر بیگی استرآباد از طرف شاهان صفوی بود بر جماعت گوگلان ظلم نمی رفت ولی در این اواخر مبلغ یک هزار و پانصد تومان توسط «محمد آقای قاجار» از ما به زور گرفته شد و او جمعیت «یموت» را با اسب و یراق و زره تقویت کرده بر ما تاختند و آنچه ستاندنی بود گرفتند و راهی بخارا شدند. شاه صفی دوم به بیگلر بیگی دستور تحقیق و بررسی موضوع را داد»<sup>۲</sup>.

همچنین سند فوق به نقش مخرب قاجارها در بهم زدن روابط بین دربار صفوی و ترکمن ها اشاره می کند.

سند دیگری داریم و آن نامه عبدالمؤمن خان ازبک به دربار شاه عباس صفوی است و در آن از ستم ترکمن های یموت، گوگلان و گرایلی، تکه و عرب و حمله آنان به کاروان ها سخن می رود وی می نویسد «بهرتر است که شاه طریق دوستی با ترکمن ها سپرده و آنان را در امر زندگانی یاری دهد و بیگانگی ها به یگانگی ها مبدل شود و با خان های خیره باب مراسلات و تجارت باز شود تا آنها تراکمه را به شورش تحریک نکنند.»<sup>۳</sup>

و اما جوابی که شاه عباس می دهد «اولاً آنچه که در باب سلاطین خیره

۱- استرآبادنامه، نقل از نامه های شاه تهماسب.

۲- مجموعه اسناد و مکاتبات شاه عباس.

۳- مجموعه اسناد و مکاتبات شاه عباس.

نوشته‌اید باید گفت که به عهد و میثاق ایشان اعتباری نباشد و شاهزادگان آنها از آغاز این دوران پادشاهی با ما دوست بوده‌اند و حاجی محمدخان خیره‌ای مدتهای مدید در اردوی وی ملتزم رکاب بود ولی شرارت آنها بیش از حد بوده است و اما در باب فساد تراکمه استرآباد نوشته‌اید باید گفت که جماعت مذکور از جمله منسوبان این درگاه‌اند و بهتر است با ایشان از در صلح و دوستی برآئیم و بر آن‌ها فرصت دهیم تا خود را اصلاح کنند»<sup>۱</sup>.

بطور کلی عملیات راجع به ترکمن‌ها از یک قاعده کنش و واکنش پیروی می‌کند و آن گزارش اخبار دروغ حکام استرآباد و خراسان به دربار و لشکرکشی آنان بر طوایف ترکمن‌ها و کشتار آنان و ترکمن‌ها نیز برای جبران تلفات مالی و انسانی به روستاهای این دو استان حمله برده جبران مافات می‌کردند.

در دوران صفوی جنبش‌های بزرگی از سوی ترکمن‌ها علیه آنان صورت می‌گیرد که مهمترین آنان قیام «آباخان» سردار دلیر ترکمن و دیگری قیام «ولی‌خان» می‌باشد.

### الف: قیام «آباخان»

«سردار دلیر ترکمن علیه شاه تهماسب صفوی در ۹۲۶ هجری قمری هنگامی که علی سلطان حاکم استرآباد درگذشت «شاه وردی استاجلو» به حکومت استرآباد رسید ریش سفیدان ترکمن هدایائی به نزد حاکم جدید فرستادند حاکم استرآباد پس از دریافت هدایا همگی را آزاد کرد بجز سردار طایفه «اوخلی (اوخلی)» که «آباخان» نام داشت. آبا چون فهمید در اسارت

۱- میرخواند، روضة الصفا، رضاعلی خان هدایت، با تغییراتی در متن.

حاکم استرآباد با جمعی از سپاهیان به میان طایفه «اوخلی» آمده به غارت آن‌اوبه و آلاچیقها پرداخت.»<sup>۱</sup> که شرح آن در صفحات قبل ذکر گردید.<sup>۲</sup>

### ب: قیام «ولی‌خان» ترکمن

«بعد از مرگ طغای تیمورخان یکی از یاران او «ولی‌خان» در ناحیه ابیورد قدرتی گرد آورد در همین ایام حسن دامغانی حاکم استرآباد با پانصد سوار به لشکر «ولی‌خان» یورش برد. بعد از این واقعه «ولی‌خان» قصد تسخیر استرآباد را کرد و در «سلطان دوین» فرود آمد بعد از مدتی جنگ بین دو طرف درگرفت «ولی» دستور داد سپاهیان‌ش سنگها در نمود و کرباس دوخته (به شکل آدمک-م) و زنان دستار بر سر نهاده به شیوه مردان بر پشت زین نشستند ترس و خوف بر سپاه استرآبادی افتاد «ولی‌خان» دائماً فریاد می‌زد «توت قاجنی» یعنی فراری‌ها را بگیرد»<sup>۳</sup>.

مذهب بطور کامل در تمام شئون ایرانی‌ها مؤثر بود و ترکمن‌ها نیز متأثر از جامعه مذهبی بودند و یکی از قطب‌های مذهبی، قطب نقشبندیه بود که مؤسس آن شخصی بنام «خواجه بهاء‌الدین نقشبند بخارائی» متوفی به سال ۷۹۲ ه. ق می‌باشد، ایشان در بین ترکمن‌هایی که برای تحصیل عازم خیره و بخارا می‌شدند تأثیر می‌گذاشت. در قرون دهم و یازدهم ه. ق عمده حوادث بر مبنای اقتصادی و

۱- میرخواند، روضة الصفا، رضاعلی خان هدایت، با تغییراتی در متن.

۲- درباره جنبش «آبا»، حسن بیگ روملو در احسن التواریخ ص ۵۱۴، در وقایع سال ۹۶۵ هجری به تفصیل سخن گفته است.

۳- روضة الصفا، رضاعلی خان هدایت.



سیاسی استوار بود عمده تجارت ایران با روس‌ها بود زیرا از غرب ترکان عثمانی در شرق و شمال شرق نیز از بکان امنیت راه‌ها را از بین برده بودند. در این ایام ابوالغازی خان، خان خیوه شد. و برای گرفتن زهرچشم از ترکمن‌ها عده‌ای از سران آنها را به جشنی دعوت کرده خائانه به هلاکت می‌رساند و سپس بطور ناگهانی به مناطق مسکونی آنها حمله برده و ۲۰۰۰ نفر ترکمن را کشته و زن و بچه‌ها را به بردگی می‌برد. بقیه طوایف ترکمن بسرعت خوارزم را ترک کرده به سوی آخال و تجن آمدند. ابوالغازی در اترک بر سر تیره بایراچ از طایفه سالر هجوم آورد و بنا به گفته خودش ۲۰,۰۰۰ نفر را می‌کشد.

در این ایام در سرزمین ترکمن جنگ‌های خانگی همچنان ادامه داشت، هجوم امیر بخارا برای تصرف مرو در سال ۱۰۲۷ هجری و نیز در سال ۱۰۴۰ هجری بین سپاه ایران و بخارا در مروچاق (مرغاب) درگیری صورت گرفت، قیام ترکمن‌های اقلی و گوگلن علیه شاهان صفوی عمده مسائل این زمان بودند. در سال ۱۰۳۸ قمری طوائفی مانند ترکمن‌های «قراماش، جلایر، سالر» برای رهایی از ظلم صفویان با اسفندیارخان خیوه اتحادی می‌بندند، رهبر تیره قراماش ترکمن‌ها رحمانقلی بود.

از حوادث دیگر دوره صفوی آمدن شاه تهماسب صفوی به مازندران و تفویض حکومت سمنان به فتح‌علیخان قاجار می‌باشد و عده‌ای از ترکمن‌ها و قاجارها را مأمور دفع افغان‌ها نمود.<sup>۱</sup>

در سال ۹۵۳ ه. ق «ترکمنهای دشت قیچاق و سرداران کوه‌نشین ترکمن نظیر سلطان علی بیگ قیطان و قراقباد به نزد خان خیوه آمده اظهار اطاعت نمودند، خان خلعت‌های فاخر و جامه‌های زربفت، کمر شمشیر و اسبان تازی به آنان داد»<sup>۲</sup>.

۱- احسن التواریخ، حسن بیگ روملو.

۲- جهانگشای نادری، ص ۳۷.

میرزا مهدی خان منشی نادرشاه، از شورش ترکمن‌ها در ینگی قلعه سرخس خبر می‌دهد بنابه گفته وی «این قلعه که ۱۳ ذرع عرض و ۹ ذرع ارتفاع داشته از خاک و گل بود، نیروهای شاه تهماسب دو ساعت آب قلعه را قطع کرده، چهار نفر از سران شورش از جمله «برات خان» را تیرباران نمودند»<sup>۱</sup>.

وی همچنین از شورش‌های متعدد ترکمنهای «درون» نظیر آل ایلی یمرلی و تکه و نیز شورش یموت‌ها خبر می‌دهد.

در شورش دیگری در قلعه مرو که به تحریک ملک محمود سیستانی صورت گرفته حاکم خراسان - ظهیرالدوله - برای سرکوبی ترکمن‌ها از راز-جرگلان تا بلخان داغ و تا دشت قیچاق به قتل و غارت ترکمنان می‌پردازد. در این ایام ترکمن‌های گوگلان که به زور به خدمت سپاهیگری درآمده بودند دسته دسته ارتش را ترک می‌کنند. این عمل سرکوبی گوگلان‌ها را در پی داشت ولی یموت و گوگلان متحد شده از برگرداندن فراریان امتناع ورزیدند. سپاهیان شاه در یک عمل مشترک، یموت‌ها و گوگلان‌ها را مورد حمله قرار می‌دهند. قشون شاه از اترک گذشته در ناحیه «صیاد» متوجه شدند که گوگلان‌ها به سمت آلا داغ و سمبار و یموت‌ها به سمت خیوه در حرکت هستند. بدستور شاه راه‌ها را بسته از رسیدن آذوقه به آنان ممانعت بعمل می‌آید.

در سال ۱۱۴۴ هجری شورش تکه‌های ناحیه تجن و «ترس آقن» بدستور حاکم خراسان و بدست ابراهیم درهم شکسته شد.

در سال ۱۰۵۷ هجری-۱۶۴۷ م بنابه گزارش سفیر روس در بخارا در اطراف مرو ۶۰,۰۰۰ ترکمن زندگی می‌کردند اینان احتمالاً از ارساری‌ها بودند، ما از مهاجرت ارساری‌ها به آن سوی آمودریا خبری نداریم ولی بنابه نوشته شاعر

۱- جهانگشای نادری، ص ۶۸ و ۸۳.

۲- همان منبع، ص ۱۲۳.

ترکمن سیدی در قرن ۱۳ هجری شاید این کوچ ۱۵۰ سال قبل از زمان وی یعنی در قرن ۱۱ ه. ق باشد بنا به نوشته «سیدی» بعد از آنکه ارساری‌ها منطقه «لباب» را گرفتند شروع به ساختن کانال و کاشتن دانه نمودند. در منطقه میان اترک و گرگان طوائف عمده تکه و یموت نیز به کشاورزی روی آوردند در آمودریا طوائفی نظیر ارساری و طوائف کوچک بیات، سقر، اولام زندگی می‌کردند و در شهر مرو ترکمن‌های یموت و تاتارهای ترکمن شده (تاتارها زمانی در ترکیب یموت‌ها داخل اویماق یموت قرار داشتند) و قاجارهایی که توسط شاهان صفوی کوچانده شده بودند در کنار دریای خزر قایق‌سازی رواج داشت و در «چله‌کن» قایق‌های زیادی ساخته می‌شد صنایع خانگی و ظروف گلی نیز رشد کرد پدر مختومقلی فراغی شاعر معروف ترکمن و خودفراغی به کار زرگری و ساختن یراق اسب می‌پرداختند.

در قرن ۱۲ ه. ق تجارت ترکمن‌ها با روس گسترش یافت در این سال طبق درخواست ترکمن‌ها، حاکم روسیه برای فروش غله، مقدار زیادی آرد به آنجا آورد. آرد به وسیله کشتی‌هایی حمل شد ایلات مختلف ترکمن با این کاروانیان دادوستد کردند، درباره نرخ کالا با ریش سفیدان ترکمن مشورت شد، از سوی ریش سفیدان مأمورانی انتخاب می‌شد که در امر بهبود کالا و قیمت نظارت می‌کردند، ترکمن‌ها نم‌د، روغن، گوسفند، پوست می‌دادند و گاه هدایایی مثل شال ابریشمی به آورندگان آرد می‌دادند.

## اوضاع اجتماعی ترکمن‌ها

در مورد تشکیلات قبیله‌ای<sup>۱</sup> اطلاعات ما بسیار کم است، ساکنین

۱- نمودار تشکیلات اجتماعی در بین ترکمن‌ها به شرح زیر است:

«فرد ترکمن ← اروغ ← تیره ← طایفه ← ملت ترکمن».

کنار دریای خزر به صورت طوائف خویشاوندی در یک روستا زندگی می‌کردند و به این ترتیب شاخه‌هایی پدیدار گردید بعد به صورت تیره رشد کردند به سرکردگان شاخه‌ها (اروغ) و طایفه‌ها بگ، باغشی، باتر، اون‌بگی (برصدها و گاه هزار چادر حکومت می‌کرد) می‌نامیدند.

در این ایام ترکمن‌ها در ستم دوگانه بسر می‌بردند بدین معنی که هم به بگ‌های طایفه خود و هم به حاکمان خیه و صفوی خراج می‌دادند. در زمان شیرغازی‌خان، خان خیه از ترکمن‌های کنار دریای خزر نیز خراج می‌گرفتند. ترکمن‌های اترک، کوپت‌داغ به صفویان خراج می‌دادند. جنگ‌های بین قبیله‌ای سبب تضعیف دولت صفوی گردید. آخرین شاه صفوی شاه سلطان حسین مقدر خراج‌ها را دوبرابر کرد. در سال ۱۱۳۴ قمری محمود افغان از طایفه غلزائی، اصفهان را فتح و خود را شاه ایران اعلام کرد در این وقت ترکمن‌ها از ضعف دولت استفاده کرده تا نواحی سرسبز گرگان پیش آمدند.

در این دوران رهبر ایل تکه شخصی بنام کیمورکور بود، تکه‌ها، ایمرها را اخراج کرده بردرون و آخال دست یافتند، ترکمن‌های خوارزم (یموت، تکه، سالر) به تجن سرازیر شدند. شیرغازی‌خان با تکیه بر قشون ازبک بر ترکمن‌های کوپت‌داغ، مرو، اترک و آدالقی خراج تعیین نمود و برای غارت ترکمن‌های جنوب اترک با نادرشاه متحد گردید.

در سال ۱۱۲۷ قمری پتر اول، تزار روس به منظور گسترش سلطه خود در ترکستان سفیرانی با قشون و توپخانه اعزام داشت، آنان در نواحی دریای خزر قلاع احداث نمودند. در آشوراده و در شاه قدم (کراسنود و سک فعلی) نیز تأسیسات نظامی برپا کردند، بعد از آنکه عده‌ای از قشون تزار توسط شیرغازی کشته شد، پتر برای تصرف ترکستان قشون کشی نمود.

## ترکمن‌ها در دوره نادرشاه افشار

افشار یا «اوشار» یکی از ۲۴ قبیله قوم ترکمن‌های «اغوز» است که در اول کتاب به آن اشاره کردیم. نادر پسر امامقلی پوستین دوز بود که در دره گز متولد شد. در ایام کودکی پدر را از دست داد، با مادرش اسیر و زندانی ازبک‌ها می‌شود ولی پس از چندی حاکم ایبورد شده و در ایامی که تهناسب میرزا پسر شاه سلطان حسین برای کمک خواهی از ایل قاجار راهی استرآباد و مشهد شده بود وارد سپاه او شده و با از بین بردن فتح‌علی خان خود فرمانده کل سپاه صفوی می‌شود و با اقدامات خود توانست افغان‌ها را بیرون کند، عثمانی‌ها را سر جای خود نشانده و حساب خود را با امپراطوران تزاری روس که در این ایام به مرزهای شمالی ایران چشم دوخته بودند تصفیه کند، بررسی همه اقدامات نادر بحث جداگانه‌ای لازم دارد.

«نادر بعد از آنکه به شاهی رسید عده زیادی از ترکمن‌ها را وارد سپاه خود کرد هدف او از این کار دو چیز بود اول کاهش نیروی جوان ترکمن که به نظر وی عامل شورش علیه او بودند دوم این ترکمن‌ها و سایر اقوام در حین جنگ پیش‌مرگ سپاه اصلی محسوب شوند بنابراین به امید غنایم جنگی آنان را وارد سپاه می‌کرد و با یک تیر دو نشان می‌زد»<sup>۱</sup>.

جونس هانوی در مورد شورش ترکمن‌ها علیه نادر می‌نویسد: «در شورش استرآباد که به رهبری محمدحسن خان پسر فتح‌علی خان و با کمک ترکمن‌ها صورت گرفت مقرر حکومتی نادر در استرآباد تسخیر و ترکمن‌ها ذخایر شاه را به غارت بردند و از همه مهمتر کمپانی‌های روس و انگلیس که در این شهر شعبه داشتند نیز مورد تجاوز و غارت واقع می‌شوند. نادر که همواره از

قدرت طلبی ایل قاجار و شورش ترکمن‌ها در هراس بود خواست در دشت اتک پایگاهی ایجاد کند ولی این امر به علت نبودن آب به تعویق می‌افتد»<sup>۱</sup>.

نادرشاه برای تهیه مخارج لشکرکشی به هند از طوائف مختلف ایران خراج‌های سنگین می‌گرفت و از ترکمن‌ها علاوه بر خراج، سوارکار جنگی نیز می‌گرفت. در مقابل این ستم‌ها، یموت و گوگلان شورش‌ها کردند در شورش سال ۱۱۴۳ قمری تکه، یموت و ساریق نیز شرکت داشتند. روایات ترکمنی از شورش تکه‌ها به رهبری کیمور کور علیه نادر خبر می‌دهند، در این ایام بخشی از یموت‌ها به خیمه کوچ کردند. در خیمه ایلبارس خان با تکیه بر ترکمنها علیه نادر آماده نبرد شد. در نبردی در شمال خراسان، ترکمن‌های یموت به رهبری «محمدعلی اوشاق» در نزدیکی پیتنه قشون نادر را طی ۳ مرحله عملیات شکست سنگینی داد با آنکه نادر از مرو نیز سپاهیانی آورده بود. بعد از فتح خیمه و کشته شدن ایلبارس خان، ترکمن‌ها را مجبور کرد که به نواحی استرآباد و خوارزم کوچ کنند. وعده‌های نادر نتوانست ترکمن‌ها را بفریبد و ترکمن‌ها که نمی‌خواستند زیر ستم نادر قرار گیرند کوچ خود را به درازا می‌کشاندند ولی مجبور شدند که تعدادی سوارکار به نادر بدهند.

در سال ۱۱۵۶ قمری یموت‌ها به خیمه آمده و ریش سفیدان آنها با سران ازبک و شخص آرتیق یناق مذاکراتی درباره محل زندگی انجام دادند پس از مذاکرات طولانی و بستن عهدنامه یموت‌ها در کهنه اورگنج ساکن شده و حتی از بازار تازه اورگنج نیز می‌توانستند استفاده کنند.

هنوز مدت زیادی نگذشته بود که ابوالغازی دؤم با حمایت ایل یموت و سالر، رهبر ازبکان آرتیق یناق را به هلاکت رساند، این واقعه در سال ۱۱۵۷ قمری رخ داد و نیز بین سران یموت و سالر بر سر تقسیم آب و زمین

۱- هانوی، جونس، نادرشاه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی.

۱- ایران از آغاز تا سده ۱۸، ترجمه کریم کشاورز ص ۶۱۱.

اختلافاتی درگرفت و خوارزم در واقع از حاکمیت نادر جدا شده بود، نادر فوری از هرات و مرو ۱۰ عدد توپ، ۶۰۰۰ سرباز گسیل کرد ولی این عده در حوالی «سوی کیار» توسط یموت‌ها متوقف گردیدند درست در همین ایام جنبش یموت‌های اترک و گرگان شروع گردید و با دشمنان نادر یعنی سران قاجار و مازندرانی‌ها متحد گردیدند، مازندرانی‌ها به سرعت سرکوب گردیدند ولی محمدحسن قاجار با قشون خود و یموت‌ها توانست مدت زیادی مقاومت کند، نادر قشون عظیمی مرکب از سربازان ابیورد، درون و نسا و حتی از ایل گوگلن نیز که بخاطر زمین با یموت‌ها دشمنی داشتند گسیل داشت. یموت‌ها و قاجارها شکست سختی خورده به مونگ قشلاق مهاجرت کردند. محمدحسن قاجار با سرکرده یموت‌های گرگان «بگنج‌آلی بگ» و ترکمن‌های خبیوه اتحادی تشکیل دادند. نادر که از جنبش ترکمن‌ها به ستوه آمده بود، خواهرزاده خود علی قلی خان را به سپهسالاری خراسان انتخاب نموده به وی دستور سرکوب یموت‌ها را داد، علی‌قلی خان با ۱۰ عدد توپ و ۱۶ هزار سرباز به مرو رسید و نیز خان‌های ازبک و سالر بدون جنگ تابعیت علی‌قلی را پذیرفتند ولی یموت‌ها خود را برای یک نبرد وسیع آماده کردند طبق نوشته محمدکاظم متحدان یموت‌ها طوایف کوچکی نظیر ارابه‌چی‌ها و چاودیرها و عده‌ای از تکه‌ها بودند.

«شورشگران شش الی هفت هزار سوارکار و دو الی سه هزار تیرانداز پیاده داشتند که این عده از نظر مقایسه با قشون سی الی چهل هزارنفره و ده عدد توپ علی‌قلی خان خیلی کم بود. سران یموت، محمد آلی اوشاق و بگنج آلی بگ، خانواده‌ها و رمه‌ها و مال و متاع را به عمق صحرا کوچ دادند و خود با یاران کوچکش به نبردهای جسته و گریخته مشغول شدند. با شنیدن کوچ خانواده و رمه ترکمن‌ها، علی‌قلی خان جهت گرفتن آنان هشت هزار سرباز ویژه خود را راهی نمود. خانواده‌های ترکمن یارای مقابله با تویچی‌ها و تیراندازان

شاه را نداشتند و با استفاده از دره‌ها خود و رمه‌ها را نجات دادند و بخشی از آنها بدست سربازان اسیر شدند و بخشی دیگر به مونگ قشلاق و بالقان رفتند. از اینان چهارصد سوارکار و کوچ به خراسان احضار شدند، آنان سرباز دادند ولی از کوچ به خراسان امتناع ورزیدند»<sup>۱</sup>.

خراج‌هایی که شاه از ترکمن‌ها می‌گرفت بقدری سنگین بود که به قول منشی نادرمحمد کاظم «ازمرو مبلغ ۸۵۰ تومان خراج اخذ شد و این بی اندازه زیاد بود»<sup>۲</sup>. دهقانان که نمی‌توانستند از عهده پرداخت خراج برآیند در سیاه‌چالها و زندان عمر خود را سپری می‌کردند حتی نادر آن دسته از مأموران سهل‌انگار را دستور می‌داد که چشمانشان را از حدقه درآورند. در این ایام شاعر گرانقدر ترکمن دولت محمدآزادی - پدر مختمقلی فراغی - از ظلم شاه به مردم سخن می‌نویسد:

«پادشاه کیم، ظلم - جیر اتسه بلینگ

برکتی گیدگی بو عالم اهلینگ

یرلر وسولر، آغاچ لر ای امین

نالیش ات گگی همه روی زمین

اوشبو جبر و ظلم یندان ای بیری بار

قورادیق بیزارچه لارمیز خاکسار»

ترجمه: «پادشاه بدان که ظلم کنندگان برکت را از عالم از بین می‌برند، زمین و آب و جنگل‌ها همه شاهدند، عالم روی زمین تو را نفرین می‌کند، از این ظلم و ستم خشک شدیم و همه ما خاکسار».

دولت محمد جنبه احتیاط را داشته و در اشعار خود نام نادر را نمی‌برد

ولی از لحن کلام وی جنایات نادر نمایان است.

۱- تاریخ نادری، محمدکاظم.

۲- تاریخ نادری، ایضاً.

«نادر پس از بازگشت از هتد، خیره را در سال ۱۱۵۳ ه. ق با داشتن قلعه‌های هزار اسب و «جایوک» فتح کرد، در این شهر نزدیک به ۸۰۰۰ نفر اسیر ایرانی بودند، در میان آنها دو نفر انگلیسی به نام‌های «تامسون» و «هاگ» نمایندگان کمپانی انگلیسی-مسکوی بودند که آزاد شدند»<sup>۱</sup>.

«سال ۱۱۵۴ ه. ق «جان‌التون» نماینده کمپانی انگلیسی شعبه مسکو به دعوت نادر به ایران آمد و به ساختن کشتی و تأسیسات دریائی پرداخت و ساحل شرقی دریای خزر را به سوی شمال تا جزیره چلکن (چهارکان) مساحی نمود نقشه نادر آن بود که جلوی دزدی دریائی ترکمن‌ها گرفته شود به وسیله تأسیس ایستگاه دریائی ادعای خود را بر این سواحل اثبات نماید»<sup>۲</sup>.

نادر در اوج جنایات خود در فتح‌آباد قوچان توسط گارد محافظش کشته شد، بعد از مرگ نادر امپراطوری وی بسرعت رو به نابودی رفت ترکمن‌ها در این ایام- تکه‌ها، سالرها، ساریق‌ها- به نواحی سرسبز جلگه‌های خراسان کوچ کرده به کشاورزی مشغول شدند و نیز بعد از مرگ نادر، سی هزار ترکمن سوارکار از قشون نادر بیرون آمدند. ترکمن‌های ارساری دارای قلاع مستحکم بوده مثلاً در قلعه «خوجه ایلات» توپ‌هایی وجود داشت و در قلعه درونی آن زنبورک و گومبورک و اقسام توپ و سنگرهای جاسازی شده بود. بعضی از سران ارساری‌ها با امیر بخارا روابط نزدیکی داشتند و در دستگاه آنان به مقاماتی رسیدند مثلاً از طایفه قره، خلیفه نیازقلی، مشاور رستم‌بک حاکم شهر کرکی و امیر شاه‌مراد می‌شود و به القابی نظیر «دادخواه»، «ایشک ایسی» ملقب می‌شود و سوارکاران ارساری از مرزهای بخارا حراست می‌کردند.

۱- زندگی پرماجرای نادرشاه افشار، میمنده‌نژاد.

۲- تاریخ ایران تا سده هیجده، پیگالوسکایا ص ۶۱۲.

در قرن ۱۲ ه. ق در نواحی کوپت‌داغ جنبش تکه‌ها به منظور بدست آوردن اراضی سرسبز کشاورزی آغاز می‌گردد، نواحی آخال در دست ترکمن‌های آل ایلی و یمرلی بود. تکه‌ها مقادیری زمین کشاورزی از خان یمرلی تقاضا نمودند ولی اسکندر بگ سرکرده ایل یمرلی شرایط سنگینی را به تکه پیشنهاد نمود ولی این تکه شرط را نپذیرفته در اثر جنگ، یمرلی‌ها را از آخال و گوگ‌تپه، اخراج نمودند. تکه‌ها سپس آل ایلی را نیز از این منطقه اخراج نمودند و آن‌ها به سوی افغانستان امروزی رفتند. هنگام تقسیم زمین، تکه‌ها به کسانی زمین دادند که در نبرد شرکت داشتند.

در این ایام در نتیجه ضعف دولت‌های ایران و بخارا، موقعیت ویژه‌ای برای اتحاد طوائف ترکمن بوجود آمد ولی عواملی نظیر روابط عشیره‌ای این اتحاد را به عقب می‌انداخت. مختوم‌قلی فراغی در این عصر برای اتحاد ترکمن‌ها تلاش می‌کرد ولی بزودی در ایران و بخارا حکومت‌های تازه‌ای ظاهر شدند در ایران آقامحمدخان قاجار با بدست گرفتن قدرت به سرزمین ترکمن‌ها حمله کرد بعضی از سرکردگان ترکمن با این حکومت‌ها طرح دوستی ریختند ترکمن‌های آمودریا با امیر بخارا متحد شده به مرو حمله کردند و سرکرده یموت‌های آتابای، «حوجم بردی‌خان» با آقامحمدخان متحد شده در هجوم به ترکمن‌ها کمک زیادی به شاه قاجار نمود. در سال ۱۱۸۱ قمری بین ترکمن‌های مونگ‌قشلاق به رهبری پیرآلی خان و قزاق‌ها برهبری نورآلی خان زد و خورد هائی در گرفت و نیز از سال ۱۱۶۸ قمری تا ۱۱۸۴ قمری بین یموت‌ها و ازبکان خیره بر سر زمین و جلگه‌های سرسبز درگیریهایی صورت گرفت سران یموت‌ها (بگنج‌آلی بگ، منگلی، گلدی، ساقو، دونمز) مأمران ازبک را کشته خود قدرت را در خیره بدست گرفتند.

هنگامی که نادر در فتح‌آباد قوچان توسط گارد محافظش کشته شد یکی از سرداران افغانی او به نام «احمدخان ابدالی» (درانی) برای کسب

قشون‌های تحت خود را بررسی کنند»<sup>۱</sup>.

«تحریر فی شهر جمادی الثانی ۱۱۶۸»

در عهد زندیه، ترکمن‌ها در جنبش محمدحسن خان قاجار فرزند فتح‌علی خان شرکت داشته، ضرباتی بر پیکر بقایای قدرت نادر وارد می‌کنند و حتی استرآباد را نیز به کنترل خود درآوردند. محمدحسن قاجار، پس از کشته شدن ابراهیم شاه از سوی قیچاق (دشت‌های شمالی ترکمن) به مازندران وارد شده مردم طبرستان را به اطاعت درآورد مؤلف رستم‌التواریخ می‌نویسد: «آن والاچه گاهی به شهر ساری و گاهی به شهر بارفروش و گاهی به شهر آمل و گاهی به اشرف (بهشهر) و گاه به استرآباد سیر و گردش می‌نمود و همه شعب و طوایف ترکمانیه در فرمانش بودند»<sup>۲</sup>.

و حتی در جنگی که در مازندران بین کریم خان زند و محمدحسن-خان رخ داد، خان زند شکست خورده بنا به نوشته مؤلف رستم‌التواریخ «به قدر دوازده هزار نفر از قشون کریم خان اسیر ترکمانان یموت و گوگلان گردیدند و ایشان دست بسته بجانب قبه‌الاسلام بخارا و سمرقند و اورگنج و خجند و سایر بلاد و شهرهای ترکستان بردند و بنده وار فروختند»<sup>۳</sup>.

مختومقلی شاعر ترکمن خود شاهد این جنبش بوده در باره آن می‌نویسد:  
«سور فتح سردار اوغلی گلدی وقت ینه بو دوران عالی سیزینگدور  
داغ کمین تر پینمز دریا دک دونمز یموت گوگلان اهلی ایلی سیزینگدور»<sup>۴</sup>  
ترجمه: ای پسر فتح‌علی‌خان، قیام کن که این دوران عالی از آن توست.

به مانند کوه مقاوم و مانند دریا استوار، ایل یموت و گوگلان در کنار

۱- مطلع الشمس، ص ۳۴۷.

۲- رستم‌التواریخ، ص ۲۳۱.

۳- رستم‌التواریخ، ص ۲۷۹.

۴- دیوان مختومقلی، ص ۸۷.

قدرت و ایجاد افغانستان راهی آن دیار می‌شود و چون مشکلات زیادی او را دربرگرفت ترکمن‌ها را که هم کیش و هم مذهب خود بود به کمک طلبید و نامه‌هایی به سران گوگلان و یموت ترکمن فرستاد که دو عدد نامه در کتاب مطلع الشمس صنیع‌الدوله آمده است که نقل می‌شود از متن نامه‌ها چنین استنباط می‌شود که نامه به خدمت «محمدولی خان» و «امان لیق‌خان» و «خواجه حسن اون‌بیگی»، آدینه قلیچ دودرغه، گوندوغدی، چالیش‌خان، چرکزاون‌بگی، دولت‌علی، آن‌امحمد مصطفی، شیرمحمد، سلیمان، منگلی‌خان، عوض‌گلدی، اوروس‌عالی، دولت‌محمد<sup>۱</sup> قره‌حسن، آدینه‌گلدی اون‌بگی نوشته می‌شود و چاودیرخان رئیس طایفه گوگلان به کمک وی می‌شتابد، احمدخان درانی می‌نویسد: «حال محیط ایران طوری است اگر چنانچه احدی برود اهل سنت آن را میان خود راه ندهد و چنانچه قزلباش‌های صفوی به جان شما و ما افغان‌ها افتاده است ولی حال که قلعه مشهد را در محاصره داریم و ان‌شاءالله تعالی همینکه قلعه فتح شد گویا کل ایران به تصرف آمده است آن عالیجاهان اگر چنانچه از راه غیرت دین مبین وارد شوند و قشون و سوداگر بیاید مانع نداریم هم سود دنیا است و نفع آخرت والا اینکه الحمدلله تعالی بندگان اقدس را محتاج به قشون نیست مگر تکلیف دین که همگی غیرت دین را نموده با هم متفق شویم»<sup>۲</sup>.

«تحریر فی شوال ۱۱۶۷»

در نامه دیگری احمدخان درانی به سران ایل گوگلان می‌نویسد: «افراد خود را مسلح داشته باشند تا بعد از تمام شدن زمستان و عید نوروز شما را خواهیم خواست و در بهار، آن عالیجاهان غازیان تحت خود را برداشته به امیدواری تمام روانه اردوی معلی و به حین حرکت چگونگی روانه شدن با

۱- دولت محمد، پدر مختومقلی شاعر.

۲- مطلع الشمس، ص ۳۴۷.

توست.

در نظام ماقبل ارباب-رعیتی، زمین و آب در تحت مالکیت عموم قبیله بود، زمین هر سال، از نو بین ایل تقسیم می‌شد. قسمت‌های خوب زمین و آب در دست سردارها و بگ و خان‌ها قرار می‌گرفت. بعضی روحانیون نیز تحت عنوان (سیلاق‌سو) یعنی (آب به عنوان احترام) و زمین‌هایی به عنوان وقف دریافت می‌داشتند. بتدریج نظام ارضی، عشیرتی تحول پیدا می‌کرد، در این نظام تقسیم زمین به صورت علامت‌های قبیله‌ای، رئیس، ایل، تیره انجام می‌شد تقسیم آب در این زمان با احتساب ابتدائی نظیر «انداختن گاه در آب» حرکت سایه‌ها و طلوع و غروب ستاره‌ها انجام می‌گرفت.

نظام سنتی، عشیرتی ترکمن‌ها، با ظهور قشر تاجر و بازرگان بتدریج جای خود را به نظام طبقاتی خان‌سالاری داده، قشر و طبقات جدیدی ظاهر می‌شوند، نظیر رئیس طایفه، رئیس قشون و نظایر آن. و به این ترتیب این طبقات تازه بدوران رسیده که مخالف نظام ساده و سنتی بودند بتدریج مالکیت آب و زمین را در اختیار خود گرفته افراد عادی در سختی و تنگی معیشت قرار گرفتند. دهقانان حتی برای کشت قطعه زمین خود، مال و وسائلی در اختیار نداشتند. یکی از عواملی که نشان‌دهنده تغییر نظام سنتی، عشیره‌ای به نظام خان‌سالاری می‌باشد تقسیم زمین بین مردانی که همسران زیاد دارند و دادن سهم بیشتر به اولاد آنان است. این عامل سبب رواج چندهمسری بین خان‌ها و نیز گرفتن همسر برای نوجوانان کوچک گردید، و در این میان افراد فقیر به علت بالارفتن شیربهای دختران - که عملاً توسط خان‌ها بالا برده می‌شد - نمی‌توانستند زن گرفته از امکانات اجتماعی نظیر زمین و آب استفاده کنند و به این ترتیب به نوکران خانۀ ارباب مبدل شدند که در زبان ترکمنی به آن «قوللیق چلق» گفته می‌شد، در این باره در یکی از «له‌له‌ها» (سرود دختران) آمده:

«آی دوغار آیه غارشی      گون دوغار گونه غارشی

در عهد کریم خان زند، در صفحات ترکمن‌نشین اغتشاشاتی از جانب حسین‌قلی خان قاجار برادر آغامحمدخان روی داد. در این باره در رستم‌الحکما آمده: «والاجاه کریم خان وکیل الدوله اقتدار قاصدی نزد اکابر ترکمان گوزگلان و یموت فرستاد که اگر حسین‌قلی خان را گرفتید و از برای من آوردید بقدر خواهش شما انعام و احسان من به شما خواهد رسید و اگر چاره او را نکردید با لشکری آراسته جنگی خونخوار بیش از عدد ملخ و مور و مار و آتشخانه بیش از حساب و شمار به آن حدود خواهم آمد و دشت گرگان و دشت قباچاق را به آتش خواهم سوخت. ایشان ترسان و هراسان و متوهم گردیدند و متعهد این خدمت شدند و از روی خوف و طمع، یک‌که غلام ترکمانی که والاجاه حسین‌قلی خان کمال اطمینان بوی داشت و او را امین خود در همه باب می‌دانست، او را در قتل آن والاجاه فریفته، تا شبی که حسین‌قلی خان در جنگل مازندران خوابیده بود او را به قتل رسانیدند»<sup>۱</sup>.

## اوضاع اجتماعی و اقتصادی ترکمن‌ها در قرن ۱۱-۱۲ هجری

درباره اوضاع اقتصادی-اجتماعی و نظام اجتماعی ترکمن‌ها در این دوران اطلاعات ما بسیار محدود می‌باشد اطلاعاتی که در دربار خان خیره بجا مانده و اطلاعات شفاهی نظیر روایت‌های عامیانه، ترانه سرودهای محلی (له‌له) نیز می‌توانند منابع اطلاعات باشند.

بهره‌برداری از زمین و نوع مالکیت آن برای ترکمن‌های ساکن دو گونه بوده یکی نظام ماقبل مالکیت و دیگری مالکیت و بهره‌برداری ارباب-رعیتی.

۱- رستم‌التواریخ، ص ۳۶۱ و ۳۶۲.

غاریبه غیزبریلمز چیقار لار بایه غارشلی»  
ترجمه: «ماه درمی آید به سمت و سوی ماه، خورشید هم به سوی خورشید  
می درخشد.

به فقرا دختر نمی دهند، آن را به ثروتمند می دهند».

و به این ترتیب نظام عشیرتی جای خود را به نظام خان سالاری می داد.  
غصب و مالکیت زمین ها، از زمین های اطراف «اوبه»/ روستا آغاز شد، اگر  
در نظام عشیرتی در زمین ها، گندم و جو (محصولات کم زحمت) کاشته می شد  
بتدریج در نظام مالکیت خان سالاری، محصولاتی نظیر باغکاری (انگور،  
سنجد، توت، شفتالو، سیب و...) کشت گردید. پنبه، گنجد، یونجه، ذرت و  
سایر انواع صیفی بتدریج جایگزین می گردند.

دهقانان عادی و فقیر بتدریج به دهقانان ارباب مبدل شدند. و سهم  
عمده محصول را به ارباب می دادند.

در کنار این ظلم و ستم خان ها، خان خیهو محمدرحیم خان  
(۱۲۲۳ هجری) چندین بار به سوی ترکمن های اترک و گرگان رود و موقنشلایق  
و بالقان و کرانه دریای خزر حمله برده اموال روستائیان را به غارت می برد. و  
بقایای خان های نادری نیز به طمع کوتاه کردن دست امیران بخارا از هند و  
سمرقند و کوتاه کردن دست خانات خیهو از اموال ترکمن ها - خود قصد غارت  
آن را داشتند - منازعاتی با همدیگر داشتند و به قول معروف «در جنگ فیل ها  
پشه ها کشته می شود» باعث کشتار و خونریزی و سرقت اموال ترکمن ها  
می شد. در این دوران وضع به گونه ای مشقت آور بود که ترکمن ها مجبور به  
خوردن علف صحرا شدند در یکی از سرودهای عامیانه (له له) آمده است:

«حوجم شوکر حانیمز یووا یلمک نانیمز

یووا یلمک قوریهسه نیچک گچر حالیمز»

ترجمه: خان ما «حوجم شوکر» است و نانمان یلمک (نوعی علف

خوردنی صحرا)

اگر «یلمک» خشک شود، روزگاران چگونه می گذرد؟

و این خان ها بودند که با دریافت زمین از خان خیهو و یا شاه ایران،

مردم خود را می فروختند تا خود چند صبحی در عیش و عشرت باشند.

خان خیهو و خان های محلی به عناوین مختلف از ترکمن ها مالیات و

خراج می گرفتند مانند مالیات سرانه (باش) از هر نفر، مالیات از گوسفند و

زمین و نظایر آن. ولی ترکمن ها از پا نشستند و مقاومت ها کردند به گونه ای

خان خیهو را چندین بار مجبور به قبول خواسته های خود نمودند.

### ترکمن ها در دوران قاجار

ریشه تاریخی قاجارها - قاجار (قجر) شاخه ای از نژاد ترکان بودند که

در ترکستان زندگی می کردند و همزمان با لشکرکشی هلاکو و سپس تیمور، به  
حدود آسیای صغیر و غرب ایران آمده و تا اواخر صفوی در آنجا سکونت  
داشتند.

در ایام شاه طهماسب صفوی برای جلوگیری از شورش ترکمن ها عده ای

از ایل قاجار را به منطقه دشت گرگان کوچ داده، قلعه ای به نام مبارک آباد

(آق قلعه فعلی) را جهت سکونت آنان اختصاص داد و چون رود گرگان از

وسط قلعه عبور می کرد، پلی سنگی چهار دهنه در آنجا احداث نمود

(هم اکنون نیز سالم و قابل استفاده است). قاجار ساکن قسمت شمالی قلعه به

«اشاق باش» و قاجار ساکن قسمت جنوبی رود به «یوقاری باش» معروف

گردیدند.

فتح علی خان سرکرده ایل قاجار دشت گرگان با توطئه نادر کشته شده،

دنیال اقدامات او توسط پسرش محمدحسن خان و سپس محمدحسین خان ادامه



یافته تا زمان زنده‌ی رسید که به آن اشاره رفت.

محمدحسن خان معروف به حسن کل که میانه خوبی با ترکمن‌ها برقرار کرده بود، به کمک آنان چندین بار ضربات سختی به سپاه ایران زده به میان ترکمن‌ها پناه برد. نادر طی نامه‌ای به رؤسای ترکمن نوشت:

«او را تحویل دهید». بزرگان جمع شده و به میان قبیله «داز» آمدند و گفتند بهتر است محمدحسن خان را تحویل دهیم. «بگنج» رهبر قوم «داز» راضی شد. زن او که صاحب رأی و باعزم و شجاع بود، محمدحسن خان را در چادر خود پنهان کرد و به میان انجمن آمد و گفت بهتر است ما زنان جواب نادر را بدهیم و بدنبال آن مردان نیز از عمل خود شرمسار شدند<sup>۱</sup>. و محمدحسن-خان را با چند نفر بلد روانه دشت قیچاق کردند در این ایام، کریم خان زند (۱۱۶۵ ه. ق) برای سرکوبی محمدحسن خان به استرآباد آمد ولی همکاری ترکمن‌ها و قاجار باعث شکست او شد و بسیاری اسیر به دست ترکمن‌ها افتاد ولی محمدحسن خان اسیران را از ترکمن‌ها خریده آزد ساخت محمدحسن خان دو پسر داشت «آقامحمدخان» و «حسینقلی خان» ملقب به جهانسوز حسینقلی خان در ایام کریم خان چندین بار به لشکر خان زند و دست‌نشانگان او در منطقه استرآباد صدماتی وارد ساخت او ابتدا قصد تسخیر مازندران را کرد و کریم خان لشکری چند برای رفع او اعزام داشت، حسینقلی خان به ناحیه «جاجرم» آمد و عده زیادی از ترکمن‌ها در این منطقه گذاشت، ترکمن‌های گوگلان بعد از خروج حسینقلی از جاجرم با دو هزار سوار آهنگ «جاجرم» کردند، «الله وردی خان» - سردار کریم خان - قضیه را به کریم خان گزارش داد، حسینقلی خان بعد از شنیدن این موضوع خشمگین شد و راه «جاجرم» را پیش گرفت و بیش از دویست تن از غلامان او به ترکمن‌ها تاختند، ترکمن‌ها

۱- ناسخ التواریخ، ج ۱.

که دست پرورده دشت بودند و مرد را از نامرد نیکو می‌شناختند چون از ورود حسینقلی خان باخبر شدند از کرده خود پشیمان شدند و خواستار مصالحه شدند، حسینقلی خان نیز با آنها از در آشتی درآمد حسینقلی خان از بس ظلم و ستم روا داشته به «جهانسوز» مسمی گردید و بالأخره در شبی به دست چند نفر ترکمن کشته شد.

حال به اقدامات آقامحمدخان در مورد ترکمن‌ها می‌پردازیم و ببینیم این شاه قاجار که با شمشیر ترکمن‌ها به قدرت رسید چه معامله‌ای با آنها انجام داد.

### ترکمن‌ها در زمان سلطنت آقامحمدخان قاجار

آقامحمدخان پسر محمدحسن خان که در دربار کریم خان به عنوان گروگان زندگی می‌کرد همین که کریم خان درگذشت به بهانه شکار از قلعه خارج شد و به استرآباد آمد اولین اقدام او متحد کردن دو قبیله «یوخاری‌باش» و «اشاق‌باش» و سپس متحد شدن با ایل ترکمن و آوردن آنها به قشون خود بود. در این ایام لطف علی خان زند آخرین بازمانده زند آنچنان درگیر مسائل داخلی بود که بناگاه با قدرت آقامحمدخان روبرو می‌شود.

«در محاصره بم و نرماشیر که توسط قدرت آقامحمدخان انجام گرفت لطف علی خان زند مقاومت عجیبی کرد ولی مردم از ترس آقامحمدخان که کرمان را به شهر کوران مبدل ساخته بود قلعه را گشودند و ترکمن‌ها مانند مور و ملخ به داخل شهر ریختند و همین ترکمن‌ها بودند که شاهزاده دلیر زند را دستگیر کرده تاج سلطنت به آقامحمدخان سپردند» (به نقل از وامبری). ترکمن‌ها در اوائل سلطنت آقامحمدخان نقش عمده‌ای در امور حکومتی داشتند از قبیل داروغگی استرآباد، و حتی برای سران ایل ترکمن مستمری تعیین

می‌شد ولی در ادوار بعدی حکام محلی رابطه بین ترکمن‌ها و حکومت مرکزی را بهم می‌زنند و از آنها مالیات زیاد طلب می‌کنند و ترکمن‌ها به آنها باج‌ن داده و به فرمان‌های آنها عمل نمی‌کنند و حکمران استرآباد هم اخبار دروغ به گوش شاه می‌رساند که قوم ترکمن گوگلان و یموت به اسیرکردن مسلمانان مشغولند و هیچ کس از عهده دفع آنان بر نمی‌آید بالأخره آقامحمدخان با سپاهی گران دست به قتل عام ترکمن‌ها می‌زند حتی در چهار دروازه استرآباد چهار کله مناره بر پا کرد و اموال آنان را به غارت برده که ماجرا بطور مفصل از کتاب ناسخ‌التواریخ نقل می‌شود:

«آنگاه آقامحمدخان با محمدخان قاجار برادر مصطفی خان دولو عازم استرآباد شد تا جماعت «یموت سوین‌خان» را که در طرف صحرا و دشت قبیچاق جای داشتند و به غارت مردم استرآباد دست می‌زدند را سر جای خود بنشانند، لاجرم شهریار بعد از ورود به استرآباد بزرگان یموت را مکتوبی کرد که ابطال رجال خویش را روانه درگاه و ملتزم رکاب سازید و زن و فرزند خود را به گروگان بسپارید وگرنه آماده جنگ باشید، ترکمن‌ها از سپردن زنان خود به گروگانی کوتاهی کردند پس محمد ولی‌خان قویونلی و مصطفی دولورا با ده‌هزار کس از لشکریان بر سر ایشان تاختن فرمود، مصطفی خان تا «تپه‌خیت» که ربع فرسنگ به منازل ترکمن‌ها مسافت داشت لشکر براند و سنگری درست کرد یکی دو روز ترکمن‌ها بر این سپاه تاختند و از حرکت آنان جلوگیری می‌کردند، روز سوم آتش جنگ گسترش یافت، بعد از کوشش فراوان ترکمن‌ها شکست خوردند و سیصد مرد دلیر ترکمن روانه دم شمشیر گشت و هزاران زن و فرزند آن جماعت کشته شدند و هشتصد نفر از زنان و کودکان دستگیر شدند در آن گیرودار بعضی ترکمانان زنان خود را کشتند تا به دست مرد بیگانه نیفتند. و نیز بعضی زنان خود را از بیم اسارت هلاک کردند چنانکه یک تن از زنان که به دست مرد لشکری اسیر بود کارد او را برداشته خود را

بکشت و هم‌چنین یک نفر از ترکمانان زن نیکورخسار خود را برداشته فرار اختیار کرد چون لشکریان راه بر او بستند، آن زنی که آفتاب انجمن بود به خاک افتاد و مرد ترکمن او را با شمشیر بدو نیم کرد، یک تن از بزرگان ترکمان که «بصره» نام داشت به استرآباد آمد که زنش را از قید اسارت برهاند، آقامحمدخان بفرمود تا او را واژگون سر در آب گذاشتند تا جان داد در آن جنگ و ایلغار از زر و سیم و اسب و شتر و گاو و گاو میش و گوسفند غنیمت فراوان بهره لشکریان گرد و اسیران بسیار با خود آوردند با این همه جنگ از لشکریان ۲۰ نفر هلاک شدند، آقامحمدخان اسیران را از لشکریان بخريد و در شهر ساری ساکن کرد، از آن سو چون ترکمانان کار بدینگونه دیدند با اسب‌های گزیده به همراهی چهل تن از جوانان ترکمن، برای دادن هدیه روانه شهر ساری ساختند و پانصد سوار نیز از میان خود انتخاب کردند که در خدمت پادشاه و ملتزم رکاب او باشند و از شاه آزادی ترکمانان را خواستند. و شاه دستور آزاد کردن داد و آنان به دشت ترکمن بازگشتند»<sup>۱</sup>.

### حوادث دوره فتح علی شاه

از مهمترین حادثه دوره فتح علی شاه قیام یوسف کاشغری بود که به منظور مقابله با ظلم مأمورین شاه بپا خاسته بود این حادثه در سال ۱۲۲۸ هـ. ق رخ داد.

«پنجشنبه نوزدهم جمادی‌الاول فتح علی شاه در باغ نگارستان بود که خبر طغیان خواجه یوسف کاشغری را باطلاع وی رساندند، خواجه یوسف پسر محمدامین خواجه و او پسر آی خوجه است و آی خوجه نسب خود را به مخدوم

۱- ناسخ‌التواریخ، جلد اول.

اعظم<sup>۱</sup> می‌رساند که در همه ترکستان نامور بود و مردان بدو نیاز می‌بردند و طلب دعا همی کردند مردم ترکستان اولاد احفاد او را سادات مخدوم اعظم خواندند و کاشغر ناحیه‌ای است که از یک سو با خاک بدخشان و از سوی دیگر به سرزمین ختا مربوط می‌شد و هشت شهر آن عبارتند از کاشغر، یارکند، آق‌سو، ایله، ختن، قامل، ترفان و قبائل قلمان که نسبت خود را به مغول‌ها می‌رسانند، مردم کاشغر را مورد حمله قرار می‌دادند، وقتی یک تن از اولاد مخدوم اعظم به کاشغر آمد، مردان را از بت‌پرستی به اسلام آورد تا اینکه «آی‌خوجه» به تخت نشست و برادرش «گون‌خوجه» مسند ارشادی را به عهده داشت ولی مدتی بعد گرفتار حملات مردمان «ختا» می‌شوند ناچار هر دو برادر فرار کرده به شهر بدخشان رسیدند در این ایام احمدخان درانی در افغانستان قیام می‌کرد و او کمک‌های فراوانی به آنها کرد آنگاه محمدامین خوجه سفر به بدخشان کرد و بر مسند ارشادی تکیه زد چون او نیز فوت کرد فرزندش «یوسف‌خوجه» جای او را گرفت ولی بخت با او یار نبود و مسافرت‌هایی به اکناف عالم کرد و حتی با اعضای دولت شطرنج بازی کرد و با اصول سیاست آشنایی یافت.

### قیام خواجه یوسف کاشغری

یوسف خوجه در تهران با «قربان قلیچ‌یموت» مقادیر زیادی اسلحه و مهمات خریداری کرده به استرآباد می‌فرستد و در مدت کمی عده زیادی از ترکمانان گوگلان و یموت را به دور خود جمع کرد و به ناحیه فندرسک تاخت و قلعه «پسرک» را فتح کرده تا به ناحیه استرآباد و گرگان‌رود رسید، شاه

۱- گمان می‌رود که خواجه بهاء‌الدین نقشبند بخارائی باشد.

دستور داد، شاهزاده محمدولی میرزا والی خراسان از طریق جاجرم و حاکم استرآباد در مقابل او بسیج شونند از طرف دیگر شاهزاده محمدقلی میرزا، ملک‌آرای طبرستان را حکم کرد از ناحیه استرآباد قبیله یموت را کیفری به سزا دهد و ابراهیم خان دولوقاجار را با پنج هزار سپاه پیاده مأمور از تهران و شامبیاتی و ذوالفقارخان سردار معروف عازم نبرد با ترکمانان می‌شود خوجه‌یوسف دگر بار لشکریان یموت و گوگلان را جمع می‌کند و به استرآباد آمد. کل سپاه خوجه‌یوسف سیصد هزار بود و روز پانزدهم رمضان سال ۱۲۲۸ قمری جنگ سختی در کنار رود گرگان درگرفت در این موقع یک نفر از مردم «کردگرایلی» خوجه‌یوسف را که در حال گریز شناخته به گلوله بست و او را کشت عجب اینجاست که امیر بدخشان که در ازای سرخوجه یوسف پول تعیین کرده بود بر سر گرفتن «سر خوجه‌یوسف» جنگ درگرفت و بالأخره سر خوجه‌یوسف را بردند و انگشتر و خنجر او به دست لشکر ایران افتاد»<sup>۱</sup>.

از حوادث دیگر زمان فتح‌علی شاه قیام حاکم استرآباد با همکاری ترکمن‌ها بر علیه دولت مرکزی می‌باشد در باره همکاری ترکمن‌ها باید گفت، ستمی که از ناحیه حکومت مرکزی بر ترکمن‌ها روا می‌شد، سبب این می‌شد که آنها در هر قیامی که علیه دربار انجام می‌گرفت شرکت می‌کردند چه این قیام مردمی باشد یا نفع شخصی باشد «در سال ۱۲۲۹ هـ، محمدزمان خان که در دفع فتنه خوجه‌یوسف کاشغری نقش فعالی داشت مورد احترام فتح‌علی شاه واقع شد و او حکمرانی استرآباد را به او داد ولی محمدزمان سر به شورش و طغیان برداشت و با همکاری ترکمانان به مخالفت برخاست محمدزمان خان برادرش، امیرخان را به قلعه ماران فرستاد، آنگاه سی هزار نفر از ترکمانان یموت و گوگلان را با خود هم‌دست کرده قصد شاهی می‌کنند ولی شاه طی

۱- امیرکبیر قهرمان مبارزه با استعمار، ص ۲۶۹.

نامه‌ای به انجمن بزرگان استرآباد از آنها خواست که محمد زمان را دستگیر و تحویل حکومت مرکزی دهند ولی آنها مقاومت می‌کنند در نتیجه جنگی بین آنها رخ داد که منجر به کشته شدن افراد زیر از ترکمن‌ها می‌شود «آقا محمد حسین بخشی قوچاق»، «آدینه حسن خان تاتار»، «جعفربای نوروزخوجه»، «قوچاق صوفی»، «القی»، «طاغن نیازخان یوقمز» و پسرعم قربان قلیچ کشته شدند و یک نفر از طایفه «دیاجی» دستگیر شده و اهالی استرآباد «محمد زمان» را دستگیر و به زندان انداختند بالأخره در این ماجرا دویست نفر از ترکمانان دستگیر شدند»<sup>۱</sup>.

از دیگر حوادث عمده فتح علی شاه همکاری ترکمن‌ها با خان‌های خویه برعلیه دولت ایران می‌باشد در سال ۱۲۳۹، «آتانیاز رحمن قلی توره رهبر خویه لشکری از قبائل «اورنگ» و «سالر» و «ساریق» و «تکه» و «یمرلی» را گرد آورده به ناحیه مشهد حمله ور شدند ولی سرما و برف شدید باعث پریشانی قشون آنها می‌شود بطوری که مجبور شدند در ناحیه سرخس اطراق کنند و گروهی از ترکمانان به تاخت به ناحیه تربت جام جهت غارت حمله ور می‌شوند با دفع و مقاومت زیاد والی خراسان، آنها مجبور شدند که با تجهیزات کامل خود را برای جنگ آماده سازند و این بار از ترکمانان «قونقرات» و «قراقالباق» جمع شدند و در روز چهارشنبه ۱۴ رجب سال ۱۲۳۹ به مشهد حمله ور شده به غارت و نهب پرداختند ولی تاب مقاومت در برابر قشون شاهی نداشته به خویه برگشتند و باز هم در سال ۱۲۴۱ بود که (الله قلی توره) برادر «رحمن قلی» با لشکری زیاد از خویه عازم مشهد و سرخس شد و اسیر و مال فراوان به دست آورد»<sup>۲</sup>.

۱- ناسخ التواریخ، ج ۱.

۲- ناسخ التواریخ، ج ۱.

«در سال ۱۲۴۲ شخصی بنام «قیات»<sup>۱</sup> در ناحیه کمش تپه سر به شورش برمی‌دارد و در ساعت ۸/۴۵ روز چهارشنبه ۲۲ شعبان کاردار روس دو فروند کشتی جنگی از دریای خزر به سواحل کمش تپه وارد ساختند و ترکمن‌ها را با سیم و زر فریفته و رهبر آنان که «قیات» بود و در بین ایل جعفربای حکمرانی می‌کرد برعلیه دولت ایران می‌شوراند، بدیع الزمان میرزا حاکم استرآباد و محمد تقی خان هزار جریبی از طرف دیگر با عده زیادی از ترکمانان گوگلان که جزء سربازان دولتی بودند برعلیه «قیات» وارد عمل شدند و شب پنجشنبه نوزدهم شعبان ۱۲۴۲ عده زیادی از «جعفربای» را کشته و زن و بچه را اسیر کرده اموالشان را تحویل حاکم استرآباد دادند به دنبال این موضوع روس‌ها نیز با کشتی‌های جنگی به روسیه بازگشتند.

و هم‌چنین در سال ۱۲۴۵ هـ. ق برادر آصف الدوله هندی به دست ترکمانان اسیر می‌شود به این ترتیب که در این ایام، جلال الدوله مهدی قلی خان برادرزاده آصف الدوله وزیر لکناهور هند به زیارت عتبات عالیات و مشهد و نجف رفته و در بازگشت در میان منزل عباس آباد و میامی، جماعتی از ترکمانان «تکه» بر آنها حمله می‌برند و دویست تن از نگهبانان را کشته پانصد تن جوان و زن را به اسیری برداشتند و راه دشت را پیش گرفتند و معادل یکصد هزار تومان اموال مهدی قلی خان هم به غارت رفت و خود او نیز اسیر شد، حاکم قوچان با دادن هزار تومان زر مسکوک هدیه او را آزاد کرد»<sup>۲</sup>.

«در سال ۱۲۴۷، نایب السلطنه وقت، بعد از فتح قلعه امیرآباد در ناحیه چناران شورشی گردید که در آن ترکمانان و مردم چناران دست داشتند، نایب السلطنه به سهراب خان امیر توپخانه دستور حمله به قلعه ترکمانان را داد

۱- در مورد قیات خان در واقعه آشوراده بحث شده است.

۲- ناسخ التواریخ، ج ۱.

ترکمانان اسرای فارس را به دروازه قلعه آورده تا مانع شلیک شوند، آنگاه «بالی» زوجه بهادر قراول باشی و «آینه قورت سالور» سه هزار تن از اسرای فارسی را به میان لشکرگاه آوردند ولی نایب السلطنه فرمان داد تا قلعه سرخس را با خاک یکسان کنند و چهارصد و پنجاه تن از قبائل ترکمان به رسم تجارت به سرخس گرد آورده و به اسیران فارس دستور آزادی داده شد و به مشهد آمدند در این ایام «الله قلی توره» رسولی به مشهد نزد نایب السلطنه فرستاد و معروض داشت: اینک که پنج هزار تن از ترکمانان سالر در نزد شما اسیر هستند و سکونت گاه آنان را در سرخس خراب کردید اگر از عدالت نشان دارید با گرفتن فدیة آنان را آزاد سازید و ما هم دیگر به اسیر گرفتن نخواهیم پرداخت آنگاه رسول پنج هزار تومان (نفری یک تومان) پیشکش گذاشت و شرایط صلحی به این شکل امضاء کردند:

۱- «قبائل» (سالر) در اراضی خراسان هرگز دست به غارت نزنند.

۲- در آن حدود دیده بان بگذارید تا اگر افراد «سالر» آمدند به دفاع بپردازید.

۳- اگر ترکمانان در ناحیه سرخس اسیر بگیرند خودشان به استرداد مجبور خواهند شد.

۴- حفظ اموال بازرگانان ایران از «آق دربند» تا «کنار جیحون» بعده گیرید تا مانع حملات ترکمن ها شوید.

۵- تجاری که اسیران را خرید و فروش می کنند در اراضی خود ننگارید و خود نیز نخرید و نفروشید.

۶- اگر فرمانگذار خراسان را تجهیز لشکر واجب افتد نیز به آن امر افراد می دهیم بعد از این قرارداد نایب السلطنه پنج هزار تن از ترکمانان «سالر» را آزاد کرد<sup>۱</sup>.

۱- ناسخ التواریخ.

وقتی به فهرست اسامی فرزندان و زنان فتح علی شاه نگاه می کنیم می بینیم او زن و فرزند ترکمن نیز داشته است:

۱- حسینعلی میرزا فرمانفرما که خود ۱۹ پسر داشته که پسر هفدهم او «منوچهر میرزا» از زن ترکمن بوده است.

۲- پسر دیگر فتح علی شاه «شیخ علی میرزا (شیخ الملوک)» که او ۴۶ زن و فرزند داشته که پسر دوم او «احمد میرزا» مادرش همشیره «محمدخاتم خان» ترکمن ساکن ملایر است پسر هفتم سلطان یوسف میرزا، مادرش خواهر «هادی خان» ترکمن ساکن ملایر، پسر دهم شیخ الملوک «فضل الله میرزا» مادرش از ترکمانان است. پسر دوازدهم او «محمدجعفر میرزا» از مادر فضل الله، و جلال الدین میرزا، مادرش ترکمن است.

۳- پسر نوزدهم فتح علی شاه «احمد میرزا» می باشد او یازده فرزند داشته پسر چهارم او «گلدی خان» از زن ترکمن است.

۴- پسر بیست و ششم فتح علی شاه، «هرمز میرزا» است که پسر سوم او «نصرالله میرزا» مادرش ترکمن است.

#### اسامی همسران ترکمن فتح علی شاه

— زوجه چهل و پنجم او «زلیخا خانم» از جماعت ترکمانان است، اسماعیل میرزا از بطن اوست که حکومت بسطام را داشت.

— زوجه پنجاهم او «جیران خانم» از قبیله گوگلان است و سلیمان میرزا و سلیم میرزا از بطن اوست و یک تن هم فوت کرده.

— زوجه هفتاد و هشتم او «گل بخت خانم» از قبیله یموت، سه تن از

فرزندش فوت کرد.

- زوجه هشتاد و هشتم او «سکینه خانم» ترکمن است.
  - زوجه نود و هشتم او «جواهر خانم» از ترکمانان است.
  - زوجه صد و «غنیچه دهان خانم» از گوگلان است.
  - زوجه صد و چهارم «دل افروز خانم» از قبیله گوگلان است.
  - زوجه صد و نوزدهم «نورسلطان خانم» از ترکمانان است.
  - زوجه صد و بیست و نهم «گل صبا خانم» از ترکمانان است.
  - زوجه صد و سی و یکم «مارال خانم» از ترکمانان است.
  - زوجه صد و چهلم «شاه شمشاد خانم» از یموت ها است.
  - زوجه صد و پنجاه و هشتم «سکینه خانم» از ترکمانان است.<sup>۱</sup>
- ممکن است اسامی بعضی از این همسران فتح علی شاه از قبیل «دل افروز» یا «سکینه خانم» از حالت ترکمنی به حالت فارسی تغییر یافته باشد و این ازدواج ممکن است چند علت داشته باشد:
- ۱— حالت زور و گروگان بودن.
  - ۲— طمع امرای ترکمن برای ارتقا به مقام بالا.
  - ۳— ممکن است این زنان جزء اسرای جنگی باشند.

### ج— وقایع عهد محمدشاه از ۱۲۵۱ هـ. ق به بعد

«در سال ۱۲۵۱ شاهزاده اردشیر میرزا مأمور نظم گرگان و استرآباد شد و با عده زیادی از افواج دامغان و سمنان و شاهسون و کردان به تاخت به دشت گرگان آمدند و از مردم یموت و گوگلان، مال دیوان (مالیات) گرفتند و

۱— ناسخ التواریخ.

مقدار زیادی گروگان گرفته روانه تهران شد.

هم چنین در این سال محمدشاه قاجار برای نظم قبائل یموت و گوگلان به گرگان سفر کرد، سه شنبه دهم ذیحجه ساعت چهار و ربع صبح سال قوین ییل ابتدا در ناحیه «کردمحل» (کردکوی فعلی—م) به محمدصالح کرد— محله دستور داد که به میان ترکمانان رفته بگوید شما باجگذار سلاطین ایران بوده اید چه شده که سر از اطاعت برداشته اید. چند روز بعد بعضی از بزرگان قبائل یموت و گوگلان در درگاه حاضر شده دست دوستی به شاه دادند، ولی محمدشاه به فریدون میرزا دستور داد که توپخانه ای در ناحیه «قاری قلا» قلب دشت ترکمن بپا کند فریدون میرزا با پنج هزار سوار و شش عراده توپ راه «قاری قلا» را در پیش گرفت و توانست خود را به «قاری قلا» برساند در آنجا طی نامه ای به شاه نوشت: «امکان توقف سپاه در این منطقه نیست» شاه دستور داد قلعه را نابود کنند تا پناهگاهی برای ترکمانان نباشد آنان با نابود ساختن قلعه و کشتزار برگشتند. آنها توپخانه خود را در کنار «اوبه قراشیخ» در کنار رود گرگان گذاشته و سپس به میان قبائل گوگلان در گنبد قابوس مراجعت کردند و لشکر را به جانب «بی بی شروان» حرکت دادند. ترکمانان با اطلاع از این موضوع به جانب «بال آقن کوه» پناهنده می شوند.

از جمله حوادث دیگر دوران محمدشاه این که «الله قلی توره» پادشاه خیوه جماعتی از قبائل گوگلان ها را که در گرگان اقامت داشته و تبعه ایران بودند با گروهی از سکنه «قاری قلا» به جانب «اتک» کوچ داد تا آنان را در خیوه مسکن داد ولی این عمل با مخالفت دولت ایران روبرو گردید و طی نزاعی اوضاع به حالت اول برگشت منتهی در این میان کشتار زیاد ترکمانان جهت انتقام وقایع گذشته صورت می گیرد.

در سال ۱۲۵۷ (سال سقر ترکان) شخصی در ظاهر درویشی و کرامت

در بین ترکمانان به تبلیغ دین مشغول بوده مخدومقلی خان، رهبر ترکمانان (نه مخدومقلی شاعر) که در بین تکه و یموت نفوذ فراوان داشت در زمره ارادتمندان او درآمد نام این شخص را ترکمانان به عنوان احترام «ایشان» می‌گفتند و به پشتگرمی او به عصیان پرداختند طی نبردی که با قشون دولت مرکزی صورت گرفت، مخدومقلی به دشت پناهنده شد، شاه دستور داد که حضرت «ایشان» و هم‌چنین سه نفر از زن و فرزند و بزرگان ترکمان را به تهران اعزام دارند مخدومقلی ناچار پسرش «محمدخان» را به درگاه شاه فرستاد و قرار شد که تا ایام برگشت محمدعلی خان غفور از سفارت خیوه موضوع مسکوت بماند چه در این صورت ترکمانان او را که در آنجا بود گرفتار خواهند ساخت»<sup>۱</sup>.

از حوادث دیگر این زمان قیام ماجرای هرات بود به این معنی که افغانستان جزیی از خاک ایران بود و استعمار بریتانیا سعی در جدا کردن افغانستان از ایران داشت که در سال‌های بعد البته عملی گردید، منتهی در آن سال‌ها مقدمه این عمل را فراهم می‌نمود و بزرگترین واقعه آن روز جنگ هرات بود که نقش ترکمن‌ها را در این حوادث روشن می‌سازد.

«کامران رئیس شورشیان هرات در سال ۱۲۵۴ ه. ق قلعه و «ارگ» هرات را آنقدر مستحکم کرده که به هیچ‌وجه از محاصره ارتش ایران بیم و نگرانی نداشت تنها نگرانی او از حملات ترکمن‌ها بود که اثر سریع خود را خواهد بخشید از طرف دیگر دولت نیمه‌مستقل خیوه نظر به هم‌مذهب بودن با افغانه معاونت لازمه را واجب دانسته برای انجام این عمل قریب هفت هزار سوار ترکمن در حدود کوشک تمرکز داده که عن‌قریب از پشت سر به ارتش ایران حمله خواهند نمود، نادر میرزا پسر کامران میرزا به اتفاق پسر ملاشمس قاضی هرات از قلعه خارج شده به استقبال سواران ترکمن آمد، در ماه ذیقعد

۱- ناسخ التواریخ.

در بین راه هرات-مشهد به فوج نصرالله خان سرهنگ سرکشیک چی باشی که از ناحیه خراسان آذوقه به لشکر ایران حمل می‌کرد و عده زیادی از سواران ترکمن از طایفه «نایمان» حمله کرد و در هشت فرسنگی هرات نبرد سختی درگرفت و یک روز تمام نبرد به طول انجامید بالاخره با ورود پانصد نفر کمک به قشون نصرالله سرهنگ، غائله تمام شد. در روز نهم ماه، اخبار موحشی راجع به تهاجمات ترکمن‌ها به اردوی اول که در بین کوشک و هرات بود رسید هجوم ارتش ترکمن به اردوی شمال ایران باعث شد که مقاومت خارق‌العاده‌ای را در بین سپاهیان ایران بوجود آورد، اردوی اول که در پانزده فرسنگی شمال هرات مورد هجوم ترکمن‌ها قرار گرفت قریب به پنج هزار نفر تلفات به اردوی طرفین وارد آمد، محاربه در حدود مزار شریف ده ساعت طول کشید سواران ترکمن بیست و سه دفعه سخت هجوم آوردند، اردوی اول پس از کوشش فراوان توانست سواران ترکمن را به طرف وادی مرو عقب براند. در خلال این احوال معلوم شد که نیروی خیوه که از سواران رشید ترکمن و ازبک تشکیل می‌شد در حوزه شمالی رود تجن، تجمع یافته تهدیدی برای قشون ایران بود لذا دولت ایران مصمم شد که اردویی به ریاست آصف‌الدوله جهت کمک به اردوی اول به بادغیس روانه سازد، روز ۲۸ ماه سال ۱۲۵۴ در ناحیه «یده‌کچ» به قوای تراکمه حمله ور شدند، ترکمن‌ها مردانه کوشیدند و مدت ۴ ساعت جنگ کردند در پایان ۲۵۰ تن کشته شدند در این وقت قریب سه هزار سوار به کمک ترکمن‌ها رسید، جعفرقلی خان با سواران کرد شادلو و سواران خراسانی با آنها روبرو شدند، بیست تن از سواران خراسان و شادلو مقتول گشت و از آن سورجیم سلطان رهبر ترکمن‌ها اسیر و کشته شد. روزهای ۲۶ و ۲۷ ماه محرم سال ۱۲۵۷ نیز گاه‌گاهی در اردوی شمال تعرضات سواران ترکمن واقع می‌شد ولی چون قوای کافی و اسلحه گرم کامل نداشتند پس از مدت کمی فرار می‌کردند»<sup>۱</sup>.

## ترکمن‌ها در جنبش سالار

از حوادث مهم دوره محمدشاه، جنبش حسن خان سالار فرزند آصف الدوله حکمران خراسان به سال ۱۲۶۲ هجری بود که ترکمن‌ها نیز در این جنبش شرکت داشتند نظر به اهمیت حرکت تاریخی ترکمن‌ها در این جنبش و وقایع خراسان آنرا بیان می‌کنیم «حسن خان سالار فرزند اللهیارخان آصف الدوله حکمران خراسان بود که در سال ۱۲۶۲ هجری توسط پدرش امور خراسان را اداره می‌کرد و برادرش محمدقلی خان منصب حاجبی داشت. در آن ایام ترکمانان از شمال غربی به حدود خراسان تجاوز کردند و محمدشاه یکی از حکام خراسان، محمدحسین خان نردینی را به قلع و قمع ترکمانان و حکمرانی ولایات شمالی خراسان منصوب نمود. سردار مزبور بر ترکمانان غالب آمد و مورد عنایت شاه قرار گرفت. آصف الدوله که با حاجی میرزا آقاسی میانه خوشی نداشت و فرزندش سالار که از ترقی محمدحسین خان نردینی بر سر حسد آمده بود، بر سر نردینی تاخته خود و کسانش را به قتل رساندند. چون خبر شورش خراسان و قتل نردینی به طهران رسید محمدشاه با آصف الدوله مخالفت ورزید. عاقبت آصف الدوله توسط شاه به عتبات تبعید شد. پس از تبعید وی حسن خان سالار به کمک ترکمانان و کردهای مرزنشین افراد متفرقه گرد آورده علیه حکومت قیام کرد.

جنبش سالار و برادرش به کمک ترکمانان گوگلان قوت گرفته تا بسطام و شاهرود تاختند و جمعی از افغانیهای هرات را نیز با خود همراه ساختند در آن موقع قریب ۲۰,۰۰۰ سرباز داوطلب در سپاه سالار گرد آمده بودند ترکمانان در جوین سبزوار به مدت هشت ماه در برابر سپاه حمزه میرزا

۱- تاریخ نظامی ایران، ج ۲.

مقاومت ورزیدند. در اوائل سال ۱۲۶۴ هجری سالار مجدداً قوتی حاصل کرده، حمزه میرزا برای آنکه ایلات گوگلان و میوت را از همدستی با سالار منصرف سازد به سرکوبی آنان شتافت و سیصد خانوار از ترکمانان را به حوالی طهران کوچ داد و جمعی را به اردوی خویش ملحق ساخت. بالأخره سالار در ایام ناصرالدینشاه به سال ۱۲۶۵ به قتل رسید»<sup>۱</sup>.

در نسخه خطی موسوم به «فتنه سالار و جنگ خراسان» درباره این واقعه اینگونه آمده است:

«پس گنججه سواری زسالاریان که بود نام آن خالد ترکمان همه ترکمان زان لعین در امان سپه چون رمه بود آن چون شبان ارازخان ملعون سوارکار به خود برد از ترکمان شش هزار نهادند از چارسونردبان زسلجوقه و یاور و نایبان یری هوی یری<sup>۲</sup> بزن هی بزن امان خواست زان قلعه مرد وزن رماه مبارک گذشته چهار ز مشهد روان گشت آن نامدار به همراه بودش بسی ترکمان کمربسته بر جنگ ایرانیان ارازخان سپه دار سالار بود قره اوغلان صف آرا و سردار بود»<sup>۳</sup>

قیام سالار علیه حکومت مرکزی در خراسان علاوه بر آنکه خراسان را دچار هرج و مرج گردانید، در میان ترکمن‌ها و ازبکها نیز نهضتی علیه دولت ایجاد نمود. در ضمن محمدامین خان حاکم خیوه از گرفتاری قوای ایران استفاده کرده پس از تصرف مرو تا نزدیکی سرخس پیش آمد. امیرکبیر در سال ۱۲۶۷ هجری رضاقلی خان هدایت را به سفارت خیوه اعزام نمود.

۱- ایران در دوره قاجار، ص ۱۵۶.

۲- حمله کن و بتاز.

۳- فتنه سالار و جنگ خراسان، نسخه خطی.



تاخت و تاز ترکمن‌ها به مدت سه سال ادامه داشت و محمدامین‌خان در محل آق‌دربند سرخس در جنگ با سپاه کشته شد. کشته‌شدن خان خیه، نفوذ حکومت مرکزی را در بین ایلات ترکمان گسترش داد.

### حوادث دوره ناصرالدین شاه

از عمده حوادث دوره ناصرالدین شاه مسئله سرخس و جنگ مرو بود که در این ایام ترکمن‌ها با شدت هرچه بیشتر در مسائل سیاسی شرکت می‌کردند و دوران ناصرالدین شاه یکی از پرحادثه‌ترین دوران برای ترکمن‌ها بود که در رأس آنها مسئله سرخس بود که به آن اشاره می‌کنیم:

مسئله سرخس<sup>۱</sup> - «در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه در شمال شرقی و شرق ایران ترکمن‌ها چندین بار تهاجماتی انجام دادند تا دروازه‌های مشهد آمدند در این ایام «محمدامین‌خان» به جای «رحمن قلی توره» رهبر خیه شد که از سلسله خوارزمی و دوستدار سنن قدیمه ملی و مذهبی و مرد جنگی بود در شمال ماوراءخزیر چندین دفعه با روسها جنگ کرد و آن‌ها را شکست داد هم چنین روس‌ها مشغول فتح ترکستان بودند و پیشروی آنها تا منطقه «تاشکند» و سمرقند ادامه داشته و خود را به پشت قلاع خیه رسانده بودند در سال ۱۲۶۷ هـ. ق دولت ایران برای سرکوبی ترکمن‌ها، مخفیانه قوا در خراسان تمرکز داده بود و حسام‌السلطنه حکمران مشهد دستور زندانی کردن کلیه ترکمن‌هایی را که در مشهد ساکن بودند صادر می‌کند تا کسی خبر حمله به سرخس را به آنها اطلاع ندهد و سه دسته لشکر به سوی سرخس حرکت داد در محل «اولی قویون‌چیلار» اردو زده عده‌ای را برای کشف احوال به سوی

۱- در کتاب اسناد سیاسی دوران قاجار آقای ابراهیم صفائی سندی راجع به مسئله سرخس دارد.

سرخس فرستاد جاسوسان خبر آوردند که قریب ده هزار ترکمن در قلعه سرخس زندگی می‌کنند و هنوز از اهالی خیه که قرار بود به ترکمن‌ها کمک کند خبری نبود، چون به قلعه سرخس یک تیر پرتاب کردند ترکمن‌های پیاده و سواره از قلعه بیرون تاختند کمی قبل از ظهر روز نهم ماه در تپه‌های غربی سرخس نبرد آغاز شد ترکمن‌ها اول هجوم آوردند زیرا اصول جنگی آنها اینطور بود که در هر نبردی قبل از طرف خود را به لشکر دشمن می‌رسانند بعد از نیم ساعت جنگ، ترکمن‌ها سودی نبرده ناچار به قلعه مراجعت کردند در این وقت خبر رسید که محمدامین‌خان پادشاه خیه با سپاهی از جنگ‌آوران به سوی سرخس حرکت کردند روز نوزدهم سال ۱۲۶۷ قریب پنج هزار نفر از قشون دولت خیه در سمت شرق سرخس نمایان شدند در مقابل لشکر ایران از این موضوع نگران شدند در خلال این اوقات ترکمن‌های سرخس از توقف اردوی ایران در محل «پس کمر» بیمناک شده موضوع را با خان خیه در میان گذاشتند، خان خیه هم دوهزار نفر سوار و سه عراده توپ به کمک فرستاد از این تاریخ به بعد اردوگاه نیروی خیه و ترکمانان قوی شده و گاهی اردوی ایران و گاهی اردوی ترکمن به همدیگر می‌تاختند روز سوم برج سرطان ۱۲۷۶ هـ. ق قریب ده هزار سواره و پیاده ترکمن و خیه به نزدیک اردوگاه حسام‌السلطنه آمده و کمین کردند از قضا پیش‌آهنگ اردو از ترکمانان شکست‌ها خوردند، حسام‌السلطنه گروهی سوار به مدد آنها فرستاد لیکن وقتی به محل واقعه رسیدند که جلودار سپاه نابود شده بود سواران ترکمن چندین بار با شمشیر حمله کردند ولی ترکمن‌ها بواسطه نداشتن اسلحه گرم کافی و کمی باروت و نداشتن نیروی ذخیره جهت پرکردن اسلحه‌های خالی و خرابی چخماق‌های تفنگ شکست خوردند و برتری اسلحه‌داران قشون ایران نسبت به سواران ترکمن نشان داده شد با این وضع ترکمن‌ها در چندین منطقه جبهه ایرانیان را شکافته و این موقعیت خطرناک تا شب ادامه داشت ولی شب

پیاده‌نظام ایران چندین بار به ترکمن‌ها شیبخون زدند، ترکمن‌ها بعد از این واقعه به سوی سرخس عقب‌نشینی کردند. روز سیزدهم برج وضعیت بطورکلی تغییر کرد اردوی ایران از هر جهت مورد تهدید بود چه ترکمن‌های شمال از طرف کلات به طرف مشهد تعرض کرده و از نبودن لشکر شمال استفاده کردند و هم‌چنین ترکمن‌های کوشک از خاک هرات به طرف تربت‌جام حمله می‌کنند، حسام‌السلطنه مجبور شد اردوگاه را از پس کمر به ناحیه «کال یا قوتی» براند. در اول ماه سنبله پنج‌هزار خیمه‌ای و ترکمن به تاخت اراضی تربت‌جام و جنوب مشهد آمده و دو قلعه را فتح کرده زن و مرد اسیر کرده با خود بردند چون در این ایام روس‌ها به خیمه رسیدند ناچار محمدامین‌خان با دولت ایران وارد دوستی شد و ناحیه مرزی از کنار ریگزار «قره‌قوم» و از شمال «قزل‌آروات» تا شمال شرقی دریای خزر تعیین شد و محمدامین‌خان در برج قوس ۱۲۶۵ هـ. ق سفیر فوق‌العاده خود «آتانیاز» را به ایران فرستاد<sup>۱</sup>.

علل حادثه فوق: انگلیس‌ها برای اینکه دولت روس را از رسیدن به هندوستان بازدارد مسائل جنبی برای ایران و روسیه درست می‌کرد به این معنی که ترکمن‌های ایران و روس را بر علیه حکومت مرکزی شان می‌شوراند، جاسوسان انگلیسی در لباس روحانیت سنی به میان ترکمن‌ها آمده و با آنها از در دوستی درآمدند<sup>۲</sup>.

نتیجه: «آتانیاز سفیرخان خیمه به دربار رسید و پادشاه ایران کلیه پیشنهادات او را راجع به مرزبندی قبول کرد مشروط بر اینکه ترکمن‌ها کلیه اسرای قدیمی و جدید را آزاد کنند و شاه خیمه از ترکمن‌ها پشتیبانی نکند. قرارداد مذکور در ۲۳ جمادی‌الاول ۱۲۶۷ به امضای شاه خیمه و پادشاه ایران

۱- ناسخ التواریخ.

۲- برای اطلاعات بیشتر به جلد چهارم کتاب روابط سیاسی ایران و انگلیس نوشته محمود محمود رجوع شود.

رسید و در این سال بود که رضاقلی‌خان هدایت ناظم مدرسه دارالفنون برای سفارت عازم خیمه شد».

### سیاست امیرکبیر در قبال ترکمن‌ها

امیرکبیر خوب می‌دانست بدون مطیع گرداندن ترکمن‌ها امکان وجود آرامش در منطقه بخصوص که دولت تزاری روس هم دست‌اندازی‌هایی می‌کرد نداشت «جمعیت ترکمن‌ها در این ایام: یموت‌ها دارای ۲۵۰۰۰ چادر- گوگلان‌ها ۱۲۰۰۰ چادر- تیره تکه ۳۵۰۰۰ چادر داشتند»<sup>۱</sup>. ترکمانان سالر و مرو به آسانی مطیع دولت مرکزی ایران شدند و یازده نفر از رؤسای آنان از جمله «شاه مرادخان» و «جهان مرادخان» و حتی زن شاه مرادخان به تهران اعزام شدند (۱۲۶۵). دولت ایران آنان را مورد احترام و تفقد قرار داد و مسئولیت آرامش و ایمنی مرو را به آنان سپرد، چندی بعد یموت‌ها نیز به اطاعت گردن نهادند، امیرکبیر در گزارشی به ناصرالدین‌شاه می‌نویسد: «برای ترکمانان یموت که مصدر خدمات شده آن که قلیچ‌خان نام داشت، شمشیر بدهند و برای دو خان دیگر جبه و پولکی فرستادیم که بیم و امید، هر دو باشد»<sup>۲</sup>. اما طایفه گوگلان هم چنان سرکشی می‌کرد اواخر سال ۱۲۶۵ هـ. ق سپاهی به سرکوبی آنان رفت راجع به پیروزی دولت بر گوگلان‌ها سفیر روس در هشتم صفر ۱۲۶۶ به امیرکبیر تهنیت گفت «از قرار نوشته‌ای که از عالیجاه قنسول دولت بهیه روس مقیم استرآباد الان بدستم رسید خبر موفقیت قشون شاهی را بر گوگلان‌ها تبریک می‌گویم و از قرار معلوم قشون شاهی در محلی موسوم به «قراشیخ» فتح عظیمی نموده چون این خبر را شنیدیم به تعجیل این

۱ و ۲- امیرکبیر و ایران.

ورقه نگارش شد»<sup>۱</sup>.

«از برنامه‌های دیگر امیر در ناحیه ترکمن صحرا ساختن دژهای مستحکم نظامی بود مانند «الهاق» و «زیدر» و نیز در ناحیه «سلطان‌آباد» و «خوجه‌نفس» و در کمش‌دپه حسینقلی دژهایی ایجاد گردید. چون روسیه سیاست تعرض‌آمیز همیشگی خود را در کرانه استرآباد و جزیره «آشوراده» ادامه می‌داد، امیر در این منطقه ۵۲ باستیون (دژ نظامی) ساخت»<sup>۲</sup>. (عکس شماره ۴).

مأمور انگلیسی ایستویک که دو سال بعد از مرگ امیرکبیر از این مناطق دیدن کرده می‌نویسد: «در زمان امیر برای تعمیر این برج‌ها شش هزار تومان فرستاده شد ولی با مرگ امیر چهارهزار تومان آن به جیب حاکم استرآباد رفت و اکنون این بناها رو به خرابی است.»<sup>۳</sup>.

«از دیگر برنامه‌های امیر در دشت ترکمن، ایجاد بند گرگان است که به سال ۱۲۶۷ هـ. ق انجام گرفت این کار به سرپرستی میرزا حسن مهندس شروع و هزار عمده در ساختن آن شرکت داشت و روز ۲۶ شوال ۱۲۶۷ هجری تمام شد. محمدرولی خان حاکم استرآباد برحسب فرمان ناصرالدین شاه در این ناحیه اردو زد و ترکمانان را که به این ناحیه حمله می‌کردند دفع کرد در این ایام چون علوفه و آذوقه در اردو به اتمام رسید جعفرقلی خان میر پنج با عده‌ای سوار به جانب آق‌قلعه حرکت کرد، ترکمانان با آنان در آق‌قلعه جنگ کردند ولی با مرگ «ذوالنون» رهبر ترکمن‌ها جنگ به پایان رسید آنگاه محمدرولی خان در کنار بند گرگان در برابر مسکن یموت‌ها برج‌های محکم با قراولان زیاد بر پا کرد. سد مزبور به آبادانی دشت کمک فراوان نمود و ترکمن‌ها از آن پس به

۱ و ۲- امیرکبیر ایران.

۳- این گزارش طی شماره مخصوص ۳-۱۶۱/۶۰ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود می‌باشد.

کشت و زرع علاقمندتر شدند. این بند پنجاه ذراع طول و پانزده ذراع عرض داشته، نزدیک جعفرآباد قرار داشت»<sup>۱</sup>.

## جنگ مرو

«جنگ مرو بزرگترین حادثه سیاسی در تاریخ ترکمن‌ها در عصر قاجار به حساب می‌آید. این جنگ در عصر ناصرالدین شاه بین سپاه ایران و ترکمن‌ها رخ داد.

ریشه جنگ را در حرکت انگلیسی‌ها در افغانستان و هم‌چنین حرکت روسها در جهت به تصرف درآوردن خانات خیوه و بخارا و از همه مهمتر حرکت دولت ایران به منظور مطیع ساختن این نواحی و گرفتن خراج از آنها دانست. مسئله گرفتن خراج سبب بروز جنبش ترکمن‌ها و ازبک‌ها شده و آنان مرتباً شهرهای خراسان را مورد تهاجم قرار می‌دادند.

در پائیز سال ۱۲۷۴ هجری، شاهزاده سلطان‌مراد میرزا حسام‌السلطنه، هشتاد نفر از سران ترکمن‌ها را به مشهد دعوت نمود که در مذاکره‌ای شرکت کنند، حاکم خراسان تمامی سران ترکمن‌ها را اسیر و محبوس نمود. این عمل در شعله‌ور شدن جنگ مرو مؤثر افتاد»<sup>۲</sup>.

جنگ مرو از اوائل ۱۲۷۶ هجری رسماً شروع گردید اولین برخورد بزرگ از ۱۵ الی ۲۷ تیرماه واقع شد، اسم نبردها نبردهای سرحدی بود از آن جهت که یک سلسله عملیات مشخصی را در برداشت. عدم موفقیت تهاجمات اردوی فریدون‌میرزا در حوضه غربی رود تجن و پیشرفت ترکمن‌ها در

۱- سفارتنامه خوارزم، ص ۳۶.

۲- تاریخ ایران در دوره قاجار، ص ۱۵۸.

ناحیه سرخس و خرابه‌های «یورت اوباسی» در شمال قوچان باعث پریشانی اردوی حشمت‌الدوله گشت و پس از ازدست‌دادن ۲۵۰۰ نفر مجبور شد به قصبه قوچان عقب‌نشینی کند، سواران چریک از اردو جدا شده و تا حدود عشق‌آباد<sup>۱</sup> عقب‌نشینی کردند، اما سه روز بعد اردوی حشمت‌الدوله خود را جمع کرده با کمک سواران چریک حملات تعرضی شدیدی به دستجات پراکنده ترکمن‌ها و خیه‌ای که عازم مشهد بودند کرد. در نبرد بزرگ مرو تسلط عمده‌ای که نیروی ترکمن‌ها و خیه‌ای‌ها به سربازان داشتند، وضعیت صحنه نبرد و موقعیت جغرافیائی بود. در این ایام خان خیه با وعده‌هایی دولت بخارا را با خود همگام کرده و نیروی کمکی از آنها گرفت و همچنین عده‌ای از افغان‌ها را نیز وارد سپاه کرد، در خلال این مدت قشون کوچک خیه در ناحیه دریاچه آرال حملات قشون روس را دفع کردند؛ حقیقهٔ دولت روس با وجود فتح سبیری و ترکستان شرقی و قیرقیزستان هنوز نتوانسته بود سواران ترکمن را شکست دهد. با وجود تهاجمات دولت روس از شمال و دولت ایران از جنوب، تنها امید و پشتگرمی ترکمن‌ها خان خیه بود. بطورکلی مسئله ترکمن‌ها و نزاع ایران و خیه برای ایران مهمتر از مسائل رقابت روس و انگلیس بود و اهمیت جنگی آن به مراتب خطرناک‌تر از جنگ ایران و روس بود.<sup>۲</sup> یعنی این جنگ با توجه به اوضاع سال ۱۲۷۸ هـ. ق هم جنگ سیاسی بود و هم جنگ برای توسعه مناطق نفوذی.

در خلال این ایام وضعیت طرفین به قرار زیر بود:

- ۱- تمامی قوای ترکمن و متحدانش در ناحیه مرو قریب ۶۰,۰۰۰ نفر.
- ۲- نیروی ایران در ناحیه سرخس ۵۵,۰۰۰ نفر.

۱- منظور عشق‌آباد غرب بجنورد.

۲- اشاره به دو جنگ ایران و روس دوره فتح‌علی شاه است.

از ۲۲ مرداد، فرمانده لشکریان شرق ایران به فرماندهان اردوها حکم حمله را صادر کرد طبق این حکم برای اردوی فریدون‌میرزا و حشمت‌الدوله هدف، مرو تعیین شد قوای کمکی قوام‌الدوله روز ۲۳ برج از ناحیه قوچان به سرخس رسید طرح و نقشه جنگ کشیده شد منتهی در صحنه جنگ شکست خوردند به «یاشل اوبه» عقب نشستند روز ۲۷ ماه تمام سلاح آتشین اردوی حشمت‌الدوله به دست ترکمن‌ها افتاد و اردوی قوام‌الدوله نیز به اسیری ترکمن‌ها درآمد. بالأخره اردوی ایران بعد از کلی پریشانی در ناحیه سرخس گرد آمدند که جمعاً ۲۰,۰۰۰ نفر بودند در این دشت که به سختی غذا و علوفه تهیه می‌شد و هم‌چنین عدم آشنایی به راه‌ها و بی‌آبی کار سوق‌الجیشی را مشکل ساخت به طوری که قدمی بی‌حساب نمی‌توان برداشت برای خلاصی از حمله وحشتناک ترکمن‌ها فرمانده لشکر ایران مجبور شد آنچه نیرو داشت روانه جنگ کند، ترکمن‌ها با شبیخون‌های همیشگی نزدیک بود که سپاه ایران را نابود کند که در این میان فوج پنجم و ششم تبریز وارد شده از مرکز جبهه به ترکمن‌ها حمله متقابلی کردند. از این ایام به بعد میدان عملیات به دست ایرانی‌ها افتاد که بالأخره منجر به هلاک شدن عده زیادی از افواج نظامی ایران شد.

«مورخان ایرانی درباره تلفات جنگ مرو رقم دقیقی به دست نمی‌دهند اگر سخنان «آرتور کمبل بیت» اغراق‌آمیز نباشد از چهل هزار سربازی که در ماه ذیحجه سال ۱۲۷۶ از تجن گذشتند فقط هشت هزار تن در ربیع‌الثانی ۱۲۷۷ خود را به مشهد رساندند، این صاحب‌منصب انگلیسی می‌پرسد: آیا این سی و دو هزارتن در صحرای ترکمن از کم‌آبی تلف شدند؟ مسلماً خیر، عده زیادی از آنان به دست زنان ترکمن اسیر شدند. در میان اسیران جنگ عکاس فرانسوی «هانری دوکولی دوبلوک ویل»<sup>۱</sup> که به دستور ناصرالدین شاه برای

۱- شرح کلی ماجرای بلوک ویل با ترجمه سیدمحمدعلی جمالزاده با عنوان «بلای ترکمن»

برداشتن عکس از صحنه جنگ عازم مرو شده بود توسط زنی ترکمن اسیر شد و ترکمن‌ها او را در بازار خیوه به بهای ۹ تومان به معرض فروش گذاشتند همین که جاسوسان خبر آوردند که او شخصیت مهمی است نرخ را بالا بردند و خواستار هشت هزار طلای بخارائی معادل سه هزار لیره شدند و مردمان خراسان چندین سال این پول را به والی خراسان بر سبیل مالیات پرداختند و بر آن زن ترکمن لعنت می‌فرستادند»<sup>۱</sup>.

### نتیجه جنگ مرو

- ۱- پراکنده شدن ایل ترکمن در نقاط مختلف.
  - ۲- فشار ایل تکه بر سالرها شدت یافت.
  - ۳- اسکان ایل تکه در نقاط مسکونی سالرها و حرکت دادن آنها به سوی سرخس.
  - ۴- از بین رفتن چند قلعه ترکمن‌ها که محل زندگی آنان بود.
  - ۵- این جنگ روس‌ها را در فتح ترکستان پیش قدم ساخت.
- در این جا سرودی از یک فتح که توسط تکه‌ها بر حاکم خراسان انجام گرفته می‌آوریم این ترانه در سال ۱۲۱۳ هـ. ق توسط «الکساندر خودزکو» جمع‌آوری شده است «ماجرا از این قرار است که در سال ۱۲۰۲ هـ. ق رضاقلی خان فرزند ۱۲ ساله حاکم خراسان به دست ترکمن‌های تکه اسیر می‌شود، حاکم برای رهایی فرزندش به جنگ با ترکمن‌های تکه می‌پردازد ولی شکست می‌خورد و این ترانه بیادگار در آن واقعه سروده شده است:

آقالار قانیم اوستنه علی شیر اصلان یوریسن

→ در مجله نگین، سال هفتم چاپ شده است.

۱- خراسان از نظر جهانگردان، ص ۱۲۱.

بارچه درده درمان قلن حکیم لقمان یوریسن  
اوپولی مغان دشتندان دینی اصلنین یولیندان  
آقالار تکه ایلندان ملابگنج خان یوریسن  
وروش گونده شد تلی کسر قلیچ عرب آطلی  
آقالار حاتم صفتلی قورت کله زمان یوریسن  
آط منیب گتیران، قاویب دشمانه یتران  
شایسته قوللیق بتران کیمورخان<sup>۱</sup> یوریسن  
خوجه گلدی، خوجه منگلی، اونبگی اوزنلی  
وروش گونده قورت چنگلی، خان محمد قیان یوری سن»<sup>۲</sup>

### ترجمه

سروران سوی دشمن بگذارید علی شیر اصلان برود  
چاره‌ساز تمامی دردها حکیم لقمان برود  
از بیابان‌های مغان ملابگنج خواهد آمد با دینی اصیل به پیش دشمن

برود

در روز جنگ با شدت شمشیر می‌زند و با اسب عربی  
با صفت حاتم طائی، با شجاعتی گرگ‌مانند، زمان به پیش دشمن

برود

سوار بر اسب می‌آورد و با تعقیب به دشمن می‌رسد  
خدمات شایانی کرده کیمورخان به نزد دشمن برود  
خوجه گلدی رئیس طایفه کبیراوزنلی

۱- در مورد کیمورخان در صفحات قبل مطالبی آمده است.

۲- نجبه سیفیه، ص ۹۷.

در روز جنگ مثل گرگ خان محمد قپان به نزد دشمن برود  
از حوادث دیگر دوران ناصرالدین شاه حمله حکومت به «آق قلعه»  
می‌باشد.

«گزارش حمله به آق قلعه در سال ۱۲۷۴ هجری

عده‌ای از یموت‌ها که در حدود سی سال پیش به خان گیوگ  
پناهنده شده بودند از جعفرقلی خان حاکم استرآباد درخواست کردند تا محلی را  
به آنها جهت سکونت اجازه دهد حاکم استرآباد با گرفتن مالیات به آنها اجازه  
داد که در منطقه آق قلعه سکونت گزینند و قلعه‌ای برای خود احداث کنند و  
در اطراف آن به کشت و زرع بپردازند ولی قبل از آن که محصولشان را بردارند  
از تهران به حاکم استرآباد دستور رسید که ترکمن‌ها را بکچاند حاکم استرآباد  
به ترکمن‌ها دستور ترک قلعه را داد آنها مهلت خواستند که محصولشان را درو  
کنند در طی دو الی ۳ حمله‌ای که به آنها صورت می‌گیرد عده‌ای زن و  
کودک که در قلعه مانده بودند کشته شدند در سال ۱۲۷۴ جعفرقلی خان حاکم  
استرآباد به طور غیرمترقبه بر ترکمن‌ها حمله کرد و عده زیادی را به اسارت  
گرفت.

آرایش نظامی حاکم استرآباد به شرح زیر بود:

۱- رضاقلی خان افشار ۴۰۰ نفر

۲- محمدقلی خان شاهسون ۲۰۰ نفر

۳- چمخالچی فتح‌الله کرمانی ۲۰۰ نفر

۴- سواره- پیاده از بجنورد ۱۰۰۰ نفر

قشون استرآباد که مجهز بودند به سوی آق قلعه حمله کردند و در حمله  
سوم ترکمن‌ها یک توپ از حیدرقلی خان برادر حاکم گرفتند ترکمن‌ها در این  
حمله ۱۵۰۰ سواره و پیاده از گوگلان و یموت و تکه که این بار متحد شده بودند با  
تویی که از حاکم استرآباد گرفته بودند به ایرانی‌ها جواب می‌دادند. ۱۵ الی

۲۰ نفر از قوای دولتی کشته شدند، در حمله اول به علت کمی آذوقه و سردی  
هوا، عقب نشستند، در حمله دوم از استرآباد به آق قلعه عملیات ۷۰ روز طول  
کشید، ۴۰۰۰ نفر سواره و پیاده و ۶۰۰۰ نفر چریک ایلاتی و ۶ عدد توپ و  
سایر وسایل جنگی ایلخان حاکم استرآباد قلعه را به توپ بست ولی این بار نیز  
توفیقی حاصل نشد بعد از این شکست ترکمن‌ها توانستند در سایه اتحاد و  
یگانگی شروع به کشت و زرع کردند و زندگی تقریباً آرامی داشتند»<sup>۱</sup>.

گزارش دیگری از آق قلعه در نامه سلیمان خان صاحب اختیار داماد  
فتح‌علی شاه به سال ۱۲۸۵ ه. ق آمده که حاکی از خشونت بی حد و حساب  
آنان نسبت به قوم ترکمن است وی در این ایام فرمانده قشون و حکمران  
استرآباد بوده است:

«... فدایت شوم در باب بنائی و انتظام امور سرحدی سابقاً عرض شد  
که به آق قلعه رفته و به حسین معمار دستور بنایی آنجا را دادم تمام مشغول  
بنائی و سربازان به درآوردن آجر پرداخته تا حال قریب صد هزار آجر بیرون  
آورده تحویل دادند و دو لوله توپ چدنی هم از خاک بیرون آمده که یکی  
ضایع و دیگری درست است. بنائی «حاجی قره» به واسطه طغیان آب به  
تعویق افتاد اگر در رساندن تنخواه تأخیری نشود کارها زود انجام می‌گیرد.  
اخبار تازه که موجب مسرت و مسرور قلب اولیای دولت جاوید و قاهر است آن  
است که با عده‌ای قشون دولتی در ۱۶ ربیع الثانی به «قاری قلا» تاخت  
کردیم و از تراکمه خبر رسید که یموت‌ها و گوگلان‌ها متحد شده و سیصد نفر  
سوار تکه و یکصد سوار یموت به مقابله بیرون آمدند و زد و خوردی کردند، عده  
زیادی از آنان کشته شد و مابقی در قلعه تحصن بسته که در محاصره قشون  
دولتی هستند و به ضرب توپ‌های رعدآشوب و خمپاره‌های قلعه کوب متزلزل

۱- سفرنامه شمال، مکنزی، ص ۲۰۴.

گردند و بعد از چهار روز قلعه را تصرف نموده با خاک یکسان ساخته و شروع به قتل و غارت کردند و بر احدی از تراکمه رحم روا نداشت و در حال شروع به نوشتن کاغذ و عریضه گردید»<sup>۱</sup>.

### مقاومت ترکمن‌ها علیه دخالت روسها

از دیگر حوادث دوران ناصرالدین شاه مقاومت ترکمن‌ها در برابر روسیه تزاری است «رئیس قبیله ترکمن‌های جعفربای «آقاخان» نام داشت که از عدم اتحاد ترکمن‌ها گله می‌کرد وی از جنگ‌های مذهبی-سیاسی تعریف می‌کند وی می‌گفت شخصی به نام «ملارضا» جنگ‌های مذهبی را تشدید کرده و از هر مسئله‌ای بر علیه ترکمن‌های سنی مذهب استفاده می‌کرد و بر علیه آنها اعلان جهاد می‌داد درآمد وی از پنجاه تومان در سال تجاوز نمی‌کرد وی گفت که اکنون کنسول روس لیچارف دستور داده که قلعه‌هایی در حسنقلی و کمش‌تپه بسازند در مدتی که در آنجا بودم دوبار ترکمن‌ها با روس‌ها برخورد کردند که دو نفر ترکمن زخمی شد ترکمن‌ها کشتی روسی را که تصرف کرده بودند، پس داده به جنگل‌هاونی زارهای اطراف می‌گریزند و مشکلات زیادی را تحمل کرده پس از چند روز توانستند به «اوبه» (روستا)ی خود برگردند من به کنسول روس پیشنهاد کردم که برای تربیت نظام‌مآزندان و استرآباد افسران اروپائی مأمور شوند و به آنها جنگ‌های چریکی و ساختن استحکامات و سنگربندی را بیاموزند تا در صحرا امنیت برقرار شود»<sup>۲</sup>.

در این سند متوجه می‌شویم که حتی مأموران انگلیسی از شورش

۱- امین‌الدوله، فرخ‌خان، مجموعه اسناد و... به کوشش اصفهانیان، ج ۴، انتشارات دانشگاه تهران «نامه سلیمان‌خان به فرخ‌خان».

۲- سفرنامه شمال، ص ۲۰۴.

ترکمن‌ها علیه دربار دست‌نشانده خود وحشت داشتند دائماً به منطقه سفر کرده و آنها را به ساختن قلعه نظامی، اعزام افسر جهت آموزش نظامی علیه ترکمن‌ها وامی‌داشتند مسیو بهلر مأمور نظامی دارالفنون طی سفری که به کمش‌تپه کرده بود گزارش می‌دهد «اولاً تجارت نمک را از دست ترکمن‌ها بگیریید و درثانی آن‌ها را به نقاط مختلف کوچ دهید تا اتحاد و یکپارچگی آنها از بین برود»<sup>۱</sup>. و اگر این کار صورت می‌گرفت چه ضربه وحشتناکی بر پیکر مردم ترکمن وارد می‌شد.

### محاصره انائو

از جمله اقدامات دیگر حکومت قاجار بر علیه ترکمن‌ها محاصره روستای پرجمعیت «انائو» می‌باشد که به اصطلاح با یک تیر دوشان بزند هم مردم «انائو» را در وضعیت بدی قرار داده به اجبار به سمت خود بکشاند و هم درگیری با «تکه‌ها» را گسترش دهد. در نامه اللهیارخان به حسام‌السلطنه در این باره آمده:

«فدایت شوم... ضمناً در باب حمل و نقل آرد به جهت آذوقه «انائو»

مرقوم فرموده بودید، این فرمایش کمال افتخار فدوی است محض زیارت رقم مبارک قدری آرد در کبکانلو که اقرب به مقصد است سرانجام نمود تا از آرد قوچان هم خبری شود بالاتفاق به قدر پیشرفت حمل و نقل خواهد شد و بی‌نیاهت مشکل است تا چه شود چون مردم «انائو» در قطع کردن آب «انائو» از بالای سنگری‌های تکه زیاد شتاب و عجله داشتند، فدوی جان‌نثار هم اول قدم جرئت به قطع نمودن آب گذاشته نورچشم علیمراد را با جمعیت سواره

۱- سفرنامه بهلر ص ۵۷.

و پیاده در یوم جمعه هشتم ماه به قطع کردن آب از بالای سنگریها فرستاد که ان شاء الله آب را قطع و برج های محکم ساخته، ساخلونشین کرده مراجعت خواهد کرد و پس از آن به قدر قوه و امکان به حمل و نقل آرد قیام و اقدام خواهد شد تا خدا چه خواهد و از پرده غیب چه به نظر رسد.

حاشیه نامه به جناب امین الدوله این کاغذ را الله یارخان نوشته حالا که سر پاکت را می بستم به الله یارخان و امیرحسین خان نوشتم که علی الحساب آب «اناو» را قطع کنند.

الله یارخان علی الحساب جمعیت بر سر آب فرستاد. که قطع کنند انشاء الله امیرحسین خان هم اقدام خواهد کرد اگر آب «اناو» را قطع نمایند بی گمان عشق آبادی، آخالی از جای خود حرکت خواهند کرد و قلعه و سنگری را که ساخته اند و خواهند گذاشت در این صورت زحمتی به عساکر دولتی نخواهد آمد»<sup>۱</sup>.

این سند بدون هیچ تفسیری نشانگر اوج جنایات علیه ترکمن ها است ترکمن هائی که به قول آن پیرمرد روستائی «ما ترکمن ها مردمانی زارع هستیم و عیالوار، آرزویمان این است که لقمه نانی بدست آوریم ما قرن هاست جزء این آرزوئی نداشتیم. اما بدبختانه ما مردم فقیر و بی نوائی هستیم و سال ۱۲ ماه زن ها و بچه هایمان از گرسنگی می نالند و حاصل کار و زراعت ما کفاف نمی دهد. دولت مرکزی بی جهت برضد ما قشون می کشد و ما را مورد قتل و آزار قرار می دهد خودتان متوجه می شوید که ما هم الآن درست یک هفته است که شکم ما خالی است و وضع خانواده بدتر از آن»<sup>۲</sup>.

زد و خورد های نظامی طرفین مدت های زیادی طول می کشد و سلسله حوادثی را در تاریخ سیاسی ایران بوجود می آورد در این جا به علت اینکه در

۱- اسناد سیاسی فرخ خان، ج ۴، در باب محاصره اناو.

۲- جنگ ترکمن، خاطرات جنگ مرو.

صحرای ترکمن روزنامه و نوشته ای نبوده کلیه حوادث را از زبان وقایع نگاران درباری ذکر می کنیم و امیدواریم ره گشای تاریخ تاریک قوم ترکمن باشد:

### لشکرکشی عباس میرزا در خراسان ۱۲۹۵ ه. ق.

«خانات خویه به همراهی ترکمن ها تا ناحیه خراسان می تازند ترکمن ها در این شهر تعداد زیادی اسیر می گیرند عباس میرزا اسیران را از چنگ آنان آزاد کرده و عده زیادی از ترکمن ها را به اسارت درمی آورد و قرارداد صلحی با شرایط زیر به امضاء می رسد:

۱- ترکمن هایی که در این جنگ اسیر شدند بایستی نفری ۱۰ تومان بدهند تا آزاد شوند.

۲- ترکمن ها دیگر اقدام به برده فروشی نکنند.

۳- ترکمن ها هم باید جزء سربازان ایران درآیند.

۴- ترکمن ها خسارت این جنگ را باید بپردازند.»<sup>۱</sup>

باید اضافه کرد که این قرارداد یک طرفه بود و هیچگونه امتیازی از طرف دولت ایران و حکام محلی به ترکمن ها داده نشده است. اقدامات عباس میرزا در بین ترکمن ها به قدری وحشیانه بوده است بطوری که مادران برای خواباندن بچه ها اسم عباس میرزا را می آوردند.

تأسیس ایستگاه دریائی روسی در آشوراده در سال ۱۲۶۰ ه. ق.

«روس ها با تلاش زیاد برای سرکوبی ترکمن ها در این منطقه پایگاهی برپا می کنند ولی این عمل با مخالفت دولت ایران روبرو شده و از آنها می خواهد که هرچه زودتر این منطقه را تخلیه کنند وقتی دولت ایران از

۱- سرخس دیروز و امروز ص ۶۰.



اعتراض خود نتیجه‌ای نگرفت در شب عید پاک ترکمن‌ها روس‌ها را می‌کشند که آنها مشغول مستی و عیاشی بودند شبیخون ترکمنها نتیجه منفی داد و باعث تشدید عملیات ظلمانه علیه ترکمن‌ها گردید»<sup>۱</sup>.

### ترکمن‌ها در واقعه آشوراده

ترکمن‌های سواحل دریای خزر با قایقهای خویش با بنادر انزلی و استراخان مراوده اقتصادی داشتند و گاه در این بین دزدی‌های دریائی نیز به دست قایق‌چیان صورت می‌گرفت. دولت ایران طبق قرارداد ترکمنچای نمی‌توانست از کشتی‌های جنگی در دریای خزر استفاده کند، بناچار محمدشاه قاجار برای تنبیه ترکمنان از روسها دو فروند کشتی جنگی درخواست نمود. در این ایام اردشیرمیرزا مأمور سرکوبی ترکمن‌ها گردید وی توانست بعضی از افراد «قیات‌خان» رهبر ترکمن‌های جعفربای ساحل دریا را شکست داده به مازندران برگردد. کشتی‌های روسی پس از رسیدن به خلیج حسنقلی بنای داد و ستد و دوستی با ترکمن‌ها را گذاشته، کمکی به دولت ایران نکرد. از سال ۱۲۵۶ هجری کشتی‌های روسی در جزیره آشوراده لنگر انداختند و در آنجا خانه و بیمارستان و سربازخانه دایر کردند. و برای اینکه به توقف خویش مشروعیت بخشند، بعضی اوقات دزدی‌های دریائی ترکمن‌ها را منکوب می‌نمودند. (عکس شماره ۵)

روسها شخصی به نام خدرخان فرزند قیات‌خان را برای کنترل خرید و فروش نفت و نمک انتخاب کردند. آقامحمد آقای مازندرانی که از پیش عهده‌دار نفت و نمک مازندران بود و همچنین چرکس‌خان که از سوی حکومت

۱- امیرکبیر و ایران.

ایران در بین ترکمن‌ها نفوذ داشت با قیات‌خان و حامیان روسی وی مخالف بودند. این امر سبب ایجاد اختلاف بین ترکمن‌ها گردید.

«در سال ۱۲۶۷ گروهی از یاران خدرخان به فرج‌آباد ساری شبیخون زده کالاهای محمدآقا و چرکس‌خان را به سرقت بردند، چیزی نگذشت که دو قایق خدرخان در بابلسر توسط حاکم لخت گردید. چریانف قنسول روس در استرآباد دخالت کرده اموال خدرخان را از حاکم گرفت»<sup>۱</sup>.

چند سال بعد به دستور امیرکبیر و با همت مهدی‌قلی‌خان و ترکمن‌های طرفدار حکومت ایران، روسها را از آشوراده بیرون راندند. این عمل موجب خشم سفیر روس در ایران گردید.<sup>۲</sup>

کشمکش سیاسی و نظامی بر سر آشوراده تا بعد از شهریور ۱۳۲۰ شمسی و شروع سلطنت محمدرضا کشیده شد. دولت ایران توانست پس از تغییر رژیم تزاری و استقرار حکومت شوروی آشوراده را تصاحب نماید.<sup>۳</sup>

### تجارت در آشوراده

ترکمن‌های نواحی آشوراده با بندر انزلی و استراخان روسیه روابط تجاری برقرار می‌کردند. آنان با چیرگی در دریاها مسافرت کرده، نفت و نمک و کالای دیگری به قراتیه فرج‌آباد، بابلسر و انزلی حمل می‌کردند. تعداد کشتی‌های تجاری آنان بنا به گفته ملکونوف به ۳۰۰ فروند می‌رسید که ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ پود بار می‌بردند. آنان در برگشت به کشتی‌های تجاری ایرانی حملاتی می‌بردند و با تفنگهای فتیله‌ای که همراه داشتند، آهن و سایر

۱- امیرکبیر و ایران.

۲- تاریخ مازندران، ص ۱۶۰ و ۱۶۲.

۳- ایران در دوره قاجار، ص ۱۱۸.

کالاها را به غارت می بردند.

ترکمن ها با روس های ساکن آشوراده نیز روابط تجاری برقرار کرده، نفت گل، نفت، نمک، قالی، نمده، پلاس، (گلیم)، پر قو و چیزهای دیگر در عوض پول نقد معامله می کردند.

ترکمانان نفت گل را از جزیره چلکن استخراج می کردند، قیمت یک پود نفت گل بنا به گفته ملکونوف ۳۷/۵ کپک نقره که بعداً تا ۶۰ کپک نقره تا ۷۵ کپک رسیده بود. (هر شاهی برابر با ۱/۵ کپک نقره) در بین ترکمن ها سکه هائی نظیر پناباد ایرانی (۱/۵ کپک یا در حدود ۱۰ شاهی آنروز)، ریال کهنه = ۳۷/۵ کپک، ریال قران = ۳۰ کپک رواج داشت.

صورت اسامی افرادی از ترکمن ها که خود را صاحب چاههای نفت می دانند:

- ۱- حاجی گلدی از طایفه سمیدین
- ۲- قیاص محمد
- ۳- سید مخدوم
- ۴- آق محمد- اون بیگی
- ۵- قلی کنعان
- ۶- خواجه کنعان
- ۷- کوچاک قیر از طایفه ایری
- ۸- شرب از طایفه ندین (ندیم)
- ۹- آنجیق
- ۱۰- محمد دردی ایگدر
- ۱۱- سید کولی
- ۱۲- آتش
- ۱۳- سنجار

۱۴- عوض آقا حیوه چی از طایفه ترکمه

۱۵- حوجه نیاز

۱۶- عوض قرا

این ترکمانان هرگز خود به آشوراده نمی آیند بلکه به جای خود آدمهای مورد اعتماد را می فرستند در عرض شش سال ۶۰,۰۰۰ پود نفت گل به آشوراده آوردند و ۱۰,۰۰۰ پود به بادکوبه بردند.

اسامی ترکمن هائی که با روسیه روابط تجاری داشته در بغاز استرآباد مشغول صید ماهی اند با وزن نفت گل که به روسیه فروخته اند:

- ۱- اکوزبک از طایفه صمدین، او به حسنقلی \_\_\_\_\_ ۲۰۰۰ پود
- ۲- تقی بک از طایفه ترکمه، او به حسنقلی \_\_\_\_\_ ۱۰۰۰ پود
- ۳- سیدمحمد از طایفه ندیم \_\_\_\_\_ ۱۵۰۰ پود
- ۴- ملامراد آخوند \_\_\_\_\_ ۳۰۰۰ پود
- ۵- اراز محمد \_\_\_\_\_ ۳۰۰۰ پود
- ۶- خدرمحمد از ندیم \_\_\_\_\_ ۷۰۰ پود
- ۷- حاک نظر حیوه چی- ترکمه \_\_\_\_\_ ۸۰۰ پود
- ۸- قیاس ولد اوکوزبک \_\_\_\_\_ ۳۰۰ پود
- ۹- ملادردی از طایفه داخما در کومیش تپه \_\_\_\_\_ ۲۰۰ پود
- ۱۰- آقا جان \_\_\_\_\_ ۲۰۰ پود
- ۱۱- الیاس قلی از طایفه چوده در اترک در چکیش لر \_\_\_\_\_ ۷۰۰ پود
- ۱۲- آباقا \_\_\_\_\_ ۱۰۰۰ پود
- ۱۳- حاجی احمد- از صمدین \_\_\_\_\_ ۱۰۰۰ پود
- ۱۴- آنا نظر- از چوده \_\_\_\_\_ ۳۰۰ پود
- ۱۵- آبا ملا اقورجلی \_\_\_\_\_ ۲۰۰ پود
- ۱۶- سویون اقورجلی \_\_\_\_\_ ۱۰۰ پود

- ۱۷- مامدوردی ..... ۳۰۰ پود
- ۱۸- نوربای، ترکمه ..... ۱۲۰۰ پود
- ۱۹- یعقوب، صمدین ..... ۱۵۰ پود
- ۲۰- نیازعلی ..... ۵۰ پود
- ۲۱- قاراش ازطایفه تاتاردرچکیش لرو حوجه نفس ..... ۳۰۰۰ پود
- ۲۲- ملا بابا ..... ۷۰۰ پود
- ۲۳- قربانقلیچ ازطایفه مخدوم درحسقلی ..... ۴۰۰ پود
- ۲۴- خان جان ازطایفه کلته دراوبه حسقلی ..... ۲۴ پود
- ۲۵- آبا ..... ۱۵۰۰ پود
- ۲۶- خدرخان (قدیرخان) ازطایفه کوردرترک وچله کن وکومش تپه ..... ۴۰۰ پود
- ۲۷- آناساخان فرزند خدرخان ..... ۱۵۰۰ پود
- ۲۸- صالح خان ..... ۱۰۰۰ پود
- ۲۹- آیم، قوم وخویش خدرخان ..... ۳۵۰ پود
- ۳۰- نورعلی خان ازطایفه چوکی درقراسنگر ..... ۲۰۰ پود
- نفت گل ترکمن ها به شکل چهارضلعی با وزنی در حدود ۴/۵ تا ۱۰ پود می باشد و با قایقهای ترکمنی می آورند هر قایق بزرگ ترکمنی می تواند بین ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ پود نفت گل را حمل کند. ترکمن ها نفت را در خیک حمل می کنند و آن را به صورت باری یا خروار اسبی می فروشند. یک خیک نفت برابر است با ۱۰ باتمان = ۳/۵ پود که بهای آن ۳ تا ۴ قران است.
- «ترکمن ها در تجارت آدمهای بسیار درستکاری بودند. ترکمن ها اسرای ایرانی را در استخراج نفت گل، نفت و نمک و کارهای دیگر بکار می گمارند»<sup>۱</sup>.

۱- سفرنامه ملکونوف به سواحل دریای خزر، ص ۲۶۶.

### فهرستی از شورش های ترکمن ها از سال ۱۲۶۷ تا ۱۲۹۹ ه. ق.

- ۱- تاختن احشام و مواشی ترکمن ها به ناحیه سرخس و دفاع نواب سلطان حسام السلطنه در سال ۱۲۶۷ ه. ق.
- ۲- قبائل متفق تراکمه به دشت گرگان هجوم آوردند و با حملات جعفرقلی خان میر پنج پراکنده شدند. در سال ۱۲۶۷ ه. ق.
- ۳- حسام السلطنه در تربت حیدریه با طوایف ترکمان که از حملات آنان به تنگ آمده نزاع کرد و اسیر گرفت. ۱۲۶۸ ه. ق.
- ۴- جنگ محمد رحیم خان حاکم بجنورد با ترکمانان و شکست دادن و کشتارکردن. ۱۲۶۹.
- ۵- طغیان تراکمه در هرات به سال ۱۲۶۹ ه. ق: چون بین سیدخان حاکم هرات و والی هرات اختلاف افتاد حاکم هرات از ترکمانان کمک طلبید و جماعتی از ترکمانان به تاخت از قوچان راهی شده ولی حسام السلطنه فرمانروای خراسان از حرکت آنان جلوگیری کرد.
- ۶- در سال ۱۲۶۹، محمد امین خان والی خوارزم به تصرف مرو راهی این منطقه شد عبدالرحمن که ریش سفید ترکمانان بود جانشین خود «رحمن وردی» را روانه ارض قدس (مشهد) ساخت و از حسام السلطنه حکمران مشهد کمک خواست و او «عباسقلی درجزی» را با ۱۵۰ سوار به مرو فرستاد ولی با مرگ عباسقلی خان و برگشت محمد امین خان از تصمیم، موضوع بخودی خود فیصله یافت.
- ۷- هم در این سال جمعی از سواران ترکمن به تاخت به شاهرود و بسطام آمدند یارمحمدخان شادلو حاکم بجنورد، آنان را تعقیب و عده زیادی را به قتل رساند.

- ۸- در این سال «ارازخان» و «قوشیدخان» و «رحمن قلی صوفی» با

جمعی دیگر از ریش سفیدان ترکمن ساکن سرخس به مشهد آمدند و در باب ترکمانان «توقتمش» و «آقتمش» از طایفه تکه به حسام السلطنه اطمینان خاطر دادند و ۲۴ خانواده از دو طایفه به رسم گروگان در مشهد به جا گذاشتند در ضمن آذوقه هایشان در مراجعت به دست حاکم خراسان افتاد.

۹- در این سال «محمد جیق ترکمن» با ترکمانان ساکن «قراپاپ» با قافله ای برخورد کرده حامل و محصول را گرفته مراجعت کردند بار دیگر جمعی از ترکمانان به تاراج اراضی خراسان روی نهادند و قراء «قوشخانه» را محاصره کردند.

۱۰- جنگ افراسیاب خان نردینی و یزدان وردی خان برادر سام خان ایلخانی زعفرانلو با ترکمانان.

۱۱- سال ۱۲۷۰ هـ. ق روز نهم رجب، امیرزاده فریدون میرزا فرمانفرما و میرزا فضل الله وزیر نظام وارد مشهد شدند در این ایام امیرحسین خان برادر سام خان ایلخانی با دو بیست نفر سوار به کمک بهادرخان و ترکمانان مرو مأمور ساخت. آنها چون نزدیک مرو رسیدند، ترکمانان ساکن «قراپاپ» و جمعی خیه ای مطلع شده به آنها تاختند و کاروانی از ترکمانان که غله به «قراپاپ» حمل می کرد به دست لشکر خراسان افتاد.

۱۲- در این سال محمد رحیم خان نایب بوزنجر در عزم تصرف قلعه ای که ترکمانان در اراضی «اتک» بنیان نهاده بودند روی نمود چون به حوالی قلعه رسید تصرف آنجا را ممکن ندید لیکن ترکمن هایی را که در بیرون قلعه بودند اسیر کردند و بقیه ترکمانان آنان را تعقیب کرده جمعی را کشته و اسیران را گرفتند.

۱۳- در این سال محمدیوسف خان افغان، جمعی از کارپردازان دولت را به قصد چپاول و غارت نزد ترکمن ها فرستاد و آنان با پانزده تن اسیر و گوسفند زیاد مراجعت کردند.

۱۴- جنگ حاجی بیگ خان و قدرت الله و یزدان وردی خان با ترکمن های قوشخانه.

۱۵- مدافعه محمدیوسف افغان با تراکمه در حدود تربت جام.  
۱۶- در سال ۱۲۷۱ جنگ تراکمه اتک با امیرخان سرکرده بیگلوها و جوادخان سرکرده شقاقی و شکست خوردن ترکمانان و توقف اردو در عشق آباد و تخریب (اوبه/روستا) آنها که سی و شش تا قلعه بود و آتش زدن آذوقه و اسباب و اثاث ایشان به سرداری سلیمان میرزا شعاع الدوله.

۱۷- در ۲۷ جمادی الثانی این سال محمدامین خان خیه ای از ترکمانان تکه سرخس مالیات می طلبد ولی فرستاده او توسط تکه ها به قتل رسید در نتیجه محمدامین خان با جمعی از ازبکان برای سرکوبی ترکمن ها به راه افتاد. تراکمه سرخس از حکمران خراسان کمک طلبیدند در نتیجه وجود قلعه مستحکم و پایداری مردانه تراکمه مرادبیک سرکرده آنها به قتل رسید بالأخره جنگ روی تپه ای به نام «قائلی دپه/تپه» خونین کشانده شد خان از عار فرار به جنگ ادامه داد تراکمه سرخس و خراسانی ها اطراف تپه را گرفته خان که چاره ای جز فرار نداشت سوار بر اسب خواست فرار کند که توسط ترکمنی بنام «قربان کل» و «صحت نیاز» پسر «ارازقربان» سر او را از بدن جدا کردند.

۱۸- تخریب «سنقاق» و «قراپاپ» و نابودی طوایف ترکمن و سایر اویماقات این ناحیه به دست نواب فریدون میرزا در سال ۱۲۷۱ هـ. ق.

۱۹- سال ۱۲۷۲ هـ. ق در این سال تراکمه تکه به تاخت به دشت گرگان آمدند «جعفرقلی خان شادلو» حاکم بجنورد و استرآباد با شاهزاده جهانسوز میرزا به تراکمه تکه رسیدند و تیغ در میان ایشان نهادند جمعی را اسیر و مال دواب زیادی به غنیمت گرفتند ولی تراکمه تکه به دنبال آنها آمده در قریه «چمن قوروق» به آنها رسیده با همکاری تراکمه «نخورلی» مال ها را گرفتند.

۲۰- سال ۱۲۷۳ هـ. ق در این ایام توقف حسام‌السلطنه در هرات ترکمانان فرصت کرده در ربیع‌الثانی به رهبری محمد شیخ ترکمان جمعاً سه هزار نفر جمع شده به خواف و کاریز و کاروان‌های آن منطقه حمله برده و معادل سه هزار شتر و قاطر به تصرف درآوردند حاکمان منطقه خواف و کاریز با تفنگچیان به دنبال آنها آمده ولی به علت تمام شدن فشنگ مجبور به فرار شدند.

۲۱- در این سال تراکمه به قصد حمله به «بوزنجر» جمع شدند، جعفرقلی خان شادلو با آنها مدافعه کرد.

۲۲- جنگ قشون منصور به سرداری «سبحان‌قلی خان» برادر جعفرقلی خان با تراکمه که به سرداری «آق‌محمد» به ناحیه بجنورد آمده بودند.

۲۳- سال ۱۲۷۴ هـ. ق جنگ حسن خان قراپایاق با ترکمانان خواف و غوریان.

۲۴- جنگ جعفرقلی خان ایلخانی با تراکمه اوبه جعفربای و تدمیر ایشان.

۲۵- جنگ با دو گروه ترکمن‌های تکه و «قاری‌قلا» به سرداری محمدرحیم خان.

۲۶- اواخر شوال همین سال یکصد و پنجاه نفر سوار از رجال ترکمن به تاخت به نواحی استرآباد آمدند و بدون زحمت مقادیری کالا به دست آورده مراجعت کردند.

۲۷- سال ۱۲۷۵ هـ. ق از تهران ناصرالدین‌شاه به حشمت‌الدوله دستور داد که چون تراکمه همواره کاروان حجاج و زائران مشهد را غارت می‌کنند آنها را از ناحیه سرخس و آخال اخراج و قلعه‌ای محکم در بیرون از سرخس برایشان بسازد.

۲۸- تدمیر تراکمه سرخس و مرو که مصدر شرارت بودند در سه‌فرسخی مشهد.

۲۹- بنا به امر ناصرالدین‌شاه قلعه ناصریه در سرخس ساخته شد و تراکمه تجن و سرخس در آن به سر بردند، سنه ۱۲۷۶ هـ. ق.

۳۰- مهمترین حادثه سال ۱۲۷۷ هـ. ق جنگ بین سپاه ایران و ترکمن‌های مرو است که در صفحات پیش نقل شد.

۳۱- جنگ عساکر‌شاه با ترکمانان به سرداری نواب حمزه میرزا حشمت‌الدوله در نزدیکی قلعه محمد نیازخان ۱۲۷۷ هـ. ق.

۳۲- تسخیر قلعه «یول‌آتن» در سال ۱۲۷۷ هـ. ق.

۳۳- تراکمه ساروق و سالر به ناحیه دامغان و تربت‌جام آمدند و لشکر خراسان بر آنان تاختند و تراکمه ساروق و سالر اسرا و اموال بگرفتند از طرف دیگر تراکمه عشق‌آباد و آخال که در یک فرسخی قلعه «آتا» قصد مسکن داشتند از طرف حاکم قوچان و خراسان به عقب رانده شدند، سنه ۱۲۷۸ هـ. ق.

۳۴- جنگ با ترکمن‌ها به سرداری محمد ناصرخان ظهیرالدوله حکمران استرآباد.

۳۵- در سال ۱۲۷۹ هـ. ق امیر دوست محمدخان حاکم کابل و قندهار برای تصرف هرات به راه افتاد و عده‌ای از تراکمه و افاغنه را به دور خود جمع کرد و تا ناحیه مشهد تاختند ولی حاکم قوچان آنها را عقب راند.

۳۶- عده‌ای از ترکمن‌ها به ریاست «نوربردی‌خان» ترکمن به قصد تاخت به درگز آمد، سنه ۱۲۸۲ هـ. ق.

۳۷- ترکمن‌های «رونه» و «مهنه» و «آقچه‌قلا» در جنگ یا حسین خان شهاب‌الملک شاهسون، ۱۲۸۳ هـ. ق.

۳۸- تنبیه و جنگ «نورعلی خان» از طایفه جعفربای به دست

سلیمان میرزا حکمران استرآباد، سال ۱۲۸۷ هـ. ق.

۳۹- قتل «خوجه قلی» سردار ترکمن که به حدود خراسان آمده است به دست قشون شاهی، سال ۱۲۹۲ هـ. ق.

۴۰- جنگ مصطفی خان میر پنج با دو سردار ترکمن «عاشورلنگ» و «آنه پنس». آنه پنس گریخت و عاشورلنگ دستگیر شد.

۴۱- جنگ ساعدالدوله حکمران استرآباد با قلیچ خان در آق قلعه استرآباد، ۱۲۹۹.

۴۲- جنگ قشون شاهی با ایل «یلقی» و «داز» از ترکمانان دشت گرگان، سنه ۱۳۰۵.

۴۳- «آق ایشان خان» از علمای تراکمه یموت از طایفه «قجوق» در سال ۱۳۰۵ در شهر ساری به پیش ناصرالدین شاه شرفیاب شد.<sup>۱</sup>

۴۴- عده‌ای از رهبران ایل ترکمن در ساری به حضور ناصرالدین شاه آمدند اسامی آنها عبارتند از:<sup>۲</sup>

(«طایفه قجق»): آقچه ملای قجق که از علمای یموت است خوب و با کمال فصاحت نطق می‌کرد و آق ایشان خان که او نیز از علمای تراکمه است و رو و مو و ابروی او و ریش او سفید بوده است که از کهولت و کبر سن سفید شده باشد. حوجم وردی خان، آناق خان، قارلی خان، اوشارخان از طایفه آتابای (دیاجی، بدراق)، سربازخان، قراساتلق خان، نظر بای آق اتلق خان، عرب خان، قوشلی خان، تواق مراد از طایفه یلقی آمان خان قراچی خان از طایفه داز، شاه منگلی خان از طایفه جعفر بای، قلیچ خان، بیگ جان خان، مخدوم خان، یاغچی خان پسر آدینه خان، آتابای مرحوم که ده، دوازده سال دارد - آمده است، اسمش ندرخان است در حقیقت خان طایفه آتابای است چون

۱- حوادث مربوط به سال‌های فوق از کتاب «حقایق الاخبار ناصری»، ص ۲۳۱ و ۲۴۹ و ۲۵۶.

۲- روزنامه سفر مازندران، ص ۲۱۲.

طفل است- سربازارخان، پیشکاری او را دارد و «لله» هم دارد موسوم به «هشل خان»).

### قضاوت تاریخی در باره ترکمن‌ها

در اغلب کتب و رسالات، ترکمن‌ها را غارتگر و چپاولگر و... نشان دادند و در نقل حوادث آنچنان که شایسته است، امانت را رعایت نکردند، در این رابطه با نشان چند سند و مدرک، موقعیت سیاسی و اجتماعی ترکمن‌ها را نشان می‌دهیم.

احمد کسروی می‌نویسد: «همه گناهان به گردن ترکمانان غز نبوده بلکه رفتار گماشتگان سلطان محمود در خراسان با آن طایفه ستمکارانه بوده و شاید این ستمکاری آنان، این قوم را به شورش و نافرمانی وا می‌داشت»<sup>۱</sup>.

«حاکم خراسان می‌خواست اضافه بر مالیاتی که هرساله ۲۴۰۰۰ گوسفند بوده بیشتر طلب کند ولی این امر با مخالفت ترکمانان روبرو شده، بالأخره حاکم خراسان شاهزاده ترکمان را دستگیر و کور می‌کند و از آن به بعد ترکمانان یاغی گر شدند، یاغی گری ترکمن‌ها در ظالم بودن فرماندهان خراسان است که آزار فراوانی به آنها وارد می‌ساختند و حتی مأموران راه با آنان در حمله به کاروان‌ها همکاری کرده موقعیت کاروان را گزارش می‌دادند»<sup>۲</sup>.

رابینو می‌نویسد: «در تألیف کوچکی به قلم نصیرالکتاب در باب دشت گرگان متن نامه ذیل را خطاب از احتشام الوزرا یک مأمور سابق دولت ایران در گنبد قابوس به حکومت مرکزی دیده‌ام:

شاید کسی حرف مرابا ورنکنند و این اظهاراتم ممکن

۱- شهریاران گننام، ص ۲۳۳.

۲- سفرنامه خراسان تا بختیاری، ص ۵۴۶.

است درباره آنچه من در آینده خواهم گفت تولید تردید نمایندگانی باز و وظیفه ام این است که به دولت ایران اطلاع بدهم که ی‌موت و گوگلان اتباع وفادار شاه ایران هستند و همیشه حاضرند که در راه او خدمت نمایند و اگر آنها شهرت بدی پیدا کرده‌اند علتش آن است که هیچوقت نماینده‌ای در دربار برای برطرف ساختن سوء تفاهمات نداشته‌اند حکام و مأمورین دولتی برای نفع شخصی و ازدیاد شهرت خویش همواره چنین وانمود کرده‌اند که بعضی قبائل ترکمن نسبت به دولت علناً رویه سرکشی دارند و دولت برای سرکوبی اشرار فوری دستورات فرستاده است چه بسا طوایف بی‌گناهی را دیده‌ام که با نهایت بی‌رحمی مورد چپاول و غارت واقع شده‌اند و سران و ریش‌سفیدان بارها به من گفته‌اند که از تبعه روس شدن نفرت دارند اما حاکم استرآباد آنها را به شورش وادار می‌کند و به همین سبب این‌طور وانمود می‌کنند که قبیله گوگلان از پرداخت باج استنکاف نموده و از فرمان دولت سرباز زده است ولی آنها غالباً به این‌جانب گفته‌اند که به پرداخت مالیات حاضرند و قصد خلافی نسبت به دولت ایران ندارند»<sup>۱</sup>.

امین‌الملک نظریات خود را راجع به ترکمن‌ها چنین شرح می‌دهد: «خلاصه اینکه ترکمن‌ها رعیت خاص و خالص ایرانند خدمات آنان به سلسله قاجار مسبوق است و رفتار غارتگرانه آنان در مقابله با رفتار ظالمانه حاکمان سرحدنشین ماست امروز بر دولت واجب است که تغییر سلوک دهد، به طوایف ترکمن یک‌یک و به سرکردگان آنان جداگانه فرامین صادر شود به ترکمنان بنویسید شما رعیت مخصوص و عزیز هستید و به کار زراعت و صناعت و دامداری خود ادامه دهید و تعرض و تجاوز به شما اکیداً قدغن گردد و تاراج و تعرض نسبت به شما موقوف و متروک گردد و برای رؤسای ترکمن خلعت

۱- رابینو، ه. ل، سفرنامه مازندران و استرآباد، ص ۱۳۲.

فرستاده شود و به حاکم سرحد فرمان صادر شود که طوایف ترکمن در رعیتی و انتساب به ما اختصاص دارند و آنان را خط و امان داده‌ایم و پس از این حقوق و اموال آنها محفوظ، نفوسشان محترم خواهد بود اگر احدی به مساکن آنها تاخت و تاز برد و از آنها غارت بیاورد سخت مجازات دهیم مختصر این که من بعد ترکمنان با سایر رؤسای ایران فرق ندارد و باید به یک چشم دیده شود در تأمین کاروان و سوداگران ترکمنان خیلی تأکید شود»<sup>۱</sup>.

به حکم شاه احکام صادر شده و به رؤسای ترکمن خلعت فرستاده شد ولی در این میان حاکم درگز به کاروان ترکمن‌ها غارت برده چندین ترکمن کشته شد، امین‌الملک از شاه خواست که یاغی را در حضور ترکمن‌ها مجازات کند ولی شاه بجای تنبیه متجاوز گفت: «من می‌دانستم ترکمن‌ها ترک عادت نمی‌کنند باید طرفین را به حال خود گذاشت»<sup>۲</sup>.

دست‌خطی است از ناصرالدین شاه درباره عدم رضایت مردم استرآباد از حاکم محل و تغییر حاکم مربوط به سال ۱۳۰۷ ه. ق:

«جناب صدراعظم- آن یادداشت محرمانه شخصی دولت خواه را ملاحظه کردم اولاً حاکمی باید فرستاد که مردمدار باشد و استرآبادی از او راضی باشد، آن وقت دستورالعملی داد که مشغول اجرا، ترتیب او بشود با این حاکم حالیه که امکان ندارد به آن شخص دولت خواه هم اطلاع دهید که در فکر هستیم و باشد، اول شرط حاکم خوب این است و از حاکم فعلی هم ترکمن شاکی است و هم استرآبادی»<sup>۳</sup>.

این سند بدون هیچ تفسیری بیانگر ظلم و ستم حاکمان محلی و تحویل اخبار دروغ به مرکز و بقیه ماجرا حمله به ترکمن صحرا است. در سند دیگری دقیقاً نقش دربار را در به آشوب کشیدن ترکمن صحرا مشاهده می‌کنیم:

۱ و ۲- خاطرات سیاسی امین‌الدوله، ص ۷۲.

۳- اسناد سیاسی دوران قاجار، ص ۲۸.

پیش‌نویس تلگراف رمزی (مورخ سوم ربیع الاول ۱۳۰۸) که از طرف ناصرالدین‌شاه به سیف‌الملک حکمران استرآباد مخاپره شد و در آن تعلیماتی را برای سرکوبی ترکمن‌ها نوشته است:

«سابق نوشتیم که خیلی با احتیاط باید حرکت کنید و در میان ترکمانان یموت و در سرحد اترک و توی جعفربای‌ها و حتی به خاک روسیه با لباس‌های مختلفه آدم‌های زیرک و هوشیار و جواسیس زیاد بفرستید و از وضع تحریک آنها اطلاع حاصل کنید، قشون استرآباد را آماده نگاه دارید، این پانصد سواری را هم که الآن می‌فرستم انشاءالله زود برسد، دوپست و پنجاه نفر از صابین قلعه (سوین قلعه-م) افشار و چهاردولی هستیم، فردا چهارم ماه از راه بسطام می‌رسند. دوپست و پنجاه نفر هم «قره‌پایاق» به دنبال آن‌ها روانه می‌شدند، اگر لازم باشد فوج تهران یا لاریجان را هم بخواهید اگر اسلحه و تفنگ و فشنگ هم کم داشته باشید عرض کنید که باز فرستاده شود از قرار معلوم شخصی قرار است توی ترکمن‌ها تحریک ایجاد کند. مثل «ایشان»‌ها به اسم جهاد و ملائی شورش کنند، خلاصه خیلی دقیق باشید اگر ذره‌ای غفلت کنید بخشوده نیست ترکمن‌ها را استمالت دهید و به آنها بفهمانید که اگر ذره‌ای به تحریک دیگران بنای هرزگی بگذارید این دفعه طوری آنها را تنبیه می‌کنیم که دیگر آثاری و دیاری از ترکمانان باقی نماند. زود زود اخبار ترکمان و سرحد را به عرض برسانید البته جواب رمز سابق و این رمز را زود عوض کنید.»

این داستان بدون شرح تا مدت‌های زیادی ادامه داشت و حق‌طلبی ترکمن‌ها به هرزگی نسبت داده شده قشون بر سر آنان روانه می‌شد.

### عملیات ترکمن‌ها در خیه و دست‌اندازی روسها به خیه و بخارا

پس از مرگ نادرشاه آشوب در مناطق ترکمن‌نشین شدت یافت. در آن زمان

خیه در معرض تاخت و تاز ترکمن‌های یموت قرار گرفت. در سال ۱۱۸۴ هجری، ایناق محمدامین، خان خیه بر یموتها پیروز شده و بعد از وی محمدرحیم خان از طایفه قونقرآت بعد از پیروزی و سرکوبی ایل یموت، با بستن سد بر روی رود، آنان را از آب محروم ساخت. با این وجود ایل یموت نواحی سرحدی خیه مثل غازی‌آباد و طماچ و داش‌حوض و هلالی را به تصرف خویش درآوردند. در سال ۱۲۷۴ هجری بنا به نوشته بارتولد جلوی آبی را که به سوی لودان و کهنه‌اورگنج می‌رفت سد کردند، اقدامات خیه‌ای‌ها، ترکمن‌های یموت را مجبور ساخت که از خان خیه تقاضای صلح نمایند، بالأخره خان موافقت کرد که آب لودان و کهنه‌اورگنج باز شود.<sup>۱</sup>

شیرغازی‌خان، خان خیه در سال ۱۲۲۹ هجری لشکری از ازبکان و ترکمن‌های سوین‌خانی تکه، یموت، به رهبری آدینه‌قورت و اوقلی و آغریچه تدارک دیده به خراسان تاختند.<sup>۲</sup>

جمعیت خیه در سال ۱۲۸۲، ۷۰۰,۰۰۰ نفر بود که ۴۰۰,۰۰۰ نفر آن ترکمن بودند و در اورگنج نیز سه هزار نفر زندگی می‌کرد.<sup>۳</sup>

### گزارش وامبری از عملیات ترکمن‌ها در خیه

حوادث سیاسی اواخر قرن ۱۹ و اوائل قرن بیستم میلادی در منطقه ترکمن‌نشین بقدری سریع و پیچیده رخ می‌دهد که تحلیل هر یک احتیاج به فرصتی خاص دارد، در این بخش گزارش وامبری را می‌آوریم تا شاهد حرکت

۱- آبیاری در ترکستان، ص ۱۲۷.

۲- مجمع‌التواریخ، مرعشی، ص ۲۵.

۳- منتخب‌التواریخ، نسخه خطی، سرتیپ شیندلر.



ترکمن‌ها در این مقطع باشیم.

«با مرگ ایلترزخان، و اختلافی که بین امیر بخارا و خان خیره بر سر پشتیبانی از قزاق‌ها بوجود آمد، ترکمن‌های یموت به سرپرستی «تاپشدرلی» شهر چارجورا غارت کردند. محمدرحیم‌خان وقتی قدرت را بدست گرفت (۱۲۴۲-۱۲۱۹) بلافاصله به یموت‌ها حمله برد و الله‌قلی توره (۱۲۵۷-۱۲۴۲)، ترکمن‌های گوگلان را وادار به تسلیم نموده، عده‌ای را مجبور به اسکان در خیره نمود. در زمان محمد امین‌خان (۱۲۶۱-۱۲۵۹) وی شخصاً به مقابله با ساریق‌ها رفته، پس از ۶ روز لشکرکشی موفق گردید قلعه مرو و یول‌آنان را تصرف کرده؛ تکه‌ها در آن زمان قره‌یاپ و قاپ‌اوغلی (بین مرو-آخال) را در تصرف داشتند و بواسطه امتناع از پرداخت مالیات (سالفیت) مورد غضب خان قرار گرفتند، خان برای سرکوبی آنان پادگانی مختلط از یموت و ازبک ترتیب داد، فرمانده یموت‌ها از جنگ با تکه‌ها امتناع ورزیده به خیره مراجعت کرد ولی این امر سبب قتل وی گردید. قتل فرمانده یموت موجب تشدید کینه بین آنان و ازبک‌ها و تحکیم وحدت با تکه‌ها گردید. و بعدها سرخان خیره توسط چند جوان ترکمن در چادر خویش در نزدیکی مرو از تن جدا شده بعداً برای شاه ایران فرستاده شد. عبدالله خان (۱۲۷۳-۱۲۷۲) دوران یک‌ساله خود را با صلح گذراند ولی جانشین وی قوتلیغ مرادخان که ۳ ماه سلطنت کرد خود را برای جنگ جدید آماده کرد. یموت‌ها با /۱۲۰۰۰ نفر و اسبان جنگی وارد خیره شدند و در یک فرصت، خان را از پای درآوردند. جنگ بین ازبکان خیره و یموت با شدت تمام در شهر دوام یافت و قتل عامی از یموت‌ها در خیره به راه افتاد به گونه‌ای که تدفین اجساد ۶ روز طول کشید»<sup>۱</sup>.

## دست‌اندازی روسها به مناطق ترکمن‌نشین

ترکمن‌ها در این دوران از دو سو مورد فشار واقع شدند، دولت ایران و دولت تزاری روس. که هر یک از دول فوق سعی در جلب این قوم به سمت خویش و مسلح کردن ترکمن‌ها علیه دولت مقابل داشتند. حاجی میرزا حسین خان صدراعظم ناصرالدین شاه تصمیم گرفت که از راه سیاست و تدبیر و دوستی با رؤسای ترکمن‌ها، آنان را به سمت ایران جلب نماید، بدین منظور حاجی میرزا رضی خان معظم‌الملک را مخفیانه به مرو فرستاد. وی ضمن تماس با سران ترکمن‌ها قرار شد که یک نفر نماینده از طرف دولت ایران به مرو فرستاده شود و بیست نفر از سرکردگان ترکمن‌ها به تهران بیایند و قراردادی درباره تبعیت آنان از ایران و شرایط قرارداد مذاکراتی بعمل آید<sup>۱</sup>. روسیه تزاری وقتی از این جریان آگاه شد مانع از انجام مقصود ایران شد.

روسها در سال ۱۲۹۰ هجری مطابق با ۱۸۷۳ میلادی، جهت سرکوبی ترکمن‌ها و تأمین امنیت راههای تجاری، قوایی به فرماندهی «کافمان» به مسکن ایل یموت اعزام کرد. پنج سال بعد در سال ۱۲۹۵ هجری سرتیپ «لازاروف» سردار ارمنی به نواحی ترکمن‌نشین حمله برد، تا اینکه در سال ۱۸۸۰ میلادی، ۱۲۹۸ هجری اسکوبلف با شکست دادن ترکمن‌ها خود را به ناحیه «گوگ‌تپه» رساند<sup>۲</sup>.

از آن تاریخ به بعد مساکن ترکمن‌ها و بقیه نواحی شمال خراسان، از دریای خزر تا رود تجن به عنوان ایالت «ماوراء بحر خزر» جزء امپراطوری روسیه گردید<sup>۳</sup>. و بین ایران و روسیه قرارداد آخال در سال ۱۸۸۱ میلادی،

۱- ایران در دوره قاجار، ص ۱۸۹.

۲- تاریخ ایران، سایکس، جلد ۲

۱- سیاحت درویش دروغین ص ۴۳۲.

۱۲۹۹ هجری به امضاء رسید این قرارداد در مورد تعیین خطوط مرزی در شهر عشق‌آباد به تاریخ ۲۱ جمادی الثانی ۱۳۱۲ قمری مطابق با ۹ نوامبر ۱۸۹۴ میلادی به امضای محمد صادق خان امیر تومان و نماینده روسیه رسید.

## گزارش مأموران انگلیسی درباره حرکت روسها در مناطق ترکمن‌نشین

۱- گزارش دکتر ولف یهودی، مأمور انگلیسی: «روسیه با ایران ۱۹۳۰ کیلومتر سرحد مشترک دارد و بدون اعلان جنگ هر وقت که بخواهد می‌تواند طوایف متعدد ترکمانان یموت را بر ضد ایران برانگیزد، ناخشنودی روسیه از ایران، برای این دولت گران تمام می‌شود از این رو امین السلطان طی سخنانی - اشاره به شورش یموت‌ها - از بی‌کفایتی مأموران خود نگران است، با این وجود بین ترکمن‌ها به آسانی نفاق و دودستگی انداخت و آنان را از هم دور نگه داشت و این همان کاری است که دولت ایران انجام می‌دهد چه

۳- ماگامان در شرح مأموریت خویش در مناطق ترکمن‌نشین درباره حمله اسکوبلف می‌نویسد «ژنرال کافمان» از پنج سوبه ترکستان قشون کشید. در این ایام جمعیت ترکمن‌ها به شرح زیر بود.

طایفه ایمرلی ۳۰۰۰ خانوار، قره‌داشلی، ۲۰۰۰ خانوار، قودراس ۳۵۰۰ خانوار، یموت/ ۱۵۰۰ خانوار، آدلی ایقوتفلنس (؟) ۲۰۰۰ خانوار، قره چیجلدی (؟) ۱۵۰۰ خانوار. جمع تراکمه خویه ۲۷۰۰۰ خانوار

که اگر عدد فوق را به عدد تقریبی پنج (هر خانوار را پنج نفر فرض کنیم) ضرب کنیم عدد ۱۳۳۰۰۰ بدست می‌آید. (سفرنامه خیوق و تاریخ آن، ماگامان، ص ۵۵۱ تا ۶۴۳).

ویازدر شرح تجاوز روسها به ترکستان آمده که: شخصی به نام خوجه‌نفس به روسیه آمده حکایت زیادی از فراوانی ماسه‌های طلا در دهنه اترک و جیحون و بالخان نمود و گفت که به همراهی ترکمانان می‌شود آن ولایت را متصرف شد (شرح آسیای مرکزی، کستکو، ص ۹۸).

اتحاد طوایف مختلف ترکمن به دولت خسارات زیادی وارد می‌سازد.<sup>۱</sup>  
۲- گزارش لرد کرزن:- «دلیل تلاش روس‌ها در چیست؟ استرآباد بهترین و آسانترین راه تهاجم و نزدیکترین راه به هند است در نیمه اول قرن نوزدهم عقاید گوناگونی راجع به موقعیت استراتژیکی استرآباد و صحرای ترکمن وجود داشت اگر از بادکوبه به هند خطی کشیده شود استرآباد در مسیر این خط واقع می‌شود نقشه ناپلئون در حمله به هند و یا ژنرال خرولف در جریان جنگ کریمه نیز همین بود ولی از وقتی راه آهن ماوراء خزر تأسیس شد انقلابی در این زمینه پیدا شد حال روسیه با کمال آسایش خاطر در نقاطی مستقر است که زمانی میدان تاخت و تاز ترکمن‌ها بود.»<sup>۲</sup>

وزارت خارجه ایران کتابی به نام «قراردادهای ایران» چاپ کرده که اطلاعاتی مختصر در خصوص عملیات روس‌ها در قرن نوزدهم در ترکستان می‌دهد<sup>۳</sup>:

الف- فتح خیوه که به سال ۱۸۷۳ انجام گرفت، سومین مرحله پیشروی روس‌ها در خیوه در سال ۱۸۶۹ م/ ۱۲۸۹ ه. ق بود روس‌ها خود را در ناحیه «کراسنودوسک» و بعداً «چکیشلر» مستقر ساختند و سپس نفوذ خود را بر ترکمن‌های یموت بسط و گسترش داده از راه‌های قابل عبور و مناطق مسکونی آنان نقشه برداری کردند، دولت روس، سه ستون در یک زمان از «کراسنودوسک»، پروسکی و تاشکند و «ارونبورگ» به مرو و خیوه

۱- روس و انگلیس در ایران.

۲- استرآبادنامه.

۳- کتابهای خطی نظیر جنگ در ترکستان اثر پاشینو، شرح آسیای مرکزی اثر کستکو، سفرنامه خیوه در سه جلد اثر ماگامان آمریکایی، سفرنامه اوایل، منتخب التواریخ اثر شیندلر، اطلاعات مفصلی درباره فتح ترکستان توسط روسها می‌دهند. کتاب فوق در بخش نسخه‌های خطی کتابخانه ملی نگهداری می‌شود.

فرستادند، خان خویه با دادن دویست و پنجاه لیبه استرلینگ غرامت جنگی تاج خود را از دست نداد لشکرکشی ایران بر ضد ترکمانان ۱۸۶۱-۱۸۵۱ م/۱۲۸۱-۱۲۷۱ ه. ق انجام گرفت، سلطان مراد میرزا فرمانده کل خراسان ۸۰ نفر از سران ترکمان را برای شرکت در کنفرانسی به مشهد دعوت کرد ولی همگی آنان را زندانی کرد بعداً حمزه میرزا توپ خود را در نبرد با ترکمن ها از دست می‌دهد (در محلی به نام «توپ‌یادی»).

در این ایام ۱۸۸۱ م/۱۳۰۱ ه. ق از «چات» تا چکیشلر یک منطقه نظامی ایجاد کردند، روس‌ها به ناحیه «گوگ‌دپه» رسیدند ولی ترکمن‌ها در یک حمله غافل‌گیرکننده، آنها را وادار به عقب‌نشینی کردند. سردار روس «لوماکین» جای خود را به «اسکولوبوف» می‌دهد، این شخص در ناحیه ترکمن‌نشین شروع به ایجاد راه‌آهن می‌کند و با هشت هزار سپاهی و پنجاه و دو توپ و یازده مسلسل به «گوگ‌دپه» رسید در ژانویه ۱۸۸۱ م/۱۳۰۱ ه. ق تراکمه با داشتن خندق‌ها و مسلط بودن بر قلعه «طق» موفق به پیروزی بودند ولی نداشتن اسلحه گرم و مجهز کار ترکمن‌ها را مشکل می‌کرد. در این حین روس‌ها با کندن تونل و نفوذ در زیر تپه مواد منفجره کار گذاشتند و به این ترتیب بر استقامت «گوگ‌دپه»<sup>۱</sup> پایان دادند و بعد از ۲۰ روز مقاومت روس‌ها بطورکلی بر نواحی ترکمن‌نشین دست یافتند. وقایع بالا در ایران دو تأثیر داشت از یک طرف تا اندازه‌ای دولت ایران از دست ترکمن‌های مهاجم خلاصی یافت ولی از طرف دیگر این مسئله به بهای گران‌تری تمام شد و آن کشیده شدن مرز میان ترکمن‌ها بود که منجر به بسته شدن قرارداد آخال گردید و طبق آن بین ترکمن‌ها جدائی افتاد و بخشی در ایران و قسمتی در روسیه ماندگار شدند. اهم مفاد قرارداد به شرح زیر است:

۱- در یکی از سازهای ترکمنی به نام گوگ‌تپه این موضوع بخوبی مجسم گردیده است. دربخشی یادداشت‌ها شعری درباره سقوط گوگ‌تپه آمده است.

«فصل ۶: دولت ایران متعهد می‌شود که در تمام امتداد سرحدات استرآباد و خراسان اخراج هر نوع اسلحه و آلات جنگی از مملکت ایران سخت ممنوع است و نیز تدبیر لازم به عمل آورد تا نگذارد به دست ترکمن‌ها اسلحه برسد و کارگزاران سرحدی دولت درباره اشخاصی که از طرف روسیه مأموریت منع خروج اسلحه را از مرز ایران دارند کمال مساعدت را مبذول دارد.

فصل ۷: محض اجرای قرارداد فوق (قرارداد آخال) و برای مواظبت حرکات و رفتار ترکمن‌های مجاور ایران دولت روس حق خواهد داشت که بر نقاط سرحد مأمور تعیین کند و مأموران مزبور راجع به حفظ و انتظام صفحات مجاور متصرفات دولتیین واسطه خواهد بود.»<sup>۱</sup>

به هر حال با توجه به قرارداد فوق که در سال ۱۸۸۱ م/۱۲۹۹ ه. ق منعقد گردید باز افسران روسی و سربازان از اترک عبور و از یموت‌ها باج مطالبه می‌کنند در طرفین رود اترک دو گروه یموت‌های ایرانی و روسی قرار دارند از یموت‌های روس، سلب شورش شده بود ولی یموت‌های ایران که به دو گروه «آتابای» و «جعفربای» تقسیم می‌شوند رفتار آرامی نسبت به مقامات ایرانی نداشتند و هرساله برطبق موافقت‌نامه دولتیین ایران و روس، جهت چراندن گله‌های خود به آن طرف مرز کوچ می‌کردند.

### شورش یموت‌های ایران

شورش یموت‌های ایران در سال ۱۳۰۷ ه. ق شروع و تا یک سال بعد ادامه داشت و چنین می‌نماید اگر علت اصلی آن بی‌لیاقتی و بدرفتاری مقامات

۱- قراردادهای ایران از آغاز تا عصر حاضر، نشر وزارت امورخارجه، ص ۲۵.

ایرانی با ترکمن‌ها نبود دست کم ناشی از وضع پریشان اداری ایشان بود این شورش موقعی خطرناک شد که ۱۳ هزار تن قشون ایران به فرماندهی والی خراسان و خان‌های بجنورد و قوچان و شاهزاده حاکم استرآباد وارد کارزار شدند این دسته داستان‌های غیرقابل‌تصوری از شجاعت و دلیری ترکمن‌ها و هم‌چنین بزدلی ایرانی‌ها شنیدند مخصوصاً که می‌گفتند یک نفر ترکمن چند نفر ایرانی را بدون مبارزه دستگیر می‌کند، تمامی عوامل فوق در تضعیف قوای ایران و تقویت روحیه ترکمن‌ها تأثیر داشت در حقیقت باید گفت سربازان ایرانی علاوه بر ترس و گرفتار عدم رضایت مقامات دولتی را نیز داشتند لااقل یک سوم جیره آنان به جیب «سیف‌الملک» حاکم استرآباد می‌رفت. رهبری ایل آتابای را در این شورش «حاجی نظرخان» به عهده داشت این شخص از روسیه فراخوانده و اعدام می‌شود و آخرین خبری که از این شورش به دست آمد این است که سال ۱۸۸۹ م عده‌ای از یموت‌های ساکن روسیه تبعه ایران شدند.»<sup>۱</sup>

### مرثیه‌ای به مناسبت سقوط گوگ‌تپه

مسکین‌قلیچ شاعر ترکمن که در این ایام زندگی می‌کرد به مناسبت کشتار روسها در گوگ‌تپه مرثیه زیر را سروده است:

«ای خدایا توبه قلیدیم بونه آفتدان نشان  
الامان هی الامان ساقله بلا لاردان نشان

اشبوگون ماتم توتیب حیوان انسان یغلاشر

۱- ایران و مسئله ایران، کرزن.

گوگ لرزان اوریب یرو آسمان یغلاشر  
ناله تارتیب هم بولیت لار چرخ ایوان یغلاشر  
«تکه» خلقتی زار و گریان کوپ مسلمان یغلاشر  
عرصات قویدی بوگون مؤمن لاره آخر زمان

وادریغا سرنگون بولدی سوین خان ایل لارم  
گوزی گریان باغری بریان خانه ویران ایل لارم  
عاجزی مسکین قلیچ قیل توبه چندان یغلاغیل  
همدمم اوستا مراد خاطر پریشان یغلاغیل  
دمبدم افغان قلیب چاک و گریبان یغلاغیل  
چوخ اولار نینگ بولغانین اهل دستان یغلاغیل  
عرصات قویدی بوگون مؤمن لره آخر زمان»<sup>۱</sup>.

### ترجمه:

خدایا توبه کردم این چه آفت و نشانی است  
امان هی امان، خدایا حفظ کن از این بلا

از ماتم امروز حیوان و انسان گریه می‌کند  
آسمان به لرزه درآمده زمین و آسمان گریه می‌کند  
ناله‌ها کشیده ابرها گریه می‌کنند  
خلقت تکه زار و گریان، مسلمانان بیشماری گریه می‌کنند  
قیامت شد امروز برای مؤمنان آخر زمان شد.

۱- دیوان مسکین‌قلیچ، ص ۸۹.

افسوس که ایل سوین خان در بدر شد  
چشمی گریان، دلی بریان، خانه ویران شد خلقم  
ای مسکین قلیچ عاجز توبه کن، بسی گریه کن  
همدم اوستا مراد، با خاطری پریشان گریه کن  
هر لحظه فریاد بکش با سینه‌ای چاک و گریبان  
برای آنانکه بر این در گرفتار آمدند گریه کن  
قیامت شد برای مؤمنان آخر زمان شد.

### اوضاع ترکمن‌ها پس از تعیین مرز در سال ۱۸۸۱ میلادی / ۱۲۹۹ هجری

همانطور که در صفحات پیش گفته شد، دولتین ایران و روس برای جدا کردن ترکمن‌ها قرارداد مرزی آخال را به امضاء می‌رسانند که مفاد آن ذکر شد، بعد از امضای این معاهده که به هیچ وجه با مصالح سنتی قوم ترکمن مطابقت نداشت دولت روس با دادن تابعیت به قبائل یموت آن‌ها را از زمین‌های عشیرتی خود میان اترک و گرگان جدا ساخت ترکمن‌ها که ۶ الی ۴ ماه به بیلاق و قشلاق به دو طرف مرز مهاجرت می‌کردند باز هم توسط دولت ایران به عنوان رعایای خود زیر فشار قرار داشتند. به گواهی کمیسر مرزی روس «ترکمن‌ها پس از این تعیین مرز حالت مردمی را یافتند که به دو دولت مالیات می‌دادند و دو خانه داشتند و اتحاد آنها به هم می‌خورد، مقامات روسی و ایرانی در جمع‌آوری مالیات دچار اشکالات عمده می‌شدند، مقامات مرزبانی روسیه کوشیدند که نظارت خود را به رودخانه «گرگان» تا «قلعه آق‌ایماق» و تا پاسگاه «چوگان‌قلعه» بکشند با برقراری مراقبت مرزی و گمرکی ارتباط سنتی، بازرگانی ترکمن‌های یموت مختل شد، ترکمن‌های ماوراء خزر از کمش تپه و خواجه‌نفس، قند، چای، برنج، آرد، نفت و پارچه

می‌خریدند که بر بسیاری از کالاها، عوارض سنگینی وضع شد و مراقبت‌های مرزی باعث رشد قاچاق می‌شد به گفته «سیدنظر یوزباشی خلق اوغلی» کلانتر قهقهه مقامات ایرانی در سال ۱۸۸۴ م/ ۱۳۰۲ ه. ق از ترکمن‌ها برای کالاهایی که از مشهد به اترک برده‌اند یک بیستم ارزش کالا برای هر گاو و چهل کوپک، برای هر گوسفند ۱۰ کوپک دریافت داشته‌اند، هنگام عبور ترکمن‌ها برای چراندن رمه به خاک روسیه، مالیات‌هایی از آنها گرفته می‌شد که «پاچ» نامیده می‌شد نگهبانان مرزی به دقت مراقب بودند که از ورود مقدار بزرگی چای، قند، پارچه، مواد مخدر جلوگیری کنند (تنها اسلحه انفرادی مجاز بوده است) حکومت روسیه دائماً ترکمن‌ها را زیر فشار قرار می‌داد که مالیات بگیرد و آنها به ایران کوچ می‌کردند، چنانچه در سال ۱۸۸۹ م/ ۱۳۰۷ ه. ق، بیست کلانتر و سردار از قری‌قلعه به مشهد و ۱۵۰۰ خانوار یموت و گوگلان نیز آماده حرکت به سوی ایران بودند، کمیسر مرزی روس گزارش می‌دهد در ۱۹۰۰ م/ ۱۳۱۸ ه. ق ششصد خانوار ترکمن به ایران کوچ کردند و از پرداخت مالیات سرباز زدند، در این کوچ‌ها، تبلیغات حاکم استرآباد برای جلب آنها مؤثر بوده است». با وجود کوچ فراوان ترکمن‌ها از روسیه به ایران آنها در ایران هم آزاد نبودند، بارها علیه ترکمن‌ها لشکرکشی کردند.

ترکمن‌ها بارها با بهره‌گیری از سستی مقامات استرآباد، روستاهای ایرانی را مورد تاخت و تاز قرار می‌دادند، مردم آنجا را اسیر می‌کردند این حملات با پشتیبانی حکومت‌های ایران انجام گرفته زیرا بخشی از اموال را خود آنها می‌گرفتند. اوضاع استرآباد به خاطر درگیری‌های قومی نیز بر سر آب و دام بحرانی‌تر می‌شد و در سال ۱۳۰۸ ه. ق مبارزات بین جعفربای‌ها و آتابای‌ها چنان شدت یافت که آنها دو اردوگاه متخاصم پدید آوردند، رهبری عملیات جعفربای‌ها با «حاجی محمدخان پانگ» بود که بعدها به خدمت دستگاه حکومتی ایران درآمد، رهبری «آق‌آتابای‌ها» را موسی خان که در سال

۱۳۰۸ هـ. ق به ایران آمده او نیز در دستگاه حکومتی ایران رتبه بالائی گرفت. جنگ بین آتابای و جعفربای چنان اوج گرفت که حتی روحانیون دو قبیله بر علیه یکدیگر اعلام جهاد می‌کردند که هر آتابائی یک جعفربای را بکشد کار خیری کرده و اگر کشته شود یکسره به بهشت می‌رود. در آغاز سده چهاردهم هجری ترکمن‌های اسکان یافته همه قبیله‌ها متعهد شده بودند که یک هزار سوار در اختیار حاکم استرآباد قرار دهند. سیاست دولت روس باعث تحکیم موقعیت دولت ایران در میان ترکمن‌ها شد آنها آزادانه به میان ترکمن‌ها می‌آمدند و حتی خواستار ساختمان تلگراف و گمرک شدند، ترکمن‌ها در مورد احداث تلگراف و گمرک نظر بدی نسبت به مقامات ایرانی داشتند و حتی در سال ۱۳۲۱ هـ. ق، نگهبانان گمرک را در خواجه‌نفس<sup>۱</sup> مورد حمله قرار دادند. در سال ۱۳۳۲ هـ. ق در شورای خان‌های جعفربای که در آنجا رؤسای دو فوج ضرغام‌الملک و مسعودالملک به نمایندگی از سوی حاکم استرآباد حضور داشتند، ترکمن‌ها با احداث مراکز گمرکی در دشت تن داده و به پرداخت خون‌بهای نگهبانان گمرک مجبور شدند «بنا به پیشنهاد حاکم استرآباد ۲۰ هزارتومان برای استقرار اردوگاه، ماهانه چهارهزارتومان برای هزینه اردوگاه و هدایائی برای تهران و حاکم و ۵۰ هزارتومان برای غرامت خسارات وارده به گمرک ترکمن‌ها پردازند». آنها آشکارا می‌گفتند «ما چنین پولی نداریم و اگر فشار حاکم زیاد شود به روسیه کوچ می‌کنیم». پس از مذاکراتی دراز حاکم به گردآوری پول از روستای بشیوسفه، ۱۱ هزارتومان از هر «یورت» آغاز کرد اما به علت فقر «یورت/روستا» نمی‌توانستند پول را پردازند و آنها مجبور شدند از خود خواجه‌نفس مقصرین اصلی از هر یورت آنها ۶۰ الی ۵۰ و از برخی از آنها ۱۰۰ تومان گردآوری کنند، فعالیت کمیساریای روس در گنبد به تحکیم قدرت

۱- در محل گمرک سابق، مدرسه راهنمایی دخترانه بنا گردیده است.

مقامات ایرانی در منطقه ترکمن‌نشین یاری کرد، بسیاری از روس‌هایی که به ایران می‌روند می‌توانند از ترکمن‌های ایران این سخن را بشنوند که اگر روس‌ها در گنبد نبودند مقامات ایرانی هیچگاه نمی‌توانستند پای خود را به این ناحیه بگذارند<sup>۱</sup>.

### کمیسیون روسها در گنبد قابوس

کمیسیون روس محل نگهداری سربازان روس و عده‌ای از سربازان ترکمن تحت حمایت وی به نام «جیگیت»<sup>۱</sup>ها بود. محمدعلی قورقانیچی در سال ۱۳۲۱ هجری مأمور گرفتن مالیات از گوگلانها بود و شخص دیگری به نام میرزارضا مهندس از طرف وزارت امور خارجه مأمور اخذ اطلاعات سرحدی و کمیسیونی و نقشه برداری بود که اطلاعات مربوط به کمیسیون روس را از قول آنان می‌آوریم:

«از چند سال قبل به این طرف که ایجاد کمیسیون دولتین علیتین ایران و روس برای انتظام امورات سرحدی تعلق و انجام پذیرفته، در این نقطه گنبد قابوس صورت بسته شده و گنبد قابوس جزء کمیسیون روسها واقع و انبار مستحکمه آنهاست و خندق دور گنبد حفر کرده‌اند. طول خندق دور گنبد ۲۷۰ متر و قطعه زمینی که کلیه کمیسیون روسها در داخل دو خندق صورت بسته شده ۶۱۲۰۰ متر است تمام طول خندق و محیط دو قسمت رویهم ۱۳۰۰ متر است. عده‌ای سوار جیگیت (روسها سوار ترکمن را جیگیت می‌نامند) در کمیسیون بود. تلگرافخانه‌ای در هشت فرسخی کمیسیون واقع در «چاتلی» بوده، در آن محافظین ترکمن استقرار داشتند. روسها نیز اجازه

۱- ترکمن‌های ایران، ص ۹۳.

داشتند که از گنبد به چاتلی با همین سیم حرف بزنند (عکس شماره ۶ و ۷).  
کمیسیون علوفه جهت اسب را از صحرای یموت و خاندوز تهیه  
می نمودند و جو را نیز از ترکمن صحرا خریداری می کردند. فاصله کمیسیون  
روس تا رودخانه گرگان ۸۰۰ ذرع بود.

پل چوبی بسیار محکمی از پایه آهن و الوار در روی رود گرگان نصب  
کرده اند که برای رفت و آمد به چاتلی بود. عرض این پل به اندازه عبور دو  
کالسکه بود. کمیسیون دولت ایران در شمال غربی گنبد قابوس به فاصله  
۸۰۰ ذرع در لب گرگان واقع بود»<sup>۱</sup>.

### ترکمن ها در جریان انقلاب مشروطه

در سال ۱۳۲۱ هجری شورش مردم ایران در شهرهای مختلف ایران  
مانند تبریز و اصفهان آغاز گردید. در شمال کشور سازمانهای انقلابی مجاهدین  
و فدائیان پدید آمدند.

در سال ۱۳۲۵ هجری، محمدعلی شاه قانون اساسی و متمم آن را  
امضاء کرد. ولی از اجرای مفاد آن سرباز زد و با پشتگرمی بر قزاقهای روس  
مقیم تهران، مجلس شورای ملی را به توپ بست و دورانی به نام «استبداد  
صغیر» را بوجود آورد.

انقلابیون از سراسر ایران برای درهم شکستن قدرت شاه پیاختند.  
با هرج و مرج بودن سراسر کشور، در ترکمن صحرا وضع  
نگران کننده ای بوجود آمده، موقعیت برای تصفیه حسابهای شخصی ایجاد شد.  
در ۱۳۲۶، کنسول روسیه در استرآباد تلگرافی گزارش داد که روستائیان مسلح

۱- گرگان نامه، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

از روستاهای اطراف به این شهر می آیند و نزدیک به دوهزار نفر که خواهان  
استقرار مشروطیت بودند در مسجد گرد آمدند.

در این زمینه متن سندی را ارائه می دهیم:

«تلگراف از ساری به تهران ۱۳ ذی قعدة ۱۳۲۶ قمری

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اکرم اشرف معظم آقای صدراعظم مدظله-  
العالی.

ورقه مهوری از طرف اهالی استرآباد بسیاری رسیده است بدین  
مضمون که ملاحظه می فرمائید، خدمت عموم حجج اسلام و سادات ذوی العز  
والاحترام و تجار و کسبه بعد از رسیدن احکام پی در پی حجج اسلام، عتبات  
عالیات متع الله المسلمین به طول بقائهم تمام طبقات استرآباد متفق و هم قسم  
شده که با دل و جان بکوشد و امروز چند روز است همه با کفن و قرآن و  
اسلحه در مساجد و معابد مشغول مخابره هستند تمام اهالی بلوک و تمام سران  
یموت هم حاضر... سردار کافی با دوهزار سوار یموت و ولایت برای اجرای  
احکام نواب امام زمان (عج) حرکت به آن صوب خواهند نمود و ریشه حکومت  
مستبدین را بیرون خواهند کشید اغلب سوار یموت است مگر می شود از  
ترکمانان وحشی عقب ماند.»<sup>۱</sup>

«صفاعلی»

این سند گویای شرکت ترکمانان در انقلاب مشروطیت است. کنترل  
شهر و اطراف آن به دست انجمن های انقلابی بود و حاکم استرآباد فرار کرده  
و دهقانان بر علیه ایلخان سعیدالله (سالار مقتدر) قیام کردند، سالار مقتدر  
توانست ترکمن های یموت - سران فئودال - را از دشت گردآوری کند و آنان  
را به سوی انجمن های انقلابی حمله و بسازد. فئودال های مرتجع نیز به

۱- اسناد تاریخی وقایع مشروطه ایران، ص ۸۶.

ترکمن‌ها وعده می‌دادند که در غارت روستاهای استرآباد آزاد خواهید بود  
بالآخره پنج هزار سوار ترکمن توانستند مراکز انقلابی و روستاها را به آتش  
بکشند تنها در پرتو کنسول روس بود که مانع از حمله ترکمن‌ها به استرآباد  
شدند.

در سال ۱۳۲۹ قمری محمدعلی شاه از سلطنت خلع شد پس از خلع  
محمدعلی شاه از سلطنت پیرو قانون انتخاباتی نوین که در تابستان همان سال  
تصویب شده بود پنج قبیله عمده کوچی مانند: «شاهسون‌ها، آذربایجان‌ها،  
کردها، بختیاری، قشقایی و ترکمن‌ها» می‌بایست هرکدام نماینده‌ای به  
مجلس بفرستند اما بعداً، این ماده، از قانون انتخاباتی حذف گردید.

در پایان ۱۳۳۰ ه. ق در استرآباد و دشت ترکمن عمال شاه مخلوع  
ترکمن‌ها را برای بازگرداندن تخت و تاج، وادار به شورش علیه حکومت  
انقلابی می‌کردند بنا به دعوت شاه فراری - محمدعلی شاه - دو تن از سران قبیله  
جعفریای پنهانی از ایران خارج شدند و پس از بازگشت به قبیله‌های خود  
پول‌هایی به نام شاه در میان ترکمن‌ها پخش کردند، شاه همواره با خان‌ها در  
ارتباط بود در ۱۳۳۰ قمری نماینده محمدعلی شاه به دشت ترکمن آمد و با  
نمایندگان طایفه‌های گوناگون بحث کرد و طوماری ترتیب داد که در آن  
بازگشت محمدعلی شاه خواستار شده بود. خانها از تلاش محمدعلی شاه برای  
تصاحب تاج و تخت حمایت می‌کردند.

در این جا متن سندی را ارائه می‌دهیم که نمایانگر تلاش خانهای  
ترکمن‌ها می‌باشد: «... در این اثنا شنیدیم که سالارالدوله (نماینده شاه  
مخلوع-م) از مرز عثمانی عبور کرده، به ایران وارد شده است و پیش از این  
چند مکتوب به آدینه محمدخان وکیل ترکمانان آمده است به این مضمون که  
چند نفری به میان ترکمانان آمده آنها را به همراهی با شاه مخلوع دعوت می‌کنند  
و در مکتوب دیگری هم به نیرالسلطان وکیل مازندران رسیده بود که در

«کمش تپه» برای شاه مخلوع عمارت می‌سازند و همه این‌ها را به وزیر ارانه  
کردند ولی اعتنائی نشد»<sup>۱</sup>.

در پائیز سال ۱۳۲۸ قمری محمدعلی شاه که گویا برای مداوا به  
اروپای غربی رفته بود در سال ۱۳۲۹ چون اوضاع ایران را برای کودتای  
ضدانقلابی آماده دید با گذرنامه جعلی با همراهانش وارد کمش تپه شد<sup>۲</sup>،  
«محمدعلی شاه که به اطریش گریخته بود در آنجا چهار توپ خرید و از طریق  
بندر پتروفسکی در شمال باکو با گلوله و فشنگ کامل سوار کشتی روسی  
«کریستوفر» شد و محمولات خود را به عنوان آب معدنی باربندی کرده و خود  
با نام مستعار خلیل بغدادی تاجر، سوار کشتی روسی شد و در میان قبائل  
ترکمن کمش تپه پیاده شد، مستمر مور مخبر روزنامه تایمز در این باره نوشت  
دوستی شاه با ترکمن‌ها یک سال بود که ادامه داشت»<sup>۳</sup> و از این محل به  
سران گوگلان و یموت نامه‌هایی فرستاد در این جا متن نامه‌ای را که  
محمدعلی شاه برای یکی از سران ترکمن نوشته می‌آوریم:

«نامه محرمانه‌ای است از محمدعلی شاه مربوط به سال ۱۳۲۹  
هنگامی که برای گرفتن تاج و تخت از طریق کمش تپه وارد ایران شده بود.

متن نامه

محرمانه

برحسب لزوم این دو فقره مطالب را فوری نوشتم اولاً از قرار معلوم  
«راسانی‌ها» توسط دوست محترم ما در گنبد امان داده شده‌اند به حسن خان  
غرائی فی مابین این کار را درست کرد و خودش هم فردا خواهد آمد اگر  
این طور باشد نعمت خدائی است زیرا که آن وقت کار شاهرود بهتر پیشرفت

۱- اسناد منتشر نشده دوران مشروطیت، ص ۴۸.

۲- محمدعلی شاه وارد خوجه نفس شده در منزل شوخ‌بای وارد شد (عکس شماره ۸).

۳- دولتهای ایران در عهد مشروطیت.



می‌کند، عجالتاً محرمانه باشد تا این که حسن‌خان برسد. اصل مطلب معین شود  
ثانیاً انگلیسی‌ها از حرکت صبحی معذرت خواسته دیگر آنکه کاغذ مرا به  
قنصل روس نشان ندهید»<sup>۱</sup>.

خان‌هایی که از شاه مخلوع پشتیبانی می‌کردند به دعوت وی به سوی  
استرآباد حرکت کردند و در ۱۳۲۹ به فرماندهی ارشدالدوله استرآباد را تصرف  
کردند گروه مسلح ترکمن‌ها سیصد و سی نفر به همان اندازه سوارانی از  
خان‌نشین‌های فن‌درسک و کتول، راه شاهرود را در پیش گرفتند هرچه به  
استرآباد نزدیک می‌شدند از تعداد ترکمن‌ها کاسته می‌شد زیرا آنها به بهانه‌های  
گوناگون به دشت ترکمن می‌رفتند و به دهات حمله می‌کردند بالأخره افراد  
مسلح شاه شکست خوردند در پایان سال ۱۳۳۱ قمری گروه‌های مسلح ترکمن  
به فرماندهی ارشدالدوله در ایوانکی ورامین از داوطلب فدائی و قوای دولتی  
شکست خوردند و سردار ارشد دستگیر و تیرباران شد محمدعلی شاه بعد از  
شکست دوباره در سال ۱۳۳۲ هجری به کمش‌تپه گریخت و تا زمستان در  
آنجا بود.

در خصوص فعالیت محمدعلی شاه در خواجه‌نفس متن سندی را ارائه  
می‌دهیم. این سند تلگرافی از عشق‌آباد (پایتخت ترکمنستان شوروی) دایرة  
روس به وزارت داخله (وزارت کشور فعلی) است که وزارت خارجه ارسال  
کرده است.

«تلگراف واصله از عشق‌آباد را برای استحضار اولیای آن وزارت جلیله  
ذیلاً درج می‌نماید (شجاع‌الدوله<sup>۲</sup> مشغول تهیه سوار و استعداد است و چند فقره  
اسلحه هم به توسط اکراد بطور قاچاق از عشق‌آباد به قوچان حمل کرده است

۱- نامه‌های تاریخی، ص ۱۴۱- نامه ۳۴.

۲- شجاع‌الدوله برادر محمدعلی شاه.

می‌گویند محمدعلی<sup>۱</sup> در خواجه‌نفس<sup>۲</sup> است) آیا این اقدامات شجاع‌الدوله با  
استحضار و اجازه آن وزارت جلیله است یا مقصود دیگری در نظر دارد  
بمناسبت اهمیت و موقع سرحدی و نزدیکی محمدعلی میرزا به آن حدود و  
طوایف ترکمان لازم است در این راپرت دقت مخصوص فرموده نتیجه را اعلام  
فرمایند.

محل مهر وزارت جلیله خارجه

### شرق

«با تلگراف رمز از نایب‌الایامه استعلام شود»

در جواب نامه فوق از طرف یارمحمد افشار حاکم خراسان اعلام شده  
است که چند نفر را جهت تعقیب محمدعلی شاه به عشق‌آباد روانه کرده است.  
این سند از طرف حاکم خراسان به وزارت داخله است.

«برای تحقیق صحیح از حال محمدعلی میرزا یک نفر صاحب منصب  
مطمئن را دیروز روانه عشق‌آباد نموده که از عشق‌آباد بهر کجا که خبر او را  
بشنود بیاید و تا چندی او را تعاقب نماید و روزبروز اطلاعات خود را برساند و  
عجالتاً گویا در تاج کند<sup>۳</sup> باشد و این مفتش مخفی چهار روز دیگر به او  
خواهند رسید و مراقب حرکات او خواهند بود و برای مخارج فوق‌العاده و سفر او  
را هم روزی چهار تومان معین کرد امیدوارم نتایج مستحسنه و اطلاعات صحیحه  
تعمیر بنده مرمن کنم  
۱- منظور محمدعلی شاه است.  
۲- روستایی در شمال بندر ترکمن فعلی.

بزه ۳۲  
«یارمحمد افشار» ۱۷۸۵

سند شماره (۱)

۳- تاشکند امروزی.

سند شماره (۲)

تحصیل نموده عرض کنم.

نمره ۳۶

یارمحمد افشار»

با این احوال جنبش مشروطه در ایران به پیروزی رسیده و بعد از تبعید محمدعلی شاه از ایران پسر ۱۲ ساله او احمد میرزا را به شاهی نشانند.

### شورش های استقلال طلبانه ترکمن ها در سال ۱۳۴۲ هجری

بعد از روی کار آمدن حکومت سوسیالیستی در شوروی و خروج نیروهای روس از ایران کشور ما بطور کامل توسط انگلیسی ها بلعیده شد، با وجود این، قیام گوناگونی در سراسر ایران رخ داد از جمله آنها قیام میرزا کوچک خان جنگلی در گیلان، کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان، شیخ محمد خیابانی در تبریز.

اقدام حکومت در به اطاعت در آوردن ترکمن های یموت و گوگلان در سال ۱۳۴۲ هجری شدت یافت. دسته های بزرگی از سربازان برای خلع سلاح و جمع آوری مالیات به سوی دشت ترکمن روانه شدند، ترکمن ها هم سر به شورش برداشتند و خواستار اتحاد عمومی شدند و برای آشتی عمومی بین همه قبائل در روستای «امچلی» (در شمال گرگان) جلسه مشاوره ای تشکیل دادند که در آن جلسه «عثمان آخون» از سوی جعفر بای ها، «جان محمد بیگ» و «گوکی ملا» از سوی آتابای ها و «قصرامن» از سوی گوگلان ها شرکت داشتند. تصمیم گرفته شد که به هر گونه نفاق میان جعفر بای و آتابای و گوگلان پایان داده، در امور داخلی استقلال بدست آورند و عثمان آخون از طایفه جعفر بای به ریاست آن انتخاب شد. در این شورا از ریش سفیدان دو نماینده قرار بود تعیین شود اما در آغاز تنها شش نفر در این شورا شرکت داشتند:

«ملارجب» از طایفه کر، «ارازقربان» از طایفه آرق-کل، «ایمان قلی» از طایفه توماج، «خوجه نیازخان» از طایفه قرنجیک، عزیزخوجه مرادف از طایفه چوگان و «احسان خان» از طایفه کله و چهار نماینده دیگر می بایست در آینده نزدیک از سوی آتابای ها و گوگلان ها انتخاب شود در جلسه مشاوره تصمیم گرفته شد که بزودی کنگره نمایندگان در همه طایفه ها و قبیله ها به رهبری عثمان آخون تشکیل شود و در آنجا مسئله مرزهای جمهوری ترکمن مورد بررسی قرار گیرد. حکومت ایران از وحدت قبائل ترکمن نگران شده بود حکومت مرکزی تلاش می کرد تا وحدت بین قبائل را بهم زند برای این منظور افسری از سوی حکومت مرکزی نزد عثمان آخون رفته پیشنهاد کرد اگر توافق بین آتابای و جعفر بای را بهم بزند مبلغ کلانی به وی بپردازد اما این تلاش به نتیجه نرسید. در آغاز ماه ژوئن سال ۱۳۴۳ نیروهای تقویتی حکومت برای شکست ترکمن ها اعزام گردید درباره تصرف «مراوه تپه» سنگر مقاومت ترکمن های یموت و گوگلان و هم چنین مذاکره «کریم ایشان»<sup>۱</sup> یکی از رهبران یموت - گوگلان با دولت بیانیه ای منتشر شد، عثمان آخون رئیس جنبش ترکمن ها و دیگران برای آشتی نهائی و اتحاد بین جعفر بای و آتابای در کمش تپه گرد آمدند، رهبران قیام بخوبی آگاه بودند که تنها دلاوری و فداکاری برای پیکار با قوای حکومتی کافی نیست، می بایست بر فنون جنگی نیز آماده بود به این منظور شورشیان یک مدرسه ویژه نظامی تشکیل دادند و از افسران ترک «قادر افندی» و «جمال بی» و «مهدی افندی» و «مصطفی بی» و «خدایار افندی» و غیره دعوت کردند که در این مدرسه درس بدهند. «لالی خان» پسر خان یموت<sup>۲</sup> در میان افسران معلم مدرسه بود و خود خان یموت هم خیال داشت که به

۱- کریم ایشان- روستائی در ناحیه گوگلان (کلاله) که رهبری گوگلان ها با قلیچ ایشان بود.

۲- خان یموت، نوه قیات خان می باشد وی علاوه بر لالی خان فرزندان تحصیل کرده ای در رشته حقوق نیز داشت.

«کمش‌تپه» برود. رهبران قیام همچنین از طریق افسران ترک با ترکیه ارتباط برقرار کردند. در نیمه دوم سال ۱۳۴۲ ترکمن‌ها عملیات نظامی خود را شروع کردند. فرمانده لشکر شرق که به سرکوب سریع ترکمن‌ها به وسیله نیروی مسلح امیدوار نبود تصمیم گرفت از شیوه سیاسی بر دشمن استفاده کند در اعلامیه‌ای که در سال ۱۳۴۳ هجری صادر گردید گفته شده بود که «باید در نظر داشت که ترکمن‌ها دشمنان ما بشمار نمی‌روند از این رو لشکر شرق تنبیه آنان را مایه مباهات خود نمی‌داند» فرمانده نظامی ایران در بجنورد جلسه مشاوره‌ای با طوایف گوگلان که روحیه آشتی‌جویانه‌ای داشتند تشکیل داد تا آتش دشمنی بین ترکمن‌ها را برافروزد فرمانده نظامی ایران، سران آتابای را تطمیع کرد «شاهی‌خان» و دیگر گروگان‌های گوگلان را آزاد ساخت بعد از این موضوع نمایندگان گوگلان و آتابای از شرکت در شورای ده‌نفره خودداری کردند در این جلسه اسکان هزار یورت شورشی و سازماندهی آنان مطرح بود حکومت هم‌چنین از «رجب‌آخون» هوادار حکومت که در میان جعفربای‌ها نفوذ داشت جهت برهم‌زدن اتحاد استفاده می‌کرد از طرف دیگر اختلاف بین آتابای و جعفربای در جنگ‌های داخلی کاملاً پایان نیافته بود و حکومت هم نمی‌توانست با تبلیغ ترکمن‌ها را خلع سلاح کند. روحیه مبارزه در میان ترکمن‌ها و هوشیاری رهبران را پائین می‌آورد. شورشیان هم‌چنین از طرف دولت تحریم اقتصادی بودند در نتیجه سخت از لحاظ آذوقه در مضیقه بودند.

در سال ۱۳۴۳ بعد از چندی درگیری حاکم استرآباد، عثمان آخون را به مذاکره به استرآباد فراخواند. عثمان شخصاً نرفت و به جای خود چهار ریش سفید را با شرایط زیر به آنجا فرستاد:

- ۱- واگذار کردن رهبری امنیه در منطقه یموت از سوی حکومت ایران.
- ۲- بازگرداندن ۲۲ سوار ترکمن که در سال ۱۳۴۱ هجری در خدمت

ارتش ایران بودند.

۳- نگهداری اسلحه ترکمن‌ها نزد خود آنها.

مذاکره استرآباد به نتیجه‌ای نرسید ترکمن‌ها نیز برای نبرد قطعی آمادگی نداشتند و به این‌سان نخستین دوره قیام به پایان رسید. هم‌زمان با این اقدام در دشت گرگان حکومت فعالیت خود را در خراسان تشدید می‌کرد و کردها و ترکمن‌ها توسط هواپیماهای حکومت بمباران می‌شد در روزنامه‌های تهران نوشته بودند: «در جبهه استرآباد سپاهیان ما موفقیت‌های بزرگی بدست آوردند، ترکمن‌ها جایی برای گریز ندارند هر کجا که آنها بروند با توپخانه و مسلسل روبرو می‌شوند سپاهیان ما آنها را بمباران می‌کند هر کجا که ترکمن‌ها جمع می‌شوند بی‌درنگ هواپیماهای ما بر فراز آنها پدیدار می‌گردند.»

«شورش ترکمن‌ها از آنچنان قدرتی برخوردار بود که خواستار بیرون‌رفتن سپاهیان دولتی و استقلال مناطق ترکمن‌نشین و خان‌نشین بجنورد گردیدند. شورشیان تهدید کردند که اگر این خواسته برآورده نشود با قیام همگانی ترکمن‌ها و کردها روبرو شوند ولی پس از چندی رهبر شورشیان کردها با حکومت ساخت و از صحنه مبارزات بیرون رفت. در سال ۱۳۴۴ قمری سران طایفه‌های ترکمن برای طرح تاکتیک شورشیان انجمن کردند. عده‌ای می‌گفتند بدون پشتیبانی ترکمن‌های شوروی کاری ساخته نیست برخی به مستقل بودن مبارزه معتقد بودند بالأخره قرار بر این شد که مبارزه تا استقلال مناطق ترکمن‌نشین ادامه یابد. در این سال حکومت در مشهد «معززخان» و دو برادرش و ۲۸ ترکمن و ۴۸ کرد را که از فعالان قیام بودند اعدام کرد. در همین اوضاع و احوال باز وحدت قومی در خطر بود از طرف دیگر «ولی‌خان»، «دردی‌خان» و «نپس‌علی‌خان» به دستور حکومت، ترکمن‌ها را به عقد صلح فراخواندند. در این دوران متشنج «عثمان‌آخون» از سیاستی دوگانه پیروی می‌کرد از یک طرف آشکارا از مبارزه مسلحانه علیه قوای حکومتی مخالفت می‌کرد از طرف دیگر در جلسات سری خواهان مقاومت مسلحانه بود. در سال ۱۳۴۴ هجری پس

از این که ترکمن‌ها از اجرای خواست تحویل فوری و کامل همه اسلحه‌های خود و اطاعت از مقامات حکومت سرباز زدند حمله قطعی سپاهیان مرکز آغاز شد»<sup>۱</sup>.

### اشاره‌ای به شخصیت عثمان آخون

عثمان پسر عمر قویونلی پسر عثمان پسر محمدآمان پسر محمد قربان می‌باشد<sup>۲</sup> که در حدود ۱۲۰ سال پیش (امسال ۱۳۶۶ شمسی است) در کمیش‌تپه بدنیا آمد. عثمان آخون تحصیلات ابتدائی را در محل به اتمام رسانده، برای ادامه تحصیلات عازم مدرسه گوگلداش بخارا شد. وی از مردان باسواد و آگاه به مسائل سیاسی و اجتماعی ترکمن‌ها بود.

عثمان آخون بعد از مراجعت از بخارا در کمیش‌تپه به تدریس علوم دینی پرداخت و همزمان با کار تدریس و نویسندگی وارد فعالیتهای سیاسی گردید.

عثمان آخون را در اواخر عمر به روسیه می‌برند و در آنجا از دنیا رفته است. (عکس شماره ۹).

درباره فعالیتهای سیاسی عثمان آخون در اسناد و مدارک دوره قاجار شرح مفصلی وجود دارد از جمله در دو کتاب مخابرات استرآباد (دوجلدی) و کتاب سبزه مطالبی درباره وی آمده است که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود: تلگراف کارگزار استرآباد به وزارت خارجه ۲۲ ربیع الأول ۱۳۳۳ هجری «امروز راپورت رسید روز پنجشنبه قریب صد نفر سالدات و قزاق مقیم قره‌سو

۱- ترکمن‌های ایران، ص ۹۱.

۲- اطلاعات شخصی در مورد عثمان آخون را نبیره او آقای عارف دبیر دبیرستانهای کمیش‌تپه در اختیارم گذاشت.

در کمیش‌تپه عثمان آخوند و پسرش آخوند ملای جعفربای را گرفتند، معلوم نیست کجا فرستاده‌اند»<sup>۱</sup>.

### معززالسلطان

«چندی است قضات جعفربای بین خودشان مذاکراتی دارند برای خود امیری و رئیسی برقرار نمایند. تمامی اقوام یموت در گنبد جمع شدند عثمان آخوند با ادیس آخوند به گنبدقابوس آمدند. لاکن سه چهار نفر از سران جعفربای که مستخدم و نماینده روسها بودند عقیده قضات جعفربای را نپسندیدند. از قرار مذکور، عثمان آخوند را به امیری و سلطانی قبول کرده در گنبدقابوس حکمفرما باشد، تا چه شود»<sup>۲</sup>.

در سند دیگری از رابطه بین عثمان آخون و حاکم استرآباد سخن رفته است: «مشهد آخوند و عثمان آخوند از عقیده خود که همانا امیری در گنبد بود برگشته با چند نفر از پیران طایفه قانیوقماز به شهر آمده خدمت نواب معتمدالدوله اظهار خدمتگذاری کرده خلعت به آنها داده رفتند»<sup>۳</sup>.

در سند دیگر از شورش عثمان آخون حکایت شده است:

«عثمان آخوند خود را سلطان ترکستان محسوب کرده مشغول گرفتن گمرک و بعضی دست اندازی‌ها بوده، او شبانه خود را به کمیش‌تپه رسانده عمارتی را که روسها بنا کرده بودند همه را خراب کرده است»<sup>۴</sup>.

در سند دیگری از ارتباط عثمان آخون با عثمانی‌ها سخن رفته است:

«هفتم ماه سپتامبر ۱۹۱۹ خبر رسید شش نفر عثمانی با لباس بالشویکی وارد کمیش‌تپه شده با عثمان آخوند و سایر تراکمه مذاکراتی نمودند.

۱- کتاب سبزه، ص ۹۶.

۲- مخابرات استرآباد، جلد دوم، ص ۶۳۸.

۳- مخابرات استرآباد، ص ۶۶۷.

۴- همانجا، ص ۶۶۷.

که هر یک از تراکمه صاحب اسب و تفنگ باشند روزی هزار منات به او حقوق داده می‌شود»<sup>۱</sup>.

### یورش ارتش رضاخان برای سرکوبی ترکمن‌ها

حاکم استرآباد برای ایجاد امنیت در ترکمن صحرا تفنگچیانی را از بین خود طوایف ترکمن استخدام می‌کرد. البته بیشتر تلاش وی در جهت برهم زدن وحدت ترکمن‌ها بود. دسته‌ای از این سواران به سرکردگی شخصی به نام «آتاخان» بود. حاکم استرآباد او را به شهر دعوت کرده بر سر موضوعی مشاجراتی رخ داد و «آتاخان» به عنوان قهر، شهر را به سوی کمیش تپه محل زندگی خویش ترک کرد، غافل از اینکه تفنگچیان مسلح حاکم بر سر راه کمین کرده‌اند. آتاخان را در نزدیکی شاه تپه بطور ناجوانمردانه به قتل می‌رسانند.

این امر سبب ایجاد شورش ترکمن‌ها گردید که بخشی از این شورشها در صفحات قبل ذکر شد.

رضاخان در زمان اردلان حاکم استرآباد به این شهر آمده و به فرمانده تپ شمال مستقر در رشت یعنی زاهدی دستور سرکوبی و خلع سلاح ترکمن‌ها را داد. سرهنگ حکیمی فرمانده تپ استرآباد و ترکمن صحرا به رشت احضار شده، پس از گرفتن دستورات لازم با ترکمن‌هایی که در خدمت حکومت بودند نظیر «مرجان خان»، محمدآخوند از طایفه داز<sup>۲</sup> ارتباط برقرار کرد تا آنان ترکمن‌ها را به خلع سلاح تشویق نمایند.

بالاخره چهار ستون قشون مجهز به طرف ترکمن صحرا روانه شدند ستون اول به فرماندهی سرتیپ زاهدی، ستون دوم به فرماندهی سرهنگ حکیمی و

۱- همان منبع، ص ۶۸۶.

۲- محمدآخوند در زمان رضاخان و محمدرضا، ۹ دوره نماینده ترکمن‌ها در مجلس شد.

ستون سوم به فرماندهی علی اصغر جهان‌بینی و ستون چهارم به فرماندهی جان محمدخان، از چهار سمت ترکمن صحرا را مورد تهاجم قرار دادند.

قشون سرتیپ زاهدی منطقه خوجه نفس و کمیش تپه را مورد هجوم قرار داد فرماندهی عملیات با سرهنگ ابراهیم ضرابی بود سرگرد منوچهر امیرپاشائی فرمانده آسوران برای اکتشاف حرکت کرده، پس از ۹ ساعت زد و خورد ستون دوم خود را به آق قلعه رساند.

در منطقه خوجه نفس مقاومت‌های زیادی صورت گرفت از جمله این مقاومت‌ها به عهده شخصی به نام «آنه گلدی سردار» از طایفه کله بود. ضمن آتش زدن روستای سلاخ محل زندگی آنه گلدی توسط سرهنگ ابراهیم ضرابی، آنه گلدی واحد تحت اطاعت خود را به ناحیه «آلتین توقماق» در شرق کمیش تپه می‌کشاند و بعدها بطور ناجوانمردانه توسط یکی از ترکمن‌هایی که به استخدام ژاندارمی رضاخان درآمده بود به قتل رسید.

نیروهای تحت فرماندهی جان محمدخان فرزند علاءالدوله که فرمانده لشکر خراسان بود از راه بجنورد به گوگلانها حمله نمود. عملیات جنایت‌بار جان محمدخان در گوگلانها بقدری وحشیانه بود که تاکنون از یادها نرفته و نخواهد رفت.

در طی عملیات آتش زدن روستای سلاخ، مردم آن نواحی را از طرف خوجه نفس به توپ بستند. عده زیادی از سربازان ارتش در عملیات جنگ و گریز در فاصله میان خوجه نفس و سلاخ کشته شدند<sup>۱</sup>.

در همین ایام خان جنید (خان خیوه) که علیه بلشویکها جنگیده بود، شکست خورده، وارد ایران گردید، وی نتوانست با سران جنبش ضد رضاخانی در ایران به توافق برسد و در جلسات متعددی که با «آنه گلدی» سردار و سایر

۱- سنگ‌نوشته‌ای به یاد کشته‌شدگان این واقعه در غرب سلاخ وجود دارد.

رهبان در ناحیه شمال گنبدقابوس در «اگری بغاز» برگزار کردند، بالأخره خان جنید، از ایران به سمت افغانستان رفته تا آخر عمر در آنجا ماند.

بالأخره چهار دسته قشون در ۱۲ آبان ۱۳۰۴ وارد گنبدقابوس شده، جشن پیروزی بر ترکمن‌ها را برگزار کردند.

پس از شکست جنبش اله‌یارخان، لالی خان و عثمان‌آخون به خاک شوروی رفته در آنجا بازداشت شدند، بخشی دیگر به فرماندهی «نپس سردار» از طایفه کل‌به در حسنقلی جای گرفتند. اما تا سال ۱۳۰۵ در بعضی نقاط ترکمن صحرا شورش‌هایی رخ می‌داد که یکی از آنها قیام «آشور کوتدی» و یارانش در اطراف روستای کتوک<sup>۱</sup> بود، که پس از چندین روز درگیری و زد خورد بالأخره قوای امیر پاشائی آنان را در داخل رودخانه گرگان به محاصره درآورده همگی را به قتل رساند.

قیام «چوپان سردار»، پسر «آنه گلدی سردار» نیز از جنبش‌های این مقطع بود. هنگامی که «آنه گلدی سردار» را در اطراف روستای قرقی<sup>۲</sup> به قتل رساندند، پسرش «چوپان» به‌پا خاست، باقیمانده هواداران پدرش را جمع کرده به مدت ۱۶ روز قشون خویش را تا کوه‌های «سونگی داغی» در حومه مراوه‌تپه گنبد عقب راند، بعد از آن برگشته، با عوامل مزدور حکومتی درگیری‌هایی داشت که یکی از درگیری‌ها، درگیری «چوپان» با شخصی به نام «دردی» معروف به «دردی چاغجا» معاون ملاحسین نایب‌نیازی بود. (نایب‌نیازی از کسانی بود که نخستین بار به استخدام ژاندارمی رضاخان درآمد).

در این درگیری «چوپان» به دست «دردی» کشته شد ولی یاران چوپان او را ضمن تعقیب در داخل رود گرگان در حومه خوجه نفس<sup>۳</sup> به قتل رساندند بقیه فرزندان آنه گلدی نیز ضمن تصفیه حساب‌های خونین به قتل

۱- از توابع بندر ترکمن.

۲- از توابع بندر ترکمن.

رسیدند. نوه آنه گلدی که نوجوانی بیش نبود، غروب به منزل نایب‌نیازی آمده، به بهانه دادن نامه، با رولوری که همراه داشت به سوی او شلیک کرد که ضربه سختی به کتف وی اصابت نموده و بالأخره تا آخر عمر از این درد زجر کشیده به مرگ خفت‌باری مُرد.

حکومت نایب‌نیازی و بستگانش را از ترس انتقام مردم به روستای نوبیادی به نام «نیازآباد» (در جنوب بندر ترکمن فعلی) کوچ داد.

اقدامات وحشیانه نایب‌نیازی در جمع‌آوری مالیات، شلاق‌زدن روستائیان، غارت اموال مردم به بهانه تهیه مقدمات پیشوازی از رضاخان، که در این رابطه چه قالیهای نفیسی را از مردم به غارت بردند.

در این ایام سرهنگ حکیمی، فرماندار نظامی گرگان و دشت بود و ترکمنی به نام عبدالله خان توماج<sup>۱</sup> با درجهٔ یاوری به فرماندار نظامی کمیش‌تپه منصوب گردید و سرگرد منوچهر امیر پاشائی نیز روستای امچلی<sup>۲</sup> را تحت انقیاد خویش درآورد.

علت شکست جنبش ترکمن صحرا را بطور خلاصه می‌توان در کمبود شدید مهمات شورشیان، ناممکن بودن جبران مهمات، محاصره اقتصادی ترکمن صحرا، تطمیع برخی سران ترکمن از سوی حکومت و کشتار وحشیانه ارتش ذکر کرد.

## اوضاع سیاسی و اجتماعی ترکمن‌ها در آغاز حکومت رضاخان

تخت قاپوکردن عشایر از اصطلاحات رایج در اوائل حکومت رضاخان بود و معنی این واژه سرکوب کردن تمامی زوایای زندگی عشایری و اسکان آنها

۱- این شخص به نمایندگی مجلس از ترکمن صحرا در دورهٔ هیجدهم نیز منصوب گردید.

۲- از توابع بندر ترکمن.

در یک نقطه بود.

رضاخان برای خلع سلاح ترکمن‌ها، اقدامات وحشیانه‌ای در ترکمن صحرا اجرا کرد، کشتار اهالی و سوزاندن روستاها، نمونه‌هایی بود که ذکر شد. در مدت خلع سلاح تا سال ۱۳۰۵ شمسی، ۵۸۹۷ قبضه تفنگهای گوناگون، ۸۰ رولور، یک قبضه مسلسل، ۱۹۲۸۴ عدد فشنگ جمع‌آوری گردید.

در سراسر ترکمن صحرا حکومت‌های نظامی برقرار گردید، در طی یک اعلامیه که پس از شکست جنبش خطاب به ترکمن‌ها صادر شد، رفت و آمد به ترکمن صحرا را با کسب اجازه‌نامه مخصوص از سوی فرماندار نظامی گرگان و یا پادگانهای محلی مجاز اعلام می‌کند. یاور عبدالله خان توماج حاکم نظامی جعفربای در کمیش تپه مستقر گردید و سرتیپ امجد به حکومت نظامی پهلویدر (آق‌قلعه فعلی) انتخاب گردید. هدف آنها تحت فشار قراردادن ترکمن‌ها در پرداخت مالیات و دادن سرباز به ارتش بود.

پا به پای حاکمان نظامی، کدخدایان و قلعه‌بگ‌ها نیز در آزار رساندن به اهالی دست کمی از بالادستها نداشتند، اغلب این قلعه‌بگها را از ترکمن‌ها انتخاب می‌کردند تا بهتر به نیات خویش برسند.

بدستور حاکمان نظامی کمیش تپه و گنبد و سایر نقاط ترکمن صحرا بیگاری از مردم کشیده شد. مردم نواحی کمیش تپه می‌بایست سنگهای دیوار تاریخی قزل‌آلان را کنده در ساختن دواير دولتی کمک می‌رسانند و در حومه گنبد، به مردمان اهالی اینچه‌بورون اعلام کردند که هر خانوار بایستی /۱۰۰۰ عدد خشت خام تحویل حکومت بدهند.

در عرصه فرهنگ اوضاع از این هم بدتر بود، رضاخان پا به پای عملیات خشونت‌آمیز سرکوبی مردم و غصب زمین‌ها، برای انحراف افکار مردم، مدارس نیز تأسیس می‌کرد؛ کار این مدارس تدریس پروگرام‌های

ویژه‌ای بود که هرگونه جلوه ملی و آگاهیهای فرهنگی را بزدايد. در این مدارس که در واقع به یک اردوگاه نظامی بیشتر شبیه بود (عکس شماره ۹) نونهالان ترکمن را به سخت‌ترین وجه شکنجه می‌کردند. صحبت کردن به زبان مادری از بزرگترین جرائم محسوب می‌شد. پاپای آن حکومت سعی کرد در تمامی نواحی ترکمن صحرا زبان ترکمنی را از بین ببرد.

در این رابطه متن سندی را ارائه می‌دهیم. این سند گزارش مدیر مدرسه که ضمناً یک نظامی بود به ریاست عالی هیئت تفتیش کل مملکتی است که در بخش پیشنهادات ذکر می‌کند:

«برای اینکه بطور خوبی زبان فارسی منتشر و رواج یابد لازم است اولاً هزار خانوار از مردمان زراعت پیشه<sup>۱</sup> بدین دشت کوچ داده شود و از زناشویی نیز...<sup>۲</sup> و بطرفین یعنی بومی و مهاجرین تشویقات لازمه بشود که از وصلت با یکدیگر امتناع نورزند و تمایل یابند. اینست که عملی شدن این وسیله منظور عمل دولت که همانا تعمیم زبان فارسی و تربیت این ملت نیمه‌وحشی<sup>۳</sup> بزودی ممکن است».

سند شماره (۳)

در یک قطعه شعر جنایات عمال رضاخان، بیگاری و گرسنگی و برداشتن روسری زنان به خوبی نمایان است. در حومه آق‌قلعه<sup>۴</sup>، قلعه‌بگی (کدخدا) به نام آنه‌قربان شدیداً به مردم ظلم می‌گفت و چادر و روسری را از سر زنان برمی‌داشت:

۱- برنامه.

۱- منظور روستانشینان مازندرانی.

۲- یک کلمه خوانده نشد.

۳- این صفت بیش از هر چیز شایسته نویسندگان آن است.

۴- محل زندگی وی روستای صحنه بود.

«آنه قربان قلابگ گونده سالار هاوهاوی  
یاغشی گون گورکزمان حاضر بولدی هیهات  
ناگاه گلیب آید یار ساختمانا گید ملی  
یا بیر تومان برملی یرینگا آدم توتمالی  
اویده اییماگه زاد یوق بیر پوط آرفا ساتمالی  
نامیس نگا، ال قوییب، باشدان آلا چاشوی  
یاغشی گون گورکزمان حاضر بولدی هیهات».

ترجمه:

«آنه قربان قلعه بگ هر روز سر و کله اش پیدا می شود،  
همیشه حاضر شده روز خوشی را به ما نشان نمی دهد  
ناگهان آمده می گوید باید به بیگاری رفت  
یا پولی باید داد یا بجای خود کسی را فرستاد  
پولی برای این کار نیست، باید یک پوط جومان را بفروشیم  
دست به ناموسمان برده روسری را برداشتند  
همیشه حاضر شده روز خوشی را به ما نشان نمی دهد».

در رابطه با از بین بردن لباسهای سنتی، سندی را ارائه می دهیم. این  
سند در بایگانی مدرسه قدیمی روستای آرخ بزرگ از توابع بندر ترکمن موجود  
است و در آن مدیر مدرسه وقت میررفیع در بخش آخر گزارش در قسمت د  
می نویسد:

«د: اتفاقات = در نتیجه جدیت و حسن تدبیر حکمران دام تباکه<sup>۱</sup>

۱- دام تبارکه باید باشد.

این سند از طرف مدیر مدرسه به اداره معارف استرآباد گزارش شده است.

تراکمه جعفریای عموماً بلباس متحدالشکل ملبس و کلاه معمولی پهلوئی را  
زینت فرق خویش قرار داده چنانچه احدی با آن لباس و کلاه تراکمه سابق در  
این قطعه دیده نمی شود.

امضا میررفیع»

بدنبال تخت قابوکردن ترکمن ها و سوزاندن آلاچیقها، خانه هایی را  
برای آنها در حول و حوش بندرشاه (بندر ترکمن فعلی) ساختند (عکس شماره  
۱۰ و ۱۱).

مراکز اخذ مالیات شدیداً به کار گرفته شد گویا تمامی اقدامات فوق  
فقط برای اخذ مالیات بود از زمین پنج درصد، از دام، گاو یک قران، اسب ۸  
قران، شتر ۱۲ قران مالیات دریافت می شد. علاوه بر آن مالیات سرانه نیز وضع  
گردید. هر سر یک قران مالیات می داد به این ترتیب هر خانوار متوسط ترکمن  
۱۵ الی ۲۰ درصد مالیات در سال می پرداخت. که تمام این مبالغ برای حفظ  
و گسترش مراکز نظامی علیه خود ترکمن ها بوده و هیچگونه تدبیری برای بهبود  
شرایط زندگی آنها اتخاذ نمی شد.

اوضاع اجتماعی فاجعه آمیز بود، در یک گزارش که از طرف مدیر مدرسه  
روستای آرخ بزرگ به اداره معارف استرآباد نوشته اینگونه آمده است:

«از وقایع مهمه اینکه در هر منزل دو سه نفر مریض می باشند و در  
نتیجه عدم طبیب و دوا، در ابتدا امراض جزئی است ولی بالأخره کلی شده و  
چهل پنجاه نفر اغلب قیافه اندوهگین مرگ را در آغوش می گیرند. ممکن است  
دولت دو نفر از آقایان دکترهاییکه عرض و طول تابلوهایشان تمام جو خیابانها و  
کوچه و پشت کوچه های طهران را مسدود نموده اند بطریق سیار برای  
ترکمن صحرا اعزام و ملت فقیر و بیچاره را که عقلش حتی به گاوزبان نیز  
نمی رسد از چنگال عظیم مرگ برهاند.»<sup>۱</sup>

۱- نقل از راپرت هیئت نفتشیه، پاکنویس کننده میررفیع، موجود در دبستان قدیمی آرخ بزرگ.



اینست سیمای ترکمن صحرا در آغاز حکومت رضاخان که این همه دم از پیشرفت و آبادانی و اسکان عشایر می‌زد.

## آغاز غصب زمین در ترکمن صحرا

غصب زمین و ایجاد خالصه‌های دولتی همراه با تأسیس ادارهٔ املاک و مباشران زالوصفت آن از حوادث مهم سالهای ۱۳۰۵ تا آخر حکومت رضاخان بوده که ادامهٔ این سیر را محمدرضا با قساوت تمام به دست جنایتکاری به نام سرلشکر مزین به انجام رساند.

غصب زمین از ناحیهٔ سیجوال در حومهٔ بندر ترکمن آغاز گردید و چون اندازه‌گیری توسط «نی» انجام می‌گرفت، این عمل ادارهٔ املاک را ترکمن‌ها «نای‌لاما» می‌گفتند. غصب زمین‌های منطقهٔ گنبد و آی دروش (حومهٔ کلاله) اقدامات بعدی سرسپردگان رضاخان بود.

در یک اعلامیه از سوی سرتیپ امان‌الله جهانبانی فرماندهٔ لشکر شرق در ۱۳۰۵ خطاب به ترکمن‌ها آمده است: «اعلیحضرت همایون مرا برای پدیدآوردن فرهنگ و تمدن از راه اسکان دادن ترکمن‌های کوچی مأمور کرده است. فرهنگ و تمدن از رهگذر گشودن آموزشگاه و تکامل شکل زمینداری... به دست خواهد آمد»<sup>۱</sup>.

تکامل شکل زمینداری که منظور فرماندهٔ ارتش بود همانا غصب سرزمین آباء و اجدادی ترکمن‌ها و دادن آنها به دست عوامل حکومتی و خان و بگهایی بود که در خدمت خودشان بودند.

در یک سند از کوچ دادن هزار خانوار از هزاره‌ای‌ها به زرخیزترین

بخشهای ترکمن صحرا سخن به میان می‌آید و به این ترتیب، زمینها را در اختیار مهاجران قرار دهند.

ادارهٔ املاک پهلوی و مباشران آنها در مناطق ترکمن صحرا از بین ترکمن‌ها انتخاب می‌شد، اینان زمین‌هایی را که مراتع ایل و دام آنها بود به عنوان زمین‌های کشاورزی ثبت کرده، باعث نابودی مراتع گردیدند. ترکمن‌ها مجبور شدند برای چرای دام خود تا حاشیه‌های مرز اترک در کنار خطوط مرزی بیلاق و قشلاق نمایند.

تأسیس مدرسهٔ فلاح و ایجاد پمپ‌های آبیاری جهت کشت زمین‌های املاک و چغندرکاری از مختصات کشاورزی در این مقطع بود. تأسیس کارخانه توتون در مراکز گوگلان‌نشین و بردن زنان ترکمن به بیگاری نیز از ویژگی‌های اقتصاد زمان رضاخان در ترکمن صحرا است.

## مبارزه با روحانیت

یکی دیگر از سیاستهای رضاخان در رابطه با متحدالشکل کردن لباس، خلع لباس روحانیت و از بین بردن نفوذ معنوی آنان در بین مردم بود. در ترکمن صحرا جز معدود روحانی که با حکومت همکاری می‌کردند بقیهٔ روحانیون خلع لباس و عمامه گردیدند. (عکس شماره ۱۲).

در این رابطه سندی<sup>۱</sup> را ارائه می‌دهیم که از طرف اداره حکومت نظامی صحرا (ترکمن صحرا) صادر شده است و آن فرم ویژه‌ای بود که هر روحانی در صورت تأیید روحانیون مورد اعتماد حکومت می‌توانستند از لباس روحانیت استفاده کنند.

۱- این سند را نوهٔ صائب‌القاضی ساکن پنج‌پیکر در اختیارم گذاشت. (سند ش ۵)

۱- ترکمن‌های ایران، ص ۹۸.

وزارت داخله  
اداره حکومت نظامی صحرا

ورقه تصدیق

حاجی صاتلیق قاضی برطبق اجازه نامه آقایان حاجی نورآخوند و حاجی آخوند و رجب آخوند مطابق فقره ۳ از ماده ۲ قانون متحدالشکل نمودن البسه در پوشیدن لباس روحانیت مجاز خواهند بود.

محل مهر حکومت صحرا

بتاریخ ۲-۵-۱۳۱۰

و باز در یک سند دیگر، حاکم نظامی کمیش تپه به حاکم نظامی استرآباد پیشنهاد می‌کند که جز معدود روحانیون مورد اعتماد حکومت بقیه را از پوشیدن لباس روحانیت معاف نمایند. سند شماره (۶).

حکومت نظامی کمش تپه

مقام محترم بندگان حضرت اجل فرمانده معظم تپ مستقل استرآباد و حکمران عالی نظامی صحرا دامت شوکت

عطف بامر نمره ۱۸۳۱ معارف، امتحان طلبه و معممین را به فروردین ماه سال آتی موقوف نموده اهالی در این موقع که راجع به ملبوس متحدالشکل اقدامات مُجدانه شد بعناوین مختلفه از قبیل مؤذن- پیش‌نمار- قاری- امام جماعت- طلبه و امثالهم از عمامه استفاده می‌نمایند چنانچه رأی مبارک اقتضا و منافی با سیاست نباشد اجازه فرمائید اصولاً در کمش تپه سه نفر و برای سایر نقاط هم یک نفر آخوند تعیین و بداشتن عمامه مجاز نموده بقیه را من غیر استثنا ممنوع نماید زیرا این رویه و عدم ممانعت باعث تجری دیگران

۱- این سند را دوست فاضلم کاظم مداح ساکن گرگان در اختیارم گذاشت.

شده آتیه فدوی را در پیشگاه مبارک تهدید می‌نماید منتظر امر تیلگرافی است.

حکومت نظامی جعفربای نایب

محل امضای عبدالله توماج

زیرنامه: با رئیس معارف مذاکره و دستور کلی داده خواهد شد.

مقاومت روحانیون در برابر عمال حکومتی تشدید می‌شد آنها آشکارا می‌گفتند «بگذارید کله برود ولی سلّه نرود».

از جنبه‌های دیگر مبارزات علیه عمال حکومتی مبارزات سیاسی نیز در ترکمن صحرا شکل می‌گرفت از جمله در لیست زندانیان گروه ۵۳ نفر فردی به نام آنه قلیچ حضرابا (بابایی) برمی‌خوریم که گویا وی مأمور فرستادن چند نفر به کنگره سراسری حزب عدالت به تهران بود.

۱- به معنای عمامه.

فصل سوم

مناطق مسکونی و طوایف ترکمن‌ها

www.tabarestan.info  
تبرستان

## مناطق مسکونی و طوایف ترکمن‌ها

ترکمن‌های ایران از شرق دریای خزر تا مراوه‌تپه در استان مازندران و نیز منطقه جرجان در خراسان ساکن هستند. ترکمن‌ها علاوه بر روستاها در شهرهای گنبدقابوس، آق‌قلعه، بندر ترکمن، گمیشان (کمش‌تپه) زندگی می‌کنند. که جمعیتی در حدود یک میلیون نفر از هموطنان ما را تشکیل می‌دهند.

سرزمین مسکونی ترکمن‌ها از دو بخش دشتی و کوهستانی تشکیل شده است. سعی ما در این مقاله شناساندن تاریخچه شهرهای باستانی چون گنبدقابوس و آق‌قلعه می‌باشد.

### الف: گنبد قابوس<sup>۱</sup>

«طول ۵۵ درجه و ۱۸ دقیقه، عرض ۳۷ درجه و ۱۷ دقیقه، ارتفاع آن از

۱- شهر قدیمی گرگان (جرجان) در این ناحیه بوده و اطلاق نام گنبدقابوس به این شهر در زمان

سطح دریا ۷۶ متر می‌باشد در این شهر به امر قابوس بن وشمگیر از امرای آل زیار در سال ۳۹۷ هجری بنای یادبوی ساخته شده است. ارتفاع بنا ۶۸ متر و ارتفاع تپه‌ای که گنبد بر روی آن قرار دارد ۱۰ متر می‌باشد. محیط دایره گنبد ۹/۷۵ متر است. بعضی از محققین معتقدند که آنجا مدفن قابوس می‌باشد و بعضی دیگر معتقدند که قابوس بن وشمگیر آنجا را فقط بعنوان یادبود حکومتش ساخته است نه مقبره ایشان. کتیبه‌ای به خط کوفی در اطراف آن به چشم می‌خورد به این مضمون: «بسم الله الرحمن الرحيم، هذا القصر العالی للامير شمس المعالی الامير بن الامير قابوس بن وشمگیر امر بنائه فی حیاته سنه تسع و تسعين و ثلاث مائه قمریه و سنه خمس و سبعين و ثلاثمائه شمسیه» یعنی «بسم الله الرحمن الرحيم این قصر عالی متعلق به شمس المعالی امیر بن قابوس بن وشمگیر که در زمان حیات، امر به بنای آن کرد در سال ۳۹۷ قمری برابر با ۳۷۵ شمسی»<sup>۱</sup>.

در مورد این بنا محمدعلی قورقانیچی صولت نظام، کاردار دولت شاهنشاهی در سال ۱۳۲۱ قمری که مأمور گوگلان بود اطلاعاتی به ما می‌دهد «این گنبد عبارت از مناره‌ای است به شکل استوانه مضلع و دارای ده ضلع متساوی و عرض هر ضلع ۵ متر و چهل سانتی متر و هر کدام از این ده ضلع مرکب از سه ترک است و هر ترکی دو متر عرض دارد اکنون چنان می‌نماید که این گنبد که در روی تپه واقع است لیکن مسلم است که این تپه نه مصنوعی است و نه طبیعی بلکه تپه‌ای است که به واسطه انهدام ابنیه دور گنبد بر روی هم احداث شده. ده متر ارتفاع نوک مخروطی گنبد است میان آن مخروط هم خالی است و روزنه‌ای به سمت جنوب غربی دارد ولی راهش تاکنون معلوم

رضاخان صورت گرفته است.

۱- جغرافیای تاریخی گرگان و دشت، ص ۱۸۱.

نشده است آنچه ظاهراً معلوم شده باید گفت، کف گنبد روی زمین در زیر تپه باشد زیرا گنبد به این بزرگی را نمی‌توان روی تپه‌ای به این بلندی بنا کرد محیط داخل گنبد سی متر و یکمصد و چهل و چهار میلی متر، محیط خارج شصت متر و دو یست و هفتاد و هشت میلی متر، مساحت تپه گنبد ۴۸۰۰ متر است»<sup>۱</sup>.

این گنبد حوادث متعددی را به خود دیده است «یک بار نادرشاه به ناحیه شمال ایران آمده و چون راهپیمائی زیادی کرده بود از دیدن میل گنبد خوشحال شد زیرا حدس زد که اینجا شهر بزرگی باید باشد چون آنجا را تقریباً غیرمسکونی و ده کوچکی دید بسیار ناراحت شد امر به تخریب گنبد داد ولی خوشبختانه از این بلا در امان ماند»<sup>۲</sup>. و هم چنین عده‌ای از سران ایل گوگلان به گمان این که گنجی در زیر آن نهفته است امر به پی‌کنی آن می‌کنند ولی بعد از مدتی دست از این کار می‌کشند ولی بنا به گفته محمدعلی قورقانیچی انگلیسی‌ها مقدار زیادی از کالاهای نفیسه آنجا را برده‌اند. خرابه‌های شهر جرجان (شهر باستانی) در قسمت غربی گنبد قرار دارد. چون این شهر بین دو قبیله یموت و گوگلان حائل بوده است از نظر فعالیت اقتصادی از دو قوم بهره‌مند می‌شود.

### ب: کمش تپه (گمیشان)

طول ۵۴ درجه و ۹ دقیقه، عرض ۳۷ درجه و ۸ دقیقه. این شهرک در حال حاضر در ۱۵ کیلومتری شمال بندر ترکمن در شرق دریای خزر قرار دارد و

۱- گرگان‌نامه، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.

۲- جغرافیای تاریخی گرگان و دشت، ص ۱۸۲.

از طرف شمال به مرز شوروی محدود می‌شود. در شمال کمش تپه فعلی، خرابه‌های کمش تپه کهنه قرار دارد. اطلاعات ما در مورد کمش تپه به چندین دوره مربوط می‌شود.

یکی از اطلاعات ما راجع به این منطقه مربوط به دوره ساسانی است که بزرگترین اقدامات نظامی در این منطقه صورت گرفته و آن ایجاد بنای «قزل آلان»<sup>۱</sup> به دست انوشیروان یا یزدگرد در سال ۵۷۹ میلادی است که در جهت حراست مرزها از هجوم اقوام شمالی (هفتالیان/هیاطله) می‌باشد.

درباره کمش تپه، در کتاب‌های جغرافیائی نظیر صورة الارض ابن حوقل و حدودالعالم، در قرن چهارم و پنجم هجری از ناحیه آبسکون و دهستان یاد می‌شود.

مسیو بهلر فرانسوی معلم نظامی دارالفنون در سفری به کمش تپه می‌نویسد: «باید بندی بر رود گرگان بسته تا آبی که به کمش تپه می‌رود سه قسمت شود و ترکمانان در آن محل بی‌آب بمانند و هم چنین بایستی نمک در این منطقه عمل آورده شود تا من بعد محتاج نمک ترکمان نباشد به این طریق که کنار دریا را کمی گودال کنند و آب جمع شده پس از تبخیر نمک عمل آید، هم چنین باید بندری جهت تجارت آن طایفه مشخص شود تا بجز آن بندر به جای دیگر نروند و باید نصف این قوم را به اکناف و اطراف ایران کوچاند و متفرق ساخت و در عوض از سایر ولایات رعیت به میان آنها فرستاد»<sup>۲</sup>.

وامبری که مدت دو هفته در سال ۱۸۵۰م/۱۰۱۰ هـ. ق در کمش تپه بسر برده می‌نویسد: «کمش تپه اختصاصاً برای توقف گاه زمستانی بکار می‌رود و به واسطه تب‌های واگیردار در تابستان به ندرت کسی در آنجا سکونت دارد، این منطقه تا مصب علیای رود گرگان امتداد دارد و در این نقطه رودخانه به

۱- در مورد دیوار قزل آلان در این کتاب مفصلاً بحث شده است.

۲- سفرنامه بهلر، ص ۸۲.

اندازه کافی عمیق و از لحاظ صید ماهی برای ترکمن‌ها مفید است»<sup>۱</sup>. در کتاب «سفرنامه رضاخان به مازندران» راجع به کمش تپه آمده است: «قصبه کمش تپه مخروطی است از آلاچیق و عمارت دو طبقه چوبی که با سلیقه ساخته شده، خیابانی شوسه از وسط آن می‌گذرد که دیوار چوبی آن را از خانه‌ها مجزا می‌سازد، رنگ‌هایی که به چوب بست خانه و دیوار اطاق‌ها و سقف عمارت زده اند بیشتر بر جلوه این قصبه می‌افزاید خانه «آشورخوزین» را که از معاریف کمش تپه است برای قرارگاه من تخصیص داده بودند این خانه از قالی‌های ترکمانی با مبلمان روسیه مخلوط گشته، چیزی که بیشتر سلیقه صاحب‌خانه را تأیید می‌کرد این بود که حمام را هم ضمیمه عمارت کرده بود و فراموش نکرده بود، شست و شو و نظافت شرط اول زندگانی بشری است. در دیوار شرقی و ضلع شمالی یکی از اطاق‌ها دو قطعه بود در یکی به خط نستعلیق درشت نوشته بودند «یا عبدالکریم شرقی» و در دیگری «عبدالرشید شمالی» می‌گویند این دو نفر از اولیاء تراکمه هستند باید معمولاً در ضلع‌های جنوبی و غربی هم دو قطعه دیگر به نام اولیاء مغربی و جنوبی، برای حفظ خانه از هر چهار سمت آویخته باشند. کمش تپه به معنای تپه نقره‌ای است این تپه‌ای است کوچک در طرف شمال قصبه حالیه، به شکل جناغ. این قوم هر سال مقدار کثیری محصولات با روسیه و گیلان تجارت می‌کنند، در کمش تپه حمام عمومی نیست میان اهالی گدائی و سئوال عیب است در این قریه هیچ گدائی دیده نمی‌شود، کمش تپه دارای سه هزار خانوار است و به یازده محله تقسیم می‌شود در هر محله مسجدی از چوب ساخته شده است، موعظه را هر کسی می‌تواند انجام دهد علت آن بنا بر قول تراکمه، نبودن اوقاف است. در کمش تپه دو مکتب‌خانه دائر است که یکی مسافری است

۱- سیاحت درویش دروغین، ص ۳۷۷.

که تازه از خیمه آمده و چهار شاگرد دارد و دیگری قدری قدیمی است سی نفر شاگرد جمع شده است. هفت ماه قبل بنا بر امری که به رئیس تیپ شمال دادم در مراکز مهمه جعفریای سه باب مدرسه به طرز جدید افتتاح شد و اولاد تراکمه با شوق و ذوق زیاد مشغول تحصیل هستند»<sup>۱</sup>. (عکس شماره ۱۳ و ۱۴).

«ساکنین اولیه کمش تپه از هفت طایفه ترکمن و مشتمل بر هفت چادر بر روی آداجیق (آدا یعنی جزیره و آداجیق یعنی جزیره کوچک) بود این هفت طایفه عبارتند از کرکتوک - کله - کنعان - پورغز - توماچ - چوکان»<sup>۲</sup>.

مردمان کمش تپه به واسطه رفت و آمد و تجارت با روسها از دیرباز با مظاهر ترقی و پیشرفت آشنا شده بودند و کشتی های اروپائی با چندین تن بار به نمایندگی های خود در کمش تپه وارد می شدند و در همین کمش تپه بود که برای اولین بار آسیاب های موتوری و اتومبیل هایی که هنوز لاستیک هایشان باد داشت به دشت گرگان می آمدند و از آنجا پشم، قالی، پوست صادر می شد. از طرف دیگر بین بندر انزلی و کمش تپه یک پل دریائی مشکل از کشتی های باری در جریان بود که مبادلات کالائی صورت می گرفت.

### ج: آق قلعه

آق قلعه توسط شاه عباس در سال ۱۰۲۰ ه. ق در سفری که به مازندران و استرآباد کرده بود بنا شد، در ابتدا محلی برای اسکان قاجارها بود گویا در زمان قابوس وشمگیر «اسپی دژ» (دژ سفید) یا آق قلعه خوانده می شد

۱- سفرنامه مازندران، ص ۷۶، سال سفر ۱۳۰۵.

۲- گرگان و دشت، عباس شوقی، ص ۷.

این قلعه در زمان شاه عباس «مبارک آباد» نامیده شد و بعد از آن که رضاخان حکومت را به دست گرفت به «پهلویدر» تغییر نام داده شد. آق قلعه امروز شهرکی است که در ۲۰ کیلومتری شمال گرگان قرار دارد و با یک جاده آسفالتی با گرگان در جنوب و مزرعه «انبار اولوم» (شاه مزرعه سابق) مزرعه نمونه ارتش فعلی) در ارتباط است. ارتفاع قلعه در آغاز ساختمان ۶ متر بوده و به صورت دایره شکل بنا گردید، رودی که قلعه مبارک آباد (آق قلعه) را به دو قسمت تقسیم می کند رود گرگان نام دارد که توسط پلی بسیار محکم از آجر به هم مربوط می شد این پل از بناهای دوران صفوی است.

«آق قلعه دری از چوب و آهن داشت که ورود به قلعه را غیرممکن می ساخت بر روی در ورودی قلعه اطاقی قرار داشت که در انتها دری داشت و به اطاق بزرگی منتهی می شد که نگهبانان مشغول دیده بانی بودند در دیوارهای ضخیم قلعه سوراخ هایی تعبیه کردند که نگهبانان از آن طریق به تیراندازی می پرداختند وقتی دژ عظیم قلعه گشوده می شد دایره ای نامنظم به نام «هشتی» پیدا بود که برای یک دسته دیگر از مدافعان قلعه اختصاص داده بودند از سمت چپ این «هشتی» پله های آجری مارپیچ دیده می شد که برای بالا رفتن گذاشته شده و از همین طریق بود که کوتوال (نگهبان قلعه) نگهبانی می داد در مواقع بحرانی و در اوقاتی که خطر حمله احساس می شد کوتوال دژ با عده ای از تیراندازان ورزیده در اطاق سردر دژ موضع گرفته مراقب اوضاع بودند و سران قاجار نیز برای دلجوئی و قوت قلب در پیش آنها بودند». آق قلعه تا دوران ناصرالدین شاه یعنی تا سال های ۱۳۰۰ ه. ق آباد بوده و از این تاریخ به بعد به تدریج مهاجرت قاجارها به تهران آغاز می شود و آق قلعه کم کم به صورت دژی متروک و مخروبه درمی آید و به جای آنها ترکمن های آتابای ساکن می شوند.

محمدعلی قورقانیچی، صولت نظام در سال ۱۳۰۰ هجری چنین گزارش

می‌دهد: «این قلعه تا زمان شاه شهید -ناصرالدین شاه- همیشه یک فوج سرباز و عده‌ای توپچی و سوار در آن ساخلو بودند و صحرای یموت همیشه امنیت داشت و تلگراف خانه و حمام و ذخیره (سرباز) در درون قلعه وجود داشت که این تأسیسات امروزه منهدم و با خاک یکسان است. در اواسط سلطنت قاجار تعمیر کلی شده و در این تعمیرات که همه‌ساله فرض و واجب بود از این قلعه حفاظت می‌شد.

این قلعه دو دروازه آجری و درهای آهنین محکم داشت که یکی رو به شمال و دیگری رو به جنوب بود و سمت مشرق و مغرب قلعه را خندق آجری و خاکریزهای جنگی ترتیب داده بودند و رود گرگان از سمت شمال این قلعه با فاصله سی ذرع می‌گذرد. در مقابل درب شمالی قلعه پل بسیار محکمی<sup>۱</sup> که عبارت از چهار دهنه است از آجر و نظامی ساخته و روی آن را با سنگ فرش پوشانده و دیواره نظامی در جلوی پل را بالا آورده‌اند و در انتهای پل دروازه دیگری است محکم از آجر ساخته و با کاشی الوان منقوش کرده‌اند و درب آهنین محکمی نصب کرده در طرفین دروازه جای قراول از آجر قرار داده‌اند و محوطه دیگری به عرض قلعه سمت شمال قلعه و رود گرگان جدا کرده‌اند و از سه سمت به واسطه چینه‌های خاکی محصور نموده‌اند که از سمت مشرق و مغرب به لب گرگان رود منتهی می‌شوند و دروازه‌های محکم آجری دیگری در مرکز دیوار شمالی این محوطه ساخته بودند و در سمت غربی این محوطه عمارتی از آجر و خشت مشتمل بر سه طبقه بود به طرز خیلی قشنگ و زیبا که محل اقامت مرحوم جهان‌سوز میرزا<sup>۲</sup> برادر آقامحمدخان که از هر جهت امتیاز داشته و امروزه بطور کلی منهدم شده قرار داشت و در و پنجره آن‌ها را با تیر و تخته و هرچه بود یموت‌ها برده و سوزانیده‌اند. داخل قلعه در چهار

۱ و ۲- به عکسهای شماره ۱۵ تا ۱۹ مراجعه شود.

گوشه قلعه برج‌های محکمی بود و در هر برجی یک عراده توپ قدیم بی‌خان جای داده‌اند و سمت شمال قلعه، آب‌انباری هست که به واسطه تلمبه‌های بخصوصی از رود گرگان آب ریخته شده پس از تقطیر و تصفیه به آب‌انبار انداخته می‌شد و امروز شکسته است. بالاخانه و تلگراف خانه و حمام و ذخیره و اطاق‌های متعدد که در جهت شمال قلعه هست تماماً خراب است، سمت جنوب داخلی قلعه بنائی عبارت از تحتانی و فوقانی بود که قریب به انهدام است در جهت شرقی قلعه خلوت‌هایی (طاق) متعدد و انبار و طویله و اطاق‌های تحتانی و فوقانی بوده که منهدم یا قریب به انهدام است پشت داخلی دیواره‌های قلعه تماماً جاهای مرور دیده می‌شود و وسط قلعه تپه‌ای خاکی برای شلیک صبح و عصر ترتیب داده و عراده توپ بی‌خان شکسته هم در روی او نصب است تمام این بناها از آجر بوده و چنانچه ۲۰ هزار تومان خرج شود و حیف و میل نشود قلعه آباد و دایر خواهد شد راه تمام آمد و شدها به استثنای طایفه جعفری‌ای به استرآباد اغلب از «آق‌قلعه» است و در حقیقت آن قلعه سد محکم یموت و قوت و پشت سر قشون مأمور استرآباد است»<sup>۱</sup>.

در آق‌قلعه بعد از آنکه بدست ترکمن‌ها افتاد، شهرنشینی آغاز شده و پنجشنبه‌بازار برگزار گردید.

#### د: مناطق مهم گوگلان‌نشین

این مناطق در کوهپایه‌های کلاله و گلیداغ قرار دارد. گوگلان‌ها زودتر از بقیه طوایف ساکن شده به کشاورزی و باغکاری و پرورش زنبورعسل و به ویژه کشت آفتابگردان مشهورند.

۱- نخبة سیفیه، چاپ نشر تاریخ، ص ۵۳.



نهرهای مهم این منطقه عبارتند از حاجی لر، کچی قره شور.  
افراد ایل گوگلان در جلگه‌های سرسبز «قوری میدان» در روستاهای  
مهمی چون امتد و دشتک و جرگلان سکونت دارند.

### ه: بندر ترکمن

بعد از سقوط ترکمن صحرا بدست رضاخان و تأسیس ایستگاه راه آهن در  
شهری جدیدالتأسیس به نام بندرشاه، بتدریج مهاجرت افرادی از نواحی مختلف  
ایران از جمله ارامنه، آستارا و سایر نقاط شروع شد.  
شهر بندرشاه در سال ۱۳۰۷ شمسی بتدریج رنگ شهرنشینی به خود  
می‌گیرد سرمایه داران بزرگ ترکمن در این شهر کارخانه‌هایی ساختند. بتدریج،  
مهاجرت ترکمن‌ها از روستاها آغاز شده، به این ترتیب شهری تأسیس گردید  
که دریا و ماهیگیری و اسکله بندر، این مهاجرت را تکمیل نمود.  
این شهر در زمان رضاخان بندرشاه نامگذاری شده، در دوران انقلاب  
اسلامی به بندر ترکمن تغییر نام داده شد.  
بندر ترکمن جمعیتی در حدود سی هزار نفر دارد و در این شهر بازار  
معروف دوشنبه بازار برگزار می‌گردد.

### مختصات عشیرتی ترکمن‌ها

قوم ترکمن با ویژگی اساسی خویش در قرون هفتم و هشتم هجری  
شکل گرفت و اساس قبیله‌های ترکمن پدید آمد، و در نتیجه امتزاج و  
درآمیختگی با یکدیگر روابط و وابستگی‌های خونی جای را به روابط  
خان-خانی داد. در قرن دهم هجری قبائل ترکمن در مناطق آمودریا و شمال

افغانستان کنونی و تا رودهای اترک و گرگان به صورت زیر پراکنده زندگی  
می‌کردند: در بالخان سالرهای خراسان می‌زیستند. بخش اساسی سالر و تکه و  
یموت و ساریق، دو مین گروه بندی ترکمن‌ها را پدید آوردند که احتمالاً اینان  
در کرانه‌های دریای خزر یعنی در جنوب منقشلاق و قرابغاز و حاشیه دریایچه  
آرال زندگی می‌کردند. سومین گروه، در بخش‌های شمالی در مرز ازبکان  
بوجود آمدند که شامل چاودر و ایگدر و ابدال بودند. در شمال خراسان تکه و  
در میانه رود اترک و گرگان طوایف دیاجی، اوقلی، گوگلان، ایمر زندگی  
می‌کردند.

در طول قرون یازده و دوازده و حتی بعد از آن دائماً فشار اقوام مختلف  
برهم از سوئی و تشدید ستم از سوی خان خیوه در جابجائی ترکمن‌ها به درون  
ایران نظیر جرگلان و گلیداغ و تا حوزه قره‌سو ادامه می‌یابد.

اکنون ترکمن‌های حاشیه دریای خزر را یموت جعفر برای  
(یارعلی-نورعلی) و با یک قوسی در شمال گنبدقابوس تا مراوه را یموت  
آتابای و در بین آنها جعفر برای که گاهی به تناوب اسکان یافته‌اند نظیر غروی و  
دیاجی تشکیل می‌دهند. از شرق گنبدقابوس و شرق مراوه‌تپه، تا جرگلان  
بجنورد، گوگلان اسکان دارد. در جرگلان تیره‌های تکه و نخور نیز زندگی می‌کنند.  
پراکندگی ترکمن‌ها در قرن اخیر، جنبه سیاسی نیز به خود می‌گیرد،  
بدین معنی که در اطراف تهران و ری و ساوه مناطق ترکمن نشینی را می‌بینیم  
که در ایام ناصرالدین شاه محل تبعید آنان بوده است. شبیه این مراکز را در  
خراسان و تربت جام نیز می‌توان مشاهده کرد. فشار حکومت رضاخان از  
یک سو و جریانات انقلاب بلشویکی شوروی از سوی دیگر در تشدید مهاجرت  
به دو سوی اترک دخالت مستقیمی دارند.

در اینجا سیر تاریخی طوایف گوناگون ترکمن‌ها را با استفاده از منابع  
مختلف بیان می‌کنیم. شایان ذکر است که تمامی طوایف فوق در ایران زندگی

نمی‌کنند بلکه مجموعاً در سه کشور ایران و افغانستان و اتحاد شوروی مسکن دارند.

## طوایف ترکمن

بنا به نوشتهٔ وامبری<sup>۱</sup> طوایف ترکمن به ۹ دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱- چاودر ۲- ارساری ۳- آل‌علی ۴- قره ۵- سالور(سالر)
- ۶- ساریق ۷- تکه ۸- گوگلان ۹- یموت

دربارهٔ معرفی تاریخچهٔ طوایف مذکور ابتدا اطلاعات وامبری را

می‌آوریم:

۱) چاودرها- یورت آن‌ها (محل زندگی) در قسمت جنوبی منطقه‌ای است که بین دریای خزر و دریای آرال واقع گردیده و تقریباً دارای ۱۲۰۰۰ چادر می‌باشد (آمار متعلق به کتاب وامبری می‌باشد) تیره‌های عمده آن‌ها که از بحر خزر تا «کهنه اورگنج» و «بولدومساز» و «پرسو» و «گوگ‌جق مرو» متفرق می‌باشند عبارتند از: ابدال- ایگدر- اسنلو- قره‌چادر- بزاجی- بورون‌جق- شیخ.

۲) ارساری<sup>۲</sup>- این قوم در ساحل چپ جیحون از «چارجو» تا بلخ مسکن دارند و به بیست طایفه و تیره‌های متعدد تقسیم می‌شوند، تعداد چادرهای آن‌ها به ۵۰ تا ۶۰ هزار بالغ می‌شود، چون قرارگاه‌های آن‌ها نزدیک رود جیحون است اغلب آن‌ها را «لب‌آب ترکمن» می‌نامند، آن‌ها در گذشته خراج‌گذار امیر بخارا بودند.

۳) آل‌علی- مسکن عمده آن‌ها «اندخوی» (در افغانستان) بوده و بیش

۱- سیاحت درویش دروغین.

۲- چون بنیانگذار این طایفه مرد شجاعی بوده به وی «ارساری» یعنی «مرد شجاع» می‌گفتند.

از هزار چادر نیستند و از ترکمن‌های کم‌جمعیت بشمار می‌روند.

۴) قره- این ایل هم از تیره‌های کم‌جمعیت است که عادت و رسوم خاصی ندارند و در کنار چشمه‌ها پراکنده‌اند و مسکن آن‌ها بین مرو و اندخوی می‌باشد.

۵) سالور(سالر)- این ایل قدیمی‌ترین ایل ترکمن است. در موقع حمله اعراب شجاعت‌هایی از خودشان نشان دادند. افراد آن‌ها بیش از ۸۰۰۰ چادر ندارند و به احتمال قوی از حیث تعداد نفرت در آن زمان اهمیت آن‌ها زیادتر بوده و در نتیجه جنگ‌های مداوم و دفاع و حمله از تعداد آن‌ها کاسته شده است. در اواخر دوران صفوی ترکمن‌های سالر در ناحیه «اتک» و آنخال مسکن گرفتند و بعد از مرگ نادرشاه حرکت تدریجی خود را به سوی خراسان آغاز کردند. سالرها در دوران پادشاهی فتح‌علی‌شاه خود را به رود تجن رساندند عباس میرزا نایب‌السلطنه درگیری‌های زیادی با این اقوام داشته است سرانجام وی برای ریشه‌کن کردن این قوم در ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۲۴۸ هـ. ق راهی سرخس شد و عده زیادی از سالرها را اسیر کرده به مشهد آورد. آرتور کمبل ییت سرهنگ انگلیسی که در این ایام در مشهد بود راجع به این حادثه می‌نویسد: «سالرها را اعم از زن و مرد و بچه اسیر کرده به مشهد آوردند و به فرمان عباس میرزا در معرض فروش گذاشتند، طایفه‌ای از سالرها که در «یول‌آتن» و «پنجده» زندگی می‌کردند نمایندگانی از طرف ایل نزد شاهزاده قاجار فرستادند و با دادن فدیة برابر ده تومان برای هر کدام، آزادی همگی را خواستار شدند. اقدامات عباس میرزا در بین ترکمن‌های سالر بسیار خشونت‌آمیز بود طوری که مادران برای خواباندن بچه‌هایشان اسم عباس میرزا را می‌آوردند. در لشکرکشی سپاهیان ایران در سال ۱۲۷۶ هـ. ق برعلیه ترکمن‌های تکه، سالرها، وعده همکاری به سپاهیان ایران را می‌دهند ولی در صحرای بیکران آن‌ها را تنها گذاشته، سپاه ایران تار و مار می‌شوند و سپاه شکست‌خورده ایرانی

برای گرفتن انتقام به دهات‌های بی‌دفاع سالرها حمله می‌کنند. کمک سالرها به لشکریان ایرانی در ایام بعدی و سازش‌نهایی با حکومت حسام‌السلطنه حاکم خراسان، تکه‌های مرو را خشمگین می‌کند و در ایام قحطسالی به سال ۱۲۸۸ هـ. ق. بر سالرها می‌تازند و آنها در مدت کمی تمام گله و رمه‌های خود را از دست داده ناچار به سوی مرو کوچ کردند و ناچار شدند در زیر قید تکه‌ها زندگی کنند تا هنگامی که لشکرکشی روس‌ها در ناحیه ترکستان، ترس در دل تکه‌ها انداخت و شکست آنها در سال ۱۲۹۸/ق/۱۸۸۱ م به سالرها فرصت داد تا مهمان‌نوازی دولت ایران را مغتنم شمارند و به قرارگاه اولیه خود در سرخس کهنه و زورآباد بازگردند. به گفته لساار محقق روسی «در سال ۱۲۹۸ فقط در مرو چهار هزار از ایل سالر می‌زیستند و دوهزار از آنها به سوی «مرغاب» در نزدیکی هرات کشانده شدند»<sup>۱</sup>. رده‌های فرعی این ایل عبارتند از:

۱- یلواج شامل، یاش- تیش- سقر- اردوقوجه.

۲- قهرمان شامل، علم- گرجیکلی- بی‌بلاغی.

۳- آنه‌بولاغی شامل، یادشی- بخارا- باقشت‌لوره- تیمور.

۶) ساریق- این ایل نیز مانند سالرها به شجاعت مشهورند و مانند آنها چادرهایشان به سرعت رو به کاهش است به طوری که در سال ۱۸۹۰ م/۱۳۱۰ ق به ده هزار چادر رسیده است. مسکن آنها رود مرغاب و اطراف «پنجده» می‌باشد و به استثنای جمشیدی‌ها (تیره ایرانی) بقیه ترکمن‌ها با آنها میانه خوبی ندارند. زن‌های این قوم به بافتن نوعی پارچه به نام «عاقری» شهرت دارند که پشم نوزاد شتر را چند روز متوالی می‌جوشانند و مانند ابریشم نرم و کش‌دار می‌گردد و پس از کلاف و صیقلی کردن بسیار

۱- خراسان از نظر جهانگردان، ص ۹۷.

قشنگ می‌شود. در سال ۱۲۷۲ ق/۱۸۵۵ م که سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه به حکومت خراسان گماشته شد به تکه‌های اطراف مرو فشار وارد کرد و آنها مجبور شدند به سوی مرو حرکت کنند و در این ایام ساریق‌ها در مرو سکونت داشتند و طی چندین رشته زد و خورد مجبور شدند ساریق‌ها از مرو به «یول‌آتن» و «پنجده» حرکت کنند.

تقسیمات فرعی آنان به شرح زیر است:

۱- خراسانلی شامل (بدنگ- خوجالی- قزل- حسینعلی)<sup>۱</sup>.

۲- بیراج شامل (قانلی‌باش- قولچه- شوگان).

۳- سوخته شامل (تایپر- موماتاق- کرد- قادیر).

۴- آلاشا شامل (خوجق- باقاجا- سوین‌قره- شعد- آقن‌سین).

۵- هرزقی شامل (یزقی- جانی‌بگ- قرما- جاتان- چاپاغی).

باید اضافه کرد که در کتاب «تفصیل احوال تراکمه»<sup>۲</sup>، تقسیم‌بندی

این قوم به شرح زیر است:

۱- هرزقی شامل (شوجانلی- قولچا- شیخلی- قزل- بدنگ- قانلی‌باش).

۲- خراسانلی شامل (اوستلت- آی‌نش).

۳- سوختی شامل (دوق‌دویلی- آرون).

۴- بایراج شامل (جانی‌بیک- یرکی- گوراما- سیدوش).

۷) تکه- به درستی معلوم نیست که ترکمانان تکه در چه تاریخی زاد و

۱- در مورد تلفظ تیره‌ها در مقایسه با واژه انگلیسی آن بدقت توجه شده است. نحوه تلفظ و نگارش نویسندگان اصلی و مترجمان فارسی زبان ممکن است بعضی از این اسامی را به درستی ضبط نکرده باشند.

۲- گرگان زمین، ذبیحی، ص ۱۸۰.

بوم خویش را رها کردند اما می‌دانیم که این ترکمانان نزدیک به پایان دوره فرمانروائی شاهان صفوی خود را به ناحیه‌ای رساندند که بعدها به «اتک» یا دامن کوه و سرزمین آخال مشهور گردید. تاریخ قطعی استقرار تکه‌ها در آخال پس از کشته شدن نادرشاه و احتمالاً در عهد سلطنت عادلشاه زند است حرکت قطعی تکه‌ها به سوی خراسان تدریجی بود به این معنی که در آغاز در حاشیه مرزهای ایران می‌زیستند و هر قدر بر هرج و مرج داخلی افزوده می‌شد به داخل مرزهای ایران سرازیر می‌شدند در نیمه دوم سده سیزدهم هجری، عوامل چندی سبب گردید که گروهی از تکه‌ها سرزمین آخال را پشت سر نهند و به حدود یک فرسنگی شمال سرخس کهنه قلعه‌ای بنا کرده در آن سکنی گزینند.

جمعیت آخال تکه به ۳۰,۰۰۰ خانوار و تکه مرو به ۵۰,۰۰۰ خانوار تخمین زده می‌شد. برای معرفی تیره‌های این قوم از دو منبع استفاده می‌کنیم یکی گزارش وامبری و دیگری «تفصیل احوال تراکمه».

الف: گزارش وامبری- تکه‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند و هر کدام به چند تیره:

۱- اوتامیش شامل (قلت شو- سلطان سیز- سجمز- قارا احمد)  
۲- بخشی شامل (پررنگ- تپاز- کرساگری- آلاجا گوز- تاشا جاق- آق صوفی- گوه- ماری- ذاکر- قاضی لار).

۳- تقتامیش شامل (برق برون امان شاه- گوگچه بیک- قره- خار- قنگور- یوسف- جازی- آریق قاراجا).

وامبری اعتراف کرده است که تقسیم‌بندی اش نارسا است به همین سبب بهتر است به تقسیم‌بندی بعدی پردازیم:

ب: جمیع طایفه تکه به «تقتامیش» و «اوتامیش» تقسیم شده‌اند شاخه تقتامیش به دو قسمت بگ و «وکیل» تقسیم می‌شوند<sup>۱</sup>:

۱- گرگان زمین، ص ۱۷۵.

۱- شعبه بگ شامل:

الف- گوگچه که خود شامل خانواده «ساری گوگچه» و «قراگوگچه» می‌باشد.

ب- شامل تایماس و موچک می‌باشد.

ج- آمان شاش، شامل کالو، سونگ، آجیرباش می‌باشد.

د- شار شامل یعقوب و شار است.

ه: قنگور شامل قارقنگور و آق قنگور است.

۲- شعبه وکیل، خود به دو قسمت آق وکیل و قراوکیل تقسیم می‌شوند:

الف- آق وکیل شامل: شاشین، قرایوسف، جازی، کاندشیک،

قراورمچ و شارون

ب- قراوکیل شامل: آریق، قارادشا، شالیل، قارابوگری، کاکشال.

شاخه اوتامیش تکه به دو شعبه تقسیم می‌شود: ۱- سیچمش

۲- باغشی

الف- تراکمه سیچمش شامل: اوچروق- پرنگ- قارا احمد- تپاز-

وابه- میریش

ب- باغش شامل: وانش- شجاگیر- گوگ سلطان عزیز- برشیس.

۸) گوگلان- وجه تسمیه: گوگ یعنی سبز و لان به معنی جا است و محل زندگی آنها جائی سرسبز است و بنا به روایتی که آنها دارند گویا مصریان بر روی رودخانه اترک سدی از قیر و سرب می‌بندند و در نتیجه گوگلان‌ها مجبور به استفاده از آب باتلاق‌ها شدند تا این که شخصی لنگ سوار بر اسب خاکستری به پیش آنها آمده می‌گوید که در پشت سد آتش روشن کنند تا قیر و سرب آب شود و چون گوگلان‌ها، این شخص را ناجی خود می‌دانند نام آن شخص را بر قبیله خود نهادند که در ابتدا «گوگ لنگ گلی» بوده و سپس خلاصه شده به صورت «گوگلان»<sup>۱</sup> شده است. محل زندگی آنها

در ایران در مسیر رودخانه‌های حاجیلر، قره‌شور و قلعه قافی دوزین می‌باشد.  
افراد ایل گوگلان به برنج‌کاری و پرورش کرم ابریشم و بافت پارچه‌های ابریشمی و همچنین باغبانی مشهورند.  
برای اینکه این گروه نیز کاملاً معرفی شود از ۳ منبع وامبری، نسخه سیفیه، تفصیل احوال تراکمه تیره‌های فرعی آنان را ذکر می‌کنیم:

الف- گزارش وامبری:

گوگلان به ۱۰ تیره فرعی تقسیم می‌شود که عبارتند از:

- ۱- چاقر شامل: گوگ‌دیش- علامت- تورامن- خورتا- باینال- قراول- قوزه- قول قره.
- ۲- بیگدلی شامل: پانگ- آمان- حوجه- بوران- قاریشمز.
- ۳- قائی شامل: جان قربانلی- ارکک لی- قزل آقین جیق- تکنجی- بوقاجا- قدانا- لمک قایناس- داری.
- ۴- قره‌بال آقن شامل: چتور- قاپان- سیقرسیکی- پاشیج- آجی بگ.
- ۵- قوروق شامل: گیین لیگ صوفیان- دهنه قره‌قسو- چکه- گوکزه قاباس سقل- اونگوت- قنگور.
- ۶- بایندر شامل: قالای چی- قرق- یاپاقی- یاجی- قسیر- یازا گالیک- تورنگ.
- ۷- گرکز<sup>۱</sup> شامل: ملالر- قوزه- آتانیاز- محرم- بوره- قیشق- بتور.
- ۸- یانقاق شامل: قورسوت- ماجیمان- قوتو- دیزاگری- ساری دیش- آقیز.

۹- سنگریگ شامل: قره‌شور- آق‌شور- قوچی- خار- شیخ بیکی.

<sup>۱</sup> گوگلان در آغاز قائی نام داشته است و اطلاق نام گوگلان به این قوم بیشتر به مکان زندگی آنان که سرسبز است بستگی دارد.

۱- مختومقلی فراغی شاعر معروف از این تیره است.

۱۰- آی درویش شامل: اوچو- قوجامز- دالی- چیق ساری- عرب- آدشم- قانجق.

ب- گزارش نسخه سیفیه در ۱۳۲۵ قمری:

جماعت گوگلان مرکب از دو گروه و ۱۲ طایفه است: ۱- حلقه داغلی

۲- دودرقه.

اول: حلقه داغلی مرکب از: قایی- قره‌بلخان- ارکک لی- چیق لیق-

قارنوا- بایندر- قرق.

الف- قائی مرکب از: ۳ طایفه و چند تیره شامل: تمک قایی-

قارناس قائی- داری بوقاجه قایی. که هرکدام خان مخصوصی داشتند.

ب- قره‌بلخان، یک خان داشته و ۱۱ اوبه شامل: آجی بگ- پاشی-

قیان- پیچ- قاراخوردایمان- قیر- کوروک- عرب- سیقرسیکی- چتر.

ج- ارکک لی یک خان داشته و ۲ طایفه شامل: آق اینجک- قادانا.

د- چیق لیق، دو طایفه شامل: قارنوا- چیق لیق.

ه- بایندر، ۹ طایفه است و دو خان دارد شامل: کولی- آق یاجی-

قرایاچی- چوروک- طرانک- قالای چی- کسر- کوروک- یاساق لیق.

و- قرق، بزرگترین طایفه گوگلان است و ۱۰ طایفه شامل:

گیین لیگ- قاباسقال- دهنه- چکه- گوگجه- قاراجه- قراقوزی- صوفیان-

کنگور- انکوت.

ز- قارانوا (رده فرعی این طایفه ذکر نشده بود-م).

دوم: دودرقه، مرکب از ۶ طایفه:

۱- یانقاق شامل: قورسوت- ماجیمان- قوتو- دیزاگری.

۲- سنگریک، چهار طایفه هستند شامل: آب فارق- قره‌سو-

چشمه عرب کورلی- قره‌شور- قوشچی- خار (خر)- شیخ بیکی.

۳- چاقر، حاکم نشین گوگلان است و به کوهسار ولایت نزدیک

است شامل: چاقر- قراول- کوسه- خورتا- بابنال- ترکمه- کوش- دوش- علامت.

۴- بیگدلی که جزء چاقر هستند و شامل: بیگدلی- بوران- قارشمار- پان- امان-خوجه.

۵- آی دروش شامل: آوچی- قوجه-مز- دالی- چی باری- عرب- تگرگ.

۶- آجن قانجق شامل: قانجق- یوقاری آجن- اشاقه آجن- اورتالی آجن.

ج- طوایف گوگلان از کتاب «تفصیل احوال تراکمه» در ۱۲۹۹ هجری<sup>۱</sup>: گوگلانها بر ۶ قسمت تقسیم می‌شوند:

۱- قایی که در «قاری قلا» ودر «دارو» سکنی دارند و شامل: باکاوشا- ملا- دارو- تاجک- ژاپاژی- سوار- عرب- تاشاق- قارناس- آبشاک- چایدر- محمد- ارکک لی- شایشا- کیک- سورانلی- کین لیگ- توکنجی- جان قربانلی- دالی- قره بلخان- قیر- قزلجه- حاجی بای- یادشی- چتر- سقرسیکی- میرزابای.

۲- بایندر، در نزدیکی معبر پیشکمر سکنی دارند و شامل: شیطان- کوروک- قالای چی- یساق لیق.

۳- قرق، در زمین های جوار «توکا» سکنی دارند شامل: گوگجه- قارا قوزی- صوفیان- تمرقره جه- قره سقال- دهنه- گرکزلی.

۴- آی دروش در قره شیخ سکنی دارند شامل: قوشچی- آدشان- قانجق- قوجه من- سورت جیک- ساریجه.

۵- چغریبگدلی، در نزدیکی کوه «نال کوش داشانا» سکنی دارند

۱- گرگان نامه، ص ۱۵۹.

شامل: چغر- قاراول- قول قره- کوسه- پانگ- امان قوجه- عرب- بابنال- بران- قاریشمار.

۶- یانقاق سقری، در نزدیکی خرابه گمیزگوس در قلعه سنجر سکنی دارند و شامل: آق شور- قره شور- دیزاگری- انقوت- قوشچی- خار- امان قوجه.

برحسب روایت آنها، گوگلانها از دوبرادر بنام های حلقه داغلی و دودرجه بوجود آمدند از دودرجه، تراکمه بایندر- قرق- یانقاق سقری آمدند و تراکمه قایی- آی دروش- چغریبگدلی از نسل حلقه داغلی هستند.

«با کونین کنسول روس در استرآباد عده کل گوگلانها را چهار هزار خانوار می‌داند»<sup>۱</sup> و به علاوه دوهزار خانواده از این طایفه در سرحد خیوه پراکنده زندگی می‌کنند.

گروه بوغغاجا به رده های زیر تقسیم می‌شود:

۱- اونبگی ۲- حسن ملا ۳- گورلوک ۴- قرتال ۵- مرادبایقی لار.

گروه داری سفلی به رده های:

۱- مازی قرانلار ۲- قچر ۳- کمک گلدی.

گروه داری علیا به:

۱- چنگ غش ۲- منگگر ۳- قاما ۴- چالدیری.

گروه یالیانگی به:

۱- قره کوپک ۲- دالی چارتا ۳- باباخرننگ ۴- عبدال.

گروه قره اویلی (قره بلقان) به:

۱- آجی بگ ۲- پاشی ۳- کچی قپان ۴- اولسی قپان

۵- قره باش ۶- گورک ۷- قزل اوتاغلی- عرب ۸- آق توقایلی<sup>۲</sup> ۹- چاتال

۱- همان منبع، ص ۱۲۷.

۲- آق توقای محل دفن مختموقلی شاعر ترکمن می‌باشد. گویا زمانی گوگلانها در این مکان زندگی

۱۰- عرب- قیر ۱۱- حوجه قلیچ ایشان ۱۲- عرب قری حاجی  
۱۳- آق انچک ۱۴- کیک ۱۵- قزل ۱۶- سورانلی ۱۷- سقرسیکی  
۱۸- قودانا.

گروه قرناس به چند دسته تقسیم می‌شود:

۱- گلدو ۲- اوتوزاویلی ۳- زوریات ۴- گور ۵- گولی  
۶- عبه جق ۷- خانقی ۸- سلطان لی ۹- ارازغایلی ۱۰- قل لار  
۱۱- قیره لی ۱۲- دالجه.

گروه جان قربانلی بر چند قسم است:

۱- دوولار ۲- نوروزعلی ۳- بوقغاچا ۴- سرگن لی لار.  
اجداد تمک یالیانگی و قرناس جان قربانلی به قایی خان پسر اغوزخان  
می‌رسند.

۹) یموت (یمود) - روایت است که یموت خان کنیزی داشته بنام  
«قری کوسه»، از این کنیز پسری به نام «اوشاق» به دنیا آمده و «اوشاق»  
طایفه مشهوری شد که در خیه ماندند و دیگر از مسیر تاریخی و تقسیمات  
فرعی آنان اطلاعی در دست نیست. بنا به روایت دیگر مؤسس قبیله یموت دو  
زن داشته یکی زن اصلی و دیگری کنیز. از زن اصلی فرزندی بنام «شرف» و  
از زن کنیزی صاحب دو پسر به نام‌های «چونی» و «قجق» گردید پدر هنگام  
مرگ دو اسب به «شرف» و یک اسب به دو فرزند دیگر بطور اشتراکی بخشید  
اما «چونی» از پذیرفتن اسب مشترک خودداری کرد ولی دل شرف به حال او  
سوخت و او را بر پشت اسب خود سوار کرد به این ترتیب «چونی» و  
«شرف» در بین یموت‌ها همیشه با هم نام برده می‌شود.

یموت‌های امروزی که در نواحی شرق دریای خزر ساکن هستند در

می‌کردند که در نتیجه فشار یموت‌ها به نواحی کوهستانی کوچ کردند.

چند دهه اخیر به کشاورزی روی آوردند و در ناحیه کمش تپه نیز به صید  
ماهی پرداختند و در ناحیه دشتی به بیلاق و قشلاق دست می‌زدند این امر در  
رابطه با تجارت با باکو و بندرانزلی و ایلات مازندران نیز مورد بررسی قرار  
می‌گیرد.

یموت‌ها در ایام چنگیزخان و تیمور لنگ اراضی فعلی را که در دست  
دارند به دست آورده سکنی گرفتند و در قرون وسطی سواران یموت خدمت  
خان خیه و بخارا را می‌کردند، شرح شجاعت و ضرب شمشیرشان به زودی توجه  
همه را جلب کرد و بعضی رؤسای آنها مانند «قرايوسف» که در اردو کشی  
تیمور شرکت داشتند شهرت تاریخی دارند، موقعی که خاندان اتابکان  
حکمرانی می‌کردند یموت‌ها در منطقه شمال و شمال شرق ایران فعالیت‌های  
زیادی در ترکمن کردن منطقه داشتند. محل استقرار اولیه یموت به شرح زیر  
است:

۱- خوجه نفس: نزدیک دریای خزر در مصب سفلاي رود گرگان که  
در این اردو تقریباً شصت چادر زندگی می‌کردند و برای دزدان دریائی ترکمن  
محل امنی بود.

۲- کمش تپه: اختصاصاً توقف گاه زمستانی بود در تابستان به واسطه  
تب‌های واگیر کمتر کسی در آنجا زندگی می‌کرد ولی به واسطه عمق رودخانه  
گرگان محل مناسبی برای صید ماهی بود.

۳- خلیج حسنقلی: در تابستان بسیار جمعیت دارد و خربزه‌های  
نسبتاً خوبی به عمل می‌آید.

۴- چله که ن (چهارکان): که جزیره‌ای است و سوداگران بی آزار  
در آنجا سکنی دارند.

۵- چکیشلر: هم بیلاقی است و در نزدیکی ناحیه مرتفعی به نام  
«آق دپه» واقع است.

۶- اترک: در سمت چپ خلیج حسنقلی واقع است.

تقسیم‌بندی یموت‌ها طبق گزارش وامبری:

یموت‌ها شامل ۴ شاخه هستند:

۱- آتابای شامل: صحنه- دوگونچی- تانه- کسه آرقه- قشه- تمق.

۲- جعفربای بر دو شاخه یارالی و نورالی تقسیم می‌شود شامل:

ایری توماج- قزل-سقلی- آریق قزلی- چوکان- برقاز- اونوق توماج- حسنقلی لی- کر- پانگ- کتوک.

۳- شرف- چونی: یک قسمت در نزدیک رود گرگان و دیگر در خیه سکنی دارند.

الف- در گرگان: قره بولاغ- دیاجی- یلقی جعفر.

ب- در خیه: اوکوز- سلاق- عشاق- قجوق- مشرق- امرالی.

۴- اقورجالی شامل: صمدیم- گری- ترکمه- ندین.

اطلاعات شخصی راجع به تقسیم‌بندی کلی یموت‌ها که از سال ۱۳۵۵ به بعد جمع‌آوری گردیده است. یموت‌ها به دو شاخه کلی آتابای و جعفربای تقسیم می‌شوند.

الف- آتابای خود به دو شاخه «آق آتابای» و آتابای تقسیم می‌شوند:

۱- آتابای ۱۵ شاخه‌اند شامل: صحنه- سوقی- یامپی- ساری چونی-

محمد آلیق- تمک- خانلی- قاضی لی- قانقرمه- تانه- دوگونچی- کسه آرقه- عاشور- گوگ- قره داشلی.

۲- آق آتابای خود به دو شاخه «اوزین آق» و «قیسقه آق» تقسیم

می‌شوند:

الف- اوزین آق شامل: سقوی- گوگ- حبیب لی.

ب- قیسقه آق شامل: گزماملی- شیرماملی- نورماملی.

## سایر رده‌های فرعی آتابای‌ها

۱- یلقی شامل: سقر- قیر- میرزالی- وکیل لی- اونوق- چره شک-

ایپری.

۲- داز شامل: پقه- کرد- دورداتاغلی- چن سولی- کوزلی- قزلی-

قان یقمز- نظرقلی حنقه.

۳- دوجی شامل: اودک- میاءدت- ایچمک- ابدال- حیوه لی-

گری- چوب داش- پقه- گرکزلی.

۴- بدراق شامل: پهلوان- اوزین- پیران- بیات لی- ایرک لی-

قالپاق- اروس.

۵- کوچک شامل: اصلانجق- استاجق- خرطوم- کولی- قرالی.

۶- ایگدر شامل: آق ارکک لی- قرا ارکک لی- بدراق- ایمر.

۷- تاتار شامل: سقرلی- آق قمش لی- منگلی ماملی- آق لمشلی-

ایل آفاخانی.

۸- قجق شامل: قاقا- حیوه چی- قره دپه- آفجه لی- قرق- وان قرق.

۹- قان یقمز شامل: هلاکو- قزلیجه- ساریجه کور- مخدوم.

۱۰- بهلکه شامل: تورنج- اشک باش- بهلکه- سرنسی- کل لار.

توضیح: تیره‌های آق-آق آتابای- یولمه- قان یقمز- بدراق- کوچک-

داز- ایمر، از تیره‌های اصلی و تیره‌های ایگدر سلاق از ملحقات تیره آتابای هستند.

ب- شاخه اصلی دیگر یموت جعفربای می‌باشد و این تیره منسوب به

شرف پسر اصلی یموت خان هستند و به ۴ شعبه تقسیم می‌شوند که شامل ده

اونلیق هستند، یارالی ۵ اونلیق و نورالی ۵ اونلیق. جعفربای ۴ شعبه اصلی دارد

که عبارتند از: ۱- یارالی ۲- نورالی ۳- میرالی ۴- شیرالی.



۱- یارالی خود به شاخه های زیر تقسیم می شود: ایری توماج-  
اونق توماج- (یک اونلیق<sup>۱</sup>)- آرق- کل- کوسه (یک اونلیق)- قزل- سقلی-  
قره قول (یک اونلیق)- بورغز- چوگان (یک اونلیق).

الف- ایری توماج خود به رده های: شادزلی- ایش مامدلی-  
دولت بردی لی- قره سوین لی تقسیم می شود.

ب- اونق توماج به رده های: ارضاقلی- قانقرمه- قوشلی- آلاق-  
حاجی مرادلی- چال تقسیم می شود.

۲- نورالی- به شاخه های زیر تقسیم می شود: کتوک پانگ  
(یک اونلیق)- کر (یک اونلیق)- کم- توراج- طریک- قول قوروق  
(یک اونلیق)- کلتنه- قره جه (یک اونلیق)- قره اینجک- کچه بالدر  
(یک اونلیق).

الف- قره اینجک خود به رده های: آنه قربان لی- سیت لی-  
گوگجه لی.

ب- کلتنه شامل: چگیت لی- آغزی قیشق- آج- موم- ورق.

۳- شیرالی

۴- میرالی

در ضمن طوایف خواجه- مخدوم- شیخ- آتا- تاتار- مشرق از ملحقات  
جعفربای هستند خواجه خود را از نسل حضرت علی (ع)- مخدوم خود را از  
حضرت عمر بن الخطاب، شیخ از نسل حضرت عثمان و آتا خود را از نسل  
ابوبکر صدیق می داند.

هر کدام از این طوایف ۹ گانه اصلی ترکمن به دو گروه کلی  
(«چاروا» یعنی کوچ کنندگان و «چمور» یعنی ساکن در یک منطقه تقسیم

۱- اونلیق یعنی ده تایی.

می شوند. آماری که وامبری در ایام سفرش از کل جمعیت ترکمن ها تهیه کرده  
آورده می شود تا از این تاریخ به بعد چگونگی رشد جمعیتی جامعه ترکمن  
روشن شود:

«جمعیت کل طوایف ترکمن در سال های ۱۸۶۳-۱۸۶۲ میلادی  
۱۳۸۲/ قمری»

۱- چاودر	۱۲۰۰۰ چادر
۲- ارساری	۵۰۰۰۰ چادر
۳- آل علی	۳۰۰۰ چادر
۴- قره	۱۵۰۰ چادر
۵- سالر	۸۰۰۰ چادر
۶- ساریق	۱۰۰۰۰ چادر
۷- تکه	۶۰۰۰۰ چادر
۸- گوگلان	۱۲۰۰۰ چادر
۹- یموت	۴۰۰۰۰ چادر
جمع کل	۱۹۶۵۰۰

در صورتی که هر چادر را پنج نفر حساب کنیم جمع کل نفرات بالغ  
بر ۹۸۲۵۰۰ می شود.

نحوه پراکندگی ترکمن ها در خیمه<sup>۱</sup>:

۱- یموت ها در حاشیه صحرا از کهنه تا غزوات و در مناطق  
(«قره یلقن» و «قبچاق» و «ازبک یاب» و «بدرقند» و «مادامین» ساکن  
بودند.

۲- چاودرها در مجاورت «قرل تاقیر»، «پرسی سو» زندگی می کردند.

۱- منظور از ترکمن های خیمه ترکمن های این ناحیه در قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی است.

۳- قره‌قولپاق در سواحل آن طرف جیحون در مقابل «گرلن» تا نزدیکی «قونقگرات» مسکن دارند و به کار دامداری مشغولند. رده‌های فرعی آنها عبارتند: بایماقلی- حسن ناگ‌لی- ترس دامقلی- آچام ایلی- قیچی لی- انگگ لی- قیرگوز- تمبیون- شاگو- آوادان ترک.

آماری که کلنل استوارت در زمان ناصرالدین شاه از وضعیت طوایف ترکمن تهیه کرده است:

«آماری از خانوار تیره‌های یموت که از طرف کلنل استوارت تهیه شده و به خط سیدنی چرچیل دبیر شرقی سفارت انگلیس نگاشته شد». محرمانه: یادداشت مشتمل بر طایفه یموت که تبعه دولت ایران هستند و محل سکنی آنان در کنار رود گرگان و اترک است.

اسم تیره	عده چمور عده چار و اجمعاً	وضع آنها
جعفربای	۱۰۰۰ — ۱۰۰۰	فدوی دولت ایران
آتابای	۵۰۰ ۳۰۰ ۸۰۰	فدوی دولت ایران
یلقی	۳۰۰ ۲۰۰ ۵۰۰	فدوی دولت ایران
داز	۵۰۰ ۵۰۰ ۱۰۰۰	ضد دولت ایران
دوجی	۴۰۰ ۶۰۰ ۱۰۰۰	فدوی دولت ایران
بدارق	۲۰۰ ۳۰۰ ۵۰۰	ضد دولت ایران
ایمر	۱۰۰ ۱۰۰ ۲۰۰	فدوی دولت ایران
کوچک	۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰	فدوی دولت ایران
ایگدر	۱۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰	فدوی دولت ایران
قجوق	۵۰۰ ۵۰۰ ۱۰۰۰	خیلی ضد دولت ایران
قان یقمز	۱۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰	خیلی ضد دولت ایران
جمع	۳۸۰۰ ۳۳۰۰ ۷۱۰۰	

۱- ابراهیم صفایی، اسناد سیاسی، ص ۲۶.

### ترکمن های ساکن درگز

۱- قره‌قوینلو- «تیره ای از ایل معروف قره‌قوینلو ایران می‌باشند که در دوره صفویه و قاجاریه برای تقویت مناطق درگز از آذربایجان به درگز انتقال یافته‌اند و محل اسکان اولیه آنها محل‌های: قره‌قوینلو، درون (نوخندان) بوده و در دوره قاجاریه نیز عده‌ای از آنان در اطراف دستجرد روستای سعدآباد را برای خود ساخته و از قره‌قوینلو به آنجا منتقل شده و مسکن گزیده‌اند این انتقال در زمان حکومت اللهیارخان حاکم درگز (۱۲۷۰-۱۲۸۱ق) انجام گرفت که پنجاه خانوار از طایفه قره‌قوینلو را حدود دستگرد انتقال داده و در دهی بنام سعدآباد مسکن داد. در زمان حاضر اولاد و اعقاب این تیره در شهرها و روستاهای زیر در درگز ساکنند: محمدآباد (مرکز شهرستان)، شهرک قره‌قوینلو، شهر نوخندان روستای کاهو، روستای سعدآباد.

۲- اناثولی- طایفه‌ای از ترکمن است که در زمان ناصرالدین شاه قاجار سال ۱۲۶۶ ق در دوره حکومتی سلیمان خان (۱۶۲۲م-۱۲۷۰ق) از قریه اناثو نزدیک کلاته چنار (امروز ویرانست و خرابه‌های آن جزء خاک شوروی است) که مورد هجوم بیست هزار سوار ترکمان (بعلت بروز اختلاف) قرار می‌گیرند و به فرمان ناصرالدین شاه خوانین درگز و قوچان و بجنورد به یاری آنان شتافته و ساکنین آن قلعه را با اثاثیه و اغنام و احشام به کلاته چنار دوفرسخی آناثو (از توابع بخش نوخندان) و نوخندان و چقراوغلی و جمعی را به قوچان و بجنورد انتقال می‌دهند، آنها در کلاته چنار قلعه‌های: امان مرگان، ارباب آصف، قلعه چنار را بنا می‌نمایند.

اولاد و اعقاب این طایفه امروز در نقاط زیر: کلاته چنار، امان مرگان ارباب آصف، قلعه چنار، نوخندان، چغر، محمدآباد، چقراوغلی (از توابع بخش لطف آباد) سکونت دارند.

اقامت گزیده‌اند. قشلاق اینها محل یاقول زرین کوه و بیلاقشان جلگه‌های آسلمه، گلیداغی در کوههای هزارمسجد است»<sup>۱</sup>.

۳- مهینه‌ئی (مهین لی) - چندین خانوار از اهالی مهینه که در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار در اثر قرارداد سال ۱۲۷۲ ق آخال بین ایران و روسیه تزاری این محل از خاک ایران و شهرستان درگز جدا شد، در دوره حکمرانی اللهیارخان به درگز آمدند. حاکم، آنها را در حوزه بخش لطف‌آباد مسکن داد و آنها قلعه‌های خیرآباد و گلخندان را ساختند و اقامت گزیدند. قشلاق آنها یاقول زرین کوه و بیلاقشان جلگه لطف‌آباد میانکوه است.

۴- گوارسی‌ها (گاورس‌ها) - تیره‌ای از ترکمنان گوارس نزدیک انائو و عشق‌آباد (مرکز ترکمنستان) که امروز جزء خاک شوروی است در دوره حکمرانی اللهیارخان (۱۲۷۰-۱۲۸۱ ق) به درگز آمده‌اند و آنها را در قلعه میر اسکان داده‌اند.

نژاد و زبان این تیره ترکمنی و به ترکی و فارسی هم صحبت می‌کنند و مسلمانند و به امور کشاورزی و دامداری و تولیدات صنایع دستی اشتغال دارند قشلاق دامداران این تیره محل یاقول زرین کوه و بیلاقشان جلگه لطف‌آباد میانکوه است.

۵- طایفه علی ایللی (آل ایللی) - تیره‌ای از ترکمن‌های ابیورد «مرکز حکومت نشین قدیم درگز» می‌باشند که در دوره قاجاریه بعد از عقد قرارداد ۱۲۷۲ ق آخال در زمان حکمرانی اللهیارخان (۱۲۷۰-۱۲۸۱ ق) تحت سرپرستی حیدرقلی بیک ابیوردی با پنجاه خانوار به قلعه شیلگان انتقال یافته و مسکن گزیده‌اند.

۶- مادوانلو - طایفه‌ای از ترکمنان عشق‌آباد مرکز ترکمنستان و همچنین طایفه عبدالرحمن شیخ معروف به طایفه شیخها هر دو طایفه در زمان قاجاریه و دوره حکمرانی سلیمان‌خان چاپشلو به علت بروز اختلاف و ایجاد مزاحمت به درگز آمده‌اند و حکمران وقت طایفه مادوانلو را در نوخندان و طایفه شیخها را در درونگر اسکان داده‌اند و اینها درونگر قلعه شیخها را ساخته‌اند و

۱- ایلات و طوایف درگز، جلد دوم، ص ۳۰.

## آمارهای مختلفی که سیاحان از طوایف ترکمن تهیه کرده است. این آمار اسامی طوایف، تعداد آلاچیق و آمار افراد را نشان می‌دهد

در کتاب «استرآباد و مازندران و گیلان و دامغان و سمنان میرزا ابراهیم»<sup>۱</sup> که به کوشش مسعود گلزاری نشر گردیده درباره آمار طوایف ترکمن آمده است: «یموت ۹۲۱۵ خانه - گوگلان ۲۵۵۰ خانه - تکه ۱۰۷۱۰ خانه.

از بابت طوایف جعفربای که از حد قراسنگر و سلطان آباد و کمیش تپه و حسنقلی و اوغ و چله کن و اترک و بلخان محل سکنا دارند از دروازه الی بلوک سدن رستان و دولت آباد ۲۲۱۵ خانه.

یارالی ۹۵۵ خانه (اونق توماج ۲۵۰ خانه - ایری توماج ۱۴۰ خانه - چوگان ۸۵ خانه - برغز ۱۱۰ خانه - آرق ۱۰۰ خانه - کل ۴۵ خانه - کوسه لی

۱- سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان... مسعود گلزاری، نشر بنیاد فرهنگ ایران، ص ۵۷ تا ۶۱.

۴۵ خانه- قزل ۹۰ خانه- سقالی ۹۰ خانه).

نورالی ۹۱۰ خانه (کم ۲۲۰ خانه- کر ۶۰ خانه- کرد ۶۰ خانه-  
قرنجیک ۲۰۰ خانه- پانک ۱۵۰ خانه- ایگدر ۵۰ خانه- کلت ۱۷۰ خانه).

اقورجالی حسنقلی نشین ۳۵۰ خانه.

طوایف آق و آتابای که از دولت آباد و اقسین و آق قلعه الی داراجق  
سکنا دارند ۶۲۰ خانه- آتابای ۱۰۲۰ خانه (صحنه ۱۰۰ خانه- سُقی ۷۵ خانه-  
یان پی ۴۰ خانه- محمد آلیق ۱۷۰ خانه- ساریجه لی ۴۰ خانه- کسه ۴۵  
خانه- کسه آرقه ۱۵۰ خانه- دوگونچی ۸۰ خانه- طانه ۲۰۰ خانه- قانقرمه ۸۰  
خانه- قول لار ۲۰ خانه- قره داشلی ۲۰ خانه).

آق دو طایفه اند ۶۰۰ خانه.

اوزین آق ۳۲۰ خانه.

قیسقه آق ۲۸۰ خانه.

یلقی و غیره ۲۲۸۵ خانه.

یلقی ۵۳۰ خانه.

سقار ۶۵ خانه.

وکیل لی ۱۹۵ خانه.

قیر ۴۰ خانه.

میرزالی ۶۵ خانه.

ارازلی ۲۵ خانه.

انلق ۱۴۰ خانه.

طایفه داز و دیاجی ۱۷۵۵ خانه.

طایفه داز که از حد سلطان دوین الی آق مشهد سکنی دارند متصل به

دهات بلوک فخر عمادالدین ۶۵۰ خانه.

طایفه دوجی که از حد آق مشهد الی نهر گرجی سکنا دارند حد

گرگان سالیان، متصل به دهات کتول بلوک ۱۱۰۵ خانه.

اودک ۱۴۰ خانه.

ساریجه میوت ۷۰ خانه.

خیوه لی ۱۰۵ خانه.

کره ۱۰۰ خانه.

ابدال و ایچمک ۱۲۰ خانه.

باقه ۲۰ خانه.

قراچه داغی ۵۰۰ خانه.

طایفه بدراق و غیره از حد نهر گرجی الی کافر دوین و غیره.

بدراق از حد نهر گرجی الی کافر دوین سکنا دارند متصل به دهات

کتول حد شمالی معیردیگجه گرگان ۲۰۰ خانه.

طایفه ایمر از کافر دوین الی داشیلیم سکنا دارند متصل به دهات

فندر سک و کنیزک حد شمالی سنگر سوار گرگان ۳۷۵ خانه.

طایفه کوچک از حد داشیلیم الی قراتیکان سکنا دارند متصل به دهات

فندر سک و کنیزک حد شمالی سنگر سوار گرگان ۳۴۵ خانه.

طایفه ایگدر به واسطه قلت جمعیت در میان کوچک می نشینند ۲۰۰

خانه.

استاد جق ۱۹۰ خانه.

خورطه ۱۵۵ خانه.

طایفه قان یقمز در بی بی شروان سکنا دارند و قلیلی در میان طایفه داز

می نشینند ۳۰۰ خانه.

طایفه سلاق<sup>۱</sup> در میان همه میوت ها می نشینند ۲۵۵ خانه.

۱- نویسنده آن را سلاخ ذکر کرده، گویا منظور وی افراد کوچ رو و سلاخ باشد.

قروی اغلب در اترک و بلخان سکنا دارند ۲۵۰ خانه.

بهلیکه محل سکنای آنان حول و حوش اترک ۲۶۰ خانه.

تاتار جمعیت زیاد ندارند محل سکنا قریب به گوگلان ۲۲۰ خانه.

قجق تاتار محل سکنای آنان قریب به گوگلان ۴۵۰ خانه.

کهنکه<sup>۱</sup> ۱۵۰ خانه.

یساوچی ۲۱۰ خانه.

حوزده ۹۰ خانه.

طایفه آتا ۹۰ خانه.

طایفه مخدوم ۱۲۰ خانه.

طوایف گوگلان که دو فرقه اند دودرقه و حلقه مجموعاً ۲۵۵۰ خانه.

دودرقه ۱۳۷۷ خانه شامل:

قرق حد شرقی متصل به مشک عنبر و حد غربی آب گرگان ۴۷۶

خانه.

بایندر ۲۳۰ خانه.

گینک لیک ۱۰۰ خانه.

صوفیان ۱۰۰ خانه.

فرقه آق قلیچ خانی ۱۲۳ خانه.

فرقه نفس خانی ۱۰۷ خانه.

گوگجه ۱۰۰ خانه.

دهنه ۱۰۰ خانه.

چکه ۷۶ خانه.

طایفه یانقاق حد غربی متصل به گنبدقابوس و حد شرقی به سنگی نبه

۱- گویا خوب ضبط نشده چون با طوایف موجود تطبیق نمی‌کند.

کبودجامه ۲۲۶ خانه.

طایفه سنگریک حدی به دره گز متصل به گرگان و حدی به کافر قلعه

خانه. ۲۹۵

کوتی مجمن ۱۱۶ خانه.

اوج قونلی ۱۱۰ خانه.

قوشچی و قراشور ۱۳۹ خانه.

خروشور ۱۲۰ خانه.

طایفه گرکز متصل به کنار گرگان ۱۵۰ خانه.

از بابت طایفه حلقه داغلی ۱۱۷۳ خانه شامل:

چاقر بیگدلی حدی به سنجی بنه متصل به حیدرآباد و دوغ یلم ۴۳۱

خانه.

طایفه عرب و آی دروش متصل به قراشیخ ۲۱۶ خانه.

عرب ۶۶ خانه- آی دروش ۱۵۰ خانه.

طایفه قرا بلخان متصل به قران آباد و ساری سو نزدیک به منبع گرگان

خانه. ۳۱۵

ارکک لی ۱۱۲ خانه.

یوقاری بوی لی ۱۴۰ خانه.

اشاق بوی لی ۱۶۵ خانه.

قایی حد غربی متصل به مشک عنبر و حد شرقی به مرغزار ۱۹۹ خانه

شامل:

تمک ۵۶ خانه.

داری ۵۶ خانه.

قرناس ۴۷ خانه.

بوقیجه ۴۰ خانه.

طوایف تکه آخال، حد شرقی آن عشق آباد و حد غربی قزل ارواط و حد جنوبی کوه متصل به بجنورد و قوچان و درگز و حد شمالی قراقوم و خيوه جمعاً ۱۰۷۱۰ خانه شامل:

آخال تکه دو طایفه اند: اوتامیش و توقتامیش که در قلعه جات داخل یکدیگر می‌نشینند ۹۴۶۰ خانه.

تکه قوم‌نشین (قراقوم) که دائماً در سرچاه‌ها توطن دارند و به اتک (دامنه کوه) نمی‌آیند ۱۲۵۰ خانه.

قلعه عشق آباد ۸۰۰ خانه.

قلعه کوشی ۴۰۰ خانه.

گوگجه ۵۰۰ خانه.

قبچاق ۳۰۰ خانه.

قلعه باقر ۷۰ خانه.

قلعه باباعرب ۴۰۰ خانه.

کاریز ۵۰۰ خانه.

پاریز ۴۰۰ خانه.

قلعه الله وردی خان ۵۰ خانه.

خرمن ۴۰۰ خانه.

نورقلعه ۱۵۰ خانه.

هری قلعه ۲۰۰ خانه.

کله جار ۱۰۰ خانه.

بوزموین ۴۰۰ خانه.

ناوه (شاید اناو) ۴۰ خانه.

مهین ۴۰۰ خانه.

مورچه لی ۶۰ خانه.

کلاته ایشاباسی ۸۰ خانه.

کلاته ۶۰ خانه.

ینگى قلعه ۲۵۰ خانه.

آخال ۵۰۰ خانه.

آق تپه ۴۰۰ خانه.

گوگ تپه ۴۰۰ خانه.

یاراجی ۳۵۰ خانه.

قراقان ۲۵۰ خانه.

درون ۳۵۰ خانه.

برزنو ۳۰۰ خانه.

مونچه ۸۰ خانه.

سونچه ۸۰ خانه.

نخور ۳۰۰ خانه.

آرچمان ۴۰۰ خانه.

بام ۳۵۰ خانه.

بورمه ۳۵۰ خانه.

قزل ارواط ۶۰۰ خانه<sup>۱</sup>.

۱- نویسنده این آمار را در سال ۱۲۷۶ هـ. ق/ ۱۸۶۰ م تهیه نموده است.





فصل چهارم

فرهنگ معنوی ترکمن ها

شامل

زبان و ادبیات

اعتقادات دینی

سنت‌های اجتماعی

www.tabarestan.info  
تبرستان

## زبان و ادبیات ترکمن‌ها

تاریخچهٔ زبان: زبان ترکمنی جزء شاخه زبانهای ترکی در گروه زبانهای اورال-آلتائیک قرار دارد. زبانهای اورال-آلتائیک، زبان ساکنین ترکستان چین می‌باشد که یکی از شاخه‌های آن زبان اوغوزی می‌باشد که ریشهٔ زبان ترکمنی امروزی از آن است.

در یک تقسیم‌بندی کلی دوره‌های تاریخی ادبیات و زبان ترکمن را می‌توان به دوره‌های زیر تقسیم‌بندی کرد:

- ۱- تا قرن هفتم هجری- یادگارهای ادبی مشترک ترکان.
- ۲- از قرن هفتم تا قرن دهم هجری- دورهٔ تسلط ادبیات قبچاقی (خوارزم).
- ۳- قرن دهم- دورهٔ تسلط ادبیات جغتائی.
- ۴- از قرن دهم تا قرن دوازدهم هجری- دورهٔ ادبیات مختومقلی و تلاش‌هایی برای تجدید حیات زبان.
- ۵- از قرن دوازدهم به بعد- دورهٔ ادبیات نوین.

«خط و کتابت در بین اوغوزها از قرن دوم هجری با سنگ نوشته های اورخون آغاز شده و در سیر تحولات خود به ترکی اویغوری و نوشته های کاشغری و قوتاقوبیلیک می رسد. دیوان لغات الترک در سال ۴۵۱ هجری تألیف و به خلیفه عباسی المقتدی بالله هدیه شده است<sup>۱</sup>. اثر قوتاقوبیلیک در سال ۴۴۸ هجری از طرف یوسف اولوغ حاجب خاص به نظم نوشته شده و به سلطان بغراخان تقدیم شده است. معنی قوتاقوبیلیک علم سعادت بخش می باشد.

نمونه ای از ابیات کتاب قوتاقوبیلیک:

«کیشی توغدی اولدی سوزوقالدی کور

اوشی باردی یالتوق، آتی قالدی کور»

ترجمه: بین آدم به دنیا آمد و رفت و سخنش ماند. خودش رفت فقط

اسمش ماند.

اثر دیگر دوره ترکی میانه عتبه الحقایق می باشد که در قرن هفتم هجری بوسیله احمد یوکنکی و به لهجه ترکی کاشغری نوشته شده است. عتبه الحقایق اثری است منظوم و دینی و اخلاقی و معنی کتاب آستانه حقایق می باشد.

نمونه ای از ابیات عتبه الحقایق:

«الاهی او کوش حمد آیورمن سنه سنین رحمتین دین اومارمن اونه»

ترجمه: خداوند اخیلی ترا سپاس می گویم. و از رحمت تو امید خیر دارم.

از آثار دیگر این دوران دیوان حکمت احمد یسوی، قصص الانبیاء رابغوزی (۶۸۹ هجری)، داستان اغوزخاقان یا اغوزنامه، معین المرید (۶۹۲ هجری).

و از آثار دوران جغتائی، دیوان امیرعلی شیر نوائی می باشد. و در قرن

دهم هجری کتاب شجرة الاتراک اثر ابوالغازی بهادرخان بجا مانده است.<sup>۱</sup> از شاعران مشهور قرن دهم هجری بایرام خان می باشد که اثری از وی به نام دیوان فارسی در کتابخانه های مجلس و دانشگاه تهران موجود می باشد.

بایرام خان:

محمد بایرام خان از شاعران مشهور ترکمن قرن دهم هجری می باشد وی از طایفه بهارلی بوده و علاوه بر شاعری، سرکرده قشون نیز بود. بایرام خان ابتدادر خدمت شاه اسمعیل صفوی بوده و سپس به خدمت بابر در هند رفته در تأسیس مغولان هند نقش اساسی داشته است. بایرام خان در دربار مغولان هند به مقام وزیر اعظم و خان-خانان ارتقاء یافت. وی اشعاری به زبانهای ترکمنی و فارسی سروده است. نخستین بار آثار وی در سال ۱۹۷۰ میلادی تحت عنوان منتخبات در عشق آباد شوروی به چاپ رسید. هم اکنون به نام بایرام خان و پسرش عبدالرحیم در دهلی نو دروازه و یادگاری به نام «ترکمن دروازه» وجود دارد.

نمونه ای از شعر بایرام خان:

ینه ینگش یوزین اوردی باری شاد لاندی لارمونگا دوست لارینگ باری

قوانیارس بودورموشنگ اوزینه گولیب باقیارس دوست لارمیزنگ یوزینه

ترجمه: باز پیروزی چهره خود را به ما نشان داد و تمامی دوستان را

خوشحال نمود. افتخار می کنیم به این زندگی. با خنده و شادی به روی

دوستان نگاه می کنیم.

از شاعران دیگر قرن دوازده هجری «برخوردار-ترکمن» می باشد وی در

نیمه اول قرن دوازده هجری متولد و در اوائل قرن سیزدهم وفات یافته است.

«برخوردار-ترکمن» در نواحی افغانستان مرو، اصفهان و قوچان روزگار

گذرانده است. وی به سبب ترکمن بودن، عنوان ترکمن را به دنبال اسم خویش

۱- سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی، ص ۵۵، ۶۳، ۶۴.

۱- عکس شماره ۱۹.

آورده است. از «برخوردار-ترکمن» آثاری چون «محفل آرا» و «محبوب القلوب»<sup>۱</sup> به یادگار مانده است. وی هنگامی که اثر «محفل آرا» را به پایان رسانید جنگی در محل زندگی او اتفاق افتاده که اثر وی نابود شده است و بعد از آن واقعه، وی اثر دیگر خود یعنی «محبوب القلوب» را شروع به تألیف نمود. که این اثر به دوران ما نیز رسیده است. علاوه بر آن اثر دیگری به نام «رعنا و زیبا» بجا مانده است. برخوردار-ترکمن، آثار خود را به زبان فارسی نگاشته است اما در آثار وی مضامین و رنگ ترکمنی کاملاً مشهود است. در دوران وی جنگ‌های بین قبیله‌ای از یک سو و یورش‌های وحشیانه خان‌های بخارا و خیوه از سوی دیگر بر سرزمین ترکمن موج می‌زد.

از شاعران معروف دیگر این دوران «معروفی»، «عندلیب»، «شیدائی»، عبدالستار قاضی از قبیلهٔ تکه می‌باشد که ساموئلویچ در سال ۱۹۱۴ میلادی دیوان او را به نام «جنگ نامه» نشر داده و آن بر وزن مفاعیلن/مفاعیلن/مفاعیل/می‌باشد دیوان قاضی از یک قصیده تاریخی دربارهٔ جنگ تکه‌ها با خانات بجنورد و قوچان حکایت می‌کند.

### دولت محمد-آزادی (۱۱۷۴-۱۱۱۲ هجری)

دولت محمد (دولت مامد) از شاعران مشهور قرن دوازده هجری می‌باشد. وی در نواحی رود اترک-گرگان متولد شده و لقب ادبی وی آزادی می‌باشد و چون در ایام میان سال ازدواج کرده به قاری ملا نیز مشهور است. پدر وی مختومقلی نام داشته و چون به کار ساختن زین و شلاق از چرم مشهور بود به مختومقلی یونه چی اشتهار یافته است. دولت مامد علوم ابتدائی را نزد پدرش که

۱- محبوب القلوب با نام شمس و قهقهه در کتابخانه مجلس موجود است.

از علم و سواد و شاعری بهره‌ای داشت فراگرفته سپس برای ادامه تحصیل به خیوه رفته است.

دولت محمد ابتدا با «اوراز گل» ازدواج کرده و از وی صاحب فرزندی چون: محمدصفا، عبدالله، مختومقلی، غاهرقلی<sup>۱</sup>، قولچه و زبیده می‌شود و بعد از مرگ «اوراز گل» با زنی از طایفهٔ قزاق که عاشق علم و استادی دولت محمد گردیده بود ازدواج می‌کند و از این زن نیز چاقی و یاری بدنی آمدند. (محمدصفا و عبدالله در ایام جوانی در حین شرکت در جنگ احمدخان درانی در بین راه کشته شدند).

دولت محمد در ۱۱۱۲ هجری متولد و در ۱۱۷۴ هجری در سن ۶۰ سالگی دارفانی را وداع گفت. وی آثاری چون «وعظ آزادی»- حکایت جابر- انصار، مناجات نامه و همچنین کتابی مذهبی به نام مختصر را با خط خویش و با حاشیه فرزند برومندش مختومقلی به رشتهٔ تحریر درآورده است. دولت محمد در کتاب وعظ آزادی مسائل مختلف جامعهٔ خویش از جمله گسترش علم و دانش، دستگیری از فقرا و مساکین و تعمیر و مرمت پل‌ها و نهرهای آبیاری و عدالت اجتماعی را مطرح ساخته است. نمونه‌ای از شعر وی را به عنوان آشناسدن با دیدگاه اجتماعی وی نقل می‌کنیم:

«خالتق اوزه چون حاکم اولارسه بر آر

عدل ایلا حکم ایلا گای لیل و نهار

حاکم اولغان لار جهان دا عدل اولا

بزه گی آر اوزینی عدلی بله»

یعنی: اگر کسی حاکم خلقی شود باید که عادل باشد و به عدل

حکم نماید که عدل زینت حاکمان است.

۱- هم اکنون در چرگلان در روستای بجنورد خانواده غاهرقلی یعنی عطاایشان زندگی می‌کند.

دولت محمد در ۱۱۱۲ هجری متولد و در ۱۱۷۴ هجری در سن ۶۰ سالگی دارفانی را وداع گفت.

www.tabarestan.info  
نشرستان

استاد است  
در ۱۳۶۴  
شهر تبرک او بود  
مختومقلی زبیدی  
مجلس کتابخانه

## ۱-مختومقلی-فراغی (۱۱۹۸-۱۱۴۷ هجری)

شاعر بزرگ ترکمن فرزند دولت محمد از ترکمن های گوگلان، تیره گرکز از دسته «غشیق» در ناحیه «گینگ جای» در حومه آجی غوشان (شمال شرق گنبد قابوس) پا به عرصه هستی نهاد.

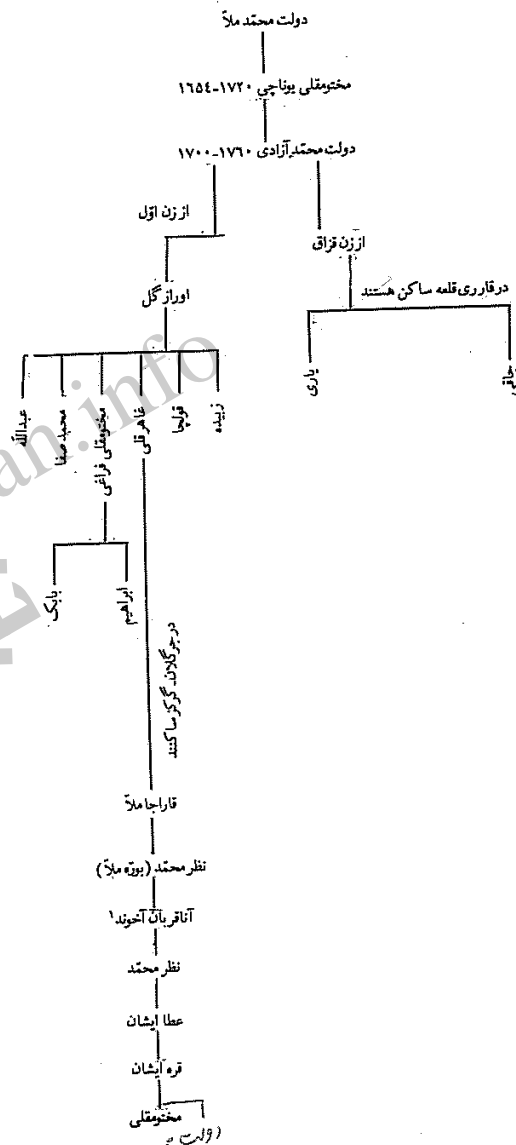
مختومقلی تحصیلات ابتدائی را در محل تولد فرا گرفته سپس جهت ادامه تحصیل به مرکز بزرگ علوم آن زمان یعنی مدرسه شیرغازی در خویه رفت و پس از فراغت از تحصیل به سوی اترک بازگشته تا علم آموخته را نصیب فرزندان ترکمن نماید.

دوران شاعر گرانقدر ترکمن، دوران پراشوبی بود، همزمان با مرگ نادرشاه از یک سو و جنگ بین خان های مختلف از سوی دیگر اوضاع اجتماعی را بسیار پریشان ساخته بود. جنگ های داخلی نیز مزید بر علت بود از این جهت بود که در سراسر اشعار مختومقلی وحدت قومی، شجاعت و پایدردی در مقابل ظالمان نمایان است.

دیوان شعر و آثار وی در ایام جنگ های داخلی گویا نابود شده و به زمان ما نرسیده است ولی سخنان گهربار آنچنان در قلوب مردم تأثیر گذاشته است که بیشتر افراد اشعار وی را در ذهن خویش نوشته به روزگار ما رساندند. آ. وامبری که هفتاد سال بعد از وفات شاعر از منطقه ترکمن صحرا سفر می کرده نوشته است: «اشعار مختومقلی دارای جنبه خاصی است به این معنی که اولاً نمونه کاملی از زبان ترکمنی را بدست می دهد ثانیاً در نوشته های او یک قاعده و نظم محکمی وجود دارد که در سایر آثار ادبی شرق بندرت یافت می شود. اشعار مختومقلی سبب اتحاد طوایف مختلف ترکمن که با هم سر جنگ داشتند گردیده است»<sup>۱</sup>.

۱- سفرنامه درویش دروغین.

## شجره شاعر بزرگ ترکمن مختومقلی



۱- آناقربان آخوند، هر سال با چهل نفر از شاگردان خویش دور مقبره دولت محمد و مختومقلی حصارچه ای می کشید.

خدمت بزرگ مختومقلی سرودن اشعار به زبان عامیانه است به گونه‌ای که تمام مردم به سادگی به آرزوهای شاعر پی می‌بردند و می‌برند. وی در آثار خویش اشاراتی به «فتح‌علی خان قاجار» و «احمدخان درانی» و «چاودرخان» داشته و گمان می‌رود که شاعر با این شخصیت‌ها هم عصر است.

وی در جوانی عاشق دخترخاله خود «منگلی» شده ولی به علت فقر نتوانست به دلدادۀ خویش برسد لذا با زنی به نام «آق‌غیز» ازدواج کرده از وی صاحب دو فرزند به نام‌های «بابک» و «ابراهیم» می‌شود که هر دو در ایام کودکی از دنیا رفته شاعر را در غمی بزرگ فرو می‌برند.

مختومقلی در اشعار خود به موضوعات مختلف اجتماعی نظیر انتقاد از کسانی که دو زن دارند و نیز انتقاد از کسانی که به مواد مخدر نظیر دود و... روی می‌آورند پرداخته و هم‌چنین به وصف زنان هنرمند و مؤدب پرداخته است. وی در اشعار خود پرده از چهره برخی روحانی‌نمایی که از دسترنج مردم زندگی کرده برمی‌دارد به همین جهت صوفیان زمانه او را در جامعه تحریم کرده و او را در دادگاهی محاکمه می‌کنند. مختومقلی در این باره می‌گوید:

«گورینگ بوایامی فلک ننگ گردش

فقیره ظلمک ظالمینگ ایشی

حق یولینده دوغری گزان درویشی

قویما دیلار اوزحالینه یاتماغه

ریا بولدی کوفینگ اوقان نمازی

تنگری هیچ بیریندان بولمادی راضی

پیغمبر اورنینه اوتران قاضی

پاره اوچین الین آچه باشلادی».

ترجمه: ببینید گردش روزگار را که ظلم کردن به فقرا کار ظالم‌هاست و کسی را که در راه حق گام گذاشته به حال خود نمی‌گذارند. نماز و بندگی بعضی‌ها ریا است و خدا از هیچ‌یک از آنان راضی نیست قاضی که برجای پیغمبر تکیه زده برای باج و پول دستش را دراز کرده است.

مختومقلی شاعری نبوده که مدح‌نامه و شاهنامه به خاطر درم و دینار بسراید و در واقع نام را فدای نان نمی‌کرده است و هرچه گفته از زبان مردم و برای مردم گفته است. به نمونه شعری در این باره توجه فرمائید:

«کیم نان تابمزا یماگه - کیم دون تابمز گیماگه

کیم یر تابمز قویماغه - کیم ترمه شالی گوزلار»

ترجمه: «بعضی‌ها نانی برای خوردن و لباسی برای پوشیدن و زمینی برای کشت پیدا نمی‌کنند (حتی زمین زندگی) و بعضی‌ها دنبال لباس‌های گرانیقیمت (شال) هستند».

در مورد اتحاد و یگانگی قوم ترکمن تأکید کرده می‌گوید:

«بموت، گوگلنگ تعصیب ادیب اوزیندان

چقسه قشون اوی، آردی بیلنماز

تکه سالر، یوریش اتسه یوقاردان

اونگینده اوی چوقیر بیلنماز»

ترجمه: بموت، گوگلان اگر متحد شوند و قشون بکشند، صحرا پر از آنان می‌شود و اگر تکه‌ها و سالرها هم از شرق بیایند حتی دره‌ها هم پر می‌شود. (زیادی قشون)

مختومقلی هم از طرف شاهان دربار هم از طرف خان‌های محلی به شدت مورد اذیت و آزار قرار گرفت.

محل فوت مختومقلی در چشمه آبساری نزدیک مراوه‌تپه است (عکس شماره ۲۰).

و مقبره این شاعر گرانمایه در شمال گنبد، بین مراوه تپه و کوند در محلی به نام «آق توقای» قرار دارد و هنوز بنایی درخور آن شاعر بزرگ که اکنون دویست و پنجاهمین سالگرد آن می باشد بر سر قبر وجود ندارد. برای شناخت بیشتر مختومقلی اولاً باید شرایط محیطی وی را کاملاً شناخت و نیز با مراجعه به دیوان اشعار او شعرهای زیبای او را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

## ۲- مسکین قلیچ ۱۳۲۵-۱۲۹۸ ق.

مسکین قلیچ از طایفه گوگلان از تیره «آتا» است که در ده بایندر متولد شده تحصیلات ابتدائی را در مکتب خانه های محلی به اتمام رساند و سپس برای ادامه تحصیل راهی بخارا و خیوه شد. شاعر به زبان فارسی و عربی آشنائی داشته و با آثار نویسندگانی چون دولت محمد مختومقلی - ذیلی - ملانپس سیدی آشنائی داشته است. شاعر گاهی «بخش لیق» (خواندگی) هم می کرده است او نیز بیشتر عمر خود را در فقر گذراند به همین جهت در شعری از این درد می نالد:

«غریب لبقده سوزیم هیچ کیمه یوقمز      قرداش نظر ایلاب دوست منگ باقمز»  
یعنی: در ایام فقر حرفم مورد اعتنای کسی نیست و دوست و برادر از من گریزانند.

زمینه فکری او حول و حوش وفاداری زن ها به شوهرانشان و مسائل اجتماعی دور می زد. محل دفن او اطراف «کاظم خوجه» در شرق آی دروش / مازندران است. اینک نمونه ای از اشعار او را می آوریم:

«هرحاکم ظالم بولسه مهری شفقتی گیدر      اولکه سینه ظلم قیلسه دین دیانتی گیدر  
فقیر لارنگ زادینی برمز حدان آشه قاتی گیدر  
توتار اولارینگ گوزیاشی عمرینگ مهلتی گیدر»

ترجمه: اگر حاکمی ظالم باشد و بر سرزمین و مردمش ستم کند و مال فقیرها را ندهد بالأخره عمر و مهلت او به پایان خواهد رسید.  
برای شناخت بهتر او به دیوان مسکین قلیچ رجوع شود.

## ۳- قربان دردی ذیلی

ذیلی یکی از شاعران کلاسیک قرن سیزده هجری ترکمن است ذیلی از طایفه گوگلان تیره گرکز، بخش نظرقلی، شاخه کمرلر می باشد نام پدر او «مامد دولت» و مادرش «خرما» نام داشت و خرما خواهرزاده مختومقلی فراغی می باشد، ذیلی در سال ۱۲۲۰ قمری در اطراف رود گرگان به دنیا آمد و در «قاری قلا» عمر خود را گذراند. تحصیلات ابتدائی را در مدرسه محلی و سپس برای ادامه تحصیل به مدرسه «شیرغازی خان» در خیوه می رود. ذیلی با آثار مختومقلی فراغی کاملاً آشنائی داشته است و شعرهای او نمایانگر ظلم و ستم و فقر و درد و رنج اجتماعش می باشد. به نمونه شعری از او توجه نمایید:

«بوغریبلیق اوستمزدان گیتمدی      گونکسل مقصد مرادینا یتمدی  
قایغی غم سزمیننگ وقتم اوتمادی      گزمادیم هیچ کونگل خوشنگ ایچنده»  
ترجمه: «این فقر لعنتی از ما دور نمی شود، آرزوها برآورده نمی شود و خوشی به قلب ما نیست».

ذیلی غیر از شاعری، به کارهایی نظیر دهقانی و زرگری (ساختن زیورآلات) هم مشغول بود، ابتدا عاشق دختری به نام «دوندی» بود ولی به علت فقر نمی تواند به یار خود برسد و سپس با دختری به نام «نوری» ازدواج و از او صاحب پسری به نام «مامد دولت» می شود و از «مامد دولت» فرزندی به نام قربان دردی تولد یافت. در حدود ۱۲۷۳، وی با سیدی شاعر دیگر ترکمن در خیوه آشنا می شود. هم اکنون دویستمین سالگرد او را گرامی می داریم.

فهرست  
کتابخانه  
موزه  
و مرکز  
اسناد  
وزارت  
فرهنگ  
و تفریح  
جمهوری  
اسلامی  
ایران

تانی دوست - دوشمانی اوینگه باخبر گزگین  
 قانیم بیلان قارجاشسنگ دایم مشتی - برگزگین  
 گزسنگ دنیا یوزینده دوام تازه ترگز گین  
 قرق یل مایه گزینچانگ، بوتین بریل نرگزگین»<sup>۱</sup>

ترجمه: ای دل بیا نصیحتی بکنم، اگر زندگی می‌کنی سربلند باش  
 (در زندگی سربلند باش) بشناس دوست و دشمنت را و از خانه‌ات باخبر باش  
 اگر با دشمن می‌جنگی با مشتی آماده و پر زندگی کن، در زندگی مقاوم باش،  
 یک سال مردانه زندگی کردن بهتر که چهل سال به خفت زندگی کنی.  
 (عکس شماره ۲۳).

#### ۵- مامدولی کمینه ۱۲۶۰-۱۱۹۰ ق.

مامدولی در ناحیه سرخس در خانواده فقیری چشم به جهان گشود. اسم  
 شاعر «مامدولی» و «کمینه» لقب اوست. کمینه به معنی کم و شاعر خود را  
 از همه کوچکتر می‌داند. تحصیلات ابتدائی را در محل تولد به اتمام می‌رساند و  
 سپس به کمک یاران و خویشان برای ادامه تحصیل راهی بخارا و خیوه شد.  
 کمینه اولین بار با دختری به نام «قربان‌بخت» ازدواج می‌کند و از او صاحب  
 دو پسر به نام‌های «الله‌یار» و «خدایار» می‌شود. کمینه با آثار شاعران  
 بزرگ مثل ملانپس، طالبی، شاه‌بنده و مختومقلی آشنائی داشته. شاعر از فقر  
 بسیار نالیده به همین سبب در شعر معروف خود «غریبلیق» (فقر) که شاهکار  
 ادبی او محسوب می‌شود دردهای اجتماعی عصر خود را بیان کرده است. شاعر  
 به زنان احترام خاصی داشته و در شعری به نام «قولپاق/ گیسو» آنچنان

۱- دیوان ملانپس، بخش مقدمه و ص ۳.

#### ۴- ملانپس (۱۲۷۷-۱۲۲۵ هجری) شاعر و نویسنده ترکمن

ادبیات ترکمن در قرن سیزدهم صاحب فرزندى توانا به نام ملانپس  
 گردید. وی در سال ۱۲۲۵ هجری در شهر مرو از طایفه تکه (تختامیش  
 تیره وکیل) متولد شد و در ۱۲۷۷ هجری از دنیا می‌رود نام پدرش ملاقادیروردی  
 (ملاقاراش) بود، ملانپس کتاب مشهور خود «زهره-طاهر» را در آخر قرن  
 سیزدهم هجری به اتمام رساند. در آغاز اشعار او توسط هیچ کس گردآوری  
 نمی‌شود تا این که در این اواخر شخصی ادب دوست به نام «احمد گرگانلی»  
 فرزند رجب‌آخون و سپس توسط شاعر معاصری به نام «امان کاکیل» جمع و  
 تدوین شد. ملانپس در ادبیات ترکمن «شاه عاشقان» به حساب می‌آید و در  
 کتاب تاریخ ادبیات ترکمن صفحات چندى درباره این شاعر اختصاص یافته  
 است. وی علاوه بر «زهره-طاهر»، غزل، مخمس و از همه مهمتر به مسائل  
 اجتماعی نیز پرداخته است. وی در دوران سخت زندگی خود با شاهان و  
 بگ‌ها و بی‌عدالتی‌ها مبارزه کرده است به عنوان مثال در شعر «نرگیزکین»  
 یعنی (مردانه زندگی کن) به انسان‌ها می‌گوید که «در برابر ظالمان و پولداران  
 سر خود را خم نکنید». اشعار ملانپس در سال‌های ۱۹۴۰-۱۹۶۳ چاپ  
 شد در چاپ‌های اول بعضی اشعار او به طور پراکنده کاملاً مشخص نبود که  
 متعلق به خود شاعر باشد تا این که در این اواخر دو کتاب به نام «ملانپس  
 لیرکا» و «زهره-طاهرستانی» حقایق نزدیکتری را به زندگی و اشعار ملانپس  
 معلوم می‌کند. آثار شاعر بزرگ در آینده باید گردآوری شود و اگر این کار  
 صورت پذیرد البته خدمت بزرگی خواهد شد. نمونه‌ای از شعر ملانپس:

«کونگولوم، سنگا نصیحت، گزسنگ سربسر گزگین



سروده که همکارش ملانپس در جواب تشکری به او می‌نویسد «کمینه تو آنچه راجع به گیسو گفתי کامل است حالا ما مجبوریم به زبان دیگری درباره گیسو شعر بگوئیم». ضمناً در بین شعرا آنچنان به بذله گوئی مشهور است که هر وقت اسمی از کمینه برده شود بی اختیار او را مجسم می‌کنیم که در یک چشمش اشک فقر و در چشم دیگر تمسخر به اشراف نمایان می‌شود. نام کمینه و پوستین چهل وصله‌ای او در بین ترکمن‌ها و هزاران افراد فقیر و تیره‌روز به صورت ضرب‌المثلی درآمده است. قسمتی از شعر معروف غریبلیق (فقر):

«گونده مونگ قصام باریوزالم بیلان

دردیمنگ باریندان بتر غریبلیق

سوراغی من بولدیم غایغی غم بیلان

گلیب دوشر خطر خطر غریبلیق»

ترجمه: روزی هزار غصه با صد درد و ناله دارم، اما از همه دردها بدتر فقر است، همیشه سراغ مرا می‌گیرد و دسته دسته به سراغم می‌آید فقر. محافظه کاران او را از سرودن این گونه اشعار (!) برحذر می‌دارند ولی او می‌گوید:

«کمینه دیرگپ لاسمده گپ بولار

گپ لاسم هایسی دردیم دپ بولار

یلانچی دایاخشی یامان کوپ بولار

قارری قدردانی سالمه گوزیندان»

ترجمه: اگر حرف بزخم حرف تو حرف می‌آید، اگر حرف نزنم کدام دردم دفع خواهد شد. در این دنیا خوب و بد زیاد است ولی پیران و قدرشناسان را از چشم نباید انداخت.

کمینه از قاضی‌های بدجنس زمانه خود نالیده می‌گوید:

دیسم قاضیلار کارینی آیدیب بولمار یارینی

ییلان سوزینگ بارینی ساتیر سنگز پوله قاضیم  
ترجمه: اگر اعمال قاضی را بگویم، نمی‌توان نصف آنها را بیان کرد.  
تمام حرف‌های دروغ را به پول می‌فروشید ای قاضی‌ها.

در مورد علم و اسلام می‌گوید:

علم بر درخت در اسلام سایه سی

سرچکمش آسمانه شاخه سی بیلان

ایمانه قوات برر اونگ میوه سی

پوله لایق گلمز بهاسی بیلان

ترجمه: علم یک درخت است و اسلام سایه آن. به آسمان سر می‌کشد شاخه‌های آن، میوه آن به ایمان قوت می‌دهد، با پول نمی‌شود بهای آن را تعیین کرد.

بهرتر است برای شناخت بیشتر این شاعر گرانمایه به دیوان آثار او رجوع شود.

(عکس شماره ۲۴)

## ۶- شیدایی

شیدایی از شاعران قرن سیزدهم هجری می‌باشد وی سرآمد شاعران غزل‌سرا بود و آفریننده داستان «گل و صنوبر» می‌باشد که در بین ترکمن‌ها و سایر اقوام همسایه ترکمن‌ها به صورت وسیع نشر گردیده است.

درباره وضع زندگی شاعر اطلاعات اندکی بجا مانده و بجز دیوانی که از او به جا مانده اطلاعات دیگری نداریم. و گمان می‌رود وی در اواخر قرن

۱- دیوان مامدولی کمینه، ص ۹.

سیزدهم و اوائل قرن چهاردهم زندگی کرده باشد. از وضع خانوادگی شاعر نیز معلوماتی در دست نیست فقط در یکی از اشعارش از شخصی به نام «ملا مراد» به عنوان دائی خویش نام می‌برد.

شیدائی با شاعران مشهور مدرسه شیرغازی نظیر اراز ساری، مرد شاعر و نگار شاعر روابط ادبی داشت. نمونه‌ای از شعر شیدائی:

سختورم بو ایامه، می قویب ایچمشام جامه  
میننگ بو دردتلی سینامه نچه دووین داغلار گچدی  
بو دنیا باش طاغت خانه، طاغت دان بولمه بیگانه  
اعتبار یوقدور بوجانه، آنچه حاسا، ساغ لار گچدی  
ترجمه:

در این دنیا سختورم، می در جام نوشیدم  
در سینه‌ام دردهای زیادی نهفته است  
این دنیا محل طاعت است و از طاعت غافل مشو  
اعتباری نیست بر بیمار و سالم همه رفتند.

## ۷- آنا فلیچ ماتاجی

ماتاجی یکی از شاعران قرن ۱۳ هجری می‌باشد. آثار این شاعر به صورت وسیع در میان مردم پخش شده و با زبان بخشی بزرگ «حالی بخشی» رواج یافت. ماتاجی تخمیناً در ۱۲۴۰ هجری در روستای کوشی اطراف عشق‌آباد متولد شد، اسم وی آناقلیچ، و ماتاجی لقب ادبی وی می‌باشد و این لقب بیشتر بخاطر فقر و تنگدستی وی می‌باشد.

ماتاجی معلومات ابتدائی را در مدارس محل، و سپس کتاب‌های گوناگونی را که توسط بزرگان علم و ادب آن روز منتشر می‌شد مطالعه کرده و از

آثاری چون: کوراوغلی، لیلی مجنون، شیرین فرهاد، شاصنم- غریب، سیف‌الملک- مدخال جمال، شاه‌بهرام الهام گرفته است.

علاوه بر آن داستانهای عامیانه، ضرب‌المثلها، سخنان بزرگان و سایر روایات ترکمنی را خوب آموخته و در اشعار خود از این مثال‌ها استفاده می‌کرد. ماتاجی در وصف زنان، ادب و اخلاق و مهمان‌پرستی آنان را ستوده و به علت فقر و نداری نتوانست به یار خودش «آنه گل» برسد و در شعری به نام «الدان‌گیر» این درد را بیان کرده است.

ماتاجی سراسر عمر خود را به دهقانی و باغبانی گذرانده و درختان انگور وی مشهور بوده است. ماتاجی در سن ۶۰ سالگی دارفانی را وداع گفته و در کنار روستای کوشی بخاک سپرده شده. و از شاعر، فرزند ادیبی چون ملادردی بجا مانده است.

— نمونه‌ای از اشعار ماتاجی: قطعه‌ای از شعر «اونده‌بار» در وصف سرزمین ترکمن:

«یاشیل اؤسوب آلا داغینگ دگره‌سی  
آیلانیب چیقمالی یول لار اونده بار  
گینیب چیقار لار مخمل، بگره‌سی  
شيله شا اندازلی ایل لار اونده بار

\* \* \*

قایه لاری یالقیم آتار هرچنده  
یاقیم لی شمال لار اوسوب هر گونده  
آتیلان اوق یالی بارار هر قانده  
چاپار من، غیل بویون مال لار اونده بار  
ترجمه:

پوشش سرسبزی دارد کوههای وطنم و راههای پر پیچ و خم

پریانش مخمل سبز می پوشند و ایلم «شاه انداز» است

دره های عمیق با بادهای ملایم دارد

سرزمین اسب های چاپار و مال فراوان دارد.

از شاعران دیگر ترکمن می توان از سیدی، مرد شاعر، شاه بنده، غایبی نام

برد.

در عصر حاضر نیز در ترکمن صحرا شاعران جوان زندگی می کنند که

آثار آنان را در جلد دوم کتاب بررسی خواهیم کرد.

حال به بررسی ساده و اجمالی چند اثر منثور و منظوم که وسیعاً در

بین ترکمن ها رواج دارد می پردازیم.

### «زهره - طاهر»

«زهره، دختر پادشاه و طاهر پسر وزیر دو عاشق مکتب خانه ای که قرار

بود شاه زهره را به عقد طاهر درآورد ولی بدقولی شاه و به دنبال آن با صندوق

به دریا انداخته شدن طاهر پیش آمد و او به بغداد می رسد و «ماهیم» دختر شاه

بغداد عاشق او می شود. طاهر بعد از هفت سال به تاتار مسکن زهره برمی گردد.

نقش «قره باتر» که به زور می خواهد زهره را به عقد خود درآورد، نقش زور در

مقابل ضعیف است با اطلاع پدر زهره از برگشت طاهر، دستور قتل او را

می دهد، بعد از قتل طاهر، زهره خودکشی می کند و به دنبال آن «قره باتر» نیز

خودکشی کرده قبر او وسط قبر زهره و طاهر قرار می گیرد شبی پدر زهره در

خواب می بیند که از روی قبر زهره و طاهر لاله سرخی درآمده بهم چسبیده بالا

می روند ولی خاری در وسط مانع پیوند آنها می شود زهره در خواب به پدر

می گوید: «در زمان حیات که مانع ازدواج ما شدی حال که مُردیم اقلاً این خار

را از میان ما بردار»، از طرف دیگر «ماهیم» دختر شاه بغداد با شنیدن مرگ

طاهر که زمانی عاشق او بود لشکر به تاتار می کشد و طی جنگی پدر زهره را

شکست می دهد در این ایام به امر خداوند زهره و طاهر زنده می شوند و طاهر با

هر دو یار خود به خوبی و خوشی عمر می کند و پادشاه، آشپز آنها می شود».

در این داستان متوجه چند نکته اساسی می شویم اول بدقولی شاه

نسبت به پائین دستان و هم چنین نویسنده داستان با ادبیات دنیای آن روز

آشنائی داشته این داستان از یک طرف شباهت هائی به «لیلی مجنون» دارد

(دو عاشق مکتب خانه) و هم چنین شباهت هائی به داستان حضرت موسی دارد

(با صندوق به دریا انداخته شدن). نکته بعدی بیان تعدد زوجات و بالأخره

اعتقاد به ماورالطبیعه که زهره و طاهر را از قبر بیرون آورده دوباره زنده

می کنند.

### «صاید - همراه»

داستان دیگری که بین ترکمن ها رواج دارد داستان «صاید - همراه»

است، همراه پسر امیر در شب عروسی اش با دختر وزیر به نام «سروی نیاز»

پیش گوئی به او می گوید زیباترین دختر جهان «صاید» است: پسر به اتفاق پدر

به جستجوی «صاید» می پردازد، در دیدار اول پدر عاشق صاید می شود ولی

بالأخره پدر پسر را که در جلوی باغ ایستاده بود صدا می زند (مقام بال صاید

یکی از بزرگترین سرودهای (سازها) ترکمن ها است) و از عشق خود می گذرد

او را تسلیم پسر می کند در این داستان نام پدر «صاید» شاه عباس است و گویا

داستان در عهد شاه عباس صفوی سروده شده باشد و با اجازه «پدر، صاید را به

سرزمین خود می آورد و برای این که «سروی نیاز» را هم از دست ندهد هر دو

را به عقد خود درمی آورد».

داستان ها اگر به این صورت خلاصه شود، خیلی از مفاهیم کلی و

اصلی آن از دست می‌رود. این داستان با سرودها و نغمه‌هایی همراه است که در بین ترکمن‌ها شب‌های زمستان آن را نقل می‌کنند.

### «حماسه کوراوغلی»

کوراوغلی در میان ترک‌ها مقامی بالا دارد و هر کدام از قبائل این ناحیه او را از آن خود می‌دانند و این داستان با الهام گرفتن از حوادث تاریخی نوشته شده است و ممکن است کاملاً با تاریخ تطابق نداشته باشد ولی آنقدر در بین توده‌ها اثر گذاشته که هر فرد محروم کلیه آرزوهای خود را در پناه کوراوغلی به تحقق رسیده می‌داند. مبارزه بر علیه خان‌ها هدف اصلی بوده است. پدرش توسط خان کور می‌شود و او دو کره‌اسب خود را با پسرش (روشن نام اصلی کوراوغلی) برداشته و در سرقله<sup>۱</sup> «چنلی بیل» مسکن می‌گیرد. پدر کوراوغلی پرورش «قیرآت» (اسب معروف کوراوغلی) را به او آموخت و چهل نفر فدائی داشته است که از یاران او بشمار می‌رفته است. کوراوغلی هیچ امتیازی بر دیگران نداشته چون به صداقت او ایمان دارند او را به سرپرستی برمی‌گزینند. شهر چنلی بیل، شهری است که در آن اگر خوشی باشد برای همه است و اگر نان باشد برای همه است و ناراحتی هم برای همه.

دیگر از آثار منشور ترکمن‌ها «شاصنم-غریب» است که این داستان هم اوضاع اجتماعی عصر و نامردی بعضی از دشمنان دوست‌نما را بیان می‌کند. «حورلقا-همراه»، «یوسف احمد»، گل و بلبل از دیگر آثار داستانی ترکمن‌ها است.

### اعتقادات دینی ترکمن‌ها

ترکمن‌ها تا ظهور اسلام در سرزمین آنها، متأثر از تفکرات اجتماعی و دینی ماوراءالنهر نظیر بودائی، مانویت و در بعضی مناطق تفکرات شمنی (طبیعت پرستی و اعتقاد به آسمان) بودند و مظاهر طبیعت و آسمان و زمین و آب را مورد تقدس قرار می‌دادند. تقدس تنگری (خدای آسمان) از اعتقادات خیلی قدیمی آنها حکایت می‌کند. آسمان یکی از عناصر مقدس محسوب می‌شد که علت آن را در ریزش باران و به دنبال آن سرسبزی و آبادانی می‌دانستند و برای آن مراسم خاصی را اجرا می‌کردند<sup>۱</sup>.

نخستین سیاحی که از مراسم دینی ترکمن‌ها (اغوزها) سخنی به میان آورد، احمد بن فضلان می‌باشد. وی در سال ۳۰۹ هجری از بغداد جهت گسترش اسلام در بین ترک‌ها و اسلاوها به سرزمین ماوراءالنهر و خوارزم می‌آید. ابن فضلان می‌نویسد:

«در جرجانیه<sup>۲</sup>، هرکسی بخواهد هدیه‌ای به دوستش تقدیم کند می‌گوید: نزد ما بیا با هم صحبت کنیم من آتش خوبی در خانه دارم»<sup>۳</sup>. احترام داشتن آتش در بین تمامی اقوام از جمله ترکمن‌ها رایج بوده است. (حتی امروزه نیز خاموش کردن آبی آتش اجاق را با آب گناه می‌دانند و حتی گوسفندان بیمار را از زیر شعله‌های آتش عبور می‌دهند).

در ضمن مسافرت وی از جرجانیه به سمت سرزمین غزها در راه هوا

۱- امروزه هم در ترکمن صحرا، مراسمی تحت عنوان «سویت‌قازان» (دیگ شیری) وجود دارد که در ایام خشکسالی، باران طلبیده به در منازل می‌آیند و صاحبخانه با پاشیدن آب به روی اجراکنندگان این مراسم، آمدن باران را مجسم می‌کند.

۲- اورگنج را جرجانیه هم گفته‌اند.

۳- سفرنامه بن فضلان، ص ۷۰ بعد.

خیلی سرد و سرمای آن غیر قابل تحمل بود، در این موقع یکی از یاران وی رو به ابن فضلان کرده می‌گوید: «خدای تو از ما چه می‌خواهد؟ او دارد ما را از سرما می‌کشد». ابن فضلان می‌گوید: «می‌خواهد شما لاله الا الله بگوئید» آنگاه وی خندید و گفت: «اگر می‌دانستیم چنین می‌کردیم»<sup>۱</sup>.

در ماه ذیقعد سال ۳۰۹ هجری ابن فضلان نزد غزها بود، «اینان به اسلام ایمان ندارند و بزرگان خود را ارباب می‌خوانند وقتی یکی از ایشان بخواهد با رئیس خود در کاری مشورت کند می‌گوید: ای خدا در فلان کار چه کنم؟ ایشان در کار خویش با یکدیگر مشورت می‌کنند، هرگاه به یکی از آنان ستمی بشود یا پیش آمد ناگواری برایش روی دهد سر خود را به سوی آسمان بلند کرده می‌گوید: «بیرتگری» این لغت ترکی و به معنای خدای یگانه است. از پادشاهان و رؤسای آنها نخستین کسی را که ملاقات نمودیم «ینال کوچک» بود. وی مسلمان شده بود به او گفته بودند اگر اسلام اختیار کنی بر ما ریاست نخواهی داشت؛ «از این رو از اسلام دست کشید».

هرگاه مردی از ایشان بیمار شود و بمیرد برایش چاله بزرگی به شکل اطاق حفر می‌کنند و قرطوق (عبا) و قبای او را به تنش کرده، کمر بند و کمانش را بسته یک قده چوبی پر از شراب «نبیند»<sup>۲</sup> در دست او می‌نهند و یک ظرف چوبی از شراب در مقابلش قرار می‌دهند و هرچه دارد در آن اطاق نزد او می‌گذارند. آنگاه او را در آنجا می‌نشانند (یعنی نشسته به خاک می‌سپارند) سقف اطاق را می‌پوشانند و بالای سقف را به شکل گنبد می‌سازند<sup>۲</sup>. فاروق سومر شکل این گنبدها را شبیه خانه‌های ترکمانان (آلاچیق) می‌داند. وی اضافه می‌کند: «در نزد ترکمن‌های کنار دریای خزر قبه‌هایی وجود دارد که به

۱ و ۲- سفرنامه بن فضلان، ص ۷۳.

۵- قمیز صحیح است.

آن «یوسکا» می‌گویند»<sup>۱</sup>. نمونه‌های این قبرها در زیارتگاه خالد نبی وجود دارد.

وامبری در ضمن سیر و سیاحت در نزد ترکمن‌ها به سال ۱۸۶۲ م از مراسم خاکسپاری ترکمن‌ها سخن رانده، می‌نویسد: «وقتی یکی از رؤسای برجسته یعنی کسی که به دریافت لقب «باتر» (دلاور) نائل شده باشد بمیرد رسم است که یک «یسکا» (تیپه کوچک) روی قبرش برپا می‌کنند. هر ترکمن باید با ریختن دست کم هفت پارو خاک در آن شرکت کند و این بناهای یادبود غالباً دارای شصت پا محیط و بیست و پنج تا سی پا ارتفاع می‌شود»<sup>۲</sup>. در زیرنویس کتاب اشاره شده که این رسم در نزد هون‌های قدیم وجود داشته و مجارهای امروز هم گاهی آن را بجا می‌آورند. امروزه ترکمن‌ها معتقدند که شرکت در مراسم خاکسپاری وظیفه هر فرد مسلمان است و بعد از اتمام مراسم دفن هدیه‌ای از طرف بستگان متوفی به شرکت کنندگان به عنوان تبرک داده می‌شود.

ابن فضلان چنین ادامه می‌دهد: «سپس به دام‌های متوفی روی می‌آورند و به نسبت تعداد آنان از یک تا یکصد و تا دویست رأس می‌کشند و گوشت آنها را بجز کله و پاچه و پوست و دم می‌خورند»<sup>۳</sup>، و آنچه را که نخورند بر چوبه‌ای می‌آویزند و می‌گویند «اینها دام‌های او هستند که سوار بر آنها به بهشت می‌رود». هرگاه در زمان حیاتش کسی را کشته و شخص شجاعی بوده به تعداد کسانی که به دست او کشته شده‌اند شکل‌هایی از چوب

۱- اوغوزلار، فاروق سومر (متن ترکی)، ص ۴۵.

۲- سیاحت درویش دروغین، ص ۴۰۱.

۳- آقای قره‌ایشان محمدی در جرگلان از نوادگان مختومقلی فراغی شاعر ترکمن، برایم نقل کرد که تا چند سال پیش در مراسم وفات، کله و پاچه گوسفندی را روی پلو گذاشته که افراد شرکت کننده در مراسم آنرا می‌خوردند.

تراشیده<sup>۱</sup> در قبرش می‌گذارند و می‌گویند: اینها غلامان او هستند و در بهشت به او خدمت می‌کنند»<sup>۲</sup>.

فاروق سومر از مراسم «یوق آشی» و «اولوآشی» صحبت به میان می‌آورد که منظور مراسمی است که در هنگام وفات مرده برگزار می‌شود و غذائی صرف می‌شود (امروزه به عنوان سونگی آشی یا آخرین غذا یاد می‌شود). هنگام مرگ پهلوان او را همراه با اسب دفن می‌کردند و دم بقیه اسبهایش را نیز می‌بریدند و هنگام مرگ ایل، از چشمان خود اشک خونین جاری می‌ساختند (قائلی باش) (بدینگونه که صورت خود را با ناخن خراشیده همراه با اشک، خون نیز جاری می‌شد).

فاروق سومر از یک عقیده دیگر آنان سخن می‌گوید: «طبق یکی دیگر از باورهای غزها، آنان آب را مقدس و پاک می‌دانند بهمین جهت فرورفتن در آب را گناه بزرگ می‌شمارند و موقع رفتن به آب نباید لباس را از تن کند - نباید تن با آب تماس یابد»<sup>۱</sup>.

ابن فضلان در ادامه سفر خود نزد ترکهای باشگرد (باشگرد) رفته از یکی از خصوصیات آنان یعنی پرستش قطعه چوب سخن می‌راند. وی می‌نویسد: «هریک از ایشان تکه چوبی تراشیده و به گردن خویش می‌آویزد و چون قصد سفر یا برخورد با دشمن کند آن را می‌بوسد و بر آن سجده می‌گذارد و می‌گوید «خدایا با من چنین و چنان بکن»، در میان ایشان کسانی هستند که

۱- هم اکنون در قبرستان‌های منطقه گلیداغ و به ویژه بر سر قبر نخوری‌های ساکن جرگلان خراسان، چوبهایی به شکل پر و بال پرندگان تراشیده نصب می‌کنند. در قبرستان خالد نبی بر سر مردگان ستون‌هایی از سنگ تراشیده‌اند که تا ۲/۵ و حتی بیشتر ارتفاع دارد و دارای بندهایی گاه یک حلقه و گاه ۲ تا ۳ حلقه است، گویا این حلقه‌ها نشانه تمول و قدرت متوفی بوده که بعداً به صورت شاخ قوچ درآمد است.

۲- سفرنامه بن فضلان، ص ۷۴. ۳- اوغوزلار، ص ۲۵.

به وجود ۱۲ خدا معتقدند «خدای زمستان- خدای تابستان- خدای باران- خدای باد- خدای درخت- خدای مردم- خدای چهار پایان- خدای آب- خدای شب- خدای روز- خدای مرگ و خدای زمین» خدایی که در آسمان است بزرگترین آنها می‌باشد و در عین حال با سایر خدایان متفق است و هر یک از آنان از کار شریک خود رضایت دارد»<sup>۱</sup>.

این اعتقادات را می‌توان همانند خدایان متعدد یونانی دانست. همانطور که در یونان در رأس خدایان مختلف زئوس قرار دارد در اینجا هم در رأس خدایان متعددی که نام برده شده خدای آسمان (تنگری) قرار دارد. (امروزه در اعتقادات خرافی ترکمن‌ها به «ایه» (صاحب) مثلاً می‌گویند: «گورگن ایه» (خدای رود گرگان)، «قونوم ایه سی» (خدای قبرستان)....).

مسافر دیگری که کمی بعد به منطقه ترکمن نشین سفر کرده صاحب کتاب احسن التماسیم است که به سال ۳۷۵ هجری در آن مناطق به سیاحت پرداخته است. وی در گزارش خود نیمی از مردم «تکاب کث» را کافر و بیشتر مردمان شهر حران را نیز کافر می‌داند<sup>۲</sup>.

یکی از سیاحان چینی به نام هسوان- تسانگ در سال ۶۲۹ میلادی مطابق با هشتم هجری جهت تبلیغ بودیسم از راه ترکستان به هندوستان رفته، درباره ناحیه ایسی گول می‌نویسد: «برخی از ترک‌ها زردشتی بودند، آنها آتش را مقدس می‌دانند و از نشستن بر روی چوب اجتناب می‌کنند معتقدند که چوب حاوی آتش است»<sup>۳</sup>.

ابواسحق اصطخری که ۳۴۰ هجری از مناطق ترک نشین دیدار کرده

۱- سفرنامه بن فضلان، ص ۷۹ و ۸۰- هم اکنون تراشیده‌هایی از چوب به نام «داغین» به گردن بچه‌ها و به در منازل می‌آویزند.

۲- جاده زرین سمرقند، ص ۳۹۷.

۳- جاده زرین سمرقند، ص ۵۰.

می‌نویسد: «طراز سرحد است میان ترک و مسلمان و حد اسلام تا این جایگاه است و از آنجا به خرگاه‌های خرلخان درشود»<sup>۱</sup>.

بنا به نوشته شهرستانی «مزدکیان در سمرقند و شاش (چاچ) و ایلاق منزل گزیدند به احتمال قوی مزدکیان نخستین ناشران این فرهنگ در سرزمین بین سیردریا و «چو» بوده‌اند»<sup>۲</sup>.

مسعودی در قرن چهارم هجری تغزغان را پیرو مانویت می‌داند<sup>۳</sup> و بیرونی اعظم ترکان شرقی را پیرو مانوی می‌داند<sup>۴</sup>. بارتلد اینگونه نتیجه‌گیری می‌کند که مانویت فقط در میان مردم اسکان‌یافته حوزه سیردریا که از دیگر ترکان تحصیل کرده‌تر بودند نائل شده است<sup>۵</sup>. تمیم بن بحر الموطوعی جهانگرد عرب می‌گوید: «فقط در پایتخت تغزغان اکثریت با مانویان بوده و دیگر بخش‌های آن عده زرتشتیان بیشتر است»<sup>۶</sup>.

بعد از گسترش اسلام، امیراسماعیل در سال ۲۸۰ هجری هنگامی که بر شهر تالاس (طراز) پیروز گردید، کلیسای بزرگ آنجا را به مسجد جامع تبدیل کرد و مسجد جامع شهر مرکزی هم پیشتر کلیسا بوده است<sup>۷</sup>.

با وجود گسترش اسلام، رشیدالدین فضل‌الله، تمام اونقون‌ها و تمغاهای (مُهر) اقوام بیست و چهارگانه اوغوزها را بیان داشته است یعنی تا زمان وی این علائم مراعات می‌شده است.

۱- المسالك و الممالک، ص ۲۶۴.

۲- گزیده مقالات، ص ۱۹۵.

۳- گزیده مقالات، ص ۲۰۶.

۴- همان منبع، ص ۲۱۱.

۵- ایضاً، ص ۲۱۴.

۶- ایضاً، ص ۲۱۴.

۷- گزیده مقالات، ص ۲۱۷.

در ایام نفوذ اسلام در منطقه ماوراءالنهر مقاومت‌هایی نظیر مقاومت «سول» انجام گرفته که سابقاً ذکر آن گفته شد، و حتی اوغوزها رهبرشان (بیغو) را بخاطر پذیرش اسلام، از رهبری خلع می‌کنند.

بارتلد در مقاله فتوحات اعراب در ماوراءالنهر از مقاومت امیر سمرقند و کمک‌خواستن وی را از خاقان چین با ذکر نامه‌ای به تاریخ ۱۰۰ هجری نقل کرده است<sup>۱</sup>.

ماوراءالنهر در سال ۸۶ هجری به دست محمد قتیبه فتح گردید و در سال ۹۲ هجری خیوه به دست مسلمانان فتح گردید<sup>۲</sup>.

### مذهب ترکمن‌ها

ترکمن‌ها مسلمان و اهل سنت و جماعت می‌باشند و از چهارفرقه آن: حنفی، حنبلی، مالکی، شافعی، بیشتر پیرو مذهب حنفی هستند و گروهی نیز علاوه بر آن پیرو فرقه نقشبندیه‌اند که مؤسس آن خواجه بهاءالدین نقشبند بخارایی متوفی به سال ۷۹۱ ه. ق می‌باشد. این فرقه در میان گوگلان‌ها برخلاف یموت‌ها که از مدت‌ها پیش ده‌نشین شده‌اند پیروان بیشتری دارد. به نظر می‌رسد تبلیغ و اشاعه موازین یک فرقه مذهبی که محتاج درس و بحث و کتاب و دفتر است در میان مردم دهات بهتر مقدور بوده تا در میان مردم کوچ‌نشین، در میان مدرسه‌های دینی دهات. گوگلان علاوه بر تعلیم اصول دین و قرائت قرآن و صرف و نحو به تبلیغ طریقت نقشبندی نیز می‌پردازند آنها پیروان نقشبند را «صوفی» و مبلغان را «مرشد» و تعالیم مربوط به آن را «علم باطن»

۱- همان منبع، ص ۲۶۶.

۲- جاده زرین سمرقند، ص ۷۷.

می‌دانند البته از فرصت‌هایی به مناسبت‌های مختلف مجالس هم دایر می‌کنند که با اشعار و اذکار پرشور و التهایی به آن می‌افزایند.<sup>۱</sup>

ترکمن‌های دشت کمتر از گوگلان‌ها وابسته به این فرقه و حدیث آن شدند. زندگی در صحرای یموت با آن کوچ‌های ییلاق و قشلاق مجال چنان اذکار و جهریه‌هایی را فراهم نمی‌کرده است اما اکنون چهره زندگی در میان ترکمن‌های دشت و فعالیت‌هایی که در نحوه معیشت آنان فراهم آمده آسانتر و زودتر از زندگی ترکمن‌های کوه‌نشین گوگلان به شدت تغییر کرده است چرا که این ماشین سلاح جدید و پرتوان تولید در دشت بیشتر بکار رفته و در کوه کمتر. در سال‌های اخیر آخوندهای ترکمن برای ادامه تحصیل دینی به حیوه و بخارا می‌رفتند، آنهایی که در بخارا تحصیل می‌کردند زبان فارسی را هم یاد می‌گرفتند ولی در حیوه زبان ترکی و ازبکی رایج بود. در دوره‌ای که اوضاع ایران از هر لحاظ آشفته بود دشمنان ایران از موضوع شیعه و سنی سوءاستفاده‌های زیادی کردند و آنان را به جان هم می‌انداختند و خود با فروش اسلحه به اهداف استعماری خود نائل می‌شدند.

ترکمن‌ها مسجد‌های خود را با گلیم و سجاده‌های نمدی می‌پوشاند و آن را «نمازلیق» می‌نامند آنها نماز صبح را «ارتی نماز» می‌گویند و آن ۴ رکعت است دو رکعت فرض و دو رکعت سنت و نماز ظهر را «اویلا نماز» می‌گویند که ۴ رکعت فرض و ۶ رکعت سنت است و نماز عصر را در عصر بجا می‌آورند و آن را «ایکنی نماز» می‌گویند که آن ۴ رکعت فرض است و گاهی رکعت‌هایی به نام «نافله/نفل نماز» به آن می‌افزایند که واجب نیست و می‌شود آن را به هر پنج رکعت افزود نماز مغرب را «آخشام نماز» می‌گویند که ۳ رکعت فرض و ۲ رکعت سنت است ۳ رکعت هم «صلات وتر» می‌خوانند که

۱- وامبری در سفرنامه خود تصاویری از رقص و از کار نقش‌بندیه را ترسیم نموده است.

روی هم ۹ رکعت است، در ماه‌های رمضان به نماز عشا، علاوه بر این ۹ رکعت، بیست رکعت نماز تراویح (تراوه) به آن اضافه می‌کنند که البته در فاصله هر ۴ رکعت از این بیست رکعت دعای «سبحان الملكوت سبحان ذی‌العزه والمعظمه والقدره...» را تا آخر می‌خوانند و برای گزاردن نماز عید فطر و قربان در محلی اجتماع می‌کنند. در ماه رمضان ترکمن‌ها بیشتر به بحث مسائل دینی می‌پردازند و سعی می‌کنند هر نمازی را با جماعت در مساجد بخوانند. شب ۲۷ ماه رمضان را شب قدر «قدرگیجه» که شب نازل شدن اولین آیه به محمد بن عبدالله (ص) است تا سحر به شب نشینی و دعاخوانی و شیرینی خوری می‌گذرانند و فقط بعد از خوردن سحری به خواب می‌روند. خانواده‌ها فطریه سرانه «باش‌پطره» خود را در خلال ماه رمضان می‌پردازند وقتی پانزده روز از ماه رمضان گذشت مراسمی دارند به نام «یارمضان» که ضمن خواندن اشعاری به مردم قوت قلب می‌دهند که «نیمی از ماه رمضان تمام شد سعی کنید نیمه دیگر هم بگیریم» که این مراسم با جمع شدن عده‌ای و هورا کشیدن در جلوی یک یک منازل صورت می‌گیرد هم چنین معتقدند در شب قدر «خضر الیاس» یا دو تن از فرشتگان در گردش هستند و به هر کسی برخورد کند او را خوشبخت خواهد کرد و معتقدند برای شناختن او انگشت شصت او را فشار دهند و آنجا استخوان ندارد و می‌گویند در این شب تمام آبهای شور دنیا شیرین خواهد شد (این نکته بر اثر وجود آب شور چاهها و خواستار آب شیرین بودن است).

یکی از بزرگترین اعیاد مذهبی که در بین ترکمن‌ها رواج دارد «عید قربان» است. سه روز مانده به عید تدارک آغاز می‌گردد روز اول را «کرگون» یا روز خانه‌تکانی می‌گویند و به نظافت می‌پردازند. روز دوم را «قوقن» می‌نامند در این روز به پختن شیرینی‌های روغنی می‌پردازند. در روز قوقن، این شیرینی‌ها را بین روستا تقسیم می‌کنند. شب قبل از عید حمام مخصوصی



می‌گیرند که به آن «قربان شورا» می‌گویند و هنگام استحمام این اشعار را می‌خوانند «قربان شورا، من شورا- گیتا قربان آقادان سورا- کلام سوسر نورا»<sup>۱</sup>. روز عید در نماز جماعت شرکت می‌کنند و آخوند محل آنان را به امر به معروف و نهی از منکر دعوت می‌کند بعد همه به هم می‌گویند «آیدینگ قوتلی بولسن» در جواب گفته می‌شود: «بارچانگ بیلان قوتلی بولسن، گلن یله حدای یترسن» یعنی عیدت مبارک باشد- عید همگی مبارک باشد به امید خدا همه عید دیگر را هم ببینیم- بعد هر کدام از فرد ترکمن که ازدواج کرده باشد چه زن و چه مرد به فراخور حال خود قربانی در راه خدا می‌دهند که ممکن است هر نفر یک گوسفند قربانی کند و یا بطور اشتراکی گاو را قربانی می‌کنند و آن را به هفت قسمت مساوی تقسیم می‌کنند که در زبان ترکمنی به این عمل «اوله» می‌گویند. در موقع سربریدن حیوان قربانی، محلی را که می‌خواهند سر حیوان را ببرند مقداری گود می‌کنند و در آن مقداری ذغال، نمک و گندم می‌گذارند که مربوط به دوران توتمی و کشت و زرع ترکمن‌ها است.<sup>۲</sup> (عکس شماره ۲۵)

در روزهای عید دختران ترکمن با لباس قشنگ به میان ده می‌آیند همچنین در این روزها با چند تیر چوب و قطعه‌ای طناب تاب درست می‌کنند که در زبان محلی به آن «چالامن (سالانچاق)» می‌گویند و نیز کودکان مسابقه تخم مرغ شکنی می‌دهند و تخم مرغ هر کس سفت‌تر باشد طرف را شکست می‌دهد و تخم مرغ او را می‌برد. دخترکان سیه چشم با صدای قاوز (زنبورک) صحرا را انباشته از صداهای قشنگ می‌سازند و نیز معتقدند که در شب ۱۴ شعبان دو فرشته که یکی بر شانه راست (ثواب‌نویس) و دیگری بر

۱- ای قربان نور ایمان بر سرم بیارد.

۲- در یکی از افسانه‌های ترکمنی می‌گویند: پسر را بکش و روی آن دانه گندم بیاش و دختری را بکش و روی آن جو بیاش، گویای دوران توتمی کشت و زرع ترکمن‌ها است.

شانهٔ چپ (گناه‌نویس) است بحساب آدم‌ها رسیدگی می‌کند و هر کسی سعی دارد در این روز گناه نکند و خانه را تمیز و لباس تازه می‌پوشند و زن و شوهر در آن شب هم خوابگی مخصوص می‌کنند و نیز می‌گویند در این شب کسانی که در ضمن سال فوت خواهد کرد مشخص می‌شود که به آن «سچلجگ گیجه» می‌گویند.

در ترکمن صحرا نیز مانند نقاط میهن ما زیارتگاه‌هایی قرار دارد که عده‌ای از ترکمن‌ها به دیدار آن می‌روند و مهمترین زیارتگاه‌ها عبارتند از:

۱- امامزاده دانشمند (دالیشمان): این امامزاده در نزدیکی روستای «اینچه‌بورون» نزدیک مرز ایران و شوروی قرار دارد (شمال غرب گنبد). نام امامزاده «ملاعلی» بوده و علاوه بر فضل و دانش سرشاری که داشته نسبت او به اولاد و احفاد یکی از چهار یار (علی، عمر، ابوبکر، عثمان) می‌رسیده است. «اینچه‌بورونی»‌ها می‌گویند ملاعلی دانشمند در همان محلی که اینک مقبره‌اش قرار دارد شهید شده<sup>۱</sup> و تا مدتی قبرش بی حفاظ بوده تا این که اینک گنبدی از آجر برایش درست کردند و دارای متولی است.

۲- زکریا پیغمبر: یکی از زیارتگاه‌های ترکمن‌هاست که آن را «اولیا» (بخشنده پدر بزرگ) هم می‌گویند که در ۸ فرسخی شمال گنبد قرار دارد و نمائی از آجر دارد.

۳- زیارتگاه یحیی بن زید: که به آن «قرنقی امام» می‌گویند، این زیارتگاه متعلق به یحیی بن زید که هنگام زد و خورد به سال ۱۲۵ هـ. ق با نیروی ابومسلم در این محل به شهادت رسید و بخاک سپرده شد و چون کتیبه‌ای بنام او یافت نشده<sup>۲</sup> در یافتن نام ایشان تا سال‌های اخیر دچار

۱- متولی و دانشمند می‌گفت که ملاعلی در مبارزه با روسها به شهادت رسیده است که جسد وی و اسبش در درهٔ مجاور پیدا شده سپس بقعه‌ای ساخته شد.

۲- طبق نوشتهٔ گردیزی در زین الاخبار (ص ۲۶۰) مقبره یحیی بن زید در گوزگانان (شهری در

مشکلاتی شدند. این زیارتگاه اینک در شهر گنبد قابوس واقع بوده و اصل بنای این امامزاده از دوره صفویه است که در سال‌های اخیر مرمت شده و بلندی گنبد آن ۱۵ ذرع است.

۴- خالدنبی: در قلعه کوه گوگچه داغ مرقدی است که زیارتگاه عموم ترکمن‌ها است در مورد این زیارتگاه روایت است که بین حضرت عیسی و حضرت محمد (ص) چهار نسی آمده است که یکی از آنان خالدنبی اهل عدن است که از دست قوم خورشید آزار می‌بیند و به این مکان پناهنده می‌شود و در این مکان به امر خدا به صورت سنگ منجمد شدند تا اموالشان به دست دشمن نیافتد. (عکس شماره ۲۶).

۵- بهاءالدین: یکی دیگر از زیارتگاه‌هایی که هر ترکمن آرزوی دیدار آن را دارد مقبره خواجه بهاءالدین نقشبند بخارائی است که مقبره اش در بخارا است او مرتاض مقدس بود که مریدان او هنوز در ایران، چین و عربستان و هند زندگی می‌کنند او در سال ۱۳۸۸ میلادی / ۷۹۱ قمری فوت کرده و صومعه و مسجد و مقبره محصورى دارد که در قریه «بهاءالدین» است و کتاب‌های خطی بسیار دارد و در مقبره او سنگ مزاری وجود دارد که از بس پیشانی به آن سائیده‌اند این سنگ در حال از بین رفتن است. در بالای مقبره چند شاخ قوچ و یک پرچم آویزان است. «اجداد بهاءالدین به عدد هفت علاقه مخصوصی دارند زیرا هفت ماهه دنیا آمدند، در هفت سالگی قرآن را حفظ کرده و در هفتاد سالگی از دنیا رفتند بنابراین هدایای روی قبر را قابل تقسیم به هفت یا مضربی از این عدد کرد». در شرق بندر ترکمن نزدیک روستای «خواجه‌لر»

افغانستان) است نه در جرجان.

۱- در ضلع شرقی زیارتگاه خالدنبی سرستونهای سنگی و سنگ قبرهایی به شکل شاخ قوچ دیده می‌شود که حاکی از تمدن باستانی است. تحقیقات باستان‌شناسی بسیاری از ناشناخته‌های این محل را جواب خواهد داد.

یادبودی از بهاءالدین ساخته‌اند گویا خواجه در سفر به مکه در این جا استراحت کرده است.

زنان بیشتر از مردان به زیارتگاه متوسل می‌شوند مخصوصاً زنان نازا بز یا بزغاله‌ای را نذر می‌کنند و تریشه یا پارچه‌ای به شاخه‌های درخت کنار زیارتگاه دخیل می‌بندند و گاهی از یک قطعه ترکه و نخ، کمائی می‌سازند و به درخت می‌آویزند که همانا خواستار فرزند پسر هستند و روزهای جمعه کنار زیارتگاه‌ها پر از جمعیت است. در ۱۰ کیلومتری شرق بندر ترکمن زیارتگاهی است که به آن «قدمگاه خواجه بهاءالدین» می‌گویند و زائران ترکمن روزهای جمعه در آن گرد می‌آیند.

### سنت‌های اجتماعی

سنت‌های موجود در ترکمن صحرا، قراردادهای اجتماعی است که در طی قرون حفظ شده و به دوران ما رسیده است که در اصطلاح ترکمنی به مجموعه آن «دأب» گفته می‌شود.

سنت‌های اجتماعی در آثار شفاهی ترکمن‌ها بیشتر نمایان است. این آثار شفاهی عبارتند از:

- ۱- آوازهای دسته‌جمعی دختران (لاله)
- ۲- لالایی مادران (هودی)
- ۳- سویدقازان (مراسم تمنای باران)
- ۴- چیستان‌ها (متل‌لار)
- ۵- بازی کودکان و فرهنگ آن (اوین‌لار)
- ۶- آواز و موسیقی (آیدم‌لار)
- ۷- ذکر خنجیر

۱. لاله‌ها<sup>۱</sup>

یکی از هنرهای عامیانه در ترکمن صحرا آواز دسته‌جمعی دختران است که در اصطلاح محلی به آن «لاله» می‌گویند که در زیر مهتاب، شب‌هنگام در کنار آلاچیق‌ها روبروی ماه می‌سرایند و برماست که از پرتو عواطف آن انسان‌ها بی‌خبر نمایم که حتی در صحرا و در میان طوفان سهمناک طبیعت این همه احساس شاعرانه پرداخته می‌شود گردآوری و تجزیه و تحلیل آن کاری است مهم.

«لاله» نام دختر زیبای روستا بوده که بنا به تعصبات قبیله‌ای نتوانست به یار خود برسد و از فراق یار خود را می‌کشد. در ادوار بعدی «لاله» سمبلی می‌شود برای دخترانی که نمی‌توانند به یار خود برسند در واقع «لاله» رابطی است غیرمستقیم بین عاشق و معشوق که این روابط را می‌توان در دستمال‌های گلدوزی که دختران به یار خود هدیه می‌کنند نیز مشاهده کرد و نیز «لاله» نمایانگر ستم‌هایی است که بر زنان و مردان این قوم رفته است.

اکنون به چند نمونه «لاله‌ها» می‌پردازیم که مشهورترین آنها «چونقیرقوی» یا چاه عمیق است و حکایت چاه عمیق و نفرت‌آور جدائی‌هاست.

## چونقیر قوی

چونقیر قویا داش آتسانگ  
یاد ایل لره قیزبر سنگ  
یاد ایل لریامان ایل لر  
نوخته قارا ساچمی  
ایگنام بیلان یوسامی  
بویداش لاریم گلندا  
دایم، دایزم گلندا  
آق کچانینگ اوستندا  
دورلی تابقنگ ایچندا  
چلم چکا چلم چک  
یادا قیزین برانینگ  
چونکر گیدر اجه جان  
یتر گیدر اجه جان  
اوترد مادی اورنمدا  
اور دردمدی وقتندا  
دولدان آسقن اجه جان  
اولدی دیگین اجه جان  
یدی دیگین اجه جان  
جاینگ قالدی اجه جان  
پاینگ قالدی اجه جان  
اودین سوندیر کولن چک  
ینگ سه سیندان دلن چک

ترجمه: اگر به چاه عمیقی سنگ بیندازی گم می‌شود مادر جان و اگر به جای دوری دختر بدهی گم می‌شود مادر جان. غربت جای بدی است و مرا نگذاشتند در جایم بنشینم و موهای سیاهم را ببافم، نخ و سوزن مرا از گوشه آلاچیق آویزان کن (ترکمن‌ها وسایل مرده را از گوشه‌خانه آویزان می‌کنند) و وقتی هم سالان آمدند بگو من مرده‌ام و اگر قوم و خویشانم آمدند بگو من گم شده‌ام در روی قالی هنوز جای پای تو که به دیدارم آمدی مانده و سهمت هنوز در بشقاب قرار دارد.

ای کسی که بی‌خیال قلبان می‌کشی، آتش را خاموش کن خاکسترش را بکش (آتش دل من کافی است) که به جای دور دختر می‌دهی تا او را دمر خوابانده سرش را ببرند.

در تجزیه و تحلیل این تراژدی متوجه چند نکته اساسی می‌شویم اول

۱- لاله به چند طریق اجرا می‌شود: ۱- یوقورداق لاله: آهنگی است که از گلو خارج می‌شود. ۲- حمل لاله: لاله‌ای که با حرکات تمامی بدن همراه است.

این که دختران را به کسانی که هیچگونه شناختی نسبت به هم ندارند به شوهری می‌دهند و دیگر ازدواج درون قبیله‌ای مطرح است و بیشتر سعی می‌شود که خانواده درون قبیله‌ای حفظ شود، پائین بودن سن ازدواج و کمبود وسایل ارتباطی سبب ایجاد این فغان‌ها می‌شد.

#### ۲. لالائی مادران (هودی)

نمونه دیگر این واقعیت‌های اجتماعی را می‌توان در لالایی گفتن مادران شنید که صدای شقیق شقیق گهواره‌ای که بر گوشه آلاچیق وصل است و صدای شکسته و دست‌های لرزان و رنج کشیده مادر نوائی دارد شنیدنی:

آلی اوغلیم آلانچاق      آقر سوبولانچاق  
آلمش باشلی<sup>۱</sup> آق اوینگ      گلشگی سالانچاق  
سالانچاقدان سالاین      قاقانگ مکایولاین  
قاقانگ مکه دان گلیندا      آلتن یوزگ پایلین

ترجمه: بخواب فرزندم، فردا «آق اویلر» قبیله‌مان خواهی شد. پدرت را به مکه می‌فرستیم وقتی از مکه آمد انگشتر طلائی بین ایل تقسیم خواهیم کرد.

#### ۳. سویدقازان

یکی دیگر از مراسم ترکمن‌ها در ایام خشکسالی و نیامدن باران مراسم «سویدقازان» است و مراسم به این طریق است که آخوندی از میان

۱- آلمش یعنی ۶۰ منظور از ۶۰ چوبه آلاچیق (اوق) است.

مردم با مردمان و یاور خود که او را اصطلاحاً «اشک» می‌خوانند به در خانه مردم رفته شعر زیر را می‌خوانند و صاحب‌خانه ضمن پاشیدن آب به روی آنها مقداری قند یا پول می‌دهد متن شعر:

سوید قازنا سوید قازن      سوید قازنا ناگرگ  
چیقم چیقم بیز گرگ

آش بشردیم دوشردیم      یتیم اوغلان چاغردیم  
دویرمانی قایتامرام

بیراشه جک گیتردیم      آنگردمانی گید مارام  
بیر بوله جک بولوت گتیردم      یاقدرمانی گیتمرام  
برانینگ اوغلی بولسون      برمدینگ قیزی بولسون  
قوت قوتینی گوردینگمی      قوتا سلام بردینگمی  
شی آی دوغان باری      یاقن قاراسین گوردینگمی

ترجمه: «ای دیگ تو چه می‌خواهی، پارچه‌های رنگین- غذا تهیه کردم، و آن را بین فقرا تقسیم کردم تا سیر نشوند نمی‌روم، ابری آوردم تا نبارد نمی‌گذارم برود اگر کسی خوش نیت باشد صاحب پسر شود وگرنه خدا برای او دختر بدهد».

این موضوع نمایانگر مسئله آب در زندگی ترکمن‌ها است که بخاطر آن چه سرودهایی که سرودند و نیز نشان از مردسالاری می‌بینیم زیرا خواهان پسر هستند نه دختر زیرا پسران نقش مهمی در دفاع از موجودیت قبیله دارند.

#### ۴. متل (چیستان)

یکی دیگر از سنت‌های اجتماعی جامعه ترکمنی «متل» یا چیستان- گوئی است و گویندگان آن با طرح معماهای پیچیده در باروری و تفکر و

پرورش قوای مغزی بسیار مؤثرند و هر کسی جواب معماها را پیدا نکرد گوینده آن آرزویی می‌کند و از آنها می‌خواهد که آرزوی او را برآورده کنند مثلاً خانه می‌خواهد و این‌ها می‌گویند خانه فلان خان مال تو باشد حال بگو جواب چیست؟ حال به چند نمونه از این متل‌ها اشاره می‌کنیم:

«پراشاقده آی گزر  
جواب: آزل دمیر»

یعنی: در زیر زمین ماه گردش می‌کند

ج: گاواهن

«قارنقن اویده قاپلانگ گورلیار

ج: هاراز»

درخانه تاریکی ببر می‌غرد

ج: آسیای دستی

## ۵. بازی کودکان و فرهنگ مربوط به آن

بازی کودکان ترکمن قبل از آن که یک بازی باشد یک درس اجتماعی است در این بازی‌ها که در زیر انواع آن را ذکر خواهیم کرد مشاهده می‌کنیم این بازی‌ها که از طرف بزرگسالان تهیه و در اختیار نوجوانان قرار می‌گرفت، بیشتر جنبه روانکاوی و روانشناسانه دارد.

۱) قره‌گوردیم - طرز بازی به این ترتیب است که دو دسته ده یا بیست نفری تشکیل می‌شود دسته اول برای پنهان شدن به نقطه‌ای می‌روند دسته دوم که نقش یابنده را دارد به همراهی نماینده دسته اول که او را «اوچان/خان‌جلو» می‌گویند و دائم با صدای بلند موقعیت یابنده‌ها را برای پنهان شده‌ها گزارش می‌دهد راه می‌افتند. این بازی‌ها معمولاً در شب انجام می‌گیرد. هنگامی که یابندگان، آنان را یافتند می‌گویند «پرق» یعنی ما شما را دیدیم و پنهان شده‌ها نیز سعی می‌کنند خود را به «تارپ» محل اصلی بازی

برسانند.

در این بازی یافتن محل دشمن نقش اصلی را دارد که میدان کارزار و نبرد را بخاطر می‌آورد.

۲) آراکسیر - طرز بازی: دو دسته می‌شوند یک دسته در یک محل دور هم دایره‌وار می‌ایستند که این عده نقش «قوین/گوسفند» را بازی می‌کنند و دسته دیگر نقش حمله‌کننده «قورت/گرگ» را بازی می‌کند و دسته گرگ سعی می‌کند به دسته گوسفندان حمله کند ولی چوپان گوسفندان مانع از پراکندگی آنان می‌شود. هرگاه کسی از دسته گوسفندان جدا شود فوری از دسته گرگ کسی از میان او و چوپان می‌گذرد و به این ترتیب یکی از طرف گوسفندان از بازی اخراج و اگر نتوانستند گرگ‌ها از میان گوسفندان عبور کنند، چوپان به پای شخص مهاجم می‌زند و او از دسته گرگ‌ها اخراج می‌شود و به این ترتیب برنده یا بازنده تعیین می‌شود.

در این بازی نقش اتحاد و یکدستگی در میان ترکمن‌ها و نقش گرگ که همواره زندگی ترکمن‌ها را تهدید می‌کرده است بخوبی نمایش داده می‌شود.

۳) قورد توتمش - عده‌ای از بازی‌کنان نقش گوسفند را بازی کرده از پیراهن یکدیگر گرفته بدنبال هم قطاروار قرار می‌گیرند و از روی فردی که در نقش گرگ بازی می‌کند عبور می‌کنند و می‌گویند «اولیمی، دیری» (مرده یا زنده) گرگ می‌خواهد یکی از گوسفندان را بگیرد نفر اول از دسته گوسفندان به صورت زیگزاگ می‌رود بقیه نیز همین‌طور تا بدین‌ترتیب گرگ نتواند به

گوسفندان دسترسی یابد.

پنج تکه سنگ کوچک دختران بازی می‌کنند، «آط، آط» و... نام برد.

۴) قوشاق آتدیر- یک گروه از بازی کنان- در خانه- با پرتاب ترمه شال به طرف گروه دیگر، اسب معروفی را در ذهن خود و گروه ترسیم کرده و بصورت معمائی از طرف دیگر می‌خواهد که نام و صاحب اسب را بشناسد، اگر هر کدام از دو گروه موفق شدند یعنی اگر گروه دوم موفق شده اسب را بشناسد، گروه اول را سوار می‌شود و در صورت نشناختن گروه اول گروه دوم را سوار می‌شود.

۶) آی ترگ- گون ترگ- این بازی دختران ترکمن است، معنی آن «ماه و خورشید را می‌خواهم»- گویای زمانی است که ترکمن‌ها به عناصر طبیعی نظیر ماه و آفتاب احترام گذاشته و حتی نام فرزندان خود را از عناصر طبیعت مانند آی خان- گون، داغ... انتخاب می‌کردند.  
دختران بازیگر دو دسته شده در مقابل یکدیگر این جملات را رد و بدل می‌کنند:

دسته اول: آی تره ک، گون تره ک.

دسته دوم: هر کیمه گلجک گره ک، بیزدهن سزا کیم گره ک.

دسته اول: اووی ینگه لی گره گ، آردی تنگه لی گره گ

سایر اب دوران قزل دیل لی غیز گره ک.

دسته دوم: وردا، یقده، آلاقا.

ترجمه:

دسته اول: دختری به سان ماه و خورشید می‌خواهم.

دسته دوم: نصیب شما چه کسی خواهد شد، از ما چه نوع دختری

می‌خواهند.

دسته اول: دختری می‌خواهم که در جلوی او ینگه‌هایش روان باشند و

پشت سرش

تنگه‌های پول (تنگه واحد قدیم پول)، دختری به سان

شیرین‌زبانی بلبل.

دسته دوم: اگر توانستی حمله کن و بگیر.

بالآخره دسته اول به سوی دسته دوم هجوم می‌آورد و می‌خواهد دختری

۵) ساقچی- اشاک- در این بازی بچه‌ها ابتدا دایره وار ایستاده، متن زیر را می‌خوانند «آگنه آگنه، اوجی دگنه، بال بالاین، چک چکینا، غوزه، غوزه، قظرگچی، خالالانگ، خبانگ، نازیل، بوسل، چوماقای، چورتای، امین اوغلی، بیلی باغلی، کوتی داغلی چق» با اشاره به هر کدام از بچه‌ها متن فوق را می‌خواند و در آخر به یکنفر می‌رسد و می‌گوید برو بیرون و دوباره متن را می‌خواند بدین‌ترتیب در آخر دو نفر می‌ماند «آفاق، پاپاق، یخشی یامان یوپک» و بدین‌ترتیب آنکه یخشی (خوب) باشد نگهبان و آنکه کلمه «یامان» (بد) به او خورده به صورت خمیده می‌ایستد تا دیگران از روی وی بپرند و نگهبان نگذارد که دیگران بر او سوار شوند. اگر نگهبان توانست با پا ضربه‌ای بر مهاجم بزند جای وی را با مهاجم عوض می‌کنند. بدین‌ترتیب بازی تا آخر ادامه می‌یابد.

از دیگر بازیهای رایج در بین ترکمن‌ها می‌توان از «قاتیق باسیر» (دفاع از قلعه در مقابل مهاجمین)، «هگال» (نام چوبی است و با پرتاب آن بازی می‌کنند)، «یوزیگ، یوزیگ» (قایم کردن گل در دستها)، «باش داش» (با

را از دسته اول بگیرد که یا موفق می‌شود یا نمی‌شود که بازنده یا برنده‌های آن تعیین می‌شود.

نماد مشخص این بازی را در عروس بردن ترکمن‌ها می‌بینم که اصطلاحاً به آن «آیاق آماق» می‌گویند که در موقع بردن عروس طرف عروس سعی دارد ظاهراً عروس را ندهد. این مسئله در نقش زن در جامعه که عامل تکثیر و توان قبیله است مشخص می‌گردد. این مراسم به نحوی شبیه مراسم «عروس کشی» زرتشتیان است.

## ۶. آواز و موسیقی

درباره سابقه ساز و آواز ترکمن‌های ایران معلومات اندکی در دست است و اساساً درباره گذشته سازهای موسیقی ترکمن تحقیقات همه‌جانبه‌ای صورت نگرفته است.

اطلاعات ما درباره نوازندگان و ساز و آوازهای ترکمنی از سفرنامه‌های سیاحان روشن می‌شود که «در اواخر سده ششم و اوائل سده هفتم میلادی - اواخر دوره ساسانی - عده‌ای از نوازندگان سمرقند و بخارا و کاشغر و تورفان در دربار چین استخدام شدند و نوازنده‌ای ترکمن به نام «کوشا یا قوشا» بریط ترکمنی (باریبوت، باریبیتوس به یونانی و پیپه به چینی) به همراه خود به چین آورد»<sup>۱</sup>.

موسیقی ترکمنی، همانند موسیقی سایر ملل که ریشه در عقاید مردم دارد، از ذهن مردم و آرزوهای آنان الهام می‌گیرد، نوازنده به زبان ترکمنی

۱- ایران به روایت چین، عباس تشکری، ص ۷۰.

«بخشی» نامیده می‌شود که معنی آن متفاوت است «در آیام اوغورها، «بخشی» به کسی که خط اوغوری را بتواند بخواند اطلاق می‌شده و یا در زبان چینی کلمه «بخشی»، از کلمه «پاکشی» به معنای استاد و کسی که حالات شامان را به خود می‌گرفته اطلاق می‌شده است»<sup>۱</sup> و برخی نیز معتقدند «بخشی» ریشه آریایی داشته به معنی بخش کردن و تقدیم داشتن آمده و گروهی معتقدند که این بخشی کلمه‌ای مغولی است».

بخشی‌ها، زبان گویای مردم ترکمن بوده و در ایامی که نگارش کتبی وجود نداشت، رسالت عظیم ادامه دادن روایات، داستان‌ها، نقل‌ها و اساساً حرکت تاریخی - فرهنگی را مردانه بدوش کشیدند. نخستین گروه از این رادمردان را می‌توان «باباقورقود» قهرمان دوره اوغوزی و پیشگوی قوم دانست، وی با «قوپوز» (دوتار) خود داستان‌های عامیانه اوغوزها را برای ما به یادگار گذاشته که تحت عنوان «اوزان» مطرح است.

بخشی‌های ترکمن در طول تاریخ سراسر رنج و زحمت، شادی‌ها، دردها، آمل و آرزوهای مردم را با «دوتار» خود که اصطلاحاً به آن «تامدره» (تنبوره) نیز می‌گویند بازگو کرده‌اند.

درباره ریشه پیدایش «دوتار» اطلاع دقیقی در دست نیست، طبق روایات گویا نخستین بار شخصی به نام «بابا قنبر» که از مریدان حضرت علی (ع) بوده از تارهای نازک دم اسب آلت طربی شبیه دوتار ترکمنی بوجود آورده که بتواند با آوای خوش خود، اسب را به وجد آورد.

دوتار از دو قسمت تشکیل شده یکی قسمت کاسه دوتار و دیگری قسمت باریک آن که شامل ۱۳ پرده می‌باشد که اسامی مختلفی چون «باش پرده» (پرده اول)، نوایی پرده، قیامت پرده، گوگلان پرده، شیروان پرده

۱- موسیقی ترکمن، اوسپنسکی - به زبان روسی.

دارد.

در ادوار گذشته از ابریشم تابیده به جای سیم دوتار استفاده می‌کردند و از آلات موسیقی ترکمن می‌توان از کمانچه (قجق)، نی (توتیک) که خود نی به دو قسمت «داش توتیک» (نی سنگی) و دیگری «قرقی توتیک» (نی معمولی) می‌باشد. علاوه بر آن «قوز» (زنبورک) نیز از وسایل موسیقی ترکمن‌ها است. (عکس شماره ۲۷).

تاریخ موسیقی ترکمن نام‌آورانی چون «شوکر بخشی»، «قره‌دالی گوگلن»، «یاوب بخشی» و «مختومقلی قارلی» دارد. ترکمن‌ها روایت می‌کنند که قدرت اعجاز دوتار از یک قشون بیشتر است. یکبار که برادر «شوکر» بخشی را خان خیوه به اسارت برده بود، بخشی توانست با پیروزی بر نوازنده دربار، برادرش را از چنگ خان نجات دهد و یا داستان زندگی «حاجی قولاق» حاکی از ستمی است که بر این گروه توسط خان‌ها و بگ‌ها رفته است به گونه‌ای که دستهای نوازنده را خان می‌برد تا دیگر نتواند بنوازد. از لحاظ سبک‌های مختلف نوازندگی بخشی‌های ترکمن به گروه‌های

زیر تقسیم می‌شوند:

۱- چولاق بخشی - متولد تقریباً ۱۵۰ سال پیش.

۲- غوربان بخشی متولد تقریباً ۱۲۰ سال پیش.

۳- قارلی بخشی فرزند یول آمان متولد تقریباً ۹۰ سال پیش.

قره‌شاهیر بخشی در حدود ۱۰۰ سال است که وفات یافته است.

۴- سوپی بخشی.

مامت آنه بخشی، حدود ۱۰۰ سال پیش تولد یافته است.

پتک بخشی.

۳- نور بخشی.

جمامراد بخشی - حدود ۱۰۰ سال پیش تولد یافته است.

حال نیاز بخشی.

۴- حان جان قجق چی.

باباجان ایشان قجق چی، در حدود ۹۰ سال پیش تولد یافته است.

از لحاظ ترتیب تاریخی بخشی‌های ترکمن بدین ترتیب‌اند:

قره شاهیر - جبار بخشی - کور قوجالی - پتک بخشی - حال نیاز بخشی - چولاق بخشی - دولت دوردی - قره‌دالی گوگلان - دوردی بخشی - حان دوردی قجق چی - ایلک بخشی - بک گلدی - همراه قجق چی - عالی بخشی - کرخان - نوبت نیاز.

بخشی‌ها اشعار آواز خود را از شعر شاعران ترکمن چون مختومقلی فراغی، کمینه، ملانیس، کوراوغلی می‌گیرند. موسیقی بزرگ ترکمن را «مقام» می‌گویند که در حدود ۵۰۰ مقام ترکمنی وجود دارد که هر کدام سبک و میزان‌های خاصی دارد.<sup>۲</sup>

مقام‌های ترکمنی هر کدام از حادثه‌ای سخن می‌گویند مثلاً «گوگ دغه مقام» اشاره به منفجر کردن قلعه ترکمن‌ها توسط روس‌ها یا «بال صاید» اشاره به زندگی عاشقانه «صاید-همراه» می‌باشد. برخی از مقام‌های ترکمنی عبارتند از:

۱- قونقرباش ۲- گوگ دغه ۳- اوچرادیم ۴- بال صاید

۱- داستان کور قوجالی و عیال بخشی در بین ترکمن‌ها مشهور است.

۲- به نظر مبشری ترانه‌های ترکمنی در میزان‌های  $\frac{3}{4}$ ،  $\frac{4}{4}$ ،  $\frac{5}{4}$ ، و گاهی در میزان‌های ترکیبی  $\frac{7}{8}$  و  $\frac{3}{8}$  و به ندرت در میزان‌های لنگ  $\frac{5}{8}$ ،  $\frac{7}{8}$  نواخته می‌شود. (مقاله موسیقی ترکمن، لطف‌الله مبشری، مجله موسیقی، دی ۱۳۳۷).



بخشی‌ها در موقع اجرای آواز، صدای مخصوصی از گلوی خود خارج می‌کنند که به آن «جوق جوق» می‌گویند و گویا هنرمندی هنرمند در ادای هنرمندان آن می‌باشد.

### ۷. ذکر خنجر و پُرخوانی

یکی دیگر از آداب و سنت‌های اجتماعی ترکمن‌ها رقص نمایشی ذکر خنجر است که در مراسم مختلف نظیر جشن و اعیاد و یا جشن‌های بزرگ قبیله‌ای اجرا می‌شود. دربارهٔ ریشهٔ تاریخی این رقص اطلاعات کاملی وجود ندارد، گویا این رقص به رقص دراویش صوفیان مربوط بوده و در بین ترکمن‌ها نیز مروج آن فرقهٔ نقشبندیه و یکی از یاران و شاگردان بهاء‌الدین معین «مشرب‌دالی» بوده است. (عکس شمارهٔ ۲۸)

برخی از محققان معاصر، رقص خنجر ترکمن را همانند آیین گوات در بلوچستان و آیین زار در خلیج فارس می‌دانند و این نوع آیین و مراسم را علاج بیماری‌های روحی و روانی می‌دانند و به‌ویژه آیین پُرخوانی (خواندن زیاد اوراد و حرکات نمایشی دست و پا) را به «شمن» مرتبط می‌سازند.

در دوران‌های باستانی، بیماری‌های روانی را با نی و ساز چاره می‌کردند و بر بالین بیمار چنگ و تار می‌نواختند<sup>۲</sup>.

نحوهٔ اجرای ذکر:

۱- مراسم آئینی و تأثر. ص ۲۱.

۲- امروزه هم در بعضی نقاط ترکمن صحرا بر بالین بیمار سرخک گرفته، نی می‌نوازند و یا شب و روز رادیو را روشن می‌گذارند به این نیت که عامل شر و بیماری با آهنگ خوش و شادی رابطه نداشته، از تن بیمار فرار کند.

در حالت ایستاده

۱- ایسا دوسلار برادرلار الیمدان شونقاریم اوشدی  
توتای دیسام قولیم یتمز ایکی باقیم اوزلیب قاچدی  
آمین خدا، آمین خدا

هو، ها، هو (در حالت حلقه زدن)

(در حالت ایستاده)

۲- ای کریم بو با کریم قادر خدا سندان مدد

بار چالار نینگ آتاسی آدم حوا سندان مدد

هر نه بولغای کل عالم انبیا سندن مدد

فخر عالم حق حبیبی مصطفی سندن مدد

هو، ها، هو

۳- ای آلالی آلالی، ای آلالی آلالی

ای گوزیم سنی ای گوزله یار ای دیلیم سنی ای سوزله یار

ای قلبیم سنی ای استه یار آلالی آلالی آلالی

استه یور آلالی آلالی

استه یور هو، ها، هو

ترجمه:

۱- ایسا یاران برادران مرغ شاهینم ز دستم گریخت

دستانم بگرفتن آن قادر نیست زیرا دودستم از بدنم گسیخت

خدایا مرا یاری ده هو، ها، هو

۲- ای کریم کارساز قادر متعال از تو مدد

ای آدم و حوا نیای انبیا از تو مدد

ای انبیا هر چه هستی عالم از شماست مدد از تو

ای حبیب فخر جهان محمد مصطفی از تو مدد

هو، ها، هو

۳- یارب، یارب، یارب

چشمانم ترا می‌نگرد زبانم گویای توست

قلبم ترا می‌خواهد یارب یارب

ترا یارب یارب

ترا هو، ها، هو

تعداد افراد در ذکر مطرح نیست گاهی ۶ و گاهی ۸ و یا افراد بیشتری

به میدان می‌آیند.

### ۸. اسطوره ترکمن‌ها

اسطوره داستانهای حماسی یک قوم است که در سیر تاریخی آن قوم شکل گرفته در آداب و سنت‌های اجتماعی تأثیر می‌گذارد. اساس حرکتها و آمال و آرزوهای آن قوم را شکل می‌بخشد. پایداری و استواری یک قوم در تبیین دقیق این ارزشها از یک سو و ضبط و تحلیل آنها، از سوی دیگر می‌باشد. این ارزشها در سیر تاریخی و اجتماعی یک قوم گاه به علت فشارهای درونی یا بیرونی، متغیر، تحریف و یا به صورتی ساده شده به نسل‌های بعدی منتقل می‌گردد. نسل‌های بعدی بدون شناخت دقیق از چگونگی شکل‌گیری آن، با حرکات تقلیدی محض، آن را تقلید می‌کنند، فی‌المثل حرکات ظریفی که در هنر قالبیافی و یا نمد وجود دارد برای نسل امروز مفهوم روشنی ندارد. از مشهورترین اسطوره ترکمن، اسطوره «ارکنه‌گون» است که داستان گم‌شدن قوم در کوههای «ارکنه‌گون» و بازگشت موفقیت‌آمیز به سرزمین پدری است.

«ایل‌خان، نسل پنجم اوغوزخان، معاصر با سونچ‌خان تاتار بود تا این

زمان بین اغوزها و تاتارها هیچگونه برخورد نظامی و جنگی صورت نگرفته بود. سونچ‌خان، بعد از بقدرت رسیدن، کازاخ‌ها و قرقیزها را متحد ساخته بر سر اوغوزها تاخته تمام آنها را نابود ساختند، زن و فرزندان ایل‌خان نیز به اسارت تاتارها درآمد.

قیان فرزند ایل‌خان به همراه پسرعموی خود «نکوز» و زن و فرزندان از اسارت تاتارها فرار کرده به میان کوه و دشت رفتند. آنان به کوهی رسیدند که باریکه راهی داشت، آنان از آن راه یافته به وسط کوهها و جنگلها رسیدند، به گونه‌ای که راه برگشت را نمی‌دانستند، در آنجا جلگه‌ای یافتند که رودهای پرآب و چشمه‌های فراوان و درختان میوه و شکار فراوان داشت. آنان در زمستان از گوشت رمه‌های خود و در بهار از شیر آن تغذیه می‌کردند، نام آن منطقه را «ارکنه‌گون» گذاشتند (ارکنه به معنای کمره کوه و گون به معنای صحرا و محل سرسبز است). آنان در آنجا ماندند و فرزندان زیادی آوردند. فرزندان قیان را قیات می‌گفتند که اینان از نظر تعداد زیادتر از اولاد «نکوز» بودند، فرزندان نکوز را عده‌ای نکوزلی و عده‌ای «دورلقان» گفتند. (قیان به معنی سیل و چشمه‌زاری که از کوه به صورت چشمه روان است می‌باشد. چون فرزندان ایل‌خان مانند سیل روان می‌شدند آنان را قیان گفته که قیات جمع قیان است.)

آنان در آنجا به مدت چهارصد سال در «ارکنه‌گون» مانده، تعداد زیادی طایفه و تیره پدید آمد. بعد از آن قورولتای (مجلس) تشکیل داده گفتند که ما از پدرانمان شنیدیم که در بیرون از کوه جای وسیعی است که یورت (سرزمین) پدرانمان بوده و به آنجا برگردیم همه موافقت کردند، ولی هرچه گشتند راه بازگشت نیافتند.

یک آهنگر گفت که در این کوه منطقه‌ای است که آهن دارد. اگر آنجا آتش روشن کنیم، آهن ذوب شده و ما راه عبور را پیدا خواهیم کرد.

شاعری پیشه خواهند شد.

در سایر افسانه‌های حماسی، گوشه‌هایی از زندگی ترکمن‌ها ترسیم می‌گردد که در حرکات اجتماعی و گاه در پوشش زنان و مردان و بعضی نیز در سنت‌های اجتماعی نفوذ کرده، به دوران ما رسیده است.

طبق دستور آهنگر به تمام افراد ایل دستور جمع‌آوری ذغال و هیزم را دادند و در مجاور غار روشن کردند و در هفتاد نقطه پل‌های کوچک ساختند و بدین ترتیب راه عبور را یافته به سرزمین پدری بازگشتند. از آن پس در بین اغوزها رسم گردید که آهنی را در آتش گذاخته به روی آن ابتدا خان بزرگ با چکش می‌کوبد، سپس بقیه افراد ایل هم این کار را انجام می‌دهند و عید می‌گیرند»<sup>۱</sup>.

در این اسطوره دو موضوع شاخص است یکی احترام به سرزمین پدری است که در ضرب‌المثل‌های عامیانه و سخنان بزرگان نیز آمده و حتی در اشعار مختم‌قلی نیز احترام به سرزمین پدری نمایان است.

شاخص دوم نقش آهن و آهنگر است، که این تحول را در ساخت وسایل زندگی نظیر وسایل اسب، وسائل خیش و گاواهن و ارابه‌سازی بوجود آورد. از افسانه‌های قدیمی و حماسی ترکمن‌ها، افسانه پیدایش اقوام یموت، تکه و گوگلان است. در این داستان مردی سه زن داشته و در ایام حاملگی، هر کدام از زنها از شوهر شکارچی خود تقاضای گوشتی را می‌کنند. شوهر برای زن اولش قوچ کوهی را شکار کرده می‌آورد و برای زن دومش، شکاری پیدا نمی‌کند در نتیجه، گرگی را شکار کرده، جگر آن را برای زنش می‌آورد. و برای زن سومش، گوسفند آبی رنگ که در ضمن لنگ بوده، کشته، می‌آورد. هنگام تولد پسران، زنان از شوهر خود برای آنها تقاضای اسم می‌کنند. شوهر برای پسر اول نام «تکه» را انتخاب می‌کند (قوچ کوهی در ترکمنی تکه نامیده می‌شود) و برای فرزند دوم نام «یموت» و برای فرزند سوم، نام گوگلان را انتخاب می‌کند. وی می‌گوید که نسل تکه‌ها مردمانی با فکر و هنرمند، نسل یموت مردمانی مثل گرگ شجاع و دلیر و نسل گوگلان مردمانی عاشق و

۱- تاریخ شجره‌الانراک، ص ۴۵، از متن ترکی به فارسی ترجمه گردید.

فصل پنجم  
فرهنگ مادی ترکمن ها

www.tabarestan.info  
تبرستان

#### ۱- معماری و اطلاعات باستانشناسی

در ترکمن صحرا آثار تمدنی و یادگارهای تاریخی فراوانی وجود دارد که در برخی از آنها مطالعات باستانشناسی انجام گرفته است. این یادگارها عبارتند از:

#### ۱- شهر جرجان

«خرابه‌های شهر باستانی جرجان در یک کیلومتری غرب شهر جدید گنبد قابوس واقع شده است. منطقه گرگان یا جرجان قبل از اسلام ایالتی معروف و از نظر سیاسی منطقه مهمی بشمار می‌رفته است. در دوره اسلامی نیز این شهر اهمیت خود را حفظ کرده به گونه‌ای که قابوس بن وشمگیر، گنبد بزرگی در آن شهر بنا کرد. این شهر در سال ۶۲۰ هجری مورد هجوم مغولان واقع گردیده ویران شد. این شهر در روزگار آباد خویش در دو طرف رود گرگان واقع شده و در واقع گرگان رود شهر را به دو قسمت ۹۰ و

۶۰ هکتار تقسیم می‌کرد و دهستان و بکرآباد از نقاط مهم جرجان بوده است. در کاوش‌های جرجان در سالهای ۵۰ و ۵۲ و ۵۳ شمسی، ابتدا خیابانی با آجر مفروش بدست آمد. علاوه بر آن ظروف لعابدار با نوشته کوفی، ظروف لعاب با نقوش گیاهان و حیوانات نظیر نقوش اسب، گوزن، ماهی و اردک، و نیز کوره‌های سفالیزی و آهنگری بدست آمده است»<sup>۱</sup>.

#### ۲- یاریم تپه در کنار قره سوگنبد قابوس

«این تپه نسبتاً کوچک و بلندی آن از سطح دشت به بیست متر می‌رسد و بیست و هفت متر از سطح رودخانه ارتفاع دارد. قطر دایره آن ۱۶۹ متر می‌باشد. یاریم تپه بر سر راههای مهاجرت و حملات ساکنان آسیای مرکزی بوده است. «یاریم تپه» بر ساحل پیچایی قره سو است.

یاریم تپه به فارسی «نیم تپه» معنی می‌دهد گوئی قره سونیمی از تپه را برش داده است. حفاری در این تپه در سالهای ۱۹۶۰ (۱۳۴۰ ش.) و ۱۹۶۲ (۱۳۴۲ ش.) انجام گرفت. دیوارهای بناهای «یاریم تپه» گاهی از چینه و گاهی از خشت بود. در طبقات اولیه تپه این خشت هابه شکل قرص‌های نان ناهموار و ناصاف بوده ولی بعدها تبدیل به خشت‌های مکعب مستطیل شده بود. مشخص ترین ظروف سفال دوران آهن این تپه، ظروفی است که پشت آنها برجستگی‌های ستاره‌ای شکل دارد که ظاهراً آنها را روی آتش می‌گذاشتند. ظروف سفالین این دوره نازک و پرداخته شده و خاکستری رنگ و خاک آن خوب است. پرداخت سطح این سفالها پیش از پختن با استخوان یا سنگی صاف بوده است. نقشهای آن محدود به خطوط مستقیم است»<sup>۲</sup>.

۱- از متن ماشین شده مقاله دکتر یوسف کیانی تحت عنوان کاوش‌های جرجان.

۲- از مقاله انگلیسی «قره سو» به قلم و. کراوفورد ترجمه گردید.

#### ۳- حفاریات شاه تپه

«در کاوش‌های شاه تپه در شمال غرب گرگان، سه دوره بزرگ مشخص گردید. طبقه اول که بالاتر از همه قرار داشت، شامل اشیاء دوران اسلامی بود. طبقه دوم و سوم متعلق به دوران پیش از تاریخ بود و اشیاء ماقبل تاریخی، بیشتر در قبرها پیدا شد»<sup>۱</sup>.

#### ۴- حفاریات تورنگ تپه در شرق گنبد قابوس

«در سال ۱۹۳۱ میلادی (۱۳۱۰ شمسی) یک هیئت علمی از دانشگاه پنسیلوانیای آمریکا تحت نظر وولسن محل تاریخی تورنگ تپه را حفاری کرده، در این محل سه طبقه متمایز تشخیص دادند. طبقه بالا شش متر عمق داشته و باقیمانده‌های گورستانی از دوران آهن میان یک تا دو متر ضخامت قرار داشت. در پائین این طبقات باقیمانده دیوارهای دهکده‌ای بود که آتش آن را از میان برده و در آن ۴۵ قبر بدست آمده است. در قبرها همراه مردگان ظروف سفالین درخشانی به رنگهای قرمز و خاکستری و اشیائی از برنز بدست آوردند. طبقه دوم شش تا هشت متر عمق داشته و در آن چیز فوق العاده‌ای پیدا نشد. طبقه سوم در پای تپه قرار داشت و در اعماق ۱۰ متری قرار گرفته بود. در این طبقه در میان خاکستر و آجر دو قبر پیدا شد که در آن سفال خاکستری تیره رنگ وجود داشت و تزئینات آن بوسیله ابزاری شبیه شانه انجام گرفته بود. در هر یک از سه طبقه سفالهای قرمز با نقوش سیاه رنگ شبیه به سفالهای تپه شاه تپه پیدا شد. در این طبقه چند مجسمه

۱- باستان شناسی ایران باستان، ص ۸.

کوچک بسیار زیبا از جنس گل پخته قرمز رنگ نیز بدست آمد. در منطقه تورنگ تپه زیورهای از دوران سلجوقی بدست آمده است»<sup>۱</sup>.

## ۵- دیوار تاریخی قزل آلان

این دیوار از ناحیه کمش تپه شروع و تا کوههای گلیداغ در شرق کلاله ادامه دارد. درباره این دیوار و ساختمان آن تحقیقات مفصل و دامنه داری از سوی متخصصان داخلی و خارجی صورت گرفته است. سیاحان مختلف در طول سیر و سیاحت خویش، از این دیوار یاد کرده اند.

در کتاب شهرستان‌های ایران درباره این دیوار آمده:

«در گرگان شهرستانی که دهستان خوانند نرسی اشکانی بنا کرد.

شهرستان کومش پنج برج را آزی دهاک پیشوای جادوگران ساخت. یزدگرد پسر شاپور در ایام خویش، در مقابل تاخت و تاز «چول» (صحرائشین)، در آنسو دیده بان نیرومندی بساخت. او فرمود در آنجا دیواری به درازی ۱۸۰ فرسنگ و به بلندی ۲۵ ارش شاه (در حدود ۷۵ سانتی متر) و یک کوشک و دستگرد (ساخلو) بسازند»<sup>۲</sup>.

بلاذری در سال ۲۵۰ هجری درباره این دیوار می‌نویسد: «انوشیروان با

پادشاه ترکان خویشاوندی کرده دخترش را به زنی گرفت و با این تدبیر به آسودگی میان ایران و ترکان دیواری کشید که پهنای آن سیصد ذرع بود در آن دیوار سنگ و سرب بکار برده از دریا تا کوه امتداد داشت»<sup>۳</sup>.

۱- باستان‌شناسی ایران باستان. ص ۹.

۲- شهرستانهای ایران مارکوارت. ص ۴۱۹ و ۴۲۰.

۳- فتوح البلدان، ص ۲۷۵ و ۲۷۶.

ابن فقیه در کتاب البلدان که در سال ۲۹۰ هجری تألیف یافته می‌نویسد: «دیواری از آجر و آهک از کوه تا دل دریا کشیده شده است. آن دیوار را خسرو انوشیروان ساخت تا ترک را از تاراج طبرستان بازدارد».

در کتاب مسالک و الممالک در سال ۳۰۰ هجری درباره این دیوار آمده: «از دیوارهای دفاعی بزرگ زمان انوشیروان که در خشکی در گرگان در برابر ترکان ساخته شد، دیواری استوار از گچ و آجر بود تا اینکه یکی از پادشاهان ترک که صول<sup>۱</sup> نامیده می‌شد بر آن چیره شد و سپس مسلمانان آنرا گشودند»<sup>۲</sup>.

در کتاب حدودالعالم که به سال ۳۷۲ هجری نوشته شده درباره این دیوار آمده است که: «دهستان جائی با کشت و برز بسیارست و سوادی بسیار. و ثغر است بر روی غوز»<sup>۳</sup>.

چون دهستان ناحیه‌ای در شمال دیوار قزل آلان فعلی بوده گمان می‌رود نویسنده حدودالعالم دیوار را در خود دهستان ندانسته بلکه آن را جزء حومه دهستان به حساب می‌آورد و دهستان در شمال رود اترک واقع شده بود و قزل آلان در جنوب آن.

در شاهنامه فردوسی نیز مطلبی درباره این دیوار آمده است که:

«به سنگ و به گچ باید از ژرف آب برآورد تا چشمه آفتاب  
همانا کزین گونه سازیم بند زدشمن بایران نیاید گزند  
یکی پیر موبد بدان کار کرد بیابان همه پیش دیوار کرد  
دری بر نهاند ز آهن بزرگ رمه یکسرایمن شد از رنج گرگ»<sup>۴</sup>

۱- چول است.

۲- مسالک و الممالک، بن خردادبه.

۳- حدود العالم، چاپ دکتر ستوده، ص ۱۴۳.

۴- شاهنامه فردوسی، چاپ بروخیم، ج ۷-۸، ص ۲۳۲۹.

ثعالبی در قرن پنجم هجری دربارهٔ این دیوار می‌نویسد: «خسرو اول انوشیروان ساسانی پسر قباد در گرگان دیواری از سنگ و دروازه صول یا دربند صول را که پنج فرسنگ درازا داشته و از سنگ مرمر بود ساخت»<sup>۱</sup>.

گردیزی در سال ۴۴۳ هجری نوشته است که «نوشیروان عادل بگرگان رفت و آنجاها بنا افکند. و دیواری که یزدجرد بن بهرام بنا کرده بود و اساس آن نهاده بود و تمام نکرده و پانزده فرسنگ درازی آن دیوار بود، نوشیروان او را تمام کرد»<sup>۲</sup>.

جغرافیادانی به نام نجیب بکران در سال ۶۰۵ هجری دربارهٔ این دیوار نوشته است: «به حدود گرگان دیواری کشیده شده است از خشت پخته از سر کوه علیاباد تا ناحیت سیاوشک تا آبسکون و هر خشتی سی من تا چهل من و طول این دیوار پنجاه فرسنگ برآید. این دیوار که بر دره گز و باورد نزدیک دیه بغوده می‌گذرد و به زیر شهر باورد در بیابان فرو گذرد به سوی سرخس، معلوم نیست تا هم خود از دیوار است یا آن خود دیواری دیگر است و آن دیوار که به حدود گرگان است آنرا تجنبار خوانند»<sup>۳</sup>.

در جغرافیای لسترنج و سفرنامهٔ رابینو و کتاب ایران از آغاز اسلام ساسانیان اثر گیرشمن نیز مطالبی، مشابه مطالب بالا آمده است.

سعید نفیسی از تعمیر این دیوار در سال ۲۲۴ هجری به دست مازیار فرمانروای طبرستان می‌نویسد<sup>۴</sup>.

باستان‌شناس سوئدی بنام ت. ارنه در کتابی موسوم به «تپه‌های باستانی دشت گرگان» دربارهٔ این دیوار می‌نویسد: «دیوار خسرو به درازی

۱- غرر ملوک فرس و سیرهم، ص ۶۱۱.

۲- زین الاخبار گردیزی، ص ۳۱.

۳- جهان‌نامه، ص ۸۲.

۴- تاریخ تمدن ایران ساسانی، ص ۱۵۳.

۱۷۰ کیلومتر از گمش‌تپه در کنار دریا آغاز و از کنار شمالی رود گرگان و به موازات آن رو به خاور کشیده شده و رو به خراسان و مرز کنونی ایران و شوروی رفته است»<sup>۱</sup>.

سیلویا ماتسن از وجود پاسدارخانه در هر شش کیلومتری دیوار گزارش می‌دهد<sup>۲</sup>.

محمدعلی قورقانیچی آنرا بیست فرسخ دانسته می‌نویسد: «تمام این سد بیست فرسخ است. و از نزدیکی خرابه شهر جرجان تا مصب رود گرگان امتداد دارد و در هر فرسخی قلعه و قراولخانه‌ای ساخته‌اند از نزدیکی سنگر سوار تا گنبد قجوق آباد است. پهنای این سد به پنج متر می‌رسد»<sup>۳</sup>.

اسدالله معینی طول آنرا ۱۷۵ کیلومتر دانسته و امتداد آنرا تا روستای حوجه‌لر از توابع کلالة می‌داند. وی می‌نویسد: «عرض این سد که از سه دیوار ساخته شده ۸۰ متر، ارتفاع آن در حدود سه متر است. در فواصل مختلف دارای چهار دیوار به طول و عرض ۵۰ متر و آجرهای آن ۴۰×۴۰ سانتی‌متر و قطر آن ۱۰ سانتی‌متر و به وزن تقریبی ۴۸ کیلو می‌باشد»<sup>۴</sup>.

این دیوار که زمانی حافظ مرزهای شمالی ایران بود هم‌اکنون به ویرانه‌ای تبدیل شده و جزء در یکی دو محل، آثار آن مشهود نیست آجرهای آن را کنده به مصرف خانه‌سازی رسانده‌اند.

در ایام تسلط رضاخان بر ترکمن صحرا در سال ۱۳۰۵ شمسی جهت ساختن ادارات دولتی از یک سو و تشویق ترکمن‌ها به امر خانه‌سازی، عده‌ای از ترکمن‌ها را با زور و جبر به عنوان بیگاری برای کندن آجرهای دیوار

۱- تجنبار دیوار و دربند گرگان، ص ۲۷ و ۲۸.

۲- تجنبار، ص ۳۱.

۳- استرآباد نامه.

۴- جغرافیای تاریخی گرگان و دشت.



می بردند. و عده ای نیز از راه فروش سنگ های قزل آلان دنبال سودمادی می گشتند. هر سنگ را تقریباً به قیمت ۱۰ الی ۱۲ ریال می فروختند. پیرمردی نقل می کند «در ایام جوانی بسیگاری می کردیم در حین کندن دیواربه چهار- دیواری های قلعه ای شکل برخورد می کردیم و بعضی ها گویا خم و کوزه های سفالین بزرگ نیز پیدا کرده اند»<sup>۱</sup>.

فاصله های قلعه دیوار قزل آلان:

(فاصله به متر است)

دراز و پهنای قلعه	فاصله قلعه ها از یکدیگر
۲۰۰×۲۴۰	۲۶۰۰
۱۲۰×۱۲۰	۵۰۰۰
۱۸۰×۱۸۰	۵۷۵۰
۳۰۰×۲۴۰	۴۱۰۰

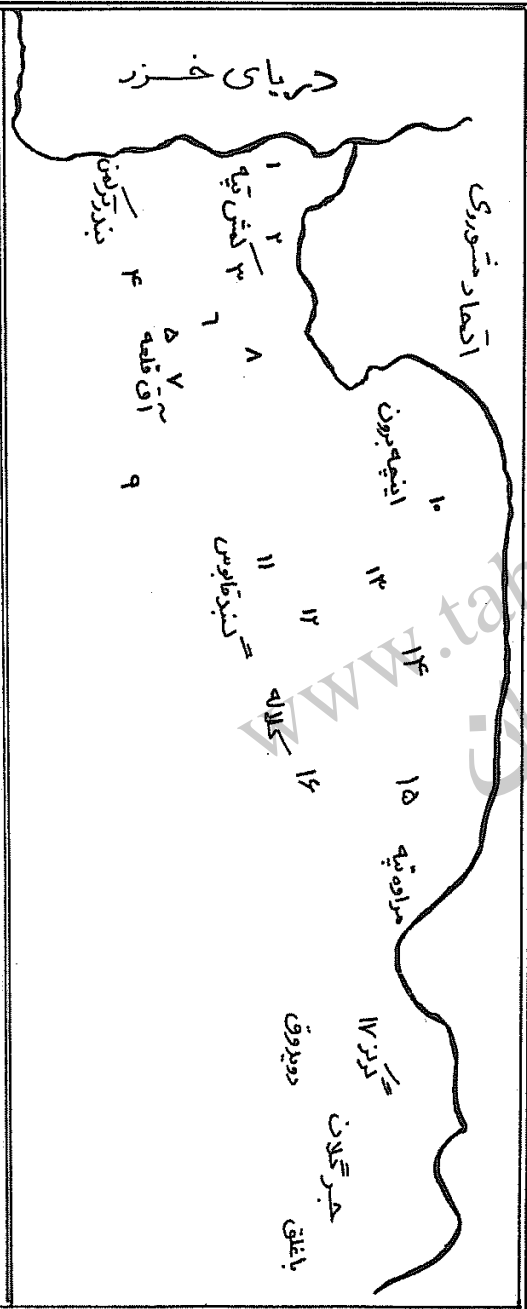
تعداد این قلعه در حدود سی و سه قلعه بوده است.

## ۲- مراسم برپائی آلاچیق ترکمن ها

کار برپائی آلاچیق به عهده زنان است و قبل از این که چوب های اطراف «تاریم» را بگذارند تیرهای تفنگ شلیک می شود. صدای شلیک تیرها همراه با صدای سم اسبان و صدای شان زدن دختران جوان بر روی قالی شور و حالی دارد که تنها با دیدن آن احساس بر خواننده امکان پذیر است.

بعد از آن که «تاریم» گذاشته شد «اوق» یا چوب بالای «تاریم» را به آن وصل می کنند، محل اتصال «اوق» به «تاریم» به صورت ضربدر

۱- تحقیقات محلی نگارنده.



## مکان های تاریخی موجود در ترکمن صحرا

- ۱- قبرستان قدیمی پیرباش
- ۲- زیارتگاه دانشمند (دانشگاه)
- ۳- شهر تاریخی جبرگلان و محل کتیبه های
- ۴- دره کور که جای محل تولد مشهورش ترکمن
- ۵- سروی اولیا (رباره ریخ)
- ۶- زیارتگاه و قبرستان قدیمی خالایی
- ۷- آق تقای، زیارتگاه سفیدسنگ
- ۸- مدرسه قدیمی کرم ایشان
- ۹- قلعه و تپه باستانی دوره ساسانی

- ۱- تپه باستانی کاش تپه کوچک
- ۲- غار و آستانه دیوار قزل آلان
- ۳- تپه باستانی کورسو (آستانه کورسون فرعی)
- ۴- قلعه بهاء الدین نوبخت
- ۵- زیارتگاه صالح نئی
- ۶- زیارتگاه پشموب نئی
- ۷- شهر دیوار و پل تاریخی آق قلعه
- ۸- تپه خاکزار و محل قلع کورمانی تاریخی

است که آن را «دول» می‌نامند و در این حال یک اسکلت استوانه‌ای بوجود می‌آید و بعد سقف بالای آن را که «توی‌نیگ» می‌گویند به آن وصل می‌کنند در این حال فقط مرحله نمدپوشی آن مانده است قبل از نمدپوشی جوانان به داخل آلاچیق رفته به رقص خنجر می‌پردازند و به این وسیله آغاز زندگی جدید را به صاحب‌خانه تبریک می‌گویند و زنان هدایائی از قبیل پارچه بر بالای «توی‌نیگ» می‌آویزند تا جوانان با پرش آن را بگیرند بعد از آن نمد روی چوب‌ها کشیده می‌شود و دور نمد با یک طناب پهن بخصوصی به نام «قولانگ» که مانند کمربندی است پوشانده می‌شود در بالای سقف آلاچیق طناب مخصوصی آویزان است که در موقع وزش باد شدید صحرا از آن که «تویی‌نگ باق» نام دارد کیسه‌های شنی یا هاون چوبی را می‌آویختند تا باد سقف را با خود نبرد در آلاچیق را مخالف باد می‌گذاشتند (معمولاً به سمت جنوب).

نمدپوشی دو فایده دارد اول این که در زمستان برای تولید گرما و در تابستان برای جلوگیری از نور شدید می‌باشد در تابستان اطراف آلاچیق را با گلیم یا نمدی می‌پوشانند تا عابرین درون آلاچیق را نبینند ولی در زمستان پوشش ضخیمی به نام «کشمه» بکار می‌برند و در داخل نیز دورادور را با کناره فرش‌هایی که ۱۵ الی ۱۸ متر طول دارد می‌پوشانند تا مانع ورود حشرات گزنده به داخل شود. اگر این آلاچیق‌ها در یک محلی جمع شود آنجا را «اوبه» یا محل اجتماع می‌گویند.

ساختن این نوع کلبه‌ها از قدیم مرسوم بوده «در حوالی جبال پامیر نمونه‌هایی از نوع اولیه آن را پیدا کردند و تنها تفاوت‌هایی که کرده این است که ترکمن‌های اولیه به جای چوب از سنگ استفاده می‌کردند، کلبه‌های قیرقزها نیز شبیه خانه‌های ترکمن‌هاست و کلبه‌های اشکانیان نیز شبیه ترکمانان است»<sup>۱</sup>. (عکس شماره ۲۹).

محیط محوطه یک آلاچیق ۲۰ متر و قطر آن ۶/۵ متر و ارتفاع آن ۳/۵ متر است و به سه قسمت بالا، وسط، پائین تقسیم می‌شود قسمت بالا را با نمد مخصوصی می‌پوشانند که «سرفگ» و نمد وسطی را «اوزگ» و قسمت پائین را «دورلیق» می‌نامند و روی نمد پائینی و وسطی را با نی حصیری به نام «قامیش» می‌پوشانند.

وقتی افراد خانه زیاد شود یا مهمان بیاید یا پسر خانواده داماد شود گوشه آلاچیق را با پرده مخصوصی به نام «توتی» از سایر قسمت‌ها جدا می‌کنند معمولاً موقع جدا شدن پسر از پدر، آلاچیق پسر بزرگ در سمت راست آلاچیق پدر بر پا می‌شود ولی برای بقیه پسران در سمت چپ، بطوری که آلاچیق پدر در وسط آنها قرار گیرد.

آلاچیق ترکمن‌ها به دو قسمت کلی تقسیم‌بندی می‌شود، آلاچیقی که بزرگ و دارای «تاریم» است به آن «آق‌اوی» (خانه سفید) و آن که کوچک و بدون تاریم باشد به «گوتکمه» معروف است.

در کنار در آلاچیق اجاقی قرار دارد که هم برای گرم کردن خانه و هم برای پختن غذا و نان استفاده می‌شود. برای تهیه نان خمیر را در داخل آتش نسبتاً ملایم اجاق قرار می‌دهند تا خمیر به صورت نان درآید، در گوشه آلاچیق تالارچه‌ای قرار دارد که به آن «بورتلار» می‌گویند. کف آلاچیق را با گیاهی به نام «قلدرقن» می‌پوشانند تا مانع نفوذ رطوبت شود. و در کنار آلاچیق برای ذخیره آذوقه و گرفتن شیر و پنیر و کره حصار می‌کنند که به آن «چالی» می‌گویند.

امروزه زندگی در آلاچیق‌ها از بین رفته و عملیات خشونت‌آمیز رضاخان در نابود کردن آلاچیق‌ها در زبان اکثر مردم ترکمن است و مردم

۱- سفرنامه از خراسان تا بختاری، ص ۴۸۵.

ترکمن مانند سایر هم‌میهنان خود در خانه‌های آجری زندگی می‌کنند و فقط دامداران کوچ‌رو از «آلاچیق» استفاده می‌کنند.

### ۳- اسب ترکمن

#### تاریخچه اسب

«آثاری از اسبهای ترکمن تا چهارصد سال قبل از میلاد مسیح در گورستانهای اقوام سکائی در پازیریک در کوههای آلتائی بدست آمده که نشان می‌دهد در چهارصد سال قبل از میلاد نیز اسبهای ترکمن را مانند زمان کنونی با نمد می‌پیچیدند.

اسبهای لاغراندام و بلندبالای ترکمن در این گورستانها همراه با اربابان و خادمین خود دفن شده و اسبهای ضعیف را نیز کشته و با این اسبهای اصیل بخاک می‌سپردند و بر آن عقیده بودند که خادمین نیز سوار بز این اسبهای پست‌تر شده، همراه سروان‌خود به اتفاق اسبهای اصیل به آسمانها خواهند رفت. امپراطوران سلسله «هان» در چین عاشق این اسبهای لاغراندام و کشیده ترکمن بوده و آنها را اسبهای آسمانی می‌نامیدند و به همین دلیل لشکریان خود را برای گرفتن این اسبها نزد خوانین تراکمه می‌فرستادند که با خواهش یا به عنوان امانت گرفته و یا خریده و اگر میسر نبود به سرقت می‌بردند. بدین منوال تا بالأخره قراردادی بین طرفین بسته شد که هر سال تعداد سی رأس از این اسبها به امپراطور چین داده شود. در سپاه داریوش هخامنشی سی هزار رأس اسب ترکمن موجود بوده است»<sup>۱</sup>.

اسب ترکمن در دو مقطع از تاریخ شدیداً از دست حکام ضربه خورده

۱- تبارنامه اسب ترکمن، ص ۸.

است یکی در دوره نادرشاه افشار که اسبهای ترکمنی با سیلیمی‌های عرب ترکیب و نژاد جدیدی به نام چناران بوجود می‌آید. در این مورد در کتاب تبارنامه اسب ترکمن آمده است: «یکی دیگر از تیره‌های اسب ترکمن، چناران است که این اسب وسیله نادرشاه برای لشکرکشی و سواره‌نظام ایران به منظور تصرف هندوستان بوجود آورده شده است. برای رسیدن به هندوستان راههای طولانی و طاقت‌فرسا در پیش لشکریان ایران بوده و برای طی این مسیر احتیاج به یک مرکبی بود که قادر باشد این مشکل را حل کند به این منظور طبق دستور نادرشاه سیلیمی‌های عرب با مادیانهای ترکمن ترکیب و نژاد جدیدی به نام چناران بوجود آمد»<sup>۱</sup>.

باز طبق نوشته کتاب تبارنامه اسب «مدارک قابل ملاحظه‌ای در دست است که نشان می‌دهد یکی از اجداد اولیه در تولید اسب انگلیسی (تروبرد)، اسب بلند، کشیده و سریع ترکمن می‌باشد که در تمام مدت دو هزار سال تاریخ خود این اسب از لحاظ چابکی، استقامت و پرش مورد تحسین عموم بوده است»<sup>۲</sup>.

نویسنده اثر تبارنامه اسب در مورد سابقه نژاد یموت می‌نویسد:

«متجاوز از چندین قرن است که اسبهای منطقه فارس و خوزستان برای سیلیمی (تخم‌کشی) به دشت گرگان برده شده و با مادیانهای ترکمن مخلوط گردیده‌اند که نتیجه آن تیره یموت است که با دیگر تیره‌های ترکمن از قبیل آخال تکه در بعضی مشخصات اختلاف دارد. تیره یموت اصولاً از لحاظ هیكل کوچکتر ولیکن با استخوان‌بندی قوی‌تر و سم‌های محکم‌تر و بطورکلی اندامش سبک‌تر ولی استقامت این تیره بسیار عالی بوده و یال و دم آن نیز پر پشت‌تر می‌باشد.

۱- تبارنامه اسب، ص ۱۳.

۲- همان منبع، ص ۱۰.

اغلب دمها کم مو و بلند و هیچوقت دم نمی‌گیرند، زیر دم یعنی سرین جادارتر است.

۸- سینه: عمیق، قوی و متناسب، دور سینه اسب بطور متوسط ۱۶۷ سانتیمتر و مادیان بطور متوسط ۱۶۵ سانتیمتر.

۹- قلم دست و پا: بلند و کشیده، قوی و استخوانی ولیکن ظریف، مفاصل قوی و متناسب، ساق متناسب و خوش ترکیب، بخلق نسبتاً کوتاه و کم مو، سم پهن تر و کوتاه تر از اسب عرب.

۱۰- فاصله بین زانو و بخلق بطور متوسط برای اسب ۱۹ سانتیمتر و برای مادیان ۱۸ سانتیمتر.

۱۱- کتف: عریض، بلند افتاده.

۱۲- اندام: بلند و کشیده و باریک با شکم جمع.

۱۳- پوست: نرم و موج دار و براق، یال و دم کم مو و روی ساق پاها عاری از پشم و موی بلند.

۱۴- بلندترین نقطه شانه تا بلندترین نقطه کپل اسب ۱۵۴/۲ سانتیمتر، مادیان ۱۵۴ سانتیمتر.

۱۵- رنگهای اصلی: کهر، نیله، کزنک، سمند، قره کهر.

۱۶- خصوصیات اخلاقی: خونسرد، نجیب و مطیع.

۱۷- امکانات اسب: کورس، پرش، سواری.

۱۸- تغذیه: گاه، علف بهاره، جو، یونجه.

۱۹- مناسبترین آب و هوا و منطقه برای نگهداری نژاد مورد نظر:

هوای معتدل و مرطوب و اراضی نرم غیرشنی و سنگلاخ مانند منطقه «تمرقره قوزی» - آی تمر- یلی بدراق واقع در بخش کلالة.

۲۰- طول بدن اسب ترکمن کشیده و باریک. این کشیدگی در نوع آخال تکه بیشتر از یموتهاست.

یموت اسب سریعی نیست ولیکن بسیار پرنفس است. در سالهای اخیر به علت ورود اسبهای خالص پاکستانی که مناسب برای مسابقات سرعت در دوره‌های کوتاه هستند، میدان رقابت برای اسبهای ترکمن که دارای قدرت و نفس هستند تنگ شده و در نتیجه تعدادی از اسبداران ترکمن بدون هیچگونه مطالعه علمی و هدف صحیح شروع به خریدن آن برای تخم کشی با مادیانهای ترکمنی نمودند و اسب دوخونی بوجود آمد. این نوع کشش‌ها اصالت چندین صدساله اسب ترکمن را نیز از بین برده است»<sup>۱</sup>.

### خصوصیات اسب ترکمن: یموت- آخال تکه

اسبهای آخال تکه و یموت شرایط و مشخصات کلی زیر را دارا می‌باشد:

۱- قد: اسب ۱۴۸ تا ۱۵۵ سانتیمتر، مادیان ۱۴۷ تا ۱۵۳ سانتیمتر.

۲- سر: صورت کشیده و بلند، استخوانی، ظریف، نیمرخ محدب یا صاف.

۳- گوش: گوشها درازتر از اسب عرب و کاکل آنها کم مو و نرم. فک بالا و پایین کشیده.

۴- گردن: بلند و کشیده و نازک و اتصال آن با بدن قوی.

۵- شانه: بلند و عضلانی.

۶- کمر: بلند و کشیده.

۷- کپل: کم شیب با عرض خوب و خروج دم بالاتر شروع می‌شود و

۱- تبارنامه اسب، ص ۱۲.

۲۱- سم اسبهای ترکمن مخصوص خاک نرم و بهتر و سالم است»<sup>۱</sup>.

### تیره‌های اسب ترکمن

اسب ترکمن دارای دو تیره مشخص و یک تیره مخلوط ولی معروف

می‌باشد به شرح زیر:

۱- میوت ۲- آخال تکه ۳- چناران.

گذشته از سه تیره فوق انواعی از نژاد اسب با تغییرات خیلی جزئی به نام «جرگلان» و جیب ایشان و غیره وجود دارد که فقط به مناسبت پرورش در منطقه نام گرفته‌اند و تغییری در جهت شکل در آنها بوجود نیامده است. (طرح شماره ۳۰).

### پوشش اسب

اسب ترکمن پوششی مخصوص و مفصل دارد که همراه با زیورهای آن به اسب زیبایی می‌بخشد. جل‌های بسیار قشنگی از گلیم و قالیچه می‌یافتند و آن را به روی نمد بسیار بلند که مخصوص پوشش اسب است می‌اندازند. این پوشش‌ها عبارتند از:

۱- درونی‌ترین پوشش اسب را «اچرگی» می‌نامند.

۲- بعد از «اچرگی»، نمد دیگری به نام «گزرمن» قرار می‌دهند.

۳- جُل و «اورتمن» پوشش‌های بعدی را تشکیل می‌دهند.

تمامی این پوشش را با بندی به نام «قارین‌باق» (شکم‌بند) به

۱- تابارنامه اسب، ص ۱۹ و ۴.

تنگ گاه سینه اسب وصل می‌کنند. در زمستان اسب را با نمد سفید و بزرگی می‌پوشانند که به آن «بورامه کچه» می‌گویند.

ترکمن‌ها به اسب نعل نمی‌کوبند چون خاک صحرا نرم است و احتیاجی به نعل ندارد. زین را به ترکمنی «ایه‌ر» می‌نامند که رکاب «اوزنگ» به آن متصل است مهار اسب را «اویه‌ن» می‌نامند.

### زیور اسب

اسب ترکمن دارای زیورآلات نقره‌ای با آب طلا داشت که به اسب زیبایی خاصی می‌داد که عبارتند از:

۱- آلاغایش: نوار چرمی که روی آن را با نقره و طلا آرایش داده زیور بسیار جالبی که نفیس و گرانبه است و آن را به گردن اسب می‌بندند.

۲- گووس‌بند: زیوری از طلا و نقره بعد از آلاغایش می‌بندند.

۳- یل‌فه و وچ: که بر پیشانی اسب می‌بندند و دارای زیوری است از نقره و طلا، که جهت دفع مزاحمت حشرات مزاحم استفاده می‌شود. (عکس شماره ۳۱).

طناب مخصوصی به نام «یان‌طناب» که طنابی است که از کنار لگام عبور می‌دهند.

مری اسب را به ترکمنی «سیس» و تازنده اسب را که نوجوانی هشت الی دوازده است «آت‌اوعلان» می‌نامند.

اسب تازه بدنیا آمده «کره» را وقتی دوساله شد «ایکی‌یاشار» و در سه سالگی «اوچ‌یاشار» می‌نامند.

مادیانهای ترکمن را در ۶ ماهگی از شیر گرفته، آنها را با نمد زین کرده

و با دهنه آشنا می‌کنند. شرکت در مسابقات اسبدوانی برای اسبهای ترکمن از یکسالگی شروع می‌شود و روزانه اسب را برای آماده‌شدن به راهپیمائی طویل فرستاده و در بعضی اوقات اسب را چهارنعل می‌تازند. (عکس شماره ۳۲).

### مسابقات اسبدوانی

در گذشته به مناسبت‌های جشن عروسی یا تولد فرزند و یا به مناسبت‌های دیگر مسابقات برگزار می‌شد که شکل خاصی داشت که به صورت دویدن به دور میدان به تعداد سیزده بار بود که این میدان را «آیلم» می‌گفتند. داوری سیزده قطعه چوب بدست گرفته با هر بار گذشتن از مقابل داوران (تارپ) یکی از چوبها را به زمین می‌گذاشت و الی آخر که برنده معین می‌شد.

بعد از نفوذ فرهنگ غربی، شکل مسابقات سنتی عوض شده به صورت مانژ و دپار درآمده است. پرداخت جایزه نقدی، روح تجارت و مادی‌گری، جای تبلیغ و ترویج مردانگی و شجاعت را گرفته است.

### ۴- پوشش و زیورآلات ترکمن‌ها

لباسهای ترکمن چه مردان و چه زنان از ابریشم بوده، پرورش کرم و تهیهٔ پیلۀ ابریشم به عهدهٔ زنان است. از ابریشم پارچه‌های ابریشمی می‌بافند که در دستگاه ساده‌ای به نام «تارا» به عمل می‌آید. بعد از آنکه ابریشم را در تابستان و پائیز از پيله تهیه کردند بوسیلهٔ چرخ دستی که خودشان می‌سازند تاب داده، با رنگهای طبیعی مانند اناردانه، یا پوست انار و دیگر گیاهان صحرائی رنگرا رنگ می‌کنند. پارچهٔ بافته شده، نیم متر عرض (در حدود سی سانتی متر) و طول آن تا تمام شدن پيله ادامه دارد. تا طول ۱۰ متر لباس مرد یا زن را

کفایت می‌کند.

### لباس مردان

پوشش مردان عبارتند از بالاپوشی بلند که تا زیر زانوان می‌رسد که به آن «دون» می‌گویند، کلاه پوستی با پشم‌های نسبتاً دراز به نام «پخورتلپک» پیراهن بسیار ساده که یقه نداشته و یقه‌های آن بسیار کوتاه و مدور و بی‌تکمه است با آستین‌های بلند، بجای تکمه بندهایی می‌بستند و به آن «سپ‌یقه» می‌گفتند و بند را «یقه‌یوپ» می‌نامیدند. پیراهن یقه کچ را «چئک‌یقه» یا «گزک‌یقه» و یا «اوزیقه» می‌گفتند که این یقه با سوزن‌دوزی‌های مفصلی از نوع «جویجه‌بورون» (نوک جوجه) زینت می‌دادند. سر آستین گلدوزی شده را «گلباغ» می‌گفتند.

در زمستان از پوستین استفاده می‌کنند که به آن «ایچمه‌ک» می‌نامند که بهترین نوع پوستین، «باغانا ایچمه‌ک» است که از پوست برهٔ یک ماهه تهیه و با دباغی پوست آن را بصورت خوب عمل می‌آورند. از انواع دیگر پوستین، «سیلکمه ایچمه‌ک» که از پوست برهٔ ۵ الی ۶ ماهه تهیه و پس از دباغی پرزحمت آنرا با انواع مواد طبیعی به رنگ زرد درمی‌آورند. دباغی پوست خود بحث مفصل و ویژه‌ای دارد. از انواع دیگر پوستین «ایش ایچمه‌ک» (پوستین کار) است که از پوست گوسفند تهیه‌وآن را در حین کار استفاده می‌کنند.

از پشم شتر نیز لباس مخصوصی تهیه می‌کنند که به آن «چاکمن» می‌گویند و آن بالاپوشی درازتر از کت معمولی است. چاکمن خوب را «اینچه چاکمن» و چاکمنی که از پشم زبر درست شده باشد «یوغین چاکمن» می‌گویند.

لباس اصلی ترکمن ردای بلندی بوده که به آن «دون» می‌گفتند و بنا

## لباس زنان

لباس زنان ترکمن بسیار متنوع و در هر دوره از سنی به شکل خاصی بروز می‌کند. تنوع لباس علت و فلسفه خاصی دارد که با سن زنان همراه است.

دختران ترکمن کلاهی بر سر می‌گذارند که آنرا به نام‌های مختلفی چون «بورینگ»، «تاسه‌گ» و «تاخیه» می‌خوانند. روی این کلاه‌ها که بصورت گرد و بدون برجستگی می‌باشد، یا پولک و «قُبک» های نقره‌ای زینت می‌دهند. دختران موهای خود را به صورت چهار رشته می‌بافند که دو رشته از جلو و دو رشته به پشت آنان می‌افتد. موها را با آویزه‌هایی از جنس طلا و نقره به نام «ساج‌باغ» (موبند) می‌آریند. در نوک قبک‌ها که لوله‌شکل می‌باشد به هنگام نامزد شدن پر پرنده‌ای به نام «اوتاغه» قرار می‌دهند و به این دختر «اوتاغه‌لی‌غیز» می‌گویند.

سینه‌ریز درشتی بر گردن می‌آویزند که به آن «بقو» می‌گویند و بر یقه پیراهن نیز گل یقه. پیراهن‌های قرمز رنگی از ابریشم دارند که در قسمت یقه و در قسمت مچ سوزن‌دوزی می‌شود و انتهای پاچه شلوارشان نیز سوزن‌دوزی مفصلی دارد. شلوار زنانه «بلق» نامیده می‌شود. نقوش سوزن‌دوزی پاچه شلوار زنانه (ایاق اورنی) اسامی گوناگونی دارد از جمله «دویه کله» (سر شتر)، سگدرمه جویچه (نقش جوجه)، واخ آرمان، ایکی حورمان که بترتیب از پایین تا نزدیکی ساق پا را تشکیل می‌داد. در یک ترانه قدیمی از این نقوش یاد می‌شود<sup>۱</sup>. علاوه بر نقوش فوق نقوشی به نام «قوش غانات» (بال پرنده)، قویماق، تکه نقش، موی نقش (نقش عقرب) و بوستانی را نیز بکار می‌برند.

۱- آیا غنه سالیب سگدرمه جویچه، دویب دؤنی.

به رنگ و نوع بافت به دو نوع تقسیم می‌شود. اگر از ابریشمی که به تمام، قرمز رنگ باشد «غزبیل دون» و اگر رنگ آن متمایل به زرد و بافت پارچه آن یکنواخت نباشد و پیله‌هایی با رنگ مختلف از درون آن عبور دهند به آن «غارما دون» می‌گویند. بر حاشیه «دون» نوارهای سوزن‌دوزی از نوع «آلاجا» وجود دارد که به زیبایی دون می‌افزاید. بر کمر و به روی دون کمربندی از شال و یا نقره می‌بستند که به آن «شده غوشاق» و یا «ترمه شال» می‌گویند. شلوار مردان عبارت از شلوار گشادی بوده و از درون لیفه آن رشته‌ای از پنبه بافته و هوتازهایی بر سر آن تزئین می‌کردند که به آن «اوجغور» می‌گویند. به لباسی که از پنبه و کتان تهیه شود «بیز» می‌گویند.

کلاه مردان بر چند قسم بود که عبارتند از: «دومه‌تلیپه‌ک»، (به ترکمنی کلاه را تلیپه‌ک می‌نامند)، «پخورتلیپه‌ک» (کلاهی بلند با پشم‌های دراز) «شیرمه‌تلیپه‌ک» (کلاهی نه چندان بلند که در بالای آن اندکی فراخی است).

پاپوش مردان به صورت چکمه‌های بلند چرمی بوده که نوک آن برگردان بود. چوپانان از پوست گاو چارقی تهیه می‌کنند که مخصوص استفاده در صحرا و خاک نرم است. قبل از پوشیدن چارق، پارچه‌ای می‌بافند و آنرا دور پا تا ساق می‌پیچند که به آن «دولاق» می‌گویند.

از چرم شتر، پاپوش تابستانی درست می‌کنند که شبیه سرپایی امروزی است، به این نوع پاپوش تابستانی «چه‌په‌ک» یا «یلکن» می‌گویند.

زیور مردان به تنوع و تعدد زیور زنان نبوده و آن انگشترهای نقره و طلا انواع کمربندهای نقره‌ای و انواع کاردها با نقوش در تیغه و عاج در دسته، تزئین شلاق اسب و احتمالاً چند نوع ساده دیگر خلاصه می‌شده است. (عکس شماره ۳۳ و ۳۴).

پیراهن سه قسمت دارد «ینگ» (آستین)، «یان» (پهلوی) و قسمت دامن که «آشری» نامیده می‌شود دختران بر کمرشان، کمربندی از دانه‌های کوچک و ریز تسبیح به نام «هنجی غوشاق» می‌بندند. کفش را هنرمندان محلی می‌دوختند، کفش‌هایی نظیر «گل میخ لی» و «قرمه کوش» با نوک برگردان و پاشنه‌ای بلند مشهور بود (عکس شماره ۳۵). پسرها و دخترها نیم‌تنه‌ای داشتند که بر پشت آن زیورهای مختلفی به شکل‌های سپر و تیرکمان آویزان بود. پسر بچه‌ها، کلاه (بوریک) به سر می‌گذاشتند.

وقتی دختر ترکمن عروسی کرد، بجای کلاه دخترانه «بوریک»، پیشانی‌بندی به شکل نیم تاج با آویزه‌ای از طلا و نقره بر سر می‌گذارند و «بوریک» بعد از دو الی سه روز به خانه پدری دختر بازمی‌گردد به این نیت که شانس نصیب عروس شدن و خوشبختی را خواهر کوچکتر با پوشیدن آن بدست آورد. کلاه پیشانی بند مزین به زیور طلا و نقره را بعضی‌ها «هاساوا»، برخی طوایف «توپپی» می‌نامند. گذاشتن تاج عروس با مراسمی همراه است و آن حاکی از امتناع ظاهری عروس و اصرار مادرشوهر است. در بین ترکمن‌های نخوری قبل از حرکت عروس به خانه شوهر، تاج عروس را بر سر وی می‌گذارند. این تاج عروس (آلین دانگی) از نی‌های بسیار ریز شبیه به جارو بافته شده و به دور آن پارچه‌ای می‌کشند و زیور پیشانی (آلین شای) را بدان وصل می‌کنند. فلسفه استفاده از این نوع کلاه‌های بلند زنان را در راز و رمز روزهای نبرد و جنگ باید جستجو کرد. زیورپیشانی نام‌های گوناگونی از قبیل «ایگمه»، «اوریما» و «آلین شای» دارد. (عکس شماره ۳۶).

دختران برای دوران عروس شدن، نیم‌تنه مخصوصی درست می‌کنند که پر از سوزن‌دوزی و آویزه‌هایی از بسکه و پولک‌های نقره‌ای است که به آن «چاووت» می‌نامند. و ضمناً روسری‌شان بر دو قسم است یکی نسبتاً ضخیم با سوزن‌دوزی مفصل که به آن «کورت» می‌گویند و دیگر بافته‌ای از ابریشم

نازک که به آن «قینگاچ» می‌گویند که این روسری خود دو نوع می‌باشد «قرمزی قینگاچ» و «کله لی قینگاچ». در بین یموت‌ها روسری‌هایی به نام «چاشو» نیز رواج دارد که خود بر چند قسم است از قبیل «ارش چاشو»، «المینچه چاشو»، «آطلاز چاشو»، «غارتمه چاشو»، «چاشو-چارقد» که از حریر و اندازه آن بزرگ است.

بتدریج که زن به سنین میانه پا می‌نهد از بلندی «توپپی» (تاج عروس) کاسته می‌شود (هر سال به اندازه دو بند انگشت) وقتی کوتاه شد به آن «تبرک» می‌گویند. پیشانی‌بند زن در این مرحله به رنگ سیاه درمی‌آید که علامت کارکشتگی و مجرب بودن است. در جوانی قرمز رنگ می‌باشد که علامت شادابی است. در مرحله پیری به رنگ سفید درمی‌آید که نشانه عاقل بودن است. وقتی زنی این پوشش سفید را داشته باشد نشانه آن است که نوه دختریش را عروس کرده و برای نوه پسریش نیز عروس گرفته است.

اسامی برخی زیور زنانه عبارت است از:

- ۱- آچار باغ- گردنبندی نقره‌ای با آب طلا.
- ۲- گل یقه- به یقه پیراهن می‌بندند. (عکس شماره ۳۷).
- ۳- قولاق حالقه: گوشواره است که انواع مختلفی دارد مانند «آیلی حالقه»، «تومار چاقلی حالقه».

۴- بیله زیگ: دستبندی است که بر مچ دست می‌بندند.

شایان ذکر است که تمامی زیورهای فوق توسط زرگران ترکمن درست می‌شد که متأسفانه نسل این هنرمندان در حال از بین رفتن است. پیراهن‌های ابریشمی جای خود را به پارچه‌های ساخت کارخانجات سپرده است و زیورهای قشنگ را نیز اکثر خانواده‌ها فروختند و به جای آن انواع طلاهای ساخت زرگران گرگان و گنبد و بجنورد را استفاده می‌کنند، به گونه‌ای که امروزه ترکمن جواهرات سنتی خویش را از لابلای آلبوم‌ها و تصاویر جستجو



کند. (عکس شماره ۳۸).

پارچه بافی از صنعت هنرمندانه زنان نیز در این گروه قرار دارد پارچه ها نام های مختلفی دارد که بستگی به نوع و جنس بافت دارد مانند «کتی»، «گیجه گوندیز»، جوهر، گلگونه. علاوه بر پارچه در این گروه روسری بافی نیز هست که به این نوع روسری ها «قینگاچ» می نامند.

## ۵- هنرهای دستی

ترکمن ها در شکوفائی هنری که یادگارهای فراوانی از آن بجا گذاشته اند، تأثیر عمیقی داشته اند و با الهام از محیط زندگی خود، آفرینش های مادی فراوانی را به دوران ما منتقل نموده اند. اساس آفرینش های هنری ترکمن درقالی و ملحقات آن درخشندگی خاصی داشته و به ترتیب در کارهایی چون نمداافی، سوزن دوزی و به ویژه صنعت چوب و آهن مهارت هایی کسب نموده اند به گونه ای که امروزه با گذشت چند هزار سال هنوز هم قالی ترکمن با آن ظرافت و زیبایی، به عصر ما رسیده است.

صنایع دستی را در بین ترکمن ها می توان به گروه های زیر تقسیم نمود:

۱- گروه چت مه (قالی).

۲- گروه قاقمه (گلیم).

۳- گروه باسمه (نمدمالی).

۴- گروه «کشته» (سوزن دوزی).

۵- گروه «ایشمه، اورمه» (منگوله بافی).

۶- گروه چوب.

۷- گروه آهن.

## ۱- گروه چت مه

شامل قالی، قالیچه، قارچین، جانمازی قالیچه ای، پشتی کناری و انواع آویزه های بافته شده از جنس قالیچه نظیر خورجین ها قرار دارد هم چنین

## ۲- گروه قاقمه

شامل گلیم (پلاس)، آرتماق (به شکل قارچین امروزی ولی بزرگتر از آن که جهیزیه عروس را در آن قرار می دهند، انواع توبره، انواع «دوزی» (دوزی نوار پهنی در حدود ۱۰ الی ۱۲ متر که در قسمت درونی آلاچیق دور تا دور به آن می بندند. انواع «جوال» که در برخی از آنها آرد و یا گندم ریخته می شد. جل اسب، انواع گلیم های آستانه در (بوساغا)، و دولاق (که به میچ پا می بندند) نیز در این گروه قرار دارد.

## ۳- گروه باسمه (نمدمالی)

در این گروه انواع نمد از قبیل نمدی که به زیر پا می اندازند، نمدی که به دور آلاچیق می اندازند، نمدی که برای پوشش اسب استفاده می شود، قرار دارد. نمدهایی که به دور آلاچیق می اندازند خود بر سه قسم است: «دورلیق»، «اوزگ» و «سرفک». نمد خوب را از پشم بهاره گوسفند تهیه می کنند و زنان هنرمند شاخ قوچ را بر روی نمدها ترسیم می کنند. اندازه نمد در بین ترکمن ها «امزگ» است که به تعداد نقوش بستگی دارد. حاشیه نمد را «قرقره» می نامند. نمد نقوشی از قبیل «ساری اچیان» (عقرب زرد)، «امزگ» دارد.

#### ۴- گروه کشته<sup>۱</sup> (سوزن دوزی)

در این گروه سوزن دوزی های پاچه شلوار زنانه، یقه و سرآستین، سوزن دوزی انواع روسری مانند «کورته»، کلاه دختران و پسران «بورینگ و تاخیه» و سوزن دوزی های بازوبند «گل باق»، کیسه دعا و پول قرار دارد.

#### ۵- گروه ایشمه و اورمه (بافتنی ها)

در این گروه بیشتر بافتنی های کوچک و نوارمانند قرار دارد از جمله: «بلق یوپ»: نواری است که در انتهای ترین قسمت پاچه شلوار زنانه قرار دارد.

«اوچقورباق»: بندی است که از درون لیفه شلوار عبور می کند.

«ساللان چاق باغ»: طناب هایی که به گهواره بچه می بندند.

«بقچه باغ»: بندهایی که دور بقچه لباس می کشند.

«چویچه بورون بورینگ»: بندی که در قسمت لبه کلاه دختران و

پسران می کشند.

«یقه یوپ»: بندی از ابریشم که دو قسمت یقه را بهم وصل کرده

ضمناً گل یقه را نیز بدان وصل می کنند.

«چاریق باغ»: بندهای چاروق که از سوراخهای پوست چارق عبور

کرده به دور پا پیچیده می شود.

«ترمه قوشاق»: کمربندی است که از ابریشم می بافند و به روی آن

زیورهایی از نقره و طلا وصل می کنند.

۱- کشته به کسر کاف.

«قانجته باق»: بندی است که رکاب را به زین متصل می سازد.

«سافن طناب»: طنابی است جهت پرتاب سنگ، نوعی آلت رزمی و

شکار.

«ساغداق»: (تیردان) که تیرهای کمان را در آن قرار می دادند، علاوه

بر نوع بافتنی آن، نوع چوبی آن نیز معمول بوده است.

#### ۶- گروه چوب

در این گروه آلاچیق سازی قرار دارد که اسکلت چوبی آن را تشکیل

می دهد علاوه بر آن انواع ظروف چوبی به نام «چاناق» و قاشق های چوبی

(چمچه) و دوک (ایگ و ایقماچ)، انواع سوهان چوبی (سوقی) و شانه های

قالیبافی (داراق) و شانه موی سر (باش دراق) که شانه موی سر زمانی از عاج

فیل ساخته می شد که به آن «شرمای دراق» می گفتند و زمانی نیز از استخوان

ساخته می شد. امروزه شکل پلاستیکی آن رواج دارد. هم چنین انواع الک های

آرد، انواع بشکه های چوبی (چه له ک)، وسایل مشک زنی (دوره و پیشک) و

قایق های بادبانی که انواع مختلفی نظیر تایمل (دونفره)، دمبول (یک نفره)

کسه بوی (قایق بزرگ جهت حمل بار) می باشد و همچنین ارابه سازی و

حصیربافی (حصیر دور آلاچیق یا قامیش)، قرار دارد. (طرح شماره ۳۸ و ۳۹ و

۴۰).

ساختن آسیابهای دستی «ال دگرمن» و هم چنین دستگاه عصاره

ابتدائی (جواز) از کارهای دستی مردم این سرزمین است (عکس شماره ۴۱).

برای تهیه قالی از پشم و ابریشم استفاده می‌کنند و از رنگهای گیاهی مانند پوست انار، انواع گیاهان صحرایی (چوب بویا)، خاکستر چوب (ازدار)، زردچوبه، روناس و نیل استفاده می‌کردند که جای آنها را امروزه رنگهای بی‌ثبات شیمیایی گرفته است.

دارهای قالی ترکمنی زمینی بوده و از چند قطعه تیر و تخته تشکیل می‌شود. بافت قالی فقط برعهده زنان ترکمن می‌باشد، آنان قالی را از روی نقشه ترسیمی بر روی کاغذ نمی‌بافند بلکه ذهنی باف هستند. گره قالی بر دو نوع ترکی و فارسی است که در نوع گره ترکی از دو رج پود را عبور می‌دهند که در ترکمنی به آن «دووا» می‌گویند و در گره فارسی پود را فقط به یک رج گره زده از زیر و یا بالای رج بعدی عبور می‌دهند که در ترکمنی به آن «یارا» می‌گویند.

زیبائی قالی ترکمنی در تزیین حاشیه‌های آن است که حاشیه از چند قسمت تشکیل شده است مانند «آلم»، «قیره»، «اولی توپراق»، «اولی قیره». گل‌های مرکزی را به ترکمنی «گول» می‌نامند. گول به ترکمنی برکه آب را گویند. دستگاه قالیبافی در بین ترکمن‌ها بطور افقی و زمینی است. (طرح شماره ۴۲).

#### منشأ و سرچشمه نقوش قالی

مظاهر طبیعت و آنچه در محیط زندگی ترکمن‌ها وجود داشت به عنوان منشأ نقوش گردیده و به دوران ما رسیده است. نقش شاخ قوچ که نشانی از قدرت و باروری است همواره در نقوش قالی ترکمن تکرار شده است. درحاشیه قالی‌ها نقوش عقرب به عنوان نشان دفع شر نقش بسته است، پرندگان نظیر قو و حیواناتی نظیر اسب نیز در نقوش قالی وارد شده است. در زمین لاله‌های قرمز

#### ۷- گروه فلز

در این گروه زیورسازی از نقره شاخص است. وسایلی که از فلز ساخته می‌شود عبارتند از:

۱- آزال = خیش آهنی.

۲- سنی<sup>۱</sup> = قیچی جهت برش پرزهای قالی.

۳- که سه ر = کاردک برش نخ در موقع قالیبافی.

۴- انواع کاردها که به «جوهر پیچاق» (کارد جواهرنشان) معروف است.

۵- قمه = خنجر.

۶- قلیچ = شمشیر.

۷- قالقان = سپر.

۸- قازان و تاغان = دیگ چدنی و سه پایه‌ای که روی آتش قرار

می‌گیرد.

۹- قووز = نوعی سازدهنی.

#### ۶- بررسی قالی ترکمن

قالیبافی در بین ترکمن‌ها سابقه‌ای طولانی دارد، از دورانی که دامداری در میان ترکمن‌ها رواج یافت همزمان با آن نیز قالیبافی شکل گرفته است. اخیراً از زیریخ‌های پازیریک سیبری قطعه‌ای از قالی ترکمنی را کشف کردند که قدمت قالی‌های ترکمن را به دوران اوائل میلاد مسیح می‌رساند.

۱- به کسر سین.

- ۱۰- آلاجا (نوار سفید و سیاه) به صورت خال‌های سیاه و سفید در قالی دیده می‌شود.
- ۱۱- «یلدنز» (ستاره)، ستاره‌شناسی و تشخیص راه در شب از ملزومات زندگی صحرائنشینان است.
- ۱۲- «داراق» (شانه) از لوازم آرایش دختران در هنر قالیبافی دیده می‌شود.
- ۱۳- درناق (ناخن) نیز در نقوش قالی دیده می‌شود.

### اسامی نقوش قالی ترکمن

- تعداد نقوش قالی ترکمن به بیش از صد نوع می‌رسد که مهمترین آنها عبارتند از:
- ۱- ماری گول ۲- درناق گول ۳- قافسه گول ۴- تکه گول  
 ۵- انسی ۶- قزل ایاق ۷- توینگ گول ۸- قوش گول ۹- آوغان گول  
 ۱۰- تاج حرور ۱۱- پنجارا آرا گول ۱۲- آق نقش.
- اندازه قالی ترکمنی «ایاق» معادل ۳۰/۴۸ سانتیمتر است.

### فرهنگ قالیبافی

- قالیبافی فرهنگ ویژه به خود دارد. هنگامی که بافندگان شروع به بافتن نخستین گل قالی نمودند، این ابیات را می‌خوانند:
- «به به آماجیق، حالا، شیتنا قالماجیق.  
 گوگلانگه گوز آغیر، قزل لاره ایچ آغیر»
- ترجمه:

- وحشی، برکه‌های آب، در آسمان ماه و ستاره‌ها نیز در نقوش قالی ترکمن مشهود است.
- نقوش قالی هندسی شکل می‌باشد و قرینه‌سازی نقوش از ویژگی‌های قالی ترکمن می‌باشد. (عکس شماره ۴۳).
- مظاهر مشخص قالی ترکمن عبارتند از:
- ۱- «قوجوق»، مشتق از قوچ که گاه به صورت «قرق قوجوق» (چهل شاخی) دیده می‌شود.
- ۲- «قولفوق» (کاکل) - کاکل گذاشتن در میان بچه‌های ترکمن‌ها از آداب سنتی بوده که گاه به صورت موهای باریک طرفین سر قرار دارد و گاه به صورت موی برجسته در رأس سر قرار می‌گیرد. در سن بلوغ طی مراسمی آن را می‌تراشند که علائم ورود به سن بلوغ است.
- ۳- «آشیق» (قاپ) که در بین بازی‌های مرسوم کودکان ترکمن قاپ جایگاه ویژه‌ای دارد و حتی برای قاپ کیسه کوچکی به نام «آشیق توربه» می‌بافند.
- ۴- «اوق گوزی» (سرتین) - تیر و کمان سلاح رزم جنگجویان ترکمن بوده است.
- ۵- «ساری چیان» (عقرب زرد)، مظهر دفع شر.
- ۶- انواع پرندگان شکاری.
- ۷- «جویچه بورون» (نوک جوجه).
- ۸- «یوره گ» (دل) - دل گوسفند از مهرها دوران دامداری است که در کتاب خواجه رشیدالدین ثبت شده است. دل گوسفند را در مراسم عروسی دو نیم کرده بصورت کباب به عروس و داماد می‌خورانند به این نیت که دلشان یکی گردد.
- ۹- «آلم» (قوس قزح) که در قالی ترکمن‌ها دیده می‌شود.

زود باشیم که دیر نشود، اگر شخص آبی پوشی بخواهد چشم بزند چشمش درد کند و اگر شخص قرمز پوشی بخواهد چشم بزند دلش درد بگیرد.

در موقع شانه زدن نغماتی به این شرح:

«چالینگ، چالینگ غیزلار، اوز اوی میزنگ ساغلیغنا،

اوی اوی میزنگ ایچنده، اوز دآد مینگ ساغلیغنا،

اوز دآد مینگ باش اوغلی، آق بالیق لی آش اوغلی

چال چال، چال چال»

ترجمه: «شانه بزیم دختران، بزیم به سلامتی خودمان، در خانه مان به سلامتی پدرمان و برادر بزرگمان که یاور پدرمان است. بزن، بزن».

اگر شخصی موقع قالیبافی نزد بافندگان بیاید، بافنده‌ها حق دارند مقداری نخ به بازوی او ببندند و آن شخص موظف است که مقداری پول یا خوردنی و مشغولیات برای آنان بخرد.

اگر در موقع بافتن تارهای قالی پاره شود، مقداری نخ سیاه و سفید را بهم بافته (آلاجا یوپ) را با نمک و ذغال درون پارچه‌ای بسته به قسمت جلوی قالی می‌بندند.

در موقع بافتن قالی پیرزنی، چوبی به دست گرفته نقش قالی را روی زمین ترسیم می‌کند و با نگاه به خطوط روی زمین عده گره‌ها و نخ را با صدای بلند و آهنگین برای بافنده‌ها می‌خواند.

### موقعیت امروزی قالی ترکمن

بجز نواحی کوه‌نشین جرجلان که قالیهای بسیار نفیسی از ابریشم و پشم می‌بافند، در بقیه نقاط ترکمن‌نشین روح تجارت و بازاری در روح بافنده‌ها اثر گذاشته از کیفیت قالی کاسته است، از سوی دیگر شیمیایی شدن رنگها که

ثبات رنگ قالی را از بین برده و نیز جایگزینی کرک بجای پشم و ابریشم، از نوع و کیفیت قالیها کاسته است.

### ۷- مراسم عروسی

عروسی ترکمن‌ها پر از راز و رمز است که به دورانهای قدیمی زندگی قدیمی آنها بستگی دارد. سن ازدواج در بین ترکمن‌ها پایین است که علت آن تغییر و تحول جامعه از دوران ساده عشیرتی به دوران مالکیت خان-خان است چه اینکه بعد از ازهم‌پاشیدن دوران ساده عشیرتی تقسیم آب و زمین بر مبنای تأهل قرار می‌گیرد، به افراد مجرد سهمی از تولیدات و نعم اجتماعی تعلق نمی‌گرفت.

خان‌ها برای دریافت سهم زیاد از تولیدات اجتماعی، فرزندان خویش را از همان دوران نوجوانی زن می‌دادند. این امر سبب بالا رفتن شیربها شده، افراد فقیر نمی‌توانستند در جوانی ازدواج کنند. و بدنبال آن سن ازدواج بالا رفته این امر در تحدید جمعیت ترکمن‌ها مؤثر افتاد. افرادی که نمی‌توانستند زن بگیرند آواره دشت و بیابان شده به او عنوان «صلاح» (آواره) می‌دادند.

ازدواج ترکمن‌ها چندین مرحله دارد که عبارتند از:

مرحله اول ازدواج- تصمیم گرفتن پدر و مادر و جلب موافقت پدر عروس که به آن «سوزآتمک» می‌گویند یعنی اطلاع دادن، البته این مرحله بدون اطلاع داماد صورت می‌گیرد.

مرحله دوم- تعیین وقت ساعت مناسب برای عروسی و آمدن دسته‌ای از زنان قبیله داماد به خانواده عروس که آن را «دوزدادرمگ/ شیرینی رد کردن» می‌گویند.

مرحله سوم- تعیین قیمت عروس که مشکل‌ترین مرحله عروسی

است که به عهده یاشولی های طایفه داماد می باشد.

ویلیام آیرونز استاد دانشگاه جان هاپ کینز بخشی از تحقیق خود را یموت های شمال ایران انتخاب کرده در مورد شیربها در میان ترکمن ها می گوید:

سابقه زن و شوهر	شیربها	مال اندرونی
اولین ازدواج برای زن ومرد	۱۰ مال	۱ مال
مرد زن مرده یا طلاق داده با دختر باکره	۲۰ مال	۱ مال
مرد زن داربا دختر باکره	۳۰ مال	۱ مال
مرد بیوه با زن بیوه	متغیر ۱۷-۱۴ مال	هیچ
مرد زن داربا زن بیوه	متغیر ۱۷-۱۴ مال	هیچ

در مورد مال اندرونی (اچری پول) باید گفت که اضافه بر شیربها پول دیگری نصیب مادر عروس می شود که گاهی «اتاقه بوریگ» نیز گفته می شود، یموت های چاروا قسمت اعظم شیربها را به صورت مال (گوسفند، گاو، قوچ، شتر) می پردازند ولی یموت های «چمور» به صورت پول نقد که در سال های مختلف فرق می کند می پردازند. به طور کلی هرچه ارزش مال بیشتر شود ارزش نقدی شیربها کمتر است ولی باید ذکر کرد که قوس صعودی شیربها خود به خود سن ازدواج را در میان طبقات کم درآمد بالا می برد و این عمل خود مسئله ای در جهت کاهش و تحدید جمعیت است.<sup>۱</sup>

در مورد بالا بودن شیربها در مورد عشایر باید گفت این عمل بیشتر جنبه

هدیه دادن و گرفتن دارد. به قول آندره میشل «پدر ضمن آن که چند حیوان اهلی دریافت می دارد به نوبت موقع عروس گرفتن این مال ها را به شخص دیگری واگذار می کند در حقیقت حیوانات اهلی و زنان یک زنجیر ناگسستنی برای اتحاد اقوام است، قواعد و شیوه های حاکم بر این قراردادها و معاملات روشنگر ارتباط سمبلیک موجود بین حیوانات اهلی و زن می باشد که همان باروری است زیرا حیوان بر قدرت اقتصادی و زن بر قدرت اقتصادی قبیله با بارور شدن می افزایند»<sup>۱</sup>.

مرحله بعدی روز عروسی است که در خانه داماد یک روز قبل از آوردن عروس مراسم جشن و سرور برپا است و هم چنین جشن کوچکی نیز در خانه عروس. پیک های اسب از طرف پدر داماد به میان طایفه ها راه می افتد و خبر ازدواج را با صدای بلند اعلام می دارند، البته دو سه روز قبل از عروسی، هفت آلاچیق اطراف خانه داماد مقدمات کمک و یاوری خود را اعلام می دارند (عکس شماره ۴۴). ارا به های کوچک و بزرگ کنار خانه پدر داماد جمع می شوند و صدای بلند «قوتلی بولسون» و «حوش گلدینگز» (مبارک باشد) و (خوش آمدید) از هر سو طنین انداز است، برای این که مجلس عروسی پرشورتر شود از دسته های آوازخوان به نام «باخشی» استفاده می کنند. باخشی آدم مهم و قابل احترامی است، بایستی او را با اسب مخصوص به مجلس آورد و اصلاً ترکمن ها فقط برای شعر و آواز پول زیادی خرج می کنند، در متن ترانه ها نبرد و پیروزی بر دشمن و اتحاد که ابیاتی از مخته مقلی، امان ملا، قرقلو است خوانده می شود، وقتی باخشی آواز می خواند از بس خون به صورتش جمع می شود نمی توان او را شناخت (عکس شماره ۴۵). داماد در خانه دوست خود که «مصایب/مصاحب» گفته می شود جشن دیگری با شرکت هم سالان و دوستان

۱- جامعه شناسی خانواده و ازدواج، ص ۸۰.

۱- مجله مردم شناسی، تابستان ۵۳.

خود بر پا می‌دارد، مادر داماد و مادر عروس هم، هر کدام در آلاچیق‌هایی از مهمانان زن پذیرائی می‌کنند و هرکدام از زنان با هدایایی می‌روند و در مقابل با هدیه دیگر برمی‌گردند. روز بعد شتری آماده می‌کنند و روی آن را کجاوه‌ای می‌بندند که به آن «هالیق» می‌گویند و تعدادی «یاش اولی» (ریش سفید) به طرف طایفه عروس به راه می‌افتند. داماد با مصایب خود منتظر آمدن عروس می‌شود و عروس هم از خانه خودشان به خانه عموی خود می‌رود. ریش سفیدان داماد بعد از صرف غذا به ریش سفیدان طایفه عروس می‌گویند: «خوب غذا را خوردیم موقعش رسید که برگردیم»، یکی از ریش سفیدان طایفه عروس می‌گوید: «به سلامت که می‌روید ولی هرچه با خود آوردید بدهید». در این هنگام مقدر پولی را که در ازاء شیربها داده می‌شود به ریش سفیدان طایفه عروس می‌دهند و بعد از آن دعایی خوانده می‌شود و از آلاچیق بیرون آمده به زنانی که برای بردن عروسشان آمدند می‌گویند «ما اجازه گرفتیم شما عروستان را ببرید» و زنان به آلاچیقی که عروس همراه «ینگه‌هایش» در آن نشسته‌اند می‌روند ولی زنان طایفه عروس با گرفتن پای زنان طایفه داماد ظاهراً مانع از بردن عروس می‌شوند که اصطلاحاً به آن «گوفردیک» یا «ایاق‌آلماق» می‌گویند<sup>۱</sup>. این عمل که روزی جزء واقعیات عینی بوده به صورت رسم معنوی و به صورت سنت درآمده است که در میان اقوام یونان و اقوام افریقائی نمونه‌هایی از این آداب و رسوم دیده شده است یعنی حوادث مشهود و عینی آن روز به صورت سنت درآمده است و با این لباس خود را به ما رسانده است به هر حال عروس را با روسری قرمز (کورتیه) سوار کجاوه می‌کنند<sup>۲</sup> در این موقع برادر عروس جلوی کجاوه را می‌گیرد و او نیز ظاهراً مانع از بردن عروس می‌شود

۱- عروس با دستهایش گوشه آلاچیق را محکم گرفته ظاهراً از رفتن امتناع می‌ورزد.

۲- روسری قرمز نشانه خوشبختی بوده و مادر عروس مقداری آرد را به علامت سفید بختی به پشانی عروس می‌ریزد.

به هر طریقی او را راضی می‌کنند و عروس را به خانه داماد به حرکت درمی‌آورند. در این موقع جوانان ده با پرتاب سنگ و کلوخ بر آنان نارضایتی خود را ابراز می‌دارند البته قبل از بردن عروس زنان دو طرف، روسری کوچکی را می‌گیرند و بیکدیگر پرتاب می‌کنند و در هر پرتابی آبا و اجداد عروس و داماد را معرفی می‌کنند. کاروان دیگری جهیزه عروس را می‌برد در ضمن عبور آنها از هر روستائی مردمان ده برای خوشبختی عروس و داماد دعا می‌خوانند.

یک رسم قدیمی تر هم داشتند که از این قرار بوده است، عروس سوار بر اسب می‌شده در حالی که در دستش بره‌ای بود، داماد با دوستانش او را تعقیب می‌کرد تا بره را از دست عروس بگیرد این عمل در واقع پیروزی داماد بر عروس بود که آن عمل «گوگ‌بوری» یا گرگ سبز نامیده می‌شد.

در موقع آوردن عروس قسمتی از گوشت و استخوان سینه که شکل مثلث را دارد و «دوش» نامیده می‌شود با سکه‌های نقره می‌آویزند و آن را به خانه عروس می‌برند و این عمل در هر عید قربان تکرار می‌شود.

همراه با رسیدن عروس به طایفه داماد شور و غوغا به حداکثر خود می‌رسد. مراسم «سچمک» اجرا می‌شود و هرکدام از قوم و خویشان داماد سکه‌های پول به طرف مردم پخش می‌کنند و از طرف دیگر مراسم اسب‌دوانی و کشتی‌گیری آغاز می‌شود و بهترین اسب‌ها، «بایراق» (جایزه) دریافت می‌کنند.

عروس را به خانه عموی داماد وارد می‌کنند. زنی از درون در آلاچیق را گرفته مانع ورود آنان می‌شود و تا به او هدیه‌ای ندهند در را باز نمی‌کند که به آن «قاپی ساقلاماق» می‌گویند. بعد از وارد شدن عروس و ینگه‌هایش در گوشه آلاچیق پرده‌ای به نام «توتی» کشیده می‌شود. دختران محل به دیدن عروس می‌آیند، از این لحظه به بعد عروس بایستی صورت خود را از پدر و مادر و قوم خویش عروس تا چند سال بپوشاند<sup>۱</sup>.

بعد از صرف ناهار آخوندی به وکالت از طرف عروس و داماد که به انتخاب خود آنان است نزد آخوند دیگری رفته مراسم عقد را برگزار می‌کنند (توضیح این که در بین ترکمن‌ها مراسم عقد با وکالت انجام می‌گیرد و تا سال‌های اخیر که مسئله دفترچه بیمه و گرفتن شناسنامه برای فرزندان مطرح نبود در ادارات رسمی به ثبت نمی‌رساندند) وکیل عروس اشاره به وکیل داماد می‌گوید «من از این مرد مقداری طلب دارم که همین الآن می‌خواهم» وکیل داماد با ظاهری پرخاش‌گر می‌گوید «من از کجا به تویده‌کارم» و کار با یک دعوی‌ساختگی که به آشتی می‌انجامد پایان یافته و آخوند ضمن گذاشتن شیرینی در دست آنان خطبه عقد را می‌خواند و بعد طرفین از آبی که اصطلاحاً «نکاسو» (آب نکاح) گفته می‌شود می‌نوشند در این حال چند زن منسوب به عروس و داماد بیرون از اطاق مشغول قیچی زدن هستند به این اعتقاد که نیت هر دشمنی در حین خواندن خطبه عقد در دم تیز قیچی پاره شود در ضمن برای عروس و داماد قلب گوسفندی را کباب کرده به دو نیم تقسیم می‌کنند نصف آن را به عروس و نصف دیگر را به داماد می‌فرستند تا بخورند به این امید که قلب و دل آنها با هم باشد و هیچکس حق خوردن از این کباب را ندارد.

قبل از غروب آفتاب دست عروس و داماد را در دست یکدیگر گذاشته، زنان قبیله برای خوشبختی آنان شعر زیر را می‌خوانند که در واقع تعیین خط‌مشی آینده آنهاست:

«آلا جا کوینگ گیدر مه	آر پا چوروک ایسدرمه
ساغ الی ساری یاغدا	سول الی سوق اوندا
آغزلا قا پدرمه	توی نیق لاد پدرمه
چایر کمین چر ما شادینگ	مل لر کمین اورنا شادینگ

این عمل را «یاشینماق» می‌نامند. در بین یمونها، کاملاً چهره را می‌گیرند ولی در بین گوگلان و تکه، دهن را با روسری می‌گیرند و می‌پوشانند.

یوزدان یوزدان یوی دارادینگ      یوز لیگ کوینگ گیدر ادینگ  
 آل یانقاقدان آقشر ادینگ      آلا یورقان دفشا دینگ  
 آی یوزلینی سنگاتا فشردیم      سنی حدایه تا فشردیم»

ترجمه: پیراهن بد میوشان، نان جو مخوران، دست راستش در روغن زرد، دست چپش در آرد بگذار (کنایه از ثروت). نگذار کسی او را نیش بزند. مثل یونجه به هم بچسبید مثل ساقه درخت مو به هم بچسبید پول‌های زیادی به خرج کند، پیرهن گرانبها برایش بخر، از لب‌های سرخش بوسه بگیر. ماه‌رو را به تو سپردم، تو را به خدا.

و سه بار این شعر تکرار می‌شود و در وسط هر بار داماد را با مصایبش به دور آلاچیق می‌گردانند و عده‌ای نوجوان با چوب و دست‌ظاهره او را می‌زنند.

بعد مراسم «چای» است به این معنی داماد و مصایبش با عده‌ای از نزدیکترین دوستانش به آلاچیقی که عروس در آن نشسته می‌روند و از دست تازه عروس چای می‌نوشند و هر کدام، هدیه‌ای می‌دهند و بعد از پرسیدن نام و سایر خصوصیات ایل و طایفه برمی‌گردند. فلسفه این چای خوردن به این علت است که چون عروس و داماد همدیگر را قبلاً ندیده بودند این افراد و دوستان باعث باز شدن سر صحبت و حرف زدن عروس و داماد می‌شود. از طرف دیگر در خانه مادر داماد بین قوم و خویش «سویجلیک هالتا» یعنی کیسه‌های کوچکی که از شیرینی و نقل و سکه در آن است و معمولاً عروس با خود می‌آورد تقسیم می‌شود و معمولاً ۳۰ الی ۴۰ تا است.

فردا عروس را به خانه خود داماد می‌آورند و بجای کلاه دخترانه (بوریک) پیشانی‌بند پارچه‌ای و دایره‌شکل به نام «آل دانقی» بر سر او می‌گذارند که البته در بین گوگلان‌ها «هاسوی» گفته می‌شود.

بعد از دو روز عروس را به خانه خودشان برمی‌گردانند که در زبان



محلی به آن «قایتارماق» می‌گویند و پس از یک سال دوباره با مقداری جهیزیه جدید به خانه داماد می‌آید و این رفت و برگشت ۳ الی ۴ بار تکرار می‌شود که عروس و داماد برای زندگی آینده پخته‌تر می‌شوند، در این مدت داماد به طور مخفیانه می‌تواند همسر خود را ملاقات کند. بعد از اینکه عروس را برای همیشه به خانه داماد می‌آورند، پدر عروس آمادگی خود را برای دیدار با داماد اعلام می‌کند که اصطلاحاً آن را «یاراشماق» می‌گویند یعنی آشتی کردن داماد با مصایب خود به دیدن پدرزن می‌رود داماد دم در آلاچیق می‌نشیند و از آلاچیق یک ظرف پلو برای او می‌آورند، مقداری پول یا جنس برای داماد پیشنهاد می‌شود که بگیرد و داماد با قبول کم یا زیاد مبلغ پدرزن خود را می‌بیند.

اگر قبیله داماد نتوانست بطور کامل شیربها را بپردازد، طرف عروس حق دارند دخترشان را به آنها ندهند در این صورت اگر عروس خود فرار کند و خود را به خانه داماد برساند دیگر حقی نخواهند داشت. علت اینکه بهای زن بیوه و یا اصولاً زن دوم در بین ترکمن‌ها بالا است این است که اولاً می‌خواهند تا اندازه‌ای از تعدد زوجات کاسته شود و از طرف دیگر وارد بودن به امور خانه‌داری است. عروس بیوه را بستگانش به خانه شوهر جدید می‌آورند، اگر کسی دو زن بگیرد، زن اول به استقبال زن دوم می‌آید و پای راست خود را روی پای چپ او می‌گذارد که نشانه برتری زن اول نسبت به زن دوم است.

## ۸- مراسم کشتی‌گیری

ترکمن‌هایی که برای عروسی آمدند در یک محل جمع می‌شوند تا مبارزه انسان را با انسان دیگر نه به خاطر جایزه و شهرت بلکه نشان دادن غرور قبیله‌ای ببینند. هر کدام از مهمانان برای کشتی‌گیران جوایزی به عنوان «بایراق»

در نظر می‌گیرند. کشتی در میان ترکمن‌ها سابقه‌ای طولانی دارد که اسامی فنون نظیر فن چوپان قدمت آن را نشان می‌دهد.

قبل از شروع مسابقه هرکدام از پهلوانان رو به سوی قبیله خود می‌نشینند. کشتی‌گیران شالی به کمر خود می‌بندند و دست‌ها به تناوب از بالا و پائین شال یکدیگر را می‌چسبند و فنی به کار می‌برند، اگر از زانو به بالا حریف را بر زمین بزند برنده می‌شود و اگر هر دو یک زمان با هم به زمین برسند آن را «چال» (کامل نیست) می‌گویند، باید دوباره کشتی بگیرند. تماشاچیان در تمام طول مسابقه کسی را تشویق نمی‌کنند و اصولاً رسم تشویق در بین نیست.

فنونی که در کشتی بکار می‌رود عبارت است از:

۱- سورشمه- یکی از متداول‌ترین فنون کشتی ترکمن است که کشتی‌گیر پای راست خود را میان پاهای حریف می‌اندازد و بعد به کمک دستهایش او را بلند کرده تا تعادلش به هم خورده به زمین بخورد که در کشتی آزاد «پس‌لنگ» گفته می‌شود.

۲- یان‌باش- حریف را با تکیه بر پهلو، از جای می‌کند و بر زمین می‌زند.

۳- چوپن- که آنرا «باداچی» هم می‌گویند که شبیه فن سورشمه است. در این فن، کشتی‌گیر پای خود را از بیرون به پشت پای حریف قلاب می‌کند و او را به زمین می‌کوبد که در کشتی آزاد آن را «پلنگ‌شکن» می‌گویند. فن چوپن (چوپان) از قدیمی‌ترین فن کشتی ترکمنی است.

۱- در یک اثر خطی که در دوره شیخ جنید اردبیلی در سال ۸۵۳ هجری نوشته شده و در کتابخانه ملی ملک بصورت بیاض نگهداری می‌شود فنون کشتی را ذکر کرده که بسیاری از آنها به فنون ترکمنی شبیه است مانند: «قتان= گرفتن کمر حریف، یان‌باشی، یان‌باشی اندرونی. سراكون= پای حریف را در میان پای خود بگیرد».

۴- قاقماق- ناگهانی به پای حریف زدن و او را بر زمین کوبیدن.

۵- قانقرماق- خم کردن کمر حریف.

۶- آیلاماق- گرداندن حریف و به زمین کوبیدن.

مربیان کشتی در بین ترکمن‌ها «خلیپه» نام دارد و یکی از بهترین ورزش‌های سالم مردم ترکمن صحرا است.

از مراسم جالب در عروسی ترکمن‌ها، مراسم اسبدوانی است. در این مسابقات اسبها مسافت طولانی بین چند «اوبه» (روستا) را بایستی طی بکنند و بهترین اسبها، جایزه‌های خود را از دست خان قبیله دریافت کنند. (عکس شماره ۴۶).

#### ۹- مراسم تولد و نام گذاری

وضع حمل به کمک زنان همسایه در خانه صورت می‌گیرد. زائو را به قول خودشان عکس «یلدز» (نوعی ستاره نحس) می‌نشانند و با تحریکات خاصی مثل کوبیدن بر هاون و حتی شلیک تیر تفنگ، وضع حمل را آسان می‌کنند.

دور زائو ۸ الی ۱۰ تن از زنان سالخورده و باتجربه «اوبه» جمع می‌شود. ماما بچه بدنیا آمده را در دست گرفته و ۳ بار از اطرافانش می‌پرسد: «گووگی کسین می؟» یعنی ناف را ببرم؟ و حاضرین در جواب می‌گویند: «کس» یعنی ببر و ماما در نوبت چهارم ناف نوزاد را می‌برد در این حین زنی از روی اجاق آتش و از دیگری که در آن ۳ قطعه سنگ در آب می‌جوشد مقداری آب به زائو می‌دهد (سنگ شاید در آغاز جهت بریدن ناف باشد و نوشاندن آب سنگ نشانه پر قدرتی) و نیز در این حین یکنفر از حاضرین زنجیر - پابند- اسب را به دور پاهای زن زائو می‌پیچد که به اصطلاح خون بند آید

(ملحمی از ارتباط انسان و اسب را نمایانگر است) و همچنین یکی از زنان نخ و سوزنی را به لباس‌ها و متکاهای زائو می‌دوزد به این امید که چشم بلا دور باشد.

بعد از مراسم بالا، ماما از کلبه خارج شده، اگر نوزاد پسر باشد «تیر و کمان» و اگر نوزاد دختر باشد دوک از در آلاچیق آویزان می‌کند تا به منتظرین بشارت دهد بعد از آن خلعتی را دریافت داشته به حاضرین در آلاچیق تقسیم می‌کند.

اگر فرزندان خانواده‌ای زیاد تلف گردد، فرزند تازه بدنیا آمده را از ۳ پایه‌ای موسوم به «طاغان» عبور می‌دهند و یا به ضرب شمشیر ناف او را می‌برند در این صورت نام‌هایی مثل «طاغن قلیچ»، «قلیچ لی» و... بر وی می‌نهند و البته بیشتر نامگذاری‌ها به مناسبت‌هایی نظیر عید (بایرام)، نزول برف (قاریقدی) و لحظه تولد (دانگ آتار) و غیره می‌باشد.

اگر کودکی ضعیف و رنجور باشد می‌گویند به وی «چپله» افتاده است و برای رفع این شرمراسمی انجام می‌دهند نظیر گذاشتن در قبر و سپس در آوردن به نشانه تولد دوباره، عبور دادن از آتش به نشانه رفع و سوختن بلا، عبور دادن از آب رودخانه به نشانه سیل بردن بلا و...

#### مراسم ختنه

ترکمن‌ها، پسران خود را معمولاً در سنین کودکی (۲ تا ۴) سالگی و در روز ۴شنبه<sup>۱</sup> ختنه می‌کنند. وسائل سنتی جهت ختنه عبارت است از تیغ دلاکی، دوک، مقداری پنبه سفید که در آتش می‌سوزانند و به محل زخم

۱- انتخاب روز چهارشنبه جنبه مذهبی دارد.

می‌چسبانند.

ابتدا کودک را می‌خوابانند، مرد ختنه‌کننده روی زانوان وی نشسته با قراردادن دوک بین گوشت اضافی و گوشت اصلی، فاصله‌ای ایجاد می‌کند و سپس با کسب اجازه از دایه کودک<sup>۱</sup>، با یک عمل سریع عمل ختنه را انجام می‌دهد و به محل زخم، پنبه‌های سوخته و سیاه را می‌چسبانند تا از خونریزی جلوگیری بعمل آید. سر دوک را که گوشت اضافی بدان چسبیده است از گوشه اطاق می‌آویزند و همگی شادمانه «قوچ بولدی» (قوچ شد) می‌گویند و بعد مراسم شادمانی و سور ادامه پیدا می‌کند.

### مراسم دفن

وقتی فردی می‌میرد صاحبان عزا با شیون‌های خود همسایگان را خبر می‌کنند، سپس همگی جمع شده با صدای بلند برای وی و از نیکی‌های وی و نیز درد فراق می‌نالند بعد از مدتی اگر مرده زن باشد، از پدر یا برادر وی اجازه می‌گیرند که آیا در طایفه شوهر دفن گردد یا می‌خواهند او را به میان طایفه خودشان ببرند؟ (اگر زن جوان باشد و بچه بدنیا نیاورده باشد معمولاً برای دفن به طایفه خودشان می‌برند) بهر حال بعد از رخصت صاحبان مرده، فردی از راه عمل خیر مرده را می‌شوید سپس وی را در نمد و چادری پیچیده جهت انجام نماز میت به مسجد محل برده، ۲ رکعت نماز میت خوانده برای وی ایمان و دوری از عذاب جهنم آرزو می‌کنند سپس با وسیله‌ای جهت دفن به گورستان می‌برند (معمولاً گورستان دور از ده و بر فراز تپه‌ها است و زنان حق شرکت در

۱- دایه، نقش مهمی در جامعه ترکمن‌ها دارد، تراشیدن موی دوران کودکی نیز با کسب اجازه از دایه انجام می‌گیرد.

نماز میت و مراسم خاکسپاری را ندارند و این کار به عهده پدران است).

قبر را به گونه‌ای می‌کنند که دارای دو قسمت باشد بدین معنی ابتدا قسمتی از زمین را به اندازه کمر انسان می‌کنند سپس گوشه‌ای از آن را شروع به کندن می‌کنند و در گوشه آن به اندازه یک تابوت، جا باز می‌کنند بعد حاضرین پارچه یا چارقد روی میت را برداشته روی قبر با دست ننگه می‌دارند و مرده را به آرامی در محلی که کنده‌اند قرار می‌دهند چادر به گونه‌ای حائل است که آسمان و ناظرین بالائی هیچکدام قرارگرفتن مرده را نتوانند ببینند. سر مرده را به سمت شمال و صورت وی را به سمت قبله قرار داده و در مقابل چشمان وی به دیوار قبر دعائی موسوم به «کوکرک دعا» نوشته بر دیواره قبر می‌چسبانند به این اعتقاد هنگامی که نکیر و منکر برای سؤال آمد چشمان مرده به آن دعا افتاده بتواند جواب دهد سپس بر سر مرده مقداری پول قرار می‌دهند و بعد چوب و نی را به گونه‌ای اریب قرار می‌دهند و بتدریج خاک روی لحد می‌ریزند. خاک روی گور را به اندازه کوهان شتر برجسته می‌کنند. در حین خاک ریختن بر سر گور دو قطعه چوب را بطور عمودی یکی در محل سر و دیگری در محل پای مرده قرار می‌دهند و به آن بندهای کفن را می‌بندند، سپس همگی دور قبر جمع شده یک نفر می‌گوید: «آهای جماعت فلانی پسریا دختر فلانی چطور آدمی بود؟» همگی در جواب می‌گویند: «بخشی کیشی در» (آدم خوبی است) و سه بار این جملات را تکرار می‌کنند. سپس مقداری پول را بین شرکت‌کنندگان در مراسم خاکسپاری تقسیم می‌کنند. (عکس شماره ۴۷).

بعد از خاکسپاری مرده همگی آمده جلوی خانه مرده با صدای بلند شروع به گریه می‌کنند و زنان نیز از اطاقها خارج شده با مردان گریه کرده همدیگر را تسلی می‌دهند. بعد از آن آلاچیقی تهیه کرده، هفت روز در آلاچیق از مهمانانی که برای عرض تسلیت آمده‌اند پذیرائی می‌کنند. روز هفتم ضمن

چیدن آلاچیق بار دیگر همگی با صدای بلند گریه می‌کنند و مراسم سی ام و چهلم و صدم و سال او را همه ساله ضیافت می‌دهند.

لباس‌های مرده را در روزهای عید از گوشهٔ اطاق آویزان می‌کنند. در ایام دور، سر مرده را به سمت قبيله (یورت) قرار می‌دادند. زنان وقتی به زیارت خاک مرده می‌روند با دستان خود سه مشت خاک از روی قبر برمی‌دارند به این نیت که از سنگینی قبر بر مرده کاسته شود.

اموال مرده را طبق شرایط اسلامی بین وارثان تقسیم می‌کنند، زن بیوه را صاحبانش بعد از گذشت یک سال از طایفهٔ شوهر می‌گیرند تا دوباره شوهر دهند ولی اگر زن راضی به رفتن نشود مالی به عنوان حق نشانیدن (اوتیرت‌مال) به طایفهٔ زن می‌پردازند. زن بیوه می‌تواند شوهر نکند یا اینکه او را به عقد برادر کوچک شوهر متوفی درمی‌آورند که این عمل را (داقیلماق) می‌نامند.

دعائی که در قبر مرده می‌گذارند به صورت لاله خوانی درآمده و گاه به صورت زیر اجرا می‌شود:

«اولسام کوکراک دوغام یازیقلی

من اولامده کیم آغلار

قبریمی قازان آغلار

قبریم قاز یقیسز بولماز

مالیم ایه سز بولماز»

ترجمه: مردم اگر دعای من نوشته شده است، موقع مرگم آن که گوی مرا می‌کند گریه خواهد کرد. مالم را تقسیم می‌کنند.

در قدیم رسم بوده که اگر نوزاد پسری می‌مرد، جسد او را در نم‌دی پیچیده به مدت چهل روز از گوشهٔ آلاچیق آویزان می‌کردند به این نیت که فرزند بعدی که به دنیا می‌آید پسر باشد.

## ۱۱- مراسم خون بست

یکی از مراسم ترکمن‌ها در گذشته مراسم خون بست بود و آن آشتی دادن و جلوگیری از خونریزی متوالی بین صاحب خون (طرف مقتول) بود. در روزگاران گذشته که محیط طایفه متشنج بود و هرکسی سلاحی در دست بدون کوچکترین توجهی و یا از روی جهل و تعصب خون همدیگر را می‌ریختند، کدورت‌های فردی بتدریج به اختلاف بین دوتیره از یک طایفه منتهی می‌گردید. در ادامهٔ این دشمنی‌ها، یکی از این تیره‌ها، از تیرهٔ اصلی خویش جدا شده بین طایفهٔ مجاور رفته از آنان تقاضای حمایت می‌کند و به این ترتیب جنگ بین طوایف آغاز می‌گردد. جنگ بین تیره‌های جعفریای و آتابای و جنگ بین طوایف یموت و گوگلان از این نوع بودند. شاعر بزرگ مخته‌مقلی رسالت عظیم خویش را بر اتحاد طوایف گذاشته، در اشعار مختلف خواستار از بین رفتن تعصب‌ها و ایجاد وحدت می‌گردد.

اگر در بین ترکمن‌ها قتلی اتفاق می‌افتاد، توسط ریش سفیدان دوطرف سعی در خون بست داشتند. یعنی سعی می‌کنند که نگذارند طرف مقتول به جوش آمده، قاتل را بکشد، بلکه به او فرصت بخشیدن را می‌دهند اگر قانع شد که چه بهتر وگرنه طرف مقتول حق گرفتن انتقام را دارد.

مراسم خون بست از این قرار بوده است که ریش سفیدان طرف قاتل، قاتل و کسان او را به میان قبائل دوردست تبعید می‌کنند. سپس نزد ریش سفیدان طرف مقتول آمده اعلام می‌کنند که به احترام خون مرده قاتل را به جای دوری فرستاده‌اند. آنها صحبت را از هر دری آغاز کرده انتهای صحبت را به خون بست می‌کنند. بالأخره طبق قوانین اسلامی صاحب خون را به گرفتن مبلغی در ازاء خون راضی می‌کنند تا مقتول را مورد عفو قرار داده از حق خود بگذرد و گاهی و البته اکثر اوقات بدون دریافت پول این رضایت را اعلام

می‌کند.

در روز معینی قاتل را در حالیکه طنابی در گردن دارد آورده به آلاچیق صاحب خون می‌بندند. در این موقع صاحب خون شمشیر خود را بلند کرده بالای سر قاتل قرار می‌دهد، قاتل بایستی سه بار از زیر شمشیر عبور کند که نشانه تسلیم و در واقع نشانی از مرگ برای اوست، سپس با یک ضربه طناب را پاره کرده او را آزاد می‌سازد ولی تا آخر عمر حق ندارد نزد کسان صاحب خون بخندد<sup>۱</sup>.

اگر قاتل بخشیده نشود، بایستی آواره دشت و بیابان شود و اگر از روی اشتباه به خانه‌ای بیاید که صاحب خون باشند حتی پسر مقتول هم باشد قاتل را در خانه خویش نمی‌کشد. بلکه بعد از صرف غذا و حتی خواب، صبح او را روانه می‌کند و تا گم شدن اثر او، حق تعقیب ندارد. بعد از آن صاحب خون به تعقیب قاتل می‌پردازد.

### کرونولوژی (تاریخ‌نگاری) تاریخ ترکمن

سال	حوادث و رویدادهای مهم تاریخی
۵۵۰ میلادی	پیدایش حکومت گوگ ترکان
۹۰ هجری	آمدن اعراب به دهستان و مقاومت اغوزها به رهبری سول
۱۲۳ هجری	احداث دیوار قزل‌آلان به دستور قباد پسر فیروز ساسانی
۳۷۰ هجری	اطلاق عنوان ترکمن به اغوزها.
۴۱۸ هجری	۵۰ تن از سران ترکمن در دعوت مسعود غزنوی به نیشابور ناجوانمردانه کشته شدند.
۴۳۱ هجری	شکست مسعود غزنوی در نبرد دندانقان به دست سلجوقیان.
۵۰۰ هجری	انتخاب ترکمن‌ها به شحنگی (شهربانی) گرگان توسط سنجر.
۶۱۶ هجری	شورش ترکمن‌ها علیه اردوی طلائی فرزندان چنگیزخان و کشتن مأموران مالیاتی.

۱- امروزه این نوع مراسم سنتی وجود ندارد و سر و کار قاتل با دادگاه و قوانین جزائی است.

شکل گیری طوایف مختلف ترکمن و اشغال نواحی رود اترک و گرگان.	۷۵۰ هجری
قیام ولی خان سردار ترکمن علیه شاهان صفوی.	۹۲۶ هجری
قیام «آباسردار» از طایفه اوقلی علیه حاکم استرآباد.	۹۶۰ هجری
احداث قلعه نظامی مبارک آباد (آق قلعه فعلی) بدستور شاه تهماسب صفوی.	۹۹۰ هجری
تولد مختومقلی یوناچی پدر بزرگ مختومقلی شاعر ترکمن.	۱۰۶۵ هجری
تولد دولت محمد آزادی پدر مختومقلی فراغی.	۱۱۱۲ هجری
وفات مختومقلی یوناچی.	۱۱۳۳ هجری
تولد مختومقلی فراغی شاعر ترکمن.	۱۱۴۷ هجری
قیام کیمور کور رهبر تکه‌ها علیه حاکم خراسان.	۱۱۵۰ هجری
قیام احمدخان درانی و کمک خواستن وی از ترکمن‌های گوگلان.	۱۱۶۷ هجری
جنگ کریم خان زند با محمدحسن قاجار و ترکمن‌ها در استرآباد.	۱۱۶۵ هجری
کشتار وسیع ترکمن‌ها بدست آقامحمدخان قاجار در استرآباد.	۱۱۷۰ هجری
وفات مختومقلی فراغی شاعر ترکمن.	۱۱۹۸ هجری
قیام خواجه یوسف کاشغری و قربان قلیچ یموت علیه فتح‌علیشاه.	۱۲۲۸ هجری
قیام قیات‌خان رهبر ترکمن‌های کمش تپه.	۱۲۴۲ هجری
جنگ بزرگ مرو بین سپاهیان ناصرالدین شاه و	۱۲۷۴ هجری

ترکمن‌های تکه.	
سقوط مرکز ترکمن‌ها - گوگ تپه - بدست روسها.	۱۲۹۸ هجری
امضای قرارداد آخال بین ایران و روس و جداسدن ترکمن‌ها.	۱۲۹۹ هجری
هجوم ترکمن‌ها به ساختمان گمرک خوجه نفس.	۱۳۲۱ هجری
شرکت ترکمن‌ها در جنبش مشروطیت و تحصن در استرآباد.	۱۳۲۶ هجری
انتخاب آدینه محمد یارعلی به وکالت دومین دوره مجلس.	۱۳۲۸ هجری
فعالیت محمدعلی شاه در خوجه نفس جهت کودتا علیه مشروطیت.	۱۳۳۰ هجری
شورش استقلال طلبانه ترکمن‌ها به رهبری عثمان آخوند - جان محمدبگ - گوگی ملا - قسرامن.	۱۳۴۲ هجری
حرکت چهار دسته قشون رضاخان به رهبری فضل‌الله زاهدی جهت سرکوبی ترکمن‌ها.	۱۳۰۳ شمسی
سرکوبی کامل ترکمن‌ها، تخت قاپو کردن، بیگاری - گرفتن و از بین بردن فرهنگ قومی.	۱۲ آبان ۱۳۰۴

## فهرست منابع و مآخذ

### آ. ۱

- ۱- آبیاری در ترکستان. و. بارتولد. ترجمه کریم کشاورز، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲- استرآبادنامه.. مسیح ذبیحی. نشر بن سینا. تهران ۱۳۴۸.
- ۳- احسن التواریخ. حسن بیک روملو. به کوشش عبدالحسین نوائی. نشر بابک ۱۳۵۷.
- ۴- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. مقدسی. به کوشش منزوی. تهران ۱۳۶۱.
- ۵- اسناد منتشر نشده دوران مشروطیت. شیخ رضا دهخوارقانی. تهران ۱۳۴۴.
- ۶- ایران و ترکان در روزگار ساسانیان. عنایت الله رضا. نشر انتشارات علمی و فرهنگی. تهران ۱۳۶۴.
- ۷- ایران به روایت چین. عباس تشکری. نشر مؤسسه بین المللی ۱۳۵۶.
- ۸- اغوزلار (ترکمن لار). فاروق سومر. متن ترکی استانبولی. استانبول ۱۹۷۲.
- ۹- ایران در دوره قاجار. علی اصغر شمیم. تهران ۱۳۴۲.
- ۱۰- اسناد سیاسی دوره قاجار. ابراهیم صفائی. نشر بابک ۱۳۵۶.
- ۱۱- امیرکبیر و ایران. فریدون آدمیت. نشر خوارزمی.
- ۱۲- امیرکبیر قهرمان مبارزه با استعمار. هاشمی رفسنجانی. نشر جاویدان.
- ۱۳- اسناد تاریخی وقایع مشروطه ایران. قائم مقامی. نشر طهوری. تهران.
- ۱۴- اقتصاد گرگان و دشت. منصور گرگانی. نشر صفی علیشاه. تهران.

- ۱۵- ایلات و طوایف درگز. سیدعلی میرنیا. چاپخانه خراسان ۱۳۶۲.
- ۱۶- المسالك والممالك. اصطخری. بکوشش ایرج افشار. نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۷.
- ۱۷- ایلات و عشایر. مجموعه کتاب آگاه. تهران ۱۳۶۲.
- ۱۸- امپراطوری صحرائوردان. رنه گروسه. ترجمه عبدالحسین میکده. بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۹- ایران و مسئله ایران. لرد کرزن. ترجمه وحید مازندرانی. نشر انتشارات علمی و فرهنگی.

### ب

- ۲۰- باباقورقود. با مقابله جفری لوئیز. ترجمه عزب دفتری. نشر بن سینا. تبریز.
- ۲۱- باستان‌شناسی ایران باستان. لوئی واندربرگ. ترجمه عیسی بهنام. نشر دانشگاه تهران.

### ت

- ۲۲- تاریخ بیهقی. ابوالفضل بیهقی. به همت دکتر فیاض. نشر دانشگاه فردوسی ۱۳۵۱.
- ۲۳- تاریخ گزیده. حمدالله مستوفی. به همت عبدالحسین نوائی. نشر امیرکبیر ۱۳۶۲.
- ۲۴- تاریخ غزنویان. کلیفورد. باسورث. ترجمه حسن انوشه. نشر امیرکبیر.
- ۲۵- تاریخ نظامی ایران. جمیل قوزانلو. چاپ فردوسی ۱۳۱۵.
- ۲۶- تاریخ مازندران. مهجوری. چاپ اثر. ساری.
- ۲۷- تاریخ ایران در دوره قاجار. کلمنت مارکام. ترجمه حمزه میرزا. بکوشش ایرج افشار.
- ۲۸- تاریخ ایران از آغاز تا سده ۱۸. پیگالوسکا و دیگران. ترجمه کریم کشاورز. نشر پیام.
- ۲۹- تاریخ نادری. محمد کاظم. عکسی. نشر اداره خاورشناسی اتحاد شوروی.

- ۳۰- تاریخ موسیقی ترکمن. بلبایف، اوسپنسکی (به روسی) ۱۹۲۴.
- ۳۱- تاریخ ایران. سایکس. ترجمه فخرداعی گیلانی.
- ۳۲- تبارنامه اسب ترکمن. نشر انجمن سلطنتی اسب ۱۳۵۵.
- ۳۳- تجنبار دیوار و دربند گرگان. مقاله ماشین شده. عبدالرحمن فرامرزی.
- ۳۴- ترکستان‌نامه. و. بارتولد. ترجمه کریم کشاورز. نشر بنیاد فرهنگ ایران.
- ۳۵- ترکمن‌های ایران- بی‌بی رابعه لوگاشوا. ترجمه سیروس ایزدی. نشر شاهنگ ۱۳۵۸.
- ۳۶- تشکیل حکومت ملی در ایران. و. هینتس. ترجمه کیکائوس جهاننداری. نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

### ج

- ۳۷- جامع التواریخ. رشیدالدین فضل‌الله همدانی.
- ۳۸- جاده زرین سمرقند. ویلفرید بلانت. ترجمه رضا رضایی. نشر جانزاده ۱۳۶۱.
- ۳۹- جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج. آندره میشل. ترجمه فرنگیس اردلان. نشر دانشگاه تهران.
- ۴۰- جغرافیای تاریخی ایران. و. بارتولد. ترجمه حمزه سردادور. نشر طوس ۱۳۵۸.
- ۴۱- جغرافیای تاریخی گرگان و دشت. اسدالله معینی. نشر اقبال ۱۳۴۴.
- ۴۲- جهانگشای نادری. میرزا مهدی خان استرآبادی. به همت عبدالله انوار. نشر انجمن آثار ملی ۱۳۴۱.
- ۴۳- جهان‌نامه. محمد نجیب بکران خراسان. بکوشش دکتر ریاحی. نشر بن سینا.
- ۴۴- جهانگشای جوینی. عظاملک جوینی. به همت محمد قزوینی.
- ۴۵- جنگ ترکمن. جمالزاده. نشر جاویدان. تهران ۱۳۵۷.

### ح-خ

- ۴۶- حدودالعالم. مؤلف مجهول. بکوشش دکتر ستوده. نشر دانشگاه تهران.
- ۴۷- حقایق الاخبار ناصری. موسی خورموجی. به همت خدیو جم. نشر نی ۱۳۶۳.



- ۴۸- خاطرات سیاسی امین الدوله. بکوشش فرمانفرمایان. نشر دانشگاه تهران.  
۴۹- خراسان از نظر جهانگردان. ابوالقاسم طاهری. نشر شورای مرکزی جشن.

## د

- ۵۰- دشت گرگان. عباس شوقی. نشر خاور ۱۳۲۴.  
۵۱- دولتهای ایران در عهد مشروطیت. عبدالحسین نوایی. نشر بنیاد فرهنگ ایران.  
۵۲- دیوان لغات الترك. محمود کاشغری. چاپ استانبول. موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.  
۵۳- دیوان مختمقلی فراغی. به زبان ترکمنی. گنبد قابوس ۱۳۵۸.  
۵۴- دیوان کمینه. به زبان ترکمنی. گنبد قابوس ۱۳۵۲.  
۵۵- دیوان ملانپس. به زبان ترکمنی. گنبد قابوس با مقدمه عاشور پور.  
۵۶- دیوان مسکین قلیچ. به زبان ترکمنی. گنبد قابوس ۱۳۵۷.  
۵۷- دیوان محتاجی. به زبان ترکمنی. گنبد قابوس ۱۳۵۷.  
۵۸- دیوان شیدائی. به زبان ترکمنی.  
۵۹- داستان صاید- همراه. به زبان ترکمنی. گنبد قابوس ۱۳۵۲.  
۶۰- داستان زهره- طاهر. (ترکمنی). گنبد قابوس.

## ز

- ۶۱- راحة الصدور و آية السرور. محمد بن علی بن سلیمان الراوندی. به سعی محمد اقبال. نشر امیرکبیر ۱۳۶۴.  
۶۲- رستم التواریخ. محمد هاشم آصف الدوله. به همت محمد مشیری. نشر امیرکبیر ۱۳۴۸.  
۶۳- روضة الصفای ناصری- میخواند. نشر خیام ۱۳۳۹.  
۶۴- روزنامه سفر مازندران. ناصرالدین شاه. به همت ایرج افشار. نشر فرهنگ ایران زمین.  
۶۵- زین الاخبار. گردیزی. بکوشش عبدالحی حبیبی. چاپ بنیاد فرهنگ.

- ۶۶- زندگی نادرشاه. جونس هنوی. ترجمه اسماعیل دولتشاهی. تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۶.

## س

- ۶۷- سرخس دیروز و امروز. دکتر عباس سعیدی. نشر طوس. مشهد ۱۳۵۵.  
۶۸- سفرنامه خراسان و سیستان. کلنل ییت. ترجمه روشنی و رهبری. نشر یزدان.  
۶۹- سیرالملوک (سیاست نامه). خواجه نظام الملک. هیوبرت دارک. نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب.  
۷۰- سرزمین های خلافت شرقی. لسترنج. ترجمه محمود عرفان. نشر علمی و فرهنگی ۱۳۶۴.  
۷۱- سیاحت درویش دروغین. وامبری. ترجمه خواجه نوری. نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۳.  
۷۲- سفرنامه خوارزم. رضاقلی خان هدایت. بکوشش علی حصوری. نشر طهوری.  
۷۳- سفرنامه بن فضلان. ترجمه ابوالفضل طباطبائی. نشر بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۶۵.  
۷۴- سفرنامه مارکوپولو. حبیب الله صحیحی. نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب.  
۷۵- سفرنامه شمال. چ مکزی. ترجمه منصوره اتحادیه. نشر گستره.  
۷۶- سفرنامه بهار. ترجمه علی اکبر خداپرست. نشر طوس.  
۷۷- سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی. جواد هیئت. نشر نو ۱۳۶۵.  
۷۸- سفرنامه مازندران عهد رضاخان. نشر مرکز پژوهشی.  
۷۹- سفرنامه ملکونوف. ترجمه مسعود گلزاری. نشر دادجو ۱۳۶۲.  
۸۰- سفرنامه خراسان تا بختیاری. هانری دالمانی. ترجمه اسماعیل فره وشی. چاپ گیلان ۱۳۵۵.  
۸۱- سفرنامه مازندران و استرآباد. ه. ل. رابینو. ترجمه وحید مازندرانی. نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب.  
۸۲- سفرنامه خیوق و تاریخ آن. ماگامان. ترجمه اسپنمچی. نسخه خطی موجود در کتابخانه ملی.

۸۳- سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان. درن. ترجمه مسعود گلزاری. نشر بنیاد فرهنگ ایران.

### ش

- ۸۴- شجرة الا تراک. ابوالغازی بهادرخان. چاپ سنگی.  
۸۵- شهریاران گمنام. احمد کسروی. نشر امیرکبیر. سال ۱۳۳۵.  
۸۶- شرح آسیای مرکزی. کستنکو. نسخه خطی به فارسی، موجود در کتابخانه ملی.  
۸۷- شاهنامه فردوسی. چاپ بروخیم.

### ع-غ-ص

- ۸۸- عتبة الکتبه. منتخب الدین جوینی. به همت عباس اقبال و محمد قزوینی.  
۸۹- غرر ملوک فرس و سیرهم. ثعالی. چاپ زوتنبرگ.  
۹۰- صورة الارض. ابن حوقل. جعفر شعار. بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

### ف-ق

- ۹۱- فتوح البلدان. بلاذری. ترجمه دکتر آذرنوش. چاپ بنیاد فرهنگ.  
۹۲- فتنه سالار و جنگ خراسان. نسخه خطی موجود در کتابخانه ملی.  
۹۳- قره سو. مقاله انگلیسی به قلم و. کراو فورد درباره یارم تپه.  
۹۴- قراردادهای ایران از آغاز تا عصر حاضر. نشر وزارت امور خارجه.

### ک-گ

- ۹۵- کامل التواریخ. ابن الاثیر.  
۹۶- کتاب سبز. نشر تاریخ ایران. چاپ اول ۱۳۶۲.  
۹۷- کاوشهای جرجان. مقاله ماشین شده دکتر یوسف کیانی.  
۹۸- گرگان سرزمین طلای سفید. مسیح ذبیحی.  
۹۹- گرگان نامه. مسیح ذبیحی. بکوشش ایوج افشار. انتشارات فرهنگ ایران زمین.

۱۰۰- گزیده مقالات. و. بارتولد. ترجمه کریم کشاورز. نشر امیرکبیر ۱۳۵۸.

### م

- ۱۰۱- مخابرات استرآباد. به کوشش ایرج افشار. نشر تاریخ ایران ۱۳۶۴.  
۱۰۲- مسالک والممالک. ابن خردادبه (به عربی). چاپ بغداد.  
۱۰۳- مجموعه اسناد و مکاتبات شاه عباس. عبدالحسین نوایی. نشر بنیاد فرهنگ ایران.  
۱۰۴- مطلع الشمس. محمدحسن خان صنیع الدوله. چاپ سنگی.  
۱۰۵- مخزن الاسرار. نظامی.  
۱۰۶- مجموعه اسناد و مکاتبات امین الدوله. به کوشش اصفهانیان. نشر دانشگاه تهران.  
۱۰۷- منتخب التواریخ. شیندلر. نسخه خطی به فارسی موجود در کتابخانه ملی.  
۱۰۸- مجمع التواریخ. میرزامحمد خلیل مرعشی به کوشش عباس اقبال. نشر سنائی و طهوری ۱۳۶۲.  
۱۰۹- مراسم آئینی و تأثیر. جابر عناصری. چاپ دانشکده هنرهای دراماتیک.  
۱۱۰- مجله مردم شناسی. تابستان ۱۳۵۳.  
۱۱۱- مجله وارلیق. به سردبیری دکتر هیئت. تهران.

### ن

- ۱۱۲- نوشته های پراکنده. مقاله شهرستانهای ایران به قلم مارکوارت. گردآورنده صادق هدایت. چاپ امیرکبیر ۱۳۴۴.  
۱۱۳- نزهت القلوب. حمدالله مستوفی. به کوشش محمد دبیرسیاقی. نشر طهوری ۱۳۳۶.  
۱۱۴- ناسخ التواریخ. لسان الملک سپهر. به همت قائم مقامی.  
۱۱۵- نسخه ای خطی موجود در کتابخانه ملک به صورت بیاض نوشته شده به سال ۸۵۳. به شیخ جنید اردبیلی تقدیم شده است.  
۱۱۶- نخبه سیفیه و ترانه های عامیانه ترکمن. بکوشش نظام مافی. نشر تاریخ ۱۳۶۲.

۱۱۷ - نامه‌های تاریخی. ابراهیم صفائی. چاپ شرق.

ه

۱۱۸ - هیئت علمی فرانسه در ایران. ژاک مرگان. ترجمه کاظم ودیعی. نشر چهر. تبریز.

### لیست برخی از منابع لاتین درباره ترکمن‌ها

- 1 - Abbott, James  
Narrative of Journey from Heraut to Khiva. London  
W.H.Allen Co 1884.
- 2 - Anet, Claude  
Feuilles Persanes. Paris, Bernard Grasset 1924.
- 3 - Burnes, Alexandre  
Voyage Bokhara (1831 - 1833)  
Paris, Armand Aubree  
(Historire Universelle des voyages Tom XXXVII)
- 4 - Baker, valentine  
Clouds in The East. London 1876.
- 5 - Eastwick, Edward Bakhouse  
Journal of a Diplomate's three years residence in  
Persia London smith Elder Co 1864 2 V.

- 14 - Mouraviev, M.N  
Voyage en Turcomanie et a Khiva  
Paris, Louis tenre 1823.
- 15 - Marvin, Charles  
Reconnoitring Central Asia  
London, W. Swan Sonnenschein Co 1884.
- 16 - Morier, James  
A Journey through Persia  
London, Hurst Rees 1812.
- 17 - Shoemaker, Michael Myers  
The Heart of Orient  
New York and London  
G.P. Putnam's Sons 1904.
- 6 - Ferrier, J.P  
Voyage en Perse - Turkestan. Paris E.Dentu 1860.
- 7 - Fraser, James Baillie (1783 - 1859)  
Voyage au Khorasan  
Paris, Armand Aubree (n.d)  
(Historie Universelle des voyages Tom XXXV)
- 8 - Ferrier, J.P  
Caravan Journeys and wanderings in Persia. London  
John Murray 1859.
- 9 - Hanway, Jonas  
An historical account of the British trade over the  
Caspian sea 4v London 1753.
- 10 - Irons, W  
The Turkmen Nomads. Natural History vol 77, 9  
(1968).
- 11 - Köig, W  
Die Achal - Teke, Zur wirtschaft  
Berlin, Akademie - verlag 1962.
- 12 - Le Messurier .A  
From London to Bokhara  
London Richard Bentley and son 1889.
- 13 - Moser, Henri  
A Travers L' Asie Centrale la steppe  
Khirghize - le Turkcomans  
Paris Librairie plon 1885.



سواد نمره مورخه ۱۷/۹/۳۰۲ وزارت که اصل آن بنمره ثبت شد اداره

وزارت عطف به نمره (۷۸) حکومت نظامی صحرائی ترکمان از آق قلعه اطلاع می دهد عده [ای] از اشرار تراکمه ایران در نتیجه عملیات قشونی بخاک دولت شوروی پناهنده آزاد رفت و آمد می نمایند علاوه بر اینکه قشون مجبور است ستون هایی اعزام نماید این ایاب و ذهاب ملاً کلیه طوایف تراکمه تأدیب و تسلیم شده را که آسوده نشسته اند مختل امنیت عمومی را هم تهدید می کند باید اقدام شود دولت شوروی یا آنها را از خاک خود خارج نماید که قشون کاملاً به خلع سلاح و امنیت حدود صحرا موفق و مطلق العنان شود و به خلع سلاح آنها اقدام بعمل آورند. بخاطر دارم موقع مرخصی از آستان اقدس می فرمودند روسها مطابق دستور باید اشرار تراکمه موقع عملیات که اغلب به آن طرف بروند راه نداده یا گرفته تسلیم نمایند اگر چاره نشود و بقای این حال زحمت و کلیه مصارف دولت را هدر می دهد.

۱/۱۶ نمره ۱۶۱  
حسن رئیس حکومت استرآباد

اداره شمال  
ملاحظه شده است. سواد به وزارت  
امور خارجه محرمانه بفرستید

برای اطلاع  
مستند  
۱۲/۹

استخراج تلگراف استرآباد  
مورخه ۱۳۳۶/۹/۱۷ هجری

وزارت جلیله داخله عطف به رمز نمره (۷۸) حکومت نظامی صحرائی ترکمان از آق قلعه اطلاع می دهد عده [ای] از اشرار تراکمه ایران در نتیجه عملیات قشونی بخاک دولت شوروی پناهنده آزاد رفت و آمد می نمایند علاوه بر اینکه قشون مجبور است ستون هایی اعزام نماید این ایاب و ذهاب ملاً کلیه طوایف تراکمه تأدیب و تسلیم شده را که آسوده نشسته اند مختل امنیت عمومی را هم تهدید می کند باید اقدام شود دولت شوروی یا آنها را از خاک خود خارج نماید که قشون کاملاً به خلع سلاح و امنیت حدود صحرا موفق و مطلق العنان شود و به خلع سلاح آنها اقدام بعمل آورند. بخاطر دارم موقع مرخصی از آستان اقدس می فرمودند روسها مطابق دستور باید اشرار تراکمه موقع عملیات که اغلب به آن طرف بروند راه نداده یا گرفته تسلیم نمایند اگر چاره نشود و بقای این حال زحمت و کلیه مصارف دولت را هدر می دهد.

۱/۱۶ نمره ۱۶۱  
حسن رئیس حکومت استرآباد

اداره شمال  
ملاحظه شده است. سواد به وزارت  
امور خارجه محرمانه بفرستید

مقام منبع وزارت جلیله داخله دامت شوکته  
راپورت راجع به وضع آق قلعه و بنای قدیم

بنای آق قلعه در نقطه ای است که از سه سمت خاکریزی احاطه دارد این نقطه قدیمی و علامت شهری است و خندق و خاکریز او هویداست نسبت این آثار خاکریز و خندق را به امیر تیمور گورکان می دهند در همان محوطه شهر قدیم شاهنشاه شهید ناصرالدین شاه در اول سلطنت قلعه کوچکی بنا نموده دیوارهای قلعه از خشت و گل و از طرف داخل قلعه پشت دیوارها تماماً مرد رو و سردیوارها سوراخ و کنگره و روی آن آجر بوده در چهار گوشه قلعه هم چهار برج مرتفع که میان هر برج یک عراده توپ و یک عراده توپ هم در داخل قلعه در روی تپه بلندی می گذاشتند که سابقاً صبح و شام شلیک می شده سمت جنوب و شرقی این قلعه اطاقهای آجری بوده سمت شمالی قلعه تلگراف خانه و ذخیره و حمام و آب انبار بوده و در آن زمان همیشه یک فوج سرباز و توپچی در آنجا مسکن داشته و با تلمبه از رود گرگان آب به داخل قلعه و حمام می آوردند فاصله رود گرگان تا قلعه تقریباً صد و هفتاد هشتاد ذرع است سمت شمال و جنوب قلعه درب بزرگی بوده که داخل قلعه می شدند در محاذی درب شمالی در روی رودخانه پل محکمی از آجر و نظامی که مرکب از چهار چشمه می باشد ساخته شده که در انتهای روی پل دروازه محکمی از آجر ساخته شده است که وقتی این دروازه را می بستند راه آمد و شد تراکم که از این راه باید به شهر می آمدند مسدود می شد که هنوز آن پل باقی و دروازه مخروبه بدون در باقی است بالأخره یک چنین بنا و مکانی که در آن سرزمین اول قلعه مفید نظامی بوده که سدی بهتر از آن در مقابل یموت نمی شده اینک تمام خراب و ویران و یک تل خاکی است چنانچه این قلعه تعمیر و دو قلعه دیگر تا گنبد در امتداد همین رود گرگان ساخته شود تمام صحرا امن و از قاچاق گمرگی سالی مبالغی عاید می گردد ولی مشکل فعلاً پول دولت کفاف این مخارج واجبه را بدهد. از شهر تا آق قلعه سه فرسخ از آق قلعه به گنبد قابوس پانزده فرسخ است این بود نتیجه اطلاعاتی که در حرکت یک روزه به آق قلعه تحصیل و عرض شد.

محمداالدوله

محل مهر حکومت استرآباد



حکومت استرآباد  
تعمیر و ترمیم قلعه در نقطه در

اداره چاپ  
نمبر ۶۷۰۴

ردبورت راجع بوضع آق قلعه و بنای قدیم

بنای آق قلعه در نقطه ای است که از سه سمت خاکریزی احاطه دارد این نقطه قدیمی و علامت شهری است و خندق و خاکریز او هویداست نسبت این آثار خاکریز و خندق را به امیر تیمور گورکان می دهند در همان محوطه شهر قدیم شاهنشاه شهید ناصرالدین شاه در اول سلطنت قلعه کوچکی بنا نموده دیوارهای قلعه از خشت و گل و از طرف داخل قلعه پشت دیوارها تماماً مرد رو و سردیوارها سوراخ و کنگره و روی آن آجر بوده در چهار گوشه قلعه هم چهار برج مرتفع که میان هر برج یک عراده توپ و یک عراده توپ هم در داخل قلعه در روی تپه بلندی می گذاشتند که سابقاً صبح و شام شلیک می شده سمت جنوب و شرقی این قلعه اطاقهای آجری بوده سمت شمالی قلعه تلگراف خانه و ذخیره و حمام و آب انبار بوده و در آن زمان همیشه یک فوج سرباز و توپچی در آنجا مسکن داشته و با تلمبه از رود گرگان آب به داخل قلعه و حمام می آوردند فاصله رود گرگان تا قلعه تقریباً صد و هفتاد هشتاد ذرع است سمت شمال و جنوب قلعه درب بزرگی بوده که داخل قلعه می شدند در محاذی درب شمالی در روی رودخانه پل محکمی از آجر و نظامی که مرکب از چهار چشمه می باشد ساخته شده که در انتهای روی پل دروازه محکمی از آجر ساخته شده است که وقتی این دروازه را می بستند راه آمد و شد تراکم که از این راه باید به شهر می آمدند مسدود می شد که هنوز آن پل باقی و دروازه مخروبه بدون در باقی است بالأخره یک چنین بنا و مکانی که در آن سرزمین اول قلعه مفید نظامی بوده که سدی بهتر از آن در مقابل یموت نمی شده اینک تمام خراب و ویران و یک تل خاکی است چنانچه این قلعه تعمیر و دو قلعه دیگر تا گنبد در امتداد همین رود گرگان ساخته شود تمام صحرا امن و از قاچاق گمرگی سالی مبالغی عاید می گردد ولی مشکل فعلاً پول دولت کفاف این مخارج واجبه را بدهد. از شهر تا آق قلعه سه فرسخ از آق قلعه به گنبد قابوس پانزده فرسخ است این بود نتیجه اطلاعاتی که در حرکت یک روزه به آق قلعه تحصیل و عرض شد.







تاریخ تحریر ۳۱۰/۶/۲۰

پاکنویس کننده- ارفعی

مقام منبع حکومت جلیله نظامی جعفریای دامت شوکتہ محترماً بعرض می‌رساند- البته خاطر مبارک از قضایای ترکمان صحرا مخصوصاً مجاورین ما (قرنجیک و سلاخ) بخوبی مستحضر است و البته در این گونه مواقع تصدیق می‌فرمائید که مأمورین دولت در مخاطره هستند مخصوصاً در ابه- آرخ که ابداً پست نظامی یا امنیه هم یافت نمی‌شود و از طرفی حسب الامر مقام محترم ریاست اعضاء معارف با خانواده به صحرا آمده‌اند منجمله اعضاء این مدرسه. خلاصه دیشب را تا صبح عموماً با عیالات خود در بیابان پنهان بودیم. مستدعی از مقام محترم چنانست هرچه زودتر تکلیف قطعی اعضاء این مدرسه را تعیین و مرقوم فرمائید که آیا با نبودن پست نظامی مقتضی است در اینجا توقف نموده یا بشهر عزیمت نمائیم.

نوع مسودہ	نمبر ہومی
موضوع مسودہ	نمبر خصوصی
موضوع مسودہ	کاربن
موضوع مسودہ	دوسیہ



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

تاریخ تحریر ۳۱۰/۶/۲۰ ماه تاریخ نیت ..... ماه تاریخ خراج ۳۱۰/۶/۲۰ ماه ۱۳/۵

بسم الله الرحمن الرحيم  
 حتماً به فرمایند - البته خاطر مبارک از قضایای ترکمان صحرا مخصوصاً مجاورین ما (قرنجیک و سلاخ) بخوبی مستحضر است و البته در این گونه مواقع تصدیق می‌فرمائید که مأمورین دولت در مخاطره هستند مخصوصاً در ابه- آرخ که ابداً پست نظامی یا امنیه هم یافت نمی‌شود و از طرفی حسب الامر مقام محترم ریاست اعضاء معارف با خانواده به صحرا آمده‌اند منجمله اعضاء این مدرسه. خلاصه دیشب را تا صبح عموماً با عیالات خود در بیابان پنهان بودیم. مستدعی از مقام محترم چنانست هرچه زودتر تکلیف قطعی اعضاء این مدرسه را تعیین و مرقوم فرمائید که آیا با نبودن پست نظامی مقتضی است در اینجا توقف نموده یا بشهر عزیمت نمائیم.

۱۱۳-۵

قرنجیک روستائی در ۱۵ کیلومتری غرب آق قلعه و سلاخ روستایی در نزدیکی کمش دغه که جنبش آه گلدی و پسرش در آنجا شدت گرفته. قشون رضاخان روستای سلاخ را به آتش کشید.  
 ابه (روستا) = حومه بندر ترکمن.

سواد تلگراف واصله از حکومت استرآباد

مورخه ۱۸ حمل ۹۸

مقام منیع وزارت جلیله داخله دامت شوکته. اگرچه اظهار خدمت نمایی را جسارت می دانم ولی محض اطلاع خاطر مبارک که بحمدالله امور استرآباد بحریان و سیر خوشی افتاده است تصدیع می دهد که نتیجه یک رشته اقدامات اساسی که بوسیله آقای سالار اشرف قاجار استرآبادی در ورودی شاهد بوده که واقعاً استحقاق بذل مرحمت دارد بعمل آمد میرمهدی خان ایلخانی فندرسکی و رؤساء سه طایفه از تراکمه با کمال اطاعت و تمکین امروز که روز سیم ورود فدوی بوده بشهر استرآباد که کمترین وقتی آمده بودند آمده با کمال محبت از رؤساء و عده آنها در دارالخلافت پذیرائی شده و با کمال امیدواری خودشان برای جلب سایر رؤسا تراکمه برای آمدن شهر و خدمتگذاری داوطلب شده اند اسامی آنها از این قراز است. عراض قربان خان رئیس جعفری، قلی گلدی خان و نظرقلیج خان رؤساء طایفه قان یوخمز و آقاقلیج خان و کمک خان و ایشان خان رؤسای طایفه قوجوق و در حقیقت اتمام این موفقیتها از بذل توجه و مراحم و اهتمام شخص اول مملکت است که تاکنون ولایات این نحو اخیر بخود ندیده است/ ۱۷ حمل نمرة ۶۸ معتمدالدوله

مخبر

مقام منیع وزارت جلیله داخله دامت شوکته. اگرچه اظهار خدمت نمایی را جسارت می دانم ولی محض اطلاع خاطر مبارک که بحمدالله امور استرآباد بحریان و سیر خوشی افتاده است تصدیع می دهد که نتیجه یک رشته اقدامات اساسی که بوسیله آقای سالار اشرف قاجار استرآبادی در ورودی شاهد بوده که واقعاً استحقاق بذل مرحمت دارد بعمل آمد میرمهدی خان ایلخانی فندرسکی و رؤساء سه طایفه از تراکمه با کمال اطاعت و تمکین امروز که روز سیم ورود فدوی بوده بشهر استرآباد که کمترین وقتی آمده بودند آمده با کمال محبت از رؤساء و عده آنها در دارالخلافت پذیرائی شده و با کمال امیدواری خودشان برای جلب سایر رؤسا تراکمه برای آمدن شهر و خدمتگذاری داوطلب شده اند اسامی آنها از این قراز است. عراض قربان خان رئیس جعفری، قلی گلدی خان و نظرقلیج خان رؤساء طایفه قان یوخمز و آقاقلیج خان و کمک خان و ایشان خان رؤسای طایفه قوجوق و در حقیقت اتمام این موفقیتها از بذل توجه و مراحم و اهتمام شخص اول مملکت است که تاکنون ولایات این نحو اخیر بخود ندیده است/ ۱۷ حمل نمرة ۶۸ معتمدالدوله



وزارت وخواه

سواد تلگراف واصله از حکومت استرآباد

مورخه

نمبر

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از استرآباد  
به طهران

مقام منیع وزارت جلیله داخله دامت شوکتہ دیروز ہم جنابان رجب آخوند و امان گلدی آخوند که از قضات فاضل و محترمین طایفه نورعلی هستند با تمام خوانین شان به شهر آمده خلعت های محترمی به آن دو نفر داده و به سایر خوانین و ریش سفیدان شان نیز طاقه شال خلعت داده شد و قرار شد لتکای مسروقه تاجر بندر جز را که بعضی جهال آنها برده بودند خودشان با کمک وقوه حکومت گرفته مسترد دارند و سارقین را دستگیر نمایند و حسن خان را که از نجبا خودشان است به سمت خانی خود معرفی نمودند و تمام تراکمه از این که به امنیت راه آمد و شد آنها باز شده خوشحال و دعاگو و اهل ولایت همه مرفه و مسرورند عثمان آخوند و چند نفر از خوانین دیگر همین طایفه که در گنبدقابوس هستند آنها هم این دوروزه خواهند آمد فقط یک طایفه از کل طوایف تراکمه باقی است که موسوم به یلقی هستند و آنها را هم احضار نموده ام خواهند آمد تا بعد که نظریات خود را در کارهای اساسی تراکمه به عرض برسانم.

۷ ثور ۱۲۹۸

معتمدالدوله

۲۵ رجب نمرة ۲۱۲

نمونه نمبر ۱۶

Modelo 16

نمبره کتاب ۳۲۱

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

سنة ۱۳۳۶

نمبره قبض ۸۶	توضیحات	تاریخ وصول	اسم گیرنده
نمبره تلگراف ۱۵	۵	۱۹۱	۵

مقام منیع وزارت جلیله داخله دامت شوکتہ دیروز ہم جنابان رجب آخوند و امان گلدی آخوند که از قضات فاضل و محترمین طایفه نورعلی هستند با تمام خوانین شان به شهر آمده خلعت های محترمی به آن دو نفر داده و به سایر خوانین و ریش سفیدان شان نیز طاقه شال خلعت داده شد و قرار شد لتکای مسروقه تاجر بندر جز را که بعضی جهال آنها برده بودند خودشان با کمک وقوه حکومت گرفته مسترد دارند و سارقین را دستگیر نمایند و حسن خان را که از نجبا خودشان است به سمت خانی خود معرفی نمودند و تمام تراکمه از این که به امنیت راه آمد و شد آنها باز شده خوشحال و دعاگو و اهل ولایت همه مرفه و مسرورند عثمان آخوند و چند نفر از خوانین دیگر همین طایفه که در گنبدقابوس هستند آنها هم این دوروزه خواهند آمد فقط یک طایفه از کل طوایف تراکمه باقی است که موسوم به یلقی هستند و آنها را هم احضار نموده ام خواهند آمد تا بعد که نظریات خود را در کارهای اساسی تراکمه به عرض برسانم.

۷ ثور ۱۲۹۸

معتمدالدوله

۲۵ رجب نمرة ۲۱۲

از استرآباد  
به طهران

طهران مقام بلیغ وزارت جلیله داخله تلگراف مطاع در نمره ۱۸۳۱ راجع به مسئله مزاحمت ترکمانها و دستگیری چند نفر و فرار آدینه مرادخان... زیارت شد قبل از وصول تلگراف بوسیله کارگذاری اقدامات شد تفصیل از این قرار است آدینه مرادخان پس از مراجعت از طهران از طرف هفتاد نفر ترکمان چاروای جعفریای عریضه داده که ماکوریکی دولت روس از ما مالیات مطالبه، لذا جمیع ما از خاک روس بخاک ایران آمده نیم نباید مالیات بدهیم در این موضوع تحقیقات نموده معلوم شد موافق قرارداد دولتین طایفه چاروا هر وقت در خاک روس باشند رعیتی روس محسوب شده و مالیات به آنها خواهند داد هر وقت در خاک ایران باشند رعیتی ایران محسوب شده و مالیات به دولت ایران باید بدهند در مقابل اظهارات حکومت قونسول دولت روس بوسیله کارگذاری جواب داده این اشخاص آنسالی را که در خاک روس بوده اند شش ماه مالیات آنها باقی هست که نداده اند من مأمور میفرستم بشرط اینکه خود آن اشخاص در محول هر یک قبض تمام در دست داشته برده به مأمور مالیه روس ارائه داده رفع مطالبه از او خواهد شد هر یک که شش ماه مالیات برده آنها داده هست تسلیم مأمور مالیه نموده قبض بگیرند آدینه مرادخان و همراهان او در محل خودشان مشغول سنگربندی و اجتماع شده فراش مأمور مالیه روس را جواب می کنند. این خبر که به قونسول دولت روس می رسد شبانه جمعیتی میفرستد چند نفر از آنها را که سلاح برداشته بودند ترک سلاح کرده به قونسولگری آورده حبس می نمایند آدینه مرادخان هم فراری می شود حالیه چند روز هست به موافقت کارگذار جداً مشغول مذاکره با قونسولگری هستم و استخلاص محبوسین را خواسته ام نتیجه را بعداً بعرض آن وزارت جلیله خواهم رساند.

۱۲ قوس نمره ۵۸۱

سردار افخم

نوبه نمره ۱۶

سردار  
سیدان در راه دولت

نمره کتاب ۱۰۰۰۰۰

اداره تلگراف دولت

از استرآباد	نمره قبض ۱۵۸۱	عدد کلمات ۱۵۸۱	تاریخ وصول	نیم کسر نمره
به تهران	نمره تلگراف ۲۵	۳۰۷	۱۲	۱۰۰۰۰۰

طهران مقام بلیغ وزارت جلیله داخله تلگراف مطاع در نمره ۱۸۳۱ راجع به مسئله مزاحمت ترکمانها و دستگیری چند نفر و فرار آدینه مرادخان... زیارت شد قبل از وصول تلگراف بوسیله کارگذاری اقدامات شد تفصیل از این قرار است آدینه مرادخان پس از مراجعت از طهران از طرف هفتاد نفر ترکمان چاروای جعفریای عریضه داده که ماکوریکی دولت روس از ما مالیات مطالبه، لذا جمیع ما از خاک روس بخاک ایران آمده نیم نباید مالیات بدهیم در این موضوع تحقیقات نموده معلوم شد موافق قرارداد دولتین طایفه چاروا هر وقت در خاک روس باشند رعیتی روس محسوب شده و مالیات به آنها خواهند داد هر وقت در خاک ایران باشند رعیتی ایران محسوب شده و مالیات به دولت ایران باید بدهند در مقابل اظهارات حکومت قونسول دولت روس بوسیله کارگذاری جواب داده این اشخاص آنسالی را که در خاک روس بوده اند شش ماه مالیات آنها باقی هست که نداده اند من مأمور میفرستم بشرط اینکه خود آن اشخاص در محول هر یک قبض تمام در دست داشته برده به مأمور مالیه روس ارائه داده رفع مطالبه از او خواهد شد هر یک که شش ماه مالیات برده آنها داده هست تسلیم مأمور مالیه نموده قبض بگیرند آدینه مرادخان و همراهان او در محل خودشان مشغول سنگربندی و اجتماع شده فراش مأمور مالیه روس را جواب می کنند. این خبر که به قونسول دولت روس می رسد شبانه جمعیتی میفرستد چند نفر از آنها را که سلاح برداشته بودند ترک سلاح کرده به قونسولگری آورده حبس می نمایند آدینه مرادخان هم فراری می شود حالیه چند روز هست به موافقت کارگذار جداً مشغول مذاکره با قونسولگری هستم و استخلاص محبوسین را خواسته ام نتیجه را بعداً بعرض آن وزارت جلیله خواهم رساند.



اداره تلگرافی دولت عایه ایران

نمبره کتاب ۳۷۰

از هر لایه	نمبره فیض	عدد کلمات	تاریخ وصول	نمبره برنده
به لایه	نمبره تلگراف	۳۰۷	۱۳	۵۸۱

بر سر این سند که در تاریخ ۱۳۰۷/۱۳/۱۳ در تهران صادر شده است و در آنجا در خصوص  
 احوال و اوضاع این شهر و در خصوص کارهای این اداره و در خصوص کارهای این اداره  
 و در خصوص کارهای این اداره و در خصوص کارهای این اداره و در خصوص کارهای این اداره

www.tabarestan.info  
 تبرستان

۱۲۹۸/۴/۲۹

وزارت داخله

کارگذاری استرآباد در ضمن راپورت خود به وزارت خارجه راجع به تفتیش واردین اینطور اظهار می‌دارد که با طی مساحت ساحل استرآباد عدم وسایل تفتیش کلیه واردین مشکل و ممکن است اشخاصی که ورقه ورود امتعه بوسیله لتگاهای تراکمه از استرآباد به صحرای ترکمان داده شد و چیزی که بیشتر جالب اهمیت است این است که تراکمه در موقع انقلاب<sup>۱</sup> به وسایل سهل تفنگ و توپ و پولیموت برای خودشان دارند و فعلاً تراکمه با بهترین اسلحه مسلح و فعلاً هم به وارد کردن اسلحه مشغول و ممکن است قریباً مشکلات برای دولت فراهم کنند و با تحریکاتی که از خارج به آنها می‌شود و حتی از جنگلی ها<sup>۲</sup> هم میان آنها به تحریک مشغول و جلوگیری آن خالی از اشکال نبوده و بهترین تدبیر برای دولت خلع اسلحه تراکمه است که باید اقدامات مفید در اجرای این مقصود استفاده شود.

بالای سند نوشته شده

در این باره تعلیمات لازمه در حدود وسائل دولت به حکمران استرآباد داده شده است که از ورود اسلحه جلوگیری شود.



وزارت داخله

Handwritten notes and stamps in Persian script, including the number 17 and various administrative markings.

Handwritten report in Persian script, starting with 'سازگاری استرآباد در ضمن راپورت خود به وزارت خارجه...' and detailing the situation in the region.

۱- منظور انقلاب بلشویکی شوروی است.  
۲- اشاره به جنبش میرزا کوچک خان جنگلی است.



زیربنا و غیره و صرفات حق استحقاق برای بارکاس روزه در روز چهارم در این  
و یکی از بارکاسهای این بارف اختصاص بر دولت داده شود از هر جهت برای گرفت  
مقا صدقه مورد استفاده خواهد شد در اختیار دولت علیه است



عبدالله بن  
ابن طاهر است در نظر دولت  
در تاریخ فلان سال  
۹۷۱  
دولت  
در تهران

www.tabarestan.info  
تبرستان





کشف  
عالیجاه جلالت و فخامت همراه اول و صاحب

و غیره  
خاطر شریف آنکه بدار تشریف فرمون جناب

سردار در نیمه این ماه رمضان المبارک بمرو آمد  
پسر پادشاه روسیه با چند سوار اخلی رفته بودند  
از خوانین و رئیس سفیدان طایفه مرو بجهت رسیدن  
نخبر و مقصود او پسر او رفته و بجز آمدن او همراه  
را بحضور شریف روانه ننمودند و گمان غالب این  
است که مقصود از آمدن او ایل مرو را به نوعی که  
بانتقاد روسیه و تبعیت و ترغیب و تحریص بجانب  
روس نماید فتنه و آراجیف در مخصوص در میان ایل  
مرو اندازد و خواهه با مال و خواهه با مال ایل مرو هم که بدار

عالیجاه جلالت و فخامت همراه ادن وان صاحب را مکشوف خاطر شریف آنکه  
بعد از تشریف فرمودن جناب شما دیکمه سردار در نهم ماه رمضان المبارک به مرو آمد  
که سابق به پیش پادشاه روسیه با چند نفر سوار اخلی رفته بود و هیچکس از خوانین و  
ریش سفیدان طایفه مرو به جهت پرسیدن خبر و مقصود او به پیش او نرفته و به مجرد آمدن  
او این مراسم را به حضور شریف روانه نمودند و گمان غالب آن است که مقصود از  
آمدن او ایل مرو را به هر نوع که باشد به انقیاد روسیه و تبعیت و ترغیب و تحریص  
به جانب روس نماید فتنه و آراجیف درین خصوص در میان ایل مرو اندازد و خواهه به مال  
و خواهه بی مال. و ایل مرو هم که بعد از تشریف آوردن جناب شما در مرو دامن دولت  
قوشوکت ملازمان اعلیحضرت پادشاه انگلستان را محکم گرفته اند و جناب شما بهر  
طریقه دستورالعملی بفرمایید که اینجانب با دیکمه سردار چگونه معامله بکنیم البته نوشته  
روانه بفرمایند که بهمان قرار همه عمل خواهیم نمود باقی زبانی را قربان نظر بهادر و  
قلمراد بهادر بحضور شریف معروض می نمایند. موجب صدق بفرمایند. مورخه دوازدهم  
شهر رمضان المبارک والسلام علی من اتبع الهدی ۱۲۶۸

نامه ای از خوانین توختامیش و اوتامیش مرو به ادنونان جاسوس انگلستان که در مناطق مرو به عملیات جاسوسی  
مشغول بود و دیکمه سردار نیز از طوایف تکه مرو که مأموریت وی جذب ترکمن ها به تبعیت روسیه بود حاشیه محل مهر  
باباخان بن قوشیدخان و ۱۸ مهر دیگر که خوانا نبود.

تشریف آوردن جناب شما در مردمان دولت  
 قوشوکت ملازمان علیحضرت پادشاه انگلستان  
 را محکم گرفته اند و جناب شما بهر طریق و دستور  
 الصیغ بفرمائید که اینجا بنیاد بقیع برود چگونه معالجه  
 بکنیم علم نوشته بودند بفرمائید که بهما قرار همه علم خود را  
 بآرزو باز را قربان نظر به اداره قلم او بهادر بجزوه  
 شریف معروض مینمایند موجب صدق بفرمائید موصی  
 دوازدهم شهر رمضان المبارک و اولیام عام تیسع الکرالی



www.tabarestan.info  
 تبرستان

فوری

مقام عالی‌بندگان حضرت اجل حکمران صحرا دامت شوکتہ

با نهایت احترام در تعقیب راپورت معروضه نمرة ۶۱۳ استحضاراً به عرض مبارک می‌رساند که امورات مدرسه دازہ فوق‌العاده مختل و در نتیجه سوءسیاست و رفتار کارکنان مدرسه مزبور محصلین ناراضی و اضطراً مدرسه و منازل خود را ترک و بخاک شوروی فرار می‌نمایند چنانچه ۳ نفر محصل از دوجی \* و بهلکه \* در ماه گذشته و دو نفر از آقدکش \* در ماه جاری فراری و هنوز نقطه توقف آنها معلوم نگردیده که تا در معاودتشان اقدام شود در هر حال نظر به اینکه مدرسه مزبور سرپرست و مدیر قابلی ندارد و پس از تغییر میرزا نصرالله خان مقصودلو مدیر سابق امورات... بوسیله فتح‌الله الزمان بحری اداره می‌شود لذا از مقام عالی مستدعی است که به اداره محترم معارف صحرا امر و مقرر فرمایند فوراً یک نفر مدیر فهیم خوش رفتار با اطلاع انتخاب نموده هر چه زودتر به داز اعزام دارد که باقی بودن این وضعیت مدرسه و ادامه عملیات محصلین اثرات سوئی در صحرا بخشیده و موجب تاسی سایر محصلین مدارس خواهد شد حال موکول است به امر عالی.

حکومت پهلوی دژہ نایب ۲ مجد

جواب داده شد. قبلاً اقدام شده است

مجدداً تأکید می‌شود.

مدیر اولیه را عودت و

رضایت اهالی را برآورده

... نمائید.

۹۹۱  
۱۱/۹/۳

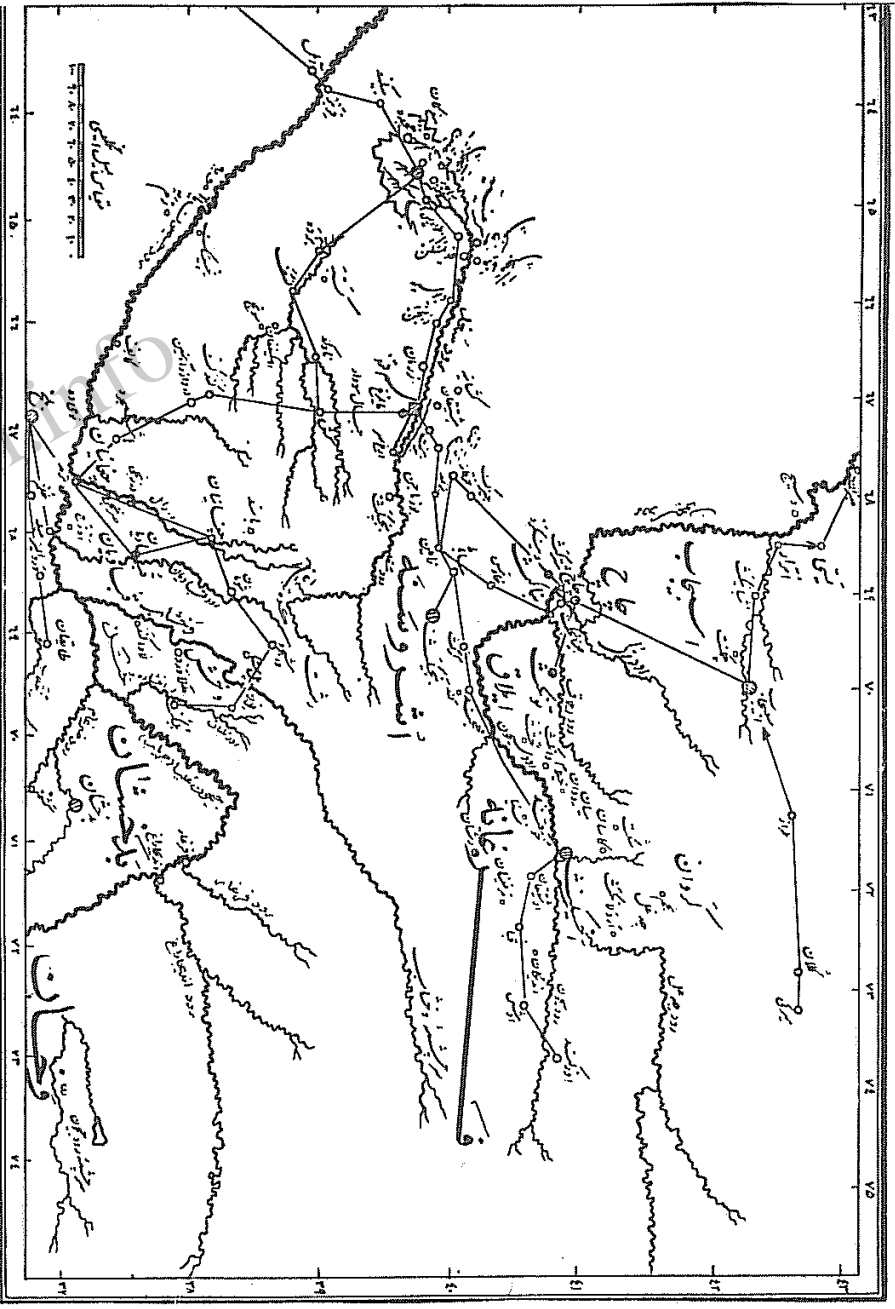
فوری

مقام عالی‌بندگان حضرت...

بابت احوال و تقصیرات...  
 در ماه جاری فراری و هنوز نقطه توقف آنها معلوم نگردیده که تا در معاودتشان اقدام شود در هر حال نظر به اینکه مدرسه مزبور سرپرست و مدیر قابلی ندارد و پس از تغییر میرزا نصرالله خان مقصودلو مدیر سابق امورات... بوسیله فتح‌الله الزمان بحری اداره می‌شود لذا از مقام عالی مستدعی است که به اداره محترم معارف صحرا امر و مقرر فرمایند فوراً یک نفر مدیر فهیم خوش رفتار با اطلاع انتخاب نموده هر چه زودتر به داز اعزام دارد که باقی بودن این وضعیت مدرسه و ادامه عملیات محصلین اثرات سوئی در صحرا بخشیده و موجب تاسی سایر محصلین مدارس خواهد شد حال موکول است به امر عالی.

حکومت پهلوی دژہ نایب ۲ مجد

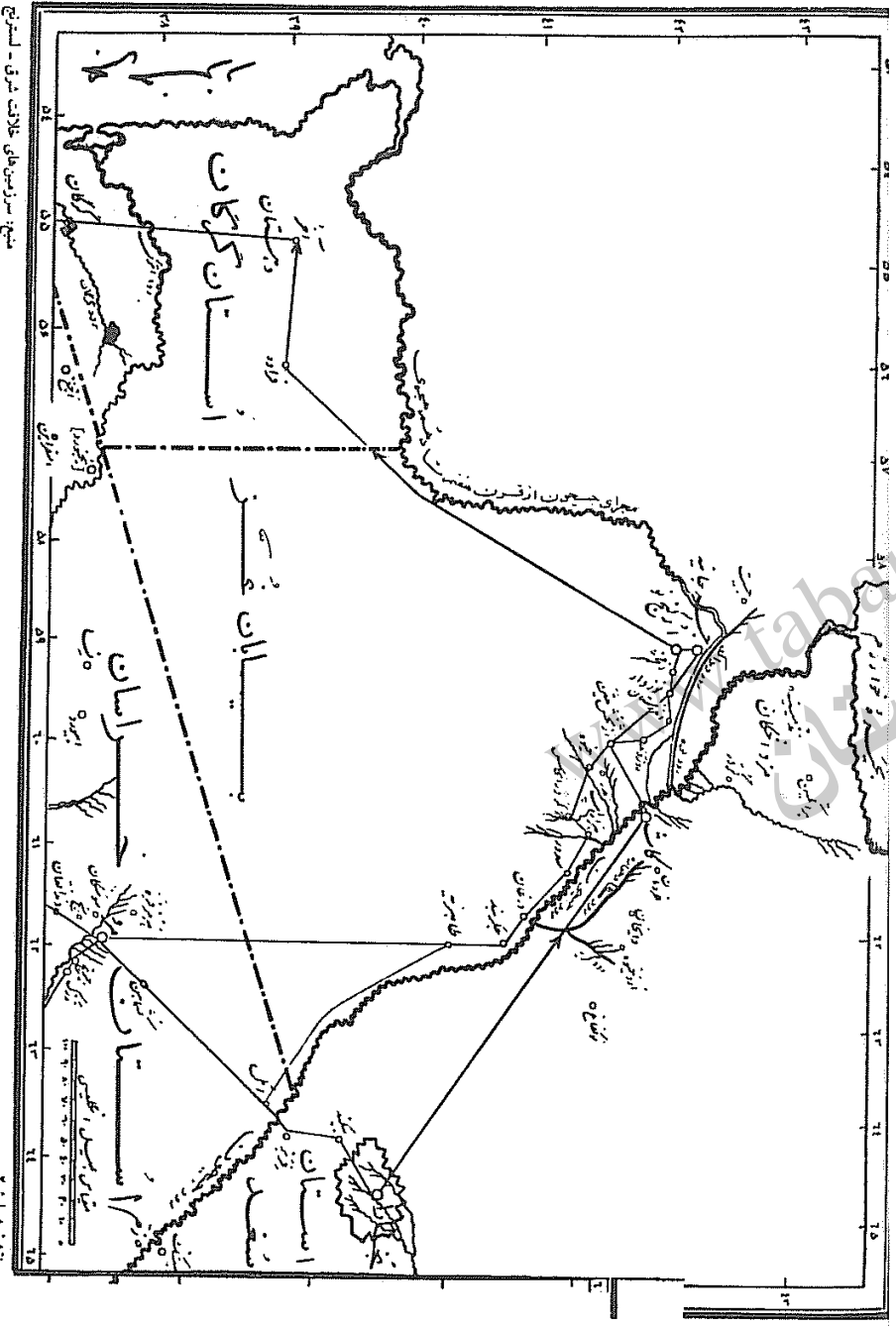
بسم الله الرحمن الرحیم  
 در جواب...  
 حضرت...



منابع: سرزمین‌های خلافت شرقی - استخریج

### استان خراسان و اتان سیون

نقشه شماره ۱: مسیر حرکت ترکمن‌ها



منابع: سرزمین‌های خلافت شرقی - استخریج

### استان خوارزم

نقشه شماره ۲



وزارت امور خارجه

وزارت مطبوعه و نشر

وزارت امور خارجه  
 وزارت مطبوعه و نشر  
 اداره ریس اداره  
 مورخه ۲۴ شهریور ۱۳۶۵  
 شماره ۲۱۳۶۵/۵۵۲۶۶  
 (شماره پرونده) شماره پرونده  
 بطوریکه این وزارت مطبوعه و نشر  
 نسبت به این امر اقدامات لازم را  
 بعمل آورده و در نظر دارد که  
 در این زمینه اقدامات لازم را  
 در این زمینه اقدامات لازم را  
 در این زمینه اقدامات لازم را

رئیس  
 به اطلاع می رساند



وزارت فرهنگ و آموزش عالی

اداره روزنامه دایره  
شماره ۹۰۵

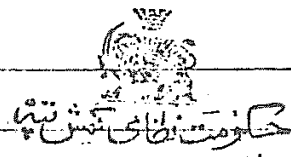
مورخه ۳۰ شهریور ۱۳۶۹  
ضمیمه

بخارج عرب رزب ایام عرب

وزارت مطبوعه و نشر  
 برای تهیه صحیح اصل مجله روزنامه مطبوعه  
 در روزنامه مطبوعه که در این روزنامه  
 تعاقب نماید در روزنامه مطبوعه  
 و این عمل منوط بر اینست که  
 خواهند بود در این مجله فوق به نام و شماره  
 ایسید و این مجله منتهی به طبعات  
 این مجله منتهی به طبعات

تاریخ ۷ ص ۱۲ / ۱۳۰۹

ضمیمه  
شماره  
دست  
محرر  
در نظامی



حکومت نظامی بخش تهران

شماره ۲۲۱۰

سازمان خزانگیان حضرت اجداد و بنده معلم بابت مستقر آردا بار و غیره

عطف بامر ۱۸۲۱ در باره اطفال و معتمدان در بفروردین ماه سال آتی

بگویند که در این موقع که اربع مجید بر سر همه اطفال اوقات عمدتاً در بفروردین

مختلفه از وقت روزی - بیشتر نماز - قاری - ارباب محبت - طلبه و استادان - لذت

گمانه استفاده نمایند - اینجا برای مبارک اوقات و منافعی بسیار است - نباید

از آن فراموش کرد و اصولاً در کشور همه نفر و برابر سایر نقاط هم کینفر از آن فراموش

و در این مقام کار همه بقیه را منع غیر استثناء و منعی ندارد زیرا از ترویج و عدم

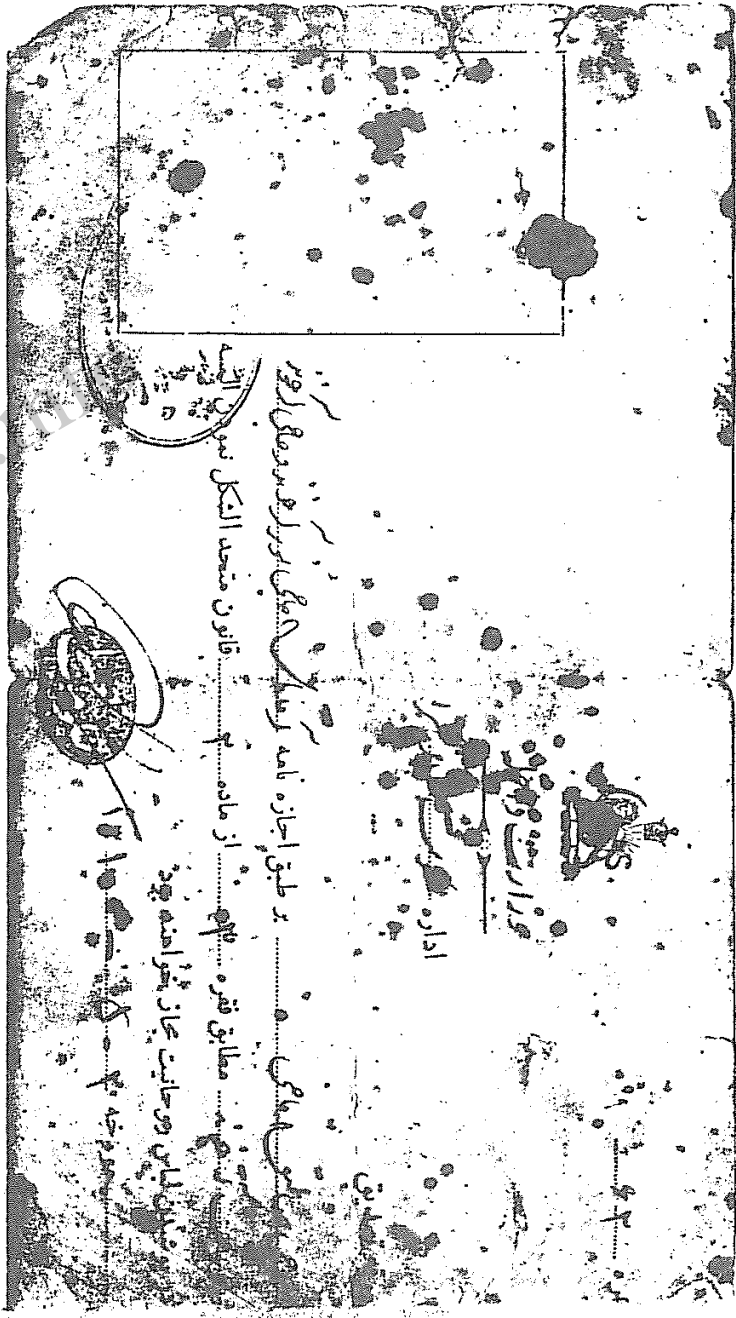
باعث بجز در این شهر آئینه قد و در این نگاه مبارک آید و بسیار منتظر

در تلگراف وزارت - حکومت نظامی به غیره بای نام

خزانه و بجز دفتر حکومت و غیره

شماره ۱۲۹۷

بناح  
۱۲۹۷  
۱۲۹۷  
۱۲۹۷



قانون متحد الشکل

قانون متحد الشکل

قانون متحد الشکل

قانون متحد الشکل

قانون متحد الشکل

قانون متحد الشکل

قانون متحد الشکل

قانون متحد الشکل

قانون متحد الشکل

وزارت  
اداره

۱۲  
۲  
۴

بکریس منظر  
بکریس منظر

تاریخ ۱۰/۱/۱۵ تاریخ خروج ۱۰/۱/۱۵

تمام منبع یک رت علیه معارف تراز به و هموار است

بیشتر هر قدر این روز

تحریر فاضل کمالی در ابروت تیره این روز...  
۱- در حکومت = منصف حکومت با کمال انصاف و عدالت...  
و در حق تعالی و ما نام نهادیم در این حق ما را از فرازم و دولت ما طرف تویم ما هم فراموش  
سه بیعت نامه = بمن نسبت اینکه ما را محروم کرده و ظاهر ما را محروم کرده و در این حق ما را از فرازم و دولت ما طرف تویم ما هم فراموش  
ذات در این شهر در این حق ما را از فرازم و دولت ما طرف تویم ما هم فراموش  
بیشتر هر قدر این روز...  
بهره از انصاف و اعزاز این حق ما را از فرازم و دولت ما طرف تویم ما هم فراموش

باید که با بطور عدالت و خردمندی...  
باید که با بطور عدالت و خردمندی...  
باید که با بطور عدالت و خردمندی...



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه  
اداره معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

تمام محرم و بیت...  
تمام محرم و بیت...  
تمام محرم و بیت...

بکمال و همکار خاطر مبارک را برایت...  
بکمال و همکار خاطر مبارک را برایت...  
بکمال و همکار خاطر مبارک را برایت...

بهرت...  
بهرت...  
بهرت...

بهرت...  
بهرت...  
بهرت...

بهرت...  
بهرت...  
بهرت...

بهرت...  
بهرت...  
بهرت...

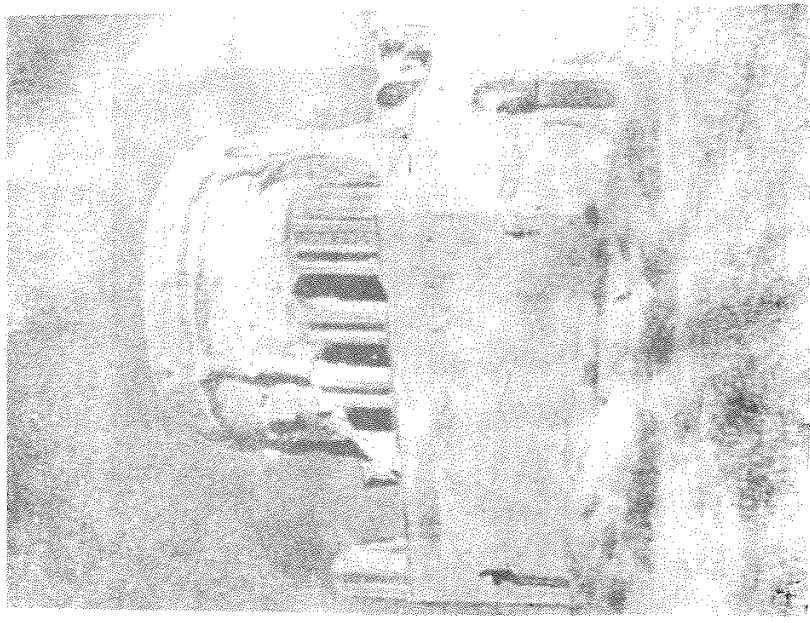
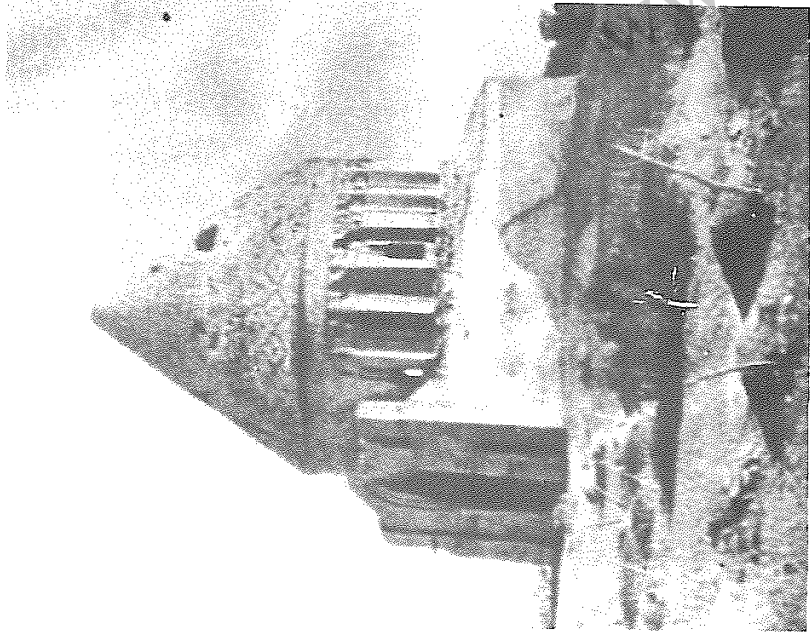
بهرت...  
بهرت...  
بهرت...

بهرت...  
بهرت...  
بهرت...

بهرت...  
بهرت...  
بهرت...

تاریخ ۴ - ۱ - ۱۳۱۴  
شماره ۲۲

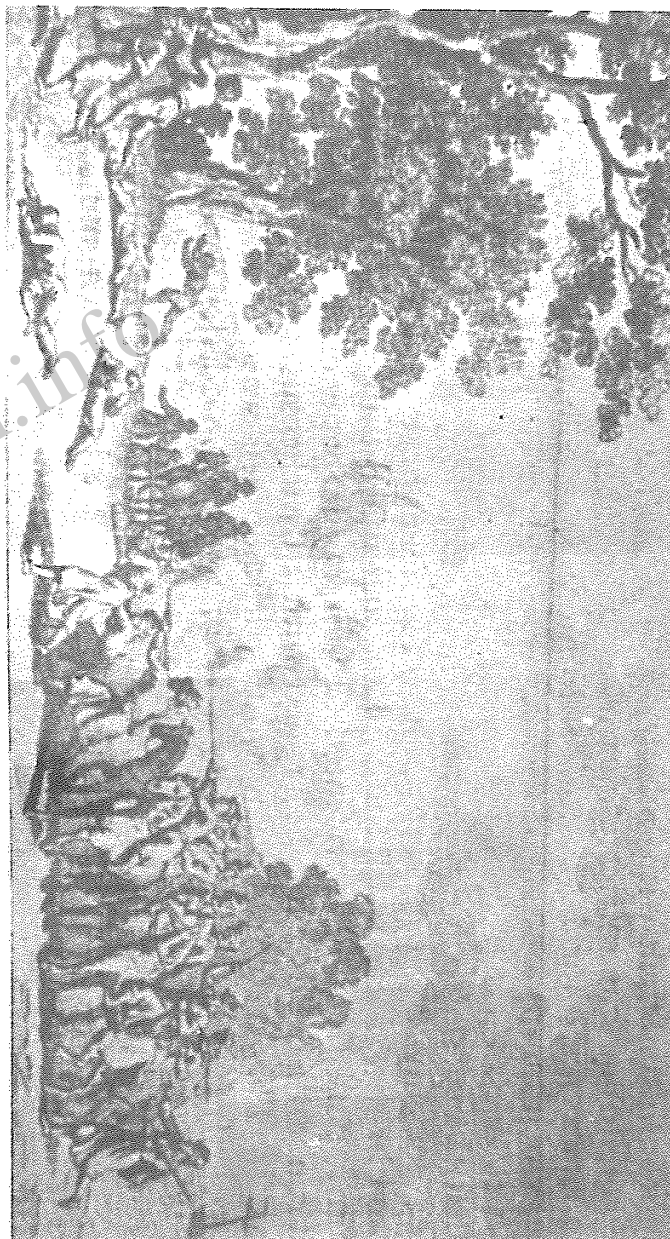




۱- آرامگاه سلطان تکش و سلطان سنجر در مورد. نقل از کتاب سرزمین ترکمن‌ها، چاپ اغوز لندن.



۳- کله منار که از سرهای ترکمن‌ها نادر ساخته است. نقل از کتاب سفر جونس هنوی.



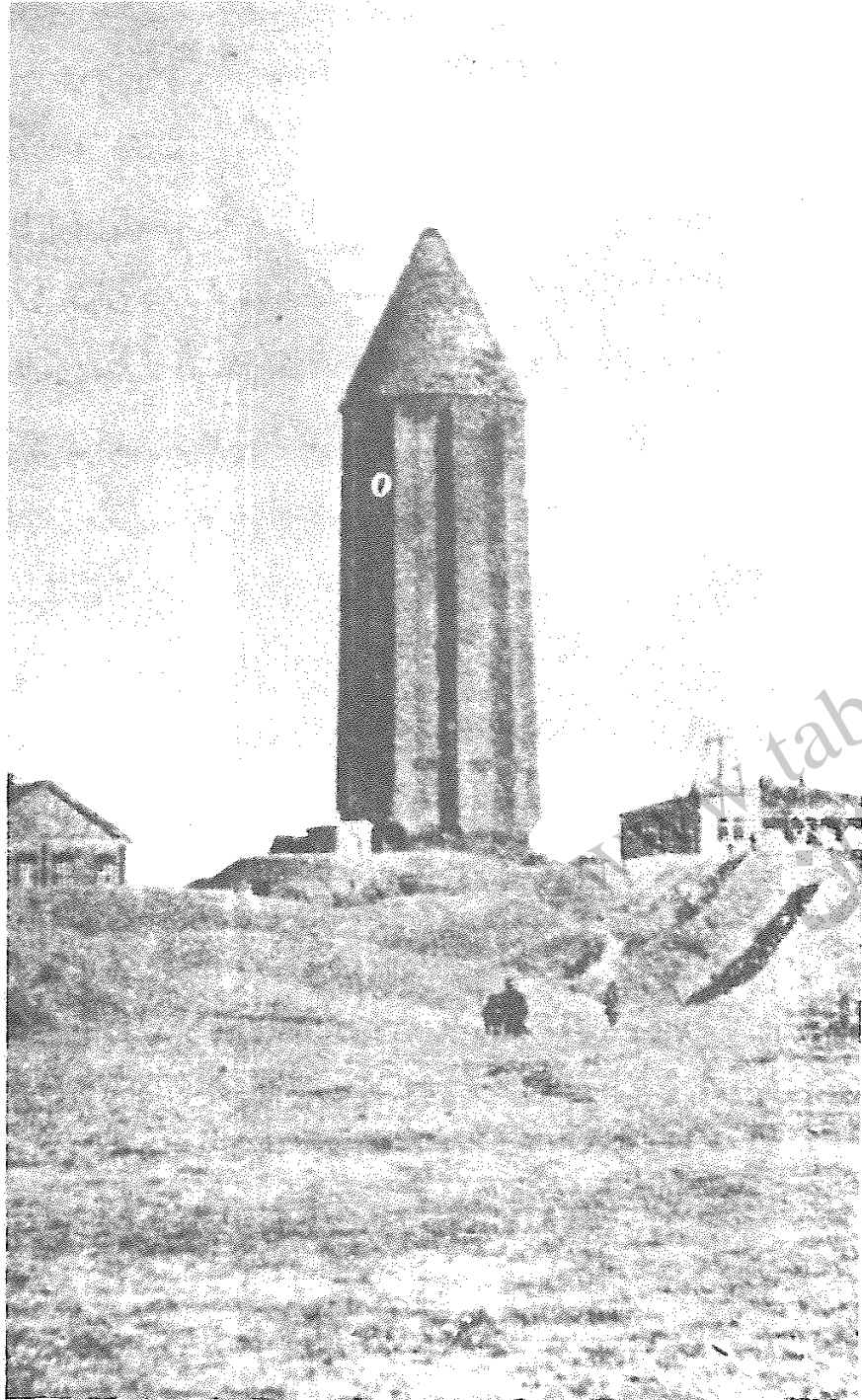
۴- شیرش اسیرآباد در دوران نادر. نقل از کتاب جونس هنوی.



۵- قیامت‌خان رهبر ترکمن‌های کمش‌تپه در ایام ناصرالدین شاه. نقاشی از کتاب سفر به خیوه موراویف.

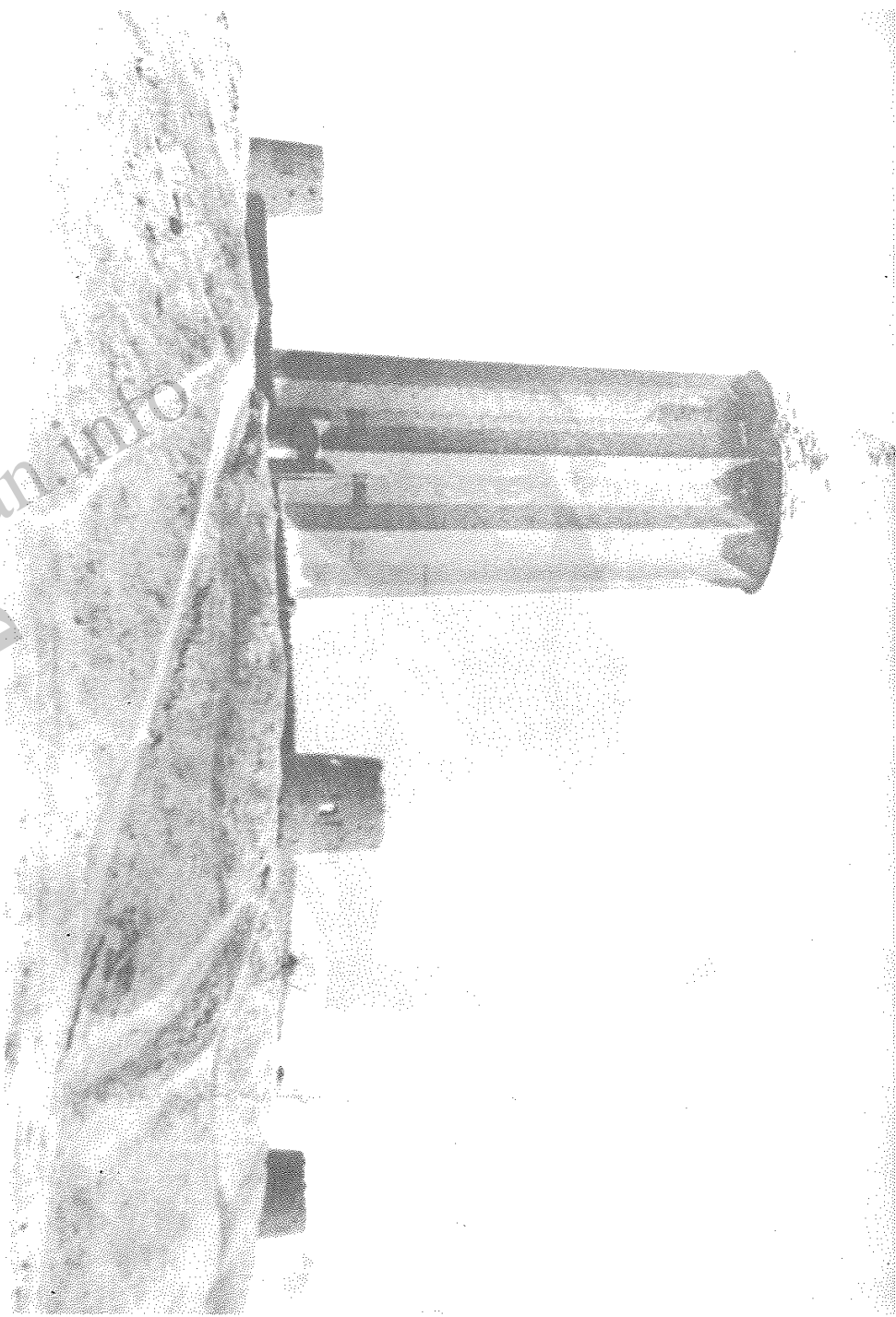


۴- پادگان نظامی منتهی شکل با کلمه «پادگان» بر سر در، در آشورا ده (عکس از مؤلف).



۷- گنبد قابوس در زمان کمیسیون روس و ایران. عکس از کتاب تاریخ ایران - سایکس.

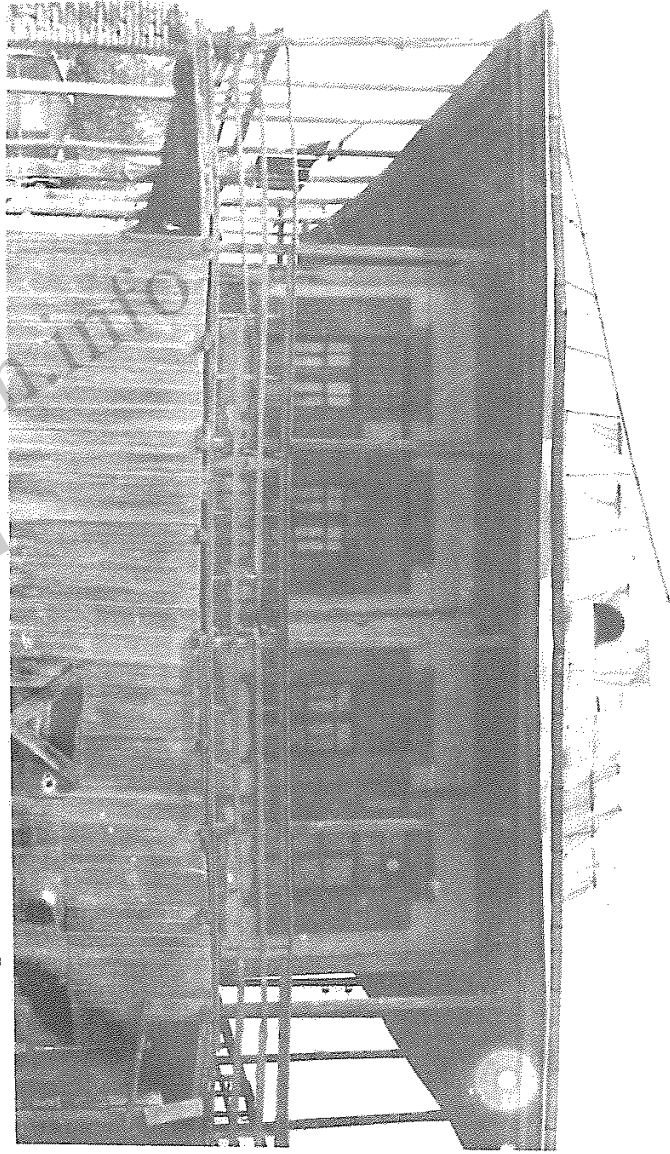
۷- گنبد قابوس در زمان کمیسیون ایران و روس. عکس از عکاسخانه خادم - تهران.

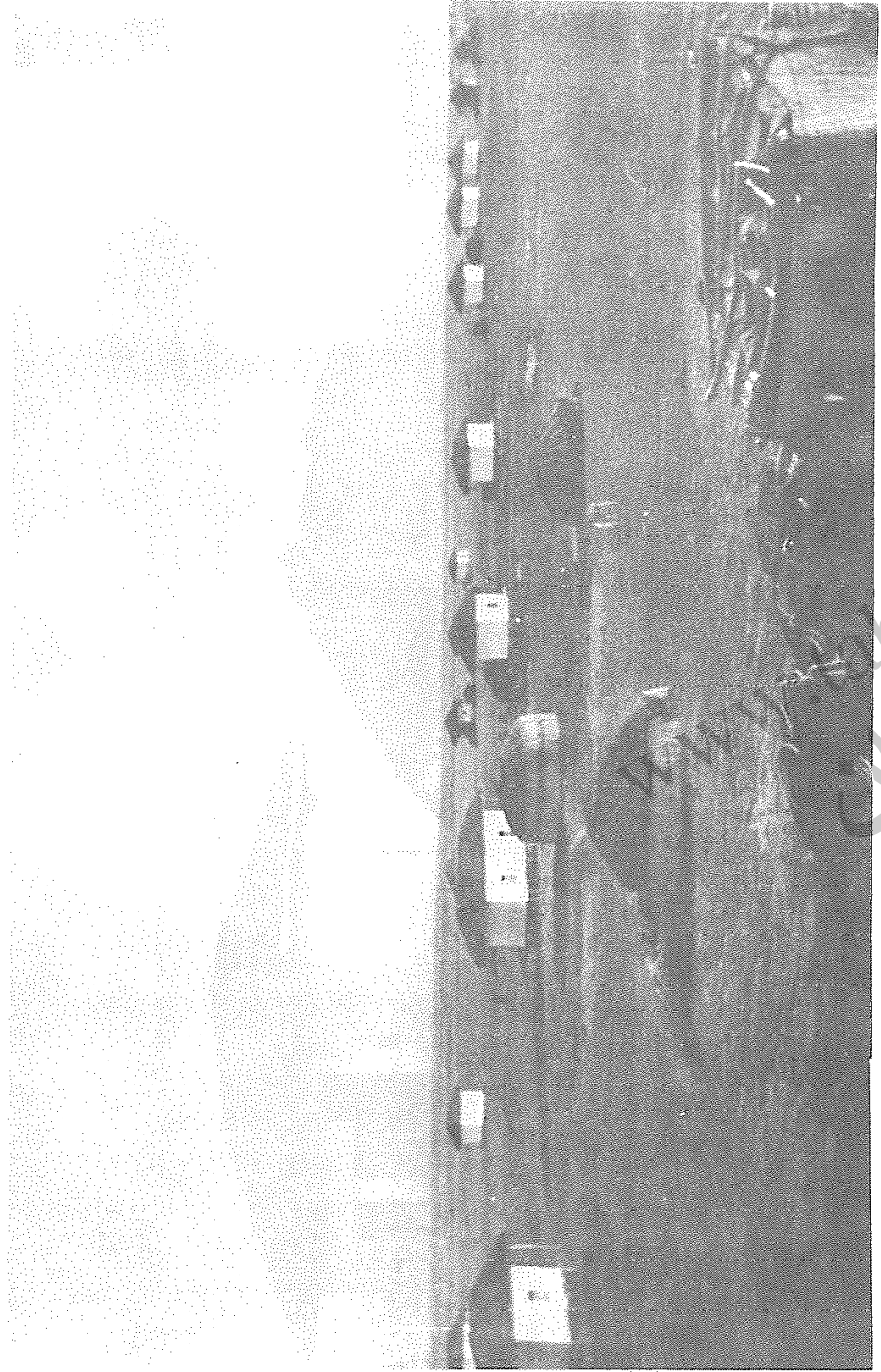




۹- عثمان آخوند در کنار فرزندانش (عکس از آلبوم خانواده عثمان آخوند).

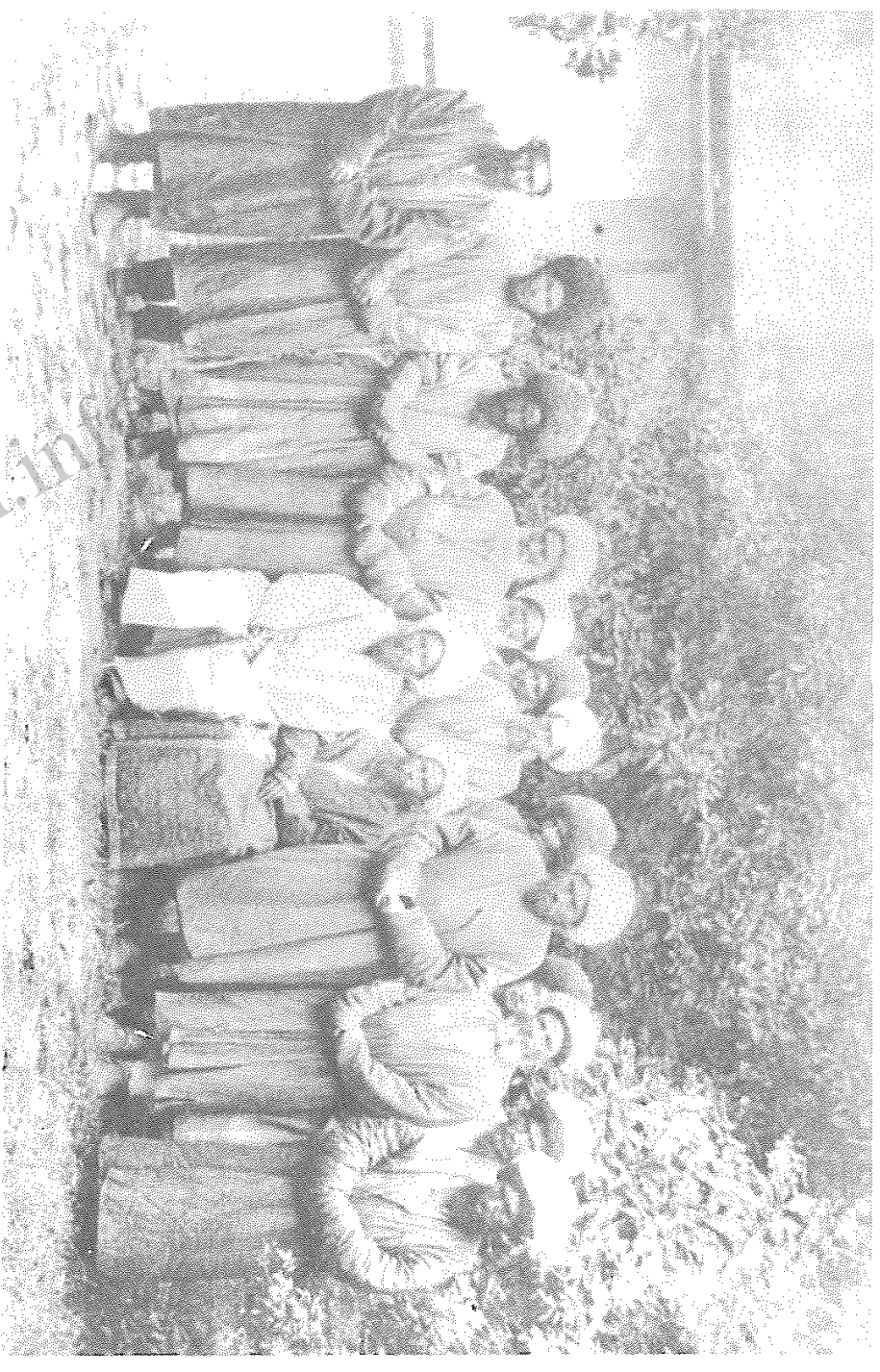
آن ساختمانی که محمدعلی شاه در ایام توقف در ترکمن صحرا در آن سبکبیت داشت. این منزل متعلق به شیخ حاجی در حوجهتینس بود (عکس از مولف).



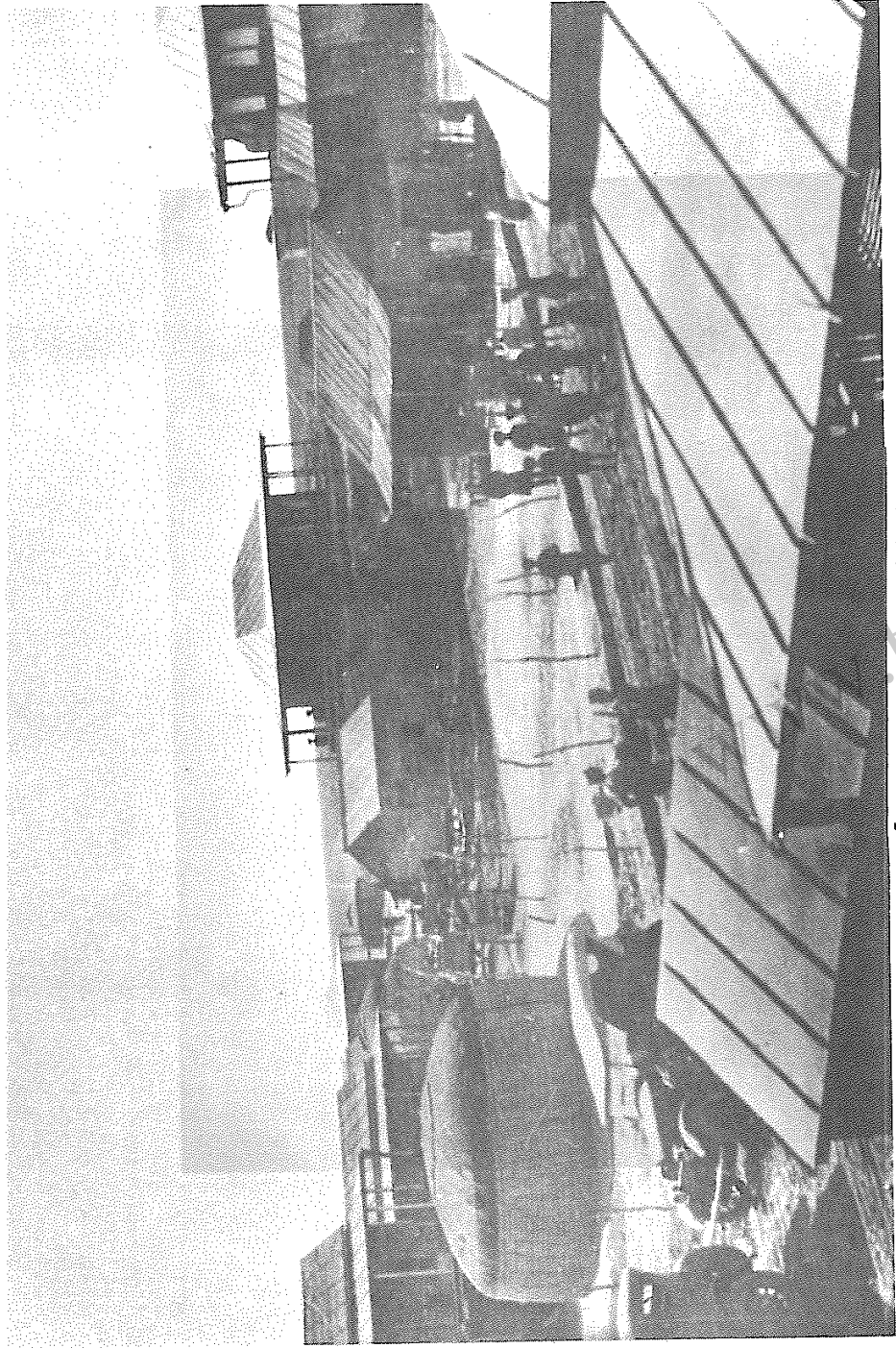


۱۱- تفت قاپو کردن و اسکان ترکمن ها در حومه بندر شاه (بندر ترکمن فعلی) - عکس از آلبرم عکاسخانه خادم، تهران.

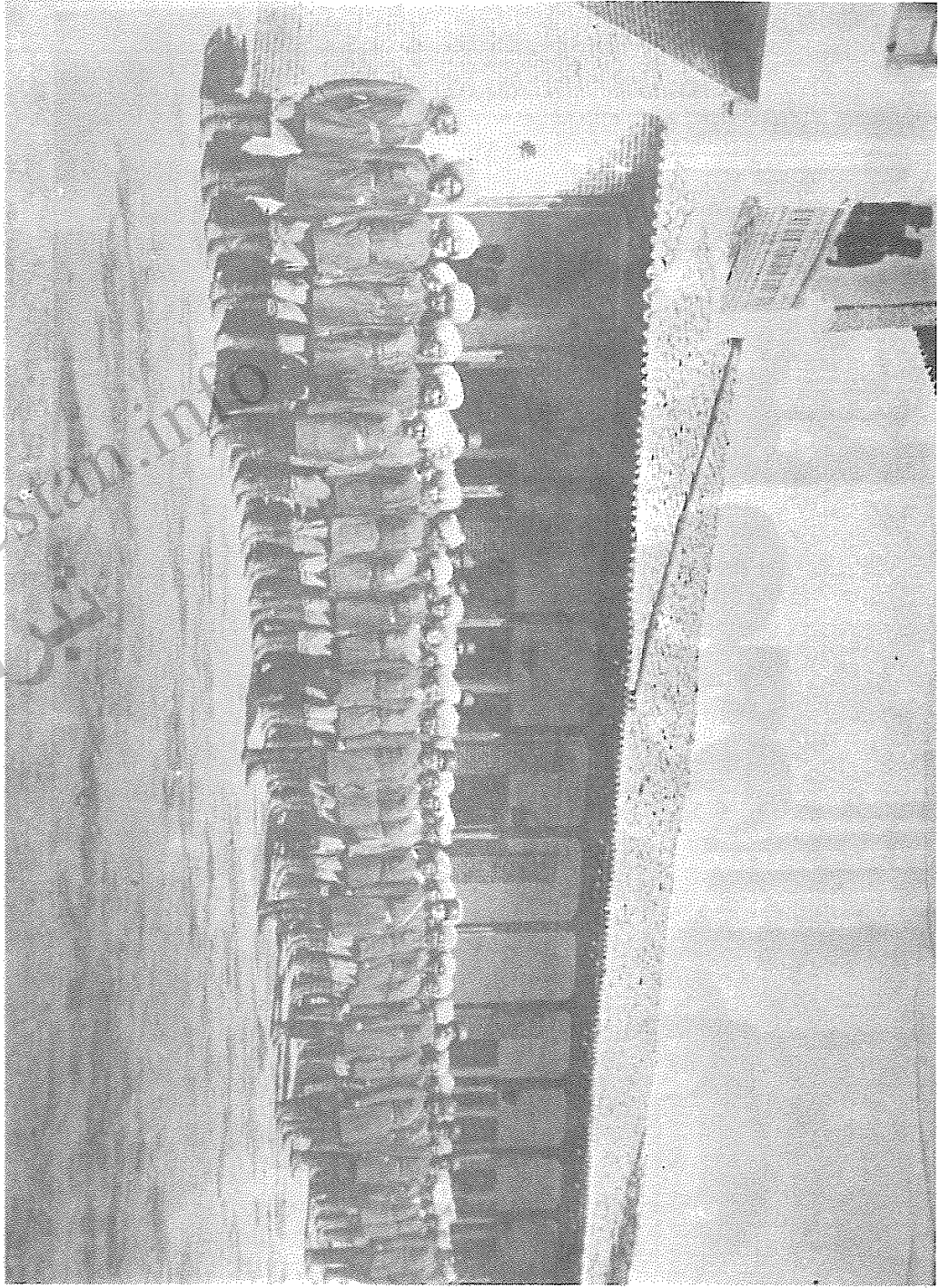
۱۰- خواتین گی گلان، نقر وسط با ردای سفید، قلچ ایشان رهبر گی گلانی منطقه شرق استرآباد، ۱۳۱۱ جاسنی اکتایی







۱۵- نمایش از کشتیچه در سال ۱۳۰۵ (عکس از آلبوم خادم).

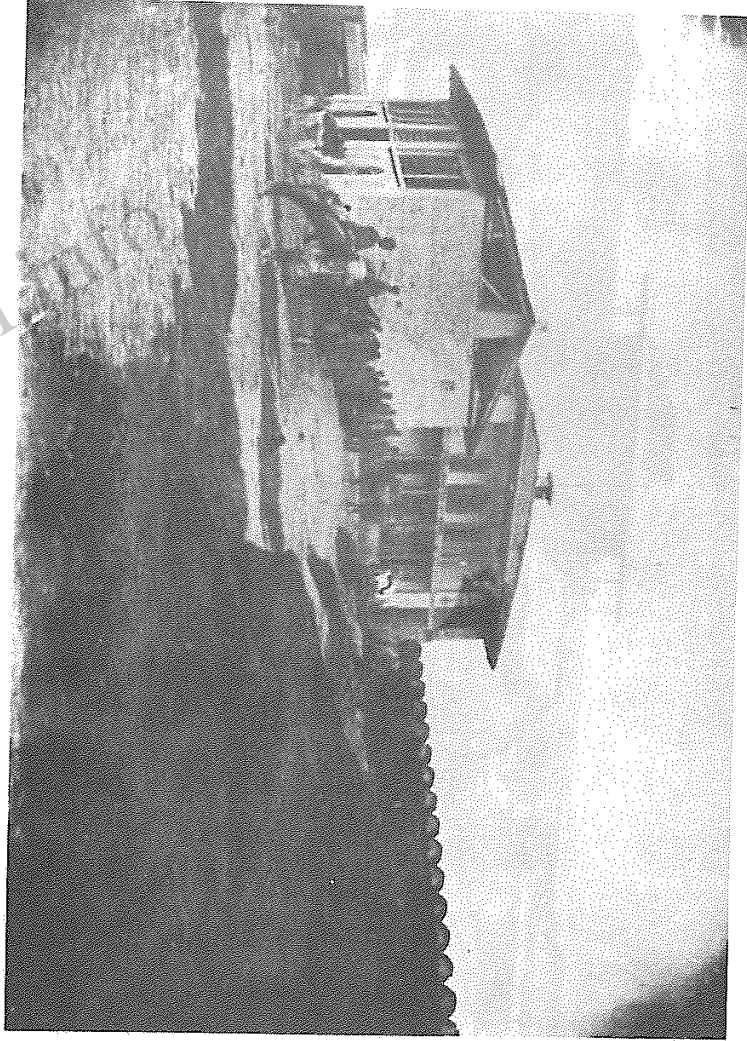


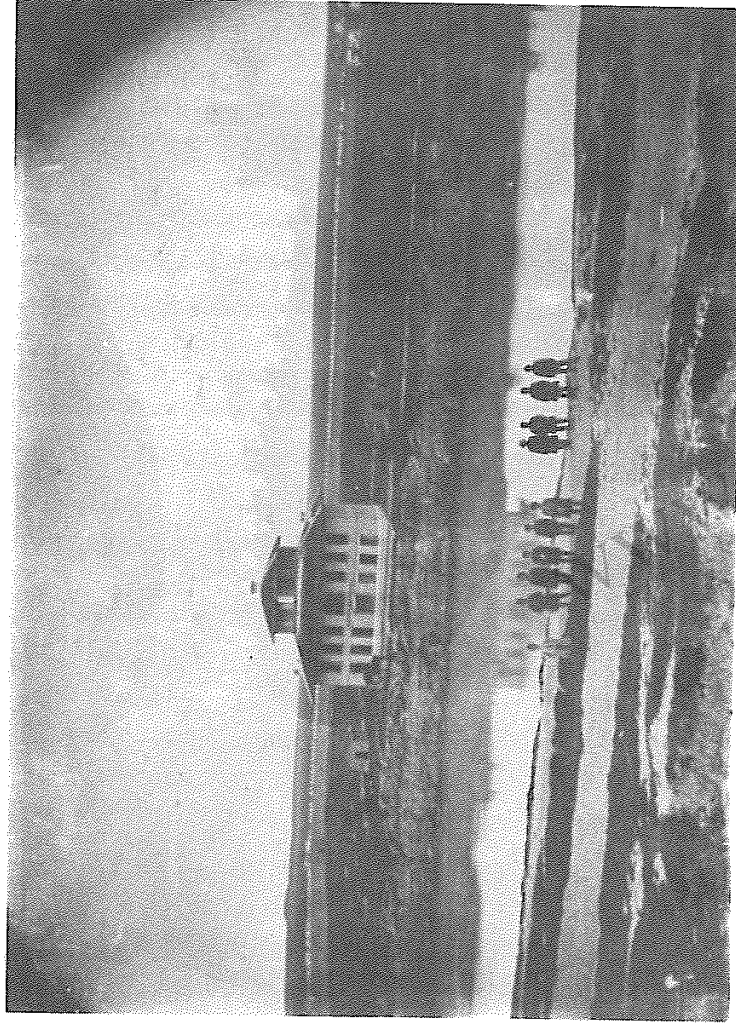




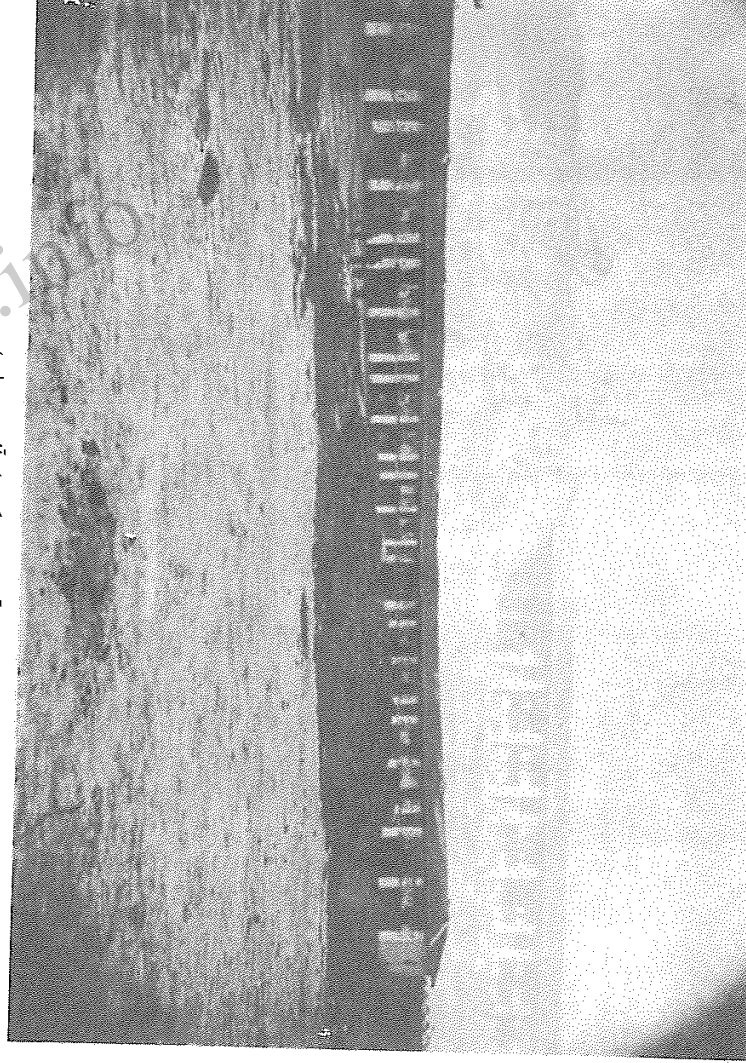
۱۷- دورنگای ضلع جنوبی آق قلعه و باستان که توپ سلام صبح و شام به روی آن است و دروازه جنوبی قلعه نایان و از وسط قلعه افتاده شده (عکس از آلبوم پیوتات ناصرالدینشاه).

۱۶- (عکس از کتب) تار و پود لایحه آق قلعه و خیمه‌های خاص لایحه آق قلعه میل لایحه آق قلعه

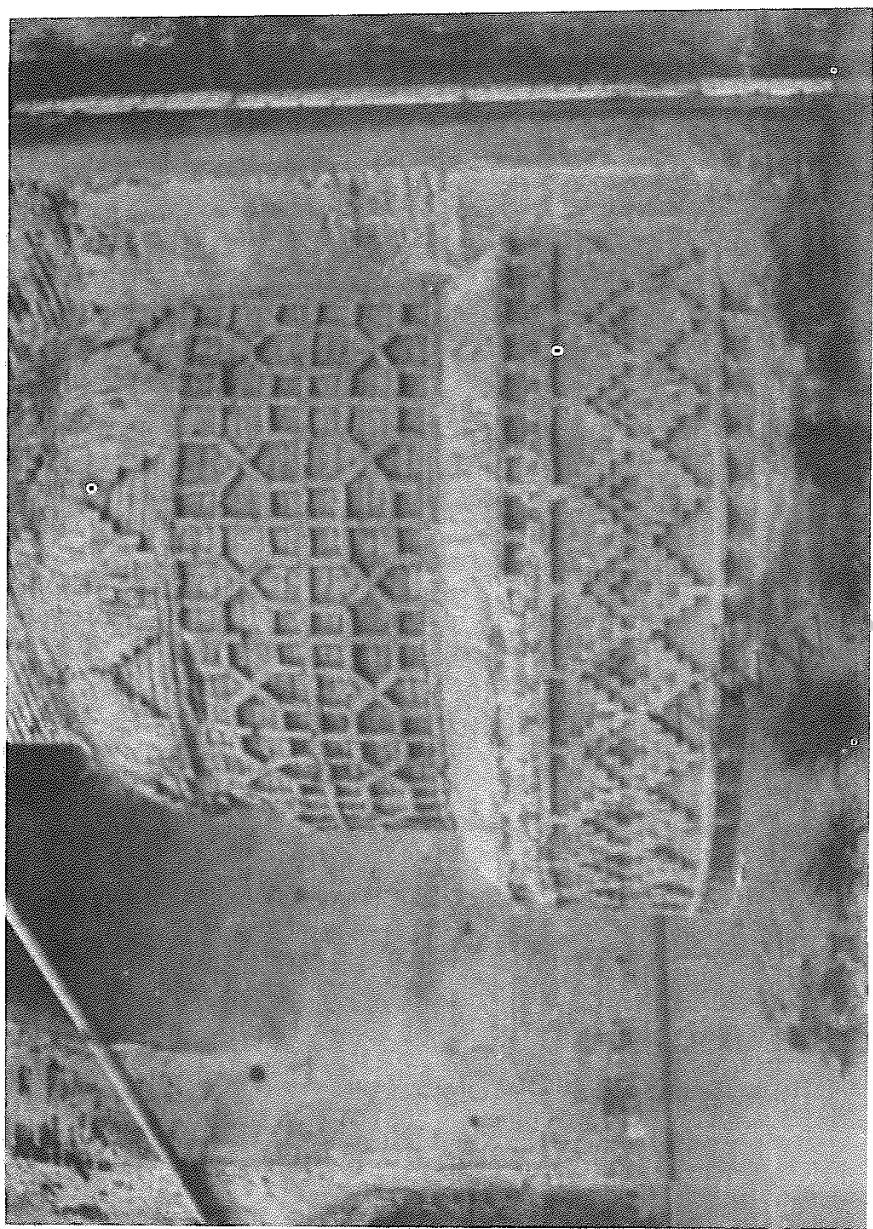




۱۹- عمارت جهانسوز میرزا در آق قلعه (عکس از آلبوم بیوتات).

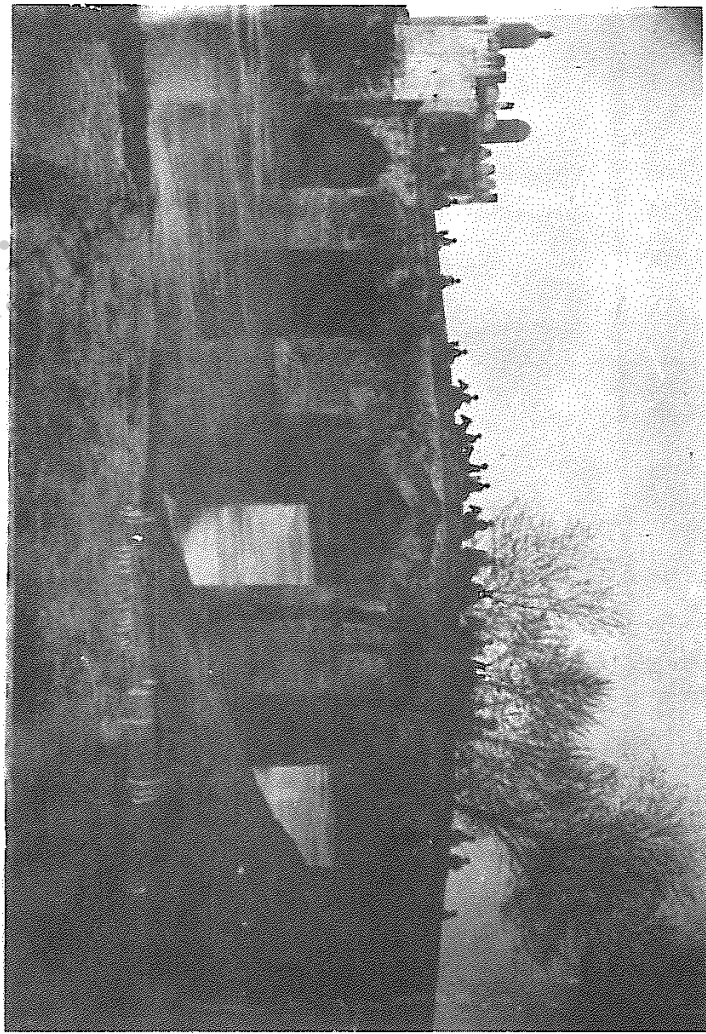


۲۰- مسجد لعلیه از آلبوم بیوتات.  
۷۸- سرپایانه آق قلعه جهانسوز



۲۱- نقش‌های روی پایه پل آق‌قلا (عکس از مؤلف).

۲۰- پل آق‌قلا و دروازه مناره‌ای شکل آن (عکس از آلبوم پیروان).





۲۳- مخته مقلی، شاعر و عارف ترکمن.



محمود کاشغری

## محمود کاشغری

مؤلف

دیوان لغات‌الترک و

سانگزار مکتب تورکولوژی

( ۳۶۲ ۱۰۷۲ )

۲۲- محمود کاشغری (از مجله وارلیق).



۲۵- ملا نفس (از کتاب دیوان شاعر)



۲۴- قربان دردی دلیلی (از کتاب دیوان شاعر).

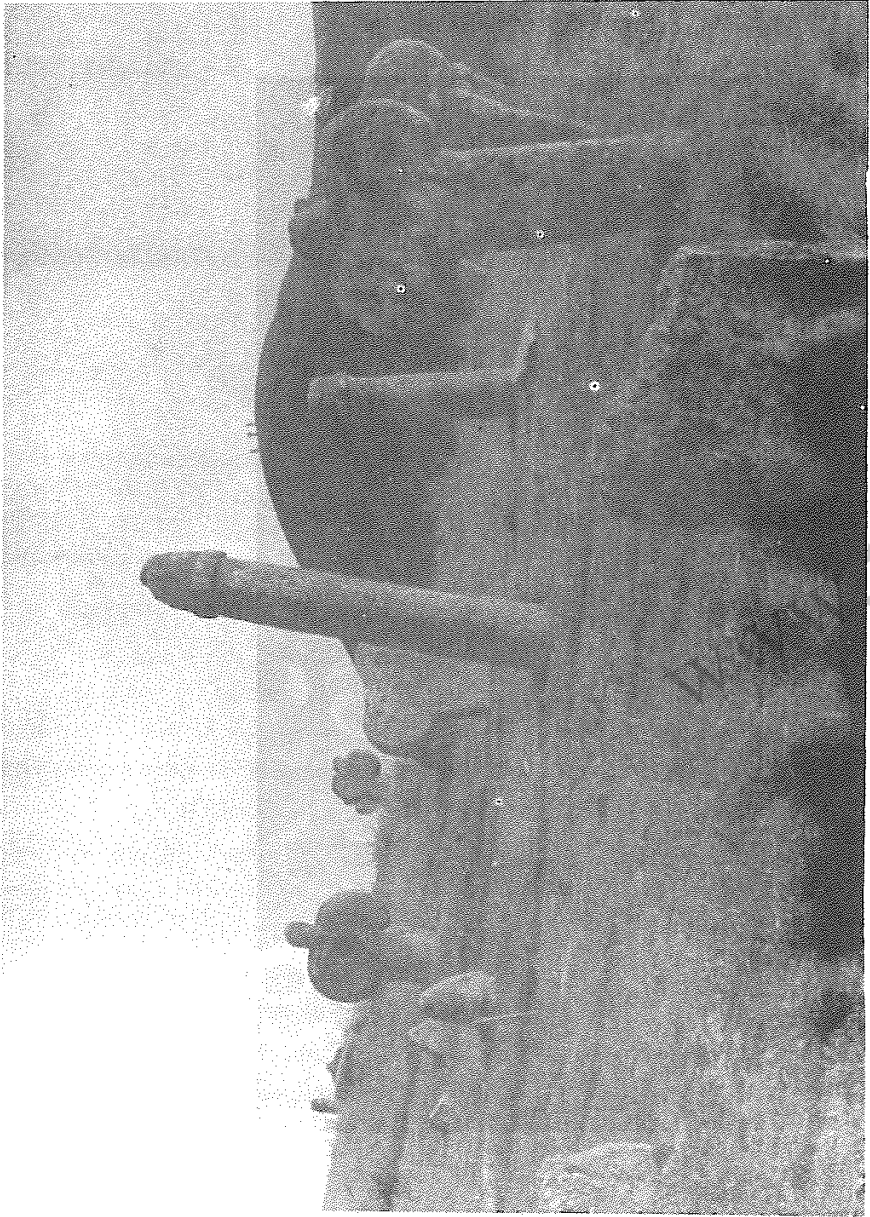


۲۷- مدرسه مشهور قلچ ایشان با نقش خورشید و کاسی کاری سردودهن شرق کلاله (عکس از مؤلف).

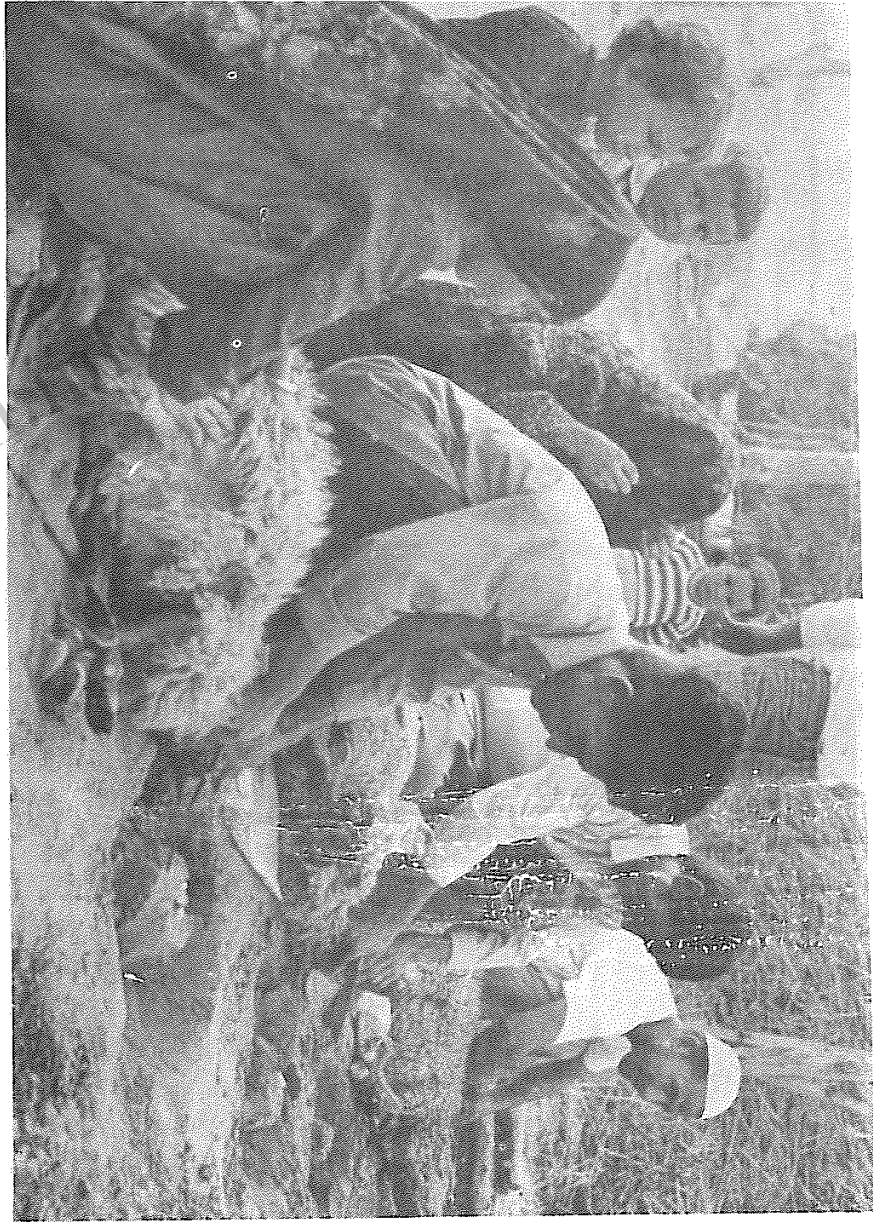


محمدولی کمینه شاعر سهروردی

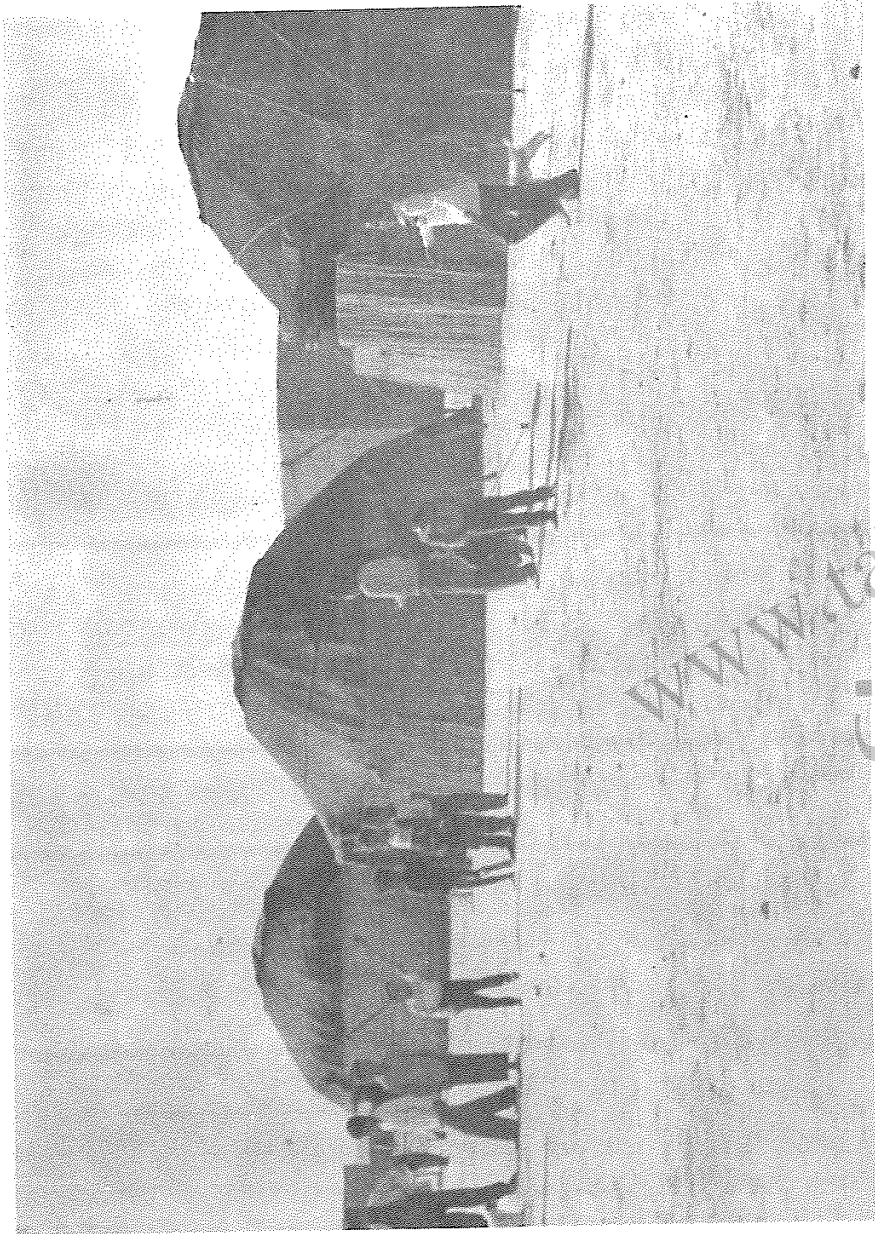
۲۶- مامدولی کمینه (از کتاب دیوان شاعر).



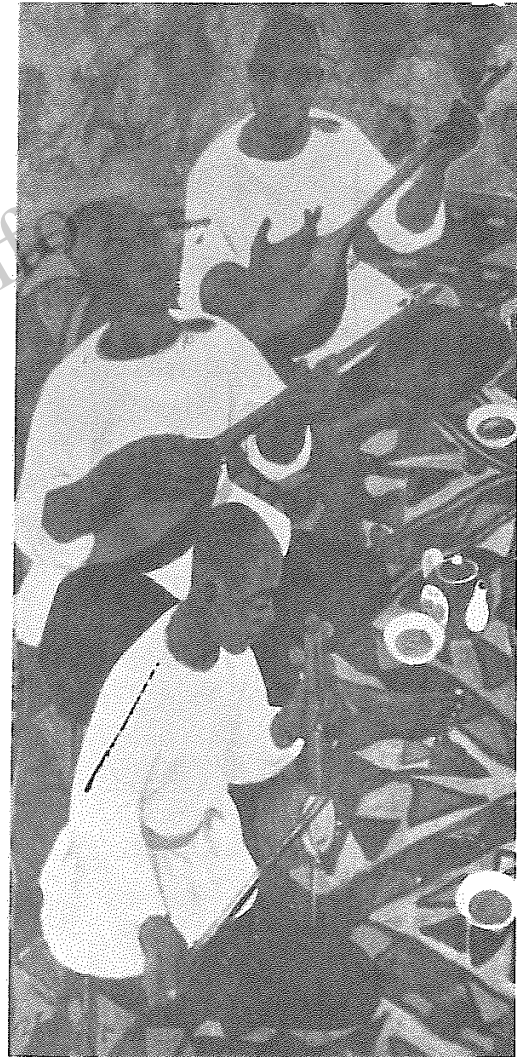
۲۹- سنگ قبرهای موجود در قبرستان قدیمی خالد بیی واقع در شمال شرق گنبد قابوس (عکس از مؤلف).



۷۸- مراسم قربانی کردن در عهد قزلبان (عکس از مؤلف).



۳۱- اوبه (روستاي) تركمني (عكس از مؤلف).



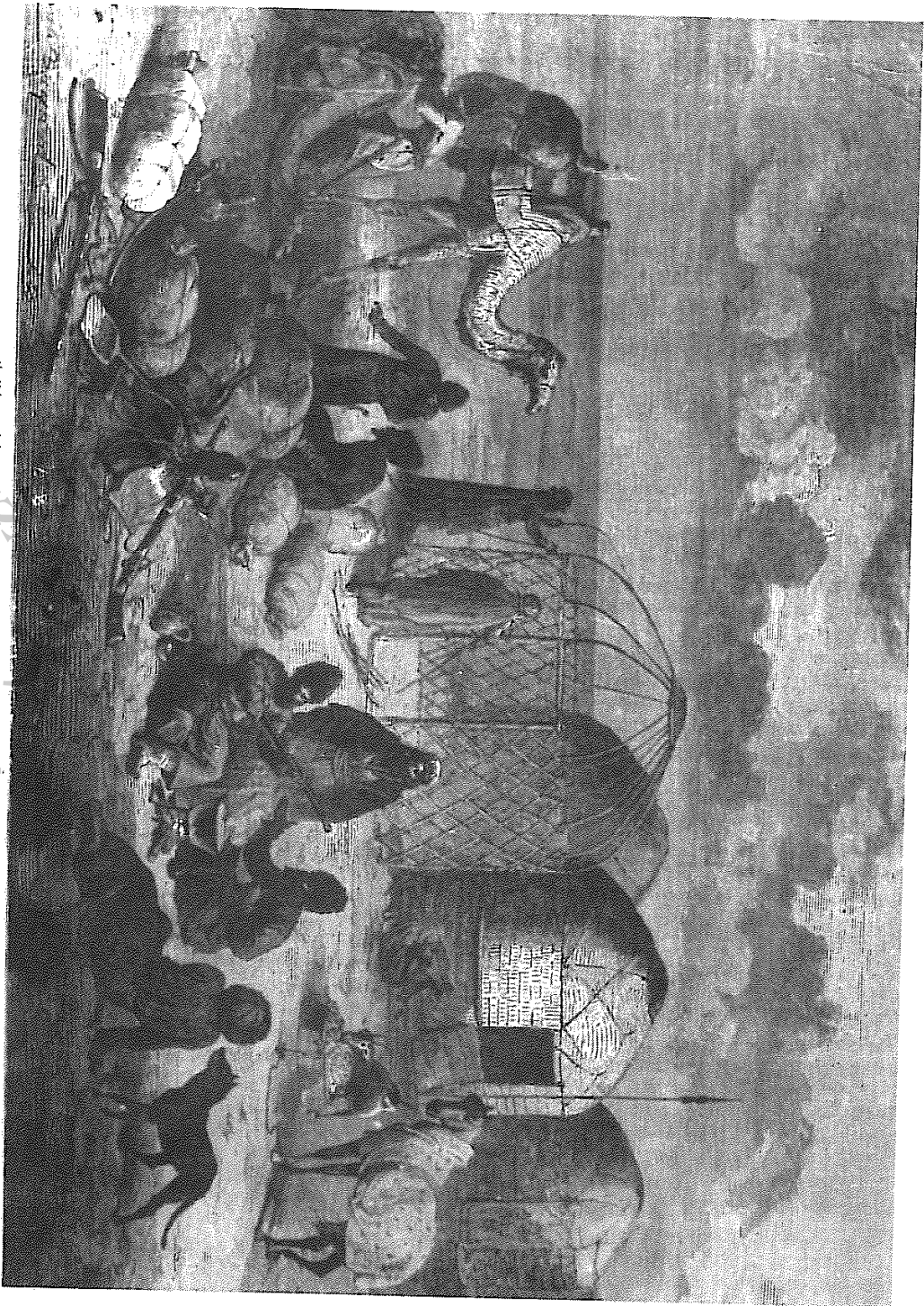
۳۰- نوازندگان تركمني.





۳۳۔ مراسم ذکر معروف بہ رقص جُنجر.

۱۱ ۰ ۸۴ ۱۷



هسره اسامی محمدی

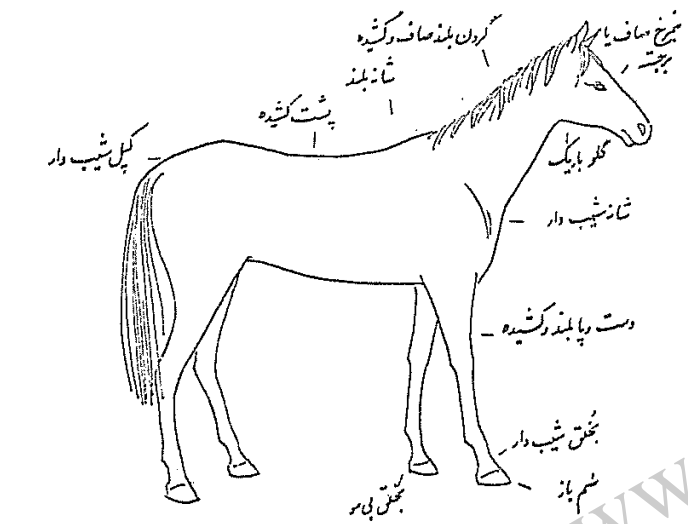


۳۵. پوشش زنان ترکمن (عکس از مؤلف).

زندگی در قرویه اسامی محمدی «هسره اسامی محمدی» روستای کوزا در استان خراسان (بیره محترمی)



۳۴. زوج ترکمن در لباس سنتی «چرگلان» (عکس از مؤلف).



یال در دم ظریف  
 رست نازک و ظریف  
 دم با یک وا افتاده  
 کین بلند - کشیده و بگری

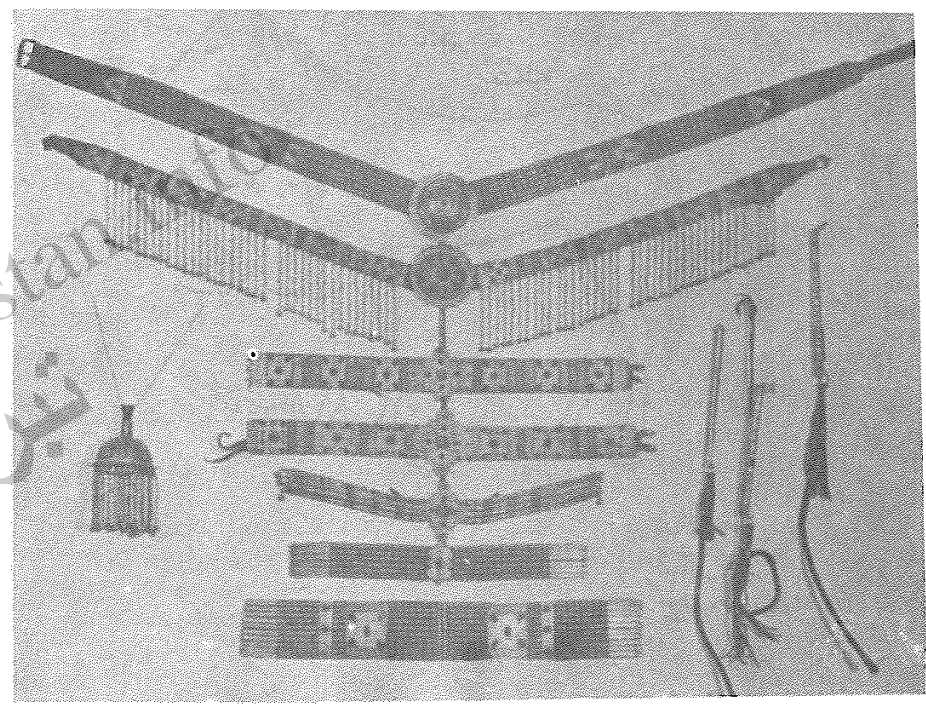
۳۷- مشخصات اسب ترکمن (از کتاب تبارنامه اسب).



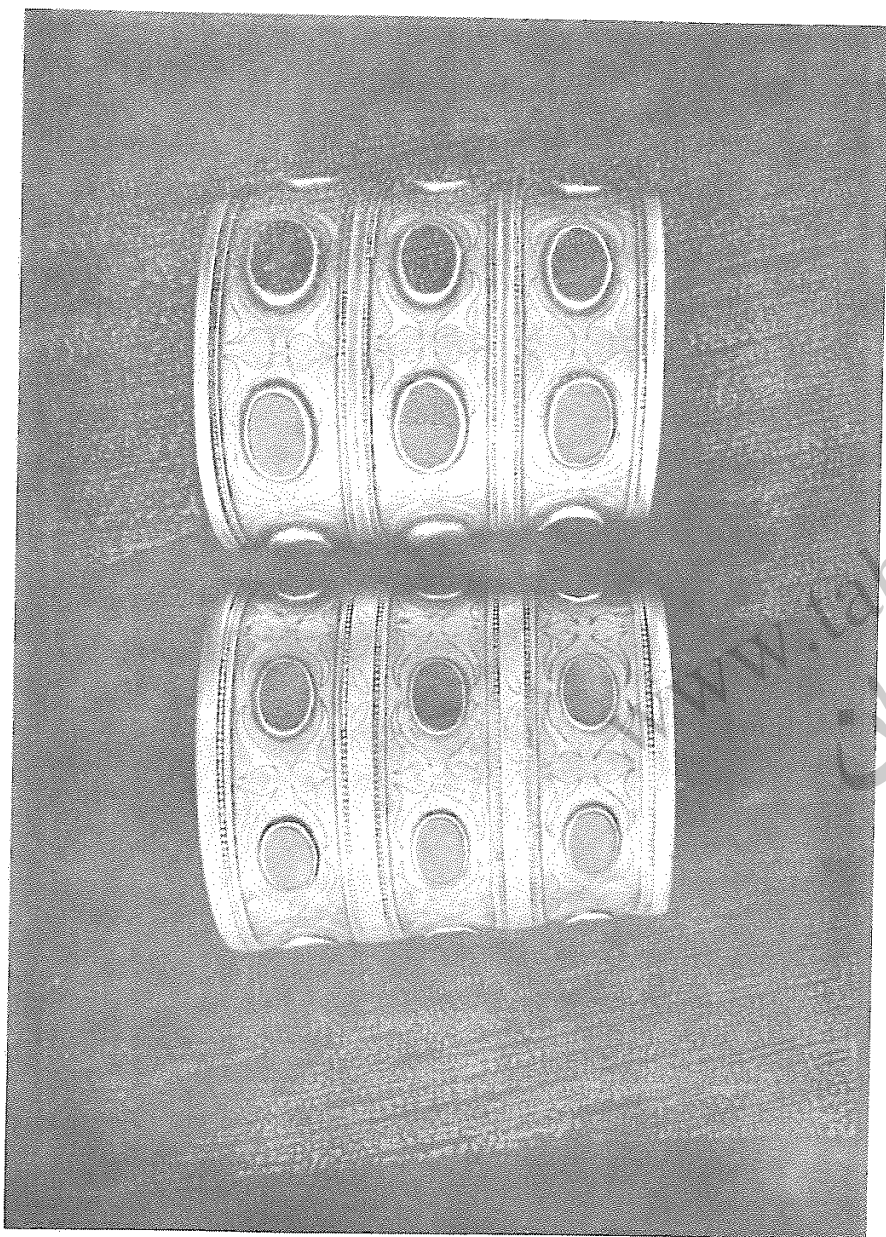
۳۶- نیم تنه دخترانده با زیورهای مربوطه (عکس از مؤلف).



۳۹- اسپهای ترکمنی در ساحل خزر، ۱۳۰۵ (از آلبوم عکس خادم).



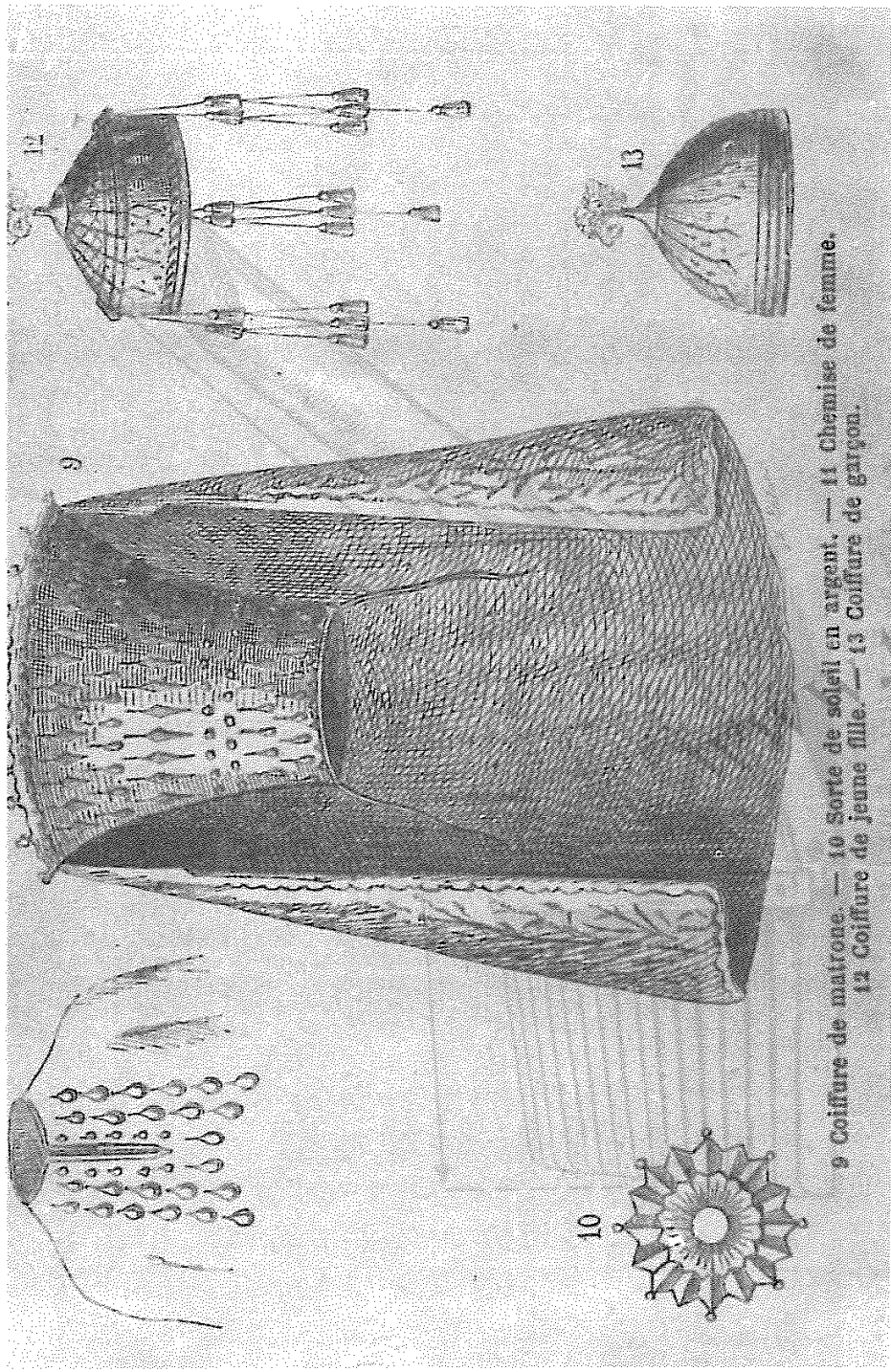
۳۸- وسائل زینت اسب ترکمن.



۴۱- دستبند زنانه (بیله‌زیگ) - عکس از مؤلف.



۴۰- آویزه و سینه‌ریز زنانه معروف به «بقو» (عکس از مؤلف).



9 Coiffure de matrone. — 10 Sorte de soleil en argent. — 11 Chemise de femme.  
12 Coiffure de jeune fille. — 13 Coiffure de garçon.

۱۱- بولدهای قسمت جلویی پیراهن دختران

(از نقاشی مادام دیولانوا).

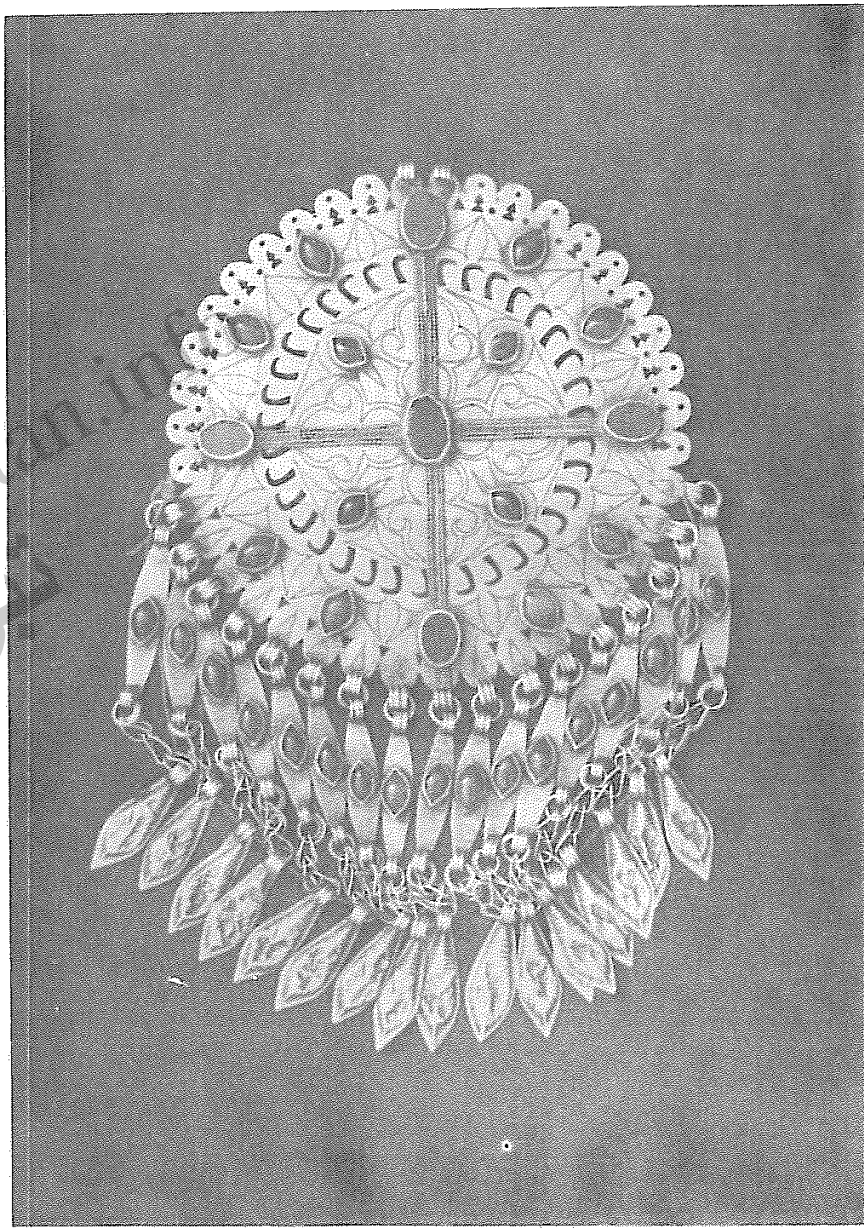
۱۰- نشان خورشید بر روی زیورات

۱۳- کلاه پسران (پوتیکا)

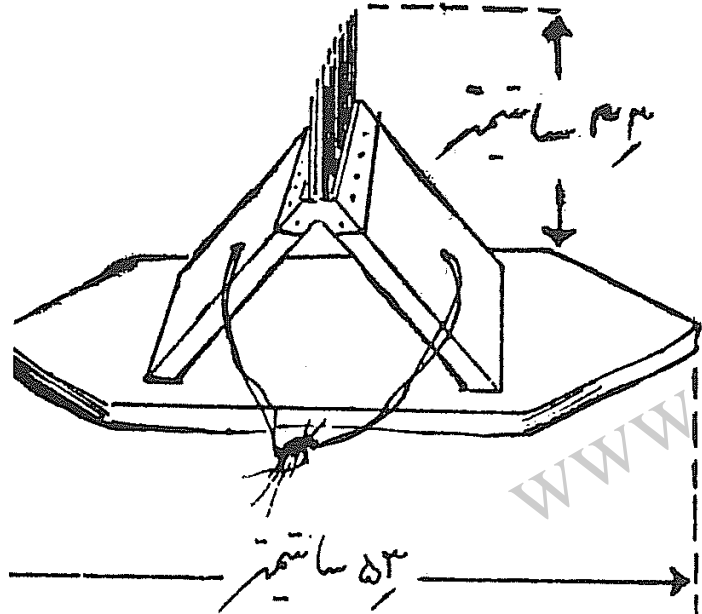
۱۲- با زیورات ترکمن

۹- روسری و پیشانی بند عروس

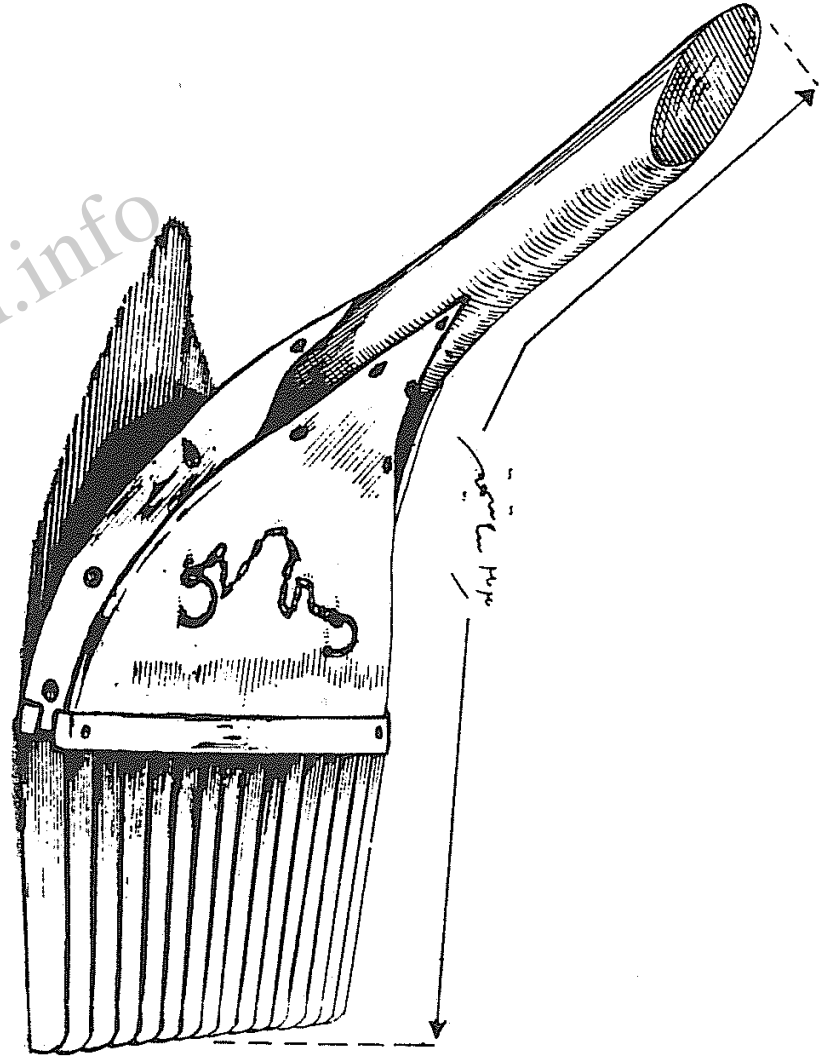
۱۲- کلاه دختران (پوتیکا)



۴۲- گل یقه زنان ترکمن (عکس از مؤلف).

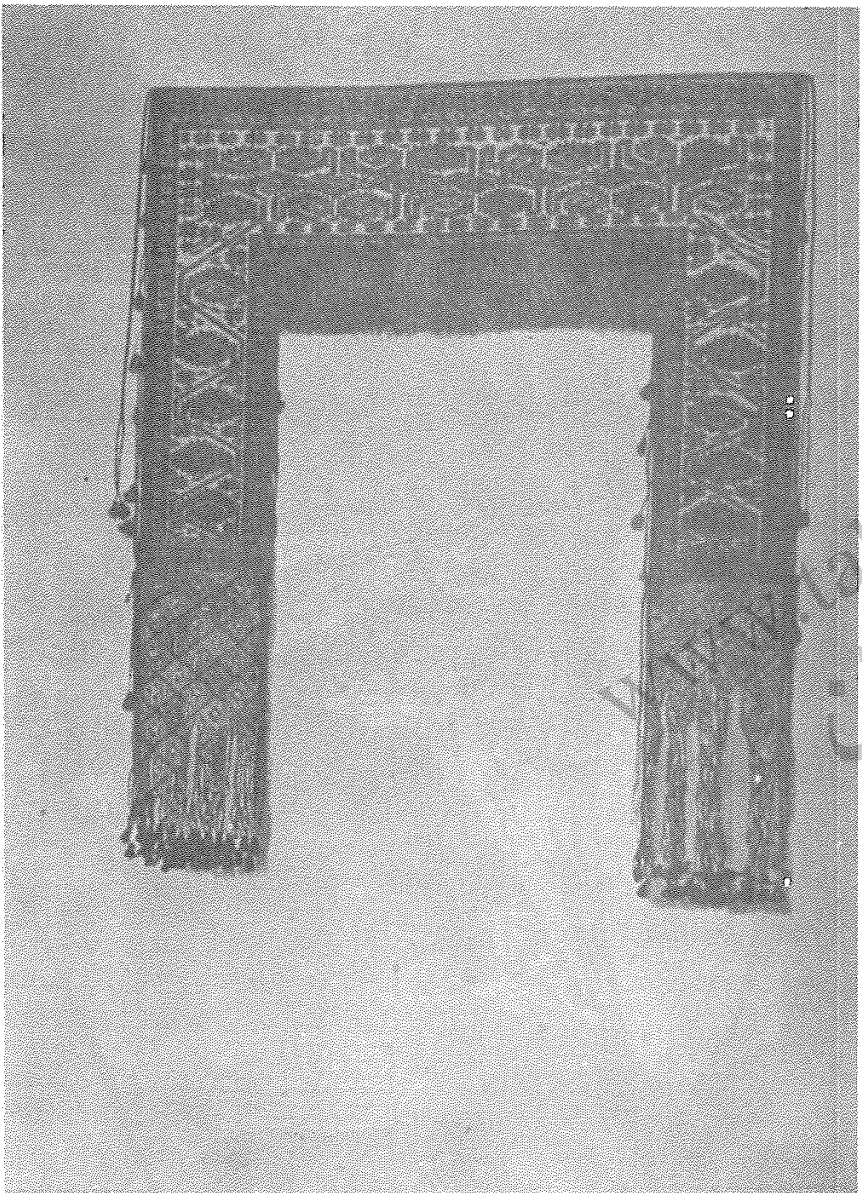


۴۵- شانه حلاجی بشم (یونگ داران).

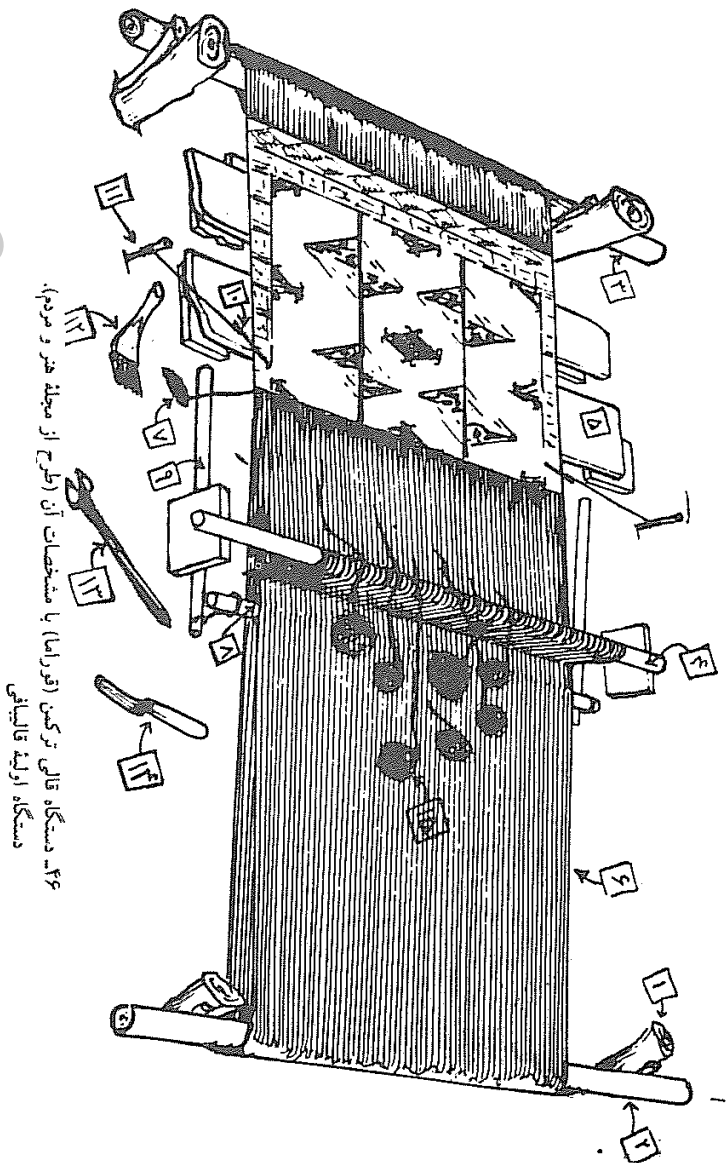


۴۴- شانه قالیبانی (دوقسا داران) - طرح از مجله هنر و مردم.

www.tabarestan.info  
 تابستان



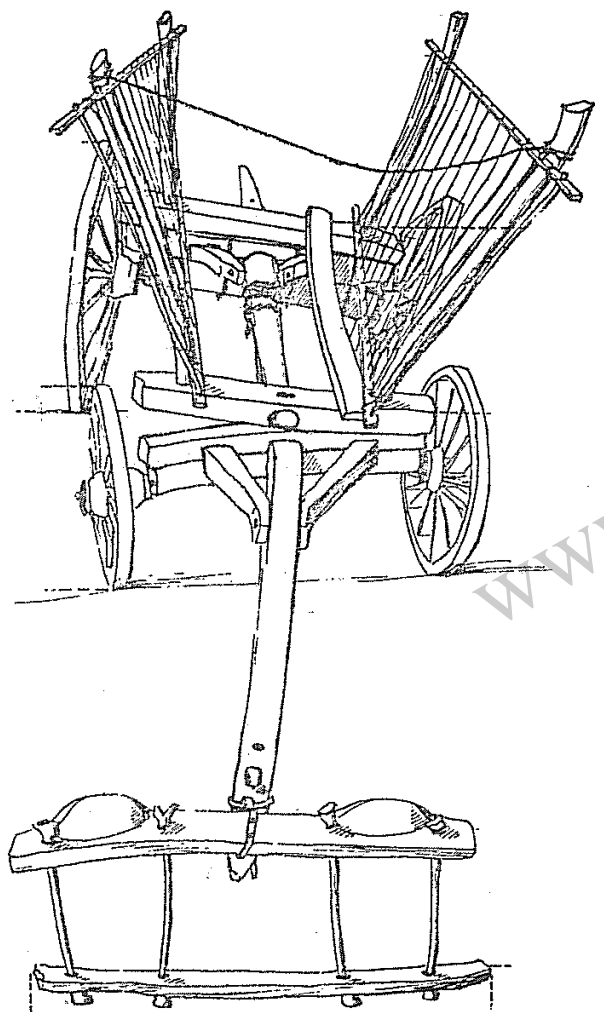
۴۷- قالی تزیینی سردر آلاچیق.



۴۶- دستگاه قالی ترکمن (قوراما) با مشخصات آن (طبق از مجله هنر و مردم)،  
دستگاه اولیه قالیبافی

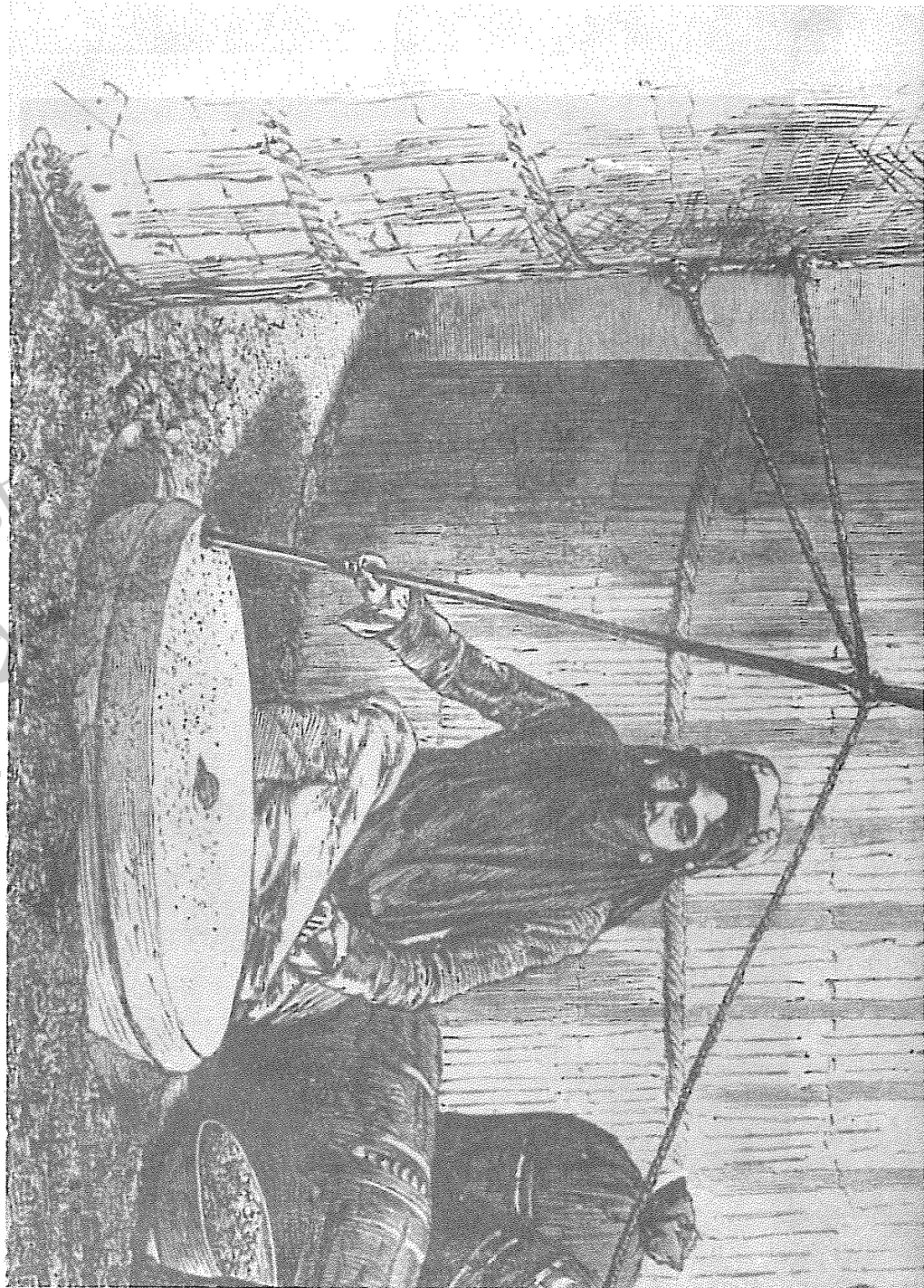
- ۱- قاریق
- ۲- اوروکی که سدیلهک
- ۳- سورتقی که سدیلهک
- ۴- کرجی اوزنج
- ۵- بخته
- ۶- ارش تارقالی
- ۷- باسلیق
- ۸- دارتی
- ۹- دات قیج
- ۱۰- آنا اوج
- ۱۱- آنا اوج غازیق
- ۱۲- داراق
- ۱۳- سقی
- ۱۴- کیمسهر
- ۱۵- پومورق

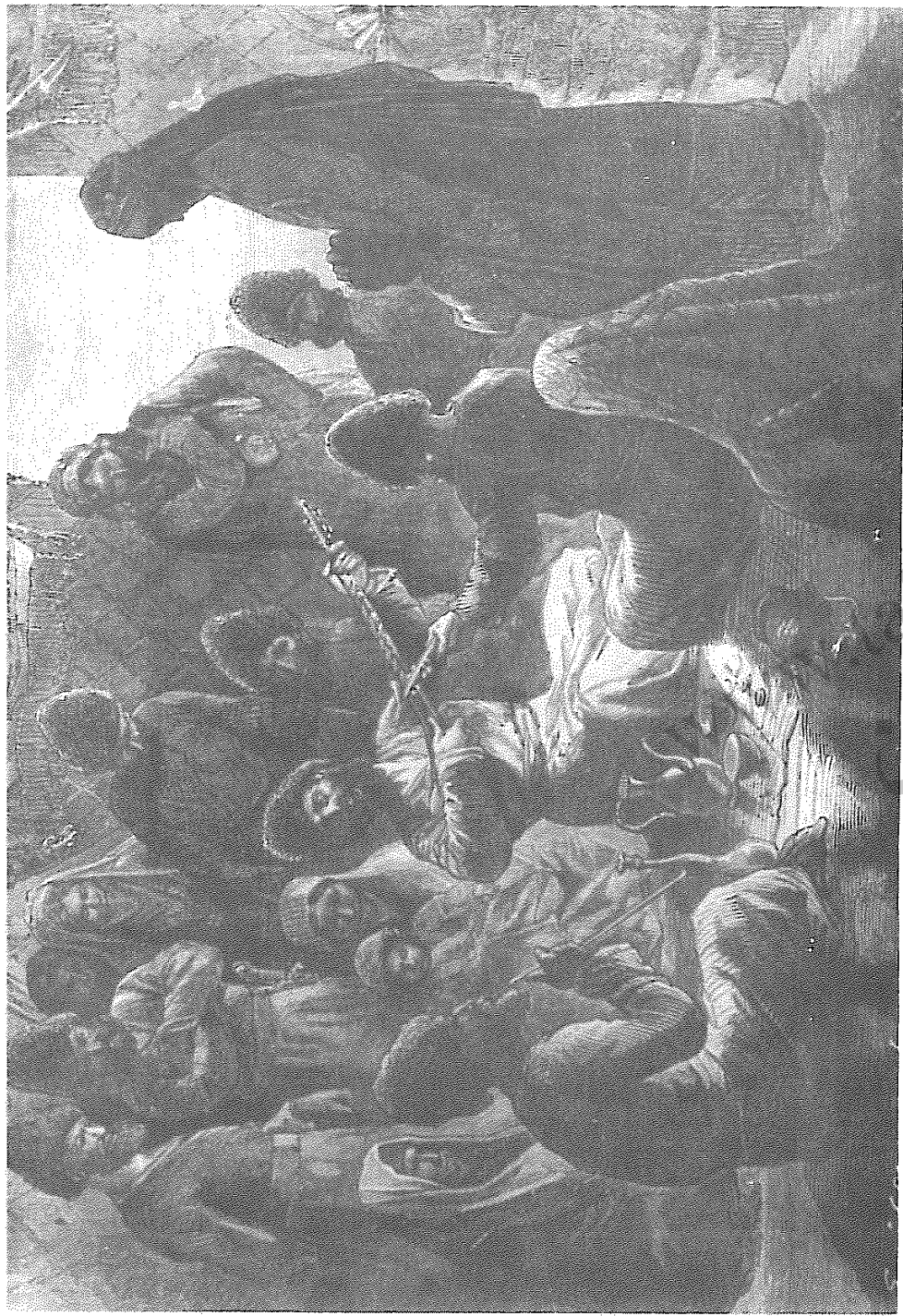




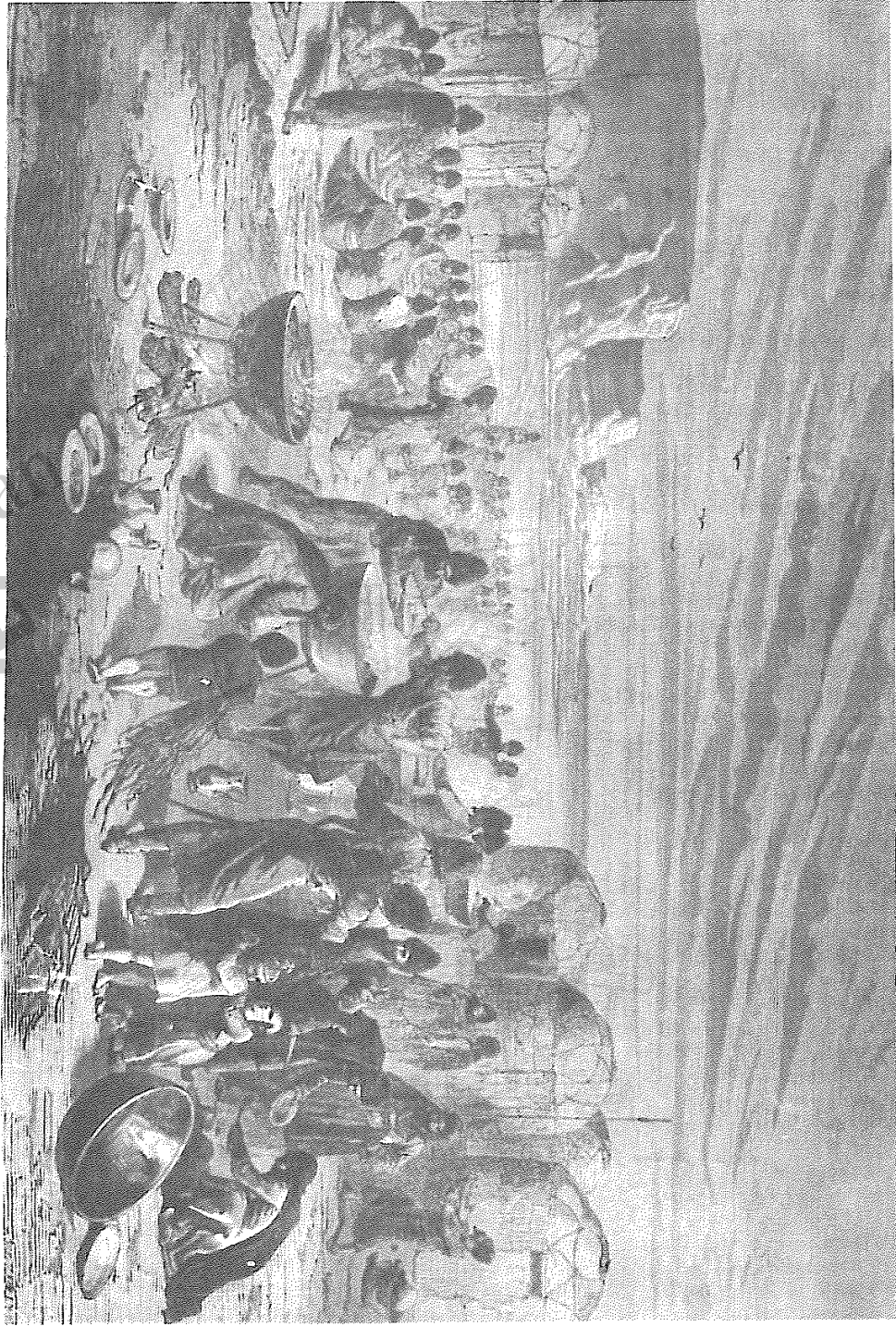
۴۹- ارابه‌ای که با گاو تر کشیده می‌شود و در نقاط صعب‌العبور استفاده می‌شود (از مجله هنر و مردم).

۷۸- آسیاب دستی (آل درگین) - از نقاشی صادق دیرانجورا

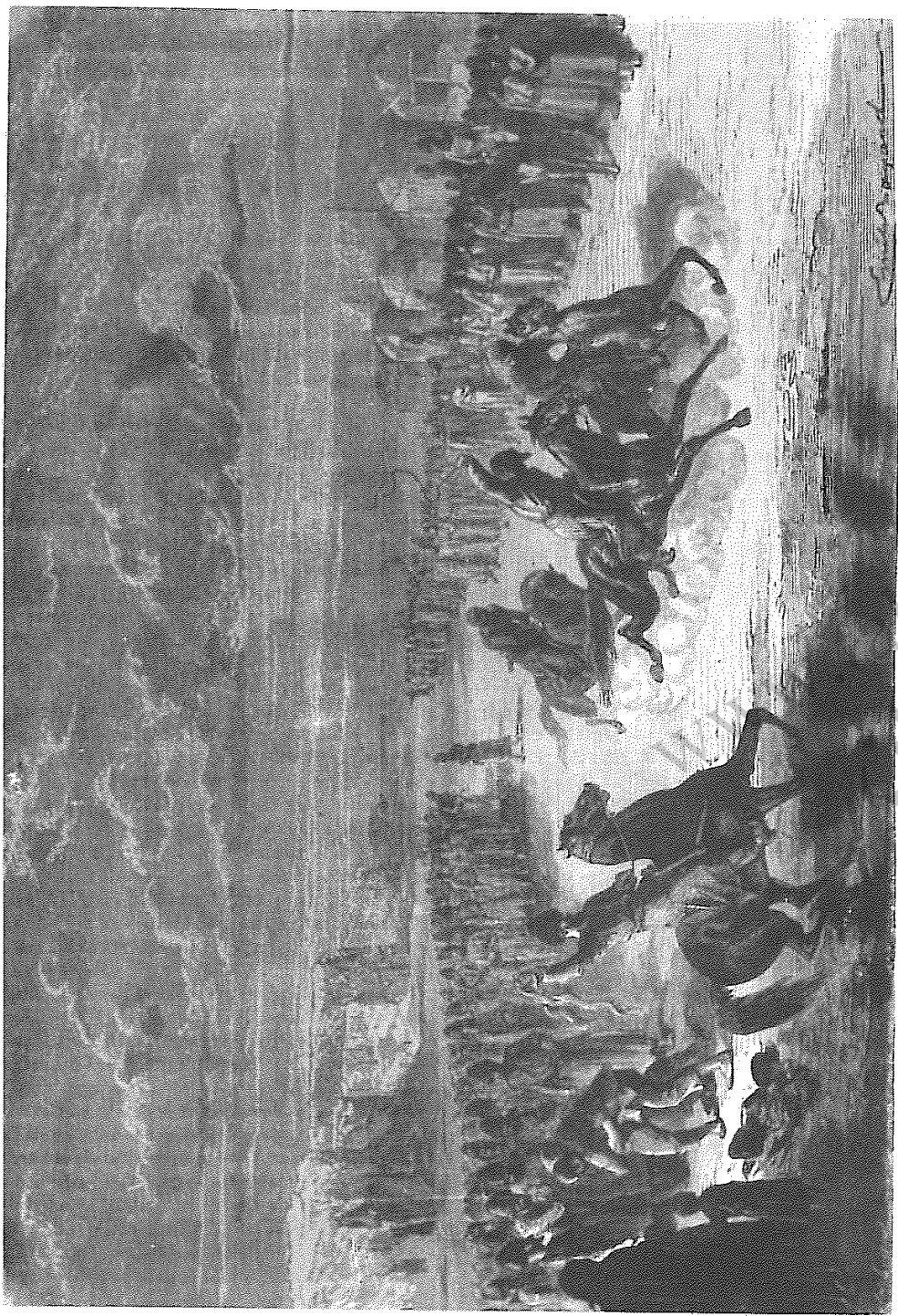




۵۱. نوازندگان (بخشی‌ها) در جشن عروسی. از خاطرات بولک وبل.



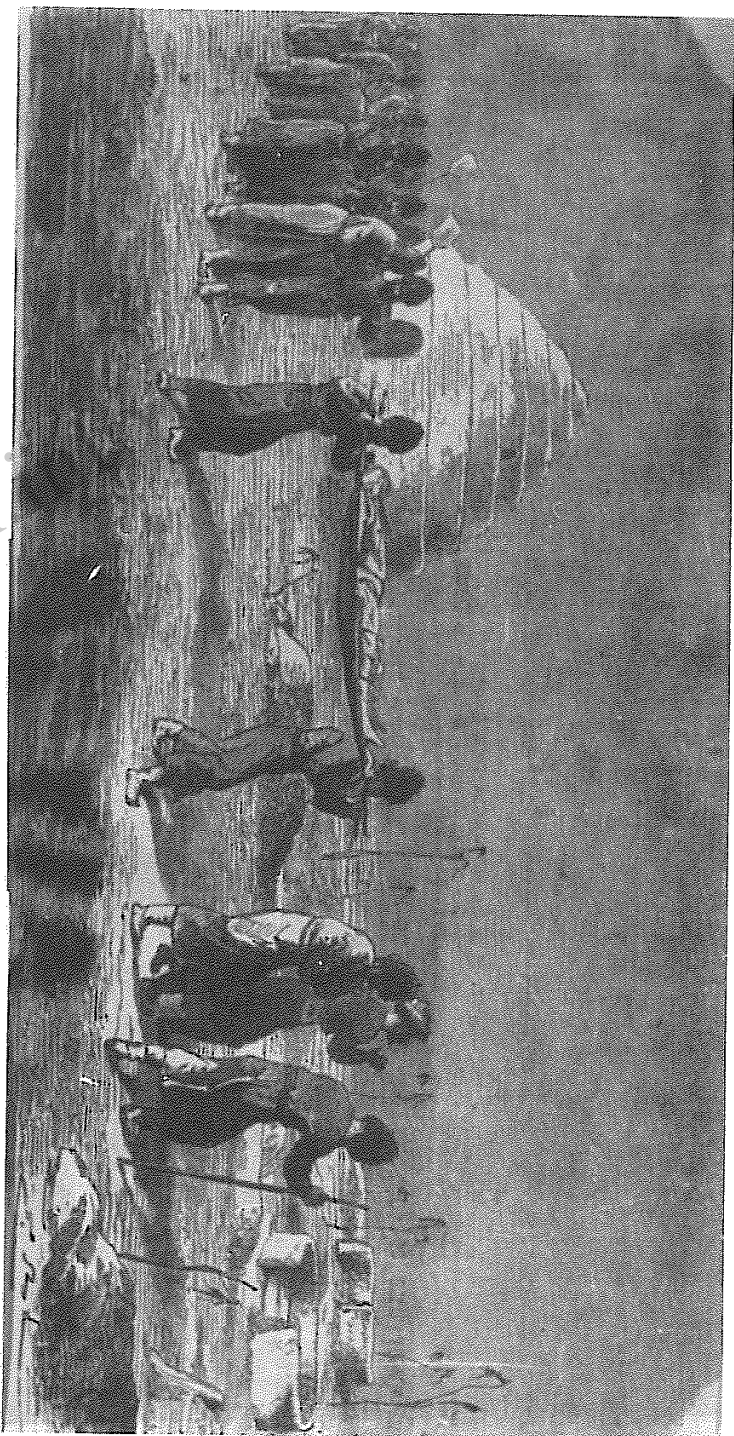
۵۲. جشن عروسی در تهران. از خاطرات بولک وبل.



۱۵۳ اسبدوانی در جشن عروسی، از خاطرات بلوک ویل.



۱۵۴ مراسم گرگی بوری در عروسی ترکمنی (نقاشی از کتاب، سیاحت در ویش در ویش).



۵۴. مراسم خاکسپاری، از خاطرات بزرگ و بزرگ.

www.tabarestan  
تبرستان